

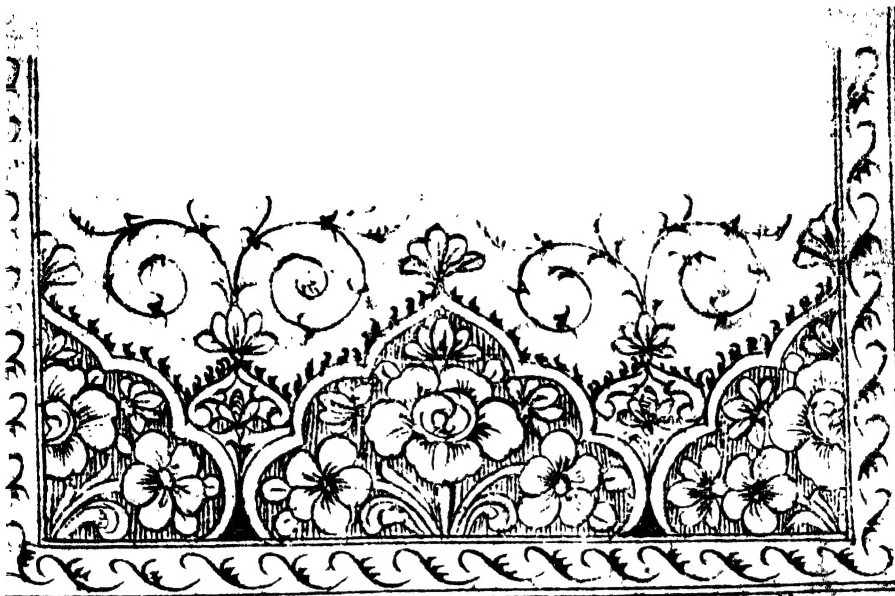
صنایع مکار فضل و کمال از روزگار

فرمانامہ قنادی و سفار

مطبع میثقی نو کشتورج کا پور مزین طبع کردیم

و بیش محبت کیش معترف بهج مدنی میر محمد اکبر عرف محمد ازانی بعد تحصیل علوم دیگر در تحقیق
 سابل طلبیه هر تمام نموده و تجربه و عمل گذارم بمذول دشته و خدمت عباد و سعادت دانسته
 میت آنکه این گدنگی بی سرو پائی را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تراز و عامر دم بهره باشد کتابی
 تعالیف نموده درین علم که بر عزم این عاجز بر واحد از ان غالی از حسن لطافت نیست و مسئول از
 طبع کریم کار ساز و جیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج دشته غلائق
 در منقح سازد و این عامی را از فضل خود بخشنودی مخلوق خویش بنواز دو و تا توفیق الایا الله تعالی
 نستین از ان مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال
 بابا عادیث شریف داده جمع نموده و دوم طب الاکبر است سوم مفرج القلوب چهارم میزان طب
 بحم تعاریف الامراض ششم مجربات الگری و درین زمان که در سلسله هجری یک هزار و یکصد
 بست و شش است از علم غیب بدان مامور شده که قرا بادی بنویسد که بوفور فواید الی یو مناب
 سی نوشته باشد چون غرض عمده از جمع ترکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
 حصولی این کار و تکریر ترکیب به ذیل اعلال مخصوصه حسن نمود همان ترتیب مرتب ساخته بر
 روف بجا آمد هر جا و آنچه بر عضوی مخصوص بود آن را همان جا نگاشته و مشترک نفع را در بحث
 مقدم دشته و مجربات بنده را بر ترتیب علل در حروف دال هر محل مخصوص ساخته و در سلسله کلام
 لازم مقام طب است هیچ چیز بقدر لا بد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند
 سن سعی این ستمند مستور نخواهد ماند فرو از غریزان و عا طلب دارم پوز آنکه بس عاجز و
 نه کارم پوز و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یردانی خلاصه فائده
 و فی نقاد و دو مان مرتضوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه مستحینا
 و در مظهره این نسخه را بقرا بادی ن قادری موسوم ساخته مامول اندگاه شانی الاستقام آنکه
 برکت ابلت کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قرا بادی
 جوانی است که بویژه مرکه طلاق میکند و درین جدالت و دیاب است باب اول

ای نایب
 ای نایب
 توفیق مست
 بقضت
 نایب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمايي که شايان جناب ستاب حضرت سبحانه و تعالي است بجز از ذات پاک نيابد پس اس
بندگان چنين ذاتي را بغير لاجهي شمار عليك چه تسليم سبحان حکيم الله المدي له الکبريار و الجبروت
و درودنا محمد و کليزه و معبودا بر ما آياتها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما و علمه بان علم فرمود
سزاوار درگاه عرش بارگاه پيغمبر سلطان الانبياء محمد رسول الله است صلي الله عليه و آله سلم که مقصد
از خلقت آدم و مراد از آفرينش عالم وجود فيض نامود ايشان بوده عليه آله افضل الصلوات و
الصلوات اما بعد بسا خداقت پيراي طالبان حرف تحقيق و يکمان في تحقيق محجب ناز که کبر و سايل
و اجمل فضائل نوباري خدمت خلق الله تعالي است بعبث و فاساد ي چندست از حرام خلایق که
عرضه افشاده بوده در حقيقت عبادت و تعظيم خالق نخلق است جل جلاله پيدا است که چون عبادت
که محض سفساده است عبادت شده دست آمده پس مرتبه مباشرت علم بدان که
متضمن انواع خدمات و وسيله حصول هئان عبادت و عبادت است اگر الله بود و بذر و ده
واجب اعطيات درجه پذيرائي يا بلا محال فايق ترين مراتب قربات خواهد بود و با محاط اين معني

بانیست شتریش و دو مثقال پانچ مثقال ص پست بلبله کابلی لبله مقشر پست بلبله بریک
 ده مثقال تربد موصوف فیتون سنکی بریک پنج مثقال شیطرح بسفاج اسطوخودوس گل سرخ هر
 سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک ده مثقال غسل سه چند اطر لفل زرمانی منقی و مانع و سهیل
 اخلاط ثلثه و مداومت او جته قطع نزل مجرب مانع صعود بنجار و بته اقسام بالبخولیا خصوصاً ماتی و بر
 اقویج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست قدر شتریش بر یک اهرسال کردن از چها
 تا شش مثقال غند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو دوی بمجیع امر موافق است ص پست
 بلبله زرد پست بلبله کابلی بلبله سیاه گل نقشه محمود مشوی بریک ده مثقال تربد موصوف کشتین
 خشک بریک بست مثقال پست بلبله آله مقشر گل سرخ بلبله سریک پنج مثقال صندل
 سفید کثیرا بریک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دو کو فته بنجیه بروغن چربان زنده
 و غلاب صمد عدد و سیستان صمد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک پ
 وزن شیر بر بلبله یک وزن غسل کف گرفته بشنند بعد مقوم ساختن مشک ق نقره ورق طلا
 اطر لفل کدو سواس بالبخولیا رسودار و ص پست بلبله کابلی پست بلبله آله مقشر بریک
 ده دوم فستین سنکی شیطرح فیتون بسفاج تربد موصوف اسطوخودوس بریک پنج دم مصلی
 سنبل جوز بو اهریک دو دم گاوزبان فرخ خشک جرجاجور و جرجا زنی منسون و نمجویه بریک چهارم
 تخم کرفس انیسون بریک دم کو فته بنجیه بروغن بادام چرب ساخته با غسل صنفی یا موز منقی بشنند
 و اطر لفل معرب از ترچه است تربلاد و هندی بلبله بلبله آله را گویند یا پانچ فیکر او ایست که کشتین
 تالیف شده و یا پانچ یکسره نزه نانیست یعنی شریف تفسیری دوائی الی چیا بر جلالت قدر
 مصناف بحق ساخته اند و فیکر یعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مدین اسم می
 شده چه جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا حفص صبر و اسهل است و حفص دار قبالض دم
 و آنچه در لفظ ایلانج فیکر تا دایم بسبل مصلح کرده اند و صورتیست که صبر و ابلود و آنچه تالیف او بقراط
 کرده و مقدم بر جمیع ترکیب است اینست ص سنبل و ارجونی سیلخه حب بلسان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰

تربت لاف
له طریف
بالکرم
بهره جلدی
قوی یعنی
باشد و عمل
نزد غایت
عنه الشاعره
کرین علم
و نیاز
کل طایفه
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

باب اول در ادویه سرطانی صغیر حبه تقویت دماغ و تصفیه ذهرن بون مفید است و ایضا
 با سترغای مقعد و سینه نافع است پوست بلیله کافی پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه پوست بلیله
 منقشره جله برابر کوفته خسته بر غنیم دم یا گاو چرب ساخته با عسل با قند مقوم با مویز کشمش قوی بشند
 و مقدار شیرینی اگر دو چند کشف فعل و ا کامل تر میباشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند
 عسل بیشتر حرارت و لطافت فرو نبرد و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرد با عسل بهتر و غسل فام در
 حرارت محدث زیاده تر و در ولایت نزدیکتر و عمل کف گرفته بر عکس آن فایده اگر آب طبع یابد و آنچه با مویز ساخته
 شود و تقویت جگر مخصوص تر و اطریفل که بر سه بلیله دارد نسبت با آنکه بلیله کافی ننماید شسته باشد قویتر و
 بر گاه داشتن اطریفلات تا در مطلوب بود و در غنیم با دام داخل نمایند بهتر است بعد از عنایت عن المارون
 گا و مفید تر لاشا کلمه مزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سیل دوام نشاید که نه عاف مده می نماید
 و مضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه چمنان
 اندازند ترتیب ناکرده شربت می اندود و در چنانچ دم اطریفل کشنیز در سرد چشم و گوش را که بسبب بخار باشد
 دور کنند و ایضا سده راقوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع انزو یا و کشنیز و وزن
 کشنیز در اصل هیند یکجز است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که پنجه جمله بجز کرده
 و در سرعت منع بخار عالی از آن نیست و یکن آنچه در وی کشنیز کشنیز بود و کشنیز مقدار و روزهای بسیار بخورند
 تا سودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا
 همین است نه آنکه بعضی زخم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرد و اطریفل کبیر که جبه تقویت
 دماغ و صلاح سود مفید است ایضا براج ابو سیر نفع مده در ص و بهن نافع ص پوست بلیله کافی
 پوست بلیله که مقشر تخم کرفس جلی بر یک شش دم شیطیح بندی نامخواه صغر بر یک اوقیه سبیل
 حماما بیل فوج هر یک سه دم و اچینی دو دم فلفل سفید و سیاه ناز شک ملج بندی هر یک نیم اوقیه
 نوشادر نیم دم بوغن با دام چرب کنند و با سه وزن ادویه بشنند و نسخه دیگر اطریفل کبیر در ادویه
 مده بیاید اطریفل فتمونی حبه مولد سوداوی و تقویه دماغ و جنون و امراض بارده

و هر چه در آن خلل و فزون تر مرغوب و غسل دار گرم تر و لطیف و عند الزمان از تغییر محفوظ تر و قندی
 در گام و در محوری مناسب و صاحب تحفه المومنین آنرا که آله در وی برابر همه اجزا است جوارش
 کندی خوانده و غیر آن را نوشداروی هندی و صاحب قلا نسی جزو آن از ثقات همان
 نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت می تواند که اصل نسخه هندی
 باشد کندی مروج او گشته و کجیل که تصرفی هم کرده باشند و مقصود واحد است طریق ساختن آنکه آله را
 و شیر گاوی بیش از بزرگ ناید یک شب از روز اگر خشک باشد سه شبانه روز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
 زهومت نبوست شیر در شود و آله صاف گردد و بعد در نه رطل آب شیرین بچوشاند تا که مهران شود
 و از غرابال نیمی یا مسی قلعی و ابرون آرند و آتش داده تا تمام آب و مستحی شود و باقیه غسل مقوم
 ساخته او و به کوفته بنجینه بسپارند و نظرف سبز بدارند و بایک آله که نه باشد و اگر تر بهر سده بهر و
 اجزاء نوشدارو بهر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه عاجله معده فقط مطلوب باشد و بعضی نسخه
 مسطویشک کشمال مروارید نامشته و فرخ بخشک سلجوق هندی بهر یک دم افزوده اند و در نجات
 مسمی میگردد و بنوشداروی لولوی و تقویت ابلاغ است این ویش عوض آله سفر جل کرده بهمان زن
 و بهمان طریق غیر تر کردن بشیوه و از آله همال فرین معدی و معوی و دفع آبروغ و خانی عجیب الاثر
 دیده و بنوشداروی سفر علی سیمی ساخته و بداند که نوشداروی الطبی باشد یا سفر علی خالی از حرارت
 نیست و بهتر از طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهند بر صبر است و صندل
 سپید بدستور و کافور از هر دو قویتر نوشداروی لولوی که بهترین نسخه است و در تقویت اعضا
 رسیده و از آن ضعف معده و بدن دفع تقابلهت انبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید را بشویند
 معطلی زعفران بنیل مروارید که با گل سرخ بهر یک سه شقال یا قوت ریوند سارون سعد و هندی
 از خر صندل سپید پوست ترنج سافج بسپارند و بنجویه و بنجیل زر رشک بدهند و بنجیه
 ورق نقره و طلا بهر یک دو درم آله نو درم قند و غسل بالمناصفه و چند نسخه نوشدارو بسیار است
 و ریخته با پنجه خلاصه بود و اکثر گرفته یا شوییه که صمد و سر سام و جمیع آلام و ملغ را بنابر جذب

شونیز قط غفل دار فلفل ریج هر یک ده درم سداب خطیانا طلیت راوند جرج حب انار جند
 خردل شیطرح هر یک پیچدرم عسل بلاد در چهار درم نیم او رو کوفته بخیه بروغن گردگان چرب ساخته جمله را
 در سه چندان عسل قنابل سرشند و بعد شش ماه که در شیر نهد باشد استعمال نمایند شربت یک مثقال
 انقرو یا سی صغیر منافع وی قریب بادل است صلب بلبله سیاه پوست بلبله آلهه قشعر هر یک ده درم
 سنبیل کند روج فلفل زنجبیل عسل بلاد هر یک پیچدرم کوفته بخیه بروغن گردگان چرب کرده با
 عسل بلاد سه وزن دو عسل صاف بشنند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقرو یا که مصرع را
 بغایت نافع بود صلب پوست بلبله کابلی پوست بلبله آلهه قشعر کشیز خشک اسطوخودوس هر یک پیچدرم
 جندبید تر عود صلیب معتبر عسل بلاد هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق مهور و بشنند بعد از
 ساختن بروغن گردگان انقرو یا انقرو می است بمعنی مشابه قلب چون بلاد و صنوبری شکل است بدین
 اسم گشته و چون جزو عظم ترین کتب موسست ترکیب بهر آن هم موسوم شده و مجون انقرو یا بلبله
 و چون بلاد نیز خوانند و ایضا اسمی است به دو اسم شیرین و برفانی و در جوانوشد ار و دوی
 بسندی است و غیره بمره نیز گویند وی در تقویت و باغ و جمیع اعضای رئیس بحرب است غزل
 خفتان تفرغ و محسن لون صلب گشته عرق بوی شوی ادیان و بغایت نشاط حتی که از کثرت ضحک
 و لطیف نفس عارین بسیار دو حالتی شبیه بر غونت و در بطای شب نافع و صاحب غیره گوید
 سن او را و اندام به در قوت دل عجیب اثر یافته نام این را پیش مصدق اثر او است و در تقویت
 بکرم و سود تقویت قوی الاثر به پیش از طعام و بعد از آن خور و شربت از یک درم تا سه درم صلب طسرخ
 در اقلع پاک که ده شش درم سعد کوفی پیچدرم و فلفل مصطلک اسارون سنبیل الطیب هر یک سه درم
 زرب بسبب با قلعیتن جوز بواقره زعفران هر یک ده درم آلهه قشعر کابل قند و عسل مناصف و گل
 و بعضی آلهه چندان که کثرت طل میشود و کسری تحریر نموده اند و بعضی در شربت اقصار کرده و قند فقط
 نصف وزن آلهه که نیم طل باشد هر قوم ساخته و بعضی قند چندان که یک طل باشد داخل میسازند
 با یکدیگر زیادتی کمی موارث حسب کمی زیادتی آلهه است هر چند مدوی شیرینی کثرت و هیئت ملای غالبه

بایبل درود پیلانس
 قرابین قادری
 شونیز قط غفل دار فلفل ریج هر یک ده درم سداب خطیانا طلیت راوند جرج حب انار جند
 خردل شیطرح هر یک پیچدرم عسل بلاد در چهار درم نیم او رو کوفته بخیه بروغن گردگان چرب ساخته جمله را
 در سه چندان عسل قنابل سرشند و بعد شش ماه که در شیر نهد باشد استعمال نمایند شربت یک مثقال
 انقرو یا سی صغیر منافع وی قریب بادل است صلب بلبله سیاه پوست بلبله آلهه قشعر هر یک ده درم
 سنبیل کند روج فلفل زنجبیل عسل بلاد هر یک پیچدرم کوفته بخیه بروغن گردگان چرب کرده با
 عسل بلاد سه وزن دو عسل صاف بشنند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقرو یا که مصرع را
 بغایت نافع بود صلب پوست بلبله کابلی پوست بلبله آلهه قشعر کشیز خشک اسطوخودوس هر یک پیچدرم
 جندبید تر عود صلیب معتبر عسل بلاد هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق مهور و بشنند بعد از
 ساختن بروغن گردگان انقرو یا انقرو می است بمعنی مشابه قلب چون بلاد و صنوبری شکل است بدین
 اسم گشته و چون جزو عظم ترین کتب موسست ترکیب بهر آن هم موسوم شده و مجون انقرو یا بلبله
 و چون بلاد نیز خوانند و ایضا اسمی است به دو اسم شیرین و برفانی و در جوانوشد ار و دوی
 بسندی است و غیره بمره نیز گویند وی در تقویت و باغ و جمیع اعضای رئیس بحرب است غزل
 خفتان تفرغ و محسن لون صلب گشته عرق بوی شوی ادیان و بغایت نشاط حتی که از کثرت ضحک
 و لطیف نفس عارین بسیار دو حالتی شبیه بر غونت و در بطای شب نافع و صاحب غیره گوید
 سن او را و اندام به در قوت دل عجیب اثر یافته نام این را پیش مصدق اثر او است و در تقویت
 بکرم و سود تقویت قوی الاثر به پیش از طعام و بعد از آن خور و شربت از یک درم تا سه درم صلب طسرخ
 در اقلع پاک که ده شش درم سعد کوفی پیچدرم و فلفل مصطلک اسارون سنبیل الطیب هر یک سه درم
 زرب بسبب با قلعیتن جوز بواقره زعفران هر یک ده درم آلهه قشعر کابل قند و عسل مناصف و گل
 و بعضی آلهه چندان که کثرت طل میشود و کسری تحریر نموده اند و بعضی در شربت اقصار کرده و قند فقط
 نصف وزن آلهه که نیم طل باشد هر قوم ساخته و بعضی قند چندان که یک طل باشد داخل میسازند
 با یکدیگر زیادتی کمی موارث حسب کمی زیادتی آلهه است هر چند مدوی شیرینی کثرت و هیئت ملای غالبه

بیزند و دوشست ریزند و قدری روشن بنفشه بار و غن گل در آن آمیزند و زو غلیل نهند بفرمایند که
 بر سر بیدار یکبار بران کند و آب را حرکت بمید بند تا بخار روی بر دماغ بر آید و روزی دو سه بار این عمل
 باید کرد و اطراف آب گرم باید شست بخور که صداع بار و مع مایه را نفع دهد صحر مرز بخوش فوج بخار و بونج
 انگیل الملک صحر و شست شمع خام نماد و به بخت و سر پوشید انبیا بر آن نمایند و طیل این آب بر سر نیز
 نافع است بخور که صداع بخور را سود دارد و صحر از این آب بخت بخیر نمایند پس بیل انکباب بخور که زکام را سود دارد
 صحر باقی در سر که تر کند و بجز نماده و تخیر نمایند و زمین بوق آس بوره یا بس نیز زکام صحر دماغ
 است بخور که زکام و زلزله بار و را سود دارد صحر با بونج انگیل الملک مرز بخوش آب پزند و بر بخار آن انکباب
 کنند از رنگ گرم کرده و بر سر باندازند و بخار را و انکباب نمایند بن عمل قبضه و شوش و نافع است که کدک
 زمین بس و سطر فاع و دوا و مجموع بخور که زکام و زلزله گرم را قطع کند صحر سبوس کند م با قلا و
 صحر سفید گل که گل سرخ بنفشه هریک و دودم کافور و انگلی ادریس و سرکه تر کنند و خشک سازند باز
 کوفته بخت وقت حاجت بگلک سرشته جهابسته بسوزند و بر بینی بخار آن بخور که زکام و زلزله سرد را سود دارد
 صحر کند موعه با بسمر قسط سندوس مساوی کوفته بخت جهابسته تخیر کنند در یک ساعت قطع سیلان
 کند و بداند که بخت آنست که اجزای ثانی و هوای ناری از جیم مفصل گردند و زمین آنکه جزوی از صحر
 و هوای ناری از بسم جدا شوند و در طب عمومی است و در زمین و کرمی باید فائده مصرع را از زمین
 ماغرو قیه و بر رکتان مصرع در حرکت آید و کدک از شرم و زمین خطا و زیاج مسخو قین کدک از شرم
 اصل نفع که خلط و آبشاک بود پس مصرع را اجتناب از آنها لازم باشد و گفته اند که حاشا نزد و
 در حالت مصرع بسوزند و اوقات آید دلیل نغزشدن شد الا فلا بر شعشاعتی وی بر ساعت است بحق
 که از دوا و بعضی عمل فوراً و میگرد اگر چه بعضی اندکی و زو اندر یکماه و اندر یکسال نیز عمل نمایند با جمله
 ترکیبی است عجیب و کثیر نفع و همچنین افزوده و بارده و طبه یا بسه موافق است و صحر زکام و زلزله و دوا
 طلک چشم و طین و لقوقه و فاج و مصرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و با کجولیا و دوسو اسطرلاب
 استیحا سواد و سهر و دینا و نباتات مرغی و مضار حار و معتدل عصاب استر خارش و بلاد و زمین و غیره

نصفه غن
 اول و سر
 و فوج
 و سر
 و سر
 و سر

صحر
 و سر
 و سر
 و سر
 و سر

نصفه غن

مواد با سفل نفق تمام دهد و البضا حیار را دوا جزو تباه و سطله افتتاح مسام و تسهیل عرق و جذب حرارت
از باطن بظاهر زود تر منطه یسازد و ستمثال او در عین هشتاد و جمی که مغرط الحار است بود نشاید تا بسبب
گرمی آب کرب نیز ناید و لکن اگر نایز باشد یا بشوید که گرمی آب او میل بسبزی کرده باشد بکار بندد و در هر
حال وقت پاشویه را می نماید این ظرف آب دو جبهه حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و میل درین مهین
شکر مست فقط در استقامت جذب ادویه نیز می جوشانند یا آنچه در صلاح گرم و در تب بکار آید نیست
کل بنفشه کج زگل خلی و در جز گل نیلوفر کج زگل و فربارگ بید قبضه بسوس گندم سه شست اگر مرغی بود
یا بونه خوردن کلین و ستمثال آن مطبوخ کنند و طریق آن آنست که ادویه در آب بسیار بکوشانند پس
صاف کرده در ظرف انداخته پایا داران گذارند و ساقها را با نازل از علی یا شش و ناک خوش آید و طبع بر شست
کنند پایا داران بدانند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایا را آرند و بمشقه خشک سازند و حسن
آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایاها را از انو غرق باشند و کما عمل حسب حاجت در شب و روز و سه بار تون
نمود و نهادن و نهادن این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکنند و هرگاه حرارت شست بود و جذب
ابخره ضرورت افتد اعتبار غسل اطراف بهتر از عرق آنها در آب گرم بود چنانچه دادن اطراف در آب گرم
عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که بروقت شست و حلین کرده شود و بت جذب مواد واجبست که
چون حل وی کنند نخست پایاها در آب گرم گذارند تا ابخره بخیزد و همین سوانند و صعو و نمایند و این
تجاده ضروری واجب الحفظ است چه بعد شد حلین اگر زود حل را بطه پاشویه کنند بخار جذب و نفع
بر سر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد و بخور که مقوی و هرنم و داغ هست و مغزی حواس و فزیل خفقتان
و غشی ص عود بندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزوی مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته
بنیخته بگل آب شست و جها سازند و تخیر کنند بخور که ایشتر غسلس و سودا و باید که روز سوم تخیر کنند
ص حاشا فوج هر دو برابر در سر که بپزند و نزدیک بینی دارند قطع اخلاط کنند ایضا حجه اعانت
بر قطع اخلاط غلیظه موی و می سوخته بسایند و بسره که آئینند و بر جبهه طلا سازند بخور که صداع حاج
ماوه اسود و بد ص بنفشه نیلوفر قصبه کجی شعیب شمر صحنه اقرع و طب جمله ایسرها نیز با هم رسد و آب

دقت در بنفشه
دقت در بنفشه
دقت در بنفشه

و سیلان لعاب زنف الدم و قویج و مغص و در معده و کبضع کب رسده کب انواع استقام و نهو کت
بدن و کثرت عرق و متن او کسل و سترخار و قسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و بر تقویت
باه و اذابت بغم و قنیت حصاة شان و ادرار بول محبوس و اعداد رمل و تعدیل صناف سور مزاج
معه دول و تجوید بضم و انبعاث اشتها و طعام و تسکین الدم و مفرط و اخلیه غابجینافع و مانع تناوب
و طلی و سرعت انزال آمان او بعد از انزال اسن بنده از مضارومی و قطع حمیات عتیقه و دفع نفس الانقضا
و سعال بلر و دسل سودمند و باور هر جمیع هموم ص فلفل سیاه فلفل سپید بزرگ بزرگ سفید بر یک بست
مشقال ایون مصری ده مشقال زعفران پنج مشقال سنبل عاقر قرقا ایون هر یک یک مشقال بادیه جدا جدا
بگویند بعد از زن نمایند و هر که غسل صاف کرده اند و درین مختار نجی صاحب شفا را الا سقام نوشته بود و مرزوم
شوخ بوعلی است اطباء و انشای این نسخه اطباء کرده اند و درین مختار نجی صاحب شفا را الا سقام نوشته بود و مرزوم
شده و بر شعثا که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخه است و مجرب نیست ص
و ایزنی و فلفل خطبایا سیلونه جنید بر یک چار دم سنبل فقلح از خرزراوند و طول بر یک
ده و دم ایون یک او قید عفران چند دم فلفل سیاه بست و مشقال و نیم زنجبیل خود خج خشک بر یک
هفت دم تخم کرفس انیسون و بزرگ بزرگ بر یک پانزده مشقال قوه اسارون هر یک مشقال و نیم
روغن بستان روغن گل ده دم غسل چهار صد و پنجاه مشقال و ترتیب بهماخت که گذشت و
ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سبل را مقدار نخودی با بگرم نه شادقت خواب بند در زمان باره
پانزده روز و در زمان عار هر سه روز یکبار با بگرم و روغن بادام شیرین و نبات در صنداع باره
و قوه حبیب قلب مرزنجوش صوط کنند و بعد از افس حلق حبیب در اند و آبش استیلا نمایند و در سرف
کنند تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبیب فقیق النفس بوباب زیره و صلی السور و مرزنجوش فواد و معا
باب رطبه اگر هم نرسد بلغمی زیره و درج پسر زبکلاب غل خمر و در پهلوی شربا اصول و در
آب غسل اگر از ماد جبار بود و ملا از رسده باشد بمال اصول و سبال با الا اس برگاه ضبط شکم خود نتوان

بنجته بر وزن بلسان چربا خنبا سه چندان غسل بر شتر شترتی چاشمال قوتش تا چهار سال بقیست
 تیا ذریطوس دیگر که در منفعت قریب بادل است نس امر بر قوطری سی در مفالیقون بست دوم
 وج زعفران مصطکی و اجینی سورنجان سیخه بر یک سردم کماذیوس فلفل امیض اسارون عود بلسان بر یک
 دودم فلفل سیاه جنید بر یک چاردم ریونید یعنی سنبل بر یک چاردم غسل سه چند بر شترتی چار
 درم باب گرم حلااب در حرف الیم پیاید بقطا اسکر جوارش که غلط بیفزاید و نسیان دو رکن در
 تجبیل ناخواه بر یک ده درم شونیز بلبله کالی بر یک پنجم درم غسل دو چند شترتی کیشمال جوارش نیم جم
 و کسر را همل و شین معجمه عرب گوارش است معنی با هم و تصحیف و جوارش است با حق نون بعدین و
 فرق و جوارش معجون است که اخراج جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی شد بخلاف معجون که در وی این
 قید نیست و ایضا قوام جوارش را غایط سیکنند بنجیکه چون خشک شود با گشت بلبلک پس از آن بنجیه بطریق
 یا بر سنگ پس ساخته قطعه قطعه پزند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام دی صلابدین حدیثیه مانند جوار
 که غلط بیفزاید نسیان دو رکن درم تجبیل ناخواه بر یک دودم شونیز بلبله کالی بر یک پنجم درم غسل دو
 شترتی کیشمال جوارش فالینوس خواص بسیار دارد و مقوی همه مطیب دهن کاسه ریاح و مانع
 بسیار از لول که از سردی شانه بود در دفع سعال نفی و بواسیر و نفوس و قواه و هرق و حصاة کلیه شانه
 و حافظ سیاهی رموی و تقویت ماه مجرب است گفته اند هر که بست روز بدین جوارش سدا کند از جمیع
 امراض مذکوره ایمن بود ص سنبل قافله سیخه و اجینی خولجان قرنفل سعد تجبیل فلفل سیاه و فلفل
 قسط بحر عود بلسان آسارون تخم نمود قصب الزیره زعفران بر یک ده درم مصطکی ده درم قند سید میچند
 برهه غسل دو چند شترتی ده شقال با سه شقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بعضی خطیایا تا سه شقال چنانچه
 کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی است قند کشر نوشداروی هندی همین است و بعضی فرق میکنند بنها
 و میگویند که اجرا بر دو واحد است مگر در وزن آن تفاوت دارد در نوشدارو آنکه چند و یل از اجرا است کسر
 کم و درین مفرح آنکه میچند دیگر اجراست چنانچه در نوشدارو نیز گفته شده جلنخین گاوزبانی که به تفریح
 و مانع دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است ص گل گاوزبانی که کین قند سفید و من بطریق معروف



و اگر شخصی را سقمونیان خوراند و چون لعل آید قدر کنارت ریاق و دهنده مهال بنهد و همچنان عمل میکند و
 ترقی شدید غالب نگردد و دهن افنی اندازند و بپسرد و اگر دوسو را خدای اران اندازند و بگریزند و بپاشند
 در آن عمل کند و ساعتی بگذرانند و به خون بسند و آب شود و اگر تریاق از این صاف و صاف باشد تریاق
 نباشد و اگر باشد و از غایت کثلی باین حال رسید و بکار سم نیاید و وی تا مشقت سال بر کمال خود است
 بعد این حکم عابین کیا دارد و در هم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع او نیم بخوردی است و نیم برودی
 صاحب اقسری گفته اند این بخت بل ضرر دهم درین عظیم و حق نیست که چون تریاق اسیل ناید و است
 دعوی صاحب اقسری صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر سهل گفتن راوند بخفیه یکند و شرح
 خود و تجربه قدر که بانی تریاق بوده اند و بدین بعید دارد و تریاق انحراف که در ذبح انصاب مواد دفع
 سرفه مجرب است و تخم کاهوده درم نیم و البیج سفید پوست ششخاش هر یک پانزده درم تخم ششخاش
 سفید بست درم کل گا و زبان تخم مور و کشنیز خشک هر یک چند درم و سون خود و سن و نیم درم و حله را در آب
 بنجیساند و بچوشانند و نبات سفید و صندل و پنجاه درم اضافان نموده بقوام آرد و گلسرخ و کشنیز خشک و بلسا
 و نشا صمغ عربی کثیر و صابون کینیم درم نیم و سود و بیامیزند و شرفی سستقال شیا و ریوس سجونی است
 که هم ملکی از لوک یونان که واضع او بود و موسوم شده و به نیمه صداع و تشوه و غشه و فاج و جمیع امراض
 عقیقه فرمنه و افول و سود مزاج بارد و رطوبت و جاع معده و کبد و طحال و کلیه رحم و مایه کی چشم در بود و جذام
 و برص و قویج و دستمال از بردوت و ضعف جگر باشد نافع است و مهال بی مشقت کند و او را بر بول
 حیض نماید و سنگ گرده و شانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک
 سازد و بیا در دفع کند و سده جگر و سپهر بکشد و رنگ نیکو نماید و صبر سقوطی پانزده درم
 قاریقون بست درم زعفران و اچینی و جصلک روغن بسان هر یک سه درم و یونجه پینی
 یک درم و نیم و عود بسان فریون فلفل سیاه و سپید و دار فلفل مرکبی خطیب نا ص
 بسان نقاح از خر بوم با هر یک دو درم کا ذریوس قسطا فیتون هر یک
 چار درم اسارون سیلحه سقمونیان هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم او و به گفته

حرف اشارة

الیکه زرد مصطلی تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته نیمه حب سازند شربت
 یکتاسه مثقال حب صبر که صداع دودی را که بسبب بغم باشد سود دهر ص صبر سقوطری
 شش درم مصطلی چار درم گل سرخ سه درم و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته نیمه مقدار
 نخود جها سازند شربت از ده تا پانزده حب و یک نشخه حب صبر که بغاچ و قوه
 نافع است در بخت وجع المفاصل سیاه چینی که مالخو لیا نافع دارد ص ایاره فقیر فتمون
 هر یک چار درم چمر لاجورد غیر مغسول غار یقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم
 قر نفل بکری حب کوفته نیمه باب سفر جل خوب سازند شربت یک مثقال دهر هفت
 یکبار باید و مجرب است حب کو تو الی اعضاء سر معده را از اخلاط پاک کند و فاج و قوه
 و داء الثعلب را نافع باشد چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فقیر امزج کرد و بخورند چشم
 را روشن کند و مانع نزول شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری
 سقمونیای مشوی شحم خنظل عصاره فسنین مصطلی هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کثیر انیم دانگ
 باب حب سازند یک شربت است حب ایارج سبات را که از بروز و رطوبت بود نافع دارد ص
 فقیر یکدرم شحم خنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم فتمون ثلث درم نصف دانگ مقل دانگی
 باب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و در چشم را نافع
 است و فصلهای غلیظ از بدن فر آورد و قایم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
 عصاره فسنین مصطلی هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی شحم خنظل هر یک نیمدرم کوفته نیمه
 باب کرفس حب سازند شربت یک مثقال قوقایا بسرانی سر را گویند و این حب در تنقید سر مخصوص است
 بدین هم سخی شده حب قوقایا تا لیف محمد بن زکریا که جت صداع و امراض طبعه دانی مفید است
 ص فقیر یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی سطوخ و دس هر یک نیمدرم شحم خنظل ثلث درم جل
 یکدرم شربت است چینی که صداع را مجرب است بسیل شیبا بخورند ص فقیر ابلید کابی غار یقون هر یک
 یکدرم چینی که داء را مجرب است سطوخ و دس فقیر هر یک یکدرم شحم خنظل دانگی غار یقون نیم مثقال طع هندی

دو

با هم بشنند و اگر تازه نباشد خشک گلاب کرده توان ساق و کف که از گل بسازند به دستور سطل
 وی نیز در تقویت مرغ و دل منطیبت است شدید تفریح و در ادویه عده بیاید حبث بنفشه صداع گرم در
 در نافع است حبث بنفشه دودم تربید یکدم رب اسوس نصف دودم محمود و نشوی ربع ده درم کثیرا
 دانگی جمله یک شربت است قانون در جواب آنست که از وقت تناول یک روز بیشتر بسازند و در سایه
 خشک کنند و بنور زری در وی اتی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و مری اسی رنجاند و ایضا
 در عده زرد نمی گذارند و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط زنی مری می چسبند و بعد نمیرد و ایضا
 نزد عمل میگرد و در کس پس مطلوب از اینجا است که در اکثر جواب از آن ادویه زیاده انیک شربت ننوشته اند
 حبث اعافیت حبه صداع و شقیقه و قتل سر و وجع عین مفاصل تجربه حبث ص تربید و صوفی و کچن
 سور بنجان بیلله زرد هر یک نصف جز گل سرخ بنفشه فیتیون ملجسندی انیسون قنویای مشوی بوزیر
 متعل غایقون سیکنج هر یک ثلث جز و جها سازند شربتی دودم حبث بسیار که فقیه شرنا حیل کن از سودا
 ستون از بنظم ص تربید و صوفی فیتیون غایقون اسطوخودوس بیلله کابی هر یک یکجز و اباج فقیه یکجز و نصف
 عود بندی نصف جز و جها سازند شربتی انیک شقال دودم و هر گاه تولد سودا از صفرا بود این
 نسخه سازند ص تربید و صوفی فیتیون کابی شامبره هر یک یکجز و ثلث صبر و جز و لاجورد و صول گل سرخ هر یک دو
 ثلث یکجز مصطکی پوست بیلله زرد هر یک یکجز و ثلث آب شیرین جها سازند شربتی چاردم و هر گاه ماده علت
 سودا محض بود این نسخه سازند ص پوست بیلله کابی فیتیون تخم خنظل هر یک یکجز فقیه یکجز و نصف
 اسطوخودوس ثلث جن خرق سیاه ربع جز و مصطکی عودنی بسفنج هر یک نصف جز و جها سازند شربتی ثلث جز
 آب سیب شیرین جها سازند شربتی دودم چون این حبث بشب متعل شود بدین سهم دودم شود هر دو انیک
 حبه تقویت مرغ و چشم و گوش استعمال کنند باید که بشب متعل شود و وقت خواب کردن آب سیب سکون نوم بشب و و
 در عده بیشتر شود و جذب سودا دماغی که متعلقه کند آنجا که مریض متغم بود و جواب مره را نتواند بلع کرد و پتر
 او بخلاف مقوم یا جل باید یکریس که معروف است تولد نمود حبث شعیار نوع دیگر که در سرد
 نایر کی چشم بر دوا صبره را وقت دهد و در عده دور کند ص صبره سقوطی سردم گل سرخ

هر یک دو مثقال تربد موصوف بفت مثقال شترتی یکدم و نصف حب سبب تالیف رئیس الفضل
 حسین بن عبد الله بن سیدنا جنته تنقید اخلافاً ثانیاً از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر نفس و سعال
 و پشت و پاوتندی یا صره و بضم طعام و ادرا بول و رفع بجا زانفع است و مداومت او مفنی است از جمیع
 ادویه قدر شترتیش تا دو مثقال ص صبر سبب درم پوست بلبله کابی ده دم گلسرخ چندم ستمونیا
 ششوی غفران مصطکی کثیر لبریک سه دم غبر درق طلا لبریک چار قیراط هر جان یا قوت رخ ضرور لبریک
 قیراط و مولف تذکره جبهه سبله فی صواب یا ح عو سبل اسارون لبریک چار دم زیاد کرده و جبهه مثقال
 و عرق انسان و مانند آن غاریقون شوق تربد از روت عاقر قره حاسور بنجان لبریک سه دم و جبهه صفرا و بین با
 اصل نسخ بلبله زرد و بنفشه لبریک چندم و جبهه بخار مرزنجوش و کشنیر لبریک چندم و جبهه ضعف جگر شکله
 بل مرزنجوش و کشنیر جبهه سودا با اصل نسخ لاجور یا حمرنی نیدرم مضاد کرده او دیکه گفته و بختی با گل
 و عرق بید کرفس و از این پنج حب سازند و قوتش تا دو سان قیست حب فاج جبهه کسی که جانب است
 فاج بهر سده و قادر بر تکلم نباشد و زبان او فقل بهر سانیده باشد بجهت ص تربد موصوف
 اباج فیکر لبریک شش مثقال سور بنجان حب النیل لبریک سه مثقال شحم خنظل شیطرح لبریک مثقال
 بونیان و ج عاقر قره و ارفقل لبریک کیمثال نیم سکنج جاوشیر قمل ازرق فریقون جنبید ستر
 لبریک نیم مثقال ادویه گفته و بجز بختی و صمغ را داب کند حاصل کرده با هم بسترند و بهما سازند شترتی
 سه دم باب گرم حب شیطرح جبهه فاج و لقوه و وجع مفاسل و عصب و اعتبار طمٹ نافع است
 ص تربد موصوف ده دم صبر سبب درم زنجبیل خردل سیبیا شیطرح هندی ملح هندی و ج لبریک
 دو دم فلفل و ارفقل عاقر قره لبریک یکدم فایند چار دم باب کلم بهما سازند شترتی تا سه دم باب گرم
 حب سکنج تالیف جالینوس جبهه لقوه و فاج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع ص
 بلبله جات ثلثه آلمج لبریک ششدرم زنجبیل و اریمینی سکنج لبریک پنج مثقال فلفل
 و ارفقل اسارون لبریک سه مثقال مرزنجوش کرفس ناخواه و ج سیلحه شیطرح حب
 بلسان لبریک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال عناریقون ده مثقال

و در کتب
 چندین
 فاج و
 غفران
 بنجان
 لبریک
 چار
 دم
 و جبهه
 صفرا و
 بین با
 اصل نسخ
 بلبله
 زرد و
 بنفشه
 لبریک
 چندم
 و جبهه
 بخار
 مرزنجوش
 و کشنیر
 لبریک
 چندم
 و جبهه
 ضعف
 جگر شکله
 بل مرزنجوش
 و کشنیر
 جبهه
 سودا با
 اصل نسخ
 لاجور یا
 حمرنی
 نیدرم
 مضاد
 کرده
 او دیکه
 گفته
 و بختی
 با گل
 و عرق
 بید کرفس
 و از این
 پنج حب
 سازند
 و قوتش
 تا دو
 سان
 قیست
 حب
 فاج
 جبهه
 کسی
 که
 جانب
 است
 فاج
 بهر
 سده
 و قادر
 بر تکلم
 نباشد
 و زبان
 او فقل
 بهر
 سان
 یدیده
 باشد
 بجهت
 ص
 تربد
 موصوف
 اباج
 فیکر
 لبریک
 شش
 مثقال
 سور
 بنجان
 حب
 النیل
 لبریک
 سه
 مثقال
 شحم
 خنظل
 شیطرح
 لبریک
 مثقال
 بونیان
 و ج
 عاقر
 قره
 و ارفقل
 لبریک
 کیمثال
 نیم
 سکنج
 جاوشیر
 قمل
 ازرق
 فریقون
 جنبید
 ستر
 لبریک
 نیم
 مثقال
 ادویه
 گفته
 و بجز
 بختی
 و صمغ
 را داب
 کند
 حاصل
 کرده
 با هم
 بسترند
 و بهما
 سازند
 شترتی
 سه
 دم
 باب
 گرم
 حب
 شیطرح
 جبهه
 فاج
 و لقوه
 و وجع
 مفاسل
 و عصب
 و اعتبار
 طمٹ
 نافع
 است
 ص
 تربد
 موصوف
 ده
 دم
 صبر
 سبب
 درم
 زنجبیل
 خردل
 سیبیا
 شیطرح
 هندی
 ملح
 هندی
 و ج
 لبریک
 دو
 دم
 فلفل
 و ارفقل
 عاقر
 قره
 لبریک
 یکدم
 فایند
 چار
 دم
 باب
 کلم
 بهما
 سازند
 شترتی
 تا
 سه
 دم
 باب
 گرم
 حب
 سکنج
 تالیف
 جالینوس
 جبهه
 لقوه
 و فاج
 و جمیع
 امراض
 بارده
 و استسقا
 نافع
 ص
 بلبله
 جات
 ثلثه
 آلمج
 لبریک
 ششدرم
 زنجبیل
 و اریمینی
 سکنج
 لبریک
 پنج
 مثقال
 فلفل
 و ارفقل
 اسارون
 لبریک
 سه
 مثقال
 مرزنجوش
 کرفس
 ناخواه
 و ج
 سیلحه
 شیطرح
 حب
 بلسان
 لبریک
 دو
 مثقال
 مصطکی
 شانزده
 مثقال
 عناریقون
 ده
 مثقال

دودانگ حبیب که ریشه و قلع را سود دارد و ص فیقرا تر به موصوف هر یک یک گرم ملخ هندی دو درم
 شحم خنظل ربع درم کوفته بخیه باب حب سازند و همراهِ آب نیلوم بدین حب فروغیون که ریشه و قلع
 و برص و جمیع امراض را دفع می رسد و دارد و ص فرغیون غایقون مقل کینج شحم خنظل هر واحد یک بخور سقوی
 و در جز جمله بکوبند و بحرینیزند و کینج مقل را آب گن را حل کنند و او را دیدن آب بشنند و جها سازند و
 بر کتوی دو درم و بر کصیف کینقال حب نیمون که انغولیا و امراض سودا و می سودا و در ص قنطاریون
 و درم غایقون بسفاج هر یک پنج درم شحم خنظل و درم و نصف ملخ قنطاریون هر یک یک گرم کوفته بخیه
 باب برشند جها سازند شربتی ده درم و نصف حب برکی که تنقید باغ و اطراف کند و او را سودا
 و در وقت خواب بخورند ص شحم خنظل صبر هر یک بقدرم زعفران سنبل را چینی حب بلسان اسارون
 مصطکی فستقین سقونیاترید هر یک یک گرم سیلونه نصف درم دست را بر و غنم ام شیرین آلوده جها
 سازند بعد از چیر نمودن شربتی دو درم و بر یک فی عید الماک و ده شمسیت حب شستن کیر که قلع و
 و به وجع معال فقرین باح غلیظه و لغم خام و وجع ظهر النفع دارد و در طشت است ص کینج شق جاد و شیر
 شحم خنظل حبل مبر سقوی ترید پوست بیلید زرد و زردت جله را بر زردت و آب حل کنند و او را
 کوفته و بخیه آن برشند و بسیار شربتی دو درم حب شستن کیر نیمه نسخه دیگر که قایم مقام یار جا کبار است
 و هم صنعت اول دارد و ص فیقرا ده درم شحم خنظل شیرم قنطاریون قنطاریون هر یک پنج درم فرغیون
 درم و نصف جنبید ترید کینج با و شیرین باح خنظل هر یک یک گرم حب شستن صغیر نیم
 که و صیف استحال تو که در ص شحم خنظل ربع درم کثیر اسورنجان بوزیلان هر یک یک گرم حب شستن درم و نصف
 درم زاین یک شربتی است حب برب که تنقید او را دارد و اس بکنند ص صبر درم ترید موصوف هندی درم و نصف
 و در هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست بیلید زرد و چنبره درم و نصف شربتی و در قلع
 حب برب نسخه دیگر حب او را در ص جله بر صغیر بنده ص صبر درم پوست بیلید زرد و درم مصطکی
 کثیر زعفران قنونیامشوی هر یک نیم درم و در هر یک شربتی دو درم و درم و نصف حب شستن نسخه دیگر که
 صغیر و درم و ابتدای ترید را سودا و در ص صبر قنونیامشوی هر یک یک نیمقال پوست بیلید زرد و درم

نمک هندی را زیاد تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم باب خالص حب سازند این
 یک شربت است اگر خواهند و شربت کنند حب لقهوه زرد و صوف یک درم نیم فیتون هر یک
 چار دانگ سوربخان نیم درم مابین برهه بخیل هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هر یک دانگی باب
 حب سازند یک شربت است حب کشنج و عرشه سفر جلی سهل سه درم ترد و صوف یک درم و نیم
 سوربخان چار دانگ بوزیدان مابین برهه قطور یون دقیق هر یک دو دانگ باب حب سازند یک
 شربت است حب اختلاج ترد و صوف یک درم و چار دانگ فیتون نیم درم عصاره غاف عصاره
 فستقین هر یک دانگی و نیم تخم غفل مقل انیسون مصطلی هر یک دانگی باب حب سازند یک شربت است
 حب لاجورد و مایه لیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است ص لاجورد مغسول سه درم و فلفل انیسون
 سقمونیای مشوی هر یک یک درم غار لیتون چن درم فیتون بسفاج هر یک چار درم فیتون فقر شش درم باب
 کرفس حب سازند شربت می سودم دریا و کجین حب العشره قهوه و عرشه و فلفل را نافع است ص فلفل
 و بخیل و فلفل شیر آله سعد مصطلی و اچینی سنبلیله اسارون هر یک دو درم صبر است درم باب کرفس
 حب سازند شربت می سودم و نیم جوی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند
 ص پوست بلبله زرد شش درم پوست بلبله آله مقشر گل سرخ نمک هندی هر یک دو درم فیتون
 نیم درم شایبره سقمونیک مشوی عصاره فستقین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غار جیون
 چار درم کوته بخته باب کاسنی حب سازند شربت می سودم حب منطط اسارون سنبلیله غفران
 مصطلی هر یک و متقال زرباد حب الفار عاقره قرقاطر نقل صمغ عربی هر یک یک مثقال زربالینج
 سپید فلفل هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرقیون نیم مثقال تخم کرفس و اچینی ریونند جینی و
 متقال لیباسه یک مثقال بگلای حب سازند حب نشا که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات
 و سرفه حار و سل را سود دارد و باضمه را قوت دهد و نشا آرد و باه و حرورین بیفزاید و منع اسهال
 نماید ص کثیره صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال افیون بفت مثقال
 حب المجله مر و اید که پایا قوت هر یک یک مثقال با عاب بعد از حب سازند و مشک یک دانگ

شکو طبر زوسی شقال صبر سقوطی چاده شقال را در آب گند حاصل کنند و او بدان بشنوند مثل
 غافل جهاسا زنده شرتی داد و شقال باینی گرم وقت خواب باید که قبل از استعمال بعد او یکروز پیر
 نمایند حسب اصطیقون جبهه متقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و دفع وسواس و امراض
 سوداوی و خفقان ضعف معده و گرده نافع است صبر بازده شقال بسفاج فقیون هر یک شش
 شقال سقمونیای مشوی غاریقون تخم خنظل هر یک سه شقال سنبل سلینج زعفران حب بسان در هم
 و ج اسادون عصاره فستقین و صطکی پنج از خرزله و مرج و اچینی هر یک یک شقال آغشی لایح زیاده میکنند
 بعضی بلیله زرد حب صطیقون ص تقیه سر کنند از اخلاط مانده و تفسیر اصطیقون متقی بود یا بخار و کوبه المکسوره
 ص فیرا حب الفیل صبر هر یک دم پوست بلیله زرد فقیون بسفاج سقمونیای هر یک بخم خنظل و تخم و
 سنابل هر یک دم آب زیاد و حب بازده شرتی از دم تا چار دم آب انیسون حب صطیقون بنسخه دیگر که در
 متقیه دماغ و بدن از اخلاط مانده عجیب الاثر است ص پوست بلیله کبابی مشد دم تا ده فستقین غاریقون هر یک
 دم مسده و انیسون تخم ارفس هر یک دم تر بد موصوف بنشد فقیون بخم خنظل و دم قرقر نعل یکدم
 تا نیند چار دم فانی در آب بگذارند و دو دم سقمونیای در آن حل کنند و او یکوفتیه بنشد و بشنوند حب بازده
 شرتی از دم تا چار دم حب صبر فیرا نیم شقال فقیون بسفاج سطوخود و سنبل هندی غاریقون
 هر یک نیم دانگ تر بد موصوف پوست بلیله زرد تخم خنظل کثیر سقمونیای هر یک انگلی کوفتیه بنشد آب حب بازده
 جمله یک شربت است حب صبر به نسخه دیگر صبر یکدم غاریقون نیمدم تخم خنظل دو دانگ سقمونیای
 مشوی و انگلی نیم صطکی سنبل هر یک انگلی حب بازده و بطیخ سطوخود و سنبل بنوشند حب اتر فا و
 و صبر فیرا تر بد موصوف غاریقون هر یک یکدم بوزیدان سطوخود و سنبل و صلیب هر یک
 نیمدم تخم خنظل صطکی هر یک و انگلی سقمونیای مشوی نیم دانگ آب رازانه حب بازده و این یک
 شربت است حبیکه در ازا از عشته قاصیتی عجیب طعم ص عاقر قره حاجند بیدستر شیطان
 بزرالنج هر یک سه دم سکنج تخم خنظل هر یک چار دم فیرا نیمدم شربت دو دم و نصف
 حب سببات سهری بنفشه دو دم پوست بلیله زرد تر بد موصوف هر یک یکدم

کاهی اضافی میشود حب نزل زعفران بزرگ افیون صمغ عربی تخم کاه و تخم قنار حب رب السوس
 نشاسته هر یک برابر حب سازند حبیکه بر آب نزل و زکام مجربست صمغ عربی کثیرا نشاسته و پانی
 بر یک پنج شقال رب السوس و شقال جنبدیدستر کشمال نیم افیون سه شقال عفران یک شقال بقدر
 فلفل محبوب سازند یا کمتر شربت تا دو عدد حبیکه چته کسی که او را زکام و نزل اکثر پنج و دهم و دهم ص کثیرا
 صمغ مشغول تر بود و صوف رب السوس همه را بر آب کوفته بخیه حب سازند شربت دو درم وقت خواب حبیکه
 نشسته آورد و شتهاید کند و قوت باو میفزاید و در اسهال نظیر ندارد و کسی که باین اعتبار کند بگلونی افتد
 بهر آنکه بنگ افیون ندارد و ص پوست تخم فرخ خشک شنبلیله کبابه قرقر لباسه سعد زربا و کشنیز خشک
 جوز اش بزرگ پنج شقال صمغ عربی یک شقال مصطلی و ج گلسرخ صندل هر یک دو شقال جوز بواج تخم قنار
 ماه فرییدن زعفران هر یک سه شقال جنبدیدستر گاو زبان هر یک نیم شقال ورق نقره ورق طلا هر یک
 بست پنج عدد و گلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود و ص
 زنجبیل جوز ابو ابریشم درم ربو ندی صمغ عربی سه درم جوز اش نیم درم کوفته بخیه باد و چندان غسل مقوم معقود
 بسترند و قد فلفل حب سازند شربت تخم حب الشفا نو عدد دیگر که چته در دسه کهنه و نو دو گم و سر و مایع
 است و در جمیع علل بار آورده و حاره و تپا و غمزه و نایب و فید و در غیب قبل از خواب باید داد و در ایام کین
 و ج قوی مجربست و نذا و ستا و اجماعی میرساند بشربت و وافق تقدیر و عاقط صحت است و مزبل
 مشکون بر پادارنده جوانی و فیونی اگر ترک افیون کند به شغال این حب که توان کرد و ص تخم خنجر
 دوازده درم ربو ندی شربت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چار درم صمغ را و آب ص کتن و ادویه کوفته بخیه
 بان بسترند و قد رخ و چهار سازند و ادویه عظیم النفع است مجرب حب الشفا به نسخه دیگر که سسی است
 کجب بدل چته در دهم زنجبیل صمغ عربی و جرقه و قاطع عادت افیون است ص تا نوره سیاه
 یک شقال زنجبیل دو شقال ربو ندی سه شقال بقدر رخ و چهار سازند و از دوا سه عدد بقدر رخ بهر یکی متون
 خور حبیکه نشا آورد و منوم شربت قوی لاسک است ص فی صمغ و این پنج شکران سه شقال کوفته در دهم
 رابان مخلوط ساخته و صند چاه شغال آب یخوشانند تا که آب تمامه جذب شود و وقت حاجت قد چته

باب اول در دوا و بیضی کردن
که خشک شود پس بن ستوراد و بیسطور دیگر جوش بپزند و گندم فرورود و طبع مذکور باز تر سازند تا خشک
باز بمیدین بپزند و بکنند تبخیر کر تمام گرد و بعد گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از
دانه تاد و دانه ازین بسایند و بخورانند چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه دینی اندازند
و بهین تف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او بافت آید و وائیکه همین عمل دارد و فیون بخورم
نشانش سیاه ده درم تخم کاهو بست درم حمله اندر سه رطل بچوشانند تا که بر طلی باز آید پس گندم برین رطل
دران بچوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و کشتال هر که را بپزند
بچوشد و نوع دیگر شکوکان تخم کاهو هر یک سه درم بربنج خشک سیاه هر یک پنج رطل حمله را کوفته بخیته
با قند و موم بسرشد و کشتال ازین بهوشی آید و وائیکه مسک حلو جسته و قهوه و فالج مفید است و همه
اقسام دوا المسک عمل قلب بیاید که ذکر آنها را آنجا ایق است و وائیکه در دسر صفراوی رانافع است
ص امله بزنگ گلوی زنجبیل باله صندل سفید پنج سوسن میوز نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته
بخیته با شیر شهد و روغن ستوراد و میخته بخوراند و اگر کفایت نکند سهیل و بند و کاکچنگ که آرزوستی
گویند بچوشانند و بخاراد رسانند بتدريج و صندل سپید و پنچ سید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند
و وائیکه در دسر خونی را مفید است ص بت پاژده کشنیز میوز هر یک دو درم جوش بپزند و بچوشانند
نوع دیگر پنچ بانسپ بخورم بچوشانند و شش درم عسل دروی انداخته بپوشند شیر گرم و اگر فصد یا
حجامت پس سر مقدم دارند نافع ترست و وائیکه در دسر مغنی و آنچه شبش برودت باشد
دفع کنند ص قرفل زنجبیل فلفل بریشانی طلا کنند و سررا پوشیده دارند و تعلیل غذا فرمایند
نوع دیگر بیل زنجبیل کشنیز زنگ هر یک یک درم و آب جوشانند و بخوراند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین
سج سوسن زنجبیل میوز زیره سفید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانند شیر گرم بپوشند نوع دیگر گلوی
باشکر و روغن گاؤ حلو ساخته بخورند و دوسر که از باد و بلغم باشد و در شود و دیگر زردچوبه قرفل کافور
مشک هر یک قدری روغن گاؤ دینی چکانند و دیگر گل چکانند باب بسایند و گرم کرده طلا
نمایند و وائیکه دوران سر را کشیش صفرا خون باشد نافع است ص سرچو که کشنیز بیل زردچوبه

پخته سرخی را آن بدانند خشایش بامده که جسته تبرید و تطیب و باغ و صمدلخ حار و سردسرام و جمیع
 امراض گرم و داغی و برای علل میسی بدان انگباب کنند و ورق الفرج و حرا و کاهوی و جودنم و او
 گوکنار و تخم او و بنفشه نیلوفر قطع شا بسفرم اطراف خللات جمله یا هر چه دست دهد و آب پخته انگباب کنند
 و منطیل باین آب نیز نمایند و یا قودا منع نزلات کند و سرخ خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست از سرخ
 خشتاس که در وی خشتا شنبلیله است پخته باشد و ص که کنار که تخم از وی بر نیارده باشند بست عدد تخم منظمی که
 صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین بر یک پیچرم اصل السوس بست درم بزر قلو ناده درم جمله در شش طل
 آب باران بخیسانند و شباز و زین پس آب تش نرم بزنند تا بایم آید صاف کنند و مین قند سفید افزوده بقوام
 آرند و یا قودا دیگر خشتا شنبلیله و سیاه مع پوست بر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی بر یک تخم شقال
 اصل السوس سه درم آب نان شیرین بست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است و دیگر نسخه
 و یا قودا و شربت ذکر یا بد و امی اسنیه و دای الملوک نیز گویند جو اس را قوی کند و داغ را و جسته
 و جاع مفاصل و بواسیر و بواسیر و برق و برق سپید سیاه و جذام نافع است و با و میفرزاید و هر که استعمال
 و نماید یکسال سوی می جز آنکه سپیده شده باشد دیگر نشود و این همچون از اطباء عرب است و نمایست و استعمال
 کردن او تا یکسال بد و ارسنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر الملوک سسی گشته ص سیاه سیاه و
 امله بهر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بست و چهار مثقال غلغل شق بد و دار غلغل غلغل و سی و نه تخم
 بر یک بست و دو مثقال قاقلا نارمشک سعد بر یک و دو مثقال کبابه غسل بلاد بر یک شش مثقال
 فانی شش صد مثقال فانی را و آب بقوام آرند و او یه کوفته بچینش غسل بلاد در آن بپوشند
 و اقراض سازند بر یک و دو مثقال و دنگی و نیم و هر با دایک قرص با نان بخورند و در آن سال که این
 همچون استعمال کنند از مومضات و طبیات پرست نمایند و و انیکه بهوشی آید و د و سرد مغرط نایل کند
 و این دوا در قطع عضو و عدم او را که وجع او متعل می شود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم هر
 اقیون بزر البیج پنج نعلج جوزاقل کتا توره نامند تخم کاهو جمله را بر گیرند و کوفته نمایند کوب سازند
 و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گنده قدر یک درین طبع خیسایند و شود و نمیدانند که

دو دم جو کوب کرده در آب موافق بکوشاند چون اندکی باند صاف نمایند بنوشند تا یک هفته در دوسوی اخراج
خون مقدم دارند و دیگر دوا را که سببش حرارت بود و نافع است ص ل اشتیاقش سیر بگیرند نبات احمد
حریره نیز بنوشند بقدر مناسب بگر دوا را که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است ص عاقر ق
ده دم فلفل گرم و بست دم کوفته بخته بشهاده آمیخته مقدار نیم دم حب سازند صبح و شام یک حب
بخورند و از ترشی پیر بنهند و دوا که جبهه جمیع اقسام دوا نافع است ص زرد چوبه شکر تری هر یک
نم دم روغن گا و هست و پنجه نرم بجا آرد ص صبح بخورند و غذا بخیلی متواک برنج و روغن گا و سازند و اگر
بند اسیر و غ نشود بر تارک یا بر چاک گردن اغ نهند و وائیکه دوا صفراوی نافع است ص از
تخم ششاش شیر کشته به نبات شیرین سازند و در سه جوش بند بنوشند و وائیکه فالج را مفید است
ص برگ راسن بگند بخیل گلوی دیو و این پنج بیا بنجیر سبب خالی هر یک یک دم جو کوب کرده در چا
سیر آب بکوشاند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بانه خیر گرم بنوشند و پوسته روغن نار
گرم بالند و جوز بویه و قرقفل و عاقر قرا و ج و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دوا ن بدارند و بعد
یک هفته بقیه بلغم کوشند بیدج و وائیکه لقوه را مفید است در اول کار فواید و جویه بقیه نماید
فالج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده دمان از وی بچند و از یک طرف بر تابه بچند بر
روغن بید بخیر یا روغن کنجد که عاقر قرا دوان ساند باشند و الیه بپس گردن بر هر دو بکلیت بند و
روغن نارجیل و روغن تا توره بر روی گردن بالند چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد و مسهل
و بعد از مسهل روغن بادام و مشک غنیر بر روی بالند و این دوا بخوراند و عس قسط از زنجبیل کبابه بود
هر یک سه دم بکنند فلفل گرم و عاقر قرا و چخیل تخم آس که از ان بسمان میسازند نبات دم کوفته بخور
با بچین مجموع اجزا مثل ارزق سرشته مقدار دو دم با عسل غلوه سازند و یکی صبح و یکی شام با گرم بخور
و باید که نوشاد و ساینده با بچین غر غره کنند و در خانه آریک نشانند و این روغن بینی چکان
ص بگ نیب چپیده شوی با پاره تر بچلا در چوبه چوک سوخته کرده با د و همایه سوخته چ ترا همان مثل سر
جمله بار روغن خور چهارم حصه بمو اد و آب بقدر متعارف چنانچه گرم است بنهند و روغن بگیرند و بینی

جبهه فانی
و لقوه
فلفل و قرقفل
فالج بزرگ بیل
اسطوخودوس
بیل السوس
بادیان یا بیا
بوز یا بوز
شسته و جود
بیمه شربت
باب اول

اسلیم بکنند و خون کمتر گردد و بکمی در ترتیب کفویت کوشند و بدانند که عشق نسبی از مایه لیا است
و تدبیر او همین است و حتی المقدور و موصال معشوق کوشیدن جماع و عشق بغایت مفید است بجلوف
مایه لیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشتر و توانموز نیست و وائیکه نسبان را نافع است ص کند زیره
و ارفلض هر یک سه درم کوفته بخیمه باد و چند غسل سرشته صبح شام بخورند و دیگر روغن بالنگانی بر برگ تنبول کاند
و یکمبه سیاه بران نهاده مالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بریره تنبول چنانچه متعارفست بخورند
و ملو مت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند سهل قوی بند و وائیکه خنلاج را نافع است روغن نابون هم
همانند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد ویرکانه و روغن نابون مجرب محمول ابل بند است روغن نابون که استعمال
ابل یونان است نیز بمشایه است و اثر و وائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و تبیین
نمایند و شربت خشتا شام و مت فرمایند و این چهار دره ابل اند ص کثیر انشاسته هر یک دم افیون نیم
درم جو به زنده و شب و صبح گیرند و آب و بلع کنند خواب آورد و زلزلین کنند و اگر از بردت باشد از زنده
گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند و با پارچه و یا خشت بخت گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شو نیز ولاد
و عود و الالبان بسوزند و بخار او دیرینی رساتند و عود و مشک زعفران و کند و سندیوس آس کرده
در جامه بسته بوبند و دیگر که همین عمل کند ص شو نیز درست و ناخواه درست در جامه بسته بخلطه بخلطه بد
همانند و بوبند اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود و دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الاچی قرنفل تریح
بسوزند و دود آن باغ رسانند و دیگر کوکنار و دود نم زنجبیل یکدم گل و یا گلی نمیدم در دو سیر آب جوشانند
چون نیم سیر ماند وقت خواب شیر گرم بنوشند و فحاشات و دیگر که زکام سرد را که با سر فشدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوئی با نسبه بهائی کا اگر سنگی و بهایه بکرمول هر یک یکدم جو کوب کرده در چهار سیر آب جوشانند
و بند چون نیم سیر ماند شیر گرم بنوشند تا بهفت روز همین سان کنند و غذای غیر از آب مونگ نخود بجز
رب خشتا اس از تالیف قدیاست جهت نزلات عاره بغایت نفع دارد و کوکنار مع تخم دولست و عدس
و یک شبانه روز در نه صد مثقال آب ترکند و بچوشانند تا بهفت رسد پس صاف کنند با مده پنجاه درم
شکر اعمال یا شکر بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بخواه اقا قیاد زعفران باز و و تخم تیسری یکدم

۹
قرابادین قلاری
و در جامه بسته
نیم سیر آب جوشانند
و بند چون نیم سیر
ماند شیر گرم بنوشند
تا بهفت روز همین
سان کنند و غذای
غیر از آب مونگ
نخود بجز رب
خشتا اس از تالیف
قدیاست جهت
نزلات عاره
بغایت نفع
دارد و کوکنار
مع تخم دولست
و عدس صاف
کنند با مده
پنجاه درم
شکر اعمال
یا شکر بقوام
آرند که چون
لعوق غلیظ
شود بخواه
اقا قیاد
زعفران باز
و و تخم
تیسری یکدم

و نیم او ویه کوفته بخیته بروغن بادام یا گاوچرب کنند و در سه چند شهید بسپارند و هر روز شش و نیم
نهار بخورند و دایمیکه صبح را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفاق صافن کشایند و بر صاف
حجامت نمایند و بمطبوخ بیلکه طبع کشایند اگر از بلغم بود یا از بادشیر که رگهار با بسیار بالاند و فضل
سوده بران پاشند و برگ آگ بران بندند تا چهل روز متواتر و دیندت پاشند و مجرب دیگر عراقی
بنا گوش پیل مست و پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صبح آب تر ساخته در بینی چکانند و این
عمل اکثر سیکرده باشند نفع دارد و دیگر پنج کمر فی فضل تخم نمک سنگ باشاش گوشتند سایید و سوط
کنند و دیگر عاقر قرقه ماسوده یک حصه در چهار حصه شهید آینه زد و هر روز یکدم بدهند اگر صبح بشارکت معده
بود قی فرمایند و سیل و گل سرخ و مصطکی و کندر نرم کرده و شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام صبح را مفید است
ملحی که بردخت آله میباشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمیتواند آنرا خشک سازند و هموزن او
خفله که دیگر ندوهر و اگر کوفته بخیته بگذارند و وقت صبح در بینی و مندرج است و صحر عیکه باطفال
افتد حاجت علاج نماید بعد بلوغ خود بخورند و زایل میشود و اگر تا دایه اش را از چیزهای بلغم افرو
از جماع پر میزد لازم است و دایمیکه بالخیل یا رافع است صبح و سیر کسل کجوز و نخپس فلفلین بوقته
هر یک یک سیر کسل و دیر عاقر قرقه بسیار سه جوز بویه قمر نفل مصطکی خولجان کبابه یا دبرنگ لایچی پود
خشکاش فوفل چوک میدها میدچترک بالانخواه رنگ تبریزی اجمود هر یک پنجدرم گل و حاد و چار سیر
بهره را جو کوب کرده و در جمن آب بکوشانند چون بنصف آید فرو دارند و بعد از سرد شدن قند
بهندی یکین مویر طایفی ده سیر در وی انداخته و آوند چرب سفالین کنند و در سیر گین اسپ
فرو برند پس از بخت روز بدست بسیار بالاند و صاف سازند و آوند چرب بدارند و هر روز
یک قلع صبح یک قلع شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پیریزند و چهل روز نفع بین کنند
و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بخت و چهار تولد است اگر شربت مذکور بعد خوردن سمل بکار
برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
متناول نمایند و از آنده و هر چه خشکی آرد پیریزند و در تنویم کوفتند و نیز هر چهل روز قفسند

کوفته نیمه در آن برشته بماند که رب نزد اطباء آنست که نباتات و اشمار را کوفته آب بگیرند یا جوشانند یا بطبع
 بستانند پس این آب یا بطبع را بنزد فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف سد قدری شیرینی نیز در آن
 نمایند بقوام آردند چه فواید بعضی شهرها که از بس ناسیت لطیف دارند عندی بطبع همه و اسیر دند و غایط نامی شود و آنکه
 نیاید نیز بکلاف شربت که خستلاط شیرینی در وی با نباتات ابتدا یعنی بی آنکه بطبع وی کلمه کنت رسته باشد
 خواه آن بایع عصاره بود یا بطبع یا جز آن این قی بینا بنا بر استعمال اکثریت اگر نه بسبیل تجویز رب را بر
 شربت غلیظ بقوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین باب مذکور شد و کذا شربت را بر چنانچه در اثر به علوم گردد
 و روغن قسط فایح و نقوه را سود و بد و معده و بگرداناف است سیاهی مولگا بداد و عصاب قوت و بد
 حص قسطه در فلفل فریون هر یک سه درم عاقر قرحا چار درم جنبید ستر درم و نیم شراب کهنه صد درم
 روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل عاقر قرحا یک کوفته و شراب عیسای یک شربت صلیح کج شاستند با نصف آید بعد از
 روغن زیت نیز اند چندان جو شاستند که شراب برود و روغن باند پس جنبید ستر و فریون کوفته نیمه در آن
 بریزند همان از آتش غرور اندر روغن شوشن فایح و نقوه و شیش را سود و در محض نیز است درم و نیم
 تلخ سی درم با هم نیمه بکوبند و روغن بکشند و روغن فریون فایح و ستر فار و هم در دها که از سردی
 بود سود و در حص قسطه درم کندش چهل درم جنبید ستر چار درم پودر کوبی خشک دوازده درم عاقر قرحا
 بمقتدرم میونج سه درم چهارم را بستانند و پاک کوفته و چار درم شراب کهنه پرتابا سه حصه برود و یک حصه بماند
 پس نصف آن روغن خیری نیمه پرتابا شراب بسوزد و روغن باند پس بنیزده درم روغن قوم فریون
 تازه اندازند و یک جوش داده بردارند و روغن شحوص را نفع عجب بدص روغن زنبق یا کطل بگیرند و
 فریون تازه یا ساقیه در آن حل کنند بر سر نیز نیکم و بالند و روغن بیدانجیر گرم و خشک است در
 سود و جهت طلال بارده و نامی نفع دارد و حمل بلغم و مجروح حب القرح و منقی عصاب از طوبات از جهت
 و جهت درم سفوف انقباب حم و صلب و ان قولنج بلغمی فریون سودمند شربت تا پنج درم ویدال و روغن ترب
 و روغن کشان این که اگر گفته هر گاه در علق روغن بیدانجیر پدید باید که بر تارک سر و روغن بنفشه
 پسند عصاره را تر و ادویه منع بخار از سر نماید حص بیدانجیر بریان کرده بکوبند و آب بجوشانند و

باب اول در دواءه سرسره
پاوسکن برودندان و تناول وی عابیس سهال و سهل داده از جبهه رافع زجر درد و مهاو چرب کردن
او به عابیس سهال آن مقوی فعل می قطور اوخته در گوش مفید تدبیر می با سکه و آب سور
رافع عرق پا زهر قروح و جوش نشاء حاره و خورون اودافخ ضرر تناول ابک زرنج صابون
دریاج و اشال است بدش نیم وزن اورغن بنفشه بوزن اودوبین الخلف قدر شتر بشن تا یک تیره
و طریق ساختن می دو گونه هست یکی آتکه برگ گل تازه از اقاق پاک کرده در روغن کنجد یا ستالاغ
نداخته و ظرف آتگینه نهاد انداز فتاب بگذارند چون گگل سپیده شود و ایشان زوال قوت او
از این کندن دیگر گل تازه بیندازند تا بهفت کرت تجدد یابد کرد و این گرمای شدید در بست روز
در سردا چهل روز نیش و در روغن گل خام همین است و در تبرید الماع بعضی شیشم را در چاه آذر ندانند بجای
شیشه آب یکدیغ فاصله بود تجدد گل درین اثنا همی کنند تا که روغن کسبیت گل که حقه کند و این نوع
سروران است که شش لوج یعنی در افتاب تب یافته و دم آتکه برگ تازه گرفته شیر و گیکر نند نصف او پاش
او روغن کنجد یا زیون آنچته بخوشاندند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت می غایت
بر بیروت بود خاصه آنچه بزیت مرتب شود و زیر تی بخور امراض ده استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی
که هم در اعلا خار استعمال میاید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بوده خواه غیر مطبوخ و بدانند که
روغن گل بعد کیسات تغییر میگردد پس علاج نو بکار باید بست که نه او را با انگلاب جو شانیدن معقوله
فعل نیست و روغن گل با سکه مالیدن رافع جرب با بس است و روغن گل با دام معتدل
بود در حرارت جو بدوت و دماغ رافع و فهم میفزاید و در سردا که اگر می بود سود دهد و سهال مراری
باز دارد چون در سکه پذیرند جرب و حکم رافع آید و صنعت او چون بنفشه بادام است و روغن
لبوسنج که بغایت مطلب جهته امراض یا بسه دماغ و صداع و اینجو لیا و جذام نافع است
مر و خوا و شرابا و سوغطا و اگر بقدر نیم گرم تسبیط کنند فوراً اثر دهد مغز فنلق پیسته با دام شیرین کنی بنفشه
مغز حلخوزه و مغز تخم کبدی شیرین مغز جوز بالسویه کو بیذ و گرم کرده بفشانند تا روغن انشود و در نسخه
بن عباسی عوض مغز جوز و مغز بادام تلخ مرقوم است و روغن مبارک که روغن لقوه نیز

مسکله کاسر حدت دوا مانع تشبث اشیا از جبهه با معار و عن با و امسح کرم در دوم و با بس آ
 و جهت صداع بار و مالیدن جهت تفیث حصاة خوردن در حلیل چکانیدن نافع و قطوراد در گوش
 مسکن جمع وی شراب و مفتوح دوا فو لیخ است و طریق اخذ و عن از بادام معروف است
 و عن بنفشه سرد تر است و نافع صداع عاریا لبس و منوم صحاب سهر و منزل میوست و ماغ
 تمین بکرب سفید و ملین صلابت مفاصل و عصاب و سهل حرکات مفاصل و ماقط صحت اطفا
 و این را نیز بد و وجه بسیار نیکو آنکه گل بنفشه پخته و در چنانچه در دیگر گلها چنانچه در روغن گل مشوه
 بیاید دوم آنکه کج را در گل بنفشه پیر و در چنانچه در دیگر گلها می پوزند پس ازین کج در روغن گیرند
 و روغن بنفشه با دام سرد و تر و در دفع بخوابی نافع ترین او باشد و این نیز بد و وجه بسیار
 نیکو آنکه زبر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پوزند و این
 در روغن کنند و طریق ترتیب لبوب در از بار معروف و مروج است و طریق خاص در بنفشه بادام
 خروده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بهند که قدری نرم شود پس پوست سیخ
 و دور سازند و دوشق کنند و هر نصف را چهار حصه نمایند و برنخل بگذارند و زبر بنفشه تازه روغن چوب
 دوران آمیزند و متخل را بر کانون نمند که در قعر آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین متخل و
 آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکنند و درین اثنا قطعات بادام دازا را بمخلطه را حرکت
 دهی و بند تا که بنفشه سپید شود و در طوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف به آنچه دی گرد پس و بطر
 محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته و روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام و
 بنفشه عراقی میخوانند و روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل با جمله رادع و قابض
 و موافق هوا و حاره و بارده و مقوی عضای و محلل اخلاط فاسده و مسکن و جامع است و طلا را و
 با سرکه و خلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع نجات دماغی و مانع اورام آن در ابتداء و
 قطول او بر سر مقوی دماغ و شرب آن مسکین و بنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهای رومانند
 گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قره امعا و مضمه

انتقال بار و غن کجی و دلیست و پنجاه انتقال کجی نشانند آب شیر سوخته شود و روغن بسا ند
 روغن جنس در تربیب مانع و تنویم و جهت بالجو لیا و مع یبسی و منع مستی شراب نافع است و
 تحلیل صلابات میکند ص شیر کاهود و حصه روغن کجی یا بادام حلوی یک حصه با هم کجی کنند که روغن
 بماند روغن خشخاش سنوم و مجذور و مسکن صداع و در دها عاره است تدبیرنا و فزیل زله
 و سرخه گرم شراب و دافع در گوش و درم گرم آن قطورا و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش
 در روغن کجی پیر و در دوم آنکه شیر گل و برگ و بار و روغن کجی کجی نشانند بدست و معلوم سوم آنکه
 از تخم کوب روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدوست و در تنویم قویتر و روغنیکه سبات و در کند
 و سهر مغرط آرد چون بر سر و بینی مالند ص نونشاد رنگ لفظی تخم سپندان تخم جریر فلفل سیاه
 و تخمبیل کاکجی جمله برابر نیکو فته در آب کجی شست و با هم رسا شود پس صاف کنند و با هم چند روغن
 بید انجیر طنج و هند که آب بسوزد و روغن بماند و روغن ریحان فاج و در درانو نفع دارد
 شراب و در فاص آب ریحان و در جزر و روغن کجی کجی کجی کنند و روغنیکه تدبیر و تنویم و تربیب
 و مانع و از آله بیوست و صداع حار را بلخ است ص مغر تخم که و مغر تخم خیارین مغر بادام شیرین تخم
 خشخاش منقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند بر سر مالند و معوط نمایند بقدر نهدم که قوتا نفع
 میدد و روغن نار وین اشرف روغن است کثیر المنافع و قطور او بر بینی فزیل صداع و شقیقه باد
 و در گوش مسکن و حج آن در اعلیل نافع امراض شان و تدبیر او با و جاع بارده و قوی و نفع و معض
 ریگی و باد های غلیظه و نفخ چشامفید و محسن لون و مسخن رحم ص قصب الزریه و ورق انار سعد
 عود بلسان لک سافج بندی برگ مور و نار دین یعنی سنبل رومی از خر اسن اهل قرو ما نامز کجی
 مسادای نیکو سیاه فته در شراب آب بخیساند یک شبانه روز پس صاف کنند و بار و روغن کجی کجی نشانند
 تا آب برود و روغن بماند و روغن با بونه گرم با اعتدال و مجفف با اعتدال صلیح را که از حقان
 انجیر و در سر باشد تدبیر او مغر و با متزاج او بار و روغن گل و سر که نافع و دوی مسکن او جاع و محلل او رام
 بارده و ریاح و رافع اعیاد و در دکر و مفاصل نفوس است و مفتوح سد و مسام که از سر باشد خاصیت

۹
 پنجم بندی
 و قوی است که
 در سوم پس
 در دهم و نفع
 در سیم و نفع
 در پنجم و نفع
 در ششم و نفع
 در هفتم و نفع
 در هشتم و نفع
 در نهم و نفع
 در دهم و نفع

افیتمون گاوزبان فرخیشک بر یک ده دوم افیتمون را در صفة بستمینا از نده و همه را یک شب در
 پنجاه دم سر که بخیسند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و بانیخ من قند قوام دهند و بجا بچین آیمخته
 بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود و سواس و بالیخو یا و صفرت
 وجه و نسیان را نافع است و جهت در بچ بضم طعام و خوشبو کردن دین و تقویت دل مفید ص قرفه
 سبوح عود مال اسارون مصطکی بلبله کابی فرخیشک نار شک زیره کرانی دار چینی اشنة فلفل دار
 فلفل زنجبیل قرفل انار دانه جوز لاکا فور قافله بر یک دو دم غنبر شک بر یک یک دم نبات
 شش چندا دیه شربت بنیکدم تاسه دم آب سرد و نهار بدیند و بعد غذا نافع تر باشد و بدیند
 که سفوف اقدم تر اکب است و مخترع او بقراط است اگر اسفیندوس است نه بقراط طبیب مشهور و
 بعد سفوف همچون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت تلهار و انیست مگر آنکه
 نذیر و میرغ نفوذ باشد سفوف که سودا بر آرد و بالیخو یا را سودا بدین بلبله کابی بلبله سیاه
 افیتمون سطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک بندی حله برابر شربت تبخیر دم سفوف که خمار
 دفع کند ص کاسنی تخم کرب زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی کوفته نیمه شربت
 سه دم بایک طبوح کافور در آب انار حل کرده سفوف که مداومت آن دل و دماغ و سر را قوی
 و بدو یقح آرد و حفظ صحت و دفع غلل بارده نماید ص دار چینی بادیان مصطکی اینسون زرنباو
 حله برابر نبات سفید و پنجد همه شربت دو دم تاسه دم سفوف که نسیان را نافع است
 و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آن از دوا کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر بفت دم مصطکی
 چار دم دار چینی و لافلفل لسان الثور بادرنجویه بر یک یک دم کالج بازده عدد و شکر سفید شل همه
 شربت دو دم آب گرم و در گریک روز فصل دهند سفوف که بریت جهت نسیان و تقویت دماغ
 و جمیع اعضاء رئیس و تعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز
 حموضات و لبنیات و خیرهای تر لازم ص کبریت صغرد و متقال ناخوله سه متقال جوز لاکا
 نیم متقال زنجبیل فلفل بر یک نیم متقال نبات سه چند همه شربت از دو متقال تاسه

استعمال سفوف با
 ضعف معده و تلهار
 در بستمینا

اوست که در تحلیل میکند بغیر جذب ترتیبی بهمانست که در روغن گل گذشته روغن آس
 بار دیابلس است و مانع قروح رطبه در سرخر از مسدود و مقوی عضاد مانع انقباض مواد و مقوی است
 شکر و سود آن فزین است و غرض مقاصد و عابست ق و بول و دفع میس و شقوق و سنج و بول و سیر
 طریق اخذ روغن از وی آنست که آب مورد سبزه روغن کجی یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار
 بعد و روغن بماند و اگر عوض روغن کجی روغن زیت کنند برودت او کم میشود و هرگاه بر
 محافظت موی مثل باغ قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن آجری قهوه و فاج و هرا
 باره رافع دارد و موی است پدید آمدن المبارک و بخواص بسیار موصوف گرم تر و لطیف
 تر از نفع سپید است و جهت گردیدن عقرب کسی که ایون و زربینج داده باشند نفع کثیر دارد
 خشت یکسره آب ناپایده با او ام کنند در آتش اندازند که سرخ شود و باز بهر قطعه را گرفته و روغن
 زیت سر و کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت طلسم کرده اند انداخته و موی
 و روغن شیشه نمند بطریق معروف بپکانند چنانچه چو هوی چکانند با احتیاط و شیشه نجار دارند و بجا
 برند شراب و مر و فاسکنجین افتمونی یا لیمو یا و صابون و شکر و صمغ و زعفران بود و این سکنجین
 برفق پاک میکند با نفع داده میسازد که باونی مسهل مستغرق شود و بعضی نسخه تفاوت در
 اوزان کم و زیاد و اجزایست صمغ افتمونی و دم بسنج فستق زرد سفید بر یک ششدرم گاو زبان
 پریا و شان ایرسا تخم کاسنی تخم کثوت پوست پسته کاسنی هر یک پندرم حاشا برگ گل سرخ کما قیله
 بر یک چار و دم تخم باورج فرخیشک ریخویه دیوخ عقربی زرنبا و بومن سرخ و سفید سافج سندی
 قافیه سنبل بر یک سدوم گل قند آفتابی بوزن او و پیر در سر که آب خیسایند یک شبار و زو و بوجها
 و یا یکمن قند بقوام آید سکنجین افتمونی نو عهدی که سبط خود و س ازینانه تخم شامه بر یک پند
 افتمونی بسفاج فستق سنکلی بلبله کابلی بر یک ده درم آنچه کوفتی است نیمکوب باخته و در بجا ده
 سر که خیسایند و با نیم قند بقوام آرند و وی قریب المنافع با دل است سکنجین افتمونی
 که دریا بچین بکار آید بر گاه با مرض سودا و یه و یا لیمو یا استعمال شود

و در وقت چلی کندش عرقی قنطاریون فینق مرزنجوش یا پس ارسا به واحد کبوتر کوفته خسته تا بکام
 سرشته جسانا زنده و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قهقهه بخورند از آن باب مرزنجوش نمل کرده
 و بشیر مخلوط ساخته در مینی چکانند فانه نافع بلغم سعال طیکه رطوبات فلیطه و باغ تحلیل و تدویب
 کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه نافع و احوط آب سبب قنار یک چهار یک ملقه مخلوط
 یا رجه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قنار بجز قوتی از اصل او
 اگر آب تمر تسعیر کنند نسبت آنکه روز اول و یک سوراخ بچکانند و روز دوم و سوراخ ثانی بانی
 ازیت باشت اگر خشک یا درون بینی درم کنند ازین سعو ط باید که شب بیا فانی بایک بسایند و با نوبه
 قصبه بینی دهند و در یابند که تنقیه دماغ سعو ط اولی تر از حلقه و سسل است بهر آنکه از سخته و سسل
 از آن ضعیف میشود و ماده دماغی برنی آید گر اندکی در آن سعو طاده کثیر از دماغی بر آید بیرون
 سروض ضعیف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست سسل و حلقه تقیس مواد بهر
 نایند بعد تسعیر فرایند ثانی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه عند زنده
 مواد و معلوم نمایند که سعو ط مذکور بعضی مردم فوراً تحمل میکنند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
 امر چه قدر بخنداد و اصل او خوشتر نمی آید بشاید سسل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیر مکرر
 کردن و در مقدار افزودن لازم است سعو طیکه رطوبات دماغ پاک کند و پس شونیز فاعل کندش
 از هر یک قدری گرفته در سر که دروغن گل آمیخته در مینی چکانند و سرست دارند از رطوبات بیالایه
 سعو طیکه صداع را که سبب عفونت مواد بوشهای بد باشد دفع کند و ص مومبای جو بپوش
 عنبر شرب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در مینی چکانند سعو طیکه حافظه را قوت
 دهد و سادامت وی موی سردش را سیاه کند و ص مغز به کلنگ یکدانه آید و کلنگ یک کثیر
 بر دغمن زینق سعو ط کنند و ساعتی بر پشت بخوانند سعو طیکه ریح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی کشاید
 ص مومبای جندرشک فرقیون با سوبه کوفته بخیه قدری یک حببه با دغمن زینق و شش آن
 سعو ط کنند شومبیه مرهم گرم را سواد بد ص آب سبب آب آتش گلابند سبب سبب حبابه

در وقت چلی
 کندش عرقی

سود و بدص کا فورجه در آب کامو و قدری سرکه حل کنند در روغن کدو نیمه دیننی چکانند سعوطی
 که صداع ریجی و شقیقه بار و اسودد بدص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلوی تلخ آب مرزنجوش
 دریننی چکانند سعوطی که صداع بغنی و ریجی و دوار بار و نافع است ص صبر مرکب در خفص جنبیدگر
 زعفران فلفل سپید و فلفل بریک یکدم کنندش و دوم مشک یکدم کوفته بخیته آب مرزنجوش
 شسته اقراص سازند و نگه دارند و وقت حاجت آب مرزنجوش سائیده و دریننی چکانند سعوطی که
 شقیقه و صداع بار و نافع است ص فرقیون جنبیدگر بار گرفته در روغن زیتون گذاخته دیننی
 و گوش چکانند و نقطه این در گوش و در گوش نافع دارد سعوطی که صداع بار و نسیان اسودد و
 ص درمنه ترکی جوز یا مرزنجوش و فلفل بر واحد یکدم بسپاسه چاردم کوفته بخیته آب مرزنجوش
 دریننی چکانند سعوطی که سکنه و نقوه و اسودد بدص آب سداب یا مرزنجوش تنها و مرکب دیننی
 چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیوتره یا آب سداب یا مرزنجوش قویتر است و جنبیدگر بار و
 بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سودد بدص صبر شونیز بوره ازنی یکدم بار کوفته بخیته آب چقدر
 دریننی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بار و طب را
 که در سر و چشم باشد سودد و در ص خفص یکی مرکب بریک ده درم عدس معتبر بریک یکدم صغ سداب
 زهره کلنگ جاد شیرین بیدستر شونیز بریک سه درم نبات زعفران بریک دو درم فرقیون صبر بریک
 یکدم کوفته آب خالص قرص سازند بریک مقدار عدس وقت حاجت یکی از ان آب مرزنجوش و
 روغن بنفشه با دام سائیده و دریننی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و در و سر مغنی را سودد بدص
 خنبرق سپید چاردم شونیز صبر فرقیون جاد شیرین بریک یکدم مرصاف سه درم شق کنندش
 بوره ازنی بریک دو درم جنبیدگر زعفران بریک یکدم کوفته بخیته آب چقدر
 جها سازند و بقدر دوجبه بر روغن خیری تسبیط کنند و این سسی است بجب اسعوط
 سعوطی که سبات و اخذه را سودد و بدر روغن زکس روغن زیتون مرکب
 یا تنها دریننی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بار و شقیقه مزمن را سودد

قوام او غلیظ باشد و در هوا می رلب مطری تعفن نگیرد و هضم خستخاش کلان مع تخم صد وانه نیمکوب
 سازند یا پوست را جدا نمیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود با دهنیم من آب باران بنهند
 و بیالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت در آب گذشت شربت خستخاش
 که نزله بار در کسی را که خون براندازد و سود و بصل خستخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی
 نرسیده صد عدد بگیرند و نیمکوب ساخته و بهفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند و شبانه روز
 پس بر آتش نرم بجوشانند تا ماهر شود و همانند و بیفشازند و بیالایند و بر هر دو من آب سی سیرنگ بدین صیغه
 سیفنج آغشته و قوام دهند بعد بگیرند تا قیاز عنفران سر کلان و عصاره بخیه لتیس هر یک یکدم و با یکاخته
 دین آمیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای سیفنج بنیمکوبین و شربت خستخاش که با تخم پیوسته مرتب شود و آنرا
 یونانیان دیاقودا گویند شربت خستخاش که جبهه منع نزله ها را دفع است نص از تخم خستخاش شیرین
 غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و آتش فرو آورند چون بسرد شدن نزدیک آید شیرین
 خستخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم بگذارند تا بقوام عود کنند و اگر خواهند
 کوزه سازند قوام سخت کنند تا دیر ماند و زود فاسد نشود و رایام باران شربت بنفشه جبهه
 صداع گرم و در چشم و در گره و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصد زوات الیه نافع
 است و بول براند و سینه نرم کند و حوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه اگر مکرر بود
 و صاحب شفا الاستقام نوشته که شربت بنفشه معده را روی موضع است معنی خاصه اگر از اقلع
 پاک نبود انتها کلامه بالجملة احوط آنکه او را از اقلع پاک کنند پس طنج دهند تا غشی نیارود اگر تر
 کردن وی در گلاب میسر آید فوالمرد و الا نصف یا ربع وزن و گلسرخ همزوج ساخته بجوشانند یا
 هند استعمال گلاب میخته بکار برند تا بمعده مناسب آید و شربت نیلوفر غم البهل است طریق
 ساختن آنست که سر بنفشه تازه نیم طنز و طول آب نمایند یا شنباز و زینب که بچوشانند تا ببلک رسد و مالیده
 شانند و یک طنز و زو بعضی نیم طنز قند آمیزند قوام دهند و اگر خواهند سهل باشد بنفشه را دوباره یا سه بار
 بهمانقدر بعد تر کردن بچوشانند و در صورت آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیر سه که در مکرر

این صاف
 شربت
 را در
 دهن
 بزنند

و کافور اندکی آمیخته میویند و ششم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است ششمو میکمه
 و دارا که از سود مزاج بار و رطب بود سود بدص مشک با فوج نمام مرزنجوش سداب میویند تنها یا مرکب
 شمو میکمه صداع بار و نسیان را نفع و بدص جوز بوایش قرفل مرزنجوش از هر واحد یک جز
 بس با سه چار جز گرفته باب سیدب آمیخته میویند شمو میکمه زکام بار و بلغمی را سود دارد ص شمع نیز
 در سر که ترکند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقة کبود بسته بویند
 شمو میکمه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده و ایم میویند شمو میکمه
 خواب آور و ص ریحان به گلاب مرشوش کرده میویند از دوش شمو م که سسی است بقالیه معتدل
 است و جهت تقویت دماغ مفید ص عنبر شهب یک دام عود بندی ده درم صندل مقاصری سه
 عنبر اب گلاب گرم بگذارند و عود و صندل با ریاستانیده در آن آمیزند و بویند شمو م گرم که امر
 بار و دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر شهب یا از رزق دو درم مشک یک گرم برغ
 بان بگذارند و میویند شمو میکمه مصروع را سود بدص قفسیا آرد جو بس که انگوری سرشته خم
 کنند و شامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبویند و بخار چنین است و بدات که از بویید
 عاقر قرحای سووه اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شامه عنبر جهت تقویت
 دماغ با بوییدل است و شمو مات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سود مزاج با
 چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین زگرس سوسن و نمام و عنبر و مشک عود و چیزهای مفتوح مجاز
 دماغ چون شو نیز و معتبر و جند و امثال آن و در سود مزاج عاقر قرحا عطسه سر چون و دود
 و نیلوفر و گلاب و فواکه باده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر
 دوام تا نفع تمام یی نماید شربت خشخاش جمعه صداع و سرسام و منع ترلات حاره و در
 وسینه و شش نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و در وسینه و سر
 چون با شربت و در مکر مزاج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدست ضعف دور کت
 جمیع قوی را قوت دهد و شربش تابست مثقال است و قوت او تا دو سال بقیست بش

آب نارنج یک من بچوشانند تا نصف آید و کف زردان بردارند و با دهن قند شربت بپزند شربت غوره خماری دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بچوشانند تا به نصف آید و کف بردارند و زبانی فرو آورده بگذارند و بکریاس نوبیا لایند و بهر یکین قند اضافه نمایند و شربت بپزند شربت لیمو دفع خماری کند و صداع را زایل سازد و صفر بشکند و معده را قوت دهد و پشته را آورد و با صندل را قوی نماید ص آب لیمو و رطل بچوشانند تا به نصف رسد پس بیه رطل قند قوام دهند اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو خنک نرزد در افشردن مهالغ کنند چه قشاق و تلخ است از افشردن به مالغ مزه اومی بر آید و آب آن را تلخ می سازد و جمیع اشربه حار و فیه احوط آنکه در وی یک سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در سیمی بپزند باید که قطعی او تازه باشد تا از جرم مس جوهرات ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاؤزبان جهت از آله توحش سبوی و قه و تب دل و رفع خفقان نافع است ص آب گاؤزبان تازه یکین با یکین قند بچوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب گاؤزبان را در قطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاؤزبان تازه هم نرسد خشک آن با گلاب ترکیه و در آب جوشانیده با قند سه چند و با باشد قوام دهند و آنچه از گل اوسان به تر است بعضی امتزاج با در بجنویه با گاؤزبان نافع تر دانسته اند و معده گاؤزبان و یک حصه با در بجنویه بطریق معلوم بنمایند و جوشانیده با سه قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در حراج حرارت باشد از گاؤزبان صرف شربت باید ساخت و با در بجنویه نباید آمیخت شربت گاؤزبان که نهایت متقوی دل و دماغ بود و در از آله خفقان و غشی نافع تر است ص گاؤزبان ده مثقال با در بجنویه پنج مثقال گل سرخ ترش صندل سنبل الطیب اشنه بر یک سه مثقال مجبوع را در و رطل آب و گلاب بجنسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یک درم و مشک نیم درم کافور و دو آگ اضا ف کنند شربت پیچدرم با گلاب و عرق بند شک و دیگر نسخه های که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت با در بجنویه

نمودن بین در پیش مفر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود و ترسانه نیکشاید
پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه در آن یک رطل میشود و در آن رطل آب بپوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد
بنفشه را مالیده و دو کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بپوشانند تا دو نیم رطل آب بپا
بسوزد پس این نیز مالیده و دو کنند و حصه سوم اندازند و بپوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم
رطل آب بماند پس مالیده و صفات کرده یک نیم رطل قند آیمخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک
رطل بنفشه خشک هفت رطل آب بلکه زیاده بپوشانند چون آب چارم حصه بماند یک رطل قند آیمخته
قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او اگر خشک را کمتر کنند
در استخراج قوت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده و بنفشه تر در اینجا بهمان قیاس افزون نموده هر
سازند و بعضی بنفشه خشک بجز رطل و قند چار جز می کنند و بدانند که بنفشه وایستی بغایت قوی تر از بنفشه
دیگر است و تفاوت مقدار روی و قند بعید نیست که همین علت باشد و نسخها شربت نیلوفر
صداع گرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و
طبع نرم کند و انکسار مضره است و طریق ساختن او بهمان است که بر بنفشه گذشت خواه
تر سازند خواه از خشک مکرر و غیر مکرر و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سم گلاب و یک سن ازین
عرق یاد و سن شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی
فعل اوست نفعا و ضررا و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یک ساعت و اگر تازه است یک چهار
ساعت بپوشانند و بایکین قند شربت می برند و معمول عطاران همین است و در اثر ضعیف و انخواه
شربت نیلوفر است که با وجود برودت لطیف میکند و کشیف کذا فی شفا الاستقام و ایضا
است که با وجود علالت و تسخیل بصفر اندیشود بخلاف دیگر شربت ها غیر حامض که در معده
صفراوی و در اغلب استحال بصفر امی کنند اگر با چیز دیگر که کاسر صفرا بود مزوج نباشد و بدانند
که امتزاج حموضات و تشنگی شیرهای بده و آب با شربت مزبوره مانع تسخیل شدن اینها
شربت نارنج و باغ راقوت و بد و در و سر گرم دور کنند و تشنگی بنشانند و آب نارنج

شربت خشک در
استخراج قوت
بسیار است
و تفاوت تر او

او در او به دل بناید شربت اجاص جهت در و سر و عطش و چهار حاره و یرقان نافع است و سهیل
 صفر آلودی بخام و آب فیسانده بخوشانند تا ماهر شود پس صاف نموده شکر بقدریکه خوش طعم
 کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خوابند قوی الاسمال بود و قدرت محمود و شوی اعلی نمایند
 شربت تمر بندری در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعدده نافع تر و در آنجا بناید
 شربت شاه تره جهت بالبخوبیا نافع است با آنکه بخت عمل میشود و در بخت معاینه بد شربت
 سهیل که جهت امراض سوداوی و اعلا اب و ده و داغی و معدی بعایت نافع و بهترین سموات
 است ص گل سرخ سناری بر یک ده شقال بنفشه است شقال تربید سفید سفیدترین رومی رقیون
 بر یک پنجم شقال تخم کثوث سطو خود و مس معطلی بر یک سه شقال سنبل الطیب و دو شقال عناب
 سپستان بر یک سی عدد در چهار صد شقال آب یک و فیسانده بخوشانند تا بلع رسد و با صد
 و پنجاه شقال تخمین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و این پنج شقال داده شقال بنوشانند شربت خمار
 که در دفع خمار بی نظیر است ص آلودی سیاه تمر بندری بهمان بر یک رطل عناب پنجاه دانه و شش
 رطل آب بخوشانند تا به دو رطل آید یا لایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب بر یک
 نیم رطل اضاف نمایند و با یک من قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض مغنی با نافع
 است و جهت تقویت دماغ و معدده مفید و بشناج سودمند ص شیر و انگور صد من و در خم ریزند و شش
 من قند اضاف کنند و اینی و قرفل و بسانه و جوز بوا بر یک ده درم مجموع نیکو فته و کیسه کرده
 و در خم اندازند و سر خم گیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون
 آن سوم گرداخته گردانند و بشک و عنبر و زعفران بویا گردانند و صفا و جبهه سکت و سبات ص
 فریون خردل سرخ شیطرح بندی تخم انجبره بالسویه یا سر که بسر شند و صفا و کنند بعد خلق
 راس صفا و دیگر جبهه سکت و سبات خردل چند بیدستر بالسویه یا سر که کمنه صفا و سازند و بر سر
 بعد خلق از سکنه افاق و بد صفا و مقوی دماغ که نزلات مزمنه را بشتر طدا و مت دفع کند و جبهه
 صداع مزمن و تقویت دماغ بمعیدل است منقول از تذکره ص نمک ننگ نمک طعام سوخته پودره جبهه قوی

و در آنجا بناید

ضمیمه
 یکصد و پنجاه
 من قند اضاف کنند
 و در خم اندازند
 و سر خم گیرند
 و بعد شش ماه
 استعمال نمایند
 و باید که خم را
 اول پاک بشویند
 و اندرون آن
 سوم گرداخته
 گردانند و بشک
 و عنبر و زعفران
 بویا گردانند
 و صفا و جبهه
 سکت و سبات
 ص فریون خردل
 سرخ شیطرح
 بندی تخم انجبره
 بالسویه یا سر
 که بسر شند
 و صفا و کنند
 بعد خلق راس
 صفا و دیگر
 جبهه سکت و
 سبات خردل
 چند بیدستر
 بالسویه یا سر
 که کمنه صفا
 و سازند و بر
 سر بعد خلق
 از سکنه افاق
 و بد صفا و
 مقوی دماغ
 که نزلات
 مزمنه را بشتر
 طدا و مت دفع
 کند و جبهه
 صداع مزمن
 و تقویت
 دماغ بمعیدل
 است منقول
 از تذکره ص
 نمک ننگ
 نمک طعام
 سوخته پودره
 جبهه قوی

توخش سوداوی را زانما کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد و آب بادرنجبویه تازه یا ک
 رطل باد و رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان پزند شربت
 اسطوخودوس صرغ و الیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض داغی را که بسبب برودت باشد سو
 دارد و اسطوخودوس پسیا و شان عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس را زانما
 پوست بچ کر فس تخم خطمی بنفشه گلشن بر یک سه درم سوسنقی سیستان هر یک پنجاه عدد جمله راه
 آب خیسانیده و جوشانیده بایکین قند شربت پزند شربت که چته الیخولیا و امراض سوداوی
 نافع است ص تخم کاسنی تخم فرنجشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه
 هدم و نیم اصل السوس پنج درم ایرساد و درم نیم رازیانه بسفنج خست بر یک سه درم و نیم گلاب
 شش چند نیمه دو آب سیب شیرین و چند نیمه ادویه و گلاب آب سیب تر کرده بچوشانند تا سو
 حصه بماند و بایکین قند شربت پزند شربت فسنقین الیخولیا مرقی را نافع باشد و جبهه ضعف
 معده باد و سوزا قنیه بغایت آزموده ص فسنقین رومی ده درم ورق گلشن بست دم ترب سفید
 غاریقون هر یک چار درم سنبل الطیب دو درم حمزه را و چار رطل آب خیسانیده بچوشانند تا بثلث رسد
 صاف نموده و بست درم قند با شکر بقوام آرند شربت ابریشم جبهه توخش سوداوی و اقسام الیخول
 و خفقان بارد و با و بوا سیر سودمند است و مقوی و داغ دلد و جگر موافق نسو قند ماص ابریشم خام
 که عبارت از دبله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطباء آن حریر است سی صد مثقال یک شبانروز
 در یکبار و سی صد مثقال آبی که آبن تافته چند بار در و انداخته باشد بچوشانند پس بچوشانند
 تا بثلث رسد پس ابریشم را فشرود بیرون آورند و گل گاوزبان بست و پنج مثقال بادرنجبویه
 پانزده مثقال در سه رطل آب غلجده تر کرده بچوشانند تا بثلث رسد و آب او را اضا فرب آب ابریشم
 کنند و با سی صد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر شهب و ورق طلا هر یک مثقال و نیم ورق نقره و طرید
 ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند آنجا که پیله استحال
 نمایند نخست پراشتد و گرم کند و وی هست بیرون کنند تا پیله بچوشد و دیگر نسخها

عن سید ابراهیم قناری
 حکیم کریم الله تعالی
 نسخه رقم ۱۰۰۰

بطریق معلوم بسرشد و بر عضو مسترخ می نماید و کند طلایی که جبهه صلع گرم نافع است و صندل سرخ
 پسید تخم کاهو بر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چار درم زعفران یک درم افیون شیان مایه شاهرک یک درم
 درم ریخ تقاح یک مثقال آب بگ کاهوی تر آینه بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلایی که بر صدغ
 یاریمای حاد و در وقت بیوشی نافع است و صندل سرخ آرد و جوده درم سبوس گندم چند درم برگ خطمی
 سه درم بنفشه چار درم کوفته بخته آب بید و روغن گل بسر شده قدری سرکه که آینه طلا کنند طلایی که
 صداع حاد و بار و نافع بود و صندل سرخ زعفران افیون کندر بند الیچ همه برابر گرفته بگل آب آمیخته بر صدغ
 طلا کنند طلایی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو بر یک سه درم پوست خشخاش شیان مایه شاهرک یک درم
 صندلین هر یک دو مثقال کوفته بخته آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
 طلا نیک چون بر سراقع مانند موی بر ویاتند و فلفل کوفته بخته بزیره خوک غسل سرشته طلا کنند
 صداع بار و اسود و دهن و مشک صبر فریون چند بید تر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو انگ
 افیون دانگی و نیم آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ بنهند
 طلا نیک لیسر غس را سود و ارد و صمغ عربی آردی لبوزند و باریک بسایند و سرکه آمیزند و بر پیشانی
 طلا کنند و افلاطون قطع کند طلا نیک منع زلات کند و اقا قیصر زعفران کوکنار مرشیان مایه
 حفض کلی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بخته پسید تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلایی
 صداع را که از شستن در آفتاب باشد سود و دهن و جمع مفرط را در هر محل که بود ساکن کند
 صندل پسید صندل سرخ انزروت هر یک یک درم افیون دو دانگ زعفران یک دانگ
 بذر الیچ نیم درم کوفته بخته بگل آب آمیخته طلا کنند طلا نیک صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود
 دارد و صندل و کلنار سک بر یک یک درم صبر زرد زعفران هر یک نیم جز کوفته بخته به بگل آب
 یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا نیک که انواع شقیقه و صداع را سود دارد
 و در و بنشانند و کندر ریخ تقاح زعفران صبر هر یک یک درم بذر الیچ گل
 ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک یک درم افیون انزروت هر یک

خلاط غلیظ را پاک کند ص یا به فراق خردل تخمیل عاقرقروا میونج خود نه ص قرحل السوس
 بست سج که کوفته بختی بصل آینه غره نماید که سکنه و فالج و نقل زبان را سود دهد ص میونج
 خردل سپید تخمیل عاقرقروا فلفل دار فلفل بوره استی اینها ساز بکوش مساوی کوفته بختی کیدم
 یکنجین غره کند غره که دماغ را از فصول پاک کند ص میونج دانگی نیم خردل عاقرقروا
 بدم کوفته بختی یکنجین عسل یا غلی آینه غره نماید غره که مهلج سرزند و بغم فرو آرد ص عاقرقروا
 دار فلفل تخمیل هر یک دو درم و نیم شش درم ناروان ترش سه دم کوفته بختی یا عسل آینه غره کند
 غره که تنه را از فصول لغمی و بر قوی که در سه حادث شود سالن کند ص مرز و شمر
 ناری حب الزمان حامض بریان صبر سادی بکوشانند یا یکنجین آینه غره کنند و بپزند که
 تنه دماغ لغز غریب از تنه بصل روانیست اگر داده کثیر بود غره که ماده را از دماغ بسته
 فرویزد باز آرد ص حب الناس گسرخ قلنا که کوئار بر یک یکج کشتنیز خشک نیم جز در گوشت بپوشانند
 و غره کنند و در یابند که تا سخت تنه دماغ بفضله و مهال نشود باشد ص روانیست که مؤوی
 بفساد دیگر و فیروز نوش که نسیان قویج و غص یکی و امراض زمان حاله را که بسبب برود
 باشد سود دارد و باد های غلیظ دفع کند ص فرقیون عاقرقروا سنبل زعفران هر یک هفتم فرو
 بزر الیج هر یک بست دم کوفته بصل بپوشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی
 و ماغ را قوت دهد و حفظ بفراید و صداع زایل نماید و استفراغ خون را بهر موضع که باشد باز دارد و رحم
 را قوت دهد و باد های شش دفع کند و محافظت جنین نماید و مهال وقتی باز دارد و در دانه ها نشاند ص نو
 فلفل سپید بزر الیج هر یک بست دم افیون گل مختوم هر یک ده دم زعفران چندم فرقیون سنبل الطیب
 عاقرقروا هر یک دو دم جنبید ستر کیدم زرباد در و بچ مروارید ناسفته مشک هر یک نیم دم کاغذ دانگی
 و نیم کوفته بختی بصل بپوشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی کیدم فلونیای رومی معجون
 مبارک است نزله با باز دارد و در دانه ها ساکن کند و قوی الدم و مهال و مو
 قویج و نیمه و سیلان طمث را نافع بود ص فلفل سپید دار فلفل بزر الیج

نیم درم ایون یکس و انگ کا فور جب کوفته بخیت باب آیمخته در شقیقه و بر محل در طلا کنند طلا
صداع را سود و پرخته شفا لو آب سائیده بر صدغ امین و حبه طلا کنند و در بنشانند و اگر
کامو بار یک بوبند و در آب برگ کاموی ترخته شفا لو بسایند و تخم کامو بدان سرشته طلا
موثر تر بود و خواب بسرعت آرد طلا نیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و ص بر البنج بر البنج
شیاف مایند و در صندل فلفل پنج تفاح ایون بسر که و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرفه
بخل خمر در روغن گل و گلاب تر کرده بران نمند و بر کاه نیم گرم اعاده کنند و ازین اشیا ی و برینی گوثر
نقطه نیز میکنند و روغن قدس سرکه آیمخته و بر کاه وجع شدید بود و برین اشیا از روت نیز داخل
و بر صدغین بچسباند و بالای او قطعه از هر بقیق بگذارند و در با کنند تا خشک شود پس جیدان شتر بار
باز دارد و این طلا سسی است به لائق طلای کمرع را که بسبب ارتفاع مجارات از ساق پایا از دست
بود و نفع دهد و ص خردل فلفل فریون عسل باده بر محلی که بخار از آنجا میخیزد بنهند تا منقطع شود و آبل
پشت گافند تا درین بدل شدن ندیند تا ماده از وی به تر آید طلا نیکه جمیع علل بار و و ماغ را سود
ص سیاب مقبول بر تارک سر کابند بعد خلق سر و اگر شکر و خفیف بر تارک نند و بعد ده و اها لک
ناقع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیاب است که او را با شیر و تنبول اشالی آن با کنند که تسلطی شود
عطوسیه که فالج و سکت و لقوه جمیع امراض بار و و و ماغی را سود و بهر تنقیه و ماغ کند و در اخرا
مشیه نعم العین است بخاک عسل و شیر طیکه چون عطسه آید و برینی بینی حبس تا بهی قوت بیاید
مست و شود و ص کندش شونیز فریون فلفل جنبید تر مشک زراوند و جرج حب با سنان
بوره ازین جمله برابر کوفته بخیت و زمقی انداخته اند و برینی و مند عطوسی که صرع را مفید بود و ص
مغز فندق سندی و اچینی مساوی کوفته بخیت و برینی و مند تا عطسه آید و گذشت که اگر صرع
از عاقر قرحای مسحق که برینی و مند عطسه آید فلاح باشد و الا فلا عطوسی که جمیع علل
و ماغی را سود و بهر ص تخم خنظل فلفل اسطوخودوس جنبید تر هر یک سه درم
هشت درم کوفته بخیت و برینی و مند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و و و ماغ را رسا

علی الشقیقه
ایون
دین ماری
کامو بار
یک بوبند
در آب برگ
کاموی
ترخته
شفا لو
بسایند
و تخم
کامو
بدان
سرشته
طلا
موثر
تر بود
و خواب
بسرعت
آرد
طلا
نیکه
صداع
و شقیقه
گرم
را سود
دارد
و ص
بر البنج
بر البنج
شیاف
مایند
و در
صندل
فلفل
پنج
تفاح
ایون
بسر
که و
گلاب
سرشته
بر
پیشانی
طلا
کنند
و خرفه
بخل
خمر
در
روغن
گل
و
گلاب
تر
کرده
بر
ان
نمند
و
بر
کاه
نیم
گرم
اعاده
کنند
و
ازین
اشیا
ی
و
برینی
گوثر
نقطه
نیز
میکند
و
روغن
قدس
سرکه
آیمخته
و
بر
کاه
وجع
شدید
بود
و
برین
اشیا
از
روت
نیز
داخل
و
بر
صدغین
بچسباند
و
بالای
او
قطعه
از
هر
بقیق
بگذارند
و
در
با
کنند
تا
خشک
شود
پس
جیدان
شتر
بار
باز
دارد
و
این
طلا
سسی
است
به
لایق
طلای
کمرع
را
که
بسبب
ارتفاع
مجات
از
ساق
پایا
از
دست
بود
و
نفع
دهد
و
ص
خردل
فلفل
فریون
عسل
باده
بر
محلی
که
بخار
از
آنجا
میخیزد
بنهند
تا
منقطع
شود
و
آبل
پشت
گافند
تا
درین
بدل
شدن
ندیند
تا
ماده
از
وی
به
تر
آید
طلا
نیکه
جمیع
علل
بار
و
و
ماغ
را
سود
ص
سیاب
مقبول
بر
تارک
سر
کابند
بعد
خلق
سر
و
اگر
شکر
و
خفیف
بر
تارک
نند
و
بعد
ده
و
اها
لک
ناقع
تر
بود
و
نافذ
تر
باشد
و
قتل
سیاب
است
که
او
را
با
شیر
و
تنبول
اشالی
آن
با
کنند
که
تسلطی
شود
عطوسیه
که
فالج
و
سکت
و
لقوه
جمیع
امراض
بار
و
و
و
ماغی
را
سود
و
به
ر
تنقیه
و
ماغ
کند
و
در
اخرا
مشیه
نعم
العین
است
بخاک
عسل
و
شیر
طیکه
چون
عطسه
آید
و
برینی
بینی
حبس
تا
بهی
قوت
بیاید
مست
و
شود
و
ص
کندش
شونیز
فریون
فلفل
جنبید
تر
مشک
زراوند
و
جرج
حب
با
سنان
بوره
ازین
جمله
برابر
کوفته
بخیت
و
زمقی
انداخته
اند
و
برینی
و
مند
عطوسی
که
صرع
را
مفید
بود
و
ص
مغز
فندق
سندی
و
اچینی
مساوی
کوفته
بخیت
و
برینی
و
مند
تا
عطسه
آید
و
گذشت
که
اگر
صرع
از
عاقر
قرحای
مسحق
که
برینی
و
مند
عطسه
آید
فلاح
باشد
و
الا
فلا
عطوسی
که
جمیع
علل
و
ماغی
را
سود
و
به
ر
ص
تخم
خنظل
فلفل
اسطوخودوس
جنبید
تر
هر
یک
سه
درم
هشت
درم
کوفته
بخیت
و
برینی
و
مند
غرغره
که
فالج
و
لقوه
و
صرع
را
نافع
بود
و
و
و
ماغ
را
رسا

نصف درم

نزلات کند و چون بارز و در آن آمیخته بردندان کرم خورده نهند و در بنشانند و چون باب مزبور
در گوش چکانند و در آن را نفع دهد و تناول دی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول
بر آن یزد و آروغ ترش بطل کند و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سر قه گنده و
آنها و دانه و وجع الارحام را سود دهد و اگر آب سداب یا شامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لذع
حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند سه سال دومی و قروح امعاء مثانه را مفید آید ص
جند بید تر سنبلیله محل مخموم پوست بچ نقاح هر یک چار و درم افیون زعفران قسط کوکبالباض
که از اطلاق گویند هر یک پنج درم انیسون سیسیالیوس دو قویر البیج یعه سالد تخم کرفس هر یک
هشت درم صمغ ارادر شراب ریجانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بخیته بآن بپوشند و اقراص بندند
بر قرصی نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوتش تا دو سال باقی است
قرصی که صداع و سرسام و تب را نافع بود و خواب آورد و بزدیان دفع کند و تشنگی بنشانند ص
خیارین منقر تخم کدو و تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم کوفته بخیته
با عاب اسپنل شسته قرص سازند شربتیکه بعد یاد و بر کسر و بزدیان و هر گاه امر مشد بود قرص
باب کشنیز یا آب کاهو دهند و الا آب خیار کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد و اگر در
صداع و تب که بغیر سرسام و بزدیان باشد بپزند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیاید
قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران زربلیج هر یک دانه افیون یک طسوج کوفته بخیته بعاب حلب
اقراص سازند شربتیکه انتقال قرص منوم بار و تخم کاهو و تخم خاشاک قلا تخم خرفه کاکج هر یک یک درم افیون
طسوجی کوفته بخیته بعاب اسپنل هر شته اقرص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص شلش چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند و صداع و شقیقه و مهر را نافع بود و مثلث از آن بیسازند تا با اقرص محلی
ملتبس نشود و ایضا زود سائیده گرد و ص مرکب افیون مصری زربلیج لادن کافور زعفران پوست
و ج نقاح هر یک پنج درم کنند از زودت آله گل از می هر یک دو درم کوفته بخیته به گلاب قلاب
کاهوی تر سرشته اقرص سازند سه پیلود وقت حاجت باب لیمو یا لیسر که در آب کشنیز

هر یک بست متقال افیون مصری ده متقال عفران پنج متقال تخم کرفس کوبی سنبل الطیب کمی
 تخم کرفس منطی سه متقال سافج هندی سلخه حبلسان عاقر قرقا فرقیون هر یک یک متقال و در بعضی
 عوض تخم کرفس منطی دو قوست مجموع کوفته نیمه بعسل بپزند و بعد شش ماه استقال نمایند شراب
 دانی و نیم متقال جهت قولنج در طبع جوده و جهت درد معده در طبع اینسون و جهت سپهر زبا بکنجین و جهت گرد
 و شان در طبع رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبع سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این
 هر دو قلو نیاه اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد بدانند که هر دو قلو نیاه
 همین اند مگر آنکه اکثر در طبع حلو و همه نمایند با حمله تا حاجت نباشد استقال نتوان کرد و قوت قلو
 تا چارسان قی است قلو نیای مجرب قریب الاعتدال موافق امربه حاره و بارده سمی است
 بکافض الارواح و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات تسکین اوجاع و جز آن مفید صنف
 سپید بزرالنج هر یک ده متقال افیون سی متقال زعفران کشنیر خشک هر یک پنج متقال صندل
 و ارجینی طباشیر سنبل گل سرخ خنخاش مغز چلو زده مغز جلیل گل گاوزبان هر یک سه متقال نه
 در پنج بسا سه عود قاری سافج هندی حبلسان عودلسان سعد زنب قسط بکری جوز
 لسان احصا فی دار فلفل سلخه اساسون فلفل زنجبیل رازیانه اینسون قرفل فرقیون پوست
 پوست پیسته ورق نقره همین سرخ همین سفید تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو متقال مشک
 متقال آله بشیر پرده هفتاد متقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی ازین ادویه نیز اضافید
 که با هر وارید بسد مرجان عقیق هر یک سه متقال یا قوت لعل و ورق طلا عنبر شهب هر یک
 دو متقال قلو نیای محمودی که در نشه فائق تر و بمنافع قوی تر و در اجزای مختصر است
 صافیون فلفل هر یک بست متقال سنبل الطیب اساسون بسا سیل و ارجینی
 مصطکی ریوند چینی زنجبیل افیتون هر یک دو متقال تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک
 شش متقال عنبر شهب یک متقال مشک و نیم ورق طلا بجاه عدد ورق نقره صد
 عسل سه وزن ادویه قرص کوکب چون بریشانی طلا کنند صداع را نفع و بد منع

با گلاب اول تخم کنند بر سنگ خشن که جفته این کار موضوع می باشد پس خشک سازند و سر هر یک
 بو قیة او یکدرم کثیر ای سفید گیرند و کوفته بختی در گلاب تر کنند تا بار آمد و شود پس صندل محکوک
 مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرایند جفته تطیب رائحه و از دیار تریب و اقراص سازند و
 خشک کنند و اگر بسانیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بختی با گلاب کمند کثیر ادروی منقوع بود بشنند
 و کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجة ملا نمایند قرص صندل مشربوبه در حیات بیاید فایده
 دویه قرص باید که در باون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقشیر این شقیق نکرد و در سایه خشک
 کنند و صبح و شام متقلب همی سازند و دست بر اقراص همیگردانند تا که بتمامه خشک شود و پیچ تری در آن
 نماید چه اگر بچنین کنند منکح گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب امشمنش ماه همانند
 بسته ضعیف میگردد بخلاف قرص کوبک که وی بعد ششماه قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش
 باقی است و در ملکی ناخته که قرص کوبک تا که رائحه او باقیست عمل میکنند و هر گاه تغییر در آن افتد بهر چه کار
 بیاید کما در صلبه گرم راسود و بدص آرد و جوگل خطمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله
 برابر کوفته بختی به گلاب قدری روغن کنس و قلیلی مر که سرشته تکبید سر کنند کما در شقیقه و
 اجماع شاید و ریاح غلیظه راسود و بدص ریگ مرزنجوش یا بونه هر یک ده درم کوفته بختی به
 سرشته تکبید کنند کما و اینو لیا می مرانی را تنیغ و بدو بحث معده بیاید لطوح که
 شقیقه رائف بود و تخم کاهو هر یک یکدرم یا پنج کثیره هر یک در آنکسائیون یا کورنگ کوفته بختی بهر که
 بر سرشند و بر کاند پاره کنند و شقیقه چسب افند و در و بشانند بطوح دیگر که همین عمل کنند و عفو
 نیون و الا فوین صمغ عربی مسادی کوفته بختی بسپیده بنیم رخ سرشته بر صد غنیم چسبانند
 لطوح دیگر که همین اثر دارد و تخم کاسنی تخم کاهو هر یک و دو درم حفض سه درم افیون نیمدرم کوفته
 بختی به عاب پیغل سرشته بروصله کاغذ کنند بر بنا گوش چسبانند لکله که خواب آورد و تخم گل بنفش
 تفاح هر یک یکدرم فوین انگلی کافور و دوانگ کوفته بختی در ظرفی کنند و گلاب با آب کدو مانند آن
 از مایه عامه بانداخته بچسبانند و بپویند لکله که منع عفونت کند و صمغ رائف باشد صندل

قوت اقراص
 شش ماهه
 پس ضعیف
 میگردد

در ملکی

در ملکی

و آب کو کنار و مانند آن ساییده طلا نمایند و در صباغ بار و آب نمک مرزنجوش مثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضار تواند کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مرصاف زبلنج پنج قطعه با سویی آب کاهو اقرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و اگر گفته شد که استعمال محذرات نافذ و قوی نبوده اینست احیاناً اگر محذرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان باشد که آب گرم فقط یا آب گرم و روغن بایون جو شاییده باشند یک گرم بر سر نهند تا کام بکشاید و زیر مهره قدری بخورد تا وضع مضرت نماید قرص نزله بند مرکی صبر قوطری حضرت علی اسپغلی صمغ عربی نشاسته رانک کثیر عسل انیسک گلزار فارسی و دم الاخوین فوفل شیاف مایشا افیون زعفران و حمله بار بر سوه آب برگ معر و قرحه ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت باب مورد بسایند و در قطعه کاغذ نشانی و در ورم بگید و در سوزن بسیار در وی زنده پس در ایران طلا کرده بر سر دو بنا گوش آنجا که شریان باشد بچسباند قرص نزله بند نوع دیگر که ملازه مسترخیه را نیز بر دارد صمغ ترکی قشار کند و دم الاخوین شیاف مایشا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود و بندنی افیون کوفته بخته بسپیده تخم مرغ شسته بطریقی مسطور بر تارک شقیقین بچسباند قرص غبر و بلخ و ول راقوت و دوح صمغ شرب یک درم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بست و دم کنند و در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه بر سر نهند و اقرص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله و در دینه و قروح سینه و شش و تب حاد را سود دهد صمغ گلکسرخ صمغ عربی هر یک چار درم کثیر آب اسوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک دو درم طباشیر یک درم زعفران دو درم قرصها سازند بر قرصی متعالی شربت یک قرصی شربت خشخاش یا بالکتاب و لسنه ثابت این قرص نشاسته دو درم عوض صمغ عربی و قوام است و طباشیر ندارد و قرص منوم که چون بر عضو دردناک طلا کنند و بدان سبب دفع بخوابی معین شود صمغ افیون بنه پنج درم زعفران قشیر مرغ کوفته بخته اقرص سازند و آب حل کرده بر صمغ عین طلا کنند تا ته تویم و بر عضو سالم جمعه سکون و جگر قرص متعالی که صمغ حاد را دفع است صمغ عین قوام خشخاش

مفصل مفید و فرید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و شطه و مفرج و ل و محسن و ل و مطیب
 و بین مشد و اسنان و مضر لثه و مزمل ضعف معده و بگرو و افق قوی و بخی و یکی استعجاب و
 سنگ کرده شانه و تقطیر البول و دیگر امراض شانه موافق بر شایع و مبرودین و مضر و مبرودین و مصلح
 شیر تازه و کینین و شربت ش از دو تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه می اختلاف بسیار
 است اما آنچه شیخ و صاحب خیره اندر قرا با دین های خود نوشته و مختار مولف است نیست هر پنجین
 فلفل و ارفل و ادریسی آله پوست بلیله شیطرح هندی زرا و ند به ج خصیة الشعب مغر و جلیوز و بیج یابونه
 نازجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجم موز منقی سی درم غسل مصفی دو و چند یا سه چند همه بطریق معروف
 معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاستقام عروق پنج یابونه عروق الصفر
 نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او بنیز ده درم مرقوم ساخته و شعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت
 درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجم گفته و در تحفه المومنین گفته که شیخ حبث الحکیم در جتر
 در آب اضافه کرده با یکد و نسخه فلاسف هر چند اختلاف واقع است و قدما کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر
 یعنی زرد چوبه در نسخه وی پنج جانم تصور نشده مگر و شفاء الاستقام و کحل که این تصرف از مختصرات
 موسمی الیه باشد با مغالطه چنین افتاده و منشای این غلطی عجیب نیست که از وقوع او بود و خطا
 و بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نسخا
 بوده از صاحب کتاب معجون بلادری محمد ذکر یازنجیل عاقر قرحا یا به و آنه قسط فلفل و ج دو درم
 برگ سداب پودنه خشک حلیت زرا و ند به ج حب الفار جند بیدستر شیطرح خردل غسل بلادری
 هر یک پنجم بآله همه بار و عن گردگان و معجون کند و تب پدید آید اگر بر طرف شد فها و الا استراحت
 فراینده روز را ز همه علاج و باز معاودت نموده همان علاج کند معجون غیاثی حفظ بغیر آید
 و در بحث معده بیاید معجون مبدل المزاج ح فالح و لغوه در عشه و خدیو برص را نافع
 باشد ص زنجبیل عاقر قرحا شونیز قسط و ج غسل بلادری هر یک ده درم سداب ملکیت
 زرا و ند فطیان شیطرح حب الفار جند بیدستر خردل هر یک پنجم کوفته بجفت

نیز
 در
 ج
 ب
 د
 ۱۲

سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه و ظرفی کنند و بپویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطهر نمایند
لبوب صغیر و باغ راقوت و بده نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه شانه راقوت و بده رنگ
روی نیکو کن و ص مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبه الخضر مغز حلزون حبه الزلم مغز فنی و جیل
مغز خبث نقل خشمخاش سپید و دین کجند مقشر تخم جیر تخم پیاز تخم تخم اسپنت همین زنجبیل و دار فلفل کبابه
قره دار چینی خولجان شفاقل تخم پیون جمله ساوی غسل سه چنداویه معجون سازند چنانچه رسم است شری
دورم و لبوب کبیر و دایره باده ذکر باید مخلص الکبر صرع و دوار و اصداع کمنه و رعشه و فلج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و درد بلغمی و قروح معا و مغص و مفاصل ریجی و گرد
و مثنایه رافع باشد و فی الدم باز دارد چون باب لسان الحمل یا آب عصبی الاغی ویند در معده و
ریاح غشیه و سپر ز رافع آید چون باب رازیانه نوشند و پتهای کمنه زایل کند و محلل اورام بود و
رفع سموم نماید چون بر قصب طلاء کنند و نوطا و روص سلیمه از خرمر بر یک یک اوقیه جنبید ستر
خطر سایون بر یک پاتره و شقال تخم کرفس و اوقیه سیسالیوس کیشقال قسطار و چینی اقراص قره و حاتم
سائله اسارون بر یک شش شقال فلفل سپید و دانه و شقال سفید بفت شقال حمایا زعفران و دار فلفل
بر یک چا شقال انیسون انیسون بر یک شقال غسل مثنایه وزن او و معجون سازند و بوشش ماه شقال
ناب شریتی یکدم یک شقال و قرص قرص معما که او را از معجانیز گویند که در مخلص الکبر مستعمل است
صفه شش نیست حما و اوشیش شقال قسطا قصب الزیره و فلفل فلفل بقیع نخاه بر یک سه شقال فلفل
کیشقال سنبل الطیب و زنجبیل بر یک شش شقال مر و چینی مصطکی زعفران بر یک شش شقال
مخوفه نیمه بشرب شهاب شهاب شش و اقراص از دق می کیشقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون سازند و مخلص
الکبر را بونایان سیو طلاء گویند معجون فلفل اسفند آن ماده بکیوه نیز گویند و اضع او اند و شس
قدیم است که به تصواب نکند آن عشر ترتیب دوده و بهمین جهت منسوب بفلفل اسفند کرده اند و به امراض
بارده و ماشی مثل فالج و نسیان مانند آن جهت تقویت باغ و حفظ فم و تفریح و افزونی عقل نافع است و به
اشتهار آوری و جشاد و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل یوان در و پشت و کرده و اوجاع

روانا حلتیت ز راوند جرج هریک دو درم یکجین عصلی بستر شد شربت یک مثقال تا دو درم بعضی
 نوشته که با غصل فقط بستر شد و بعضی سخا عود و فادانیا و نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
 دوزن او ز راوند حلتیت و قرومانا هریک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجز
 ص عا قرقر عاده درم صلا یه کرده از مغل تلک بگذرانند بعه در ماهون سر که گفته که ده مثقال باشد
 بسایند و با غسل بستر شد شربت و دو درم تاسه درم یا بگرم معجون که صرع مشارکی را بسبب صعود
 بخار از عضوی بسوی دماغ پیدا یث نفع دهد ص بلیله کابلی بلیله آله هریک درم بسفاج فیتون
 اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کما قیطوس تربد یا یاج هریک پانزده درم تخم فلفل شست درم
 سفاج بندی چار درم غسل بستر شد شربت سه درم معجون نخل ح که مایه خوبا و صرع و جمیع امراض
 مایه را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک یسازد و بدین سبب مداومت او در خیر
 نایب سود میزد و سهل سودا و بلغم غلیظ و رافع قولنج است افتاق الرحم را با خاصیت نفع دار
 ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آله مقشر بلیله سیاه هریک ده درم تربد موصوف بسفاج
 فیتون اسطوخودوس هریک پنج درم کوفته بخیته بد و چند غسل صاف بستر شد و آنچه مسطور شده
 نسخه جمهور در اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هریک و نیم درم سقمونیای
 مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی در بخ و مارشاک سنبل و خیر بودا و مصطلکی و گاو زبان و
 پوست تبرج هریک دو درم ریون و صینی زعفران هریک یک درم برصل شسته زیاده کرده اند و وزن تربد
 و ستار نوشته اند و بعضی گل سرخ و ب السوس و غاریقون و مصطلکی سپید هریک پنج درم و سقمونیای سه درم
 برصل شسته مخلوط ساخته اند و وزن تربد مقتدرم و بسفاج پنج درم و اسطوخودوس ده درم گفته
 شد شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تاسه مثقال جهت آوردن شکم از ختمثال تا بفت
 مثقال معجون نخل ح بنسخه دیگر از هر مس صغیر است و چندین گوید از جالینوس است در اول
 گرم و قوتش تلک سالی قیست و جهت مایه خوبا و جنون نافع است و بنجیر و در معده شقاق مفید
 ص بلیله سیاه پوست بلیله هریک درم فیتون تربد اسطوخودوس بسفاج هریک پنج درم غاریقون

با غسل صاف نرد و چند سبزه بود به شربت کشتال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد
 و راه را زیاد کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و شته آرد و زبان رو نیکو سازد و طعام مفهم کند
 و در چینی سنبل الطیب پوست برون پسته جوز بومفاث خولجان بهمن سرخ شتاق قل و دانه پوست
 بلیله با و بچوبیه گاو زبان هر یک سه درم مصطکی زربینیل بنجیل و نعل اسارون سا فوج بندی کبابی چینی پوست
 بربخ درونج رومی زرباد و مندل سفید و مندل سرخ حب الفلفل انیسون نعناع ببا سه بلیله سیاه و بوزین
 زعفران و فرنین کمر با و اریدنا سفید صلایه که ده مر جان هر یک دو درم سعد کوفی و رقی گلخ هر یک
 چهار درم بای رومیان خصیته شعلتوب درین هر یک پنج درم مشک بتی نیم شتال غبیه شرب کشتال درق
 استلای سی عدد و رقی نقره پنجاه عدد و قند و غسل مناصف یک نیم من یعنی چند بهر بطریق معجون
 سازند معجون او را قی فاج و ستر فارا نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون بونس حافظه را قوت
 دهد و نسیان را نافع آید ص بلاد ایتمون هر یک ده شتال صبر شربت شتال غاریقون بست و چار
 شتال سیلخه فوج زراوند زعفران و چینی مصطکی هر یک شش شتال قسط خرباب فلفل سفید هر یک
 بشت شتال غسل و چندایه چند معجون لبسان نسیان نافع بود ص کند روح سعد هر یک دو
 درم فلفل بنجیل هر یک پنج درم غسل و چندایه چند شربت کشتال معجون فیقر اصح فاج و غفقا نافع
 و در معده که از سردی بود و فواق استلای را نافع باشد و سده بکشاید ص چندید ستر بلسوس
 سیلخه قسط فلفل سیاه افیون میع زعفران سنبل هر یک سه درم جاو شیر کیدرم و درونج عرق ملی
 مرواریدنا سفید زرباد هر یک پنج درم مشک و دانه غسل و چند شربت قی قدر یک نخود و تا
 یک درم نیز جوز معجون زربیب مصر و نافع بود ص پوست بلیله نر و پوست بلیله
 کابی پوست بلیله نامنقی هطو خود و س هر یک ده درم عود و صلیب چندرم عاقر قره حاسه درم مویر
 منقی یک رطل او ویه کوفیه بجمیه با ویز بدقوق بهر شتال شربت قی تا چند درم و بعضی شربت ش
 از شربت شتال با و درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر
 در میان که کوچه و راه را بدو نیست ص سیسالیوس عاقر قره حاسه خود و س هر یک ده درم غاریقون

قل از ان کرده نیست که طل سیر کو بیده را با یکرطل و نیم شیر تازه بچوشانند تا شیر را جذب کند و با یکرطل
 نیم عسل بقوام آورند پس بنجیل و فلفل و ارفلفل و قرفلفل و داریچینی و کبابه و جوز بوا و عاقر قرحا
 خولجان هر یک و دوشقال زعفران یک مشقال روغن گل سرخ ده مشقال دران بسرشند
 اگر خوبند که روغن او بستانند قبل از آنکه با عسل بچوشانند سیر را بر روغن گل بچوشانند و روغن
 گیرند بعد با عسل بچوشند همچون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جسته رفع
 زیت سر و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن بر قصب جسته تیج باه بغایت نافع است
 بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدینوجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکین شیر گاؤنیز تمام
 شود و سه چهارم یک عسل سی درم روغن گاؤن سرش ریزند و با یکدیگر مزوج ساخته و از آتش فرود
 بیاورند و این ادویه کوفته بخیته آن بسرشند قرفلفل جوز بوا بسا سه فلفل مصطلکی قاقلیتین بلبله کابلی
 داریچینی بنجیل هر یک ده درم خود خام زعفران هر یک پنج درم شربتیه مقابل یک گردگان معجون
 و بیدالور و معنی او آنست که مثل مهربان او در دست علی ماقال فی تحفة المونین و آنرا معجون
 گار و نیز گویند جسته انواع صداع بارد و منع صعود انجروه و دودی و طنین و ضعف معده و جگر و
 انواع استفراغ نفع سده جگر و تحلیل سازد و ارام و دیلات و صلابات نافع است و ظاهر امارت
 در درجه اول و شربتیه از دوشقال تا چهارشقال ص سنبل الطیب مصطلکی زعفران طباشیر داریچینی
 و خراسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کثوث فولک خشون تخم کاسنی تخم کرفس را و نند طویل حب
 بلسان قرفلفل و آنه ییل خود هر یک یکبخز گل سرخ از اقلع پاک کرده برابر همه جز عسل سه چند میده کذا فی
 تحفة المونین جمله مع عسل ببت و یک اجزا است فویرین نسخہ بغیر است نوع دیگر از شفاء الاستقام
 آن سنبل اسارون مصطلکی سیخه زعفران لک بسر و نندل مقاصری طباشیر قسط تاخ و داریچینی بونیدینی
 هر یک یک درم زرد و دوشتر مرغ الاقلع برابر تمام ادویه کوفته بخیته با سه چند عسل منقوع الرعده شیرین
 معجون و بیدالور و نسخہ دیگریم از شفاء الاستقام زعفران سنبل مصطلکی اسارون قسط حشیشة افغان
 بزرگ کثوث فوه لک بسر زرد بیدالور کرفس و داریچینی حب بلسان پوست خج خود بلسان قرفلفل بال خود بیدالور

حجر از منی غسول مرغان که بر بام و ایدنا سفته هر یک یکدرم کلسترخ زرنب با و روح حاضض کلی
 و هم الاخوین هر یک یکدرم و نیم شیخ رئیس طباشیر سه درم ضافه نموده و بعضی کند بر مزج خوش و
 بلیله کابی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان غسل بسرشد همچون ثوم که هتة فالج و نسیان بسکتند
 رعشه و جمیع امراض با و ده ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه طوبی فساد آواز و تحلیل ریاح و یقیح سده و لقو
 معده و جگر و هتة حباس حیض و بان نیکو کردن رنگ و در اینختن باه یا یوسین بغایت مجرب است
 و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که همچون نوم کسل و شیخ را بهیت شباب مسترد میسازد
 و تناول او درشتا گرم میدارد بدن را و مستغنی میسازد و از پوششش بسیار محافظت میکند طبیعت را
 نفع میدهد بر هر مرض را و جته بر ص و ابر و ده و پنجم غام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد
 و رحم نفع دارد و مگر اختناق آن را و لایق استعمال او برودین و مرطوبین اند بخلات جوانان و
 مزاجان که باینها ضرر دارد و مصلحتش سکنجین و شربت عذاب است و قوتش تا چار سال باقیست و
 شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سوم و خشک است در اول و صفت او آنچه شیخ در قانون
 نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک فقر و شب در آب ترکند و صبح باتش نرم بپوشند
 تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم و هر دانه او پاک کنند پستر
 و آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر بخت شود و مانند و ماغ گرد و پستر شیر گاؤ تازه بر آن ریزند آنقدر
 که او را بپوشد و چهار انگشت مضوم بالا ایستد پستر باتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک
 یا قریب بخشک شدن آید پستر روغن گاؤ تازه قدری بر آن ریزند مثلاً سیر اگر نیم من بود روغن
 سی درم باشد و بپزند باتش نرم مذکو تا که منجذب شود پس تر و روغیک نحاس بکوبند و بر هم زنند
 تا همچون عینین گردد و بعد غسل سپید صفا آنقدر که چهار انگشت مانند ایستد بر آن اندازند و باتش نرم بپزند
 تا که منعقد شود یا قریب بانفتاد آید پستر سرریک رطل سیر قوری سپید و سرخ و کھون کرمانی و خوشنجان
 و در این هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل و فلفل کوفته بخت در آن بسرشد و در ظرف
 بپزند و قدر جو زنجو رند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المومنین

بهار گردگان حب النیل بندی زرباد خصیصه الثعلب ایانه بلا در زبره گرفته کچکه زبره گرفته بریان کرده
 فتمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند جرج شاستره هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال
 عنبر شنب مشک فالص هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد و قند سپید ربع اجزا
 عسل صا مقابل اجزا، فولا و مگلس صد و دوازده مثقال بدستور معارف همچون سازند و بعد
 شش ماه استعمال و طریق تکلیس فولا دانست که فولا جوهر دار خالی از خاک بتانند
 و صلا یکنند و هر پنجاه مثقال پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلا یه کرده در آن ضم کنند و در بوت ریزند
 و در کوره نمند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوت را محکم کنند با بوت دیگر تا دو و گوگرد
 برخاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلا یه کنند و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با صلا یه نمایند و بهما
 طریق در بوت نمند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوت بیرون آورند و آب صبر
 و سرکه کنند یک هفته صلا یه کنند تا نیک صلا یه شود پس سرکه بشویند تا ملخی از او برود و آب شیرین بشویند
 تا که شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب صلا یه کنند چند آنکه چون در آب ریزند بت آب فرو رود
 و دو نیم روز بالای آب بایستد همچون مفرح یا لحو یا و خوش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط
 آورد و ص گل سرخ سعد قر نفل هر یک پنج درم بسباس پوست ترنج قرقم قر نفل مشک هر یک سه درم
 مشک دانه کوفته بخیمه بشراب سیب همچون سازند همچون النفع این از مفرحات است و بعضی
 از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد و ص قر نفل فلفل زنجبیل سنبلی و فلفل خیر بودا جوز بو قاقا
 کباب شیطیح بندی لسان البصا فیر و پنج عقربی باد بجنوبه لسان اشور مصطکی خولجان فنج مشک
 هر وارید ناسفته صندل سپید زراوند جرج سیلخه گل سرخ یا قوت رمانی سمنین هر یک دو درم
 بسباس شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلبله یک درم عنبر شنب عفران هر یک یک درم
 مشک نیم درم کوفته بخیمه عسل پشند شربتی یک درم تا دو مثقال فائده بدانند که ملاک امر عمل
 مفرح است و است در سخی جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلا یه جواهر آنست که تا همچون مباح شود و چون
 آنست بسایند و شتی محسوس نشود و مقصود از سخی مینج جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب

در کوره
 و در کوره
 و در کوره

غایب و فرونی بضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل است در بویست و قوتش تا سینه
 هلال بقیت و شترش دو درم صفتیمون سلخه سوط خود و س حبس لسان اسارون و نقل
 هر یک چهار مثقال زرباد و رنج مروارید ناسفته کبریا مر جان بهمن مرغ و سپید سافج بندی سنبلی
 قاقله کبد قره جند هر یک سه مثقال حریر محرق و دو مثقال تخم بیل دار فلفل مشک هر یک یک درم و نیم
 متا بستر مفرح حار که شیر المنافع جبه جنون و دو سوسان و تفتیح سد با و جبه جمیع امراض با و ده بعات نفع
 است گرم در سوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال با قیست شترش یک مثقال صفتیمون طهار الطیب مشک
 فرخ مشک هر یک یک درم و نیم و قوتش سنبلیط و چینی هر یک نصف جز مسکلی زعفران هر یک یک ربع
 متا و چند ناسه چند مفرح بار و جبه تنقیه بخره و صلاح امراض طاهره و تعدیل مزاج ملکه که ده نافع و در دوم
 سرد و قوتش تا دو سال با قیست شترش تا دو مثقال صفتیمون ششاش سفید کشنیز خشک مخمر تخم خرنه هر یک
 سه مثقال طباشیر گلبرخ لسان الثور هر یک یک مثقال نیم عصاره زرشک طمین محتوم هر یک یک مثقال با
 عسل کابلی بستر مفرح زهر روی بار و جبه امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج ملکه
 و امضاء رئیس و نزلات حاره بعات نافع است صفتیمون آله بگلپ پرورده ششاش سفید تخم خرنه
 کشنیز خشک هر یک یک مثقال مخمر بیدانه مخمر تخم که ده نافع تخم ملکه محتوم با و جبه متانی ابریشم
 بهمنین پست نایع گل گا و زبان فاد زهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک
 تخم کابو متشتر نشاسته گلبرخ کنج نیلوفر کبود زهر و ورق نقره هر یک دو مثقال مشک
 کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال با شیر و ترنجبین و شیر خشک و شتر ببت
 سیب و امثال آن چار صد مثقال بستر مفرح مروارید کبریا مر جان هر یک چهار
 مثقال ورق طلا و عنبر هر یک دو مثقال اصناف میشود مفرح عظم معتدل است در
 کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امراض و شکسته تند
 خون و صفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیس و غیر رئیس و مغز و لیا و لیا و صواب
 و صرع و جنون و تو حش و غش و ضعف دل و اعضاء کسالت و بلا و تفرید

آهسته بود و اوج متکون گردد و انجروه دغانی از آن زوال گیرد و استعمال او همیشه سودا
مفرحات محجوب نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر و خولید
و دریا بند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام باز خواهد کرد و انشاء الله تعالی او در اینجا چند ترکیب
که بدماغ تعلق دارد گفته می شود و مفرح خارج جبهه بالینویا و وحشت و خفقان و تقویت معده و
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و وزنگ رخسار نیک کند ص با و بخوبی قشور را تریح و قنفل
و زعفران مصطکی جوز بواقا قلک کبار نارمشاک سبک بهمنان زرنبا و تخم بادروج در و تخم قرچمشاک
از هر یک دو جز و رشاک عنبه هر یک نصف جز و بلبه کابلی بستی عدد آله سی عدد و بلبه و آله را در س
طل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعد ه صاف نموده یک رطل غسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و
غسل بماند بعد از آن غسل را سه بار بر او بپاشد و بهر شند از یات تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدار و سند
جبهه م طوین مبر و دین مفرح بار و که جبهه سرد دارد و منع بخار بغایت بحر بست ص گل سرخ و ده مثقال
ز رشاک بهمانه فلفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل اونی با و بخوبی پوست پیرون
چرخ بر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب صد مثقال شکر
و مثقال و بعضی از جبهه طلاء محلول و نقره محلول و فاد زهر معدنی هر یک یک مثقال آله مفسر خمینی و
آشوب نیم مثقال اضافه میشود و مفرح بار و از جالینوس معروف بطول اما خس یعنی جبار القلب
صعود انجروه بدماغ و سرد دارد و مریض و شقیقه و بالینویا و خفقان جمعی و شکایت سموم نافع است
ص آله و شیر خیسایند و گفته و در گلاب سرد و گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بست مثقال صندل
و سرخ و زرد پوست سیخ از زیاده سنبل الطیب هر یک مثقال بهمن سپید و ارچینی کشنیز خشک طباشیر
پوست بنایج و تریخ ابریشم مفرض که با هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول و نقره محلول
از هر یک مثقال شربت سیب شربت ریاسن شربت انارین از هر یک یک وزن بهر شند و نقره
گفته که این دو اثر است در جبهه و خشک است در اول مفرح ابریشم جبهه رفع اخلاط سودا و ببلغم نفع
نفع سده و تنفید باغ از انجروه و تقویت جوهری باقی هر روز نشا طبا بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح

و بغایت نافع است چون فوجی شکر برون از معدیه و باندک ختمدار رفته صحرادریدناست
 طباشیر گل شیرین بر یک سه درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجویه بهمن سپید بر یک سه درم درق
 طلا عقیق حجر شیب سافج بندی زرنیاد و ریح مشک بر یک نیم درم چوب لاجورد اصل که با نیام فر
 ز رشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج کاو زبان بهمن سرخ زراوند کیم کاسنی با لیمو نیم حبه
 کافور غیر شرب بر یک سه درم شیرین آله پوست بلبله شربت به بر یک نیم درم گلاب شکله بزرگ
 شربت سیب آب انار شیرین بر یک سی و شش درم بلبله را جو شاییده آب او بکوبند و آب او را
 شربت با و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه بار یک ساخته بسزند شربت از یک مثقال نموده
 مثقال مفرح منقطع که در تنشط و ماغ و تفریح قلب تقویت معده و تهج باه نظیر تلار و محرب
 و نشه خوش می آید سی است بطرب الحجالس ص درق طلا و درق نقره یا قوت رانی اصل
 صحرادریدناست که بر یک دو مثقال نمین و ریح عقیق بادرنجویه کاو زبان گل سرخ صندل
 طباشیر کبابه قرفل زرنب و اپنی ورق ریحان تو درین مرز بخوش سینب سافج بندی گل پست
 آفر و عود قوام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مسطکی دانه سور و بر یک پنج مثقال غصه شیب
 خنخاش سپید زیره دبر بر یک ده مثقال گل ارمنی صبر شیب بر یک سه مثقال مشک تفتی
 یک مثقال جزر عظیم نصف گل اجزا شربت فواکه نصف به ادویه عمل سه چند بطریق معروف مجوم
 سازند و بدانند که اگر از جزر عظیم که مراد از دقنب است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن
 داخل معجون سازند و او قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود و از اختراع متقدمین است
 مرایای بلبله بسیار نافع است و جوانی نگاه دارد و سه بلغمی بکشد حواس قوت دهد و با صبر قیز کند
 و معده و با غنمه بخور قوی سازد و طبع نرم نماید و بوی شیرین را رسود دهد و گفته اند که مرایای بلبله کالی
 اگر کمال یک درم و او را بر روی بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در انشای تناول او از حموضات و
 و جماع پرینه کنند و مرایای بلبله مره السوا که از احراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه
 و بدانند که آنچه از ابلیمه بسوزند ساخته شود نافع است نسبت بآنکه از بلبله خشک سازند

در فرید نم و حقه و محلل نفع و شتی و ماظم و مہی و دافع اقسام گرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب
 و لطیف القدر است و مداومت وی عاقبت صحت و چون اضافه کنند در وی یا قوت
 و با و طاعون نیز خلاص و ایمن سازد و شایسته و بادرنجویہ گل گاوزبان تنہا ہر
 دوہ متقال بہمن سپید بہمن سرخ ہر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مغنودہ
 زعفران و بونج عقرنی زرنب کبابہ زرنبا و ہر یک سہ مثقال بلبلہ کابلی ابریشم مقرر
 صندل سفید پوست پیرزن پستہ دانہ بیل ورق طلا و ورق نقرہ یا قوت سرخ ہر یک مثقال
 مرجان مروارید ناسفتہ کمر باہر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاہ مثقال
 آب شیرین گلاب نارینجوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس ہر یک بستہ
 سہ مثقال و ترنج اگر نباشد آب زیمون عوض دوست و گل مخوم اگر نباشد گل داغستانی
 او باشد بلکہ بہتر از و شکر درین آبہا بقوام آرد و ادویہ کوفتہ بخیتہ بسرشد شربت یک مثقال
 تاد و مثقال و قوشر تا پارساں با قبضہ مفرح صغیر بارہ و کہ انجیرہ از متاعہ شدن بطور
 بازوار و خفقان گرم را دور کند و دل و معدہ گرم را سرد کند و قوت و بارص کشیز خشک
 و ورم گل سرخ طباشیر ہر یک یک گرم کافور قیصری و قیر اطادویہ کوفتہ بخیتہ بشربت
 سیب یا حامض بسرشد شربت و مثقال مفرح صغیر متادل کہ در تقویت داغ و دل
 و معدہ فایز است و دسواس رفع کند و کافور گاوزبان بسد کشیز خشک مروارید بہمن
 سپید پوست ترنج کمر ابریشم سپید سوختہ تخم خرفہ جملہ برابر کافور نصف جزہ کوفتہ بخیتہ
 با غسل بلبلہ مرہ بسرشد شربت و ورم مزاج و سہ در حرارت و بدووت معتدل
 است و یا بس و ورم مفرح حار صغیر کہ سہی است مفرح رشیدی و سکر
 می آرد و فلفل بیاسہ ہر یک پنج مثقال زعفران سہ مثقال جزہ غنیمت و مثقال قند
 سپید پنجاہ مثقال قند را در گلاب قوام دہند و ادویہ کوفتہ بخیتہ بدان بسرشد مفرح
 یا قوی کہ بالینو یا با صلاح آرد و داغ و دیگر اعضای رئیس و معدہ را قوت و

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی بزاج را دور او سالاد و شربت مطبوع
خیار شنبه اخلاط محرقة و ماغی و بدنی فرو آورد و صفرا دفع کند و ص پست بلبله زرد و تره بندک
هر یک پانزده درم مویز و لنبیر و ن کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد و گلسرخ
پنجدرم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و تغلغ چند
شاخ میفرایند جمله در یک نیم من آب پزند تا که نیم من بماند بیا لایند و بست درم خلوش خیار شنبه
اندک مقدار صد درم این مطبوخ گذارند و بدیند اگر روغن بادام شیرین و و شقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه جهت هر شخصی مختار اند مطبوخ اسطوخودوس و ص حبه اخلاط سودا و
و محرقة و خون و دوسواس و یلخویا و کدورت فکرات نافع است در اکدمات و عرق النساء و
مفاصل و صاف کردن خون مفید ص بسفنج مغز دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه
پستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطاریون قیق فیتیمون هر یک سه درم سوربخان بسید
دو درم مطبوخ سازند چنانچه برسم است و بدیند و اگر ریخ غلیظه باشد یا ضعیفی در مجاری بول بود
مخلط مفت درم پنجاه و در کاسقن دو و او افزودن و ص حسب حاجت مختار اند مطبوخ
بسفنج حبه صرع و امراض سوداوی معیذیل است و بهر در معده و ریاح و بهر نافع ص
بسفنج بر روز قدر سه مثقال تلخ پنج مثقال خیسانیده بکوشانند و صاف کنند و خلوس خیار شنبه
بفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدیند و اگر عوض خیار شنبه
ترنجبین یا شیر خشت کافی آید بهتر است مطبوخ حبه طبع نرم کند و صاحب نزله را سودا
ص بنفشه خشک پنجدرم ص السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم و دیگر طل آب تر نمایند پس
یا تش نرم پزند تا که نصف بماند و ترنجبین است درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک
شربت است مطبوخ فیتیمون که سودا را که مخلط به صفرا باشد اخراج کند ص پست بلبله
کابلی پست بلبله و بلبله سیاه هر یک ده درم بسفنج فیتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
بفت درم ص الکرفس ص الازیر پنج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاس سی عدد ادویه

چون بوز از عفران بر یک ندرم کو فیه بخت اندازند بخیسانند تا بمواری شود و نگارند و این مقدار و بار
 سه من کافیت ما را الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض باغی و سوداوی را سود و دارند
 و شکاب کرده و مثانه بریزانند و سده جگر بشاید و استقاد و اجاع مفاصل را نفع و ابرو
 پوست بچ کر فس پوست را زبانه بر یک ده درم پوست بچ کثیر بچدرم تخم کر فس انیسون
 رازیانه پنج از خر بر یک چار درم اسامون حب بسان بر یک دو درم خبلیا سیلخه بر یک نیم
 درم عود بسان بوزیدان هزار اسپند بر یک سه درم میوز منقی بعت درم خبلیه را در دو من آب
 بیزند تا بکین آید بیلا ایند شربت سه مثقال یا دو مثقال روغن بید انجیر بچ درم روغن بادام
 تلخ سه پلوخی که اخلاط طاهره و ماغی و غیره و ماغی را انضاج و در ص پوست بچ کاسنی نیکو فته
 بست درم تخم کاسنی نیکو فته تخم کثوث شش درم غناب بست عدد و سپستان شانزده درم
 در چار رطل آب بپزند تا که چهار حصه بماند و صاف کنند و نوشند در سه روز بهر اده درم یا
 بست درم بکنجبین که بر برف سر کرده باشند و مطبوخی که نسیان و فلاج و لقوه را
 سود و در دهم ترغاس مفاصل را نافع آید ص میوز منقی هفت درم عطلی مقشور سه درم
 فاونیا و ج قطور یون رفیق انیسون از نر منقل قر نکل اسطوخودوس بر یک
 یک درم عود و قالی نصف درم ادویه بکوشانند و صاف سازند بر دو و اوقیه سکر و بهر
 و اگر وقت و شجعه و سن متخل باشند همراه بکنجبین عطفلی و در و مر با عطفلی
 بهر بند مطبوخ افیتمون مالخولیا و جمیع امراض سوداوی و مفراوی سوخته
 و باغم و سودا را نفع و ابرو ص سناطلی بفتدرم گل سرخ چار درم افیتون کتان
 بسته پوست بلبله زرد بلبله سیاه بر یک پنج درم بسفاج فستقی اصل السوس رازیانه
 رازیانه بر یک دو درم اسطوخودوس بر سیاه و شان شایتره کا و زبان باد و بکینو بفتدر
 نیلوفر بر یک سه درم میوز منقی سپستان بر یک وانه سی در سه رطل آب بکوشانند تا بکین آید
 و صاف کرده گلقد آفتابی ده درم منتر نیلوفر روغن بادام چرب که در بکنجبین بر یک پتوده و در آن

بکوشانند تا بکین آید
 و در سه روز بهر اده درم یا
 بست درم بکنجبین که بر برف سر کرده باشند و مطبوخی که نسیان و فلاج و لقوه را
 سود و در دهم ترغاس مفاصل را نافع آید ص میوز منقی هفت درم عطلی مقشور سه درم
 فاونیا و ج قطور یون رفیق انیسون از نر منقل قر نکل اسطوخودوس بر یک
 یک درم عود و قالی نصف درم ادویه بکوشانند و صاف سازند بر دو و اوقیه سکر و بهر
 و اگر وقت و شجعه و سن متخل باشند همراه بکنجبین عطفلی و در و مر با عطفلی
 بهر بند مطبوخ افیتمون مالخولیا و جمیع امراض سوداوی و مفراوی سوخته
 و باغم و سودا را نفع و ابرو ص سناطلی بفتدرم گل سرخ چار درم افیتون کتان
 بسته پوست بلبله زرد بلبله سیاه بر یک پنج درم بسفاج فستقی اصل السوس رازیانه
 رازیانه بر یک دو درم اسطوخودوس بر سیاه و شان شایتره کا و زبان باد و بکینو بفتدر
 نیلوفر بر یک سه درم میوز منقی سپستان بر یک وانه سی در سه رطل آب بکوشانند تا بکین آید
 و صاف کرده گلقد آفتابی ده درم منتر نیلوفر روغن بادام چرب که در بکنجبین بر یک پتوده و در آن

پوست بلیله زرد پوست بلیله کالی پوست بلیله آله منقی بر یک پنجم شاهره بنفشه بر یک ششم
 سنابل چار درم نیلوفر سیران چینی بر یک یکدم گاو زبان فیتون گل سرخ بر یک سه درم بادبان
 تخم کاسنی تخم کرفس بسفاج سطوخ و دوس لغلغ بر یک دو درم غناب آلو بر یک بست عدد
 کاسنی سبز یکدسته بزرگ چنانچه رسم است و صاف سازند و تخمین پاک کرده شده سی درم و فلوک
 خیارشنبه و تمر بندی بر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت
 است مرد قوی را فائده مطبوخ قوتیر و لطیف تر از قنوع است و جهت تنقیه قوت و دل و بجهایضه
 و بعد زایع تر و استعمال او در مزاج غیر عار اولی تر و حسن آنکه اجزای و نه نخست تر نمایند چهار باب
 و بعد بچوشانند آتش نرم و از او پیه صلب باشد چون بچا و تخمها بگویند و بعد تر کنند اول
 از نار اچوش نهند تا نیم بجفت شود پس گلها در بر که اندازند تا گلها از کثرت طبع محفوظ باشند و قوت
 آنرا تحلیل نرود و فیتون اگر در مطبوخ باشد از در پارچه بسته وقت فرو آوردن و یکی بیندازند و
 دو سه جوش داده فرو گیرند و فلوک خیارشنبه و تخمین شیش خشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند
 و پنج نهند که موجب نقصان محل اینها میشود و تخمین اگر مطبوخ سازند غلش قوی میشود و کذا قال شیخ
 و مقدار مطبوخ در شربت زیاده از یک رطل نشاید گذاشت و الا اسقام ما بکین آب نیز آگیند یعنی
 شیر چون تخمین شود در طوبه از وی جدا گردد و آن به طوبه را آب نیز نماند و چین به تشدید نون
 خم حرفین با قبل آن فصیح است اگر چه بسکون موحده و تکفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر بر
 از سر خیزد و بهیت جنبیت مایست و بهر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح
 اما نون متفصیل بر آمدن نموده که و بهیت لین میل بکرات بیشتر دارد بنابر آنکه تولد او از اجزا
 لطیفه ارضیه و اجزا کثیره و مائیه و اجزا هوائیه است و جنبیت او سرد و غلیظ است بنابراین آنکه
 کون او از اجزا غلیظه ارضیه و اجزا کثیفه قلیله المائیه است اما مائیه و سه گرم است بنابر اختلاف
 اجزا مائیه و لبن در سه و سیس عمل اوست که لطیفه احوط غلیظه میکند
 و تنقیه احتشا و غسل و جلاست اعضا و تصفیه قروح از او ساخت می نماید و ایضا

غیر از اقیتمون و آب مناسب بگوشتان چون سوم حصه بماند اقیتمون اندازند و در خوش واد
 فرو آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و قانید و الایح بر یک یکدم و تربد سب
 نصف مثقال سفونیا می شود و وجه در آن بنافذ کرده بنوشند مطبوخ اقیتمون
 که باینجور اگر عادت شود از سودا و غلظت بلغم نفع دهد و اقیتمون پوست بلبله کاملی
 اسطوخودوس میوز سرخ منقی بر یک ده درم بسفاج گنج درم تربد سفید چارم سنا و کمی
 بفت درم پیرنچا پنجه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله زرد که امرافض
 دو ماغی و بدنی را با خراج صفر از اهل کند و دومی را بتر نفع دارد و جهت اعلاال چشم و حرب مفید است
 ص پوست بلبله زرد ده درم تربندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه نیم کثوت نیم
 کاسنی بر یک شتی برگ عنب الثعلب نافه پیرنچا پنجه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شیرین
 پنجم درم و شیر خشت بست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله نوع دیگر
 هم مقصود اول است و امرافض دومی وجه حرب قویر از آن پوست بلبله زرد ده درم اول بست
 تربندی سی درم شاتره بفت درم سپستان پنجاه عدد پیرنچا پنجه رسم است و شیر خشت سی درم
 در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفرادی محترقه را خراج سازد و انداخ و بدن
 پوست بلبله زرد شش درم بلبله سیاه ده درم میوز منقی شاهو بر یک پنجم درم تربد سفید
 چارم فلوس خیار شیرین پنجم درم پیرنچا پنجه رسم است و بعد فلوس حل کنند و مکرر صاف ساخته
 بنوشند و مطبوخ که سمال صفر و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد و ص میوز سرخ
 منقی پانزده درم آلوی سی عدد و عنب ده عدد شاتره پنجم درم افسون مصطکی بر یک یک
 مثقال تربد موصوف سه درم پیرنچا پنجه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تربندی بست
 درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحق
 یک درم سردار و کرده بنوشند مطبوخ شاتره که جهت اخراج مواد مختلفه و
 مقویه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و از آله حرب نافع است و ص بلبله سیاه

شیر را بگذارند که خوب سرد شود و تا در اجزای دهنیت نیز جود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر
 برآیند و لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب ننهد و دارند اگر سوار گرم باشد فزون
 شیر و آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهر طوریکه باشد اگر آب مذکور یکبار طایع شد
 نمک انداختنی یک مثقال آن منجیه باز جوش دهند و تا که کف می آید بر دارند پس بطریق معلوم تشریب
 نمایند تنها یا هر چه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطباء بی امتزاج نمک همان آب صاف
 میدهند و این نوع مایه کچین یعنی سنگجین بر اخراج اخلاط محترقه و جبهه تبرید بدن و تفتیح سورا
 کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و دشری و کلف و جلالت بصر و جمیع امراض سودا
 مناسب و نخستین کیسه که تنقیص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب ننهد و صلیح صفا
 کرده بنوعیکه گذشت بکار برند اما مرازیت که در فاخته که از مصنفات اوست گفته و صاحب
 شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده و و هم آنکه از انفعله میزنند و انفعله بجای معیست
 و بجای مملکت نیز آمده و از ابپاسی بنیر رایه گویند و طریق ساختن مایه کچین از بنیر رایه بطور صاحب
 کامل چنین است که شیر جو شیده اگر در دمل بود بنیر رایه نیم درم و آن غل کنند و باید که بنیر رایه
 کهنه نباشد و بعد حل کردن بنیر رایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند
 که سرد شود پس در کرپاسی نهند و بیاویزند که تقاطر کنند و در ظرف چینی مانند آن بی آنکه
 باز بجوشند یا نمک آیند و تشریب نمایند و این نوع مایه کچین در تبرید و ترطیب ابلغ است
 بعد امتزاجه مالمع فاخته اگر با شرب موافق و بند و ابتداء طبع نرم میکند و بعد تادی بام
 و لطف بدان به تمامه مصروف بغذا میشود و سهال نمی آرد و قریب میسازد مخصوص کسانی
 که فاسد الدم اند و دلیل فساد و و هم آنکه با وجود کثرت غذا بدن قریه نشود و ثابت بن
 قره گفته که در دمل شیر گیرند و انفعله تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و بپاشند تا شیر
 شود و پیش آن را طولاً و عرضاً بپزند و از سنگین و بلع ابیض و و دائق بار یکس سائیده
 بر آن پاشند تا آب از بنیر جدا شود پس در کرپاسی بیاویزند و آب صاف

اسهال قفول محرقة و غضبه و جزان میفرماید شراباً و حقته و لیکن از آنکه اجزای تاریخه مختلط است
 بهایت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدینیت لذع ساکن مبس
 و اصلاح اخلاط محرکه و تسکین و نشان بودن و بهنیت در مارا کجین مشهور و سوسمت در وی است
 بر چیز و بهنیت بیشتر بود و سوسمت فزون تر باشد با کجله حرارت در مارا کجین قریب با اعتدال است
 و مار طوب در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگر چه منافع دیگر
 بالعرض نیز دارد و چنانچه در بیان منافع مفصل نیاید و بهد لوازمات این مقاله بهشش جزء
 کنیم **قسم اول** در ساختن مار کجین و آن بر سه وجه است اول آنکه از سنگین ساز
 و این چنین باشد که شیر تازه و دوشیده و زعفران سنگین با سفالین بهی قلعی و آب یک جوشند
 اگر مثلاً شیر و وطل باشد سنگین صادق المحفوظه ثلث رطل بر آن ریزند و اگر سنگین بسیار
 نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو یا غوره اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
 پانزده مثقال سنگین یک مثقال سرکه در و رطل شیر کافی دانسته اند و در شفا و الاستقام گفته شیر
 بجوشانند با تش نیم و بچوب همین جنانند تا که جوش زده بر سر دیگ بر آید پس فروراند و سه
 سرکه تیر و تند با آب لیمو اندازند که بریده شود و در آشامی طنج تحریک شیر لازم دانند تا محرق نشد
 و بهترین آلات جهت تحریک چوبانجر است خاصه پوست باز کوه سر کوفته تا نوعیت و بهنیت که در
 خشک المنین است نیز مستخرج شده در مارا کجین آویزد و اعانت دهد بر اسهال اگر چوبانجر نباشد بچوب
 خراشیک کنند و بر گاه غرض طیب بدن بود و و تلین طبیعت عوض چوبانجر چوب
 بجهت تحریک اختیار کنند و ایضا غبار الطنج شراب یک با سفنی پاره که در آب تر کرده باشد بنفشه می کنند
 تا مانع احتراض باشد با کجله همین نهج شیر پاره شود و یک را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اج
 و بهنیت در مارا کجین فزون تر آید چون قریب بسر و شدن آید و هنوز حرارت نارد آن باشد با
 و وجه پالودن پاره سفت باید و واجبست که در شیر پاره کرده بیاورند تا آب نقاط کند
 و چنین از همین باب نیاید و اگر مطلوب که بهنیت در مارا کجین کمتر آید شیر

معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خونی که از استعمال دیگر سسما
در ایام گرام است درین نیست و مقدار شربت فی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او
به مقدار دم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد و دوسه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
برین هم موافق حال شخص حال مرض و اعتدال انسانی از ویستورید و س نقل کرده که تا آن
رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صاف و بهر چونکه باشد اگر مارا بچین
با ادویه سسه مزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار ندیند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
باعتدال باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و حسن آنکه از سی درم شروع کنند و
ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سوم در شرب مارا بچین با دیگر شیا هر گاه
جمله امراض سوداوی و غیره عارضه تعقل بود باید که مع سکنجبین فیتونی و بنده لغی بعد تصفیه مقدار
ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آیمخته سیاه دهند و اگر جبهه تقطیع شربت سکنجبین فیتونی
اندا از نذیم ترست و بعد از هر سه چهار روز متواتر جوب سسه موافق مقتضیه لازم باشند و اگر مناسب
دانند سفوف سودا و مثقال هر روز با مارا بچین میداده باشند که در تحصیل مواد سودا اثر تمام داد
نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته نیست بگیرند پوست بلبله کابلی بلبله سیاه هر یک پنج درم
غار یقون سه درم بسفاج گل گاوزبان فیتون اسطوخودوس هر یک چار درم نمک لفظی لا جود
غیر مغبول خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بجبهه شربت و مثقال در قلا نسی چنین نوشته
ص بلبله سیاه دو درم مجرا نسی مغبول گاوزبان فرخ خشک اسطوخودوس نمک بسفاج
هر یک نیم درم چکر یک شربت است و اگر فیتون و شربندی با سید را بچین فیتون خوشند
در بهمال سودا بیخداست و هر گاه جبهه اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف
دهند بلبله زرد سه درم کوفته بجبهه بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی ده دانه و ستموتیا
ماوانی جمله هر یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بار و معتدل داخل مارا بچین
باید کرد و بجبهه تبرید مزاج و لطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جبهه بقیان

بگیرند سکنجین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همید بند پس مکرر صاف
 کرده یا هر چه مناسب حال بود در بند گذاشتن الا نقل انس و امین الدوله بن تمیز گفته بهر روز
 پنج مرتبه شش ترازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفخه در آن حل نمایند و بگذارند که به بند پس بکار
 چوبین مخطط سازند و لاا عرضاً و دو درم نمک انداختن باریک ساخته بر آن پاشند چون مذاب
 شود و پارچه بیاورند تا آب صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرم صاف کنند و بکنیم
 رطل از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجین آمیزند و سپرد آتش نرم و کف بردارند تا که لوز به تمامه زانیت
 جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لوز بضم لام و سکون و او در احوال موقوف
 عبارت است از جسمی مرکب از اجزای و سمیه اجزای لطیفه جنبیه که حاصل میشود عند انفصال
 مایه بچین و چون مایه بچین را بجوش دهند اجزای محتاطه مذکوره جدا میشود از آن بغلیان و
 طافی میگردند سوم آنکه از لبان لقرطم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه مغز خسکه را نه
 بگویند و دو رطل شیر غلی بنیزند و بکوب آنجیر یا با طراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر بپاشد
 پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرپاس مہفت اندازند و بیاورند و آبیکه
 بچکد در ظرف چینی بگیرند پس صاف سازند و باد و درم نمک بندی بچوشند و کف بردارند
 و با سفوف مناسب بکار برند و مایه بچین که از انفخه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که
 استعمال سکنجین مانع بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استسقا و سد و مقصود باشد مایه بچین از انفخه
 حله و لباب قرطم سازند و با سکنجین بدر بند و در صورت اولی آنکه قرطم برمی باشد جرعه دوم
 در شرب مایه بچین و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و مایه بچین را بهتر آنست که نیم گرم بنوشند
 بسه دفعه و میان هر دفعه از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شرابات
 نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا در دو ثانی بعد
 مخلوط معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیاید و بعد هر شرب مثنی معتدل لازم
 دانند و تقدیر مثنی صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او زمان

فصل اول در واد و یام ارض سر
 باب اول در واد و یام ارض سر

معتدل است بجلان شیر گاؤ که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر بیش جنبیت قرون تر و در شیر
 شتر و اترین ماییت غالب تر و برای امراض سوداوی و افرامی چکام ازینها مناسب نیست و اگر
 شیر بز هم نرسد حسب الضرورت از شیر گاؤ توان ساخت و هرگاه برای سدد و استسقا و کلفت دهند
 شیر قطره بزرگ به باشد بوفور ماییت اما اگر استسقا با حرارت باشد مار بچین از شیر بز بهتر باشد و لازم
 که از بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ از رقی چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز
 گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الا از رنگ
 و الا به رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سیل اولویت است نه و خوب بجلان دیگر شرایط که آنها ضروری
 اند و تقویت آنها باعث فتور اغراض مطلوب است و هرگاه قصد شروع مار بچین شود از سه چهار روز
 بیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض کشنیز تازه یا کاسویا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهیتر
 تازه و امثال آن کنند و گیاهای نیز و تلخ ندیند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد
 و موجب فساد شیر نگردد و کمند احسن آنکه بز را و اتم بسته نزارند گاه گاه بگذارند که حرکت
 کند و بگردد و از تسخند باز و از بزرگتره ششم اندر وصف مار بچین بدانند که در
 جمیع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهل ندارد و یکی آنکه قوت او با جود عدم حدت کثیر بعضو مقصود
 میرسد بنابر رقت و لطافت توام چو این دو وصفت قایم مقام حدت و قوت دو اند بجلان
 دیگر ادویه که این وصف پنج یکی نیست و دوم آنکه در جامع و سومت و حدت لطیفه است
 بسبب دسومت تملیس اخلاط عاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد بیناید فاضله که
 سکنجین نیز علاوه برین عمل میشود سحوم آنکه دی با وجود سهال اخلاط نفیج میدهد مواد را و
 فضله که در بدن باقی ماند بدن را از نیت نمیرساند بلکه غذا را او میشود و این عمل در غیر
 که نیست و در بایند که مار بچین ماییت و دهنیت دارد ماییت مسهل و لطیف است و دهنیت
 منفع و ملس پس هرگاه نفیج و تملیس شیر مطلوب باشد نوعی باید ساخت که دهنیت در
 بسیار باید چنانچه در جرعه اول گفته شد چسبم آن که اخراج در سواد غلیظه

یرقان که از قبیل کبد بود و بلیه سه درم سفوف نیاسه قیراطی انیسون طح بندی صبر هر یک
 و انقی کوفته بخیته با مار بکین و هند و جته یرقان که از قبیل طحال بود و بلیه سیاه کیشقال فقیو
 یک درم نکات و انقی صبر دانی و نصف کوفته بخیته در مار بکین فم سازند و جته قروح و حراب
 مار بکین باب شاهره و آب کثوث و بلیه زرد و صبر و بند و جته اخراج فضول بلغمیه همراه
 ایاب رج فیکر که چار و انقی بود و طح که دو و انقی بود و بند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرم
 کوفته بخیته در مار بکین آمیزند اسهال قوی آرد و کز لک امترج نکات در مار بکین باب نکات یا بکین
 و نافع ترین شیاء در ایاب و ایام مار بکین است که افیتسون و بلیه بندی در آن ترک کرده باشند و شتر
 شاه تره دروغن با دام در آن آینه خیمه و حسب لاجور و با مار بکین بهترین تدبیر است جته مایه لخوا لیا
 و جمیع امراض سودا و امی جرعه چهار هم در بیان غذا اندر اشتهاء تناول مار بکین هر گاه که چه
 ساعت بلکه پنج ساعت از تشراب او بگذرد و غذا خورده و بهترین غذا قیحه شور با و شکر طلا و
 امثال آنست و ریخ را باید که در کف سبوس گندم ترکند و بعد شست بپزند تا سده و از وجبت
 و آنکه بخوردن نان محتوا باشند آردی کمیده او کشیده باشند و اجزا برایش مانده این آرد نان
 در تنور با قرن بخته اگر بخورند در دست و مضایقه ندارد و این دروشش بارها مردم فرموده و
 بی مسرت یافته و حسن آنکه هر روز خوردن سهل با مار بکین مقصود بود و آرد و دیگر و پیش از وی بخور
 آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان تشراب
 مار بکین اقبابا بلغمیات و مضایقات و سبزیات و حلو یا و جموضات شدید الحوضات واجب
 و اند و تمام اکمن مانع جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفرتح
 گوشت و اعانت بیا و قیما و مفرجهای مناسبه لازم شناسند جرعه پنجم اندر بیان آنکه شب
 که ام حیوان جته اینکار مناسب است و از البان لایقه هر یک یکدام عرض لایق تر و ذکر آنکه
 حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و به تیغلق بزدلک بدانند که جته اعراص مقصود و بهتر
 البان لبن المعرست یعنی شیر بز و بکر آنکه در دهنیت و جنبست و مایست

باب اول در ادویه و امراض سر

قرن بادین قادری
 تألیف سید ابوالحسن
 نان پزند و طلا و شکر

فصل چار بود یا مزاج گرم باشد و این مزاج متوزن که درین سینه و طبع نیکو چیز نیست ص شکریه پدید
 یک ظل در سه ظل آب پیر نمیدکند بر و اندک که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از سه ظلال اوتبر
 بود و وجهه امراض چهار مستعمل باشد یک ظل لعاب اسپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و همچنین
 مار سکر ضد اع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تبیین طبع و اطفال حرارت نافع و اگر لعاب
 اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود و نفع باشد و بدل و معده سرد و مندر تر بود و در
 بحث حیات با فواید کثیره و باید فائده و ماء الشعیر و ماء القصرع و ماء الحیار و ماء المین
 و حیات بیاید و ماء اللحم و امراض قلب انشاء الله تعالی انفع و نفع و احد نقوعات است
 دوی عبارت از آبی است که او به خشک و در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن ستر
 کند و قوت او به در آب مستخرج شود و نگذارند پس آب از آن بهمان کرده بگیرند تا شش و او به
 آبی مالش حسب حاجت بنوشند و حسن آنکه او به در آب تر نمایند و در آنجا که در آنجا و
 اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که نامر شیار و زتر دارند و روز در آفتاب دارند
 و شب بند چیده و در محل گرم گذارند و این صفت یک شیء و نقوعه جلاب شود چون اصول و
 برور و اگر اوراق نحیف و فواکه جرم ضعیف از بار باشد یک شبانه و زتر دشمن با فیت و همچنین
 آب حاجت نیست و احتمال نقوعه منحصراً من محروین و فضولی چاره است و قوت وی هر چند نسبت
 مطبوع ضعیف میباشد لیکن تر از دست و در بشاعت و اگر است کمتر از مطبوع و نقوع
 نفع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید که دو سه انگشت آب بالای و در آن نقوع
 بلبله صفر ابراند و بعد از گرم رانفع و در بعض پوست بلبله زرده و درم آلوی سیاه سیستان
 عناب هر یک عدد و تر بندی بست و درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه و درم مغز خیارشیر زده و درم
 زنجبین پانزده و درم شب و آب بخیسانند و صبح صاف کرده و یا شامند و نقوع فواکه صفر
 دفع کند و امراض گرم و داغی را سود دهد و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه آلوی سیاه آنجا
 عناب سیستان هر یک سی عدد و تر بندی ده و درم زرد آلوی خشک ده عدد و قند سید

کوشیده را بتدریج است و با وجود این ترطیب میدید بدن را و نصیج می بخشد مواد او این محکم که با وجود
 اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب و بد لبته و غذای بدن شود خاصه همین دوست
 ازینجاست که اطباء لا عدیل که گفته اند با کماله ما را بچین حار در درجه اول و جالی بی لذع و غسال
 و مسهل برفق و مرطب مفتوح و مدبر و مسکن و مطفی است و بنه علل حاره و سوداویه و التهاب و
 مایه نخولیا و جذام و داء الفیل و حترافات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات
 مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر
 و انصباب مواد بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برائے حرارت کبده و سخاقت بدن
 مفید بهر چه ب و حکم و کلف و انار طلاء و و شر با سودمند و هرگاه در قرح مثانه مستعمل بود
 نمک و ران داخل سازند تا داء العسل شربت است فاضل و جلای که در علل بارده عمل میشود
 و چون فالج و نقوه و ادواج مفاصل و امثال آن و مقوی معده و شستنی و مدبر بول و
 ملین طبع است و مسکن در سیننه و جگر و احتمال می بخرد و کسبه که درم و احشاد او
 روانیست و آنچه با فادیه و زعفران مفرج باشد و منفعت ابلج است و تحمل می نمیدواند کرد
 مگر بهر دوین و بنغمین و اصحاب مدد کثیر الطوبت و ما بالعسل سافج سبی است قرطاطن -
 ص عسل خوب یکجز آب صاف و دوز بجز بکوشانند با شش نرم و کفک بردارند و چون دو
 ثلث بماند فرو آرند و بعضی دیگر بجز عسل شش جز آب کنند و چون بنصف آید فرو اندازند
 و این نوع قلیل الحرات است و در امراض بلغمی که عوض آب بماند عسل قنصا میکنند و استعما
 این نوع لایق تر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار و بند تا تلیمین کثیر نکند و اگر خواهند
 ما بالعسل پر قوت بود و فادیه مناسبه چون واپسینی و زنجبیل و خولجان و مصطکی و زعفران و بیل
 و جوز بوا و بسباسه کوفته بخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ما و اسکر شربت است لطیف قایم
 مقام ما بالعسل است و در امراض حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان و ادو بخلاف
 ما بالعسل که نتوان داد و مخلوج و ملقوا اگر عوض آب ما و اسکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

سیمی گرد و به نقوع طلو و حاض نقوع مسهل بدن را از صفرا و مواد محترق پاک کند و صداع
و دیگر امراض و ماعی را نفع دهد و جگر را سود دهد و اجزای نقوع ماضی با وزن مرقومه بگیرند این
ادویه بران بنفشه اندام نیست سنا کی بلیله زرد و بریک پنجم و تخم کاسنی نیکوب یک شقال انجیر
شنبه پانزده درم شکر سیست درم را و نذر و غن بادام بریک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت
بنفشه آمیز نذر و هست و اگر عوض مغز فلوس خیار و شنبه و شکر را و نذر سیست درم و تخمین یا شربت
داخل کنند جائز است و درین وقت بر و غن بادام حاجت نیست و اگر خوانند سهال بیشتر شود
پوست بلیله کابلی و پوست بلیله زرد و بلیله سیاه بریک چار درم نیکوب ساخته در نقوع و بنفشه
نقوع کشنیزه و دار و صداع و جمیع علل حار و ماعی را که باشند اگر معده بود قطع دهد و چهار
گرم و امراض معده و دل و جگر را سودمند است و این در ویش تالیف او کرده و نافع یافته حص
آمده نواز وانه پاک کرده کشنیزه خشک بر و احد سه درم و آب و گلاب ترکند یک شبانه روز و صبح
آب صرف بستانند بے آنکه بمانند و شربت نیافرید مشک بریک ده درم افزوده بنوشند
و اگر عوض شربت نیلوفز به نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر درین نقوع مخموج سازند
و هرگاه بلیسن مقصود شود شربت و تخمین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و در سهام رافع باشد حص بنفشه کاهو بریک پنجم
عل سرخ کونار نیافری پوست کدوی تربا و نه بریک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله درج من آب
پزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فائده نطول بفتح نون
نقطه مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آزن و بمعنی کمید و طب
استعمل میشود و تقرینه محل معنی مقصود و مفهوم می گردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیرے
نفع بر عضو است آنست که انکباب اندک اندک و به فاصله قریب است سکوب
مانند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن نافع طبعی ادویه باشد

ده درم ترنجبین بپست درم شنبک نیسانند و صبح صاف کرده بنوشند تقووع صبر صمداع
 گرم را نافع است و جربا مندی ص آب کاسنی ترکیب زرشک و مثقال صبر سقوطری چهار دانگ
 در آن حل کنند سه روز و آفتاب آفتاب و شنب در جای گرم گذارند در روز سوم بیالایند و بیاض
 و صبر را تا سه روز در آب کاسنی ترشیدن براسه صلاح صبر است و اگر نه سحوق ساعت باب
 کاسنی آمیخته خوردن کفایت دشت بهر سهال و تر کردن غبث بود نقووع صبر
 فنیقه دیگر که صمداع بلغی و سوداوی را نافع است و مده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند
 و اخلاط فزونی و آردن فسنیتین روی و درم اسرارون پنجر درم قنطاریون و قیق مصطکی
 هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون شست بماند بیالایند و شش درم صبر
 سقوطری در وی افکنند سه روز نگذارند و از پس سه روز و اوقیه تا چهار اوقیه مع
 یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقووع صبر پنجه دیگر که صمداع بلغی را بنشانند صبر
 سعد بنیل فسنیتین فلاح او خور از یانه تخم کرفس ناخنخاه زیره کرانی هر یک یک کف در یکون
 و نیم آب بپزند و تا نیم من آید بیالایند و بست درم صبر در آن حل کنند سه روز و آفتاب
 گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقداری درم مع سه درم روغن بیدانجیر بنوشند
 تقووع حلو که حرارت دیو است دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و خوش خون بنشانند جو
 در بلاد و قنطاریون عصاره صبر شنبک عصاره صبر هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
 گل بنفشه چهار درم عددس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیکوب یک مثقال
 صفر غلاب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلین مطلوب بود ترنجبین
 درم بیفزایند تقووع صمداع در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و جگر نفع تمام
 دارد و حیات دمی و صفراوی را سودمند است صبر زرد و عصاره صبر هر یک پانزده عدد آلوی
 کلان بخت عدد تمر بندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجر درم و اگر طبیعت مجبه
 باشد عوص تمر بندی انار دانه آمیزند و بهر گاه اجزاء هر دو نقووع که حلو و عاصفت با هم

پزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج رطب را نفع دهد صفت مرزنجوش برگ بختک
 ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بکمر یعنی در پاس شور پزند و بر وضو تشنج زیر
 نطول که تحلیل سودا کند ص یابونه کلیل الملک برنجاسف صفت اصل السوس
 جمله برابر پزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسکوت را نافع است ص معتبر
 مرزنجوش تشنج برگ اترج کلیل الملک یابونه فو تنج بری سداب عا شاجله مساوی بچوشانند
 و بر سر و قهار صاحب سکت تنطیل کنند مکر نطول که سبات سهری را که در وی علامات
 غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد ص بنفشه اصل السوس کلیل الملک یابونه کشاک
 ج و شبت بچوشانند و بر سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم ظهر بود و ورق الغار
 سداب و فو تنج و زوفا و معتبر و چند سید ستر نیز در اخرای مسطور میفرایند نطول بخارات رویه
 را که بسوی سر متصاعده شده صداع و دیگر علل حاره آرد و منطقی سازد و با سفل فرو نشانند ص
 روغن گل خام که تازه بود و آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
 یابونه نیز قدری آید و دیگر تم تنطیل کنند تا سد سام نماید و سداع هم از وی حاصل آید چه عند
 اثر التجره استعمال بارود بالفعل و القوه موجب سد سام و علت حقن و غلط بخار و مزید یافت
 است نفوخیک که مسکوت را بهوش آرد ص بعطسه کندش خربق پسند برابر کوفته بخت
 اندک و بینی دهند نفوخیک که صداع فرس را نافع باشد ص عصا به قنار بجا
 بخوریم نظرون کوفته بخت و بینی دهند شوخ و عصا به قنار بجا به همین عمل کند نفوخیک ص
 نافع بود ص تخم خنظل قنار بجا روشاد و روشونیز کندش فلفل سبطو خود و س بقدر حاجت کوفته
 بخت و بینی دهند نفوخیک که سبات و یسر غس نافع است ص چند علتیت زهره
 کلنگ تنها و مرکب باب مرزنجوش و ماراحسل بسایند و بینی دهند نفوخیک که سی است بعطو
 تحلیل سده و مانع و دفع مواد بارده میکند ص بعطسه کندش خربق سپید چند خردل سرخ
 زرد اند و طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدس و بینی دهند و یا بر پر مرغ مالیده و بینی

یا آب گرم فقط بود و یا سرد یا دمی از دهان باشد و طولی که صداع بار و رانافع باشد حص
 اکیل نام مرز بخوش نیم چنان من معطر و قی الخارج جمله را بر یکوشا کنند و انکباب سازند یعنی سر بر یک
 آن دار و زر طولی که صداع ریخی رانافع است حص بابونه اکیل الملک را زیاده برگ کرفس
 تخم کرفس زیره کمانی مرز گوشی و تخم شبت یکوشا کنند و سر بر بخار آن دارند طولی که صداع
 سوداوی را سودا و در حص بنفشه اکیل الملک بابونه سوسن خشک سانج هندی قرفل
 یکوشا کنند و سر بر بخار آن دارند طولی که صداع حار و یخالی رانافع باشد حص بنفشه جونیکو فته
 بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش زنج قفل تخم عظمی تخم کاهو برگ بیدگل سرخ جوشانی
 سر بر بخار آن دارند طولی که خواب آرد و سر سام گرم و سر رانافع بود حص بنفشه گل سرخ تخم کاهو
 گوشت را بابونه پیرند و بر سر ریزند طولی که صداع گرم صفاوی و خمار رانفع و بد حص گلاب
 سی درم خل تخم سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند طولی که تطیب
 سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد حص بنفشه نیلوفر پنج
 خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گلسرخ برگ خشخاش سپید کشک اشعیر سر یک کفی
 برگ عنب اشعل برگ خبازی هر یک تانه سپستان دو کف جمله را پیرند و صاف سازند
 روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تطیل کنند نیم گرم صبح و شام طولی که تشنج بیسی را
 و بد حص بنفشه برگ گنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه باب شیرین پیرند و بر سر تطیل کنند و نشا
 صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن قاتر بود نفع تمام میدارد و طولی که سبات رانافع است
 حص بابونه مرز بخوش سداب اکیل الملک لغناغ آس جمله را بر یکوشا کنند و صاف کرده
 بر سر ریزند طولی که صداع بار و سودا و بد حص بنفشه سوسن اکیل الملک
 بابونه بادرنجبویه سانج هندی کشک جو قرفل نیلوفر پیرند و صاف سازند
 و بر سر ریزند طولی که سردی و دوار را که بسبب سوء مزاج بار و صاف بود و مفید است
 نفع دهد حص بابونه برنجاسف شیخ اکیل الملک سداب نام فو تیج حبیل ماشا

ت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق یعنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
 در بجنوبه گمل محتوم عنبر شهب زرد محلول نقره محلول گلسنج واپچینی درونج عقری بهمن سپید
 بر یک چار مثقال اصل فیروزه شیب بریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبابخیر
 بر یک سه مثقال و زرد یک مثقال و نیم تخم فرخ خشک گاو زبان طباشیر سپید بر یک نیم مثقال
 سارون آمله مقشر پوست بلبله کابی بر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک
 اصل یک مثقال و نیم کافور یک مثقال است سیب آب به گلاب بید مشک بر یک یکمن
 ب حمض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات رادر گلاب و عرق بید مشک بگذارند و
 ب سیب و آب به قوام آید و چون فرو گیرند آب حمض ترنج بران ریزند و دودیه کوفته بختی
 بچو اهر خوب صلا یه کرده بسرند و بعد ششاه احتمال نمایند رشتی یک مثقال یا قوتی که بغا
 می است و بنابر شدت فقر و حر و حائی گویند جته یا لجنو لیا و امراض سوداوی نفخ تمام دارد و دل
 در راقوت و بدص مروارید ناسفته مروان که با فرخ خشک بر یک یکدرم صندلین طباشیر زرد نباد
 در بجنوبه قرنفل سافج عود قاری ابریشم قرنفل پوست ترنج بر یک دو درم گاو زبان درونج
 تری اصل یا قوت عقیق یعنی ورق طلا و رقی نقره عنبر شهب زعفران کافور بر یک یکدرم
 شک نیم درم قند سپید و غسل صاف بر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است
 قوتی معتدل و سواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است دل
 ت دود و نشا طار و ص مروارید ناسفته با در بجنوبه پوست بیرون پسته ترنج صندلین
 سرخ بر یک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه بر یک یک درم و نیم که با شیب قرنفل واپچینی
 فرج هندی بر یک یک درم اصل عود و خام بر یک یک مثقال یا قوت زرد عنبر شهب محلول
 زرد محلول بر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گمل یا زنی طباشیر بر یک دو درم زرد نباد
 فور قیصوری بر یک نیم درم گاو زبان آمله بر یک پنجاه درم عصاره زرشک ده درم زعفران
 لگی و نیم شراب مایه بست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حمض

کند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر معطس است وجهه فالج و لقوه و امراض و داعی نافع صر
صبر زدن و نشاد زخیق سپید مزخوش بوره ارمنی شیطرح بندی مشک باسویه در بینی و من
یا پر مرغ بدان آلوده اندیشی نهند نفوخی که سکنه را سود دهد و عطسه آرد و ص صند بیدسته
تافل کندش سدای جمله برار کوفته حینه اندیشی دهند و همه تن بر و غن ناروین که در وی فرقیون
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد و ص کندش فلفل عاقر قرحا
زنجبیل بوره نو شاد در نظر دن صبر دایمنی مشک چند زخیق سپید مزخوش جمله برابر کوفته بیخت
در بینی دهند و اگر آب مزخوش بچکاند نیز دوست نفوخی که همه بیماریهای دماغ را که از سردی
و اثری بود سود دهد و ص عاقر قرحا سه درم کندش چار ورم برگ خمر زهره که سه ماه در مطبخ آویخت
باشند و دو خورده شد درم معتق فارسی زراوند طویل دم الاخون هر یک یک نیم درم کوفته در بینی
دهند و آنتیا بعضی نفوحات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که امراض
مادی و داعی تا نخت تنقیه نشود و نفوحات و عطوسات و سعوطات که مخصوص به تنقیه دماغ اند بکار
تبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است بگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکنه و ص
که در اینجا قورابکار توان بست که گنجایش مهلت نیست و جور که چون در دهن مصروع ریزند
بهوش آید و ص طلیت چند بیدستر در سنجیدن عملی حکرده و جور سازند یعنی در حلق چکانند
و جور که همین عمل کند و ص رازیانه انیسون زیره کرمانی جو شانیده هماف کرده گلقت
و آن حکرده و جور سازند و جور که جته صرع اطفال نافع است و ص صبر چند زیره
کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جواز آن در شیر حل کرده در گلولی طفل ریزند و جور که غف
واحد و جورات است او عبارتست از ادویه که در دهن مریض ریزند و قلیکه عاجز از نشاء
و او باشد یا قوتی که اعضای رئیس را قوت دهد و سواس و سودا دفع نماید و نشاء
و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد و ص یاقوت شیخ بسد کمر با حجر لاج
گل ارمنی با درج سنبل الطیب ساونج بندی بهمن سترخ هر یک دو مثقال

جواب یک با شوق
بابان سانبده
برسانند و او
حق الواد

مفت الیه

اخرا این باب نمایم بدانند که هر چه چشم گند تر است که بعد تنقیه بدن باشد و یا که از حقیقت
 بقات سبغه در طبوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود و اصله و شرکته
 طلاع نباشد جزات بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از او بی عینیه
 بچند واجب التبدیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل سازند و تدبیر بعضی احراق است
 پس غسل و تصویل و وی مثل قلیبای و صدف و طزدن و بسد و زاجات است و طریق
 احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و قوتیاد و با قشیش است و سنگ
 سرمه و مر و اید و مانند آن و طریق غسل آنست که دو رانم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و
 دو ران بچینانند و آنچه از او باقی شود در ظرف دیگر گیرند با قدری آب و در آنچه باقی است
 آب دیگر اندازند و باز بچینانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی گیرند و همین سان تک
 میکنند تا که ناعم میا از طیب متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با
 طافیه ناعم مهنیه است مدتی بگذارند تا اجزای مذکور در آن ناعم تر سب شوند بعد از آب
 آبی بهنجیکه و او بجزکت نیاید ریزند و دوا می ناعمه را سیه خشک سازند بخوبی که از غبار محفوظ
 باشد پس استعمال کنند و سفیدانج انقدر بشویند که حموضیت در وی نماند و تو بال
 الحاسوس سوخته که مسمی است بر و سنج سخت اینهارا بشویند بعد از بکوبند و بپزند و
 به غریبال باریک پسترباز بشویند و صلایه کنند و تدبیر از روت آنست که بشیر و ختر
 بسر شند در چوب درخت طرفاناده و رتنور که بسرد شدن قریب باشد گذارند تا که
 اندوت خشک شود یا بشیر مرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود
 باز تر کنند و نهمه کرت بکار نمایند و سنبلیطی را اول بمقراض بپزند پس بکوبند و در آب
 کوفتی که از شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس پارچه بپزند که همچون غبار حاصل آید
 و نهمه را از چوب جدا سازند و سخت در پارچه نهد و مالند تا که پوست سیاه از وی جدا شود و پسند
 بماند پس قدری آب بر آن چکانند و بکوبند که همچون گچ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته بختیه

این نصیحت
 است که در
 جبهه است

نیم من ادویه کوفته بخیته و جواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورده بسرشدن شربت یک مثقال
یا قوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالینولیا ی سوداوی را بغایت سودمند است و در تقویت اعضا
رئیس و تنش طایفه تمام دارد و ص یا قوت رمانی کاو زبان تخم کاسنی مشک خالص کا فور هر یک
یک درم مروراید ناسفته که باسد هر یک یک درم و نیم ابریشم مفرض سلطان بحری محرق هر یک یک
مثقال و دانگی بنجای طلای مکلس و دانگ تخم قرنجشک تخم بادروج اسطوخودوس هر یک
سه درم بهمن سپید عود خام چترانی مفصول لاجورد مفصول مصطکی سیلخه و اچینی زعفران گل
خاقا که کسار قر بکبا به ماه فریین خطای هر یک یک مثقال فیتون دو درم و نیم ترنجبین سنبل
سافج بندی هر یک دو درم و رنج عقری غیر شهب هر یک دو مثقال تخم خیار گل سرخ
هر یک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک سی
مثقال غسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود مجون سازند شربت یک مثقال بختند
چهل روز استعمال نمایند یا قوتی که فرج آرد دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را
نفع بخشد ص مروراید ناسفته شش درم بسد چار درم یا قوت رمانی گل محموم بادریج و بهمن
صندل سرخ هر یک دو درم و ورق طلا عقیق یمنی شیب سافج بندی زرباد و رنج رومی هر
یک مثقال لاجورد مفصول و نیم لعل که باز رشک شقی نیلو فر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج
کاو زبان ریونند چینی تخم کاسنی عود بندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم
صندل سپید گل سرخ هر یک پنج درم کا فور ریاحی غیر شهب هر یک دو مثقال مشک تبتی
نیم مثقال شیر آمله پوست بلبله کالی گلاب آب انارین غربت سیب و غربت به هر یک
بست درم کوفتنی را بکوبند و بگریزند و با شراب و گلاب و آب انار بقوام آرند و مجون سازند
بعد چهل روز که در میان چو نهاده باشند استعمال نمایند شربت یک مثقال

باب دوم در ادویه چشم

و تخمین چند ضوابط که میان آن درین محل ضرورت است ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت چشم

ادویه چشم

حرف سیاه

یک دو درم سپیده از زیر لبست درم صلایه کرده بکار بر ندا غبر لو لوجه جرب و سیل و
 نایق و ضعف باصره را سود و بدص تو تیا که کرانی شسته شیخ محرق مغسول هر یک دو درم
 داریز اسفند شش درم نبات پنج درم صلایه سازند بر و یوما و انیت که در درادیر که در
 صلاح آورد و لذای این هم سسمی شده و از آنکه ازین دو اکثر شاقها ساخته میدارند بشیاب بر و یوما
 شتر است جهت تسکین ضربان چشم و روع ماده اثر تمام دارد و ص شیا میثا از روت مراب هر یک
 شش درم کتیکه درم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده باب باران شیا سازند و دقت
 سپیده میوه مرغ حل کنند بکشد با سلیقون کبیر تیار یکی چشم و ابتدا آب دمه و حرب سیل
 لافره و شرنای را با فست و معای با سلیقون محل و شنائی است گویند بعمار جالب اسعاد
 است و گویند نام بادشاهی است که این دو اجتهاد ساخته شده و با سم بهان شتر گشته و بقراط
 است اعدا ششما اینست که مرقوم میشود و ص کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم کنگرانی
 سانج هندی سپیده از زیر فلفل و ارفلفل سنبل لطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم مک هندی
 ارفلفل و دانه هر یک یک درم صبر بنقو طری عصاره میثامس سوخته هر یک پنج درم مایران مرکی
 پنجه هر یک سه درم بلبله زرد و چار درم بصلایه غبار سازند بکشند نو عذیر که جته غشاده و بصله
 لک بیاض خرمن با فست کبر ابل و جرب و معنی نفید اقلیمیای نقره زرد البحر هر یک پنج شقال
 س سوخته هفت شقال سپیده از زیر جده مک ترکی فلفل سیاه نوشاد و ارفلفل هر یک
 یک شقال فلفل اشنه هر یک نیم درم کافور ربع شقال سانج هندی چندید ستر سنبل
 سرمه هر یک یک درم با سلیقون صغیر منافع و قریب منافع کبیر است ص
 استلیمیای نقره پنج درم مس سوخته و ونیم درم سفید اب از زیر مک
 اندرانی نوشاد و جبه فلفل و ارفلفل هر یک نیم درم کوفته و بجریر
 بیخته جها سازند بر و پنجه با بهای مخصوص سه شته بسایند و مانند
 استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و بر دات ترتیب یافته

بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت و دومی بر دوازده غبار نیز محفوظ دارند
 کوفتن خشک ساختن که اختلاط غبار در او به چشم منقص اثر دهمست و زنجار را بشویند و قدر
 میزان به سفید لاج کثیر بیا میرند و شوق و سبکینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم ترکند تا نرم شود
 پس در باون بمالند که تمام حل گردد و پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر انجست
 سازند پس در آب ترکند تا که نرم شود پس در خر قد پاک انداخته بمیشزند و آنچه بیا لایند بگیرند و با
 برند و فیون را بشکنند و بر پارچه مس بناده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
 بر دارند تا سوخته نشود و قوت او در و پس در آب ترکند و در باون بمالند که منحل شود و بکار برند
 مشک را از موی پوست پاک سازند و کوفته بجنه قدر معتدل نمایند و بدانند که مشک قوی
 گو میرساند قوت و او را بسوی قهر بدن قفا فز میگرداند و طبقات اکنون دریا بند که هرگاه
 نزول الماد و امثال آن دو استعمال بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس بشکند و هرگاه
 اعلال اجفان استعمال بود بعد استعمال و دایمک را پوشیده بر همان جبه خواب کند و هرگاه جبه و
 استعمال باشد پلک را بنوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار و ریش و قش
 بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بار و در آخر روز چشم کشند و هر دو بار و المزاج باشند و
 وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جبهه تجاذفیات ابتدای ربیع است و جبهه تجاذف و در زمان
 آخر ربیع و اول صیف اکسیرین مریض است معروف در ادویه چشم که گوشت میزد
 و قره چشم و مور سرخ را نافع است و گویند معنای و اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا
 کار را گویند و بعضی گویند معنای او شانی و نافع نفاد و بلاغ و شفاست ص سبید
 اندیز رست ورم اقلیمیا، نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون هر یک
 دو درم کوفتن بجنه استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند
 همچون غبار شود و اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد ص شاد رخ مغسول جبه و
 نشاسته اقلیمیا، نقره افیون سرمه صفهانی هر یک یک درم صمغ عربی یا قند

بشمال و دو دانگ نبات یکدم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند برود کافوری حرمت حرارت
 چشم را مفید است ص قوتیاب غوره انگور برود و چند دم کافور قیر اطلی کوفته و بجز ریخته استعمال
 نمایند برود و رمانی که سسی است برود و تقاشین و جبهه تقویت چشم و از آن ضعف بصیرت
 ص انار ترش شیرین بگیرند و تخم و تخم او بکوبند و میفشند و آب صافی بستانند و در کین ازین آب
 صد و دم غسل معصی آمیزند و در و یک شکی بر آتش نرم بپزند و غوره بر میدارند تا که بقوام آید و
 در ظرف نقره تا بکینه بدارند و قدی در چشم فقط یا بگلایا لوده بکشند برود و یک بجا بیت مقوی بصیر
 و ماقط صحت آن و قاطع و معده و قانع بیاض و مکه و جرب فرس و محلل او رام است و جالینوس
 تألیف می کرده و بکلاء و کل الرمانین و برود و التقاشین سسی است ص قوتیاب
 کرمانی سانج هندی مس سوخته هر یک جز و صبر فلفل دار فلفل سانج مغسول یا مقناطیس
 سوخته مغسول هر یک نصف جز و میثاق از چوب شینج اندروت زرد الجهر هر یک ربع جز و بار یک
 ساخته باب نارین سانج کرت به پروند و در آفتاب گذارند هر مرتبه و برود و یک جلا و مقوی
 است ص نشاسته پادرم صغ عزلی و دو دم سرکه سرخ سپیده ازیز هر یک در می همیا سازند
 بنفشه که بر گاه در چشم بچای کند و ازادویه عاده نفرت نماید این و بکار برند تا حرارت فرو نشانی
 ص زبر نقشه کشین سوخته صغ عزلی کثیر هر یک یکدم نشاسته سد دم کوفته ریخته در سرکه
 پروند و سانج کرت پس بجز ریخته بدارند و قوی که که ناریکی چشم و دمه و جرب و مکه را تا دفع است
 و درین نسخ اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابیه لون بنفشه است بدین نام
 میخوانند ص شادنج مغسول و دو دم مس سوخته و فلفل سنبل الطیب هر یک نیمدم سانج
 هندی و دو دانگ قاقله مشک دم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ همیا ساخته و بکار
 خرم بجای سطله و از آنجهه و دما رب است که در چشم استعمال نمایند و جبهه قلع بیاض مجرب است
 و اهل دران پوست میخندد بر است که باریک بسایند پس اگر باشک فقط منزوج سازند مس میگرد
 بجز م صغیر اگر او دید که منزوج گردانند و موسوم میگردد و بجز م کبیر و اگر وقت استعمال

باین اسم سمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و بر ادویه و ترتیب کار
 نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا میشود که این لفظ را بلاقید اطلاق کرده اند و آنکه
 نخستین تألیف برود که ده سلپانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور است که اجز
 برود با چیزهای دیگر که بائع باشند می سرشند و اکثر بکلاف کحل و ذرور که ادویه و
 و اکثر کوفته و بجز ریخته استعمال میکنند بدون سرشتن و دیگرے و ایضا ذرور مخصوص
 بچشم نیست بلکه در جراحات مستعمل میشود لهذا در باب قراجم نیز مذکور است و طریق استعمال
 آنست که کوفته بجز ریخته باشند و کحل آنچه پیش در چشم کشند تا قدر قلیل از دو استعمال
 شود و چشم و شیان آنکه ادویه بمایعات گشته چهار و از بند و وقت حاجت
 بایعاً مناسبه ملکه ده در چشم کشند یا گشت و شیان در غیر چشم نیز مستعمل است
 اما لایق برود و حصرم جرب و بیاض و دمه و سلاق و سبل و ظفره را تا دفع باشد
 ص قوتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل بلبله زرد و زوچو به هر یک پیچدرم و افلفل
 امیران صینی هر یک سه درم یک بندی یکدرم کوفته بجز ریخته بست روز در آب غوره
 برورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بجز ریخته و چشم باشند برود و بنفشه جرب
 چشم را دفع است ص زهر بنفشه کشنه خشک بریان صمغ عربی کثیر امیریک یک درم نشا
 سه درم کوفته ریخته پنج ذرت در سرکه برورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بجز ریخته
 استعمال نمایند برود و مع استخوان بلبله کابلی سوخته سه درم مازو تک اندرانی
 هر یک یک نیم درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را
 سود و برود پارسی قوت باصره بفراید و محافظت چشم کند ص قوتیای
 قشیشا اقلیمیا نقره هر یک پیچدرم سنبل اطیب سافج زعفران هر یک یکدرم
 هر و ارید تا سفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند
 برود و چشم خشک کند سوزش بازدارد ص شاوچ مغسول ده درم سمن خسته پیچدرم و ارید

ب دو م و دو یه مرافق مشتم

باد و برطرف شود و دیگر در چوبه دیو و داربلد کوفته بخیه یا شیر زن یا شیر گوسفند چوش و بپزند و
 لعن آنداده چشم کشند و این هر دو واجب است که در دموی نخست خون بکشند یا کجاست بمطبوخ بلبله و یا
 دیگری را نیز نافع است واجب است که در دموی نخست خون بکشند یا کجاست بمطبوخ بلبله و یا
 خیار شیر و گشتمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلخین کافی است بعد تنقیه کشنده خشک یکدم
 با بچندان نبات کوفته بخیه وقت خواب بخورند و در که از حشرات باشد دفع میکنند و بخار باز
 میدارند و واسطیکه در چشم را که با پوست و غارش و سرخی بود آب از چشم روان باشد
 و در دوسر آن دو هر چه بر چشم نهند زود خشک گردد و سودا و رطوبت صندل برگ نیم رخ سون
 و دیو و در نمک سود و آب گرم که در چشم طلا کشند و واسطیکه بجمع اصناف رمد نافع است
 ص لوده شد رمد پوست بلبله سه درم آب بسایند و جنبه مخلوج بدان تر کرده بر پشت چشم
 گذارند و بپزند و واسطیکه همه اقسام رمد مفید است ص آب لیمو بر این پهن گذارند و دوسه
 بار ترکان نمایند اگر انبه خام را در ظرف آیین بکوبند تا نیک نرم شود و آن را بر چشم بپزند و این
 عمل کند مجرب است لونه گیر ص پوست نیم برگ بانسه گیر و کراته زنجبیل گلوی صندل رخ
 تر بچله موخته زرد چوبه باند چوبه یک پا زرد و درم نیم کوب کرده و چند درم از این مجموعه در چار سیراب
 بچوشانند چون نیم سیر بکند صاف کرده بنوشند و بپست و یک روز مداومت نمایند انواع
 در چشم دفع شود و واسطیکه رمد بغنی را نافع است ص برگ نیم نمک سنگ زنجبیل
 باب سوده در چشم کشند و واسطیکه قره چشم را نافع است ص تر بچله چوشانیده
 مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شملیت در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم
 چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری و فایده
 نبرد و بیخه مرغ و زعفران سائیده و طاس سازند که تمام بپزند و واسطیکه بیاض چشم را نافع است
 اگر نویسد و بخست تنقیه فرمایند و بعد بهر به بخاناب گرم و اندک با کجام روند و بعد
 یکس را بر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بر زبان بلیسند و اگر گرسنه و سست

[illegible]

عسل نیز مضاف باشد وی را خرّم معسل خوانند چنانچه بیاید و این دوا را در بیاض چشم غلیظه و ابله آن
 قوی بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب بنندازند از غبار
 مستقر ساخته و چون آب تعفن بگیرد و متبدل سازند و آب سبکی بهی نشویند و پوست باریک که
 از اندرون قشور جدا گردد و دور کنند و دیگر آب ریخته و درین غرّت بسته تا غبار نرسد بدستور اول
 بدارند آب کند و شود و پس بشویند و بپیرای و بپوشانند تا آنکه آب از گندیدن
 باز ماند و پوست از قشور جدا گردد و آب قشور خشک ساخته بکار بندند خرّم که بیاض قوی
 قطع کند و عسل قشور بیضه در بر مر و اریه عقدنی کنند فاکستر صدف و بدالبحر شمع بعر انصب
 و عسل قلیس و عسل عیسای طلا مشاوخ و دره و جناح نشتر هر یک یک کبوتر جبرالتیس ربع جزو شیر ذی
 نصف جزو کوفته بکریه بخیه بسیل در ششم کشند باز در سارند و مر قوه نمایند خرّم معسل
 که قویتر از کبیر است عسل بعر انصب قشور بدبر بیضه نعام صدف محرق شیخ سرگین خطاط
 بسد بوره ازنی حله مفیده و پوست مسادی بستانند و باز بره کرکس و کلنگ تر کنند پس
 خشک سازند و میا نموده بدارند و وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشتا
 سیع شب کوری عسل زرد و صوف یکدم غاریقون پوست بلبله کالی هر یک نیم درم صبه
 چهار دانگ گل سرخ و دودانگ مقل دانگ تقویم نیای ششوی نیم دانگ باج حب سازند این یک
 شربت است خوب دیگر که بچشم مفید است چون حب ذبیب حب بقشه و مانند آن چون بر
 نیز نافع بودند و رب گشت سر گذشته شد غلیظه نظر نامه وادان این حب بیک شربت از این اقتضایافته
 که بنزداد و حق خوب غامقه سهل باشند همین است که صبح بسایند و شب بخورند تا خشک
 و سخت نشود و از نرمی شدید بفر بر آمده باشد و آنگاه در چشم را بیک نقطه ساکن کند هر
 دوه میده گندم روغن گاؤ هر یک چهار درم همه را در خمیر کنند و چار غلوله سازند و ببقالی بر
 انش ملائم کنند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند
 تا آن زمان که سرد شود و پس غلوله دیگر گرم شده باشد آن را چشم نهند و چنین کنند

عسل و عسل
 آن وقت است که
 هم کنند و در غرّت
 باشد و غرّت
 قادی که آب
 و در ترکی
 طبع و رنگ
 قوی بکار
 شد و در
 کندی و
 آرد و در

کار کرد و در آنجا بسیار روند و سنگ بصری و قویا و سبز و نیات کافور بر وزن برابر سائید
ب حب سازند و بر روز آب شنبین سائید و چشم کشند و بدانند که سلاق و دو گونه است
لی آنکه کنار های بلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکر کشان
دوم آنکه بجز ریختن خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و آنیکه عثایعی
شب کوری رانافع است اگر از خون باشد رگ قیفان رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم کشانند
و بار چاک کردن حجامت نمایند بعد سهل خورند و استفراغ کنند و بتسعیط آب برگ کشانی
خرد و داغ را پاک نمایند و اگر از لغم بود تنقیه کنند و شمد و فلفل دراز و چشم کشند و دیگر تلخه باهی
رو بویا گو زن یا فاخته چشم کشند و دیگر ریم گو سپند باشند و چشم کشند و اگر به پنج چیز
رفع نشود و بجهت صبر و تحم فلفل طبع نرم نمایند و و آنیکه دمه رانافع است ص
سنگ بصری بیل زرد بر یک و دو درم صبر سقوطری فلفل گرد و هر یک بندرم کوفته بخیه در
چشم کشند و دیگر زبره خروس احتمال کنند و و آنیکه ریوه را سود دهد ریوه آنست
که ملوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بخند و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج چشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری و قویا سپید و سبز یا کسو و مقشر همه را برابر
سوده و چشم کشند و و آنیکه شیر رانافع است موم گرم کنند و چند کرات بر شعی نهند و دیگر سر
سکس طلا کنند و چشم بر جای بگرم نهند و و آنیکه غرب رانافع است و این علت اول مردم کن
بعد و چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود و داغ را آب بار کشانی و مانند آن پاک نماید پس
از چوب و ناخواه مساوی کوفته بخیه بر آن پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج
نیست و دیگر که تخر رانافع است اندر ابتدا قویا سبز نو شاد و آب سائید و مانند مکر را گرق
کنند قطع فرمایند و و آنیکه خیرگی چشم رانافع است ص زنجبیل فلفلین تخم کبج زرد و چوب و چوب
مک پوست بچ بیدانجیر شک یعنی بوق کوفته بخیه با شیر گو سپند بسائند و در چشم کشند
خیرگی و شب کوری دفع شود و و آنیکه ضعف باصره رانافع است از میوه و شکر و روغن

علیمیای نقره دودرم دودانگ افیون دودانگ صمغ عربی یکدم دودانگ انزروت یکدم
 مس سوخته و وجبه دودانگ شادنج مغسول چار دانگ زور و دیگر دود و حرب ضعف بصیر
 نافع است و پیران را موافق بود ص توتیا مغسول ده درم پوست بلبله زرد و صبر سقوطری پنجم
 دار فلفل بهر یک پنج درم فلفل دودرم زور و رکه جته در چشم کمنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص
 و تیا مغسول نشاسته سپیده ازیز جمله مساوی الوزن زور و زعفران شیان مایشا سافج بهر یک
 نمایا بهر یک دانگی و نیم سرمد فلفل زنگار بهر یک یکدم زور و رکه جته حرب سبل و زعفران و اکثافین
 نافست ص قلیما قاضی صمغ عربی بهر یک سه درم زعفران فلفل شجرف بهر یک دودرم افیون یکدم
 زور و زور که جته در چشم اطفال نافست ص انزروت عربی چشک بهر یک درم مایران م الاخوین بهر یک
 دودرم زور و رکه جته ص حفص بلبله زرد و بهر یک درم دار فلفل مایران بهر یک دودانگ بد البحر یکدم
 ص بهر دانگی و نیم زور و رکه جته در چشم کمنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص توتیا مغسول نشاسته
 سپیده ازیز جمله مساوی الوزن زور و سبل ص توتیا مغسول و و شقال مایران چینی دودرم
 ربه البحر حفص یکی صبر سقوطری دار فلفل بلبله زرد و بهر یک یکدم انزروت عربی چار شقال صمغ
 عربی یک شقال زور و ربیاض ص سافج هندی شش درم مس سوخته بهر یک سه
 درم سرمد اصغمانی تو بال مس سوخته بهر یک سه درم شادنج مغسول مرصاف بهر یک یکدم
 صدق سوخته مایران چینی بهر یک دودرم زور و رکه جته حرارت چشم در مدنا فست ص
 صدق سوخته مر و ایدنا سفته بهر یک دودرم نشاسته یکدم کافور دانگی زور و ربیاض
 نسخ دیگر بیا لطیف و محلل رمد و محفف رطوبات و جته امراض چشم اطفال بسیار نافع
 ص انزروت تشمینج بهر یک جزوی جبه الشو و نشاسته بهر یک نصف جز و سفید آب
 قلعی ربع جز زور و رکه جته عبارت است از ترکیب زور و ربیاض زور و رکه جته ربیاض
 مناصف و بپارسی زور و بنام گویند و نفع وی جامع است زور و تشمینج جته بیاض نفوس
 و جرب و عک و حمرة ملتحة و بپارسی رمد و حرقة و دمه عارده نافع است و بغایت مجرب است ص

خلو اینرند و قدس لفل در آینه نده بر نهار هفت دم بخورند و یک زعفران سره مدنی صند
سپید و چینی کافور جو دانه قسط الیچی شریخ نالیکسر حبله رب سوده آب سب سازند و وقت حاجت آب
سره ساینده و چشم کشند انواع ضعف را سوده بدو بدانت که نزول الما دشمنان و جز آن که
تعلق بدست کاری دارد بکراح و اثنی رجوع فرمایند و انتشار را دوست و رور و ملکایا
زرنج و ابتدای رمد را نافع است انزروت مرابا بشیر خرنشاسته صمغ عربی نبات حمله برابر کوفته
بجر بر بخته و چشم پاشند و رور و صفر حبه کشته المده و رمد رطوبی انزروت مزنی بچندم
شبیات مایند و در صبر زعفران تخم گل بر یک نیمدم افیون چار و انگ و رور و صفر
نوعید گیر اندروت مرابده در صبر زعفران حفض بر یک دو درم مرصاف یکدم و رور و یکم
که قرح و مور برج را نافع است سره صفهانی شایخ عدسی مغسول حمله برابر و رور و ابیض
ابتدای رمد را نافع است قلیسیای نقره صبر سپیده از زیر بر یک دو درم کثیر است دم صمغ عربی
چهل درم گل سپند شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بخته آب رازیانه پیوده
ذره سازند و در دو گذشت که اجزای ذره در اکثری شستن ابیاعی استعمال میشود و کلیه
پس در اینجا که ترتیب اجزاء ذره و آب رازیانه گفته شد توهم نشود که بر دو سه و ده ذره و مرقوم شد
ذره و رور و باومی جرب و سبل و دمه را نافع است صبر امیران چینی یکدم تو تیا سی کرمانی پند
شیر سوخته مغسول تو بال مس سوخته مغسول سره صفهانی پرورده بر یک دو درم و رور
انزروت قره راپاک کند نشاسته سه درم انزروت مزنی سپیده از زیر بر یک دو درم و رور
غرب ص زرنج ببول کو که سسایند و خشک کنند پس مایا ساخته در ناصور گوشه چشم
افشانند بعد آنکه ناصور را افشوده پاک کرده باشند و رور و مغسل بیاض را نافع چون
در قرینه تو نباشد ص سر گین خطاطیف عاقر قره ما انزروت زنگار سحوقیا قلیسیای کوفته
بخته بصل مصفی شسته استعمال نمایند و گذشت که اجزای ذره و گاهی بایعات سرشته
استعمال میشود و رور و رومی موبرج و بشره و قره رطب را نافع است ص سپید از زیر

خفص کثیر اصبر شیاف مایه شاهرپک کیمشال گلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
 خود مخزن کرایه جسته در منافع هست و بهترین و سبکترین شیاف وردی هست و حدت آن کمتر از
 بجن باشد صحن گل سرخ چاردرم زعفران سپیده از زیر هر یک دو درم اینون
 منع عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعب است در چشم را در حال بنشاند صحن
 ن سرخ پانزده درم زعفران هشت درم اینون ده درم سبیل الطیب دو درم صحن عربی یکدرم
 آب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرصه و سوز و خارش و سواریج و نفوق و زهره
 و غبیه و کنته المده و زهره کند را نافع است صحن گل سرخ تازه بنفشه درم اقلیمیا نقره محرق
 غسول صحن عطی هر یک هشت و چهار درم زعفران شش اینون سرسره هر یک سه درم
 زنگار تو بال مس سبیل سندی هر یک دو درم مصافی چاردرم آب باران شیاف سازند
 شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول انار را نافع است صحن زهره کلنگ زهره
 شوط زهره بزکوبی زهره باز زهره عقاب هر یک یکمجموع خشک کرده ده درم شحم خفص
 سبکینج فرنیون هر یک یکدرم آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
 صنعت بهر و ابتدای نزول را نافع است زهره یا شوق زهره عقاب زهره خرنس زهره شیطوط
 زهره روباه خشک کرده مساوی آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات قویتر
 از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بزکوبی زهره یا شوق زهره شیر زهره خرگوش زهره
 لبوتر زهره خنق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهوز زهره اهی هر یک خشک کرده
 دو درم سبکینج فرنیون شحم خفص هر یک یکدرم سبکینج را آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته
 بنشیند بآن بپزند شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب قروح و خشاخه
 و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ و در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است
 صحن اقلیمیا محرق پانزده درم صحن عربی هشت درم مادا هندی فلفل سپید هر یک
 پنجدرم سفیده قلعی چاردرم اشق سبکینج روغن بلبان جاوشیر هر یک دو درم زهره کلنگ اینون

در
 زهره
 کلنگ
 زهره
 کبک
 زهره
 گرگ
 زهره
 بزکوبی
 زهره
 یا
 شوق
 زهره
 شیر
 زهره
 خرگوش
 زهره
 آهوز
 زهره
 اهی
 هر
 یک
 خشک
 کرده
 ده
 درم
 شحم
 خفص

چشم نیز گویند بست دوم بآلیاها مایتا که وی هم بست دوم باشد بچو شند و سه روز در همان آب بگذارد
 بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقله اوده در صمغ صمغاق و صمغ آلود از زروت و نبات و گرد
 اسپغل که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم فیون نخود بکیرند و در سازند و در و را میسران
 جبهه بختلاج و ایم چشم و امراضی که در فرقه و تقویت بصیرت است صمغ بخیل و نقل و امیران نقل و
 و افصل و توتیا کهانی مغسول صمغ عربی جله برابر و در و رجه رفع حرمت چشم در و در و جلا و آثار و طر و جرب
 است صمغ بک غلبه شعله کثوف سوخته مر و در و در و اسفقه مقناطیس سوخته مغسول ریگ که
 زرگران جلا و نقره با و سپید بند با سوید و در و سازند و در و که اکثر امراض چشم را مفید است صمغ
 گل و دخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند **شیاف** غلبه جبهه تا یکی چشم و معض آن
 با غایت مفید است توتیای مغسول است متقال مشک قیر اطلی غلبه و دو آگ حفص سه درم حفص
 و آب جمل کنند و او را بعد از حق بلع بدان بر شند و شیاف سازند **شیاف** این نویز چشم را جلا و
 صمغ حفص مندی مرکبی کف و دریا بر یک یک درم غفران سدر و سهر یک نیم درم بوره آهنی نیم
 درم کوفته بجز بختجه به گلاب شیاف سازند و با سپید و بیضه مرغ و چشم کنند **شیاف** بیض چشم
 امراض حاره و کفیل را و ام و در و غ آن مفید است سپیده از زیر کتیر صمغ عربی هر یک سه درم
 نشاسته یک درم و گریس دو درم فیون اضافه کنند سی شود و شیاف و بیض فیون و در و
 صعب را هر دو می نشاند و محمد است و اگر دو درم از زروت عربی بشیر و مر و صاف سازند سی
 میشود و **شیاف** بیض از زروتی پس اگر فیون و در و بود اضافت بدان نیز کنند و انما خلاه
 آنچه از زروت دارد است قویتر از ساده است و در رفع رطوبت نافع تر و اگر کند و در و قیر اطابا نیم درم
 اضافه کنند **شیاف** بیض کندری نامند و کندری جبهه قزح چشم مستعمل است بچندین
 بیض با عاب اسپغل یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت **شیاف** و روی لایف
 این رضوان را و در و محلول مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی عضای عین و جبهه و در و بیج و در و نافع
 و عظیم الاثر است در امراض حاره صمغ کلسنجی اقرباع و متقال عندل سپید مرغ هر یک بختقال

صمغ بخیل

رم باب راز یا به شیاو سازند شیاو احمر لیس جبه سلاق و غلط اجناس و غیره
 و پنج عدد سی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیر اصراف هر یک دو درم
 بدم و اریه ناسفته سافج هندی هر یک چار درم دم الاخون زعفران هر یک یک درم شیاو
 احمر لیس نوع دیگر به بقایای رندافع است ص کثیر صمغ عربی سافج هندی هر یک یکم
 اصراف دم الاخون زعفران هر یک نصف جبه شیاو احمر حاد سبل و طفره
 و سلاق و بیاض رانافع است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس
 سوخته زاج سوخته هر یک دو درم امیون صبر مقو طری هر یک نیم درم زنگار دو درم
 زعفران مر هر یک دانگی و نیم بدانست که عادت کمالان چنانست که احمر لیس باور از ساق
 و احمر حاد را اگر کنند تا بینما فرق باشد شیاو اخضر جرب و سبل و بیاض رانافع است
 ص زنگار سه درم اقلیمیا لفره اشق صمغ عربی سفید آب از زیر هر یک دو درم صمغ
 و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بنمیه بدان بپوشند و شیاو سازند
 شیاو اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حک و غشاوه و سل و بیاض رانافع است
 ص صمغ عربی سفید آب قلعی اشق هر واحد یکم زنگار شادنج هر واحد نصف جز و اگر
 شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاو اسود رانافع است بکشدن و طلاء
 باد باراک در چشم و پلک باشد ص امیون مس سوخته هر یک یک درم و نیم زعفران
 شیاو مایه هر یک نیم درم و اریه ناسفته مسد هر یک یک درم اقا قیا پنج درم باب بزرگ
 شیاو سازند شیاو و صمغ کندن و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید رانافع است
 و معنمای دیزج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق
 هر یک چار درم اقلیمیا طلا امیون هر یک دو درم بار زخم بازو هر یک یک درم باب سداب
 شیاو سازند شیاو نارسنج جبه منع نوازل و حرمت چشم و جرب و حک و دمو در مرد و حفظ
 صمغ چشم و امرض پلک مجرب است ص تو یا یا باب نارسنج پرورده ده درم

نفی بیان
 و احمر حاد

هر یک یک درم زهره شیوه زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشد و عقاب و گاو و خر و گاو
و غراب و باز هر یک نیم درم و آنجا گاهی که روغن بلسان یافته نشود و روغن از جریبل او
کنند و شیخ ابو علی گفته که ضروری زهره شیوه و اگر گهست و دیگر زهره باز و اندازد و باید که
باب رازیانه احتمال نمایند از مجربین تصریح یافته که زهره صراط و بوم و جمل در رفع نزول
و غشاد و مجرب است صراط را بسیار سی غلیظ از ناسند و جمل را کبک خوانند و بوم مشهور است
شیاف که قائم مقام مرار است ص زهره بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم
شخم منقل نیدرم یکینچ ده درم فرنیون نوشاد در هر یک یک درم باب سداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جبهه نزول ص مسر قشیا اسفته و اند فلفل اقلیمیا و سبزی و دوسر
که در محل گرداختن مس جمع می آید جلبر برابر باب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
مر قشیا است که وی را در کوزه ناستسته کنند و سر او گل حکمت گرفته و در تنور آتش گذارند
که خاکستر شود شیاف حکمت خیالات و ابتدا آب را نافع است ص حکمت خربق سفید
هر یک ده درم یکینچ ده درم بسل شیاف سازند شیافی که ابتدا آب امفید است ص خربق
سپید یکا و قیه فلفل نیم اوقیه اشق یک درم باب ترشیاف سازند و بکار بند شیاف روشنائی
ابتدا نزول را نافع است و جرب و ففوه و انتشار را امفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیا و طلا و
ناسته هر یک دو درم کاغذ مشک هر یک انگلی باب باران شیاف سازند و بداند که در
تحمه المومنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و تون بعد الف گفته که کلید و ناس
بمعنی مقوی بعصر و لیکن در کتب قدیم المخط بنظیر این در ویش آمده تون بعد شین است
الف و در شفا الاسقام معنی وی حالب لنور نوشته شیاف صقر حبه ابتدا
نزول و تاریکی چشم از زردت مر با شیاف مایه هر یک هشت درم مرکبی پوره از سنی
سپید هر یک چار درم زرنج زرد و دو درم زعفران یکینچ درم شیاف صفر و
هیل زرد و توتیا رهندی هر یک یک درم فلفل سپید همتع عربی هر یک سه درم زعفران

م
در
شخم
منقل

جزیه کافور ربع جزیه بدستور کبیر سازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جھوظ را
ست ص سماق سی شقال آب باران بپزند و بیالایند و باز بچوشانند تا غلیظ شود
از نذات سرگردان سفیداج ده درم بآن بپسند و بعضی آب سماق را بچوشانند تا غلیظ شود
گرد سماق بآن شسته شیاف می سازند شیاف حصرم جرب و مکده کمنه را نافع است ص
بیل پنجه درم بیل زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم حوض کی چار درم زرد جویم
عفران هر یک دو درم آب غوره شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق بر دارد
سازند جویم شادنج مغسول صبر سقوی شیاف مائشامه برابر آب باران شیاف سازند چون
یک این شادنج مشابه بزر است دینارگون می خوانند شیاف دینار چون نسجه دیگر رسوداوی
انافست ص سپید آب ارزیزه اقلیمیا هر یک ده درم امینون نشاسته هر یک یک درم
تیرا از نذروت هر یک یک درم و نیم آب باران شیاف سازند شیاف دینار چون نسجه دیگر
بل مظهره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد ص اقلیمیا طلا سفید آب ارزیزه ده درم
تیرا هر یک پنجه درم مروارید ناسته بسد دم الاخون هر یک چار درم زرنج مسخ نبات
اقاقیا هر یک نیم درم امینون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک و درم آب رازیانه
شیاف سازند شیاف بریه یومارادریک روز به صلاح آرد و سرفی برود و آماس
پیشانند و در ساکن کند ص اقلیمیا مس سوخته هر یک سه درم اقا قیاس صمغ عربی
هر یک ده درم زعفران امینون هر یک یک درم بسپیده تخم صمغ شیاف سازند و نسجه دیگر
ز شیاف مذکور تحقیق معنی بریه یومادریک با موعده گذشت شیاف طر قماطیقون
نه و جرب و سلاق و استرخاض و ریج و سبل را نافع بود ص شادنج مغسول
دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلع طار سوخته هر یک پنجه درم مس سوخته چار درم امینون
زعفران هر یک یک درم آب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر عفره و تخم زعفران را نافع
شد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم قلع طار

کثیر انشاسته از روت گل سرخ صبر زرد حنظل یکی هر یک یکدرم سفیداب قلمی طویل زرد سرخ
 هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف جبهه موسی زاید زاج صداد احمد یکدرم یکدرم یکدرم یکدرم یکدرم
 نوشادر تو بالاس سوخته هر یک نصف جزر باز هر دو لیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف موسی
 جبهه خلط و مواد تجلیه و اد جلع و قروح مزمنه و جرب طول و برید و اکثر امراض عین نافع است
 صقلی قلیما فیله بی تو بال نخاس صند عرقی هر یک دو درم مصاف سنبل افیون زعفران سفوف
 هر یک یکدرم فلفل سیبیشش قیرط با شرب بشند و موقایا بقیم میم و سکون و اد و فتح قاف
 و بعد از آن و لام و یاسی تختانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل شیاف تفاحی بغایت
 و بیاض و جبهه قروح و ضربان و عشاوه و شبور و مورسج و کسانی را که احتمال مس دو انا باشد
 سفید است صقلی قلیما می محرق مطفی در شیر الای یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
 قلمی مشلول است درم زعفران چار درم کثیر اد و درم باب قطر و باران شیاف سازند و بیاض
 تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیاف را گفته بچمن بمبار القطر و صاحب تحفه ترجمه
 او باب باران کرده ظاهر اد یعنی نسوخته عوصن قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر ابقاق خوانده و این
 آب باران خواسته بالجامه قیفی چون آب اد و در اد و میخیم مستعمل است اگر آب این اد و به
 بیشتر اتومی خواهد بود شیاف سماق یکدرم جبهه رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب
 و بیاض رقیق و امراض حاره نافعست ص سماق ده جزر برگ مور و ماز و هلیله زرد
 هر یک دو نیم جزر یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بچوشانند تا برنج آید پس صاف سازند
 و باز بچوشانند تا بثلث بماند و این اد و به بیشتر مذکور است بآن بیشترند و شیاف سازند
 شیاف مادیثا ص سرمه تو تیمی کرمانی نخاس محرق سفیداب قلمی هر یک یکدرم
 و اقا قیا نصف جزر کثیر افیون نخاسته هر یک ربع جزر شیاف سماق صغیر
 جبهه سرد و حرارت چشم و التهاب و عک و دمعه و جرب و سبیل و منور صدقه و ماق و تعلق
 ایک نافع است و مجرب ص سماق بهر آن ده جزر و سفیداب یک جزر کثیر

مهرشیات مایه صفتن مکی زعفران امینون اقا قیام گل ارمنی صندل سرخ مساموی آب سب
 عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلا می محرب جبت زوال سرخی چشم ص
 نیم باشد ز کچور نیم باشد صندل سرخ نیم باشد زنجبیل نیم باشد همه را در گلاب بر پشت
 چشم طلا نمایند و چشم بکشانند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلا یکم بخورند
 سود دارد ص صبر صفتن اقا قیام عصاره لیمو التیس آب عنب الثعلب طلا کنند طلا یک
 اثر کبودی را که از ضرب چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زایل
 سازد ص کنز بره فوج حجر القفل زرنج حله برابر گلاب یا آب سائیده طلا نماید
 و محب القفل عبارت از سنگی که در خرطیة فلفل یافته نمیشود و کذا قال السم قندی
 فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را بر دص شلخ گوزن در شیریه برگ
 لیمو التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لیمو التیس را بهندی درخت سرس گویند
 طلا دیگر که منع ریختن شرکان کند محرب است ص استخوان خرمایه سوخته سنبلیله
 سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یکجز و دوسرهم سه جزء قلعی سوخته مغسول
 زعفران نیم جزء طلا دیگر که جبهه شوزاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن
 کند ص زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا یک کبیر تیج و در
 اجنان را سود دارد ص گل سرخ شیات مایه صفتن گل ارمنی زعفران زرد و چوب صبر نیم
 و آب کاسنی طلا نمایند طلا دیگر که جبهه شوزاید محرب است ص ارغنه نوشادر عافیه
 محرق حله برابر بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بیدف طلا نمایند قطره که شبکوری را بر
 ص آب سداب آب کشنیز مساموی بچوشانند تا بنیماید و دوسه نوبت در چشم بچکانند قطره
 که در راز و دوا اثر میکند ص صفتن یک درم شب میانی قدر نخود هر دو در
 شیر زنان حل کنند و اندر چشم بچکانند فتراردار و باقاف دوامیت
 مرکب که بعد پیدن سنبلی استعمال میکنند و این لفظ ترکی است

منقذ
 منقذ
 منقذ
 منقذ
 منقذ

مایه ان دوج هر یک ده درم در دوج شایند با شند تا بر یک سیده باشد که در آفتاب ساییده
 پس صاف و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قرح و بیاض چشم
 برود و شیوه راناف بود ص زرد البحر اقلیمیا نقره سفید اب ارزیز مس سوخته هر یک چار درم سنبل
 مروارید هر یک دو درم صغری کثیره انزروت بحر الفشبیه مسحقو نیار یک یک درم کحل
 بستران بحری محرق مسحق و رف بیاض مجربست کحل مقوی دیگر که صبت صفت با صغره و غلط
 روح و نزول آب خیالات مفیدست و در جمیع آثار قویتر از شیان مرارات است و بحدت است
 توتیامی کرمانی مسئول بست درم بابوق مرزنجوش ترخمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
 و فلفل و دار فلفل و مایه ان هر یک دو درم نوشاد یک درم مجموع را کوبیده باب راز یا زده بسایند
 و خشک کنند پس توتیامی در برن کور از مریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست
 که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا درجه پخته نشیند و صاف بالا ایستد کحل که نزول
 آب راناف است ص در هر بز کوهی دو درم تخم فلفل کینقال فرنیون نوشاد هر یک نیم
 اشقال سبکینچ نیدرم کوفته بنیته باب راز یا زده اب سداب بپسند و خشک کرده دیگر بار
 صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جن و تار یک چشم و دمه و سیلان را
 نافع است ص زعفران سنبل هر یک دو درم درم دار فلفل یک درم فلفل سپید کافور هر یک
 و انکی و نیم نوشاد در نیم درم باز و سه درم کحل دمه توتیامه مسئول ده درم بسید هلیله زرد
 صبر هر یک چار درم فلفل نیدرم دار فلفل یک درم کحل که دمه و درم راناف و در
 و صحت چشم انگهدار و ص توتیامه پندی خسته هلیله زرد و مساوی باب غوره یا سماق بسایند
 و خشک نمایند کحل که دمه را سود دهد ص هلیله زرد و خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند تا که
 خمیر سرخ شود این هلیله را بر آرد و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته
 بکار برن کحل دمه توتیامه یک درم هلیله زرد و بریان بسید صبر هر یک یک درم و دار فلفل نصف جزء
 از زعفران ثلث جزء کحل از اشعار که حبه رویایدن خزه و انبوه شدن آن بغایت

ف
 در صفتی
 باشد کحل
 سازند

و دونه و جرب و سبیل رفیق و انتشار نفع دارد حافظ صحت چشم است ص سرمد صفه صفه
 ده درم قوتیامی هندی که غیر قتم عاوا است قرشی شامی ذهبی مرجان لاجورد مغسول
 سافج هندی فیروزه ورق نقره مایه بران چینی فلفل سپید اقلیمیا س ذهبی تو بال مس
 سادج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چار درم سرطان بحری شش درم یا قوت
 لعل زرد زبرجد ورق طلا و اریذنا سفته دار فلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران سه درم
 و در بعضی نسخه دهند فرنگی چار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمد مسامی ساراجزا است
 و صمغ عربی و کثیر او مغز نشمینج و صمغ آلو هر یک پنج درم و اقیون سه درم اضاف کرده اند و طریقی
 داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیر اشسته بر سنگ سماق چندان
 بسایند که مکلک گردد و کحل جوهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص لعل فیروزه
 مار قشیشا سفید راج نشا هر یک دو درم مروارید یا سبد بایز زرد هر یک سه درم شادند
 صمغ شیاو مایه سلطان بحری اقلیمیا هر یک یک درم قوتیا طباشیر و هنج هر یک
 شتالی آب غوره پنج درم انزروت چار درم سرمد است درم کافور زنجبیل هر یک یک درم
 کحل ملکا یا معرب از مقلیا است که بهر یانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
 که بقراط در خواب با و ملهم شده محل و ملط و جالی است و جهت او اخرا من صعبه و اقسام در
 انزروت مر با شیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز نشمینج یک درم کحل سافج از
 تالیف قرا و عجیب الفعل است در دفع بیاض و غشاوه و دونه و عک و استرخاء حقیق و اکثر
 امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه یا سیل طلا در چشم کشند
 از کور می آیند شونذ ص سرمد صفه صفه قرشی شامی فغنی هر یک چار درم اقلیمیا فغنی سپید
 هر یک دو درم سافج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چار درم کحل
 بیاض مراد رسی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت مایه س از علاج باشد منقول
 از فصاح ص زبد البور هندی سرگین و سمار شکر سفید مسحق و یا با مسویه که با یک رطل آبی که

را و از گون دارن تا دخان در آن آوند و بید به پر بانوران دوده را جمع کنند و قدری
 معبر و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف به روال الکاتب
 است و جهت حفظ صحت چشم و تشنگی نرمی و تقویت نظر سود دارد و صلیان مایه را بر الورد
 هر یک یک گرم سرکه صفتانی مراباب باران دو درم بلبل زردین درم آب غوره انگور یک درم
 کافور انگلی کحل یا سلیم قیون در حرف با لذت معجون صبح ابتداء از زول آب را
 نافع بود و صبح حلیت زنجبیل رازیانه مساوی بسبب بکشند و معجون مطبوع
 قشور لیون نزول الیما از چشم باز دارد و ص قشور لیون دقیق تر در مضمون هر یک
 سه درم بصفای مضمون بهتر درم مویز منقی است درم هم درم و پنجاه درم آب
 بر بوشانند که سوم حصه با نذین شش کشتن الیای فیه اهر مفته یکبار عمل آن را فاعده در غایت
 حفظ صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضر است مضر و مضر شود و طالب صحت
 ابتنا ب از ان واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و بخار و غبار
 گرم و سرد و نظر با شیاء صیقل مغنیه که و صند و نور بر چشم غالب او آید مثل آینه مقابل
 آفتاب ننهد و نگریستن بجانب چیزی که بهنجیکه بهمان نظر قائم ماند و پلک نزد خود دیگر بستن
 بسیار و دیدن نفوس دقیقه و قرائت خطوط باریک که بر سیل ریاضت و اکثر بپوش
 خوابیدن و خواب بسیار نمودن و بهر امتلا خفتن و طبعه داشته بر روی الجواهر
 و اغذیه گرم و نیز چون گندنا و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار
 کردن و جماع کثیر و قصد و محامه کثیر و تناول هر چه مضر محده باشد و کذا خوردن
 با در و ج و زیتون و مرک و شبت و کذا اسکر منفرد و تناول سسکرات و برانند
 که اگر چشم کثیر الومج باشد میل در چشم ننهد و از نذ بلکه او ویر و بشیر عمل کرده بچکانند
 و هرگاه دوائی تیز در چشم اندازند و حاجت بتکرار باشد باید که پیمنند از نذ بلکه
 مصابرت کنند تا چشم از اذیت که اول السراحت یابد باز معین از نذ

بسم الله

روغن گل یکدرم سپیده بقیه مرغ دو عدد و مجموع با هم مخلوط سازند و بشیم پاره بدان
زنایند و دیگر در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا گرم بر آن آویزد پس دفعه آنرا
برون کشند و او اینکه آب را که در گوش رفته باشد و بحیل دیگر تداویر بر نیامده باشد آنرا
برون آورد فوراً صواب بروی باشد یا بادیان که ستار زنبور ملکه می تخم نعل باشد قدر
بدرج یک درم و یک طراف او بمقدار ثلث می که چهار انگشت مصنوم میشود و بنیه بچند و در روغن
ریت یا روغن دیگر بیا لایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بچوبیکه
مذکور گوش نهند تمام در آید و چسبان بود تا هموار داخل نباشد و اگر ظرفی خالی باشد پاره محشو
مازنیس آن طرف که بنیه است بغیر زنبور هرگاه حرارت می مذکور گوش کمای بنی محسوس گردد
چوب دفعه بیرون کشند تا بنابر ضرورت خلا آب بجنذب شود و اشتیاق این عمل باید که مریض بر همان
شق مضطرب باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آید مذکور بود بسیار باشد که بنابر حرارت خود بخورد
جنذب شود و تحلیل یابد کمای شبانه فی الدین و السراج و حاجت بدین نهفته که دفعه یک باشند
چوب را یاد رسد داخل هوا کنند لهذا سمرقندی و اکثر اطباء بحین طریق شعار نموده اند
و او اینکه در گوش را که بسبب برابری بود بنشانند و بنجیل حنا گل معصفه صندل سرخ هر یک
در درم روغن ستورست درم دو غ کا و صد درم او و برابری کوکب کخته و جمله هم آمیخته بپوشند
تا که دو غ تمام بسوزد و روغن باند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
و او اینکه در گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر است
عس عاقر قرحا سیخل ناروان کوفته بنجیه غرغره کنند و آب و تخم کمانی خرد و خشک
کوفته بپوشند تا عطسه آید و ایضا اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرچ گلاب
لیجا کرده بپوشند و فرو آورده قدری نمک سنگ زنجبیل فلفل و نمک دریا کوفته
نخیه اندر آن روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کنند و او که در گوش
زبش تولد باد و برودت بود و برگ آگ تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن کا و برسانند

باب سوم در ادویه گرمه

در یابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که نعم علوم و قدرت نطق که
 حیفت کامل انسانیت موقوف بر ولایت تافتن و دنیا موزند از اینجاست که اگر مادر را و گنگ
 میباشد پس احتیاط گوش که آله سمع است ضرورت باشد و احتیاط آنست که در احوال از هوا گرم
 و سرد و در آمدن آب و تراب و مهوای و سائر آفات و آلام خارجی و داخلی محفوظ دارند
 و چنانکه از وی احیانا پاک همی کنند یا احتیاط و در رفته یکبار و رغن بادام تلخ می چکانند یا بشن
 که در حفظ صحت عجیب است و کذا لک تقطیر شیاف مایند و رفته یکبار امان میدهند از نزول نوازی
 بروی و آنجا که خوف حدوث ثبور بود در گوش شیاف مایند یا سیر که حل کرده بچکانند و هر چه بچکان
 دو اسه بود یا گرم و جلیست که نیکم کرده قطور سازند زیرا که بار و بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه
 مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرأت جبروتی و حرکت عینیه و حمام و تجرید و سلاخ و
 موم بر استلا سکه ستوالی و تناول مخبرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد و چون
 ماسویه گفته هر که خوابد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بینند و نزد این
 در ولیش احوال آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا بگوش بند بسته دارند تا از دخول هوا
 و طافات هوا سرد و گرم مصون بود و در اراضی مادی تا سخت تنقیه نشود و اندر گوش
 استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جبهه تسکین و جاع شدیده امیون قطور سازند باید که در
 جل نموده بچکانند و بادیان استعمال نه نمایند زیرا که بسبب غلظت و همین خوف آنست
 که امیون در محلی بچسبند و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر بایست که جال و غسان
 مانع التصاق امیون میشود و مع ذلک راز خا و تسکین نافع تر از دهن و در دهن غیر
 و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا دفر تیار و دحا کستر امیون در متحد
 و تخفیف قوی تراست سیاه گاه وجع شدید بود امیون سوخته بکار برند و جبهه اصلا
 امیون قدری چند باید آمیخت و داسی که جبهه گرم گوش نافع است و صفت آن در مصل

بر پایی همان طرف تحمل کنند یعنی پایی دوم بردارند و بیکپایی بچهند تا آب بیرون آید و اگر
کسی از راه عداوت سیاه گوش اندازد وقت خواب زود زود برگردانند که بر می آید و اگر قدری
ماند و در و دیگر آفات آرد و روغن نیم گرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت میل آرد و غنیج
در تحلیس سیاح بارده غلیظه اتمیز کردن نافست و کذا روغن غار و روغن سداب و روغن
بیدارنجیر و اگر این روغنهارا در آب پیاز و آب مدبر کنند یعنی پیورند قویتر میشود و آنجا که
تشنه و تحلیس افزون تر مطلوب باشد چند بیدستر و فرقیون قدری مضایق این ادویه
نمانند روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدارنجیر باشد
و در گوش بار در نافست و باد با می گوش را محلول آب ترب سه جز و روغن کوبه یک جز و
بجو شاند تا آب بیوز و روغن بماند و روغن کندر در گوش را که از سردی بود داخل کنند
عسل کندر پنجم درم صبر مصطکی چند بیدستر صنف زهره گا و هر یک یک درم روغن بادام تلخ
بست درم شراب کهنه میل درم اوویه کوفته بخفته با شراب روغن بجوشند تا روغن بماند و روغن
مار دین همین عمل دارد و اوویه گز شده است روغن سیاه در گوش را که از حرکت حواس
بود نبشاند ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجم درم سرکه کهنه سی درم بجوشند
تا روغن بماند و صماد که درم بار و گوش را سود دارد و آرد حلبه با بونه را تیاج یا موم و زیت
سسته صماد نمایند صماد که اکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافست ص صبر مر
خات اقا قیاس تیاج عا بهم سرشته بر اجانب که منعقد شده بر نهند و عصاره بر سبب اصلی
بر نهند صماد که درم ن گوش را بنشانند ص پیو بطیبه مرغ هر یک پنجم درم بگذرانند و پشک
لو سپند کهنه پنجم درم کوفته بخفته بان بپوشند و بر نهند طلائی که درم پس گوش را نافست
عسل صندل سرخ فوفل شیاف مایضا صبر زعفران مرمله برابر بگلایب طلا سازند طلائی که
سمی است بنزد و طلائی درم داخل گوش را سود دارد و مبر و مسکن و ج است و بعد فصد با بوی است
عسل صندلین مایضا گل رسته صنف سفید ج بوش تخم کاسنی لبان شیر کاغذ مرمله دوست از بکشد

و پس بمانند و بیفشند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر سبز گفته در برگ آگه بچکانند پس گرم کنند
و افشند و بچکانند قوتیر باشد و ایضا سرگسین اسپیکر گسین خرباز در جانه کرده چند قطره
بچکانند همین عمل دارد و آسکیده درم گوش را بر دو منقح سازد ص بل بل نبات معروف است
و ابل مندا آنرا پنجه میخورد و بزرگ وی بکیند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند
بر آید و آب پیاز سفید نخته با لعل جلیبه اسپغلی یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد و آسکیده خمر
گوش نافست ص ساسکه که بونی شکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالا آن قطره
از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند یکم باز ایستد و بوی بد در شود چرک گوش طفلان اجابت
نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ یا نه همین دوا کافی است و و آسکیده گرم بکشد
ص لویه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که بر شود بعد زمانه گوش اثر کند
کنند تا گرم ببرد و آب صبر بیرون آید نو عدد مگر حفظ تازه در آتش کنند چون نخته شود مغز او با
دوشده در گوش بچکانند گرم ببرد و و آسکیده طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند ص نجیل
سه درم تخم خشکاش هفت درم مغز بادام پیچیدرم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شکر گاه
آنقدر که ادویه در آن نخته شود حریره ساخته بخوشند تا هفت روز بکشد و هفته دو آسکیده
طرش یعنی کرمی گوش را نافع است ص پنج تازه منقل بکوبند و شیر آن بچکانند و قطره لعل
شتر حیدر روز متواتر بدستور و و آسکیده درم بیرونی گوش را سود دارد بعد قصد و زانو نهادن
ص پنج هیکوت زر و جو به پنج انداز این نمک دیو دار باب آسیده طلا کنند هر گاه در گوش
دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سر میل لته بچیند و چرب بچیند و چون کند و سرش
بر آن بماند و در گوش کنند تا دانه بدان چسبیده بر آید و چیزهای معطر بویانند
و چون عطسه آید دانه و بینی بند کنند تا قوت عطسه سیوی گوش افتد مخرب آنست
و اگر این چیزها کفایت نکند که دی حجامت که رشتنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و تبخیر
بکنند که بینی دگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند

نسخه
در ابدین قاری
در گوش

کنند قروح را سود میدهد و کندک تقطیر آب پیاز سپیده بینه حبه قروح و ده و قح مفید است
و بنیز که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطور می که رطوبت قروح
که از گوش سائل شود بی مدد دفع کند ص بازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قطور می که حبه قرحه دیرینه و پر جگر را سود دهد ص خل غبث الحیدیه چند قطره بچکانند و غبث
الوی چنانست که غبث الحیدیه را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی برانند
و خل غبث الحیدیه عبارت از آنست که غبث الحیدیه را بکوبند و بسبر که بشویند و خشک ساخته باز بچکانند
تا سهفت بار هم نیسان بشویند و بیده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که لقوام عسل آید قطور می
که قرحه را مفید است ص هم ایضاً بروغن گل حل کرده بچکانند تقطیف قرحه بالصل و الفیاض از زرد
دم الاخون کنند و عصاره الحبه استیس در سازند و فیتله بدان آلوده بزنند و تقطیر هم ص هم بایقون
بیزر هم و سرکه و غبث الحیدیه قرحه کهنه را مفید است و در اهم در حوت میم ذکر کنیم قطور می که در گوش که از
سردی بپوشد و بد ص آب سندان آب بزرنجوش هر یک سفید در روغن بایونه پانزده درم روغن زیتون
و دو درم شراب کهنه نسبت درم همه را بچوشانند تا روغن بماند قطور می که در گوش سردی است ص افیون
بندید سرکه بکند درم در و وس میفنج بپزند تا لقوام آید بیلور روغن سوزن بچکانند قطور می که بزرگ گوش سرد
ص سرکه نیلوفته یا زهره کوبند بچشند و صاف سازند و نیگرم بچکانند قطور می که روز حار را سود دهد ص
روغن گل شش درم روغن بیلور شیرین نجبرم سرکه ده درم باقی نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیگرم بچکانند
و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیگرم باشد اگر چه مرض حار بود قطور می دیگر حبه در و عیار ص
افیون یک درم شبات بعضی سه درم روغن گل حار درم سرکه کهنه سه درم بهم مزوج کرده در گوش بچکانند قطور می
که وجع شدید را که از حرارت پلید و بشاند ص کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلط ص حل کرده
در گوش و بینی بچکانند و سپیده بینه نیگرم بچکانند و کند اشیر زنان نیگرم در تسکین در و عجیب اثر است
قطور می که درد بار و حار را مفید است ص بهره گاو تازه و و متقال روغن خیرجی درم بچکانند
تا تری زهره برد و قطره در گوش بچکانند قطور می که ملین و دی و قرحه را نافه است ص کند زعفران

ص
صنعت
صنعت الحیدیه

قطور
افیون
شیرین
نیگرم
در
ص
افیون
شیرین
نیگرم
در
ص
افیون
شیرین
نیگرم
در
ص

برابر چیز مذکور بمقام سسای پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم با سلیقون کبیر خمر قرصه گوش
 موم نیم طلث نفت رومی چار او قیه مراتب عسلک لایناطه برین واد قیه زیت دو حل موم رادر روغن
 نازند و ادویه بران بیشتر و فیل بران آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرصه گوش را نافست ص
 اسخ زیت هر یک و جزه سه ده جزه با هم آمیخته بر سر زنده تا منعقد شود اگر آب آتش نیز بر زنده غلیظ شود با کل
 غلیظ شدن بهر وجه که باشد کبر مرهم غرق الصباغین با یک ساخته یا میرند و فیل برینند و این هر سه هم با آب
 بر برنکه قرصه گوش آینه و بر چرک بود مرهم احمر که در حاجت تازه گوش را نافست و سوزش نشانند صلیق
 زیز موم هر یک یک جزه و روغن گل روغن کنجد و جزه موم رادر روغن کنجد نازند و سپید در مانند و از موم کم کنند
 نکل اندک بر سپید و نیز نازند و می گویند تا سپید تر شدن تواند و خوب آمیخته گردد پس فیل برینند و فیل که گران
 ش را که این مسکن پیدا شده باشد ببنج رور کنند ص با بونه کلین لملک مقیوم هر یک در م نام مرزنگوش
 خر گلشن پوست پنج راز ناز پوست پنج کرفس هر یک پنج درم ده من آب بچوشانند تا آب من آید و در گوش بنج
 ن دارند و این را انگباب گویند و طول الفطیست عام که هم با انگباب طلاق می آید هم بر سکو ب هم بر آینه طول
 در در گوش را که سبب سح در غلیظ که بسبب ملاقات سرما و امویه بارده باشد سود دارد و صلیق و فیل
 کلین لملک رقیق غار مرزنجوش تمام مقیوم حله بچوشانند و انگباب نمایند و بخار طبع شلغم تنهائز بهین عمل
 دارد و طول نقصان بطلان سمع را که سبب خلط غلیظ خام باشد سود دهد و بعد تقیه دماغ ص سداب صغیر
 شستین با سرکه و زیت و آب بنزد و در آفتاب نازند و متعی بر سر آفتاب نصب ساخته بکسر در گوش نهند تا
 بخار در گوش رود و طول کیندن رومی را که سبب انصباط بود سود دهد و بعد تقیه دماغ ص قیچ شستین
 مرزنجوش صغیر بچوشند و انگباب نمایند و طول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نوا می
 گوش و چه در اعضا دیگر ص بختیست کل با بونه شستین رومی مرزنجوش اطو خود
 مشکطامشع عصاره حاشا جده خشک ابل فطر سایون شحم الخطل جحر السرد کما فیطوس
 در ششمان شونیز پودینه حله یا هر چه از اینها بهر سید بچوشند و عوانی گوش با هر عضو ماوشت
 ریزند و جهت در رخی و بلغمی گوش انگباب بر بخار این نیز نمایند

فرغون چند پدید تر خرب سید هر یک سه درم نظرون نوره ارمنی هر یک و درم و نیم کوفته بخینه در شراب
حل کرده بچکانند قطور می جنبه طنین و دوی دو قرص تخم منقل یک درم بوره ارمنی یک درم چند پدید تر
زراوند مدحج هر یک یک درم و نیم عصا هفتین قط فرغون هر یک انگلی و نیم کوفته بخینه بزره و گاو سرشته
گلوما سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطور می دیگر که طنین نانغ است
ص قرفل یک درم مسک انگلی باب زنجوش بسایند و بچکانند قطور می دیگر که طین ص خرب سید
یک درم چند پدید تر نظرون د انگلی کوفته بخینه با سرکه کنند بچکانند و قطور آب سرگس استپانه و قطور
آب ترب که با عسل جوشیده بود پس عمل کند و قطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد
و بر ازات و ممرات مخصوصاً مراره مغز بروغن بادام آمیخته بهر قطور سازند قطور می که شوره را که گوش
پیدا شود و با صربان شغیر بود نافعت ص امیون قیراطی در شیر حل کنند و یک درم بچکانند با شکر لادن و قطور
که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و انجور پوست اندر سرکه بزره و بچکانند و قطیر آب
یا رنگ مع اقلیم یا اقا قیانی یا لیس و بهر آنکه که ص خون نشاید کرد و وقت افزای و خوف غشی
قطور می که خون را که در گوش بسته باشد بگذارد شیر که رب با سرکه یک درم بچکانند قطور می که گرم کنند
خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه بهما بنجایید آگشته ص شیر برک شفا شود شیر بودینه تنی که
بچکانند و اگر قاری ستمو یا نیز آمیزه قوتیر باشد شیر ترب تنه و شیر پیاز تنه و صبر باب و ممرات
تنه نیز قاتل از قطور آگما و حبه در گوش که سبب ملاقات سربها و سرد باشد ص پنجه در زیت آلوده
یک گرم تکیید کنند و تکیید دیگر چیزهای گرم پس عمل کرد که حبه در گوش که سبب درم خارج از صفا بود
ص پاپریو یا ندر آب شیرین یک گرم آلوده بنهند و اگر در دشت بود نمک گرم کرده تکیید نمایند که حبه و قو ص
و طرش که بیش خلط غلیظ فام بود که بعد تنقیه کنند ص چند فوقی برگ نار زنجوش بر خاست تمام صبر یا بود بچکانند
و سفین یا ندر بران تر کرده باین مطبوخ را در مغانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکیید کنند هر یک
مصری حبه جرات اندرون گوش ص سرکه سفید درم عسل شست درم بام بچکانند تا بقوام آید و در دوش نکند
سود و بران افشانند و موم سازند و فیتا بران آلوده در گوش نهند هر یک مصری نو یک درم یک گرم عسل که

دین سکن

دین سبب

باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد

دو اینکه رعات بند کند اگر سبب و غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپین پنج مثقال
 موخه یا پرا یا لسنه هر یک یک درم جو شاییده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند و دیگر بلبل گل معصومه
 و انار خام برابر سوده باب سوده کنند از هر قسم که باشد بند کنند و دیگر گچ کشته باب سائیده
 بر پیشانی طلا کنند و دیگر آله نه درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد باب بسایند و شکر سپین
 نه درم انداخته بنوشند و آله نه کو بر تارک گذارند و بداند که او از سیر است و چهار توله
 دو اینکه رعات را که سببش طریقین مدگ باشد سوده بدص پست پله پوست درخت کچال
 مشک مسوی سوده سوط کنند و دیگر برگ حیدیه تر پیاده و عن چترک مسوی سوده بر جبهه طلا کنند
 و حالبسات رعات در سوط و ضماد و فیتله و نقوع همین باب بیاید فائده رعات را که در تنبیه
 و بعد بحران افتد تا ممکن بود و حبس نکنند و چون صنعت طاری شود باید بست و بستن هر دو باز
 در آن وضعیتین و گرفتن سر بنی نکم حبس نکنند و که اگر رعات از سوراخ چپ بود و زیست
 چپ و اگر راست بود و زیر لیسان راست کرد و یا شاخ نجاست نهند و بمکیدن بی آنکه کلک نزنند و بنی
 خون بگیرند تا غلب بلا تنقیه حاصل آید و دو اینکه خشم را سوده و در وی آنست که منعقد نفش شود
 و از کثرت بلغم غلیظه مجری بنی بسته گردد و و شامه او را که بون کنند ص با برنگ چوب ناز ملطی نمک
 سنگ همه ابر و عن تلخ بوزن مجموع جوش داده در روغن صاف کرده در بینی بچکانند و دیگر
 کلونجی یا بول خر سائیده هر با د بچکانند و دیگر بول شتر هر روز بچکانند و دیگر بول بز ناز داده
 سوط کنند و این دو آنچه بر نوزیر و سپید کشنیز اجوان نمک سنگ با نسج پیل تبرک هر یک
 یک درم منتری اجمود گل دهاوه گجیل بال پیل هر یک سه درم مغز کیتیه هشت درم کو فته بیخته
 روز دو درم بچورند و دو اینکه مبه بند شدن بینی و ز کام بغایت مفید است بر کشته حدیث

در امراض بینی

له

در وقت بکلی از بینی
 هر دو درم حبس
 آن بار دلی در
 در دو درم قابض
 مختلف موی سوده
 و اسطوخودوس
 و زعفران
 و شاد فون
 منور و ندام

در وقت بکلی
 از بینی
 هر دو درم حبس
 آن بار دلی در
 در دو درم قابض
 مختلف موی سوده
 و اسطوخودوس
 و زعفران
 و شاد فون
 منور و ندام

ن جرات توان کرد فقیله که گنده دینی بسبر حص مر پوست انار ترشش
 یک دو درم قصب الزریره بزرالنج هر یک یک درم و نیم زاج قر نقل هر یک یک درم
 قیلک را بشراب ترکند و او یه کوفته بخته بدان آلوده در بینی نهند فقیله
 ریش بینی را نفخ دهد حص زاج سیاه شب یانی مازو و مر تو بال مس سوخته
 یک پنجه درم زراوند طویل شش درم کندر و ازده درم جگله کوفته در دهن
 ب بیزند و بیا لایند و باز بچوبشند تا بقوام غسل آید و فقیله را بدان آلوده
 ر بینی نهند و مکرر همی کنند فقیله که جسم را سود دارد حص سعد سنبل صبر
 ل سیخ قر نقل کوفته بخته آب پودینه بسرشد و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
 بخواب و سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شب از روز
 در سر که گفته خیسایند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر
 فقیله بدان برنهند فطولی که سده بینی بکشاید حص لادن چوب گز شونیز بچوبشند
 سر به بخار آن فرود آرند و یا سبوس کنند در سر که جوشانیده سر به بخار آن دارند
 نفو فقیله که گنده بینی بر حص ساک زاج قر نقل مساوی کوفته بخته در بینی دهند
 رنی انداخته نفو فقیله که رعاف حبس کند حص قرطاس سوخته صرف سوخته
 بر یک یک جزء قلع طار نیم بزر بسیار بار یک ساخته در بینی دهند
 نفوخ دیگر رعاف به بند حص حصض در خرقة کتان بسته بسوزند و خاکستر
 در بینی دهند نفوخ دیگر که بالغ در حص است آبک سپید در بینی دهند
 زه بعد مرقه پس فقیله بسپیدی بقیته تر کرده و در آبک مسح گردانیده
 در بینی در آرند بدانند که مزاج بینی اربط از افون و ابیس از عین است
 پس بچپانکه او دینه گوش را میل نمیشکی باید و او دینه چشم امیل به تری
 او دینه به بینی باید که معتدل بینما بود

ملک
 زاج از دین
 فقیله کومین

صفا و که بر سر جبهه نمند رعات مفراط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البدر بر سر ریزند و غرض
آن تقصید نمایند ص باز و سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک جزء عدس مقشر و دو جزء جعفر
برابر همه کوفته بخیمه آب آس گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه بنهند و اگر خرقه کتان بگلاب که بر
سر کرده باشند ترا کرده بر تارک نمند حبس کنند و توپا پنجه نماد کردن نیز مالش است صفا و که همین عمل
کنند ص گل ارمنی عصاره تخم القیاس گلزار عدس مقشر هر یک یک جزء کافور افیون هر یک
سبع جزء کوفته بخیمه آب گلاب سرشته بر تارک گذارند و اگر بر خلاف و بر خلاف و برگ گرم
و فو تخم گل سرخ تر و آرد جو آب مزه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر صفا نمایند همین عمل کنند
طلایه که رعن الف را سود دارد ص ماش زعفران مر را مک سک گل ارمنی خنک را و آن
کوفته بخیمه آب طرفه سرشته نخست بهیبه بینی بدست راست کنند و اینوه به لقمه پیچیده در بینی
گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر الف فقیله که رعات باز دارد ص گلزار
گرد آسپا باز و هر یک نیدرم افیون و انگلی کوفته بخیمه آب عصاره سر گین غریب سرشته و بخیمه خشکوت
بگردانند و در بینی بنهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فقیله که همین عمل کنند
بازوی سوخته اندر سر که دو درم زن سیه چار و درم شب یامنی شش درم کافور و انگلی
کوفته و بجزیر بخیمه در فقیله کتان بعباره سر گین خرا آلوده و درین دو اگر دانه و در بینی بنهند
فقیله که همین اثر دارد ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته آقا قیا پوست انار هر یک دو درم
کوفته بخیمه آب یا در و ج یا آب لسان الحمل سرشته فقیله بدان آلوده بر نهند ایضا ص از خرقه
کتان فقیله سازند و در زخم کنند و زاج مصری باریک ساخته بر آن افشانند و بر نهند و گوشت
خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیال حبس رعات کند اما خون اندک گیرند
و فصد باریک نمایند تا در زنان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل
بکشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تقلیط قوام که بر د غشی
واجب می کنند خود بخود مبعش شود و لیکن تا ضرورت قوی و داعی نباشد

و موم دروغن خسته زرد آلود ساخته بگذارند و آکالیب را بر چه در آلوده گدازند و نفع دارد
و آنست که اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت کم معده بود مقدمه قی باشد و یا غشیان
و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد
درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق
گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمانند و جوز بود و دروغن
با بونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگها باریک لب
استلاء آرد و مستحیل بر یاع شود بعد فصد قینال و چهار رگ جبهه تنقیه مسام عملات
ضاد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سه مزاج را بادویه مضاده و دوانمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت انسان را واجب است که بهشت چیز را رعایت کند
یعنی آنکه حذر کند از تواتر امتسام طعام فساد و شراب در معده خواه سبب دروده جواهر
طعام بود و سرعت قبول او و فساد را چون شیر و ماهی مخلع و صحنه و خواه سورت تدبیر تناول غذا
و هم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستخرجه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیز
بهدت مخصوص که شیرین بود چون نالفت یعنی حلوا سوسن و چون انجیر خشک قنطاریه کنه چهارم
آنکه چیزه سخت قطعاً بدندان نشکند و آنچه دندان کند میکنند از وی پرهیزند پنجم آنکه هر چه
شدید البود و در دوار خاصه بر عارضه که آنچه شدید الحار است مضردانند خاصه باریک
ششم آنکه داند دندان را پاک دارد و هر چه باین دندان باند بخلال پاک کند بنوعی که گشت
بن دندان و دندان را آسین پس مقدمه آنکه بعضی چیزهاست که بانخاصیت دندان را مضر
دارد چون کرات احتراز از آن واجب داند و بدانند که کرات یعنی گند نامضرترین است
بدندان و لثه هفتم آنکه بمسواک ملازم باشند و در استعمال وی رفیق مرغی و دود تقصید کنند

زود دفع و هر دو ایست که در دندان سوراخ دار را نافع است ص قفل عاقر قرحا باز در مساکو
 گیرند و ادویه باریک ساخته باز در بشند و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت
 رفته بر ویانند ص زرد آوند در حرج کند و دم الاخوین که سینه پنج سنوسن مسامی کوفته بخیمه بسکنجین
 غصلی رشته استعمال نمایند و این که در دندان را ساکن کنند ص عاقر قرحا مو یزج هر یک
 سه درم تخم مرکب در آب کشنیزه تازه سبت شقال شیر گاوه شده شقال جوشانیده حب سا زرد و
 دندان نهند و اگر سداب تازه با مو یز سیاه بپزند و بر دندان نهند همین عمل کند و این که
 قلع اسنان کنند ص شب یانی مر هر دو برابر گیرند و بپزند و بر دندان نهند که قلع او
 مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرم شود زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیج بر آید
 و اگر عاقر قرحا و سرکه خلیا نند چهل روز بعد به بسایند و حوالی دندان غیثه فرو برند و سه جا
 پس این دو آنجا بر نهند زود بر کنند و ایضا و ردی سرکه کمنه چند روز طلا کنند پس
 دندان را بکشند بسبب بر آید ایضا ص فرغ بری در زیت نیز نهد تا که مهر شود و عند الحی است
 حوالی سن شرط زیت مذکور چند کثرت بالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکلی باشد
 تخم مانور یون و شیر شیرم کوفته بخیمه نقطران رشته در سوراخها بپزند مفتت سازد و فائده در
 دندان اگر از تری و سردی باشد و مانع را بسسل و متقی و معده تبسیط شیر بار کثانی پاک کنند
 بعد تخم شبت زرد عاقر قرحا انکه همه برابر باشند آینه هر روز قدری بخورانند و ایضا
 نیز دندان گیرند مگر برگ سببالی نمک سنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بندند و زرد دندان گیرند
 دیگر خوب آنکه که نرم باشد و نازک در آتش لایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زرد دندان
 گیرند و بخانند هر گاه در دندان از زیاده قی خون بود در گ قیفا ل بکشانند یا چهار گد بگلا
 و سرکه و کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و و این که جنبش دندان را که بسبب گرمی
 و عفونت بود سود و هر ص برگ گل بای بزرگ بوداده جوشانیده مضغه کنند و طبع
 نرم سازند و اگر شیب یانی و کث در یا بیفزایند بهتر است و اگر سبب حرکت رطوبت بود

که شدت امر او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او میامی سازد و می
جته قبول نوازل و انحراف صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبها
معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا
و دیده شد که بعضی چوبهاست که بجز رسیدن بدندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک
باعتدال جایز است پس آنرا وقت میبرد و معمولاً او از جمله حفظ صحت دندان آنست
که وقت خواب روغن گل بر دندان میمالند و این کار هر ماه دو بار مضبوط کنند و نیز
که در وی اصل تبخیر مطبوخ بود فانه غایه مانع لایصیب صاحبه وجع الاستان
و کز لک نمک بزرگ سحوق که مخلوط با عسل بود بدندان مالیدن مجرب و منقح و مش
لته است بر ستور و کز لک بلخ عین سوخته بود یا نه مالیدن و الحرق اصول واجب است
که از وسه بنادق سازند و در حرق گرفته بدندان مالند یا بشکر پسته روغن گل مالند و گاه نزد
عصه باشد منوازل را باید که بخیخ چیز با قالیفته در دهن گیرند اسکاگلو یا و ایضا شنبلی
و بلخ هر سوخته و باریک ساییده بر دندان فرو سازند انقباض موده از و باز دارد
تر یاق الاستان دوا نیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که به سبب
سردی باشد سود دهد پس چند بید تر حلیت مر فلفل زرد آوند مر ج زنجبیل سیاه فلفل
بزرگ بلخ مساوی کوفته بخیخ با عسل بیشتر و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته
در دهن گیرند و او ای که درد سرد دندان را تاغ هست ص فلفل عاقر قمار و صمغ
زنجبیل مساوی کوفته بخیخ با عسل برشته با لند و اگر میله آهنی گرم کرده چند کرات
بر دندان نهند درد شدید نباشد و او ای که جته درد دندان که سبب او
حرارت باشد نفع دارد اونیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان
آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قمار و کافور بگویند و در روغن گل حل کنند
و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر بر ج دندان شعله نند یا حل میانه

کوفته بنجیه استعمال نمایند ستون که ناصور برین دندان را بصلاح آرد ص بخ سوسن
عاقرقه هر یک یک درم شب یانی گلنار مازو سماق هر یک و درم کوفته بنجیه ستون سازند ستون
که زردی و سیاهی از دندان بر بردوبوی دمان خوش کند ص کنز مانجم زنجبیل زرد بزر فلفل
قاقلمه هر یک و درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بنجیه ستون سازند ستون
که درم لته و ناصور را سودا در ص کات بندی قسط شیرین تو تیا بریان زنجبیل مساوی
کوفته بنجیه ستون سازند ستون که خون لته باز دارد و بوی دهن خوش کند ص شب یانی
بنج و درم پودنه کوهی ده درم کوفته بنجیه ستون سازند ستون که قبه در دندان که سبب آن
رطوبت بود سودا در ص فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقه زنجبیل مویر هر یک یک درم
کوفته بنجیه ستون سازند ستون که سیلان خون ازین دندان باز دارد ص کات بندی
فلفل گلنار گل سرخ دم الاخون سماق مساوی کوفته بنجیه پاشند و صباح بکلاب و اضمضمه
کنند ستون که دندان سیاه شد بر سپید کند ص پوست بلیمه زرده درم فلفل چار درم
حماما سه درم سانج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بنجیه بردندان مالند ستون
که لته را محکم کند و رطوبت خشک سازد ص گلنار ده درم نوشادر دو درم مویرنج سه
درم مازو یک درم پودنه سوخته ده درم نمک بعل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بنجیه
استعمال نمایند ستون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند ص زید البحر
نمک بریان هر یک و درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کنز مانجم گلنار عاقرقه حاقرقه فلفل
سانج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم زرد آوند طول حب الاس هر یک سه درم
کوفته بنجیه بردندان مالند ستون که جوش آتش را که برین دندان و در دهن پدید آید
باشند بتناول او و به مخصوصه و این دو استعمال نمایند بصلاح آرد ص زرد آوند مرچ
برگه مور که کند رسد گلنار بنج سوسن دم الاخون مازو مساوی کوفته بنجیه بکار برند ستون که لته را
محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید ص شایف مامیثا لپا شیر لسان الحمل تخم گل

من
بنج بنجیه سانیه
باز دندان مالند
محکم کند و در ص
بنجانه
بنجیه در دندان
و درم بنجیه
ص مامیثا لپا
عاقرقه حاقرقه
بریان شب یانی
بریان در فلفل
گلنار کات
یک درم بار یک
ساقه مالند

صندل فوفل باز و بلبله زرد باریک سانه در پنج دندان مالند و وایک که کند شدن دندان
 را نافع است اگر سبب آن تناول ترشی بود دندان گرم و باز زده تخم مرغ که زیر آتش بجفته باشد
 بر دندان نهند و دندان بگیرند البیضا موم زرد بنجیند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده
 جمع آید متقیه معده نمایند و دندان بر و عن گل دانه چرب دارند و وایک که گرم دندان را
 در آغاز که هنوز گرم چندان را بسیار صانع کرده باشد بیارند پنج و برگ و شاخ و گل
 بارگانی تازه و آن را کوفته بشیر بگیرند و آن غرغره کنند و مصنفه همین نمایند چند روز
 متواتر نمائند بر دندان سنون سورنجان منفع انسان را نافع باشد ص سورنجان قنفل
 سعد کز مایح پوست بلبله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون
 که حافظ صحت انسان است ص شاخ گوزن سوخته که مانج سعد سنبل هر یک چار درم یک اندرانی
 یک درم کوفته بجفته سنون سازند دیگر که دندان را از حرکت پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زرد بجر
 سماق مسحقه نیاساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار
 آله شب یانی اقا قیاساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون که نافع است بهت درد دندان
 که سبب آن ورم دانه بود تخم خرغره کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقر قرحا کافور
 مساوی کوفته بجفته برشته و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه رایک ساعت در دهن
 نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته
 نمک اندرانی سوخته پوست بلبله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یک درم کوفته بجفته
 برشته و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان
 را محکم کند ص بلبله بلبله آله مقشر گل سرخ اقا قیاساوی قنفل طباشیر عاقر قرحا مساوی
 کوفته بجفته سنون سازند سنون که لته دانه را نافع است ص شب یانی سوخته یک درم
 نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بجفته سنون سازند سنون المملک
 درد دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند ص مرعوزا السودا ابل عاقر قرحا مساوی

صندل فوفل باز و بلبله زرد باریک سانه در پنج دندان مالند و وایک که کند شدن دندان
 را نافع است اگر سبب آن تناول ترشی بود دندان گرم و باز زده تخم مرغ که زیر آتش بجفته باشد
 بر دندان نهند و دندان بگیرند البیضا موم زرد بنجیند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده
 جمع آید متقیه معده نمایند و دندان بر و عن گل دانه چرب دارند و وایک که گرم دندان را
 در آغاز که هنوز گرم چندان را بسیار صانع کرده باشد بیارند پنج و برگ و شاخ و گل
 بارگانی تازه و آن را کوفته بشیر بگیرند و آن غرغره کنند و مصنفه همین نمایند چند روز
 متواتر نمائند بر دندان سنون سورنجان منفع انسان را نافع باشد ص سورنجان قنفل
 سعد کز مایح پوست بلبله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون
 که حافظ صحت انسان است ص شاخ گوزن سوخته که مانج سعد سنبل هر یک چار درم یک اندرانی
 یک درم کوفته بجفته سنون سازند دیگر که دندان را از حرکت پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زرد بجر
 سماق مسحقه نیاساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار
 آله شب یانی اقا قیاساوی کوفته بجفته سنون سازند سنون که نافع است بهت درد دندان
 که سبب آن ورم دانه بود تخم خرغره کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقر قرحا کافور
 مساوی کوفته بجفته برشته و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه رایک ساعت در دهن
 نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته
 نمک اندرانی سوخته پوست بلبله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یک درم کوفته بجفته
 برشته و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان
 را محکم کند ص بلبله بلبله آله مقشر گل سرخ اقا قیاساوی قنفل طباشیر عاقر قرحا مساوی
 کوفته بجفته سنون سازند سنون که لته دانه را نافع است ص شب یانی سوخته یک درم
 نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بجفته سنون سازند سنون المملک
 درد دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند ص مرعوزا السودا ابل عاقر قرحا مساوی

نمزد و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تر بر روی قطع اوست بآلات مخصوصه بموچکوک ساق
هرگاه خارش در دندان پیدا آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و بسکنجبین غصلی متعوض
باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را ضرر را لسان گویند بر شش تنقیه
بایز فیه و غرغره است و وجه تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق برگردن مالیدن لایق
لبه الفاضلات نفکین میان ادویه که دندان کو دکان باسانی برآورد و روغن مسکه و پیچ
و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش بخته بر فلک مالند و شیر سنگ مالیدن مجرب است و هرگاه
اشنای روی دندان در روزیاده شود عصاره عنب الثعلب روغن گل بهم برزنند و بیکرم کنند
و انگشت بر آن چرب نمایند و آهستگی بر فلک مالند و چون دندان بزور کند سر و گردن بنا گوش
و فلک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد
و غسل را از مسخن باز دارند تا ماده دندان تحلیل نرود و غسل بر دندان بمالند

باب هفتم در ادویه دمان و زبان و حلق

و معنی حلق در باب خناق بیاید و وائیکه قلاع احمر را سود دارد و تخم گل یا برگ او و طباشیر و نشا
عس مقشر و تخم خرفه و کشیز خشک و سماق و حنظل و عاقر قاجال و برابرا کافور اندکی کوفته بخته و بچند
شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد می سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد برداشته
نمی دارند و صفت او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون بیا ریزد بقصد
یا اجاست یا علق و وائیکه قلاع ابیض را نافع است نمک در غسل آمیزند و دهن بمالند و بعد
سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضا بطبیخ عاقر قاجال و مویزج متعوض کنند و اگر مالیدن
و بلیله و عاقر قاجال در سرکه بچوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام می دهد و اگر
ماده کشنده باشد بمجب ضرر مانند آن تنقیه واجب است و وائیکه قلاع اسود را سود دارد
در ابتدا بهر نفخ و تلبیس مغز ساق گاو و طلا نمایند و بهر شخصیت برگ خنابا بخانند و بعده

پوست بلیله زرد گلتا برگ زیتون گز مانع شب یانی مساوی کوفته بخیته استعمال کنند سنون مر
نوشاد ریخ سوسن زرنج مسخ عاقر قرحا مساوی کوفته بخیته استعمال نمایند سنون که همین قیامت
وارد ریخ سوسن عاقر قرحا هر یک یک درم شب یانی گلتا راز و سماق هر یک دو درم کوفته بخیته با برنج
سور تجمان که دندان متحرک را محکم کند ص مرقه یا شب یانی نشاسته گل مسخ سماق پوست انار
ترش استخوان بلیله سک گلتا راز و گز مانع مساوی کوفته بخیته بردندان افشانند سور تجمان
و گیر که آکله نشه و دهن را نافع است ص پوست انار ترش و شیرین هر یک سی درم نمک هندی
نوشاد و هر یک پنج درم راز و گلتا شب یانی کاغذ سوخته عاقر قرحا هر یک ده درم سماق با نروده درم
کوفته بخیته بسکه که بشینند و گلو لها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند
و استعمال نمایند سور تجمان که استرخا و و درم نشه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
ص پوست انار ترش و دو درم گلتا راز و سماق شب یانی راز و هر یک یک درم کوفته بخیته
استعمال نمایند و سور تجمان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که درم نشه
و استرخا و آنرا نافع است ص طرائیث فط شب پوست انار ترش سماق جله برابر بچینند
و بآب آن تمضمض کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سر و جو زمر و گلتا راز و گز مانع
برابر بچینند بسکه که تمضمض کنند مضمضه که اقلا ع و جو بشیند دهن و زبان و بن دندان
و خون آمدن از ریخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض سماق و آب عرقه سبز و
آب کشنیز تر و عصا ره را می هر یک قدری عرق که در ده قیراقه کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و متحرک آن نفع دارد و آب آس سنج کبرنج کاکج جو زمر و گل مسخ
براده دندان فیل یانی برابر گیرند و در سر که بخیته مضمضه کنند مصوق که نشه و دندان را محکم
کند و سرفی آنرا نفع دارد ص گلتا راز و طباشیر گل مسخ گز مانع بالسویه با رکی ساخته بچسباند بر نشه
انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان در از شود یا از دندان سبزی گردد و چرک در زیر
جمع می شود و دریم بر همی آید و درین حالت حسن تدابیر آنست که نشه زایر را بناخن گیر قطع

سلاقه
بایستش در ادویه
الافسوس لاد و
جمله دندان

حرف اللام

کافه سوخته باز و سبز کند ز عفران هر یک شقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم شقال کوفته بخیه بکشد
 غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بطور دهن را نفع دارد رسوت یعنی مضمض آب لیمو
 یا بسکه ساییده بالند و اگر در آرد بر دهن گل مضمضه کنند مگریم دیگر که همین عمل دارد ص
 دانه الاکچی کنند که با پان بخورند کشنیز خشک سوخته پشکری سوخته جله بر آب کوفته بخیه در دبان
 باشند ساعت ساعت اما آب می فرویزد زیر که پشکری یعنی شب یا نی اگر خورده شود سل می
 و پشکری فقط نیز کافیت باشند و دهن و از دانه تار طوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر
 دو عدد و نیم مثنی یعنی پنج همک که اصل السوس است نیم درم پنج اسری که در دکن بهین نام معروف است
 ایند ام آب بسایند و مضمضه نمایند مگر و وزن دام است و یکما شست و دیگر تر بهله چوب کیدریخت
 جنبیلی مع برگ و شاخ جله بخورند و مضمضه نمایند دیگر لوده گیر و فلفل از هر یک چار شمشه پشکری شش
 سوخته دو ماشه یا یک ساخته در دبان و زبان بالند صبح و شام اغلب که در یک روز نفع دهد
 و اگر حاجت ترید بود تشرب شیر کاسنی و امثال آن لازم اند و بدانند که اگر چه قلاع از آن
 مفسد است محض کمتر پدید آید لکن اقسام اصغر نموده اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که مضر در
 مزاج نباشد در اکثر و اینیکه بخور را نفع است و کبود دهن خوش کند ص سگ قرافل خرفه جوز بوا
 بعد سنبل پوست اترج عود خام جله بر آب سگ گندمی کوفته بخیه بزند آلو و خوشبو بپزند و جها
 سازند بقدر خود و هر روز سه مرتبه بدان بگیرند و اندک اندک بخمایند و آب او بلع نمایند و اکثراً
 تناول کر ف نفع کثیر دارد بخور او دیگر اطراف آس سلب گیرند و با پنجه سوامی مویز منقی بگویند و جها
 سازند بقدر چار مغز یک یک صبح و یک یک وقت خواب بخورند دیگر تر بهله چوب کیدریخت جنبیلی
 مع برگ و شاخ جله بخورند و مضمضه نمایند دیگر که کلبت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل
 قرافل جوز بوا سگ عود خام بسیار قهقهه سبل بوا کباب هر یک رمی مشک قیر الهی کوفته بخیه بآب
 جها سازند و در دبان و از دانه آب و بلع نمایند و به نقل و زبان را بالند دیگر که بوی دهن خوش کند
 ص سنبل سافج سعد سگ پوست ترنج قرافل جها عود مصطکی نمک بصل سوخته کوفته بخیه

سازند و دیگر حبه بجز معدی قره اطراف آس لب آله سعد سبیل پوست تبرخ فجاج او خرمسکلی هر
یک بجز رسک قر قفل جوز بو اکبای سبیل زنجبیل هر یک نصف جز در زنبب منفی دو و چند همه معجون سازند
هر روز ز بقدر جوز بخورند یا شراب ریجانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده یعنی و مسهل بکرات
کرده باشند درین مرض از چرب و اغذیه لزجه اجتناب لازم است و دیگر حبه بجز نرنی هر گاه پیچ بخور
نزول رطوبت منتنه بود از دماغ لبوی خنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخور دل نجبین
بشراب شرابی که روی قر قفل و سعد و رسک سبیل پنجه باشند مکرر تغرغره و تمضمض نمودن و دماغ را
بیتناول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از آن ندریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه درود
آس و گلنار پنجه باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیذ حبه بجز نرنی هماکن در تنقیه و
تحضیف رطوبات زیر کوشند بقصد با سلیم و اسلیم و مسلمات مناسبه تا به سل نه انجامد و فرق در معده
درین از سوم مزاج هر دو احد و از آثار مختصر پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر شود
قائده بجز بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفته دمان و اسنان محصور بود فقط و تدبیرش
اصلاح سوم مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن باد وینه مناسبه مذکوره و درین حالت
مضمضه روغن کنجد مکرر کردن جبهه مطیبه پیوسته در دهن آشتن و دمان و دندان بمسواک
و سننات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفته در معده بود و در بنجا تنقیه می ضروری است
و هر صبح نفق زرد آلود نوشیدن و لیست جو باشک آینه و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
اطریفیل صغیر و اطریفیل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشد
و هوا که مبرده چون خیار و شفتا لود آلود تر نیز نافع است و اینکه گفته شد در صورتیست که ماده
گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب اجتماع بلغم در معده بود و مایه شوری
بخوراند و بعد از بطبخ ترب و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضا با یاجات مستسل گردانند و ب صبر
نفع تمام دارد و نفق مبر با شراب شبنم بدستور و پس از تنقیه زنجبیل را با اطریفیل صغیر و گل قند عسلی و
سکنجبین مداومت فرمایند و بکیاب و قلبه بر مصالح و آنچه ذمی نشفت باشد اغذیه سازند

کما یفتی و اگر نقل زیر زبان از حرارت و یسین باشد بر مهره های گردن و بزنج گوش آب گرم
تخلیل کنند و روغن بار و طب بکیرم بالند و در دهن نیز بگیرند و بداند چون روغن بنفشه و خلط
و قرع و مانند آن و دیگر ترابیر مطب بکار برند و اگر سبب نقل استرغاب بود زیر زنج نجاری کنند
و بخود و بعل و مانند آن مضغه نمایند باشد که کشادن رگ زیر زبان حاجت آید و اینک
غلم لسان را نافع است و این الادع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت و موی باشد رگ زنند
و بعد بصل و محاض و اترج و مانند آن هر چه منقطع و سیل و لعاب بود چون انار ترش و جز آن
بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغیة بود تنقیه یا یارب مک سرکه و زنجبیل نوشاد در در سرکه آمیخته بر زبان
مالند و اینک ضفیع اللسان یا مفید است حص نوشاد و ماز و بار یک ساخته نیک مالند و برین
مدادست نماید که خانی میارزد و اگر کفایت نکند و احاد که در الکله القوم لشد امیة مستعمل باشد
پس بگیرند و در دهن سرکه مک آن مزوج باشد و هر گاه غلبه خون باشد خون باید کشید و آنجا که
دو اکفایت نمایند و صین قطع نکنند یا بن قطع نمایند و صین قطع امتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده
نشود و اینک شقاق اللسان را نفع دارد اصل سفین قدری شکرد در دهان گیرند و اما اشعیر بنفشه
و زبده انیار و قیر طمی و هر چه مطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم
گردوی در بینی چکانند اگر سبب شقاق بیوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع
اغلاط در معده بود تنقیه مقدم دارند و اینک حفاف زبان را که بسبب حرارت و بیوست
باشد نافع است هر چه مطب و میرد بود چون العی و آب خوا که بنوشند و مضغه نیز بکیر
همی کنند و روغن بادام مالند و اگر سبب بیوست و رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسبند چوب پید در سنگبین تر کنند و بر زبان مالند و اینک حرقت لسان را نفع
دارد هر چه میرد و مطب بود بدان تضغه کنند و اگر سبب حرارت فم معده
باشد تشرب دمی نیز نمایند و اینک حک زبان را نافع است نخست تنقیه غلاط کنند
و بعد به شیر و شکر مضغه نمایند و یا لیسر که در روغن گل و خامیدن پلیس که زرد

من دو اسکندر
از دلاوران
از بادهای
خون که در
منبت دار
کبریا که
عاجت و
در اندک
تا نزد
عمود الحکمت
دو عجب
و بطن
و قدر
در دوزخ
عجب که
یاری
عجب که
ظنون
بهر
در باد
مسکن
الهی

کنند و اما صله این قسم است که در غلو معده و عذقلیل غذا از زیاد میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود و در معده
فرمانید و باطریقات و جوارشات گرم چون کونی و قوتی بلع نمایند و سوزین گندم با قدری خردل بخورند
و نارمری تجرع کنند و کندر و مصطکی بخمایند و و اینکه سیلان معابد را که بسبب بلع بود سود و درص
اقا قیاس نمایند و آب غلب الثعلب بخمایند و قورس سرکه بران چکانند و صنفه کنند و و اینکه
ورم و موی زبان را نافع است در ابتدا عصاره کاهو و کاسنی غلب الثعلب غرغره کنند و خرقة بدین
عصارات آغشته پیوسته بر زبان نماده دارند و بعد از آن ابتدا و آب کاج و آب کرنب مع لعل
تخم کتان تغرغره نمایند و در انتها تطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبه و آنجا که ماده خون کثیف
نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسب طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آید
باشد و قشر بلینات نتواند شد حقه لینه بکار برند و و اینکه ورم صفراوی زبان با سود دارد و با دونه
بارده که در ورم و موی ذکر یافت تمضمض کنند و سهیل صفرا خورند و و اینکه ورم بلغمی را نافع است
بایاره فیه غرغره نمایند و غسل تنها یا با صقر و یا با ج رشته بر زبان مالند و ایضا چون شود و لیوس
و سلیتا و بنجر نیاد بر زبان و لک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقه نرم یا بمطبوخ ملائم کرده باشند
و و اینکه ورم سوداوی و زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلب و تخم کتان و روغن بنفشه و غسل و
خیار شنبه آنمغره نمایند و عصاره کاهو و کشنیزه و کاسنی اکثر در دهن دارند و بمطبوخ فیتمون
تنقیه لازم است و و اینکه لعلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل عاقر قدح
و میوینزج بخوشانند و صنفه کنند بعد بضع و تنقیه دماغ با یارب فیه و اگر حرارت بود ریاس
و گل سرخ و ساق بخوشانند و در طبخ نوی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آنمغره نمایند و و اینکه
ثقل زبان را که از برودت بود سود و درص فو خشار زنجبیل فلفل عاقر قدح حار ذول میوینزج
بورق صقر بلع هندی شونیز مرزنجوش باب بیزند و غرغره کنند و مذر نمایند تا آبند حلق فروزد
و ایضا مری بطلی یا برکه که خردل پیوسته تا چند روز غرغره می کرده باشند قاصد بر بلین و هر بار بعد
غرغره مسحوق نوشادر و عاقر قدح و در فلفل که جمله برابر باشند با یک ساییده زیر زبان بالند

در ورم بلغمی زبان را
تخم کتان تغرغره نمایند
و در انتها تطبیخ بابونه
و اکلیل و بنفشه و لب
خیار شنبه و آنجا که
ماده خون کثیف
نخست رگ زنند و بمطبوخات
و نقوعات مناسب طبع
ملائم کنند و اگر از عظم
ورم مجری حلق بهم آید
باشد و قشر بلینات
نتواند شد حقه لینه
بکار برند و و اینکه
ورم صفراوی زبان
با سود دارد و با دونه
بارده که در ورم و موی
ذکر یافت تمضمض کنند
و سهیل صفرا خورند
و و اینکه ورم بلغمی
را نافع است بطبیخ
انجیر و حلب و تخم
کتان و روغن بنفشه
و غسل و خیار شنبه
آنمغره نمایند
و عصاره کاهو و کشنیزه
و کاسنی اکثر در دهن
دارند و بمطبوخ
فیتمون تنقیه
لازم است و و اینکه
لعلان ذوق و فساد
آنرا نفع دارد
اگر از برودت
بود خردل
عاقر قدح و
میوینزج
بخوشانند
و صنفه کنند
بعد بضع
و تنقیه
دماغ
با یارب
فیه و اگر
حرارت
بود ریاس
و گل سرخ
و ساق
بخوشانند
و در طبخ
نوی سکنجبین
یا ترنجبین
یا مری
آنمغره
نمایند
و و اینکه
ثقل زبان
را که از
برودت
بود سود
و درص
فو خشار
زنجبیل
فلفل
عاقر قدح
حار
ذول
میوینزج
بورق
صقر
بلع
هندی
شونیز
مرزنجوش
باب
بیزند
و غرغره
کنند
و مذر
نمایند
تا آبند
حلق
فروزد
و ایضا
مری
بطلی
یا برکه
که
خردل
پیوسته
تا
چند
روز
غرغره
می
کرده
باشند
قاصد
بر
بلین
و هر
بار
بعد
غرغره
مسحوق
نوشادر
و عاقر
قدح
و در
فلفل
که
جمله
برابر
باشند
با
یک
ساییده
زیر
زبان
بالند

شراب گذر شیرین نافع ترین چیز است و دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبه بریه را نفع دارد
 صبح ایایع فیه از دل زنجبیل عاقر قمار و نیم جودیه صفت اصل السوس پوست بکیم
 کوفته بچینه بعل غرغره کنند و ایضا سبب آنچه در او به سرجه امتحان در غرغره گفته شد
 بعل آرنج و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریاست کرد در اختلاج بجلد و کام می افتد و ام
 نمی باشد بخیاف ارتعاش که در وی کلام نقش و از آن می بود و درم دارد و دوائیکه
 درم گرم مری را در ابتدا بعد قصد نفع دارد و ص شراب توت و شراب فواکه بیشتر تخم خرفه و آب
 انار آینه جرمه بنوشند و مندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه نهاد کنند اگر ماده
 روع نشود و با تمار سرد شراب بنفشه و شراب کاکج بلب جیار شنبه با ماء الشیر آینه بنوشند
 و آرد و جو و بابونه و قطعی آب غنث الثقلب و روغن گل سرشته هماد این کفین و درم گرم مری
 تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میانه دو شانه در می کنند خاصه وقت از دراز قهقه دوائیکه
 درم سرد مری را نافع است ص شبست بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب می پیچند
 بخته جرمه بنوشند و ایضا دویه مذکور نهاد نمایند و روغنهای گرم با لند این کفین چون
 مری بطرف پشت است و قصبه بریه بطرف سینه وضع دوا در امان مری این کفین باید کرد و در غلظ
 قصبه بریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافع است همانست که در ثبو قروح گذشت و فرق درم
 و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از قهقه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تنیده شود
 دوائیکه تفرق اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک
 اندک همی خورد و سبب در تنقیه و جز آن کوخند دوائیکه قهقه و بطلان آواز که پیش خشکی
 باشد نفع دارد و ص انار شیرین را بخورقه و نمیز گرفته و در خاکستر گرم بنهند که بجز پس سرا و بجز
 و میان او بچینانند و مایه بخته و انکی و روغن بنفشه یا بادام ران اندازند و بیامیزند و یکم تخم
 نمایند و کندک هر چه بطلب باشد دوا ساوغه از بعل آرنج و دیگر اگر سبب این ص صطوبت بود نافع است
 ص زنجبیل صد و درم و شیر تازه ترکند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس میگویند و در غلظ غلظ

در اختلاج قصبه

در ورم گرم مری
 در تشنگی شدید
 در میان دو شانه

باب نسیم اندر ادویه

خنجره و قصبه ریبه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می شوند و
تذییر غریق و معنوق بوجه نیز در همین باب بیاید و او اینکه انقباض المری و استرخاء المعجزة را
نفع دارد ص اینسون سنبل کندر بهینین مصطکی بچوشانند و نیگرم تجرع کنند و زیر پنج تخم بپزند
یا شرط زده چند بیدستر و سکیچ و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جبهه نفع رطوبت که الطباء
مری و استرخاء غنچه است ایاری جلت دهند و غراغرا تا شفته بکار برند و بعد جبهه تقویت دوا را مسطور
بعمل آرند و او اینکه شور حلق و مری و قصبه ریبه را نافع است قبل از تفرج و تسکین لذع و در
می کنند ص شیره جو و نشاسته در روغن بنفشه مریره سازند و بنوشند بعد صند و آب میوه با مع
نرم دارند و شباهنگاه لعاب اپیل نیگرم تجرع نمایند و از آب پیوسته نرمند و از بنفشه و کثیر
و رب السوسن تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اپیل جها سازند و اتم در دهن دارند و او اینکه در ثور
مستفزع جبهه تسکین و مع تافه است از روغن بادام یا گل بادام و موم سپید قیروطی سازند و تنها
یا مع زرده بھنیه رشته نیگرم تجرع کنند و مرهم سفنداج بر ستور و بدانند که هرگاه به پزائیدن شود
حاجت افتد علاج پزائیدن خلایق کنند و چون نخچه شود و تخنج ریم آید آنچه در خناق منفعه
گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه یا آب نیگرم تجرع کنند و قعر غریبان نیز نمایند تا آن
موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی سرد روغن گل یا روغن بنفشه با لعاب تخم کتان
آمیخته تجرع کنند و قعر غریز نمایند و او اینکه حکاک المری را نافع است و این بیشتر از سنجار معدود
میشود ص شبت لبو یا تخم ترب بچوشانند و سکنجبین غصلی آمیخته بنوشند و قعر کنند و بدین که کنند
غرغره نمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با خنجره آمیخته جرعه بنوشند درین مرض کثرت

باب هم داد و ستش و سینه و حجب و و آنچه تعلق بجنب دارد

بحور که ربو و سوال یعنی رانافست صلیح فسط زعفران برای کوفته بشرب شسته اقراص
سازند و بسوزند و دو آن بدینان کشند بخور که ربو و سوال بار و فرس و نفث منق را سود دهد و
انفس است را افزون بکشد صلیح سریع قنه بر سه برابر زرنج همچنین جله بار و عن گا و بشرب و جها سازند
و بسوزند و بواسطه قمع دو آن بکشند بر بنار بخور که همین عمل کند صلیح زرد آوند سیه بار و برابر
زرنج همچنین جله بر و عن گا و شسته دو آن بکشند و اگر گوگرد زرنج بکوبند یا پیاده کرده بزرگ شسته
مرمجا بنزد و دو آن بکشند همین اثر دارد چنانکه ربو و سوال یعنی رانافست و مسی است
بحسب الوص تر بر یک درم ایرسایم درم ایاره فیقر اغار لقیون هر یک یک درم محموده دانگی نقل
و دو آنک بنفشه نیر درم باب جها سازند شربت و دو درم تا چهار درم حب لصد رسنه کمره و ریون
صنیق نفس و امراض سینه رانافست صلیح غار لقیون تر بر سپید هر یک سه درم صلیح السوس تخم منقل
ایاره فیقر انزروت هر یک دو درم باب حب سازند شربت یک مثقال بماء العسل حب بنفشه غلاط
غلیط از سینه پاک کنند و ربو و صنیق را فقع و دهر و صفر ابراند صلیح بنفشه دو درم تر بر یک مثقال
محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم باب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غار لقیون
که حبه علل یارده سینه و ریانه فست صلیح غار لقیون سه درم تر بر پنج درم رب السوس یک درم
ایاره فیقر تخم منقل انزروت هر یک دو درم کوفته بنجیه باب خالص یا بطیخ تخم کتان حب سازند
شربت یک مثقال تا دو درم چنانکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفش بیرون آرند صلیح السوس
غلطل سکر بر سه برابر بکوبند و جها بنزد چنانکه شش را پاک کند صلیح تر بر سپید مثقالی صبر
باب باران شسته در می رب السوس در می کوفته بنجیه حب سازند شربت است چنانکه
حبه تقویت شش و دفع سال مجرب است صلیح زفت یک درم سبز بادام شکر سپید

[illegible]

وزعفران است درم و نیشسته یکصد و هشتاد درم جلد همچون سر مه بار یک سانه همه با غسل با قوام
لوق سازند و هر صبح قدر یک شوق بلینند و لوق کزنب و لوق انگزه و لوق انجیر همین عمل دارد
و واییکه بجه الصوت یعنی گزنی آواز را نفع دارد اگر سبیش سو مزاج بارد سازنج باشد که در خور فتنه
ص فلعل حلیت خردل زعفران مسادی کوفته بنجیه با غسل منعقد سازند و هر صبح با بند
بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و لینی و قدر بار یک ساخته با غسل مجا سازند و پیوسته زیر زبان
وارند و دیگر اگر سبب این مرض سو مزاج تر بود نافع است ص علیه ص صغیر که با و آب سوس
سیدمر کوفته بنجیه با غسل سرشته بلینند و پنج کزنب و پنج بادیان و پنج نمک و پنج سوسن
آسمان گونی بخوشند و جرد جرد بنوشند و تجرع طبع انجیر فقط نیز نافع است و قهقر مجففات
و تناول آنها بدستور درین قسم در محل خجوه گرانی می یابد بیمار بی الم در رشتی دیگر که اگر سبب
این مرض پیوست بود نفع دهد ص روغن بنفشه تازه با آب سیخل شکر بنجیه تجرع کنند و آب سیخل
مرغ فر بتناول کنند و درین قسم و جمع در خجوه می باشد و دیگر که اگر سبب این علت نزل کرم بود
نفع دهد ص شراب فشانش تجرع کنند و غرغره فلفله و تفلله و تنطیل مغلفات بر سر میزد است و دیگر که
اگر سبب این مرض سو مزاج گرم سازنج بود سود و پرووی بیشتر در تب گرم افتد با الشویه بنوشند و
مهر و دملب بود نفع دهد ص صمغ عربی نشاسته کثیر اختشاش سپید مغز تخم که و بنفشه کوفته بنجیه
با آب سیخل میا سازند و دفعه و دائم در دهان دارند و هر چه مرطب فی و نیست باشد بخار برند
تجرع و غرغره و استحکام باب نیل گرم نفع دارد و واییکه غریق را نافع است بعد بر آوردن
آب شکم و بطریق تنگیس فلفل زنجبیل در سر که بخوشند و صاف نموده در حلق
ریزند و بعد افاقه چند روز صوی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج
ریه صالح نماید و واییکه غمغوق الوهق را نافع است بر روغن بنفشه و آب گرم غرغره
کنند و پیر مذب ماده ستقاعده بسوی اسفل برگ قیقال زنند و حقنه کنند
و پا شویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

ما جو بهما سازند چید که سال گرم را نافع است صس مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
 خشکاش بر یک یکدرم ربالسوس دودرم باقلا سده درم بلعاب اسپنل صس سازند صیقل که خشک
 نافع است صس نشاسته صمغ عربی ربالسوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کثیرا بلعاب بعد از صس سازند
 صیقل که مرقوق و مسلول را نافع است و سرفه گرم و خشک امفید صس صمغ عربی کثیرا مغز بعد از تخم
 خطمی ربالسوس خشکاش تخم خرفه قند سید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
 هر یک پنج درم باب اسپنل صس سازند صیقل که نافع است اطفال را اگر از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک
 خزان و بزرگان را که نافع از خواب باشد و رشب و نوازل عارده را رفع میکند صس نشاسته
 صمغ عربی ربالسوس خشکاش سپید افیون مساوی کوفته نیمه بلعاب بعد از صس سازند
 برنجی هتدر نخودی صومی که چون درم ری و سینه بکشد میدهند تا پاک کنند بنوشانند صس
 آرد باقلا آرد درسته آرد نخود و خندروس با عسل نیمه بنوشانند و قشر بادام العسل درین وقت
 مفید است جت تنفیه سینه و اول الکیمیت تنگی نفس و سرفه یعنی را نافع است و تبریم که از سینه بر آید
 و بر تنهای کند و لرزه و استسقا و سپرد و سرفه البول و سنگ کرده و مثانه مفرطه او ویه سینه و کدو
 عقرب در تله امفید صس گوگرد و زرد و مرزرا البیج سپید و زرد و مانا سید ساید هر یک چار درم سداب قطعه
 هر یک یکدرم ربالسوس زعفران هر یک یکدرم سلیقه شش درم فلفل سپید یازده کوفته نیمه بلعاب تخم
 سازند شربت کیشقال دیا قودا السنو معروف به اقسام سرفه و نزله و در اراض گرفته شد
 و او ای که ضیق النفس و ربوراد سرفه یعنی را نافع است صس عاقره حافلقلج پوست انار صس
 برگ بانسه پنج کثانی پوست میلمان اشجار سپید نک ساینر نک سنگ هر یک و درم افیون
 و و ماشه کوفته نیمه بشیر ادرک حب از مذقه رنخود و در دبان و از دیگر سرفه و ضیق النفس را
 نفع دهر صس جواکهار فلفل برگ آگه کوفته نیمه صس سازند مقدار رنخود و الکیمیت جواکهار نک ساینر
 کنند و است دیگر که ضیق النفس و سرفه که را مجرب است صس تخم منطل بهنگر و یو و اطفال که سینه
 و تخم جلیل برابر کوفته نیمه یکدرم باب عسل بهند دیگر که هر گونه سرفه را نافع است و مجرب صس

صمغ عربی
 سداب
 جواکهار
 فلفل
 ساینر
 نک
 سنگ
 افیون
 عاقره
 حافلقلج
 پوست
 انار
 صس
 سرفه
 سینه
 کدو
 عقرب
 در
 تله
 امفید
 صس
 گوگرد
 و
 زرد
 و
 مرزرا
 البیج
 سپید
 و
 زرد
 و
 مانا
 سید
 ساید
 هر
 یک
 چار
 درم
 سداب
 قطعه
 هر
 یک
 یکدرم
 ربالسوس
 زعفران
 هر
 یک
 یکدرم
 سلیقه
 شش
 درم
 فلفل
 سپید
 یازده
 کوفته
 نیمه
 بلعاب
 تخم
 سازند
 شربت
 کیشقال
 دیا
 قودا
 السنو
 معروف
 به
 اقسام
 سرفه
 و
 نزله
 و
 در
 اراض
 گرفته
 شد
 و
 او
 ای
 که
 ضیق
 النفس
 و
 ربوراد
 سرفه
 یعنی
 را
 نافع
 است
 صس
 عاقره
 حافلقلج
 پوست
 انار
 صس
 برگ
 بانسه
 پنج
 کثانی
 پوست
 میلمان
 اشجار
 سپید
 نک
 ساینر
 نک
 سنگ
 هر
 یک
 و
 درم
 افیون
 و
 و
 ماشه
 کوفته
 نیمه
 بشیر
 ادرک
 حب
 از
 مذقه
 رنخود
 و
 در
 دبان
 و
 از
 دیگر
 سرفه
 و
 ضیق
 النفس
 را
 نفع
 دهر
 صس
 جواکهار
 فلفل
 برگ
 آگه
 کوفته
 نیمه
 صس
 سازند
 مقدار
 رنخود
 و
 الکیمیت
 جواکهار
 نک
 ساینر
 نک
 کنند
 و
 است
 دیگر
 که
 ضیق
 النفس
 و
 سرفه
 که
 را
 مجرب
 است
 صس
 تخم
 منطل
 بهنگر
 و
 یو
 و
 اطفال
 که
 سینه
 و
 تخم
 جلیل
 برابر
 کوفته
 نیمه
 یکدرم
 باب
 عسل
 بهند
 دیگر
 که
 هر
 گونه
 سرفه
 را
 نافع
 است
 و
 مجرب
 صس

هر یک دو درم کوفته حب از نود و دهان دارند حب میوه کمال بارد من من را که نافع النعم باشد
نفع دهد ص میوه را فیون جله برابر حبها سازند تر من مانند و یک حب دوج بخورند و هفت او
شراب خنکاش بلبلانند حبیکه سال کشته ردی رانفع دارد ص میوه جند بید ستر اساردن
افیون جله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حبیکه در سینه و ریه و سرفه بلغمی رانافع است
ص مغز بادام مغز لیمه صمغ عربی شکریغال با قلاز نجیل حبها سازند حب هند می که جبهه
سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام بقی بر آید و الهیا از علاج در مانده باشد نفع دارد و منقح خلش
را نیز میزند ص لعل سه درم دار لعل شش درم انار دانه دو از دانه درم قند سیاه است
چهار درم جوگهار که نوعی از بوره از منی است یک نیم درم ادویه کوفته بخیته بقند سرشته حبها بندند
اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سال واقع شده باشد آنکه مومنا
در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون اندر باب سال می نوشته که اگر مندی
دارد و نیاید پس منع از مومنا در سرفه معتقد بدان باشد که ترشی آنها بود یا بدتر کرب غلبه
او را باشد فاقه حبیکه سرفه بار در نفع دارد و از شیخ است ص نمر هند می از خسته و قشقرک
کرده و رب السوس و لباب قمع و زعفران و کثیره حب لعل و حب الصنوبر و حب لاس
و بزرگ خوشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مرو فانیزند هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها
سازند و در دهان دارند حبیکه سینه را نرم کند و ریه و سرفه شدید را کم با حرارت را نفع دهد
ص مغز بادام شیرین و مغز بادام تلخ نیز کتان بریان مغز جلغوز و هر یک دو درم کثیره انیسون
صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سیاه صمغ درم باب راز یا زعفران و قدری غل غل
و در دهان دارند حبیکه سرفه بلغمی و صمغ راوی رانافع است و تلپین صدر میکند ص رب السوس
مویز دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیره مغز تخم که و هر یک یک درم قند سیاه
نصف جله از البجاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند خوشخاش چار درم نوشته
و دیگر اجزا بدستور مذکور حبیکه سال گرم رانافع است ص نشاسته کثیره رب السوس چهار

[illegible]

وزنه که از جو یا بوج بود بنوشند یوزده اسم مرزا است تخم ۱۲ روغن مدبر که بته مسلول کجاری
 کرب بنام شد و آبش جو شیر خرب بند و در طعام وی نیز همین عمل کنند ص یوز منفی اصل اسوس
 نقشه مغز فاس خیار شیر بهر یک بست در م عناب سی عدد و پستان عدد و انجیر ده عدد و پنجه غل
 ب نیز نرنگه که نخلت با نرین صاف کنند و مسکه بزور روغن بادام شیرین بهر یک و او قیه مسکه گاه
 روغن کدو بهر یک و قیه و نیم روغن کبوتر با ص که در وی نکشت باشد سه او قیه آمیزند و بجزرتا که
 ناله آب برود و روغن بماند سکنجبین غصصلی ربو و صنیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
 ص سرفه که مفصل یک حصه غسل سه حصه به قوام آرد سکنجبین غصصلی که بخت صنیق و سرفه کنند
 در از رطوبت باشد نافع است و بر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید است
 پیاز غصصلی یک رطل و نیم با کار در جو بین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با تش نرم بپوشند
 نامدرا شود پس صاف نموده با زای هر رطلی یک رطل و نیم قند اصاف نموده بمقام آرد
 جمعی از قند ما این ادویه یاد کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقر قرحا خج انجیر ان قنای
 شک بود و نفعش هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جز بربری کاشم هر یک دو درم و نیم و قند و ماد و دو درم
 سراب شش درم سانج هندی سه درم با غصصلی سه که بخیسانند و در صورت جبهه جمع علی عصبانی
 و اراض یارده مزمنه بنایت نافع است نوع دیگر که جبهه سرفه کند و صنیق و مواد بلغمی و سوداوی
 و سده احتشاق و تقویت معده و دماغ مکرر تجرب بر رسیده ص پیاز غصصلی ده درم زوفای یا پس
 اصل اسوس محکوک گل گاؤز بان پر سیا و شان اسلو خود و س غار یقون سپید بهر یک پنج درم
 قنطاری از یانج سوس کبود و قنطاریا هر یک سه درم جمل از صند و پنجاه درم در آب سرد شنباده
 تر نمایند پس بپوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید بمقام آرد و هر روز
 پنج درم تاده درم یا بلغم پر سیا و شان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه گرم را که با نرمی شکم
 باشد سودا در ص صب الا س شاه بلوط خشتا شش خرنوب شامی بهر یک چار درم صغری و در
 کوفته بخته سه درم با کلاب برهند سفوف که سل و سعال را نافع است ص صغری

کاکر اسکی کوفته بخیه بآب حب بندد فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
 ریو زنجبیلی ایوا سهاگ جله برابر کوفته بخیه باشیره کسوندنی حب از دمنخود مانند و کمی صبح و یک
 برهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و دیگر که اقسام سرفه و ضیق را دفع دارد و ص بوی کبوتر
 سازگی منقی بلش فلفل گرد جله برابر کوفته بخیه بشند آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند
 و دیگر که همین عمل کنند ص پیان خار دار باریک بوج خشک سازند و کوفته هر ص یک کف
 بخورند و دیگر که همین عمل را در پنج گمانی بزرگ یک قبضه نزد بریده در یک پاؤ آب جوش و بر
 چون چهارم حصه با نوصاف نمایند و بندند و دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد و ص با نوصاف
 که گل او سپید باشد و مسمی است بار دسه بوزند و از خاک و می کنار گریز بنویسند که معمول است بپز
 مذکور یک درم و کمتر او ص مع عولی و طبعی هر یک سه درم کوفته بخیه برارند و قدر حاجت برهند و دیگر
 ضیق و سرفه بلغمی را نافع است ص مغز تخم میخیل که بعضی جوز افغانی گویند کوفته بخیه یک ماشه برارند
 برهند و اگر خواهند قی آرد سه چهار ماشه باید از دو اگر قدری از تخم میخیل در دو ماشه فلفل با نوصاف
 فلفل را برهند بلغم سینه بقی برارند و دیگر که ضیق بلغمی و بادنی را نافع است ص مغز تخم میخیل فلفل
 و از فلفل خیزک باریک کچور شکله هر یک درم نیم آهن کته نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند
 باشد و دیگر که همین عمل دارد ص کلونجی سونطه با نوصاف بوی کبوتر یک درم در قدر پنج شش
 چون از کی با نوصاف سازند و بنوشند و دیگر که همین دفع دارد و ص فلفل در از چهارده درم فلفل
 دو از ده درم و فلفل شش درم زنجبیل چهار درم ناروان ده درم تا گیسشت درم شکر کز
 سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورند و دیگر که سرفه بارد را دفع دهد ص فلفل
 پنج آگد برابر سوده بآب با نوصاف حب از دمنخود سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان
 و لعاب بتدریج فرو برد و دیگر که سرفه و دق را نافع است ص طباشیر بخورم دار فلفل چهار درم
 و زنجبیل سه درم فلفل تالیه لایچی تا گیسر اترج هر یک و درم نبات پنجه حله سفوف سازند و
 درم برهند و دیگر که همین عمل دارد و ص نبات شکر سه درم کجا کرده بلیند و دیگر که همین عمل دارد

ن
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بگوشتانند و صاف کنند و غسل و در خلل اضافه نموده بقوام آردند شراب حلبی در دهن سینه
 و نفث المده و قرحه صدر را نافع است ص حلبی درم انجیر پانزده عدد و مویز ترشندی هر یک
 ده درم غسل دو چند شراب حب الاس سرفه بالاسل را نافع است ص حب الاس بگوشتانند
 بگوشتانند تا مملو شود و بیا لایند و بید و جو از آن ده جزقند سپید اضافه کنند و بقوام آردند اگر قرحه
 لباشیه سفید سوده بپزند بپزند شراب زوقای ساقی ضیق و سرفه را نافع است ص
 زوقای یا بس از جوب پاک کرد نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شب از روز و پزند و صاف نمایند
 و قند سپید یا شکر سپید چار رطل و غسل یک طل آئینه بقوام آردند شراب زوقای مدبر کرم غلیظ
 مجازی نفس را می برد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص را از یانه کرفس هر یک
 پنج درم زوقای یا بس هفت درم انجیر ده عدد و مویز منفی سی درم حلبی چار تخم خطمی اصل السوس
 ایرسا هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید و در رطل گل قند یک طل پرستور متعارف
 شربت سازند شربت از ده درم تا پانزده درم بایک درم مغز بادام تلخ فوعد یک که جبهه ادویه
 سینه و سرفه کنند و ضیق و نزله و صلابت معده و سده ها نافع است ص مویز منفی سی درم عناب
 پستان انجیر خشک پنج سوس اصل السوس هر یک بست درم پنج را از یانه پنج کرفس زوقای خشک
 پرسیاوشان هر یک ده درم بیدانه انیسون تخم را از یانه هر یک پنج درم جو مغز مغز خیار بن مغز
 تخم کدو مغز تخم خربزه مغز لیمو مغز پسته مغز پسته از مغز سیب الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم
 غیر از مغز با همه اجزا را اینکوب کرده بگوشتانند و با چار رطل قند سپید بقوام آردند پس مغز با
 نرم کوفته در آن حل سازند فوعد یک از شربت زوقا که سرفه بلغمی را نافع است
 و سینه و ری را از اخلاط پاک کند و در بوب و ضیق را سود دارد ص عناب سی از پستان
 بجهادانه انجیر سپید بست دانه گل نبشته چار درم تخم خطمی تخم خیار سی هر یک پنج درم
 پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوقای یا بس هر یک هشت درم
 ادویه در آب بگوشتانند و بیا لایند و قند سپید بکین اضافه کرده قوام دهند و بعضی

طبایشیر گل ارمنی حب آس هر یک چار درم پر سیا و شان کندر هر یک یک درم و بعضی خرفوشانی
و مقل یکی نیز داخل میازند خفته سه درم بر آب آس و اگر سرفه شدید بود بشرباب خنکاش دهن
سفوف نفث الدم طبایشیر گل سرخ گل ارمنی گل مخموم تخم خرفه شاد نه عددی معسول هر یک
پنج درم بسد کمر بام و اریدنا سفوف خنکاش سپید رب السوس اقا قیاه صاده الحیمه العقیس هر یک
سه درم بزر قوطو تابست درم افیون دو درم غیر از بزر قوطو تا بهم را بگویند و پزند و سفوف
سازند شربتی دو درم باب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم
درین نسخه بیفزایند سفوف سلطان مسلول را تا مضت بغایت ص سلطان هنری
سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خنکاش سپید خنکاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنج درم
کوفته نیمه شربتی کیشقال با شرباب نار شیرین یا خنکاش سفوف که مسلول و مدقوق و قرف
سینه و نفث الدم را تا نفع است ص صمغ عربی نشاسته کثیره اسفزه بیدانه شیرین خنکاش سیاه تخم کاه
تخم عظمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طبایشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خنکاش
تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مخموم گل قبرسی
هر یک چار درم زعفران یک درم کوفته نیمه شربتی دو درم بانیم انگ کافور دو دانگ
راماد السلطان بشرباب خنکاش و بشیره تخم خرفه سفوف که سیل و تب و ق و تب عظمی
و اسهال را تا نفع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است ص با قلاء مغشتر مضت درم
کثیره انشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بیدانه رب السوس طبایشیر مغز تخم
خیار گل ارمنی عصاره الحیمه العقیس هر یک چار درم تخم عظمی گلنار اقا قیاه هر یک دو درم
مغز بادام سه درم خنکاش سپید سلطان سوخته هر یک ده درم کوفته نیمه شربتی و شقال
تا سه مثقال شرباب سعال سرفه کننده را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند
و ربو و صمغ النفس را سود دارد ص انجیر سپید شش اوقیه پیاز غصیل یک اوقیه
مویز منقعه دو اوقیه انیسون نیم اوقیه بلبه را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده بپوشانند

سکه الحیمه
مغز خرفه و کدو
گل سحر و گل کدو
تخم خنکاش و کدو
و سکه سنجابی
و سکه گویند
اقا قیاه صاده

ابتداء حاجت شربت سازند شربتیکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد و صلح کمان غنچه
 صلب هر یک سه توله بجوشانند و بیا لایند پس سیقل دو توله در آن آمیزند و لعاب گیرند و باقیستند
 شربت سازند شربت اعجاز از مولفات این در ویش سر سر نیاز که حبه اقسام سرفه خشک
 و تر نافعت و بهر تب و قه مضطرب عتاب و لایمی بست و از سپستان کلان شصت دان
 اصل السوس مقشر تخم غنچه تخم غنچه تخم غنچه هر یک هفتدرم بمیدان پنجدرم کتیرا
 صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسیک رطل قند سپید و رطل غیر از صمغ عربی و کتیرا
 بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعد کتیرا و صمغ کوفته بخیه داخل نمایند و اروس
 عبارت از زانسه سپیدگی که در سینه مشهورست و کتیرا الوجود شراب عنب سعال را
 نفع دارد و نمش بهرام را مفید است انگور شیرین از گرم قدیم گیرند و آب شسته شیر و
 بستانند هر قدر که خواهند بجوشانند تا که ثلث بماند و بچند شیر و قند سپید آمیزند و کت
 و بقوام آرند شربت رمان که حبه سرفه و آلام سینه نافعت است صان شیرین نجسته
 باریک قشر بگیرند و بکار و جوین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه
 آب انار باید که یک رطل قند سپید امانه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد
 آب انار زیاده و وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتساب نفس را نافعت است ص
 نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز ترک کنند و باقیستند
 و صاف سازند و یک رطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و
 سعال که بدش بلغم غلیظ بود و نافعت است فراسیون چهل درم اصل السوس و فاقه تیج نری
 پریا دشان هر یک ده درم مغز بادام مغز حلزون حله تخم بادایان اینسون هر یک پنجدرم مصطکی
 و اربجینی زنجبیل هر یک دو درم موز منقی سی درم عتاب سپستان هر یک صد دان و انجیر سپید
 بست عدد جله در بست و چار رطل آب گرم ترک کنند و یک شبانه روز بگذارند پس باقیست
 نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و یا پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربت کیکه قیه

فراسیون پنجه برم داخل میسازند فوعد گیر که سینه را از اعتلا طغیلت پاک کنند صیغ کرسس
 پنج رازیانه پنج کبر هر یک سه درم زوفای چار درم بجوشانند و با قند بقوام آرد فوعد گیر که تنگی نفس را
 سود دارد و سینه را از ماده غلیظه پاک کنند صیغ انجیر خرما هر یک ده عدد و صلب بودینه فراسیون هر یک
 پنجه برم پریاوشان هفت درم پنج کرسس پنج بادیان تخم کرسس تخم بادیان زوفای خشک
 پنج سوسن هر یک ده درم قند لیکن شربت سازند چنانچه در سم است شربت چار درم و آنرا بعضی نسخها
 تخم ترب دو درم برین افزوده اند و آنرا بعضی زرد آوند در مرغ پنجه برم پنج سوسن آسمان گون
 سه درم حاشا و پوست پنج کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جبهه سرفه
 و در سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسعایا بد شربت بنفشه که سرفه و شومره را سود
 دارد صیغ بنفشه تازه یک رطل تخم خلمی همدان صمغ عربی هر یک ده درم حله را در پنجه رطل
 آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد و بیالایند و قند سپید یا نبات
 یک سن اضافه کنند و بقوام شربت هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه
 و ذات الجنه در بونافست و اقام شربت خشکاش که بدین عمل سود دارد و در امراض
 سرم قوم شفا نظر نه شراب عنب سرفه و در سینه را نافع است و ماشراد
 آبله و غلبه خون را مفید صیغ عنب ولایتی یک رطل بجوشانند و باد و رطل یا سه رطل
 قند بقوام آرد فوعد گیر که قوی تر است و مصلح حال اطفال صیغ عنب یک رطل کشنیز
 عدس پنج کاسنی هر یک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده
 باهم چند اوقند بقوام آرد شراب عنب که ذات الریه را نافع است صیغ عنب اگر گانی
 منزع النوی صیغ درم مویر سبغ منزع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشره مضوض است
 درم فلووس خیار شنبه میل درم قند قدر حاجت شراب یک سرفه را بغایت مفید صیغ
 بنفشه نیلوفر تخم خشکاش هر یک سه توله عنب تخم جازی هر یک دو توله کوکنار و از زده عدد
 تخم کتان تخم زریحان تخم طبله هر یک یک نیم توله اسپغل بعد از هر یک یک توله عمل و نبات

تا بگشت سرد پس صفات کرده بایک رطل غسل لقوام آرند و ترجیح را بپارسی بانگ گویند
 شراب قصب المسکه حبه سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید ضمما و شوصه
 تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العوض و ذات الریه نماید
 ده رانقج در حص گل نبشته با بونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خلمی حلیه گفته
 عیه در آب بپزند و روغن کنجد آینه نیم گرم ضمنا و دگای خاکستر درخت انگور و تخم عقیق
 می افزایند اگر حرارت کثیر نبوده بود و غیر نبشته سبوس گندم آرد و جو خلمی آرد با قسطا
 فلیل المملک مساد می کوفته بخیته بروغن بنفشه شسته ضماد سازند و اگر قدری موم بگذاخته نیز
 آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النفع باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلیه آب کرنب
 بفرمایند ضماد می که ماده ذات الجنب ذات الریه را بپزد و حل بنفشه خلمی با بونه هر یک یک
 لعل المسک بنفشه در و جز آرد با قسطا آرد جو هر یک یک جز و نیم کوفته بخیته بموم و روغن بنفشه
 در روغن کنجد شسته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل نیاده بود تخم کتان در آن بپزیند و یا بنفع ضمد
 آیند ضماد محقر که در ذات الصدر و ذات الجنب هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند
 ماده را بر فوق تحلیل کنند ص آرد جو بچند گرم خلمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته
 بخیته آب برگ جنازی بر شستند و ضماد کنند و هر چون که دو خشک شود تازه بر نهند طلا می
 در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بغایت نفع دارد ص آب عصی الرئی
 آب می العالم آب برگ جنازی آب لسان الحمل آب برگ اسپفل آب قصبان اسپفل لعاب
 اسپفل حلیه را با هم بزنند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند
 همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لب و معدل مزاج و مزمل حرمت و سهل است
 و هر گاه بداند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد در نه ترقیق ضماد مخمق که مذکور شد
 بکار بر نند طلا می قیروطی که تحلیل او رام کند و ذات الصدر را نفع دهد
 موم را بروغن بنفشه بگذازند و آب برگ جنازی و آب برگ علف و آب پوست کدو

تا اوقیتین شراب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است ص اصل السوس
 پر سیاوشان چوب خلمی تخم خلمی بنفشه هر یک شش درم فزاسیون دو فاهریک چهار درم طلخه و در
 انیسون هر یک درم سوزنی منقح دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه هر یک درم بوجوشند
 و صاف سازند و قند سپید و در رطل در بنگو رصف رطل آینه و بقوام آرند و آب لیموی سبز
 کبار بیندازند و عند قوام بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
 سینه و ریه و نزلات و ربو و ضیق و بهر رانفع است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این
 شربت معتدل است و با صاحب تب غیر مناسب ص اصل السوس مقشر شصت درم
 پر سیاوشان ششخاش سپید هر یک است درم زوقای یا س تخم خلمی تخم رازیانه انیسون هر یک
 ده درم مناب پستان هر یک صد دانه بجزرادر چار رطل آب گرم تر نمایند یک شبان و در بآتش
 نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده و در بنگو در رطل و قند سپید یک رطل آینه بقوام
 آرند شربت اصل السوس ساده که بکته سرفه و بخت الصوت نافست و ببول
 قریب ص عرق السوس مقشر مضمون یک رطل بگیرند و یک شبان روز تر دارند
 پس بآتش نرم بپوشانند و صاف سازند و در غیب و در رطل و قند سپید یک رطل و غسل
 ریح رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم و خشک است و تنگی
 نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است ص
 برگ ترنج تازه بپچاه عدد دیگر زعفران که بر آن باشد بخرقه مسح کنند و در رطل ثلث
 در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و غسل مصفی یک رطل و نیم اضافه نمایند
 و نیک بر هم زنند و در انار زنجابی نهند و بعد سه روز بکار برند نو عدد دیگر برگ ترنج بپچاه
 عدد و در شراب کهنه صاف یا در زنجبوری که شش قسط باشد و هر مرتبه صد و پنجاه مثقال
 هفت روز بنمیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال غسل کف گرفته بقوام
 آرند یعنی یک رطل پوست ترنج را در دو لب و پنجاه مثقال غیسانند و بپوشانند

در فراسیون هر یک بنجدرم بطریق مزبور بمثل آرنج طبعی که جهت ذات الجنب ذات الریه
 در سینه و سرفه نافع است ص غنابستان سی دانه انجیر زرده عدد مویر منقی اصل السوس
 سیادشان هر یک سه مثقال تخم خنملی تخم جنازی هر یک دو مثقال جوی مقشره چار رطل در چار
 کال آب بجوشانند چون یک رطل باند صاف نموده هر روز نیم رطل باروغن بادام
 کشند طبعی که جبه ریو وضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد وجهه او جلع جنب و
 ب نافع است و تب را مفید ص مویر منقی یا زرده درم جوی مقشره درم خشتاش سپید
 درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پر سیا و شان اصل السوس فراسیون هر یک
 درم انجیر زرد فریبیج عدد در پنج رطل آب پنیر مذاکه برنج آید صاف سازند زده درم قند یا
 ات آمیزند و روغن بادام شیرین اصافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و وقت بنوشند
 هر که سرفه وضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد ص گل سرخ خربوب شامی گلکار
 آب پنیر زیش از خواب غرغره کنند و بطبع کونار و دیگر عالبسات بدستور غرغره که سرفه مزمن
 و غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرد آمده باشد آن را نیز نفع دارد و عالبس نیز لا تست
 س انار و انترش سماق باز و هر یک جزوی نیم کوفته در شیر تازه تر کنند کایتشان و زیش
 صاف کرده بکار برند و قرص خشتاش ریش سینه و شش را نافع است ص گل سرخ صمغ عربی
 هر یک چار درم نشاسته رب السوس کثیرا هر یک دو درم خشتاش سپید خشتاش سیاه هر یک
 سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید بنجدرم باب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال
 نادر و مثقال بشراب خشتاش قرص سسل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
 هر یک چار درم طباشیر سلطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته
 بنجته طباب اسپنل سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل و دق و نفت الموم را
 نافع است ص گل معتموم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته
 ده درم طباشیر کثیرا شادانه مغسول هر یک بنجدرم رب السوس کوفته بنجته آب یک

در آب و روغن داده
 حلات نموده یا بنفشه
 بگوام آرنج و زردان
 نیم و مشک اصل نموده
 در روغن کونار و کونار
 از آن در وقت قوت
 بخور حاجت بطریق
 نموده بنوشند

در آب و روغن داده
 حلات نموده یا بنفشه
 بگوام آرنج و زردان
 نیم و مشک اصل نموده
 در روغن کونار و کونار
 از آن در وقت قوت
 بخور حاجت بطریق
 نموده بنوشند

در آن انداخته گفت مال کنند تا عصاره با در موم و روغن قنقرب و سهند و مندرج گردد
 پس در ظرفی سهند و بدخات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
 این طلا و وقتی شاید که اعراض تسکین باشند و شدت علت سکون یافته طلای قوی
 نو عدد یک سوزش سینه که با تب بود یا بی تب دور کنند ص موم سپید مغسول بر و خشک
 بگذارند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرده جله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و وقت
 مال کنند تا نیک مغلوب شود پس پارچه بر آن تر کرده و بر تلخ تر نموده استعمال نمایند طلای نیک
 جبت در دو کوفتگی که از ضرب و سقط بر سینه یا بر هر عضو برسد و در دص مغناطی
 مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقا قیاصه هر یک سه درم به آب برگ مورد و بشنند و طلای
 طلای نیک بهین کار آید یا شلاون گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک
 سه درم گلاب و آب برگ مورد و بشنند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری غلاب
 و روغن زنگس نیز آمیزند طلای نیکه نفث الدم را نافع است ص اقا قیاصه فقطید اس
 کند راز و گلنار مرغی گل ارمنی افیون جله برابر کوفته بخیمه اقامس سازند و وقت جفا
 طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزع الدم
 که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر ناله و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحقه
 نمایند و کذا هر عضوی که مبداء نزف باشد بر آن بکار برند طلیخ زوفای صغیر که جبه
 سعال با حرارت و جبهه بود و خشونت و علل صدر تا نفث ص و بخیر زرد و عناب هر یک
 سیستان سی دانه پرسیا و شان اصل السوس زوفای خشک هر یک ده درم تخم عظمی بپزند و بپزند
 بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی همراه بنفشه
 مر با طلیخ زوفای که بر که سرده کثیره لطویه و رو بو و اخلاط غلیظه سینه و نفث الحمد را
 نافع است ص و بخیر زرد ده عدد تمیز برون متقی طلیخ اصل السوس زوفای یا بس هر یک
 ده درم پرسیا و شان هفت درم ایر سانج کرفس پنج بادیان تخم کرفس بادیان و بخیر

سود دارد و در طما گفته شد که کلانچ فیروز می جبهه سرفه و ضیق بلغمی نافه است و در او کبیر بیاورد
 لعوق پستان سرفه و خشونت حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند
 و ضعیف را ملایم و نرم نماید و پستان و دلبست مدد مویز منقعی چیل در مفلوس خیار شنبه پانزده درم
 پستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بالند و صاف کنند پس
 مفلوس خیار شنبه در آن مالند باز صاف سازند و قند سپید بکیر رطل اضافه کرده بقوام
 بلیسند و دیگر که سرفه گرم را زایل کند و قوی تر از اول است ص پستان صدوسی دان
 غلاب پنجاه دانه مویز منقعی چیل دانه اندر سینه آب بنزد تا بدو یکس آید پس مفلوس خیار شنبه
 است درم فانیصد درم در آن حل کنند و صاف نمایند و صد درم میفنج اضافه کرده بقوام
 آید و دیگر که قوی تر از سابقین و بهترین نسخهاست لعوق پستانی است و سیمی است
 بلعوق السعال نیز و جبهه سرفه و ضیق لجاجیت نفع دارد و هوسن الاشیار المتی
 و ضیق بیا ص پستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه غلاب سبت دانه انجیر زرد
 و کیم دانه دانه مویز منقعی اصل السوس محکوک سربیک پانزده درم جوهر مشکور و مضموض
 سی درم بهر دانه پرسیا و شان کتیر ای سپید تخم فطمی هر یک پنج درم خشتاش هفت درم
 پنج رازیان سه درم انچه کوفتنی است بکوبند و در چار رطل آب یازده همدراغیر از
 کتیرا تر نمایند و بعد یک شب یا نوزد با تیش نرم بجوشانند و بالند و صاف کنند و قند سپید
 نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل ماند زود ترش گردد و متعفن نشود لعوق بادام
 سرفه و خشونت حلق و مجره را نافع است ص صمغ عربی کتیرا افشا ستر با السوس سربیک پنج درم
 قند سپید سبت درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته چینه گلاب بیشتر و درغن
 بادام چرب سازند و بلیسند لعوق فیکه سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند و ص
 مغز تخم کدو مغز تخم خرنوبه سربیک پنج درم خشتاش ده درم مغز بادام مویز منقعی هر یک درم
 مویز را در روغن بادام بنزد و او وید دیگر کوفته چینه در آن آمیزند و با میفنج بپوشند

۱
 عینا کتیرا با فانی
 و فی الفارسی
 سربیک و جوهر
 قاصد منقعی
 راجع شود الی اصل
 و صمغ و السوس
 و صمغ الفلک
 و السوس و ان
 علم فیکه و ان می

باب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است
ص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقعی نشاسته حب الاس شاده بلوط سرباپ پنجدرم
زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم که با سبب هر یک سه درم کوفته بختیه نبات
اقراص سازند شربت و درم قرص نفث الدم کند رنگنا درم الاغونین هر یک سه درم
و در دانه انگ که با پنجدرم شاده عدسی گل مختوم هر یک ده درم شب یا نی دو درم و نیم
افیون دارچینی هر یک دو درم مجموع راده قرص سازند شربت یک قرص باب خرفه
قرص ذوات الجنب که در تسهیل نفث و مرطت نشیج معین است نص بنفشه رب السوس
هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی کثیر از زیاده هر یک سه درم کوفته بختیه بلعاب اسپنل
و بعد از آن تخم کتان مرشته اقراص سازند شربت سه درم بشار بنفشه قرصی که سرفه
و نفث غلیظ را نافع است اگر بادی پ و لین شکم نبود ص تخم بادیان تخم کرفس بر سیاه
رب السوس مغز بادام تلخ با سویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربت سه درم باب
و اگر با مطبوع خیار شنبه خورند بهتر عمل کند و در نیم باید قرص بنفشه که جبهه خنونت سینه
و سرفه ذوات الجنب سل عجیب است و اسهال صفرا می کنند ص بنفشه ده درم سقمونیای
مشوی کینقالت و رب السوس کثیر نشاسته هر یک یکدرم کوفته بختیه بلعاب اسپنل که با خور
بجلااب باشد اقراص سازند شربت کینقالت فوعد یک که بذات الریه نافع است ص نفث
و تخم خطمی تخم جازری مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم که و در رب السوس فجاج اکلیل الملک که
با سویه کوفته بختیه بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشارت انجیر بر بند قرص لب که جبهه نفث الدم
که عقب سعال افتد نافع است و بقی الدم صفیه ص صمغ عربی گل رمنی هر یک پار درم که با لب
شاده هر یک یکدرم و نصف رب السوس دم الاغونین نشاسته بادیان هر یک سه درم اقراص
سازند و سه درم از وی بگیرند و یکد انگ بزر را پنج پدید سموق آغینه بخورند و دیگر از
که بمینه خشک نشن نفع دارند و راده و اسهال مذکور بشود و طوی که بمینه او را نمجم

فرد آورده از آنش صمغ عربی کثیر اسپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و بر هم زنند و بلورند
 نوع دیگر حبه سرفه و سیل و نزف دم و قرصه اسحاق کونا رسپید پنجاه درم در و در و رطل آب
 بجوشانند تا بر طلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس ب السوس مغز بادام مغز تخم
 هر یک پنج درم کوفته بخیته بآن مزوج نمایند شربت ریخته درم لعوق ضعیفان حبه سرفه و حرارت
 خشونت گلوئی اطفال بشیر مادران یا شیر الان آمیخته بلیسانند ص صمغ عربی نشاسته شکر
 رسپید رب السوس هر یک بست درم مغز تخم کبود مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر بادام
 تخم خطمی تخم جنازی هر یک سه درم ادویه کوفته بخیته در علاب غلیظ القوام در روغن بادام کشند
 لعوق ربان حبه سرفه و سیل و نزلات و پاک کردن سینه و شش ص آب انار شیرین
 رد می شخم ندارد داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و سبزند تا قریب بقوام آید پس ب سوس
 این و قند سپید آمیزند و بقوام آرند و فرد آورده صمغ عربی کثیر رب السوس هر یک پنج درم
 لابل یک رطل آب نارساف سازند و در ظرف آگینه بدارند لعوق خیار شنبه حبه ذات الریه
 متجنب و حر کردن شکم و شکستن جدت مواد ملتبه ص فلوس خیار شنبه پنجاه درم در آب
 حل کنند و صاف نمایند پس کثیر اد صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد با قلا هفت درم مغز بادام
 ده درم و قند سپید یا نروده درم نرم کوفته و آنچه بختی است بخیته در آن بشنند و روغن بادام
 سه درم آمیزند و از زده درم تا پانزده درم بلیسند لعوق دیگر که مسهل صفرا و بلغم است
 از حوالی حلق و سینه و ری ص فلوس خیار شنبه گل قند هر یک پانزده درم بنفشه مرلی ده درم
 شیر خشک ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر حبه
 صفرا و بلغم قویتر خواهند نموده و ترید و غار لقون ص صابون صیفرا ایند لعوق و در
 بتر ذات الجنب و موی و صفراوی و در سینه و سرفه و سیل و نفث الدم و قی و پتہا ح
 ص گل سرخ پاک کرده صمغ هر یک سه درم نشاسته کثیر اخشیاش رسپید هر یک ده درم گل غنوم
 طباشیر رسپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم باد و شتابان گوری لعوق کنند

لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد صمغ سپید در آب بگذارد و صفات نمایند
 پس روغن بادام بر آن اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بپسند لعوق البعبه
 هبه سرفه که از حرارت و بیوست بود بنایت نافست صمغ لعاب اسپنل و بیدانه خطمی
 و شیر و تخم خرفه و تخم خیار هر یک یک سکره آب انار شیرین و آب خیار آب کدو آب برگ خرفه
 شیر و نیلوفر و احد یک اوقیه و ثلث کثیره صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چار استار قند کلین
 تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بار دهم هبه سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه و
 ریه ریزد و صمغ بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین تخم خرفه و تخم کاهو هر یک
 پنج درم صمغ سپید کثیره افحاسته هر یک چار درم تخم خشخاش سه درم جله بار یک سازند و تجویز
 پنجاه درم در آب بطبع هندی حل کنند و صفات نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوه بآن
 بپسند و روغن بادام شیرین بست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک استار و اگر نزله قوی
 بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی گویند که نیزه صفات سازند بقدر حاجت لعوق
 خشخاش که مقدار اول اطباءست هبه نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه صمغ تخم خشخاش
 سپید ده درم نشاسته کثیره صمغ عربی هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز بیدانه شیرین
 سه درم کوفته بنجینه بگللاب بپسند نو عدد یک هبه سرفه نزله سپید حل صمغ تخم خطمی بیدانه
 هر یک هفت درم اصل السوس پنج درم دود و بست و پنجاه درم آب شب تر کنند و
 صباغ بجوشانند تا نصف رسد و با صد و بست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید
 و سیاه هر یک پنج درم مغز بیدانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیره چار درم نرم صمغ لایه کرده و
 نمایند نو عدد یک هبه سل و او با صمغ سینه و شش و سرفه مزمن که این از نزلات عاده
 صمغ بزر قطنونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بست و اندام اصل السوس
 ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جله را غیر از اسپنل جو کوب سازند و در پنج رطل آب شب
 نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند و صفات سازند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند

باول ست حص بز رگ بریان یک جزر کند نیم جزر قوما تا زیره هر یک ربع جزر کوفته بخت
 و چندان غسل بپوشند شربت صبح و شام یک کف لعل حب الرشا و کوهین عمل در حص
 تره تیز که ده درم اصل السوس چار درم اینسون رازیانه هر یک سه درم حله نیکو کوفته در و طبل
 ب بخوبی شامند تا بر طبل آید صاف کنند و با یک رطل غسل بقوام آرند لعوق و دیگر تخم تره تیز که
 درم شونیز چار درم اینسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال بود شربت
 متر هر یک سه درم کوفته بخت بصل بپوشند شربت دو درم با یک کف حب الرشا و کوهین حب الرشا
 طخون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حص حله مغز بادام هر یک
 درم کثیر اصل السوس مغز چلغوزه نشا صمغ هر یک دو درم کوفته بخت بصل با جلاب
 درم قدر سپید بپوشند و اگر تخم کتان بریان پنج درم صاف سازند قوی تر بود لعوق و دیگر
 در بود سرفه خشک نافع است حص حله مویز بیدانه بنفشه جو بنفشه گاوزبان بخوانند و آب
 را با غسل مناسب بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم را دیاه حسب حاجت نرم کوفته
 با نغذایند و پنج مثقال در آب یا شیر بپوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن نافع است
 بقول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد حص رب السوس کثیر یا باز در مغز بادام
 زیاده مساوی کوفته بخت بصل در و غن بادام بپوشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز
 در ربع ست لعوق اسفیل بود سرفه مزمن را که بار طوبت بود و نافع است حص بیاض فصل
 شوی سه درم ایر ساد درم فراسیون نه و فاس هر یک یک درم کوفته بخت بصل بپوشند و بپوشند
 فقط و اگر با طبع حاشا یا پودنه کوهی یا برنج است بکار برنوبه عمل کند لعوق کرب سرفه
 رحمت الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند حص آب کرب بخت سه رطل او و طبل
 غسل لقمه هم آرد و بند و بجه چلغوزه و مغز پنجه دانه و باقلای متشهر هر یک ده درم بزرگ بریان
 حله هر یک پنج درم مغز پسته یا نرزه ده درم نرم کوفته یا بپوشند شربت پنج درم لعوق حب القطن
 سینه را از اخلاط پاک کند حص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنجه دانه دو درم باقلای متشهر

و در بعضی نسخها
 کف لعل حب الرشا
 و کوهین
 و در بعضی نسخها
 کف لعل حب الرشا
 و کوهین

لعوق بزر را لینیج به نزل که بر سینه ریزد ص بزر را لینیج دو از دو درم مغز چلچله شش و
 مرصاف یک درم بجلاب شسته لعوق کنند لعوق که در مسخ ریختن مواد نزل در رفع سرفه از مجرای
 او می است تریاق النزل ص بزر را لینیج کوکنا هر یک سی درم تخم کابولست درم خشخاش
 چهل درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنجدرم خیسایند
 وقت سپیدی صدر درم اناده نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته
 و صمغ عربی و کثیره و مرصاف هر یک پنجدرم نرم ساییده در آن آمیزند شربت سیاه شغال لعوق
 بنفشه به سرفه و قوی لینیج درمی و صفر اوی بسیار موثر است ص بنفشه ده درم مویز منقح
 بست دانه چستان چهل دانه خیسایند بکوشانند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل و عسل
 خیار شیر سی درم و روغن بادام سی درم در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک
 ساخته اناده نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسنه لعوق زرقامی ربو و سرفه کنند
 را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کنند ص زرقامی یا بس پنج سوسن
 آسمان گونی هر یک بست درم و رسته رطل آب بکوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و بایک رطل
 عسل صاف بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زرقامی پنج سوسن را کوفته بخیته سلکنجبین یا
 به انگبین برشند و اگر پنج سوسن حاقه نباشد شونیز عوض او کنند شربت یک سیر و دیگر قوی تر
 از اول است و در تفتیح و تطبیح مواد غلیظه سینه نافع ص زرقامی یا بس فراسیون تخم بویان
 هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلیه هر یک دو درم
 مویز منقح یا نزه درم انجیر زرد حکیم ده عدد و غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
 کند چیزند چون یک نیم رطل آب بماند با لند و صاف سازند بایک نیم رطل عسل بقولم آرند پس
 صمغ در آن حل کنند لعوق بزرگ کتان ربو و سماں مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط
 پاک کند و بر نفث یاری دهد ص بزرگ بویان سی درم قرماناده درم کوفته بخیته بوسیل
 برشند و اگر بزرگ تنها کوفته بخیته لب برشند همین عمل دارد و دیگر قوی تر از

کنند تا که نرم شود پس آنرا نرم بگویند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار ساییده بست درم
زعفران و همچنین سرشاشسته نیم کوفته بچینه با عسل یا بقوام قند بپوشند و هر صبح یک کفیه بخورند مطبوع
کیم و طای حمله و حامی مدد و ثناء مشکله و الف یعوقیست که هبه سرفه بی نفث نافست عمل تبخیرین
غریب اودام نشاسته بپزدان مویر منقته رب السوس لعوق سازند مطبوع خیار شنبه که هبه سرفه
نشوت سینه و زکام نافست و شکم نرم میکنند و اگر این را با قرصه که در قاف گذشت بکار برند
سرفه را نفع کشند و هر چنانچه آغاجانیزا یا رفته ص غناب بست دانه سپستان سی دانه مویر منقته
درم بپوشد چار درم انجیر زرده عدد اصل السوس مقشره پرسیاوشان هر یک پنج درم درسته
طل آب بنیزند تا برطل آید و بالند و صاف سازند پس لب خیار شنبه هفت درم ترنجبین ده درم
کران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جمد کام مستحل بود پرسیاوشان محذوف
سازند مطبوع خیک که هبه تنفیه سینه و تسکین سینه و تصفیه آواز و قطع زکام لایق است هر روز
بخورند یا م بار بنفشه غناب ده دانه سپستان بست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویر منقته
نفع و تخم خنملی هر یک ده درم اصل السوس بپزدان سیقل بنفشه هر یک پنج درم درسته طل آب بخورند
یا برطل یا ز صاف سازند دانه او قی از آن نوشند مطبوع خیک دانه سینه و در رافضی و در غناب
ده دانه و سپستان سی دانه مویر منقته بست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم
پرسیاوشان پوست پنج خنملی هر یک سه درم تخم کتان چار درم نخود مقشره غنوم من کشک هر یک دو درم
بطریق معلوم بنزد و قدر میل درم یاده درم گلشنه شکر تری برهند مطبوع خیک که مدد را کند و مدد
نفع و در ص مویر منقته سی دانه غناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاو زبان معلوم
بنفشه گلشنه فلو س خیار شنبه هر یک ده درم رازیانه ترب سپید هر یک سه درم غار یقون
یک درم بطریق معلوم بنزد و غار یقون را با شکر مقوم بپوشند و درین مطبوع حل کنند و بعد
توت بپزند مطبوع خیک که سلول را دهند هبه تلخیص اگر در بدن اوجنوا لایق شد بنفشه
هفت درم مویر منقته بست درم غناب لایق ده دانه سپستان سی دانه و درون آب بنیزند

پنجم درم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سپید شصت درم دیگر که جبهه لجوبت و رطوبت است حنجره
 بغایت نافست ص مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هر یک بست درم حلیه تخم کتان هر یک ده درم
 با عسل یا دوشاب انگوری بشنند لعوق حرمل جبهه ضیق نفس و سرفه رطوبی و بیدیل است
 ص حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بشنند لعوق تین جبهه ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو
 بغایت نافه است ص انجیر زرد پنجاه عدد بپوشانند تا مراه شود آب او را با یک طلد و شاب
 انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجم درم مغز تخم پنجه تخم زانیا
 کرسنه حلیه هر یک سه درم مغز پنبه دانه حب ثعلقل هر یک چار درم نرم ساییده پوده درم
 روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جبهه سرفه کهنه و ضیق نفس و
 بخت الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بیدیل است ص حلیه اخیا سینه
 مقشر کنند بیده کو بیده شیر گرفته با دوشاب انگوری با عسل بپوشانند تا غلیظ شود و مساوی
 حلیه مغز چلغوزه مقشر بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
 سرفه بلغمی را نافست و ماده را نفیج دهد و سینه را پاک سازد ص سیر پاک کرده نیم من در
 نیم من روغن گا و پزیز تا مراه شود پس بکوبند و نیک ببالند و با یک من عسل صاف بقوام
 آردند لعوق غار لقیون سینه را از اخلاط پاک کنند ص رب السوس پرسیاوشان
 هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوقامی یا پس غار لقیون هر یک سه درم میوه ساله
 صمغ البطم هر یک یک درم سوزنی سفید بست درم میوه صمغ البطم اندر میوه خج حل کنند و سوزن را
 نرم بکوبند و ادویه کوفته بخیته بران بشنند پس حلیه با عسل آئینند و خربزه یک مشت ال
 لعوق بپزند سینه را از ریم پاک کنند ص رب السوس پنجم درم کثیر بپزند و مغز بادام
 تلخ تخم بادیان هر یک سه درم بپزند و روغن گا و عسل بکوبند و دیگر ادویه کوفته بخیته
 بران بشنند شربت سه درم با طبع زوقا لعوق زنجبیل بخت الصوت را که سبب رطوبت
 شدید بود و نافست ص زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و سر روز شیر تازه

سازند شترتی مقابل گردگان معجون قهقی سرفه و درد سینه و درد معده و بکبر را نافست و بولان اند
و آواز صافی کند صمغ نیز منفی کشمش لبست درم زعفران سبیل سلیمه در چینی و ایشی شمعان هر یک
یک درم قصاب زریه فلاح اذخر علك البطم قتل هر یک و درم و نیم مرچار درم انچه مل کردنی است
در مثلث مل کنند و انچه کو قهقی است بگویند و نیز پنجه را با عسل مصفی بشند شترتی یک درم شیراز
درد سینه و سرفه باب گرم در درد معده و بکبر و این نسخه سمرقندی چنین نوشته مویز لبست چار درم
زعفران سبیل سلیمه در چینی قصاب زریه فلاح اذخر علك الانباط هر یک و درم یک و نیم و درم
مرچار و درم عسل بقدر حاجت معجونیکه ریه پاک کند صل وصل السوسن صفت درم ایسه سکه درم
با عسل بشند معجون که بمر فده رطب را نافه است و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد
ص مویز منقعه ظل مصطکی سیزده درم تربد سفید محکو ک لبست درم قند مقوم پنج هاستار
نیز تبه جیه مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یاد و ازده درم معجون بر ملکی
تبه منیق نفس که در سرفه افتد نافه است و بر یاح و بر میوه و ج حلق مفید و مخرج حب القراع
تربد موصوف سه جز باید کابلی آله برنج مقشر هر یک یک جز و قند پدید برابر مله شترتی چار درم
باب مویز معجون قباد الملک جبهه سرفه گفته و درد سینه و منیق النفس نافه است و بهر غاصل و ده سینه
و پتهای کمر و ریش روده و تاریکی چشم و باد های غلیظه مفید و بعد شش ماه استعان خطیانای برومی
اسطوخودوس قردمانا جادو شیر کما فیطوس تخم سداب فراسیون اقود دیون میعه سائله هر یک ششقال
مرز عفران قسط فلفل سپید اذخر سبیل خرقیون پوست پنج ثقل اشق پودنه رازیانه و قو و ورق
گل نار دین حب بلسان هر یک ششقال قرقه بهشت ششقال سلیمه شانزده ششقال مصاره غافث
تخم چند قوی صمغ بادام هر یک چار درم افیون بزر الیج سپید هر یک شش ششقال قند سپید چار ششقال
انچه حاصل کردنی است در مثلث مل کنند و انچه کو قهقی است بگویند و بان مزوج سازند و بسمل معجون
نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباد الملک اقبل از شش ماه استعمال کنند قتل کنند
معجونیکه نافه است در حال را که محتاج بود و نیست غلیظه و یا مرده و یا مر سینه بود و باشد

تا که ثلث با نوصاف سازند و ترنجبین سی درم و فلو س خیار شنبه صفت درم حل کنند و صاف
 نمایند و باز بچوشانند تا صد درم بهمانز و قدر حاجت نبوشند مطبوخ چیکه سسلول را عند حاجت
 بدان تلخیص کنند حصص آب خیار شنبه پنجم درم بنفشه ده درم مویز منقح بست درم عناب ده درم
 سیستان سی درم زایه را در چار رطل آب بنزند تا یک رطل با نوصاف سازند و قند سپید یک رطل
 روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بنزند تا که بهبه بافتقاد رسد این نقشه ثلث رطل کوفته بچوشند
 و آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخوراند مطبوخ زرقاجیه ربو و صنیق نفس و سره
 نافه حصص عناب سیستان هر یک بست دانه مویز منقح انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس
 چار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خجاری زرقای یالین پنج سوس عابیه هر یک دو درم
 در چار رطل آب بچوشانند تا یک رطل با نوصاف نمایند و هر روز سه شقال از وی با بنفش
 مر با الیقوق خشخاش یا معجون قتی یا صاف روغن بادام بنوشند متخلی حلوه جبهه سرفه خشک
 که با قلیله مرارت بود نافع است حصص عناب سیستان هر یک دانه تخم خطمی تخم خجاری کل بنفش
 هر یک سه درم تخم بادیان یک درم گل تیلو فرسته عدد پرسیاوشان خرده لطیفه قریب بسته در
 اصل السوس یک شقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید یا نزه درم حل کرده بر
 معجون زراوند و آنرا معجون ربو نیز گویند جبهه صنیق و سرفه بلغمی نافه و
 اخراج اعطاء غلیظه و مده سینه عجیب حصص دقالتی زراوند جرج قروماناوار نفه
 کر سنه تخم سفندان مغز بادام تلخ انجیر هر یک پنجم درم رب السوس پرسیاوشان زرا
 هر یک دو درم کوفته بخیچه بسمل بنشیند شربت سه شقال بطبع زرقا و این نسخه را سمرق
 چنین نوشته رب السوس زرقای پرسیاوشان هر یک ده درم ایرسا تخم انجیر قزو
 فلفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنجم درم عسل دو چند یک شقال یا بطبع زرقا که
 معجون السعال جبهه سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافه حصص مغز جلفه زده سه درم
 مغز پسته پنجم درم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید سی درم معجون

با اولین بسیار صس پشیا و شان مغز تخم خرنزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ جنبلیا نازرا و نذر
 پنج درم ایر ساسه درم پوست بچ کبر سنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف بپوشند و
 مریامی که وسینه و شش و مثانه را نافع است ص که تازه بخراشند و مغز آن بیرون اند
 و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بچوشانند تا بقوام آید مریامی تر ردک حبه تصف
 و تنقیه ریو منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است ص زردک کلان را میان انداخت
 و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بچوشانند تا عصاره شود بیده بیرون آید و
 عسل فقط نسود یک جوش داده فرو آرند و بعد از چهل روز بکار برند اگر عود و قفل و دوا
 و زنبیل و هیل و جوز بو او زربناد و کبابه هر یک نیم مثقال بازار هر هشتال او اضافه نماید
 تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک زعفران نیز صم کنند مرغوب تر شود و مریا
 بنفشه یعنی خمیره بنفشه حبه خشونت سینه و علق و سرفه گرم و ترطیب مرغ و آلات تنفس
 گرم و حرقة بول و نزلات نافع است و طبع نرم می کند لیکن مری حبه و مسقط شہوت است
 بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده یا مثل آن شکر کو بید چند روز در آفتاب بگذارد
 و هر روز بر بزم زندا اگر شکر کمی کنند و بیک اضافه نمایند و قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفش
 خشک در طبع بنفشه یک شبانه زهر تر کنند پس با مثل او شکر مخلو کرده در آفتاب بگذارد و
 پنج مثقال تاده مثقال مریامی کل یعنی کافور ترکیبش معروفست و شکری وی
 تازه بود و دام تناول او حتی بان حبه سیل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی و در
 زودا و بنفشه تلارک کنند مریامی بادام حبه سرفه و خشونت سینه نافع است ص بادا
 تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارد و بعد سه چهار روز عسل تازه
 و جوش داده بداند میفحج معرب زنه بخته فارسی است و بعضی عقید العنبر
 نامند و آن آب انگور است که در طبع زیاد از د و ثلث بسوزد و غلیظ گردد و
 سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق و معصیه اما اکثر ارا

و در او و به معده بیاید جواریش که رطوبت قلب را نافع است صلب شود که با مردم در ریه و غیره
 پوست آلوده است اترج هر یک شش درم بر ششم خام با در ریه و گاو زبان هر یک درم شش
 یا در ریه هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمنین هر یک پنجم مشک عنبر اشهد
 هر یک یک درم غسل تقدیر که او بیشتر شوند و او ای که درم به دو گوش دل را نفع دارد و این درم
 می باشد چه اگر گرم بود فوراً می کشد صلب با بوز اکلیل الملک پریاوشان سیوس گندم بچوشان
 و طبع او بر سینه و فم معده ریزند و ایضا با بوز و اکلیل و تخم کتان و برگ عظمی و برگ کرنب و نام زعفران
 ضماد نمایند و حقیقت تحلیل موده و تقویت دل کوشند از او و به و انگه و نشان این علت آنست که در ریه
 سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالاتی شبیه به نفسی افتد در ریه و بیاید
 زرو باشد و تهیج بر ششم پیدا بود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساطی چنانچه بیاید و او ای که
 ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سودا از تحلیل است که از جگر بر دل می افتد
 تغذیه سودا همچون سنجاب و امثال آن نمایند و با صلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان
 این علت آنست که در دل دریا به مریض که افشده میشود پس نفسی افتد و لعاب بسیار از دهان
 و او ای که تقشر القلب اسود دارد از اغذیه انچه لطیف و جید المیموس بود بخورند و با صلاح
 خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تغذیه او نمایند و اگر نزله باعث بود تب و بیهوشی و توجع فزاین
 و نشان این علت آنست که مریض بیدار که دل او را میخراشد و از شدت الم بیهوش افتد
 و باز فوراً بیهوش به ضعف سبب و او ای که قذوف القلب افتد چون سبب این علت
 خون می باشد یا صفرا تغذیه و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج یا دویه و اغذیه
 ملازم بودن و نشان این مرض آنست که دل بطبیعت از کثرت طبع چنان نماید که از سینه بیرون
 می افتد و بحسب این ماده مویجه تغیر در لون وجه بروز کند و او ای که متواتر الطوبه علی القلب
 نفع دهد و می آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحکمت اختلاج
 می کند و یار جات کبار دهند و ریاضت فرمایند و گل سرخ و خنبل و زعفران و اینها بخورند

ابر نیم طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد کمر یا هر یک یک درم یا قوت تخم کاهو هر یک یک درم نیم تخم
صندل سپید زرشک خرقه تخم کاسنی هر یک دو درم و ورق طلا و ورق لقره هر یک یک مثقال
عنبر شنب شک هر یک یک درم و ثلث درم قند سپید دو و چند عرق بید مشک گلابی قی نیلوفر
بالسوی بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود و دارالمساکت در مختصر کمر با شمع طباشیر سرخ
گاؤ زبان تخم خرقه هر یک پنج درم کثیرا بسد و درید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک سه درم مشک
یک درم آمله مقشر سفید درم دارچینی یک درم زعفران نیم درم قند دو و چند شربت تادو درم
دو دارالمسک معتدل لولوی ناسته مرجان کمر یاد روخ ابریشم مقرض زرباد بهمنین یک
دو درم قنفذ شنه سبیل الطیب مال بو اسانج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر سپید صندلین هر یک
نیم درم عنبر شنب یک درم مشک اصل نیدرم با شیر نبات و مس نبات بسند سفوف طباشیر
دل گرم را سودا و رص گل سرخ طباشیر هر یک سه درم کشنر خشک دو درم کمر با پست جو
دو درم هر یک نیدرم کافور دانگی شربت جی دو درم با سنگین سفوفی که خفکان گرم را
نفع دهد رص گل گاؤ زبان نبات هر یک شست درم گل ارمنی چار درم کوفته بنج شربت تادو
بندرم دیگر ممت خفکان بسیار گرم رص گل ارمنی کشنر هر یک چار درم طباشیر کمر با
هر یک دو درم کافور دو دانگ شربت سه درم بادوغ گاؤ دیگر ممت غشی و توحش کبی تب او
رص کمر با و درید طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد چار درم زنجمشک گاؤ زبان هر یک
شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنر بریان دو درم قنفذ یک درم شربت یک مثقال مال میوه
و دیگر ممت خفکان رص نفع کمر با شب یانی بریان هر یک سه درم زرد آوند گرد زرباد روخ
هر یک نیم درم درم و درید کمر قند سپید سبب درم شربت سه درم با طنج آستین یا عرق بادیان
مانندان سفوف مروارید که ممت و دل و خفکان و سوز مزاج حار غالف دل ناست
و از آله توحش میکند و دله و دیگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید
در رادویه مرقوم شده قریب باین است حص بودست بلبله کابل بلبله سیاه گاؤ زبان

زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی چند یک درم و مشک یک دانگ می کنند غسل آتش نذیر ده و چند یا سه
 شربتی تا یک مثقال بید پس روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بداند که در اوزان اجزا
 این دو در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود نگاشته شد و نشود سر قندی که آن نیز
 نیست زرنباد و در پنج درم و یکدگر با سیر هر یک ده درم ابریشم خام پهنین با وج سبیل
 قرنفل هر یک پنج درم شدند و در نقل زنجبیل هر یک چار درم مشک دو درم بید خام یک
 دو ارامسک هر یک هفت خان بار و او ارام حاج و رطوبت معده باد و احتیاج صبیحا
 مغفص صفتین رومی صبر ستوتری هر یک هشت درم ریونز چینی شش درم تانجو
 زعفران تخم کرفس هر یک چار درم سبیل مشک با وج بندری هر یک دو درم خید یک نیم درم
 عمل خام سه چند شربتی یک مثقال اقویار او و ارامسک تلخ نوع دیگر که جبه غشی خف
 دوشت و هم و بر معده سور هفتم فست ص مصطکی غود خام پوست ترنج دار چینی قر
 سبیل سبک جوز بوا کبابه قافله خیر و اسعدا و خر تخم باد روج تخم زنجبیل تخم باد زنجبیل تخم
 تخم مرزنجوش مر و ارید ناسفته بید کمر ابریشم خام پهنین سرخ و سپید هر یک ده درم مشک
 پنج درم بشیره بلبله کابلی مر و ارید شدند و ارامسک ر که خفان و غشی عارض تقویت
 و دماغ و جگر گرم بر ناقصین تقه تمام دارد ص غنچه گل سرخ طباشیر کشنیر خشک ابریشم مقرو
 گل گاوزبان مر و ارید کمر باز رشک بیدانه بید تخم خرقه صندل سپید هر یک پنج درم قو
 گل ارمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشب نقاشورق نقره هر یک دو درم و ورق ط
 مشک خالص هر یک یک درم قند سپید و چند همه آب سیب آب انارین هر یک فود و
 عنق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بپزند و اگر یاقوت دو در
 اضافه نمایند موثر تر بود و اگر حواریت غالب بود مشک مطروح سازند و بوقیان
 و درین صورت مسمی میشود و ارام العنبر و ارامسک عنبری بار و که جبه
 تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض عارضه او ناقص ص مر و ارید ناسفته گل گاوزبان

باب یازدهم در امراض
 در کتب تفاوت بسیار است
 آنچه معتد علیه بود نگاشته شد
 و نشود سر قندی که آن نیز
 نیست زرنباد و در پنج درم
 و یکدگر با سیر هر یک ده درم
 ابریشم خام پهنین با وج سبیل
 قرنفل هر یک پنج درم شدند
 و در نقل زنجبیل هر یک چار درم
 مشک دو درم بید خام یک
 دو ارامسک هر یک هفت خان بار
 و او ارام حاج و رطوبت معده
 باد و احتیاج صبیحا مغفص
 صفتین رومی صبر ستوتری
 هر یک هشت درم ریونز چینی
 شش درم تانجو زعفران تخم
 کرفس هر یک چار درم سبیل
 مشک با وج بندری هر یک دو درم
 خید یک نیم درم عمل خام سه
 چند شربتی یک مثقال اقویار
 او و ارامسک تلخ نوع دیگر
 که جبه غشی خف دوشت و هم
 و بر معده سور هفتم فست
 ص مصطکی غود خام پوست
 ترنج دار چینی قر سبیل سبک
 جوز بوا کبابه قافله خیر
 و اسعدا و خر تخم باد روج
 تخم زنجبیل تخم باد زنجبیل
 تخم مرزنجوش مر و ارید
 ناسفته بید کمر ابریشم
 خام پهنین سرخ و سپید
 هر یک ده درم مشک پنج درم
 بشیره بلبله کابلی مر و
 ارید شدند و ارامسک ر که
 خفان و غشی عارض تقویت
 و دماغ و جگر گرم بر
 ناقصین تقه تمام دارد
 ص غنچه گل سرخ طباشیر
 کشنیر خشک ابریشم مقرو
 گل گاوزبان مر و ارید
 کمر باز رشک بیدانه
 بید تخم خرقه صندل
 سپید هر یک پنج درم
 قو گل ارمنی شسته
 هر یک سه درم عنبر
 اشب نقاشورق نقره
 هر یک دو درم و ورق
 ط مشک خالص هر یک
 یک درم قند سپید و
 چند همه آب سیب
 آب انارین هر یک
 فود و عنق بید
 مشک گلاب هر یک
 پنجاه درم بقوام
 آورده بپزند و
 اگر یاقوت دو در
 اضافه نمایند
 موثر تر بود و
 اگر حواریت
 غالب بود مشک
 مطروح سازند
 و بوقیان و درین
 صورت مسمی
 میشود و ارام
 العنبر و ارامسک
 عنبری بار و که
 جبه تقویت دل
 گرم و ازاله
 جمیع امراض
 عارضه او
 ناقص ص
 مر و ارید
 ناسفته گل
 گاوزبان

نیمه شحال میفرمایند و اگر قدری از عفون هم کنند سبب است تا موصل اثر کافور بدل شود و شربت
 ده درم یا شیر و تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آنجا که سبب
 و آب اندازان مطروح سازند و منحل سرخ بصلند پسید منصفه منم نمایند و حسن آنکه
 عومنی سرکه آب بند رشک و آب ناردان کشند و با شیر خرفه بریان برهند شربت یکیشکلی و
 دل نباشند و خفقان گرم را نفع دهر ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب خیره آب
 آلوی ترش آب ترسندی جلا مساوی بگیرند و برابر سبب اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند
 با شیرهای مناسب برهند شراب گاؤز زبان عنبری که مبه تقویت دل نافع ترین شربت است
 و امراض قلب که بشارت معده بود یا بدون نفع کشنده دارد و معوی جمیع اعضا و اختلاف
 این نظر بقیض طبیعت و لیس آن و نظیر آنکه خرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است
 مرقوم شده و از مخمرات مولف است ص گاو زبان هر یک ده درم گرم سرخ بصلند سپید
 هر یک چند درم گلاب یک درم بید مشک نیم درم و آب دو درم و آب و عرق بهتر نمایند
 یک شبانه روز پس بموشانند و غلظت رسد پس صان کنند و آب موق کاسنی و آب ناردان نیم نمایند
 و با دو درم قند سپید بقوام آرند پس منبر غلظت بکدرم و در آنجا که سفت یا قوت سرخ بسید که با آب
 هر یک یک نیم درم و در عرق طلا و قند هر یک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور
 ریاضی بکدرم از عفون بکدرم بپزند و باوق بکوفند و می خوانند اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
 یا آب ناردان یا آب ترسندی یا آب بند رشک آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام معزج نمایند
 و عایق قیض شکم و نرمی آن درین موطنات مرض دارند و آنجا که تبیین بخیر مطلوب بود و در تبیین
 صان بجای قند نمایند و دیگر تصرفات بر آب طبیعت و آنجا که صلا دارند بمطل آرد و و نشود دیگر
 از شراب گاؤز زبان که به دل نیز نافست در آرد و به سبب گشت و یک نشو بجایل المقدار دارد
 سده یا به شراب یا در نجویدل را قوت دهد و تو مش سوداوی را دفع کند
 تخم یا به نجویدل یا کاسنی تخم فک خشک هر یک سبب درم گاؤز زبان سی درم یک درم نجویدل

هر یک ده درم بهمن سبزه رنج عرق مغرب تخم بیکان بادرنجبویه مصطکی نند و در هر یک
 پنج درم مجاز منی مغسول تجر لا جوز مغسول عقیق سرخ سوخته کز بره شامی مروارید تافته ابریشم
 قاشق اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال قند سبید
 برابر همه شربت یک مثقال بعرق گاوزبان یا شراب حامض شراب صندل دل در
 قوت دهد و خفکان گرم و صنعت دل را نافعست و جهت تقویت جگر حار و معده دروغ اسهال
 مفید ص صندل سپید خوشبو است مثقال سو بان زده یا بمبا لغه شکوب ساخته در یک ط
 گلاب تر نمایند و شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در
 قاشق شیرین بچشانند تا قوت صندل کما حد بر آید و آب بقدر مناسب بماند پس اگر
 صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سبید و ورطل یا کم بحسب موافقت ذایق
 حل کرده بقوام آرد و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و تمهین نمایند شراب
 صندل لیس که با وجود منافع مسطور در قبض اسهال خامه که دمووی بود نفع گیرند
 ص صندل سپید موصوف صندل سح مشرق اللوق هر یک ده مثقال سو بان زده
 یا چوب کوب ساقه در یک ط گلاب و شبانروز تر نمایند و بعد بدستور چوب صندل لیس را با چوب
 و آب صاف آنرا با گلاب صاف نم نموده پاد و ورطل قند سبید بقوام آرد و قریب تمام قوام
 او یک او قیامارد و ترش و دان ترک کرده باشند صاف نموده صافات سازند و مرتب بنیزند
 صندل ترش مسمی شراب صندل میرود که در تسکین سوزش دل و معده
 و جگر نافعست و جهت خفکان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف مسمی
 سو بان کوده در خراطه کنند و اندر نیم ورطل سرکه و نیم ورطل گلاب تر نمایند یک شبانروز تمیز
 ورطل آب شیرین صافات ساخته چوب و هندی تا که چهارم حصه یعنی یک ط با آن صاف سازند
 و آب انار و آب تخم هندی هر یک نیم ط صاف نم نمایند و یا سه ورطل قند سبید بر آتش نرم بپزند
 و بکینند تا که سو شود پس با خیره و صندل سپید کوفته بخته هر یک دو درم کافور یا

پا نژده درم اصل صوس ده دوم تخم بادیان بسجای هر یک هفت درم گلاب شش چند
و آب سیب شیرین دو چند جلد و او دوید در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا
بانده صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مصاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین و
سکنجبین زنند رواست و نشه دیگر سهل الوجود در اثر بادویه سرگزشت شراب که
دل و جگر و معده تافست و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاوه گاؤ زبان عصاوه کاسنی هر
عصاوه سیب و رطل گلاب شش رطل قند سپید کنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقو
شراب که جبهه تقویت دل نفع کثیر دارد بادنی نفرت مناسب بکسی نامزد میشود ص
بادرنجیویه یک عصاوه گاؤ زبان برابر و اگر مزاج معتدل بودند آسما که حرارت غلبه
عصاوه گاؤ زبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصاوه بادرنجیویه مصاعف سا
و هر چون که بود بر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجیویه و
تیزیم نرسد خشک آنرا در گلاب بپوشانند تا قوت آنرا در گلاب بیاید پس شربت شراب
تا رنج جبهه تقویت دل و معده تافست قند سپید هر قدر که خواهند بگیرند بجای آب و
گاؤ زبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب تر شاده ترنج و
فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بداند شراب مفرح معتدل که وجع و
نفع دارد و مصلح انجیره سوداوی ست ص برینم خام زرد براق منظر خوارزمی گاؤ
شامی هر دو حد یک اوقیه از ورد منزع معتدل مقاصری بهمنین در رنج عقربی و
تخم ریحان تخم بادرنجیویه هر یک سه درم و عود هندی یک مثقال کنیزه شامی چار
انچه کو فتنی است جو کوب سازند و در چار رطل آب تر نمایند یک شبنم زرد بر آتش ز
پوشانند تا که نصف بماند و ببالند و قند سپید و رطل آمیزه بقوام آرند و در آخر
آب سیب و رب بپورپ حاض هر یک نیم رطل آب گاؤ زبان دو اوقیه مصاف سا
قوام با خررسانند و در ظرفی برنج یا چینی که باطن آن بقرطبی مشک که در سکرم گلاب

بشراب یا کافی شسته اقرص سازند شربت یک مثقال بمعنی منبر یک انگله خردود و اندوه قوی تری بود
 رص کافور که جبهه خفکان گرم نافهست و تربی امفید صلبا شیر سپید مغز تخم چارین کاسنی تخم کاسنی
 مغز تخم کامه گل سرخ صندل سپید حله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر دویه برود احدیک مثقال
 نور یک طسوج باشد کوفته بجنه باب سیب رسته اقرص سازند و هر روز و شقال باب سیب پنبه و چوب
 با ترشها غدا سازند و یکجین سگری میارده باشد قرص کافور که جبهه خفکان و تربی دق مجر و عطر نبات
 گل سرخ شش درم لباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم مغز تخم چارین کاسنی
 یک شست درم نشاسته سه درم زعفران یک درم کافور نیر درم بلعاب اسپنل بیشتر اقرص سازند و یک درم باب
 مار سیخوش استقال کنند و قرص کافور تمامه درادویه حمیات بیامیزد همچون فیض خفکان بار در نافهست
 چون مفرج حبه تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرجات مقویه دل درادویه برگرفته شد و بقیه در اینجا
 را باید مفرج معتدل دل را قوت دهد و خفکان را نافع باشد و نشا آرد و رنگ نیکو گویند و از تشنگی
 سازند ص مروارید ناسفته عنبر درونج گاو زبان عود خام هر یک دو درم کبریا تخم کاسنی کشنیز هر یک
 درم صندل سرخ و سپید لباشیر هر یک هشت درم ایتیمون گل سرخ هر یک شش درم سانی هندی
 را در تخم قرنجشک تخم بادرنجبویه ششاش سپید بنفشه گل ربنی هر یک چار درم زعفران کافور هر یک یک درم
 یک نیر درم کوفته بینه بشراب سیب رسته مفرج حار خفکان و صفت دل را که از سردی بود نافع بود
 و زبان بادرنجبویه بهمنین قرنجشک هر یک هشت درم آله نقشه بریان لبست درم عود قاری ده درم
 ص مروارید ناسفته هر یک یک مثقال زعفران یک درم کبریا سوسنة کشنیز خشک ترب و نفل و زعفران
 یک دو درم کباب چینی زر بناد هر یک سه درم گل سرخ صندل هر یک پنج درم عسل بیلک یک چار یک قوت
 رقیق از هر یک نیم درم درونج یک درم و نیم مویز منقعه قند سپید هر یک نیم من عسل بلبله و قدر را
 هم خوش و بپزند و مویز را کوفته مصاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته آن بیشتر شربت
 استقال مفرج بار و خفکان حار را نافهست و دل را قوت دهد و ص گل سرخ لباشیر
 کبریا سپید گاو زبان کشنیز خشک بریان صندل سپید هر یک یک درم مغز تخم چارین مغز

مفتی محمد رفیع الدین
 دارالافتاء
 علیہ السلام
 لا ھذا ھو
 ۱۲

مفید ص یازدهم مریری همدشقال راسته روز در عرق گا و زبان سید مشک معوق شانه
 و کلاب که هر یک شش همدشقال باشد و آب سیب و به شیرین و آب مرو و شیرین و آب نارنج
 که هر یک دو لیست مشقال بود و تر کنند و بعد و بخور شاند و در عین جو شاندین مصطلکی سبیل جزو
 بسیاره عفرا ن هر یک یک شقال سبیل قرنفل عود سافج هندی هر یک یک شقال و نیم دارچینی شقال
 هم در اکوبیه در پاره چوبه در ان اندازند و بعد از ان که آب بر می رسد بر شیم و او را به افشرد و آب صیاب
 کرده بشاش مسد مشقال مندر سپید و دو لیست مشقال اصل بقوام آرند و عنبر شنب و ورق طلا هر یک یک شقال
 و ورق نقره سه شقال مشک نیم شقال در ان حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطلکی زعفران در روغن بنفشه
 و قرنفل عود سبیل مندر زرد هر یک نیم شقال کوفته بخیه اضافه نمایند و بعضی مندر را هزار و دو لیست مشقال و در
 سی همدشقال میکنند و زعفران نمی جو خاند بلکه بعضی قوام در حل میکنند و این نسخه عفرا ن جو شاند
 می شود و بداند که اکثر اثر به تافت به دل در او به گرفته شد و آفتاد را دو به معده و جگر و حیات دیگر گرفته
 انشاء الله تعالی ضماد که گرمی دل را نافع است ص مندر لکلاب سبیل و قدر کافور آمیزند
 و ضماد کنند بر سینه و دل ضماد که سوز مزاج سرد را منهدست ص سبیل سعد دارچینی قرنفل گلشن کوفته
 بنجیه باب مزخوش و آب پاشا هسفرم و آب در بنجیه شسته ضماد کنند ضماد که سوز مزاج خشک قلب را
 نفع دارد ص سوم سپید اندر روغن بنفشه و روغن کدو بگذارند و در آب کشیده و آب کباب بپوشانند
 و بر سینه نهند و این دو اسمی است بقیر و طی خضر ضماد که خفقان سرد را زایل کند ص سبیل
 سعد دارچینی سک کوفته بنجیه باب مورد و بشارب بیلانی شسته بر دل و سینه نهند و قرص سرد را برید و در
 و باغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید ص گل سبیل دو درم طباشیر و در اندر سفته
 مندر سپید هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک یک درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم
 کوفته بنجیه بلعاب سبیل شسته اقراص زنده شترتی یک شقال با سنگ بنجین قرص مشک در معده
 و جگر بار و راقوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب و دت باشد سود دهد ص
 مصطلکی قرنفل دارچینی عود سبیل سک مجوز بوا کباب سبیل پوست ترنج قاقله هر یک یک شقال مشک لکلاب

هیل طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنبادو بهمین سپید هر یک یک مثقال
 و دو دانگ عفران نیم مثقال گاؤ زبان سه مثقال نیم مشک دانگی عینر دو دانگ سیب و انار و
 بالسوی سه چند باد و چند مہاجز اجملہ با ہم بپزند مفرجی کہ عفنقان سودا و زانافست ص سافج ہندی
 کاغذ اہ اینسون آشنہ تخم کرفس تخم فرنج مشک ہر یک سدہ درم و اریدنا سفید سوختہ ہر یک پنج درم عصارہ
 سنبلین شش درم زعفران مشک ہر یک یک درم بادرنجبویہ دہ درم پوست تربخ دو درم گاؤ زبان
 ہفت درم قند سپید و چند مہافیتین دہ درم افیتین راور آب جوش ہند و صاف سازند و قند را در آن
 قوام دہند و ادویہ بر آن بپزند شرابہ سہ مثقال مفرج کہ دل راقوت دہر و عفنقان گرم و حرارت معدہ را
 نافست ص گل سرخ طباشیر سپید ہر یک سدہ درم کشنیز خشک و درم بسدر و اریدنا سفید کہ با یک ہر یک
 کافور دانگی کو قندہ بنجیتہ با شربت سیببندی بپزند شربتیک درم مفرج یا قوتی معتدل راقوت و
 دو سو اس مفع کند نشاط تمام آرد ص و اریدنا سفید گاؤ زبان بسد کشنیز خشک بہمین سپید ہر یک
 کہ با پوست اترج ابریشم سپید سوختہ تخم حرفہ ہر یک دو درم کافور یک درم کو قندہ بنجیتہ و عسل طلیحہ با
 بپزند شرابہ دو درم مفرج یا قوتی معتدل مائل بہ برودت کہ تمام انتفع است از جمیع مقفات و در آن
 مختلفہ مفید و متہ اکثر امراض دل و بزر سال و عسل رحم نافع ص و اریدنا سفید زعفران گاؤ زبان
 مصطلک بسد و ارینجی ابریشم مرقض خام پوست اترج کہ با ہمین سپید زرنبادو آشنہ مغز تخم کدو و انگار الطیب
 انبر باریس تخم حرفہ تخم فرنج مشک طباشیر مغز تخم خیار گاؤ زبان ہر یک دو درم صندل سپید عود ہندی
 درونج عقری گل سرخ ہر یک سدہ درم منبر اشب قاقلہ کبار و ورق نقرہ و ورق طلا کافور گل مختوم
 کشنیز خشک لا جو رد گل ارمنی قندہ سنبل الطیب مشک ہر یک یک درم عمل شفات یا قوت رمانی تخم
 بلورنجویہ ہر یک یک مثقال مشک و فریم مثقال شربت حاض صد درم مہاجز سازند و شربت قشقال
 مفرج یا قوتی مائل بہ حرارت ص گاؤ زبان بادرنجبویہ تخم فرنج مشک بہمین سپید ہمین سرخ ہر یک
 ہفت درم و ارینجی کزبرہ شامیہ یا لبہ طباشیر کہ با بسد عود ہندی ابریشم خام و اریدنا سفید قند و نفل
 زرنب ہر یک دو درم زعفران شقال زرنبادو درونج کباب قاقلہ برادہ صندل سپید ہر یک سدہ درم ورق زرد و

تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقش درم مرورید یا سفته کمر با زعفران
 کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند زرد و رقیق بید مشک بگذارد و با پنجاه مثقال آب سیب لقوا
 آرد و او و یک کوفته بنجیه بان آب بشنزد مفرح بار و نو عدلگر مرورید یا سفته بسد سوخته طباشیر کمر
 گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون سازند چنانچه رسم است
 مفرح و لکشامی معتدل خفقان و ضعف دل را مل کند و انشا الله تمام آورد و ص بهمن سپید
 بهمن سرخ هر یک پنج درم پوست بلبل یا کابی پوست بیرون اسپسته پوست ترنج ابریشم خام مقرر
 مرورید یا سفته هر یک دو درم گاوزبان شاهره یاد در پنجویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
 هر یک سه درم بسد کمر با زربکدور و رنج هر یک یک درم عود خام یک مثقال آب آنا آب آب با
 آب زرشک هر یک ده درم قند سپید شرب بنفشه هر یک صد مثقال آب بارامع شربت بنفشه و
 لقوام آرد و او و یک کوفته بنجیه بان آب بشنزد مفرح و لکشامی خاز خفقان و ضعف دل را که از زردی
 تانغ باشد ص پوست ترنج گل سرخ یاد در پنجویه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم بهمن سرخ بهمن سپید هر یک
 دو درم بلبل سیاه مغز بادام ششقاش سپید کعبه قشر هر یک سه درم زعفران دو درم زارچینی سه درم
 و نیم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال روغن بادام پنج مثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم درم بنجار
 و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارد و با کوفته بنجیه بان آب بشنزد و لقوام آرد مفرح و لکشامی
 طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کمر با مرورید یا سفته هر یک یک مثقال صندل سپید کشنیز خشک
 هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زرد و ورق نقره هر یک نیم درم
 پوست بیرون اسپسته یک درم قند سپید یکین آب ترنج چیل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرح
 بار و که جبهه محروم در بنایت نافست و بهمد و بهتر از دواء المسک بار و یا قوتی است و بر
 خفقان و تب و دجه ناقصین و بنجار سوداوی سوخته بنایت موثر و شیخ الرئیس در ارد
 قلبیه مرقوم نموده ص تخم کاهو مغز تخم خرزبه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال
 بسد سوخته کمر با سلطان نهدی سوخته ابریشم مقرر صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سپید

مشکطه امشع تا فلفل سپید هر یک سدس جز به همین حساب و زمان نوشته شد جوهر بسیار صلا کنند
 و ورق نقره و زر را نیز در جوهر انداخته با شرب صلابه بلخ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته و غسل بلیک
 عسل که بلیله در وی مربی کرده باشد بیشتر دفع سو سنبیری از حکمای فرس مفع و مقوی و مساوی
 اجساد و بار و روح او نافست مطلق از جبراد و هر وقت داغده می کنند قوی ساکت و ادوار و راج را که
 نقصان یافته باشد بر موی یا بمسح یا بمیخ یا بنیز اینها و حبه خفکان و عشته و استقا و یرقان و سور و هضم
 و بر انگشتن باهضم و ساکنی کنند و در نفس مفاصل او مقتدل است و گویند گرم است در اول و
 یافته اند در وی ضرر می رسد از نبرد و در وجع بهمن سبغ و سپید بادرنجوبه هر یک دو مثقال
 و پنج شش مثقال و جع و عرق قاری هر یک پنج مثقال فلفل عسل سو سنبیری چینی کچنه و عرق زبوا
 و ورق نقره که باز عرقان هر یک دو مثقال بسیار با قوت هر یک یک مثقال ادویه را سخن بلخ کنند و غیر
 از نقره و کمر یا و یا قوت همه اندر گلاب و عرق بید مشک آب سیب آب مرزنجوش و آب گاوزبان که با
 یک شانزده مثقال بود و بنجیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس غسل کف گرفته و دست
 و پنجه مثقال بگیرند و بچند می شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر یزب شود و غسل نمایند و
 بروغن بنفشه بادام بست و بنج مثقال در غسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد و پس از آتش فواید
 و ادویه که در عرق منقوع اند مزج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب رتایل بگذارند
 و فواید بکنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیاید و بهما تحلیل یابد آنگاه که با
 یا قوت و نقره اضاف نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که با دوزهر اگر معدنی باشد و مثقال اگر حیوانی باشد
 دوازده قیراط در گلاب حل کرده تستیه نمایند یک گرم او در نشاء و کیفیت بر آب می کنند یا یک من نمک و جوهر مشک
 من سحت او را یک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است حبه مفضله و شتاب
 تناول نمایند و حبه قوت باه شبیه سموم باب راز یا نه و حبه خفکان یا عرق گاوزبان مسفرح
 سهل الوجود حبه رفع نفقان و رسته و سقوط قوی و صمد از من جگر و قوش و پتهای غنی فاست
 و درین مفع سر و تر که بسیار است و خون را صاف می کند و کسل و بلاد را زایل می گرداند و قوتش

نقره یا قوت سرخ هر یک نصف مثقال آله منقی در شراب تر کرده و خشک نموده ببت در مگس سرخ
 پنجرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلا یکنند تا همچون عصاره شود و عسل بلبله کابی مر یا نیم در طل و جلاب که بکوبند
 و گلاب مرتب داده باشند و بقوام عسل سیده باشد یک طل بگیرند و ادویه بدان بیشترند شربت مثقال آله و شربت
 مفرح که اجزاء اول است ص قرقه قرقفل و ارچینی سنبل الطیب و زنجشک در روغن هر یک ده در
 زربنا و کبابه قاقله هر یک پنجرم تارمشک عود هندی اشنه هندی سانج هندی هر یک سه درم زعفران مسما
 عنبر شمشبک یک یک مثقال مشک نصف مثقال ورق زرد مرغ مثقال آله که در آب مویرج سرخ تر کرده باشد
 و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک ساخته بعسل بلبله مر یا بیشترند شربت مثقالی تا دو درم مفرح
 یا قوتی بار و تخم خشتاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم حیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره
 زرشک گل ارمنی شیر آله گاؤز زبان هر یک پنجرم کافور ورق نقره و زنجشک عود هندی هر یک یک مثقال
 صندل سپید و اریدنا سفید کبریا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین در روغن ابریشم خام پوست میوه
 هر یک دو درم یا قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته پیخته دیشاب سیب بیشترند شربت مثقال
 مفرح که گیر از تالیبت شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را بلوک و امرا داده ام و منافعی بسیار
 بطور آمده فاضله در حقائق و ضعف دل و بر سواس و قوس و اکثر امراض فرستد که هیچ ترا بر این استفا
 نه یافت و این دو و انتفع شده اند و عسل و بلبله و سیر و قو لیج و او جاع مفاسل و حباب
 عتیقه نفع کثیر از وی مستند شده ص زیره بابی یا قوت سرخ باشد و جرشب عتیق هر یک یک مثقال
 ورق زرد و انگ و ورق نقره و انگ یا قوت لیمون اصل و تخمیل و انزل مر زرد خوش هر یک یک مثقال
 و لیمون و انگ مجار منی جبراجورد بلخ افغانی زرد باد علی و روغن بهمن گاؤز زبان هر یک یک مثقال و دیگر انگ نارنج
 و فلیطی خاما و ج سانج هندی و ارچینی همدست عصاره فاگون هر یک سه درم از مثقال و سکه بلبله
 مشکطرا مشیخ فخر السالیون بیون مجرایه و تخم کرفس هر یک در زعفران نفقل سپید هر یک نیم
 مثقال و نیم دانه و بدانند که جواهر و زرد و نقره را مجموع بگیرند و قرار دهند و از غار لیمون تا از زرد
 یک نصف میزد و از مجرایه منی تا گاؤز زبان هر یک ثلث میزد و از نامردین تا گون هر یک ربع میزد و از

زنجبیل و فلفل هر یک سه درم چند بیدستر و شقال بر اصل ترکیب بپزند و وزنی کافور نصف شقال
کنند و اگر صاحب مزاج ملایم شربت ازین اصل مع یک شقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و مناسب
مزاج بار و شربتی از ان با طسوجی چند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل نسخه ندارد مفرح
گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفیدست حصن بهمنین زرنباد هر یک لیست درم درونج مقرب
بادرنجبویه عود قماری لبید هر یک ده درم قرنفل سبیل زعفران هر یک پنج درم مشک رقیق طلا هر یک
نیم شقال اوویه کوفته بخیه برو چند شربت سیب عملی بشند شربت یک شقال مفرح سرد که خفقان
دموی و صفراوی را نافست حصن طباشیر گاؤزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آله منقی یا نروده درم
صندل سپید گل سرخ موازید ناسفته که با لبید سوخته هر یک چار درم زعفران پنج درم ورق نقره نیم شقال
شربت سیب قندی دو چند هم مفرح یا قوتی که معدون است بمفرح صندلین ص
روارید ناسفته که با هر یک یک درم و نیم لبید یک درم یا قوت را می لعل آتش مجریشب ورق زرد نقره
ماه فرغین زعفران درونج مصطکی هر یک یک شقال ریونز چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل
سپید و سرخ هر یک شش درم تخم حنظل تخم کاسنی آله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون لیست
عنبر اشهب عود قماری هر یک پنج درم گاؤزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بیدان
هشت درم در عرق بید عرق گاؤزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سپید یکین نبات را با عرق یا
بقوام آرند و آب سیب و آب به اصناف کنند و اوویه کوفته بخیه بران لبشند شربت یک درم تا
یک شقال بمفرح مسحی قوت دل و دماغ و جگر و معده و بید قوت پشت و گردنه زیادت کنند
و یا قوام را قوی گردانند و غوط تمام آرد و منی بپزند و باه را قوی سازند و اشتها آرد و حصن گاؤزبان
گل سرخ هر یک پنج درم فولجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغار تخم فرنج مشک رقیق نقره
قرنفل زعفران مصطکی پوست اترج لسان العصافیر لباسه هر یک سه درم بهمنین شنبلیله
هر یک چار درم سافج هندی زنجبیل دار فلفل لعل که با لبید هر یک یک درم سعد هندی یک درم
نیم عنبر اشهب و وارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی نید درم ورق زرد ورق نقره یک نیم

تا یک سال باقی است و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهسته باطلا و نقره تافته
هر قدر که میسر آمد در آن سرد کنند ص پس قنطاری و بیا سده و اقیتمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک
هفت مثقال کوفته در غرقه بسته ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا ده روز بماند پس بگوشتانند تا
ربیعش بماند صیاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرد و درین وقت
تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم اصناف کنند و از آتش بردارند مفتح یا قوتی شیخ بوعلی
که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و صفت او نوشته و باندک تصرفی در زیادتى
و کمی موافق جمیع امراض است و بهیچ نقصان و ناقصین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و بر آتش
النوع بالبخار لیا مفید و در آفریح و نشاط و تقویت اعضاد رئیس معیدیل قرصا و معجون استعمال توان کرد
ص در او یک کبر با سده اقیتمون هر یک یک درم و نیم ابریشم معجون سرطان محرق نمری هر یک یک مثقال
و یکد انگ سخاله طلاد و انگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنج درم یا قوت یک درم تخم فرنج مشک تخم بادرنجبویه
تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود و سندی حبه ارمنی
مغسول لاجورد مصطکی سلیمه دار چینی زعفران هیل قاقله کبار بیا سده معجون ابریشم هر یک یک مثقال
مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک دو درم مغز تخم حیار گسرخ هر یک یک درم
ترنجبین ده درم و اگر جودار نباشد زرد بناد عومن او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل فیه و
و بهیچ مستدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه بودیه را بگلایه بپوشند
اقراص بند نقره یک مثقال آنجا که خواهند افیون نیز داخل کنند باید که افیون و چند هر یک
پنج مثقال با هم سوده اصناف نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را
سور مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و اقیتمون
خارج نموده بدل و سستاکلی چار درم و قسط یک درم و شاهره یک مثقال و نیم کنند
و ایضا خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهود و درم و صندل سه درم اصناف
سازند و هرگاه کسی را سور مزاج بارد غالب بود باید که بیا سده و پوست ترنج و بیا سده

بتر از نقی نیست و بعد سوز بهضم تا که از اشتها مستطاب هر نشود و میبادرت با کل نکنند و گرفتن خون از نفس
 بعد به بجام و زلومضرا نکا رذاط را فیصل کبیر که حبه استرقای و رطوبت معده و بهضم طعام و منع صعود بخا
 معده و بدایغ و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و درین دوا از دیاد صحت فهم و ذکاوت و توت
 اعصاب عانت باده و دفع نیان و بلادت و جمیع علل یارده رطبه و غائی و سرعت پیری و رفع بواسیر
 ریگی و تحسین لون و تسخین معده و تسهیل بدن نافع است و محروم از مزاج را مناسب است و بهر سبب
 نتوان استمالی کرد مگر بضرورت نس پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آله مقشر فلفل و ارفلفل
 شش درم شقاقیل زنجبیل تو درین لسان العصافیه بهمنین حب القلقل سسم مقشورش طبرزد
 خشخاش سپید هر یک دو درم یکوبند و بروغن گا و بار و روغن بادام که چارم حصه حواج بود تریب کرده
 در سه چندان غسل منزوع الرغوه بشنند و بعد سه ماه استمال کنند و قوتش تا سه سالان قیست آنچه نوشته شد
 مطابق شفاء الاقسام است لیکن در قرابادین زنجبیل الدین سمرقندی چنین قوم اند ص بلبله کابلی
 بلبله آله فلفل و ارفلفل هر یک پنج درم زنجبیل یوزیران شیطیج بسیار شقاقیل بهمنین هر یک سه درم
 لسان العصافیه حب القلقل هر یک دو درم سسم مقشر طبرزد هر یک دو درم غسل سه چندان و فلفل
 کبیر که صاحب تحفه المونین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه گزشتن مع ارفلفل صغیر و دیگر
 ارفلفیات و آنرا بمعه نیز نافع اندایاریجات و القرویا و انوشدار و باقسامها بمعه مفید است
 و در ادویه گرفته شده امروسیا حبه در معده که از برودت باشد ناخست و طعام بهضم کنند و یادها
 غلیظ و درد عجز و سپرز اسود و بد ص تخم جز بربری یعنی دو قعود و بلبلان سیخه و قرومانا فلفل
 اذخر کرفس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک نیم درم صافی شده درم حب لغا و دانه
 اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بخیته یا سه چندان غسل گرفته بشنند و بعد دوا استمال شود
 و درم آب گرم و فلفل دیگر از امروسیا که بجز مخصوص است و انا ناسیا که با وجاع معده نافع است در
 ادویه عجز بیا یا رسلطون صغیر حبه در معده و امعا و سلس ریج و می مختلطه و قویج و وجع رحم و برودت
 بدن نافع است و ارسطون با ثبات نون است بمعنی طلیل القدر ص ایون مصری سلیمه هر یک یک درم

و هر روز سه بار بر هر روز نذاول روز وسط و می آخرو می هر روز اندکی از آب بر آن بپاشند و بپوشانند
 در آب حل کرده اندر ظرفی نهند و دو هفته در ریخه صبح و شام حرکت میدادند و چون جوش زدن حرکت
 بر بندند تا که جوش فرو نشیند و صاف و ظریف جدا کنند و اندر نقل می آید دیگر بچینش انداخته و در آفتاب نهند
 شام حرکت میدهد صاف و نیز جدا کرده بامری سابق ملحق سازند و اندر نقل می آید بچینش انداخته و یک هفته
 در آفتاب نهند و دو وقت همی جنبانند پس بمرحله ثالث نیز صاف سابق گردانند و بکار بر بندند
 همین و مایه او که عبارتست از جو یا آرد گندم که با آب گرم بشنند بی نمک بزمیره و در وسط و ششها
 کنند و در بزرگ انجیر بچیند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس بر آویند و خشک نمایند و می
 فوج نامند و تقصید او یا سر که در روغن گل حبه مک و نفع دهنده تحلیس مواد غلیظه نافست و فوج مایه
 دیگر ترشیه میشود و دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب تا دیده بگذارد تا سبزه شود و بعد در کوزه بپزند
 و در آفتاب نهند و تا ده روز سر که بر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشب خیر آن تازه کنند و ده روز دیگر
 بشیر انگور خمر آن تازه کنند و ده روز گرم کوفته بچینه بر آن میریزند و چون خواهند آبکامه متعفن بگزینند و
 مقدار یکین بگزینند سه مرتبه که بر آن کنند و کمی از دواهای گرم نیکو کوفته در آن اندازند و چهل روز در
 آفتاب بگذارند پس استمال نمایند سوم آنکه فوج را که مایه آبکامه است در سر که حل کرده و در آفتاب گذارند و
 صفتان بجا سر که در شیر حل میکنند و بلغم صفتان این اکو می خوانند و اطلاق مری بر کومه مجاز است
 و خواص و سود دارد کومه در بیان خواص گذشته و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن و همین بود که
 نوشته شد فائده اهل هند نیز آبکامه می سازند و بنام کاجی می خوانند و بسکه سندی مشهور است و جبهه
 بهضم طعام و انبساط اشتها و محو درد تسکین حرارت خون و صفرا و حلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم
 نفق تمام دارد و گویند مضر معده است و مصلحتش غسل و گفند و طریق می آید که جنوبهای غذای را
 هر آنچه صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند یا زاده بر آن و آنچه از برنج
 سازند بهتر میباشد یا دهرج بر وقت معده و بکار و رحم و احتباس طمث را نافست و بران غلیظه
 و کوفته و سده بکار و سپرز بکشد مصلحت زرباد در روج عقربی افیون جنید میسر عا و قوه فاعله

اقا قیافه فلان گوگرد و زرد سبیل الطیب هر یک ده درم عاوق قرمز عرق ان قرفیون هر یک نیم درم عاوق
 غسل صاف بقدر احتیاج معجون سازند شربت یکشتال و بدانند که او دیر است چون نیاید است
 و منافع هر دو با هم قریب است که با بعضی نموده شد آبکامه لفظ فارسی است و آنرا بزنی مری گویند
 بتشدید ایستاد و الحام تخفزد و می ازاد و یه قد میست و مایه آنرا قوچ نامند بقا و او و اول
 و جمیع پنج بطور وی در میان ساختن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند در
 اول گرم است و در ثانی خشک با الحامیه نشفت تری معده و تسخین معده و حکم و قطع از وجاد منع طبع
 بغیر غلیظ از معده و اما منافست از پنج است که هر یک معاد به و ث قویع باشد یا بتولد دیدان بر قشر
 وی را و مست کنند لفظ باید و ایضا تلطیف اندازد غلیظ میاید و شکم میاید و شتهای انگیزد و کسب خوش
 میکند و قشر او قدری ناک پذیر و زهره لاغر کردن بدن از مجربات است و حقه آن بر آقره اسما
 و قویع و در دورک و لظول وی هر قویع نیست و نش کلک کلک غرغره او مبت ورم همت و لویقین
 او مبتز بغیر دماغی در رفع نقصان ذائقه مؤثر و قطور آن در چشم نافع بزر و آله اگر بزور کرده باشد
 در ازالای مجرب است و وی نیز با خاصیت حبه و در دورک و عرق انسان نافع لیکن محقق بر من است
 و معطش و مفر سینه ذمی خوشنود و بلواسیر و ساجیان فارش و مصلح اولعابها و چربها و قشرها است
 و طبع ساقنق مری قسام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بیکر تیار شود و ارا قوت مسهله ضعیف و قوت
 آفتاب غالب مضر است و در حقه با استعمال جایز نیست و آنچه بیشتر تب گردد مسمی است بگو مضر سینه
 و سرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در فواص دیگر قریب مبری است که به شیر باشد و اکثرا که مری
 به تمار غرضی است بالجملا از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلاً سی رطل بگیرد و قدری
 مبالغه نمایند تا به چوب غبار شود و بچند آرد و فو و پنج بری نیز بستانند پس آرد تنها با آب نمیر کشند بی آنکه
 خمیره و نمک و آن اندازند و نان ساخته در تنور بریزند بعد نان را مع فو و پنج مذکور بگویند
 است درم نمک یک رطل بادیان و برنج رطل شونیز آمیزند و باشند که حبه مبر و دین قدر تخم کرفس
 و در چینی و قرفل و استکان و اصناف نمایند پس غبار را با آب نمیر کنند و در جمیع گران است روزانه از آن

باید که پوست را از جلاب برون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع او و به مخرج نمایند و امر با خراج
 پوست عند طبع جلاب زان نموده اند که بسیار جو شیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغییر است که از او که
 فی شفاء الاسقام جو ارش عود و حبه نقدیت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و از ازاله خفطان
 و نفث جگر تا نفث ص و عود هندی سنبلی الطیب سبل رومی مصطکی قرفل وانه هیل جو زبلو اهریک
 سه درم پوست بلبله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرباد و بادرنجبویه هر یک یک نیم درم
 و عفران بسیار بهنجیل هر یک یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم چند و وایدستور مشهور بسیار زنده
 شربتی تاد و مثقال جو ارش عود نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف قند سپید
 ویرعل سبوشانند و عود هندی و درم کوفته اثنا طبع نیمه نذر بقوام آرد و اگر بعد قوام از عفران و
 قرفل و قاقلا و امثال آن قدر مناسب بفرزایند قوتیر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم
 آرد و باد و بشکند و خفطان و تنگی دل ازل کند و از مرکبات بو علی و مجربات اوست ص عود هندی ازینا
 تخم کرفس و ص سنبلی هر یک سه درم بسیار نارمشک فرنجشک سعد زرب زرباد و هر یک یک مثقال
 و اچینی زنجبیل قرفل و قرفل مصطکی هر یک و درم کاو زربان بنجدرم کافور و اگلی و نیم مثقال و و انگ
 کوفته بنجیه بسل ریشنه و صاب شفاء الاسقام همین بنویزانی تسمیه کردن جو ارش عود چنین نوشته عود و
 ازینا تخم کرفس و ص سنبلی هر یک سه درم کافور قیصوی ربع درم مشک ثلث درم بسیار نارمشک سعد
 فرنجشک زرباد و زرب هر یک یک مثقال و اچینی مصطکی زنجبیل قرفل و ارفل قرفل هر یک و درم کاو زربان
 بنجدرم ادویه کوفته بنجیه همچون آن عمل صاف ریشنه شربت از کیدرم تاک مثقال جو ارش عود نوع دیگر
 که قوی و تسخین معده کند بنجیه افراط و هضم طعام و نفث بلغم نماید ص سنبلی الطیب سبل رومی تخم کرفس انیسون
 مصطکی هر یک یک درم عود هندی مر با جو زرب هر یک سه درم قرفل قرفه سب و در و قصب الزریره
 هر یک و درم بسیار بلبله کابلی در شراب تر کرده بریان نموده فرنجشک هر یک و درم و نیم
 کوفته بنجیه بمعبیه ریشنه شربت و و مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص سنبلی زنجبیل و اچینی
 و اچینی سلیج زعفران قرفل زرباد و فرنجشک هر یک یک بنجدرم زرب سافج هندی قرفل

جواب
 این کتب
 ص
 عود هندی
 سنبلی
 سبل
 رومی
 قرفل
 وانه
 هیل
 جو زبلو
 اهریک
 سه درم
 پوست
 بلبله
 کابلی
 قرفه
 تخم
 کرفس
 انیسون
 پوست
 ترنج
 زرباد
 و بادرنجبویه
 هر یک
 یک نیم
 درم
 و عفران
 بسیار
 بهنجیل
 هر یک
 یک نیم
 درم
 مشک
 نیم
 مثقال
 قند
 سپید
 یک
 نیم
 چند
 و وایدستور
 مشهور
 بسیار
 زنده
 شربتی
 تاد و
 مثقال
 جو ارش
 عود
 نوع
 دیگر
 معده
 را قوت
 دهد و
 گرم
 کند
 گرم
 کردنی
 قوی
 لطیف
 قند
 سپید
 ویرعل
 سبوشانند
 و عود
 هندی
 و درم
 کوفته
 اثنا
 طبع
 نیمه
 نذر
 بقوام
 آرد و
 اگر
 بعد
 قوام
 از
 عفران
 و
 قرفل
 و قاقلا
 و امثال
 آن
 قدر
 مناسب
 بفرزایند
 قوتیر
 باشد
 نوع
 دیگر
 معده
 و دل
 را قوت
 دهد و
 هضم
 آرد و
 باد و
 بشکند
 و خفطان
 و تنگی
 دل ازل
 کند و
 از
 مرکبات
 بو علی
 و مجربات
 اوست
 ص عود
 هندی
 ازینا
 تخم
 کرفس
 و ص
 سنبلی
 هر یک
 سه درم
 بسیار
 نارمشک
 فرنجشک
 سعد
 زرب
 زرباد
 و هر یک
 یک
 مثقال
 و اچینی
 زنجبیل
 قرفل
 و قرفل
 مصطکی
 هر یک
 و درم
 کاو
 زربان
 بنجدرم
 کافور
 و اگلی
 و نیم
 مثقال
 و و انگ
 کوفته
 بنجیه
 بسل
 ریشنه
 و صاب
 شفاء
 الاسقام
 همین
 بنویزانی
 تسمیه
 کردن
 جو ارش
 عود
 چنین
 نوشته
 عود و
 ازینا
 تخم
 کرفس
 و ص
 سنبلی
 هر یک
 سه درم
 کافور
 قیصوی
 ربع
 درم
 مشک
 ثلث
 درم
 بسیار
 نارمشک
 سعد
 فرنجشک
 زرباد
 و زرب
 هر یک
 یک
 مثقال
 و اچینی
 مصطکی
 زنجبیل
 قرفل
 و ارفل
 قرفل
 هر یک
 و درم
 کاو
 زربان
 بنجدرم
 ادویه
 کوفته
 بنجیه
 همچون
 آن
 عمل
 صاف
 ریشنه
 شربت
 از کیدرم
 تاک
 مثقال
 جو ارش
 عود
 نوع
 دیگر
 که
 قوی
 و تسخین
 معده
 کند
 بنجیه
 افراط
 و هضم
 طعام
 و نفث
 بلغم
 نماید
 ص سنبلی
 الطیب
 سبل
 رومی
 تخم
 کرفس
 انیسون
 مصطکی
 هر یک
 یک درم
 عود
 هندی
 مر با
 جو زرب
 هر یک
 سه درم
 قرفل
 قرفه
 سب
 و در
 و قصب
 الزریره
 هر یک
 و درم
 بسیار
 بلبله
 کابلی
 در شراب
 تر کرده
 بریان
 نموده
 فرنجشک
 هر یک
 و درم
 و نیم
 کوفته
 بنجیه
 بمعبیه
 ریشنه
 شربت
 و و
 مثقال
 نوع
 دیگر
 که
 همین
 عمل
 دارد
 ص سنبلی
 زنجبیل
 و اچینی
 و اچینی
 سلیج
 زعفران
 قرفل
 زرباد
 و فرنجشک
 هر یک
 یک بنجدرم
 زرب
 سافج
 هندی
 قرفل

سلیقه هموم بمحوس بزرالینج قسط لینی جاوشیر نغزان هر یک شش درم حلیه هشت درم بارز و مر از هر یک
 دو انزه درم درم و در ایند ناسفته دو درم غسل مصفی دو و چند به مجوس از نخی به جوش حبه برووت سه
 ناصفت و در ادویه سرگذشت تریاق فاروق قدری ترسن با الفسل حبه نفع معده و مقو کاش
 ناصفت و تجربه او در سرگذشت تریاق الازرب حبه اسمال معده مجربست و در باب اسمان
 شنافر لیلوس حبه و جاع معده ناصفت و در ادویه سرگذشت جوارش اترج معده راقو
 و شتهما و رو باد با بشکند و بوی بن خوش کند ص پوست ترنج خشک کرده سی درم قرفل جوز
 فلفل دار فلفل قره قاقله خولجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانه کوفته بینه حبیل بشیر شمر
 و دو درم معنی جوارش و نسو جوارش جالینوس و جوارش کند و در ادویه سرگفته شد و مالقی دینخوا
 شود جوارش قشر اترج نوک گیر حبه هضم طعام و تقویت معده و دلی و جگر و تفریح ناصفت هر چه
 در هر دو نسو قشر اترج هست لیکن از آنکه درین نسو قشر اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و تا میان
 صفات نقش ساخته اند بکیر غیر پوست زرد بیرونی ترنج کیر طل و آن را شیرین کنند بدین وجه که اگر
 جوش دهند چون چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین انداز
 و زمانی بگذرانند و برآورده در آب سرد به بارز جوش دهند و بعد در آب سرد اندازند
 همچنان مکرر در آب سرد به جوشند و در آب سرد بنیدازند تا که نفج مایه بیاید و شیرین گردد و در حال غلیظ
 اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد و پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه که
 بکسرند تا که مایست او نشفت شود پس آنرا خرد و بیرون مدقوق نسا از نایده بیارند و شکر و غسل هر چه
 هر دو را یکجا کرده بمجوشانند و چون بقوام نزدیک سد پوست مقطوع مزبور را صفات سازند و
 نرم کنند و قوام را حرکت همید دهند و پوست را بیا زایند اگر حلاط جرم وی سرایت کرده و قوام
 بحدیکه مطلوبت رسیده باشد نموا را در و آرنزد و زنجبیل و دار فلفل و دار صینی و مصطکی
 سه درم بسا سه تنبول جوز بوا قرفل عود دهند سیب الطیب هر یک یک مثقال زعفران
 کوفته بینه در آن بسیرشند و اگر حلاط در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام طلب

بیرون پسته زرد آوند دار چینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند و عسل هر یک بقدر حاجت و در کم و کاست ادویه حسب حاجت فتمار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیون یا تمر سندی را هم بیفزایند جوارش آمله معده و دل و دیگر راقوت دهد و اشتها آورد و غذا هضم نماید صلبه منقشر بخورم جو مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیون آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور بسازند نوع دیگر معده راقوت دهد و اشتها آورد و سردی معده و سردی قوت دل بدهد و فرج دارد ص شیر آمله بست مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست تربخ زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر آتشب کیمشقال قند سپید نیم من و نسو جو گیزه جوارش آمله که قابض است دارد و اسهال بیاورد جوارش مصطکی سردی معده و دیگر راقوت بود و بلغم دفع کند و آب فتن از زبان باز دارد ص مصطکی سه مثقال کوفته یا یک قند و سی درم گلاب بقوام آرد و بر کسنگ یزد و پیریزد و بهتر آنکه مصطکی بقوام آمیزند تنها ساییده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و یدوی هضم و نفقان و ادواج رحم را منفست و جبهه پیران ببات مفید ص قاقلیتین بسیار در چینی هر یک چار درم دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم دوازده مصطکی عنبر هر یک دو درم قنقل قند و عطران هر یک دو درم و نسو جو زبوا بخورم مشک یک درم کوفته نیمه سیل بیشتر شربتی کیمشقال و دیگر معده و دل راقوت دهد و باده بزد کند و منافع بسیار دارد و بنا بر احوال ترقیم نموده ص قاقله بسیار بسیار لسان فک هر یک چار مثقال دار فلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال قنقل انیسون بزر الیچ مشک ترکی هر یک انگلی عنبر آتشب و درم روغن بلسان چار درم عنبر راور و عن بلسان گنزارند و همچو حبه قند سپید اضافه کنند و باسل کت گرفته بشنند شربتی محوری مزاج را بخورم و در طوبی را یک درم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظه آنرا کلیل و بلغم قطع کند و دل و دماغ راقوت دهد و حواس را تیز سازد ص سیل در مینی دار فلفل زنجبیل جو زبوا هر یک یک درم اسارون قنقل زعفران هر یک یک درم عنبر آتشب مشک هر یک دو انگشت سیفید می کنند چنانچه بایر نوع دیگر از عنبر تنها سازند و و قریب انتفع است لند فکورین ص عنبر کیمشقال قند سپید نیم من بقوام آورده فرو گیرد و نیز در آن حل کنند و نیز زرد و بر کسنگ یزد و قطع کنند جوارش مشک

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر شقای زرد کافور هر یک دو انگ تر بد چار درم ملح هندی
 یک درم کوفه یخته با عسل و شکر بقوام بپسندند نو عدد گیر معده دول را قوت دهد و پیران را موافق باشد
 عود خام قرنفل حافض هندی زنجبیل قاقا قرنفل شک اگر غفل هر یک دو درم زعفران یک درم کوفه یخته با عسل
 بپسندند جو ارش عود نو عدد گیر با عنبر اقات دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند اصل قرنفل سه درم
 سنبل قاقا قلعین هر یک دو درم عود بخیرم زعفران یک درم کوفه یخته با عسل بپسندند جو ارش عود نو عدد گیر
 معده سرد اگر کم کند و اشتها آورد و با عنبر اقات دهد اصل قرنفل دو درم سنبل یک درم عود خام بخیرم
 نبات یکین نبات را در گلاب بگذارد و بقوام آرد و فرو گیرد و او دویه کوفه یخته بر آن پاشد و بپسندند
 و بر روی سنگ یخته برند جو ارش عود نو عدد گیر معده را با اصلاح دارد و اشتها پیدا کند اصل
 عود خام بخیرم پوست ترنج ده درم مصطکی کشیقال نبات یکین پیوسته بر سازند نو عدد گیر معده را قوت دهد
 اشتها و جو است اصل عود قاقا هر یک دو درم پوست بلبل کابی است و چهار شقال جله را جو کب کرده جو
 و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانه روز صاف کنند و قند سپید نیم طل آمیخته بقوام آرد و عنبر نیم شقال
 افزوده بردارد جو ارش عود مسهل هبه برودت و رطوبت نافع و در او دویه اعلا باید چوقا بدان
 شده که آنچه مسهل تا قابض بود در آنجا گفته شود جو ارش عود ترش هبه انبغات اشتها قوتیر است
 و مجروح و مناسب تر و در ذالقه لذیذ تر بداند که این همه نسخا جو ارش عود که مرقوم شده بگویم
 بخواهند یا صاف کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تر هندی مثال
 آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن عامی از مومنات مفزده مجرب و بحسب حاجت
 مضمون بر را طیبست و افادیه که در اکثر جو ارشها عود مستعمل میشود انیست اصل عود زنجبیل
 خفاقل قرنفل سیاق قلع زعفران خولجان دار چینی و مصطکی بسیار کبابه شک غیر سیلونه ساوچ
 اشتها قوتیر سنبل افز جوز بوانار شک معتر قرنفل شک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد بخورند
 ترتیب هندی جو ارش عود ترش اکبری که دل و جگر و معده را قوت دهد اصل زنجبیل بلبل و زنجبیل
 کاو زبان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرقه زرنب جوز بوانار بسیار مسهل پوست

و عصا را او بگیرند و موازنه و قسط رومی و غسل کت گرفته بچند اودخل الحزیک قسط و لغت بان آمیز
 با تش نرم بچند و کت بردارند پس بنجیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و لقیو املارند
 بنوعیکه لغت توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا اید و ساعت یاسته ساعت بخورند و اگر بغیر طعام خورند
 ضروری ندارد و هرگاه در معده مرهق گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند
 و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل
 و قیه و لغت یعنی مناصف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چار اوقیه کنند و زنجبیل
 شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها را دو معده را قوت دهد ص عصا را
 دو غسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز و در رطل مایه یکجا کرده بر آتش اهلک بچند و کت بردارند و زنجبیل نیم
 فلفل سیاه و سپید را در فلفل خود خام هر یک سه درم و ارچینی دو درم کوفته بنحیه بان مضاعف کنند و لقیو
 آرند دیگر نسخهای قابضه و مسهل جوارش سفرجل در ادویه یا معاف کر یا بد جوارش نارمشک و صمغ
 معده و صنعت او ناقص است یا اگر از بیروت باشد نارمشک فلفل در فلفل هر یک و درم و صمغ کینه
 هر یک نیم درم کوفته بنحیه با بچند و می غسل بشند نوع دیگر که بیضت معده و اشتها را طبعی ناقص نارمشک
 سه درم بال یک درم قاقله دو درم و ارچینی چار درم و در فلفل نیم درم قند سپید سی درم کوفته بنحیه لعل
 بشند شربت و دو مثقال باب سر و قبل طعام و بعد او دیگر نسخها و مسهل او در ادویه یا معاف کر یا بد جوارش
 سه درم معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد ص قاقله کبابه فلفل زنجبیل و ارچینی زعفران
 در فلفل هر یک سه درم فلفل خود هر یک یک درم شکر سپید یک رطل و ادویه کوفته بنحیه و شکر بقوام آورده
 بشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و رطوبت را تحلیل کند ص تخم کتان
 آنخواه هر یک و درم مصطکی خولجان قرقه و فلفل هر یک سه درم ص ارشاد و بریان لبست و درم و صمغ کینه
 و قیه بنحیه لعل مصفی بشند شربت سه درم جوارش سمسم معده را قوت دهد و اشتها آرد و شربت
 ردیه زنتان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد ص کنجد متشربه درم زرد بیلد تخم کرفس سیه کرانی آنخواه
 هر یک و درم کنند زنجبیل فلفل در فلفل قاقله و ارچینی هر یک سه درم قند سپید نو و مثقال قند را در کلا

بادهای معده را دفع کند و خفقان بباد بوا سیرانافست ص فضل قاطبتین دار فضل ترنجبیل هر یک درم
 مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بخته بصل استند شربتی دو درم نوع دیگر حبه متعنت معده
 و نفع نوی و بر وجک و انباش حرارت غریزی و کسر سیراب بوا سیرانافست خواد نافست ص مشک نیم مثقال
 قاقله خیر بوا قرقه ترنجبیل دار فضل هر یک درم دار چینی سه درم عود یکا اوقیه زعفران دو درم قند سپید
 برابر جمله غسل آنقدر که در او دید در آن رشته شود و در نسجه کفایه عود ده درم و مشک یک درم
 نوع دیگر حبه برد و معده کبد و احتیاد خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است ص مشک نیم مثقال
 قرقه دار چینی جوز بوا قاقله صغار قرقفل فولجان دار فضل عود هندی هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید
 نیم طل غسل صحت سه چیز شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فوا که معده و دل و وجک و احتیاد را
 قوت دهد و قوی باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بر آن دفع نما کند ص آب انار ترش و شیرین آب سیب
 آب بآب امد و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بچوشانند تا بر بعضی بد فرو گزند
 و قند بقوام آورند و تبریز کنند و آب با بران میریزند چندانکه خواهند و بر و سنگ نیزند جوارش تفاحی
 حبه تقویت معده و وجک نافست و خفقان و اصحاب سودا مفید ص بگریز سیب شیرین خوشبو از قشر
 و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند و در طل و نیم دگلاب و شکر سپید و غسل هر یک یک طل آن معصاف
 سازند و بچوشانند تا بقوام آید پس سینبل دار چینی یا در پنجوبه قرقفل مصطکی هر یک یک درم گاو زبان
 عود خام هر یک دو درم کوفته بخته آمیزند شربتی پنج درم نوع دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آورد و بچوشانند
 ص بسیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک طل و از پوست و تخم پاک کنند و در شلث یا در خرخره نمایند
 و در شبانروز بدارند پس جوش دهند تا که بجهت شود بعد بکوبند و غسل بران معصاف سازند آنقدر
 که مطلوب باشد و نیزند تا که بانقادر رسد پس ترنجبیل قاقله تا مشک هر یک نصف مثقال عود دار چینی
 هر یک راج مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود
 جوارش سفرجل حبه تقویت معده و وجک نافست و کسی اگر اشتها رفته باشد و طعام هضم
 نشود سودا در دهر بسیارند سیب گلان زحمت و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

بستن ضرورت چه این عمل مصلح و قوی لطیف است و مستعمل در کمونی زیره سیاه است که آنرا اگر با
 ویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و می را در سیریه
 نهند و همین که لائق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
 چه سداب باشد یا الیسیس یا گرم و عاریت باشد و بدانند که جزای کمونی گاه باشد که بر سیل سفوف استعمال کنند
 بجهت امتزاج بعمل لیکن سفوف ویرادر را الشعیر یا دراغذیه و دیگر که موافق حال باشد آنچه بکار می آید داخل
 طعام یا بعد از و آنچه بعمل هر یک باشد با اوقی است که بعد طعام عمل کنند و در یابند که کمونی را بلع کنند
 بیض نمایند هر آنکه بوره ارسنی بدندان ضرر دارد اگر بخانند و چون در او زلزل این نسخه اجرا می آید
 یاده بر آنکه هر قوم شده نیز کرده اند نسخه های مذکور بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه
 برودت معده و ششوت کلبی و حیات بلغمی و سودا و می فواق متلا و بلغمی فوق و قوچ ریخی اناج و
 باد با شکند ص زیره کرمانی در بر خواجه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بست درم بوره ارسنی
 نیم درم غسل سه وزن ادویه فوعدیکه زیره در بر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چار درم بوره ارسنی نیم
 سیل بر شند و درین نسخه سداب خل نیست فوعدیکه سبزه سردی معده و پنهان بکنم سودا و می سردی آتشین
 فراق که از کثرت بلغم بود و در شکم را نافعست ص زیره کرمانی در بر و رطل فلفل سی درم هر یک سیل
 سیل هر یک سیل درم بوره ارسنی ده درم غسل سه چندان اگر خواهند سیل زرد و صوف خواجه درم بنفشه افسانه فوعدیکه
 سبزه بکوبنی که بر ص زیره کرمانی در بر و رطل فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بوره ارسنی
 ده درم سیلخه رومی دار چینی حب بلسان قره منبل طیب مصطلی هر یک چار درم غسل صاف سه چن شربت
 شغال تاده شغال فوعدیکه که سبزه بکوبنی اگر ترکیب این درویش است و در سایر خواص معده قوی
 جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ و خانی قوی الا شرد هر که معده و برون
 معده یا قوچ بلع باشد و میا و مست برین نماید این گردانند از حد و ش آن با مر الله اکبر
 زیره کرمانی در بر خواجه درم فلفل سپید اسیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب درم فلفل گاه شست
 نزه درم دار چینی بوره شرخ هر یک پنج درم زنجبیل مر با چهل درم بلیدر با او شسته پلک کرده هفت درم فلفل معده

بقوام آرنود و دویه کوفته بجهت بان بشند جوارش فلا قلی حبه در دهنده وید و او و جگر کشت بلغم
 رطوبات غالیه در بدن و کثرت جهش و سودا استمرار که از بر دویه و نافست و ریاح غلیظه تحلیل کند و شوره
 قلبی و ابرده را سودا در دومی ریح و بلغمی منقطع سازد و او را بر بول کند ص فلفل سیاه و سپید از فلفل سیاه
 و دویه عیدان بلسان یک و قیه سبیل الطیب همانا هر یک چار درم و زنجبیل تخم کرفس سیالیون کمی سیخ
 اسارون راسن هر یک یک درم و دویه کوفته بجهت باسته چندان غسل صاف بشند و در نسو و هر واحد از فلا قلی
 ششده است و قیه است و او زان دیگر دویه بحسب مسطور بحال شربت یک درم بآب گرم و در شفا و الاسقام بجا
 راسن انیر یارین نوشته و اغلب که از خطا تاخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلسا
 راسن مرقوم شده جوارش کمونی نشو قدیم قوی تاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و از اثر شوره
 کلی و حبش و حامض و او جلیع است که از بلغم و انیر بود و او جلیع مفاصل بارده آتشین و در سکنه
 مور یاح تحلیل نماید و مزمل تخم است و مداومت وی در رفع قویج دوری مجرب و طلاء کردنش بر
 جبهه سلس البول تقویت و تفاوت در نسخ او و دویه و او زان تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
 مشرو و عابیان بیاید بدانند که اجزای اصلی این نشو کمون در برست و سداب و زنجبیل و فلفل و
 بوره پس هر گاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قویجی باشد اجزای مسطور مساوی گیرد و بوره
 سیخ که سسمی بنظرون است اختیار نمایند که قوت مسهل در و غالب است و بعضی وزن بوره زیاده
 کرده اند و درین وقت افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امر سال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قویتر
 او را در لازم است که او دویه را برش دارند بسیار بلر یک نسا زنگ که ملاک او در باب سال ما عا نیست
 انما نفس علیه الشیخ مع حکایت مصاحبه و اگر با غسل آمیزند این اجزا را باید که غسل غیر منزع الرغوه باشد
 فی الاسهال و هر گاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد و جز نباشد بوره
 یک درم کنند بلکه نصف جز را در شوق بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر در
 مسطور بود و ناخن آه بفرمایند علی مسطح است و او دویه را باید که با غسل طبع منزع الرغوه باشد
 و فلفل سیاه درین حال نسبت است که ذکر زهره را در هر حال بسره که ترک و خشک کرده و بریان نموده

و شرب شراب کثیر باز دارد و مرقه سفید تر ناول کنند جوارش فنجوش جبهه استرخا معده و ریاح بواسیر
و بواسیر و فساد مزاج و کماجت لون و از دیاد باه نافه است ص ص بلبله بلبله شیر آله فلفل دار فلفل زنجبیل
سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گند ناهر یک چار درم خبث الحیدریدم برصد درو
گفته بخته لعسل منزع الرغوه و سن بقدر حاجت باشد بپوشند و در طریقی بدارند و بعد شستن با لعسل
آزند شربتی و در درم و اگر مشک نیندم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحیدریدم که بپاشی فنجوش گویند
آنست که براده آهن باریک ساخته بسکه انگوری یا شراب یحالی تر کرده ادنی مرتبه بپخته و نهایت
شانزده روز همچنان تردد و پس در سایه خشک کرده در معرفه آهنی بریان نموده بکار بزنند اگر بریان
کردن بروغن بادام یا روغن گاؤ که بچند خبث الحیدریدم و صلابه بلبله کرده لعسل آزند اولی مرست برین
تقدیر حاجت بآید مخن روغن دیگر وقت اختلاط غلظت و از آنکه جزو اعظم این جوارش منجوش است
جوارش مذکور نیز بهین اسم سمی شده نوع دیگر که معده راقوت و در درم و بواسیر رافع و در دیاد باه غیر از دیگر است
ص ص بلبله کابی بلبله آله فلفل دار فلفل زنجبیل بره تخم شبت تخم کرفس تخم گند ناهر یک چار درم تخم شبت تخم گند ناهر یک چار درم
سیلحه و اچینی تر فلفل جوز بواهر یک یک درم بسا سپیل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم حلیه شاد
سپید سه اوقیه خبث الحیدریدم بچینان تمام غسل صاف و دو چند یا سه چند جبهه جوارش فنجوش نوع دیگر
همین عمل دارد و ص ص طرج هندی زرب حب بلبلان طالیسفر مال بلبله سیاه بلبله زنده بلبله آله سیلحه و فلفل محلیه
هر یک شش مثقال انواع طلیخه زرباد درونج و در فلفل هر یک چار مثقال و اچینی قره سنبل جوز بواصله زنجبیل
فلفلون بالنون یعنی فو تاج بری هر یک سه مثقال سعد سه مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحیدر
مد بکین مشک نیم درم غسل صاف و دو چند یا سه چند نوع دیگر که جبهه برده معده و بواسیر نافه
ص ص بلبله کابی بلبله آله اصل السون زنجبیل عود جوز بواصله سک در سنبل اذخر مصطلکی هر یک ده درم مشک
یک درم بآوردده ابرق مد بر شراب ریحانی برابر به جبهه با هم مخموج کنند و بروغن بادام یا گاؤ ملتوت کرده
لعسل بپوشند شربتی و در مثقال شراب یحالی یا میبه نوع دیگر که جبهه صنف معده حاز نافه است ص ص بلبله کابی
بلبله آله اصل السون شکر گسرخ اذخر هر یک درم خبث الحیدریدم بر در سرکه برابر به بلبله بلبله یعنی نبات معوم شربت

ورم بارنجیل ورم باربلیدہ الگو بنہ نامہ چون کرد و داد وید کو قہ و غیرہ ہسم بخیتہ دران بسرشد و اگر لڈنڈ خواہند و در قوام
 نرم قند سپید و غسل نہا صفہ صدم یکم از ان بقوام آورده مضام سازند و شربت از چار درم ناشن درم است
 و این جوارش در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طالیسفر جتہ برد معده و ریاح غلیظہ معده و کبد
 نافست ص طالیسفر بنجد درم بنجیل سبت درم فلفل دوازده درم مال قرظہ ہر یک شش درم شکر طبرزدی پنج درم
 جوارش صندل جتہ سودہ نیم کمر از حرارت بود نافست ص درو طباشیر صندل مقاصد ہر یک
 بنجد درم سک مشک سنبل عود ہر یک یک مثقال نبر باریس شروع الحب چار درم کافور دو درم انچہ کو فنی است
 الگو بنہ و نیزند و رب سفیر جل بسرشد شربت چار درم جوارش کمر با جتہ اد جاع معده نافست ص
 کمر با گل سرخ انبر باریس ہر یک بنجد درم عود خام مصطلک زعفران را مک ہر یک سدہ درم سنبل کون ہر یک درم
 آتشد سپید آتشد کہ ادویہ در آن بیامیزند شربت چار درم شربت سیب جوارش طباشیر جتہ حرارت
 معده و ضعف آن ص طباشیر دو درم گل سرخ سماق انار دانه پاک کردہ ہر یک سدہ درم قافکہ کبار سدہ درم
 کلان عود غرق مصطلکی ہر یک بنجد درم بجلاب بقوم کہ منخذ بآب سفر جل باشد بسرشد شربت چار درم جوارش
 قند ادی لون جتہ در دظہر معده و ضعف آن کہ سببش برد و تولد ریاح غلیظہ بود نافست ص
 بنجیل فلفل ہر یک شش درم مصطلک ناخواہ ہر یک چار درم تخم کرفس فو بنج بری ہر یک بنجد درم کون سنج
 حب لبان عاقر قرحا ہر یک دو درم سانج ہندی یک درم بیل بسرشد شربت نیم مثقال نوع دیگر
 کہ مہ گم کند و بادا بشکند و معده و امعاء فتح دارد ص تخم سداب کرفس عفران انجدان زنجبیل حاشا
 سفز بادام شیرین شرش درم کندر مغز بادام تلخ ہر یک دو درم فلفل سبت درم غسل دیچند یا سدہ چند
 جوارش ملا در جتہ برد معده متقاد و برد و نسیان و تحسین لون مطیظ فکر و ذہن نفیست و ہمو
 جوارش الحکا و یقال انہ سلیمان ص فلفل دار فلفل بلیدہ سیاہ بلیدہ آلمہ چند سید ہر یک چار درم
 قسط ملا در بنج شکر طبرزدی و حب الفار ہر یک دوازده درم سدہ سبت درم ملا در اتنا الگو بنہ یکا جتہ و دیگر ادویہ
 نیز کہ بنہ و پارہ نیز کنند پس غن و غسل السویہ بخوبی شانند و ملا در مدقوق ادویہ بخولم آن نازند و نفقہ سازند
 و بہ شام احتمال نمایند شربت چار درم با لچہ کرفس ملزبانہ باید کہ مستعمل می خود را از لقب غم محاربت جماع و

هرم شود و انار دانه را پارچه بزر نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند و بوده قند سپید سازند
 نقد که طعام دوا را مائل کلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرد و چون قریب بقوام رسد ادویه بشدت قوی
 در آن آمیزند و حرکت و هندی بجمه کیسان گردد و درین وقت بآب لیمو و سرکه تیز در آب جهرم تشقیق بیند و لافا و لافا
 و حرکت بھی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند و در آخر طلیح ورق لجام و وقت
 ریجان صغری و حاتم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفة و مال و قرفة و فلفل
 لباسش که نوعی از کبار است و چو زبوا و خود قاعلی آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بجمه بفرمایند و قدری
 کلاب که اندکی مشک در کو حک کرده باشند فقط داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که اور البودر بخور کرده
 شد و به مشک قسج ساخته بگذارند استعمال نمایند و این دوا باید که در دیک سنگین بچینه شود و جوارش
 غری باضم است و در ادویه جگر بیاید و در امعایز جلیجین معرب گل انگبین است سکری اور ابپارسی
 نقد گل شکر گویند و بازی جلیجین سکری خوانند قوت عملی او تا چار سال و سکری وی تا دو سال
 قیمت عملی در آخر دوم گرم و خشک سکری در اول دوم گرم و در یوست معتدل هر دو مقوی معده
 دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر برینا خوردند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا دماغ خود بخارات دماغ و عملی
 به سیرودین و فضول بارده اوفق و جبهه در مفاصل و نقرس فالج و تشنج سنگ گرده و شانه و عسر بول
 باریج اوزیر و جبهه تحلیل لایح غلیظه و در دیک و بضم نافع و چون با تر بد تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند
 بمر بنوشتن جبهه از الة فالج و لقوه و استرخاز زبان و ابتدا مفاصل محرب دانسته اند و سکری جبهه مخورین
 یا بس المزاج اوفق و جبهه و سواس و جنون نافع و صاحب شفا و الا اسقام در تب دق نوشته که اگر شکم
 رقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرمود که گلقند تازه بوفور دهند
 حتی که ناخورش همین باشد غایت النفع است و گلقند سکری با در دملحون و طباشیر معده گرم با قطع
 ارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس نصف آن مر با زنبشته مزج نموده مداومت
 بدار از الة رمد کسن و بخار و ضعف باصره و در دسر و تشقیق و اخلاط سوخته و سدد و کند و محرب می دانند
 چون با تر هندی غناب بچینه است جبهه از الة سده نهایت مفید است و چون گلقند را بخور شانه مرعوف نمایند

شراب سبز دودرم به شربت سیب جوارش متوکل منسوب است که جهت تقویت معده و سود هضم و ابرش متوکل این را استعمال میکرد و سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قافله سک چند هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل
 چند یک ستر هر یک دو مثقال لبان فکرا بیض چار مثقال قند سپید برابر که قهقهه نیمه بهم آمیخته بمسل صاف
 بشزند شربت سبز مثقال جوارش نخل نخلان جهت نفی شکم و معده و قراقرور و عسل غلیظ نافهست ص انجیران
 سود چارده درم فلفل تخم کرن هر یک ده درم فطر اسالیون مایران فوخت حاشا سیسالیوس هر یک
 شست درم کاشم سیزده درم عسل سبز چند جوارش کافور حبه صنف معده و جگر نافهست و اعانت میدهد
 هضم را و مطبوخ و مسازد در یخ راح کافور زعفران عود قافله تین کباب کاشم قهقهه قرنفل شمشه سنبل
 سیاه سنبل سپید فلفل دار فلفل حبیبی شیطرح نامشک شقال خولجان جوزبوا زنجبیل سود
 خافله و حبه برابر شکر سپید بچند به نوع دیگر حبه سود هضم و صنف معده و بطن غلیظ نافهست ص فلفل
 جوزبوا زنجبیل قرنفل سیاه قهقهه دارچینی نایغیت فلفلون نایغیت قرنفل لبانی کافور زعفران هر یک
 دودرم بمسل صاف بشزند نوع دیگر که قوی تر از اینها اولین است ص زنجبیل قهقهه دار فلفل دارچینی
 سافج هندی سنبل الطیب شیطرح هندی جوزبوا صندل زرد حب لبان قافله سیاه قهقهه فلفل نایغیت
 طالیسفر سود طابا شیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دودرم و نیم قند سپید ده اوقیه نیم
 بمسل بشزند جوارش دارچینی جهت صنف معده و جگر و کلیه تنقیه اخلاط غلیظه و مطبوخ و ریح نافهست
 ص دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل اسارون هر یک پنج درم
 زنجبیل یک اوقیه نفع بهشت درم جوزبوا قهقهه هر یک دودرم انیسون سلخه رازبانه کینه یعنی مصطکی هر یک دودرم
 بمسل صاف بشزند جوارش زنجبیل جهت صنف معده و اسهال و هضم طعام و مطبوخ و ریح نافهست و بهینه
 را سفید و حالب شکم ص زنجبیل سبب درم صنف غلیظ جوزبوا هر یک پنج درم جوزبوا یک عدد زعفران
 یک درم نشاسته چهل دودرم قند سپید یک لیل جوارش تمر هندی از عمل عطار کوکبین جهت تقویت
 و جگر و دل و منع قی و ابغاث اشتها است خوب ص تمر هندی از لبن و دانه پاک کرده سوزن کلان
 از دانه پاک کرده دور طبل خمر تر کرده و از دانه شامی هر یک یک لیل بکند و چار لیل بکند تا نرم شود و بکند

تا بحسب سنا ب شربت و در دگر سست لهذا شیخ گفته که طبع او قوی التلیکیت و در حسی ریح فرموده که چون او را
 بیا بر جوشانند تا کم مقام ما را بجهنم بشاود و قدر شربت در طبع بیا چاره شغال و از جر مش چاره شغال است
 و طبع او بایش مثل می آب باشد تا بثلث رسد گویند که بکند مضر حکم و مورت تشنگی است و مصلحتش و قول
 متضرا و بیکر خلاف قیاس تجربی خدای است لهذا صاحب شفا را لاسقام تنصیص کرده و گفته اسکر
 یقوی الکبد و العسل بنفع الاستسقاء و صفت حلنجین سکر می است که گل سرخ تازه تر از اقیاع و تخم
 پاک کرده در ظرف پاک با دست بشویند تا خواب در بر هم شود یا فندک حوق بیا میزند که خوب آمیخته گردد و تا سه روز
 هر صبح و شام بر هم زنند و بعد چسب و در آفتاب گذارند و هر گاه سکر می کند اضافه نمایند و وزن سکر سه پند
 چا چید گل باید که باشد و بعضی بعد بر دو سه روز تجویف اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را مملو گردانند
 تا بپوش نتواند زد و صفت حلنجین عسل چون صفت سکر می است یعنی برگ گل بالند و با عسل کف
 بپوشند با وزن نموده و در آفتاب نهند تا ایام مدبره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ گل با بجز
 او نند با سکر می آمیزند تا نیک سرشته شود پس سحیح جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه می کنند و بهمان
 تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نمیدرم و فلفل چنان که در رم کوفته بخیته مضاف میسازند و در امراض بارده و فلفل
 و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم
 کنند قریب النفع باول باشد و بکند هر چند تازه ساخته بود تعلیل السحر است باشد نسبت بدان
 عبید البعید بود حلنجین گل چبه تقویت معده و دل و دماغ نافعت و ترتیب همانست که گذشت
 حب جد و از جبه تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است حب جد و از اصل غنیمت زعفران هر سه
 در ابر کوفته بخیته گلاب جها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند فوعد دیگر که قویر از اول است
 حب جد و از دارید و از فلفل تخم بادرنجوبیه هر یک شغال تخم بالغ و عود قناری قرنفل کبابه قریه هر یک و شغال
 خضیه الشلب شغال هر یک سه شغال زعفران نیم شغال قند سپید است و در شغال قند را بقوام آورند و
 ادویه کوفته بخیته بآن بپوشند و جها سازند قدر شربت نیم شغال فوعد دیگر که مضمر و باه و غیره که مذکور است
 محراب است حب جد و از زباد مندل محطه قرنفل صمغ عربی در و پنج فلفل دایرینی هر یک و در شغال

حرف الحاد

و عمل و افادیه بود و جهت برودت معده و احتیاج به جگر فقه تمام دارد و باغیله اوت دهر و از برای پیران
 فید است ص شراب کهنه ده رطل غسل صاف سه رطل بنجیل ده درم قاعلتین زعفران هر یک یک مثقال
 قفل مشک هر یک نیم درم و اینی قفل هر یک یک درم و دویه را نیم کوفه کنند سوای مشک زعفران و
 کیسه کنند و سر کیسه را نرم بپزند و شراب غسل بپوشانند و کیسه در آن را بگذرانند و هر ساعت بدست مالند
 شراب جوام آید پس کیسه را بردارند و مشک زعفران در آن حل کنند و بجا دارند و بقدر حاجت
 بشنند و نسخه دیگر در اشربه باید دو ارالاک جته برود و صلابت معده فاخته در او و جگر باید
 و اینیکه تی بغاغت آرد و بنجا که شبت بست درم در رطل آب جوش و بپزند تا نصف رسد و جوز الحی
 درم با قدری نمک سائیده و بسیل سرشته همراه طبعی مذکور آینه و بقدر حاجت آب گرم و در رطل غسل افرو
 و شنند و اینیکه تی بغاغت آرد و در او را که سبب بخار معده بود دفع کند ص فیه از قنطاریان شبت در رطل
 بپوشنند و اینیکه که بکیر طل مانده پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عمل در آن آمیزند و در سه کم کنند
 و شنند و دیگر ترب را بکافند و چند قطره از خربق اسود در آن بخلانند و یک شب از روز بدارند تا قوت
 بقدر ترب اثر کند پس آن را از دوی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب می بنفشه در او بنوشند و دیگر
 ع یالی از بکیر درم تا دو درم بخورند تی قوت می آرد و جلا بنگ نهد درم همین عمل دارد اگر تی بپزد آید بکیر
 قلع گرم تجع کنند و بر مرغ در حلق فرو برند تا ملد نماید و دیگر نسخه سکنجبین مقی تخم سرق یک او فیه لکزد
 بطبع مغد و هر یک دو او فیه در سر که رطلی در آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قد سپید بپزند و سر که آمیزند
 جوام آرد و سر هر یک رطل اذان لکزد و یک و فیه اضاف کنند و وقت حاجت قدر مناسب بر نار بنوشند تا قی
 سانی آید دیگر که تی بهسوت آرد ص لکزد و جوز الحی هر یک یک درم تخم ترب سه درم حله بکوبند و بسیل
 بپزند با طبع شبت اصلاح لکزد و جوز الحی آلت که قدی نمک طعام در دهان آمیزند و دیگر که همین عمل کنند
 تخم سرق یک او فیه لکزد و او فیه ملک تا کوفه شود و درم حله برابر بپزند چنانچه
 شکاب می بپزند و درم از دوی بکیر بنویسد درم سکنجبین غنی آینه بنوشند و اینیکه محروم را ببلان
 مانند ص برگ خیار کوفه آب کوبیده و شکر سرخ و بنجیل آینه بنوشند و دیگر که مقی صفاست با اشعیری درم

تجوع
 شدی خواران
 شبت در رطل
 سکنجبین
 حله بکوبند
 بنوشند

هرگز نفل هر یک سه درم صبر شازده درم در صیف البصیر و در درشت البصیر و کرنب شسته خوب
 سازند شربت بی یک درم باطل قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند اغذیه کنند حب صبر که حب
 تو هب نیز گویند از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبت مقوی آن چون تناول کنند بلباه
 طعام هر روز یکبار رطوبات لزج و اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند صفت آن خواه زیره نیل و سیاه
 بلخ فلفلی هر یک یک درم مصطکی سه درم صبر سقوطی مثل همه آب برگ حب کنند هر چی یکد انگشت دو
 و انگ حب کو تو آلی امراض معده را نافست و در بحث سر ذکر شد حب قتل در معده و اسهال
 و بواسیر را نافست ص بلبله سیاه بلبله آله هر یک جزوی مقل برابر به مقل مادر آب گند نایا بگللاب
 حل کنند و ادویه کوفته بجنیه بآن سرشته حب سازند شربت بی دو نیم درم حب تنکار گرسنگی آرد و در معده
 شکم گزانی آن را نفع کند ص صبر سقوطی شازده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار و دو درم جوشن
 نواسانی دو نیم درم کوفته بجنیه در شیر درخت صبر که آن را بسندی گهی کوار گویند جها بندد بقدر نخود
 جهت تحلیل مواد و باد و سه حب بدیند اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدیند و مداومت او با و مطلق
 نمی گذارد و شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند و جربت حب که گرسنگی آرد و اخضره را قوت دهد و نوظ تمام آرد
 و در بطون اثر لثی تمام دارد ص عود خامه فلفل کباب فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو و دو درم
 تخم بابونه با گل او و دریدنا سفینه دار فلفل هر یک یک درم کوفته بجنیه با طابا قند پدید که در گلاب بقوام
 آورده باشند صبر شند و بقدر نخود جها سازند و جهت اشتها و هضم بخورند هفت حب بهر اساک و دو حب
 در دمان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب با نجیب بالار آب جهت صفت معده و هزال تا قوت
 صفت لکچر چون بخار ساخته شونیز ناخواه کاشتم زیره حلیه هر یک یک کف سداب کف کرفس نون
 هر یک یک اوقیه رانب هفت رطل با هم آمیخته دو شبان روز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح
 بنوشند و بعد چار ساعت طعام نیک بخورند و از سر که و هر چه ترش بود و از قبول علاج بهر نیز نفیسه گاه نشاند
 در رانب نکره بنوشند آنک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و پنهان تا چند روز بنوشند هر روز و رطل شربت شازده
 و در شیر به بیاض چند لیقون بجا آمیخته صبح است و یکا و هله نیز آمده و می عبادت است از شربت که در دست

در بیان شربت
 در بیان شربت
 در بیان شربت
 در بیان شربت

نخ شبت نخ صبح خنجره اصل سوس هر یک سه تنقال بنزد آب او با انگرزد و سنجین بنوشند
 دیگر که مقلی مواد مختلفه است ص ترب ریزه کرده نسبت درم چوبها شبت ده درم نمک هندی نیم درم
 خنجره خیابین نخ سوس هر یک چهار درم در چار طل آب شیرین بنزد تا که شبت سیدر صفا کنند و نمک درم بنوشند
 تنقصاتی نمایند و دیگر که در حیات رعبه بدان مقلی کنند ص کنگرزد و نخ شبت نخ ترب هر یک درم
 زالق بکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء اصل بنوشند و اوای مقلی که موده را پاک کند ص شبت
 در دل عسل بخوشانند و بنوشند و وائی که قی لغزعت بقوت آرد و صلاطین مستکوره نیست
 بلوی است ص نخ ترب نخ شبت نره تیزک جمله برابر کوفته بخیمه پانزده درم بکند و سنجین عسل آب نیم گرم
 بنوشند و وائیکه مقلی مواد مختلفه است ص قطف با نخ و نخ ترب هر یک پنج درم شبت لوبیا سبز
 لچندر هر یک ده درم نخ خنجره مقشر پانزده درم سورخان سیدر صوف کنگرزد هر یک یک تنقال کنگرزد
 دوم جمله را در چار طل آب بنزد تا که بکدر طل بماند و اف کنند تا که ان سنجین عسل یا غصصه چهل درم
 عافه کرده بنوشند باب نیم گرم دیگر که سنجین مل دارد ص خردل بکدرم نصف بوره نیم تنقال کنگرزد و جوز القی
 با هر یک نیم درم نخ ترب سه درم جمله را بکوبند و عسل آینه ندیس بکند شبت تریاج من نخ شبت بست درم
 ترب ده درم تربه صوف پنج درم نخ خنجره مقشر نوزده درم جمله را در سنجین آب ترکند و بنزد تا که شبت
 ندیس صاف نمایند و در شربت سازند و در شربت سنجین غصصه ده درم و روغن کنجد و کدو و خنجره
 بنزد و یک شربت ازان بخورند و دوم اگر ت ثانی بگذارند خواه تکرار در جان روز بود یا روز دوم و اگر
 یک شربت تنقیه که ماحضه شود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتماد و او هندی که مواد مختلفه
 فی برآرد ص نخم تری ملح هندی غلغل گرد هر یک بست و یک دانه و آب لباسیند
 بکرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذا سه نرم خوده باشند فائده در بیان
 و در چند که تعلق بقی دارد در چند در مفرج القلوب اندر بحث تدبیر فی مشروح
 از نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت اقام نمودن لازم دانسته باینکه
 در اثنای فی باید که مقلی قریب بانبصاف بود و سرنگون کردن مختصر باشد هر چه شمشیر باد و عصاره است

ف
 بکند و در چند درم
 عسل یک باب است
 و در دکان چهل
 درم باشد

آب سریق بخیته بست درم آبی که اهل خیار در آن بخیته باشند و تخمین هر یک درم و دیگر که بمسحین غسل فرار
 مسکنجین قندی ده شقال در چهل شقال آب سفاناخ بآب نان کالی یا ماالشعیر حل کرده نمیکرم بنوشند
 و وائیکه منفی بلغم است ص خردل سفید یکدرم و نیمدرم کندش طبع هندی هر یک ربع درم حمله کوفته و بمس
 این بخیته مع ص درم طبع شبت چهل درم مسکنجین عسل حمله کرده بنوشند و وائیکه مقلی سودا است ص ترب
 مقطع یکونک هندی پنجدرم خرما حمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف ماند و مسکنجین عسل این بخیته بنوشند
 و وائیکه مقلی مرة الصفرا و بلغم صفر این بخیته است ص ترب زیره کرده بست شقال شبت تازه ده شقال
 نمک هندی پنج شقال تخم خریره نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چار درم حمله را در چار رطل آب بجوشانند
 چون ثلث ماند صاف کنند و تخمین این بخیته بنوشند اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند و دیگر که مقلی
 صفرا و بلغم است ص کنکر زرد و درم لب قاع یابی یکدرم بار یک ساخته با درم مسکنجین عسل این بخیته بنوشند
 بنوشند پس این تناول خطیه لفی و مرقه نمک لاج فی الحال مرفرماند بقی با دخال صبح در حق اگر قی خوب نیاید
 آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز الفی تخم جرب تخم شبت تخم
 سریق نمک هندی رقیق یابی هر یک یکدرم کوفته بخیته بمس این بخیته بنوشند با گرم اکثر المقدار و وائیکه
 صفرا و سودا و بلغم مقلی برآرد ص پنج سنون تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج شقال تخم نان کالی
 کشک جو هر یک سه درم حمله را در یک کاسه آب بپزند تا نصف رسد صاف کنند و بده شقال شربت
 فیتمون شیرین کرده و لبر که انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند و دیگر که مقلی مرة الصفرا و مرة السوداء
 است و در حیات مرکب و حیات سودا و بی توان داد ص تخم زره تیزک کنکر زرد تخم ترب جوز الفی تخم شبت
 لاج لفظی تخم اسفاناخ حمله برابر کوفته و بخیته با هم چندان عسل بسازند و از دو شقال تا سه شقال ازان بگیرند و
 با بیکه تخم شبت در وی جوشانیده باشند حمله کرده بنوشند اگر قی بغراغت نیاید شاخها شبت
 جوشانند و در طبع وی عسل این بخیته بنوشند که نیک مدد میکنند و بدانند که شبت ز تخم خود و در باب ف
 خوبتر است و یا که مقلی طوبات صده و مرة الصفرا و مرة السوداء است ص ترب بسیار زیره کرده کیشبان
 مسکنجین عسل بلبساند و صاف نمایند و با نیم شقال کنکر زرد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد ص

فتم بخیته اردو درم تا شش شقال از وی بگیرند و آب یا آب انارین یا بشریت به و مانند آن میخوردند بنوشند
 دیگر که همین عمل دارد و انار دانه ترش معینه دانه و از هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم کوفته بخیته تا شش شقال
 بشند آبهای مذکوره دیگر که فی بلغمی و سوداوی باز دارد و صلیخ چار شقال زرشک سه دانه شش شقال
 ناع پوست سیردن پسته مصطکی عود غرق سنبلیطیست نفل قرع خشک زیره کرمانی دبر بر یک درم
 سه بخیته دو شقال سو با سنجبین فرجامی مثال آن بنوشند و وای هندی که فی صفراوی دفع کند
 کلوی نیم کوب کرده شب در آب بنجیسانند و علی الصبح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد
 طباشیر خردم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی سرخ تالیله نیکر یک درم و درم نبات
 برهمه کوفته بخیته هر روز دو درم بخورند و وائیکه جمله انواع فی را دفع کند و فلفل الاچی سوزنی
 یک درم بزرگ ناگرمه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بخیته هر صبح چهار درم و دو درم بخورند
 شبانه دو وائیکه فی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند و صلیخ بزرگ نمک سیاه طفلین نیم
 بر سوده باشند بخورند و دیگر که همین عمل دارد و صلیخ هندی ناگ کیده در صینی تالیله نیکر یک پوست
 زنجبیل برابر کوفته بخیته باشد بخورند نهارد دیگر که همین عمل دارد و صلیخ جوز بو فلفل هر یک یک درم کوفته بخیته
 بخورند و جوز بو آتشی کافیت و وائیکه فی خون صرف باشد یا با خلط دیگر دفع کند و صلیخ کاسنی
 سوخته اند و جویشتی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بخیته درم باشد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد و صلیخ
 صندل سپید بزرگ بر دل پوست نیم هر یک ده درم جو شانیده باد و درم نبات بخورند و یک کرب بر گشته
 بعد آمیخته بخورند فی خونی بند شود و وائیکه فی غشای تنوع باز دارد مغز ارشیته به چهار گطری و داب بکند
 شود پس بفرماید تا آنرا اندک اندک بجای در مین قلعات وی فرو برد دیگر که بوی گرم خورده باشد و آنکه
 غده بقدر دانه سنگ هماسازند و دو سه حب در بند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر بخورند
 وائیکه فی مغرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند و صلیخ سرخ آگنده که بهندی ساطعی گویند قدح
 با تر کنند و آب بکنوشند و وائیکه بکوبک یعنی تنوع باز دارد و بر طائوس بسوزند و خاکستر وی باشد
 سه دانه انگشت بلیسانند و وائیکه فی از هر قسم باشد دفع کند و صلیخ جوز دانه الاچی خود قر نفل

باشد یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نکشاید و بعضی فرمودند
 که خرطیه از سرمه محوق پر کرده رخ داده چشم سازند و بالا آن عصا به بر بندند یا به دست بگیرند و ایضا حکم را
 نیز مروط نمایند پنج معتدل و لبر فراخ محمود المزاج تمضض بسبر که مخروج باب کنند وی خود باب سرد گردد
 بشوید و بعد زمانی کل شکر بخورند و کسی که مروط برود و بدو باید که بعد تمضض شراب یا عرق دیان یا آب گرم
 کند در خود باب گرم بشوید و یک ربع نیم خیل شود و باید که در دو دار المسک بخورد یا آبیکه در زیره فرامیون
 جو شاییده باشد بنوشند و کسی که مروط است و غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا یا پس آن مطبوع بود بنوشند یا چنین
 عسل و خندقیون با شرب قری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد و طعام نخورد و قی اگر
 گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملائم بخورد پس کند و اگر لاغر و ضعیف باشد اینها را تقدم استحمام با
 بخلاف مروطی فربه و بلغمی مزاج که آنرا قی بر ندارد و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد
 و گردن باریک سینه تنگ بود یا در سینه یاد رسد و آفت باشد و آنرا که مستعد بسبل بود و آنرا معسر قی آید
 نباید فرمود و بر کتی اختیاری وقت معین نباید نمود و تا عادت نشود بلکه بالاعتین در ماهی یا بعد
 و سه ماهی دور و متصل واقع بشود که جهت حفظ صحت بنایت مفید است بخلاف اضطرابی که پیشین است
 وقت اوست و بهترین ایام جهت قی گرام است و بهترین ساعات نصف نهار و اغذیه مقبیه را
 است و غلیظه رطبه و لوزنج بدون گلاب همه اینها جو غن نجف که از مخ و تخم و سلق و لوبیا و دماغ ماهی
 اگر بانان بخورند از شراب منع کنند تا که عطش زیاده شود پس طبع فحل و لوبیا و خردل صفاح نجف عسل
 بنوشند قی سهولیت آید از نو که مقیه غرض است و خردل و زو و زیندق مخ و تخم خیارین مخ و تخم خرزهره بسبل
 و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا باسان بر آید باد و یه قویه نشاید پرداخت و از او یه مذکوره هر یک
 آنچه بحال هر واحد مناسب با اختیار باید کرد و هماکن در حریف قی نباید کرد که تب می آید فوراً اگر بدو آب
 اما با اغذیه مضایقه ندارد و از حله معینات قی بر بسبل تخمین معده اطراف است هرگاه قی فراط کند اطراف بند
 اگر کفایت نکند با دویه حالبه مذکور متوجه شوند و واسطه قی صفراوی باز دارد ص زرشک بهدانه
 و اند وانه ترش سماق وانه جدا کرده پوست میرون پسته هر یک یکجمله یا شکر گسرخ غوره خشک هر یک نیم خورند

ح دارد و نشان ضعف دافعه معده است که طعام تا دیر در معده و اما با اینست که یکسختی منضم برآید اگر باضمه
 مال باشد و الا فلا و وائیکه قوی را بیهوده و اما را قوت دهد و هم شستی است و هم باضمه و اگر شکم
 یم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعف باشد ویراقوی تر میسازد
 رست ص اندازد ترش که گمنه بود نشان زده درم زنجبیل زیره سبید هر یک درم تربیعنی سنوت
 یره سیاه شتر یک پوست بلبله زرد پوست بلبله هر یک یکدلم نمک سنگ و نیم دانه جلا بکوبند و با یکبار
 بال طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خوردند راست لیکن اگر قبض مطلوب باشد و ویرا
 عت بپزند تا با یک تر شوند و اگر تلخین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غریال بنیزند تا جوشند و وائیکه
 د معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است ص حنک زنجبیل فلفلین فلفلویه اما طمانه تخم کفوس هر یک درم و درم
 نه بختیه هر دو درم و درم پیش از طعام بخورند و وائیکه سستی یا کرم که اشتها می آرد آنکه بریلان بپزد و جز
 ل دراز سه جز زنجبیل چار جز جواش پنج جز بلبله شش جز شیطرح هفت جز کوط بعربی قسطا گویند شش جز
 نه بختیه یا حرات یا با بکرم یا شراب بخورند و این دوا بخود شستی بودن جهت بدبختی نفخ و چشمتی کم و جمیع
 ای می جهت گوله و لو اسیر نافست دیگر که اشتها آرد و باضمه غیر نید ص طباشیر دانه الاچی خنده و قندهر یک
 ش درم طالبی فلفل گرد فلفل دراز قنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چنبل که کوفته بختیه
 و درم نادر بخورند و دیگر که همین عمل در دوس زنجبیل ناخواه بلبله بلبله آله فلفل دراز فلفل گرد
 طرح نمک سیاه نمک سنگ پنج کثالی رنگ برنگ بول جله برابر کوفته بختیه دو درم بخورند و وائیکه سستی یا
 ب کبریت جهت اشتها و هم طعام دفع دارد و مزمل جرب قوبا و امراض ملنجی است و بلغم و رطوبات
 شله که در معده بود و شفت کند ص کبریت زرد فلفل هر یک نیم دلم نمک هندسی نیم درم کوفته بختیه یا
 چپانند قد و خود شربت دوحب یا سه حب کبریت شش دیگر قوتیر از اول ص نمک سینه و شام
 ست بلبله چار دلم فلفل کبریت منسول بار بنگ اجود و جواکهار هر یک دو دانه نمک سیاه و فلفل
 و در یا هر یک یکدلم کوفته بختیه یک تقیه بشیره ادرک دهند بعد شست باس باب لمبو صلا که درم
 ماسازند چنانچه که شست و غسل کبریت است که دظرفی شیر نهند و بالا آن پارچه بندند

تا که کیمز کفیل گشته موته مندل قلقل در کفیل زبان یعنی شلی بریان جلد برابر کوفته بخیمه اندک اندک
 باشند یا شکر آینه بلیسانند دیگر که همین عمل دارد ص انا وانه ترش میوز دانه بر آورده هر یک
 پنجم درم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تاسه شقال بدهند و وایکه قلع بکوبند و غشیان لازم
 دفع کنند ص منون کنایه صحرانی برگ تلسی نبات هر یک یکدرم غفل نمیدام کوفته بخیمه معسل و بانی که طلاء است
 در آن نافه سر کرده باشند سرشته قدر کنایه صحرانی جها باند و یک حب بخورند و وایکه صنف جاذبه معده
 را نافه است بلیه شش درم غفل دراز چادر درم چکر سه درم مک سنگ دودرم کوفته بخیمه بآب سرخ خویر کنند
 و جها باندند و در سایه خشک کنند و هر روز نهار دودرم بخورند و نشان صنف جاذبه است که ششها بطعام
 نباشند و بکلف خورده شود و این بشیر از سردی افتد دیگر که نقصان ششها را برده ساق ناردان چون
 در کفیل هر یک چادر درم و این غفل نراز الاچی زیره سپید هر یک دودرم قرض یکدرم کوفته بخیمه دودرم
 شام بخورند اگر ماده در معده جمع آمده باشد تخمیه می مقدم دارند و وایکه قلع جوع را که از گرمی قلم
 باشد سود دهد ص بلیه بلیه آمله گسرخ هر یک چادر درم طباشیر کیم دودرم کوفته بخیمه باشند و برشته هر روز
 سه درم بآب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده و قشقی است و سوزش فنیان دوران سر و بآب سر رفع
 یافتن و وایکه صنف ماسکه معده را قطع دهد افیون قدر دانه منگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند
 و هر چه قاضی است دفع دارد و نشان صنف ماسکه است که طعام در معده کمره ایستد و بدان سبب
 فضل نامنعم بر آید و بدن بجا بد و وایکه صنف ماضمه را سود دارد و ص نانخواه رازیان هر روز دودرم
 بخورند و دیگر الاچی پیرج ناگ کیمز بخورند و کیمز قلقل گرد غلغله و زیره سپید با هر یک دودرم قرض کوفته
 شست درم کل حاد الو دیال میل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بخیمه هر روز دودرم بخورند
 و دیگر زنجبیل انگره برابر رسوده یا نیم کوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند
 و دیگر سفوف نابوشیده قرض بر صبح بخورند و اول نکه نخست تخمیه معده کنند پس مقویات مهم کار ببرند
 و وایکه صنف واقعه را سود دهد ص قیفر یعنی رال کوفته بخیمه قدر یک درم با بجمدان شکر
 آمیخته بآب گرم بخورند یا شیر پیش یا گاویش لشکر شیرین کرده نهار بخورند و هر چه ملین است

دوازدهم در بیان جلد
 در کفیل هر یک چادر درم
 و این غفل نراز الاچی
 زیره سپید هر یک دودرم
 قرض یکدرم کوفته بخیمه
 دودرم شام بخورند
 اگر ماده در معده جمع
 آمده باشد تخمیه می
 مقدم دارند و وایکه
 قلع جوع را که از گرمی
 قلم باشد سود دهد
 ص بلیه بلیه آمله
 گسرخ هر یک چادر درم
 طباشیر کیم دودرم
 کوفته بخیمه باشند
 و برشته هر روز
 سه درم بآب سرد
 بخورند و نشان گرمی
 فم معده و قشقی است
 و سوزش فنیان دوران
 سر و بآب سر رفع
 یافتن و وایکه صنف
 ماسکه معده را قطع
 دهد افیون قدر دانه
 منگ یا کم و زیاد
 حسب مزاج بخورند
 و هر چه قاضی است
 دفع دارد و نشان
 صنف ماسکه است که
 طعام در معده کمره
 ایستد و بدان سبب
 فضل نامنعم بر آید
 و بدن بجا بد و وایکه
 صنف ماضمه را سود
 دارد و ص نانخواه
 رازیان هر روز دودرم
 بخورند و دیگر الاچی
 پیرج ناگ کیمز
 بخورند و کیمز قلقل
 گرد غلغله و زیره
 سپید با هر یک دودرم
 قرض کوفته شست
 درم کل حاد الو دیال
 میل هر یک سه درم
 شکر تری شش درم
 کوفته بخیمه هر روز
 دودرم بخورند و دیگر
 زنجبیل انگره برابر
 رسوده یا نیم کوب
 کرده در روغن ستور
 بریان کنند و هر روز
 صبح قدری بخورند
 و دیگر سفوف نابوشیده
 قرض بر صبح بخورند
 و اول نکه نخست
 تخمیه معده کنند پس
 مقویات مهم کار
 ببرند و وایکه صنف
 واقعه را سود دهد
 ص قیفر یعنی رال
 کوفته بخیمه قدر
 یک درم با بجمدان
 شکر آمیخته بآب
 گرم بخورند یا شیر
 پیش یا گاویش
 لشکر شیرین کرده
 نهار بخورند و هر
 چه ملین است

روغن بابونه روغن گاسخ هر یک نیم رطل ادویه را جو کوب کرده بار و غنما مخلوط نموده در آفتاب بگذارد و در روز چهارم زنده تاده روز الا در آفتاب بگذارد و روغن علقم روغن خنظل است و روغن قشای را که از رگوت و اکثر اهلایا بهترین اوان دانسته اند خسته تا به جهت شتاب و برودت معده و در دمفاصل عرق السناء و قرقس تقویت باه و عجیب الفل تر از روغن نارودین میداند ص غصاء قشایا که از روغن سائله پانزده مثقال قطور یون شم خنظل زراوند و جرج زوفاست خشک بود و نه کبوی و بری و نری بلینج برگ ذغلی پنج سوسن آسمان جوئی هر یک ده مثقال عاقر قرقش چار مثقال روغن زیتون آب بان بالمناصفه پانزده رطل بعد از فیسانیدن ادویه بچوشانند تا که آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن نارودین حبه اورام صلبه معده نافست ص روغن بان یک رطل خنظل نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اوخر قصب الزمعه هر یک شش اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و در آفتاب بمانند شش رسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه را بپزند و بهمان بدن بگیرند و روغن مذکور اندازند و همسان کنند بمانند و هر یک یک هفته در آفتاب انداخته تا روغن بماند و روغن شش اوقیه در روغن تصرفه اگر دانه داخل کنند بجا نفع دهد و هم سعد و روغن که در معده را ناخست عین بوز کلیل یک یک جز در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب صافی روغن بادام شیرین آمیخته باز بچوشانند و روغن بماند شربت بگیرد و هم نیم روغن سعد حبه معده را بار و نافست ص سعد کوفی یک اوقیه جو کوب کنند و فتح نافه که ویرا بپوشند و اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و در شبان روز مختل و بهیند و در معده سه چهار بار به هم نهند پس جوش دهند تا که روغن بماند و روغن امون بپزد و معده و عصب نافست مقوی غذا و مایع حصول طین اعصاب جاسیه و امون لفظ و می ست و تفسیر و دوشه اخلاط است ص میوه ساج هندی سنبل هر یک چار اوقیه مصطکی هم سپید روغن بلبان هر یک دو انده اوقیه خنظل یک اوقیه اخینون سدا و قیه بلینجی شش و قیه روغن بان پس هشت اوقیه آنچه خشک است بکوبند و غیره اندازند آب کنند و به هم آمیزند و بعد از اندروغن کلکال پنج زحکای هندی و شربت اوجه تقویت معده و جگر و کلیه نافع و در حبض و بول و مالیدن او

نه بکند از زرد و ادویه کوفته بحب آن برشند و بعد و ماه استعمال کنند شربت و دوشمال و دیگر نسخه زر عونی و
رو به باهمه بیاید بنجربینا بسین هلا و عجم و زای مجوقه تخمائی نون و تخمائی ثانی و الف منادی کثیر النجاسات
من المد و از اتحاد با بجمده و از اندک و معروف مجربست مجده گرم کردن معده و از انجمه و تفتیح سده و جگر و تحلیل
ملابست اخلا و دفع باد های غلیظه و تسکین جمیع معده و جمع و دقان و تا کل آن و جهت بطور استمرار و قوی و عمل
از برد و بلغم و مخاطبه بول باشد نافست و شخمه و دوسه مستعد دست چنانچه در قانون مستوفی
در شده و دیدن مختصر انجمه معمول اکثر اطباء است هر قوم گشته صی حبند بیدستر در چینی افیون
ماردن قومود و قو هر یک یک گرم فلفل در فلفل بارز در قسط هر یک شش درم و عفران نیم گرم و در نسخه اصل
فی قیطره و بنجی درم شش درم افزوده و اندازد و در عمل که در سه چند جمله باشد حل کرده ادویه و قو بخورده و آن
برشند و بنجی شش ماه بکار بریزد شربت از دانگی تا دوشمال و نسخه شربش بقدر بخورد نوشته و نسخه بقدر فلفل
بن اختلافات بحسب حالات و در هر جهت و گفته اند قراطی از آن اگر حل کرده و بر حل برفع یا مسح یا انداختن
بر اندکی بار و غن هوسن انجمه بصوف حمل فرمایند و براح رحم و فالت حیض فلت توالد را نافع آید و در غن
آن و دروغ زینق گذاشته عورت را اشتام بدان کردن بهستور و قدر بخورد و خوردن با طلا و جبهه درد سین
رو کرده و سرفه و عسر بول و ابروه قطع دارد و یکشمال با طلا و حرف سر انجمه مفید و طلا عبارت است از
به انکوره که چون بپزند و ثلث یا زیاده بر آن بسوزند بنجربینا نو عید دیگر چند در چینی قومود و قو اسل
یک یکشمال کوفته بنجیه به چنان غسل کنند که برشته و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قسبه اصل
در عفران مضاف میکنند سفر جلی معده را قوت دهد و اشتها و طعام آور و قوی و غنیان فاع کنند و آن
گردانده و سمی است بسفر جلی مسک صی اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک طلع و سر که بخوشانند
براشود و بر کوبند و یک رطل غسل بر آن نریزند و بخوشانند تا بقوام آید و گیرند و این دار و نا کوفته بنجیه بان برشته
بیل فلفل و فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس ناخواه عفران هر یک دو درم شربت چا و دوشمال و شخمه ای
عربی مسهل در ادویه اسهل بیاید سنجین استین در دوسه و را که بسبب صفر باشد نفع دهد
ش کبر فستقین و در سر که ترکند و از آن سر که سنجین سازن چنانچه در سمی سنجین صبری که معده و از

بعد جمعی هر یک یک اوقیه سرکه کنه یک قسط و نیم عمل نیم قسط او در سرکه ترکند یک شب از روز
در نابلث رسد و صاف کنند و عمل آن عینت بقوام آرند و باب فسیل البر و بدین سنجینه نماید و دیگر در او و
حیات بیایند سفوف از سطوحه تقویت موده و دفع ذرب و در او و سرگزشت سنجینه
به شوت طین شوت و در زنان حامله را ناخت ص قافله خرنو اکبا پسادی شکر سپید برابر به شربت
رم با گرم و در نخبه بجای کیا بسیار است نوع دیگر که شوت طین و غیر زنان حامله را دفع کند و موده را
ت دهد و اشتها آرد ص در بنیاد تخم کرفس ناخواه زیره کرانی هر یک دو دم کند سه دم کنجد مفرده در دم
ت نو در شربت دو دم نوع دیگر که شوت و در زنان ناخت ص انیسون تخم کرفس زیره کرانی ناخواه از
ب دو دم فلفل سپید و در دم و نیم فلفل بخیر مکوفه عینت شربت کشتغال هر پنج و شام نوع دیگر که مبین عمل
مصطکی زیره کرانی ناخواه و طین ساوی نبات برابر به سفوف مصطکی باوای موده و دفع کند و اخل فلفل
پسده را تحلیل نماید و فضول بخیر سازد و طبع نرم دلد و پیش باز طعام و بعد و توان خورد و تناول
بد غذا بهتر اجابت کند اگر سه روز متوالی بخورد موده را نفع بلنج دهد ص مصطکی روی یکس حبز
ر و جزا وقت حاجت چاردم تناول نماید سفوف شمار غذا هم کند و اشتها آرد و با و تحلیل کند
خسار یعنی رازیانه سه اوقیه پوست سح کرفس شش نرم پوست سح کبر چاردم گل خنبه هفت درم
سوسن دو اوقیه زرد سه دم انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کثوت هر یک نیم اوقیه زرد و سه دم
به عینت عیندی شکر سفید آسمخته به بند سفوف نمک عینت اشتها آرد و بر کمده و جگر و جال ع
صل و هر مرضی که سبب آن استلاب باشد مفید ص نمک طعام کیر طل فوشان و نیم فلفل سیاه
ن یعنی پودینه کوهی هر یک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حبز خیز ناخواه و فسیل هر یک یک
به تخم کرفس بری اوقیه نیم کوفه عینت و شقال باب نیم گرم بخورد نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب هر مرض
ت و با سمالی در قین مفید ص نمک اندرانی خود خرد و بشکند و بر آب آهنی با مقال یا بر قن نهیند
که نیز بر آن بپاشند و حرکت میدهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و همیسان سرکه ماکر
زند پس سی و دم اگر دندان باشد کفینر بیایند و عصاره نه شک و اما دندان بیابان و ساق

قاقاد طباشیر سبب است از یونانی گلیس که مصطکی کبابه فرخ خشک نفع خشک تخم کرفس هر یک پنج درم
 هندی دو درم نیم قند سبب است و درم کوفته بجنه استقال کنند سفوف که باد دانه سده و فوکن
 باطل غلیظ و زیاده پاک نماید ص اندک نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کنند با عسل و قاقاد
 مصطکی هر یک سه درم سپینان سپید کرده سی درم کوفته بجنه با بچینان قند یا میزانه شربتی بخورم
 در سپینان و عسل و قاقاد و قند است از قند و غذا آرد و سده با قوت و دهر ص آج از خضر
 و سبب است که کوفته بجنه آب سرد و بوج شکر است و درم سفوف معده و جویست ص قند و آب و یک
 درم سفوف معده و جویست ص آب سرد و بوج شکر است و درم سفوف معده و جویست ص قند و آب و یک
 قند آمله معده و عسل با قوت و دهر و اسهال معده با زرد و ص آمله درم مصطکی عود خام ریو چینی
 یا زبده بر کر و یا در بر سبب است مغز تخم خیارین نفع خشک هر یک یک درم شربت یک درم با گللاب
 بد سفوف کرفس با دانه بشکن و بزرگی شکم و نفع معده و استقار طبعی و نبات جویست ص
 بش را زیاد انیسون اسارون شطابو و یونانی هر یک دو درم زبده کرمانی سه درم سفوف معده هر یک
 دو نیم کوفته بجنه شربتی یک درم و این درویش دین نسخه قدیم درم عبره حبه تنغین افزوده و نافع تر یافته
 و طبع بجنه بود و سوم حبه برک ساهم و ج ساخته و نبات مفید آرد سفوف لبر و زیاده بشکند و
 با قوت و دهر ص کر و یا انیسون زبده کرمانی قاقاد تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بجنه شربت
 درم سفوف نانخواه حبه باد آرد و در معده و سپر زبده و جویست هضم و رفع و خردن خشک نبات نافع است
 نانخواه تخم کرفس بالسویه قند بجنه شربت دو درم سفوف که با حبه صنف معده که سبب و حرارت باشد
 ص که با گلگسج هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آذین طباشیر هر یک دو درم سفوف یک درم
 یا کافور هر یک دو دانه کوفته بجنه شربت یک درم با شربت انار سفوف طباشیر معده گرم با قوت و دهر
 و خانی دفع سازد ص گلگسج ده درم طباشیر از زرق منقی هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه
 برترده درم نوشته لبر که تر کرده بریان نموده بخورم کوفته بجنه شربت دو درم با کشنیزین و جویست و در
 ش سفوف و در حبه صنف شربت طعام که بر شپاس در ایام نقاهت افت نافع است

شک شکم کل طباشیر کوفته بخیمه بقدر حاجت بپزند و دیگر که فی طبعی مایه کندی کند و نارادانه سنبل
مصطکی هر یک بنجدرم عود خام هشت دم و نقل کتابه قاقله جوز بوابا سه سد نفع هر یک چاردم
ت ترنج فرخ شک هر یک دم کل سرخ شش دم کوفته بخیمه شربتی سه دم و پنجه انار اند پانزده دم است
یه فی الدم را نافع است ص گل انبی صمغ عربی گلنار دم الاخرین کن رحله برابر کوفته بخیمه بقدر حاجت
درم رب بنوشند و سفوفیکه در دهنده را که از گرمی بود و سود دارد و این نسخه قریب نسخه کمر باست که در
ص کمر با کلسنج زرشک منقی هر یک بنجدرم عود خام مصطکی طباشیر سگ سه دم سنبل الطیب عفران
یت و دم زرد انیسون هر یک دو نیم درم شربت دو درم باریک اوقیه آب سیدک یک سفوفیادنا سه
باله جبهه فیض و اسهال مخصوص اند و در ادویه امایا بد شربت فواکه معتدل مقوی اعصار و سائر
ناتمین و صنعت احشایا فست آب لیمو شیرین و ترش آب شیرین ترش آب سیدک شیرین
مرو شیرین ترش هر یک کچور آب زرد آب زرشک هر یک نیم جز و قند سیفید ثلث آنها قوام آرد چنانچه
نست بعضی کچور آب گوارا اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علمیده بنزد ثلث ترش ثلثان ماند
تر باشد چون شربت انگور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده با م معتدل گسیخته و از آن کدوی بنام جز ترکیب
از بندها سبب دارد و بیشتر خنما شربت فواکه ترکیب م قوم شده اند چنانچه مشرو و خاکه شوند شربت
یه شیرین جبهه تقویت احشایا ناتمین صاحبان لیمو طبع و صاحبان سعال موافق است ص
یوه باقی شیرین را با ثلث آن قند قوام آرد شربت فواکه ترش قلیض ترش فواکه شیرین است
نافع مثال آن لیکن با سعال مناسب نیست و ترتیب بها کست که از آب میوه با ترش بپزند
طوره ترتیب دهند و هر یک ازین شراب را موافق احوال هر شخص با ادویه موافق تقویت توان
غیر معلوم گردد و دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش
لو آب ترش مندی هر یک کنیز طاب حامض از ج نیم طبل حله با تش نرم بنزد ثلث غلیظ شود و با آب برف یا
مرو بنوشند و در حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرومین بفرماند و فی صغرا و ی دفع مناسب
از سبب و به و حامض از ج و امرو و انار و صمغ بابا شربت دیگر بنزد و سوسن قدیمی از حامض زرد و بنق

حص کل شرح پنجم درم ساق دودرم قافله کبار هر یک یکدرم کوفته بخیمه شمرتی دودرم بدانند که سونق شمر که
 مع سرکه آب یا مع آب انار نهیسه شوت خوردین است قاطع عطش اینها شادان کلا سفوف حاکی که شنب روز
 پیش از غذا و بعد از آن توان استعمال کرد بخمن است نه مبرونه سهل است نه قافض بلکه معتدل است و محلل ریاح
 و مقوی اعصار باطنه کلا خصوصاً سده و کبد فتح سده و موشی و دماغه محسن لون وسطی شیب و مقوی باد
 حص در دمنوع الاقاع ده درم انیسون نه درم کزبره شامی هشت درم سسک سسک هفت درم
 طباشیر صندل و قاصری هر یک شش درم یا یکا یا لی منزوع المذات هشت درم یک پنجم درم مصطکی سادون
 رومی سنبل صغری یعنی هندی المیج کرو یا دایچینی قسططو کباش قر نفل هر یک چار درم لک لکس که یکدرم
 شکر سپید و چن شربت پنجم درم سفوف فواق جبهه فواق خدیو املائی نافیت حص نخم کر منس
 قطر سالیون سعد هر یک دودرم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه سارون قسططو بزرگ کرانی هر یک
 سه درم و نیم درم شربت سه درم دیگر که فواق فی دفع کن و نیم قطو فاید حص کنند گل شرح هر یک
 سه درم مصطکی دودرم و نیم عود خام چار درم انار دانه پوست انرج فرخ مشک هر یک پنجم درم و نفل
 قافله بیاسه نفع هر یک دودرم قند سپید هفت درم شربت سه درم بمبیه سده یا بر بیان یا کافور یا مشک
 یا نبات مقوم دیگر که فواق ریخی دفع کنند با مختلحه حرکت داده باروخ برارد حص صغریک سنده
 کرو یا پودینه نفع یا نغواه و نفل مصطکی کندر جله برابر کوفته بخیمه قدر حاجت با گرم بخورند دیگر که فواق بلخی
 و ریخی دفع کنند حص زبر یا سفید صطکی چار درم شونیزیک درم کوفته بخیمه باب سرد بخورند و در نفع صطکی
 کندر است سفوف که فغان و تنوع باز دارد حص انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک یکدرم کوفته
 بخیمه شربت پودینه بدین دیگر که فی صغری یا باز دارد حص عود خام طباشیر هر یک سه درم کل شرح نفع
 انار دانه بریان زرد شک متقی از حب هر یک پنجم درم ساق چار درم و دانه سده انار دانه ده درم است کوفته
 بخیمه شربت یک درم باب نفع یا ریاس انار یا سیب دیگر که فغان فی رانافیت و مجرد مغفید
 حص زرد شک ساق انار دانه ترش کل شرح طباشیر هر یک پنجم درم پوست بیرون پسته پودینه هر یک
 دودرم عود یک درم شربت کیمتال باب انار و شربت نفع دیگر که فی باز دارد عود را کثر حص ساق

فاسک
 انوار و غیوه
 انوار و غیوه
 انوار و غیوه

دارد و سوده را قوت دهد و اشتها آورد و دل را به سبب جاذب طرح نماید و در غوره و غوره آب بکشد و
 سینه از ساق و زعفران و فینق و حب آلاس و غیره از اینها بکوبد کرده در آب سوده تر نماید و کشاید
 آن نموده با قند بقوام آورده اگر قند بیامیزند و همچنان آبها را تهذاب غلیظ سازند تا رسد و قوتیر باشد
 رت فو که طین که از فو که تر بود یا خشک در ادویه اسعاب یا دیگر شربت عود و ساق و حب و دل
 را قوت دهد و قوی و اسهال باز دارد و عود و رطب لبست و چارم اندر آب بسیار کم کشاید
 ند و با نش زرد انگور جوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده و با نیم طل عمل و چهار نیم طل قند به قوام
 اگر عود و رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که با طش سیاه صرف بود و ظاهرش
 مائل شقرت و زین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید شربت عود و در جرجه تقویت سوده
 بدینهم و سوره استمر که از برد بود و با خست و حکمت خوش کند و ص گلاب یک طل اندک یک کنند
 بهندی و سکت مشک هر یک دو درم سفید لطیف نعل جوز بواصل طکه هر یک یک درم بهرانی بکوفته
 صفتش مست و در گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سپید نیم طل نیزند و بر آتش مستدل بنهند چون
 جوش خرقه ادویه بالیده برون آرند و قوام نمایند و مشک گلی حل کرده بفرایند و فرو آرند و شربت
 ترشش سوده و دل و جگر و دل و معز را قوت دهد و غشای فساد و هضم بخارهای محرقه و حشا و خالی
 کند و ص سبب ترش شیرین و انار ترش شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بتانند و با سوده
 بوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سفید نیم درم با درنجوب و گل سرخ و قند طکه هر یک درم
 و طیف سارون لباسه پنج و یک قه هر یک یک درم عنبر مشک قی طلا هر یک نیم درم و در آن حل
 بت قفاح ساده جهت تقویت فم سوده و دل و فتن بهر قریح و دفع خفقان تسکین می قیام و نفوس
 لطیف الرایحه بود و در تقویت دل قوتیر باشد و ص سبب صفائی اندرون بیرون پاک کرده در اطاق
 آن بکوبند آب آن بگیرند و من و بنزد ناله دوسن آید و یکس قند اضافه کنند و بنزد ناله قوام آید و
 آب سبب راجوش بدیند و ضعف دی قند آسمیحه به قوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز بزنند
 شربت سبب نو عید دیگر که سوده را قوت دهد و دل ضعیف سودا و اسود دارد و ص آب

و حب الاسقی زرشک ترخاوند و کشبان روز بروز بپزند و صاف کنند و شل آینه بند و بقیه ام آرند
 و اگر قند عومن مثل نمایند بهتر است در حق محرز اگر بهما فواکه را که ادویه مر قومه در آن تر کرده باشند
 بعد صاف کردن فقط بخوشانند بی اختلاط شیرینی قویتر و مجرب و موافق تر باشد دیگر که بعد و دیگر را قوت
 و طبع قبض کند ص اهر و خشک سید خشک حب الاس حب الایان ترش انبر باریس حبله را نیم کوب کنند
 و در آب تار ترش که هر چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و باقیش نرم بپزند تا غلیظ
 گردد و در فواکه یا پس دیگر نیز شربت می سازند در آب خوشانیده و قند آمیخته بحال شربت فواکه
 که بعد و راقوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی دارد ص آب به آب سیدک بلنا شیرین آب تار ترش آب
 هر یک یکوز آب زرشک آب سماق آب غوره آب عرو هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث رسد آن مقدار قند که کفان
 باشد اضافه نمایند و بپزند تا به قوام آید اگر آبهای مسهلانی نکه سارا بخوشانند قند آینه بند و قوام آرند نیز راست
 نمیکند صورت اول قویتر میشود و برابر انگار ادویه است و در ادویه سرد بیان خوب گذشت که شربت و رب
 بر میل تراود نیز استعمال می یابد و بداند که قدر شربتی اندر اثر به حسن آنکه سوم حصه اسیا بود و کم و زیاده
 نیز می افتد چنانچه مشهور است قویتر و دیگر بعد و راقوت دهد و قی باز دارد امراض مغزوی را قطع رساند آب سید
 و آب نار مرز آب به تر مندی آب ریاس هر یک یکطل گلاب به حجم منفع شمش هر یک نیم طل
 حبه باقیش نرم بپزند تا شای طبع خود معطلی و طباشیر و سک هر یک دو درم و خرقة لنان است سبب بدن
 چون به نصف رسد قند سید یک نیم من بر گ لغناغ قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بقیه در ادویه
 که قویتر و دیگر بعد و راقوت دهد و قی باز دارد و قی باز دارد و قی باز دارد و قی باز دارد
 که سبب جسم چنانچه مشهور است سود دهد ص آب سیدک ب اهر و د اخضر شامی آب نار آب زعور و اگر زعور به
 رسد آب حصم عومن او کنند حبه بپزند تا که چهار حصه برود و کف بردارند و هم وزن آن قند سید آمیخته
 بقوام آرند دیگر که سسی است بخوا که ترش مسده و راقوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است
 ص اهر و سیدک و زرشک سماق و غوره و نارین و زعور و آب بکیرند هر یک یکوز آب لیمو و صاف
 هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفان اضافه بقوام آرند شربت فواکه دیگر که سسی

میرند و فضل را اندر شراب یا اندر محبوری که یک طل باشد یک شب از روز نماید پس این وصف
 ندو آب نشوده بآمیند و بنزد تا بنصف سد و باینم طل غسل صاف بقوام آرند و بخمیل مصطلکی
 یک و درم قاقله صغار و کبار رود ارچنی و زعفران غیر محقوق هر یک چهار درم و قرضح درم و بنار
 بن بوشانند و اگر دود انگ مشک نیز داخل کنند می تواند شربت انار ترش غلبان و قتی و غلبه
 دفع کند ص انار ترش قیق یا قشر حمر اللون بخت سالم از عفونت بگیرند و بکار دچوبین پوست
 کنند و از دانه و آب بفشیند و اگر یک طل آب بود چار او قیه قند سپید بقوام آرند و اگر خواهند قوت را
 وینا سبب فیز ایند شربت انار منع قتی و خواق که از حرارت بود دفع کند ص انار و بگیرند و بنزد که
 مع بر و دیگر آب این طبعی مکن باشد آب بنعاش شده و قند هر یک نیم من بنزد و بقوام آرند و اگر انار
 هر سد آب انار ترش انار شیرین عوض وی کنند و بعضی بنعاش نمی اندازند بلکه صین طبع بشاخا
 ی شربت را حرکت میدهند تا قوتش را بر آید شربت انار و دیگر معده را قوت دهد و قتی باز دارد و صفا
 کند ص آب انار ترش و من بنعاش تازه و دودسته خود خام مصطلک بر یکت و درم پوست بیرون استیج
 قدر آب بوشانند سوک مصطلک تا نیمه یکد صاف کنند با و مکن قند بقوام آرند و بعد مصطلک اضافه نمایند
 رت و دیگر مسمی شربت رمان منع مایه بر جبهه قع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که
 هر باشد و جبهه غشیمی قی صفراوی فمست و بر تسکین عطش و از راه خمار و صداع که با التهاب بود مفید
 و بنس شکم بگیرند ص انار و بر آتش نهند و قند سپید انقدر که مراره وی تمامه باطل مکن نیز آمیند
 باب سید انقدر که احداث مراره نکند نیز آمیند و برگ تریح یا قشر او انقدر که رایحه دی ظاهر شود انداخته
 ح ه نند تا که بقوام آید و اگر باده یغم موجب قی باشد بخاصه که در محد فیز ضعیف بود ابرو یا غده که قوت
 نام مصطلک و سنبل و قاقله و مانند آن ها یک ساخته بقدر حاجت بران باشند شربت حب البربان
 غشی فمست ص انار و دانه ترش نیم طل حاق ربع طل بگیرند و آب چار طل انداخته بنزد که دو
 ند صاف کنند و برگ تریح و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرضح و درم و سب یک درم و کند
 ندرم و پوست پسته بنزد درم هار یک ساخته دران اندازند و زردخی شدید و خضه بدهند و اگر کلاب استیج

شوت هر یک سبت درم گسسخ مشکامی نفع از ریحان ناتج هر یک ده درم حله را در ده طل آب بکوب
از روز تر نمایند و با تشنم بنزند تا که شلت بماند و بماند و صاف سازند و آب ناتج شکسب و رو
یک طل قند سپید چار طل اضافی کرده با تشنم بقوام آرند شربت یکبار و قند شربت ملخ معده را
درد مطبوع ببرد و صلیح انخسرو را و آن سنگین بکوبند و آب بکوبند و فی طل آب بی قند سپید
طل اضافی کرده بقوام آرند شربت کمون غشیان قتی و فکند و بلغم قطع نماید صلیح ببرد سپید
رم مصطک سدر درم انار دانه ترش سبت درم نام نفع هر یک ده شاخ چله را در چهار طل آب بنزند تا که
بماند صاف کنند و قند سپید درم آمیخته بقوام آرند شربت میله سوده به تقویت معده و جگر
غشیان قتی و طش و خلفه نفست قش سپید پنج طل آب حل کنند و بنزند و کفت بردارند پس آب
از رو و شرب شلت هر واحد یک طل نیم اضافی کنند و بقوام آرند و شلت که درین قتل کنند باید
از روی ادراقت باشد باشد و بعد از چهل روز در سایه گذارند و اگر خواهند گرم تر و قوی باشد خوش
خمر کنند و بدل قند عسل میله لفظ فارسی است مرکب از می به شربت نوع دیگر میله مفهومی معده
رشد بد و تجویز میهم کند و سور مزاج را که عقب حیات پدید آید نفست و فحش از تبخیر و حرارت
اشاخ و مبر و در مزاجان برانگیزد و غشیان قتی و فواق اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد از اول
فصل در فصل در چینی رخیل هر یک درم عود هندی قاقا لبیاسه سنبل الطیب زعفران سیل
یا هر یک یک درم مشک خاص حانگی حله را با ریک سازند و چون شربت میله سوده را از تشنم فروزان
نیامزج نمایند و بعضی مصطک هر یک درم می افزایند و بعضی جوامع را با ریک می کنند بلکه بکوب کرد
یا انداخته در عین غلیان می افکنند و بعد از شدن خریطه را افشرد و برون میکنند شراب
بوعدیگر حبه بر سوده وضع آن نفست صلیح آب بمرگیند و یک شبار و زنبند و صاف کنند
می و از شراب کنند و از قند سپید با سویه گرفته بنزند و درج بالقوام حله آب آید و کفت بردارند پس قتی
ازین شربت تقوم رخیل و سنبل و قرقه و قرقش هر یک یک درم مصطک دو درم مرضوض ساخته
سسته اند و کاندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه افشرد و دور کنند و بکار

باشد و آنجا که برگ اترج هم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کند اگر فضاخ تر بزم رسد شکم درم
و سیت بدانند که درین نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه هم نه شربت اناشیرین در امراض سینه شک
شربت اناشیرین دراد و یا معا بیاید شربت ریاس معده را قوت دهد و تشنگی بپاشد
وقتی واسهال صفراوی باز دارد ص ریاس اسرود نیال بکار و چون بین بازند و در او سینه
یا چون بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه
این عصاره را بریزند تا یک شلش برود پس همچو باقی مانده قند آمیزند بقوام آرند شربت لیمو و
حبه تقویت یا صند و تسکین عطش معدی و کبدی نافست ص آب بشیرین و جزو آب لیمو بکوبند و قند
نصف یا شلش مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو دراد و به سرگذشت وی نیز حبه صند
معدی وقتی صفراوی و عطش نافست شربت حصر منفع حبه تقویت و دباغت معدی و از آن
حرارت او و قطع عطش وقتی واسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافست هر منی که افزه
هو بود دفع کند و حو بل اسود دارد و فصول از انقباض بر معدده آنها یاد دارد و ارحام و جانه
آنان را قوت دهد و اسقاط که از حرارت افتد منع کند و بهتر اگر گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم ارفع نماید
ص آب غوره انگور بنزد تا که بصف رسد و کف بردارند و یک شلش بگمارند پس صاف کنند و یک بطری آب بپوشند
منفع و قند سپید هر یک نیم بطری آمیزند بقوام آورند و نسخه غیر منفع نیز معده نافست و دراد و به
سرگذشت شربت آمله معده را که خاصه گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند ص آمله ساقیه
در سه بطری بکباب تر کند و حنظل تقاضی بخورد و عود قاقلی ربع درم و انبر بارلس سه درم نیز اضافه نمایند
و بپوشانند تا که قوت او و به مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دوحه باشد مثلاً
قند سپید سه حصه صاف ساخته بقوام آرند و بچند رواست و چون بقوام نزدیک رسد آنرا در انیم قوت
که در آب یا کباب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند شربت گاو زبان جبه کرب معدی و خفقان که بشارکت معدی باشد نافست و صفرا
از معدی دور کند و فرج و سهرو مالینویا را و نخفرا رویا بل المزاج اسودد و بد بزرگ گاو زبان چهل درم کل منفع

درم و دردها است اگر آب بنزد تا که نصف سد پس آب اناز سرشوم و آب سیب ترش آب نونل و هر یک
 ستار پوست پسته و درم قند سپید قدر حاجت جلد را بنزد تا تقویم آید و پوست پسته در شربت بگذارد
 یا رند که اقال سمرقندی فی قرا بادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قوی باز دارد خامه که
 ع داشته باشد و وی میبرد و مطلق قاع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت آنجا که جبهه تریه استعمال کنند
 و نسا زنده تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده و در طول نیم در آب شدید الحار تر کنند یک شب از روز
 آن کرده با نوده رطل قند سپید تقویم آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب میجو شاند تا که یک رطل
 بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید تقویم آرند و اگر منفع کنند در آخر طبع یا قه از نساع یا از عصا
 و بغیر ایند شربت آلو حبه عطش سود دارد در ادویه سرگشت و حسن آنکه آلود از خسته پاک کنند پس
 در بند شراب اس که معروف بشراب آبی است بجلاله قدره و شراب سرور و میز تحریر به بالجملة
 بیت معده و تجوید مضمر و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و دفع فرغ و از دیاد حرارت غریزی و تسهیل بدن
 بل فرج و تسهیل لون تقصیه حواس و تنقیه فضول و نایافت قوت میدهد بجز و دل جمیع اعضا
 و افعال او دشمن خون و گوشت و مدبول است و مینافع کثیر موصوف ص بخ راس خشک
 و شعال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که هفتاد رطل برطل بغدادی بود انداخته سه ماه
 تا آب بگذارد پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد قوی
 نه آبی بران آرد ص تخم قطف هفت درم پنج خرپره زرده درم شربت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر
 در طای آب بنزد تا نصف رسد صاف کنند و خال نخ و آب ترب هر یک حد درم و غسل در رطل اضاف
 قوام آرند و منع حرشع هفت درم و نمک هندی و درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت
 آب باب یگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت غسل معده و جگر اگر کم کنند بر و آنرا دفع کنند
 غل الطیب مصطکی قافله که بار و صغار و دار صینی عود هندی جوز بواهر یک واحد یک درم و غل
 جلد را بملکوب کنند و در رطل آب بنزد تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل غسل تقویم
 شربت مسکه طوبیت و بلغم معده و امحای مزاج بار در نافع است و غل صینی هر یک

قطره هندی
 بنوشد و از گوشت
 ۱۲

شریت میدی که بن عمل در ص قند سید عسل شلت شراب به جلد بر بقوام آرد شریت میدی به
و یک میده راقوت هدی و باد با تحلیل کند و طبع به بند ص و آب به دومن شراب که در وی تغل
افشرد و یک و زتر کرده باشند عسل صنی هر یک یکین نیم بنزد و کف بردارند و قوام داده فرو آرند و
و جوز بوا و عود و قرفل و زعفران و دار فلفل و قاقا که کبار هر یک یکدرم کوفته بخته یا میند تا مشوی شود شریتی
از پنجم تا ده دم شریت میدی و عود یک میده و جگر راقوت دهد ص آب پنج من شراب کهنه یا جوس
دومن نیم بنزد و تا نصف سد صاف کنند عسل با قند سپید و دومن اضاف نموده بقوام آرد و آشنای طبع فلفل
و سبک دار چینی تا قله هر یک یک مثقال قرفل سبز زعفران صغیر هر یک یک درم در قوت آن بسته بنزد
و بعد قوام افشرد و بر آن کنند و شک نیم درم شراب حل کرده مغزج نمایند شریت میدی یک درم
اگر که با سهال بود و نفست ص آب به ترش شراب کهنه هر یک یکدرم بنزد تا بقوام آید و شک
و و شقال یا میند شریت میدی یک حبه تقویت معده و در جگر و غشیان و فواق فست اسهال فتن
باز دارد و عطش نشاند ص آب به ترش و طل آب سیب ترش یکدرم بکوشاند تا نصف سد و سیل
و شراب کهنه که هر واحد یکدرم باشد بنزد تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و زنجبیل هر یک و شقال زعفران
مصلک هر یک یک مثقال سبل قرفل جوز بوا قاقا هلتین دار چینی هر یک یک مثقال بسا به یکدرم نیم مسک
یکدرم شک و دنگ اضاف نمایند شریت قشر اترج معده راقوت دهد ص پوست ترنج خوشبو بخته
یکدرم نیم درم در یک نیم قسط آب بنزد تا به شلت رسد صاف کنند عسل قدر حاجت آینه بر آتش نرم
قوام دهند شریت قشر اترج و یک که بغایت مقوی معده است و باضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد ص پوست ترنج ده دم و زنجبیل سافج قاقا که کبار
قشر شک و ارفل هر یک و شقال قرفل مصلک سبل جوز بوا هر یک و درم عود دهنی هفت درم آب
یک کوفته در کسبه فلخ بسته اند رسن گلاب بنزد و صاف کرده با سه من عسل یکین قند بقوام آرد و آخر
شک در زعفران هر یک یک مثقال اضاف کنند شریت سه درم تا پنجم درم شریت و رقیق الی ترنج
معده و نفوذ در دوداد و یسینه گذشت شریت شسته غشیان و قی باز دارد ص آشنه شمرندی هر یک

پنجم در قافله کبار و صنادیر هر یک و در دم قرضل یکدم حله را بکوبند و در دیگر سنگین تا مفت برطل آب بچرخانند
 تا که ثلث برود و بخور تصفیه بیالایند و یا پنج من قند سپید بقوام آرند پس عطران یکدم باریک سازند
 بیا نیزند شربت عبدالعزیز طاهر حلق موی البان شربت استعمال میکرد بام و موسوم شد به
 اصلاح معده خبر است ص آب سیب آب بقد سپید سل هر یک یک پیکل شربت سیانی شش حله القوام
 آرند و اگر خواهند قلیل الحار را باشد عوض غسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت بدوید
 گرم کند و ششای نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است ص غسل قند سپید آب شیرین هر یک یک من بپزند
 تا بقوام آید پس شک کشتقال از عطران یکدم باریک ساخته بیا نیزند شربت سدر تا پنجم شربت
 عطران در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و در اعصاب خفقان بارور نفع دارد ص غسل
 و آب شیرین هر یک و من بقوام آرند و عطران هر یک یک شقال اضافه کنند شربت
 پنجم شربت سبیل حبه اوجاع معده و جگر و نحال و حمیات غرغره نافه است ص سبیل سبیل
 در دمن آب بنزد تا که نصف رسد یا کمتر از آن برسد صافات کنند و قند سپید یا غسل و من بپزند
 بقوام آرند شربت فنی غنی و قی را نافه است ص پوست بیرون بسته فنیخ هر یک و در دم
 گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم خود صطک هر یک یکدم شانه های او شش درم آب یک پیکل
 آب سیب آب انار هر یک یک نیم پیکل حله را بنزد تا نصف رسد پس صافات کنند و قند سپید یا بخته بقوام
 آرند شربت آس حبه تخمیل پنج معده نافه است ص بگیرند حب الاس طب خواه یا پس بپزند
 و یک پیکل می در سه طل آب بنزد تا مهر شود و صافات سازند و قند سپید یا نیم پیکل یا بخته بقوام آرند و اگر چه
 شب صلابه کرده درین غرض سازند فائده تمام دهشی که تلیق می نیز باین علت نفع دارد ص
 پوست سگدان خروم خشک کرده قدریم شقال رسین شربت ادرخل کرده هر روز بدین نفع عظیم بخشد
 مذکور گاه تنه میدهند گاه با قرضل گاه همراه طریقل گاه بایب یا بحد و تحلیس و استرخای نفع معده و
 ترین ادویه است بیروجه که بدین نفع میدهند و در بانیتر سود دارد و بودید بدستور و جمیع غسل معده نفع
 مخصوص مرض مذکور و تدبیر روغن مصطک بر معده بدستور شربت خبث النحرید معده را

باشد به بند رص آب حاق منقوع صاف کنند و با قند سپید لقوام آرند شربت سحر معده را قوت
 دهد و بواسطه این است و بوی دهن خوش کند ص سحر سبب درم آمده دم هر دو را نیکو بکنند
 لیکن آب و یک چهار یک قند کنند و ظرف چینی کرده بکفنه زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بگوشت
 ن نموده لقوام آرند شربت ناخواه برودت معده دفع کند و قراقرق و فنج شکم نیز و با ضمیر قوت
 ناخواه یک طل قند سیاه کته هفت رطل آب انقدر که مطلوب باشد در ظرف نماده یک هفته
 خانه گرم بگذارند بعد جوش داده صاف نمایند و لقوام آرند شربتی سرد تمام داده دم شربت شراب
 رس که معروف بمی سوسن است بمی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد
 میان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و زنف الدم و ضعف دل اسودد به ص گل سوسن
 و چهار صد عدد بکینند و پاک کنند و برگریایی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قشر و قند بکینند
 بن و اوقیه نمک اندرانی و سیلین هر یک سه و قویه حمایا بنسل الطیب گل هر یک یک و قویه خود بلسان چایر
 نیمه جله را نیکو بکنند پس غنی از آنگیننه بستانند و پاره سوسنی را ن بگذارند و پاره دارو پاک کوفته بر سر
 آفت و یک شب از روز بنهار بگذارد و طل مثلث بر سر آن کنند و دیگر از عرقان نیم اوقیه و مشک و شکر
 مثلث بگذارند و ادویه در آن تارند و میوه سائده چار اوقیه و روغن بلسان یک و قویه در آن آمیزند و یک
 رت پوشانند بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکستان پوشانند آن طرف را مطین سازند بگل
 که شسته باشند در آن سوسن جو یا شک بر پوش ماه در آن سایه بنهند و حسب شمال بعد بکار برند
 رب مغنجه نیز مجده نافست و در حرف المیم ادویه سینه گذشت و شراب پنجه جوش حبه برودند
 و دارد و در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خن یقون حبه برودند و تقصیر برضم و ضعف
 نافست بمشامخ بلغمین مفی ص سبل قمر نقل قاقله عود غرق هر یک دو مثقال زعفران
 مثقال ارچنی پنجمین فلفل هر یک سه مثقال سک نیم مثقال مسک بع مثقال ادویه را نیکو
 در دوزخ رفته کتان بندند غیر از سک مشک در شراب ریجانی کته که دوازده رطل بودند اندازند و
 نوز بگذارند پس بجم شانند با سه رطل غسل صاف و دو رطل قند سپید تا که لقوام آید و فرآورند و مشک یک

ملح
 قند یقون
 عباد قوت از این
 که در قند و عود
 و قافله بود ۱۱

انداخته بچوشان تا که غلیظ گردد فایده منفعه کثیره شربت قصب السکر معده را قوت دهد و سعال را بشو
 را مفید است ص آب انار شیرین چارطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک برطل بنزند تا بقوام
 آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سپید عوض او کنند شربت افسننتین جهت سقوط اشتها و ضعف معده
 ناقص است ص شراب گنده چار قسط غسل کف گرفته بود قسط با هم آمیزند و مصطکه و قسط هر یک چار درم
 و از خروسانج هندی و سنبل و گلشنخ و صبر متوطری و غار لقون هر یک و درم شیش افسننتین هفت درم
 از عطران یک درم نیم کوب ساخته و در خرقة کتان بسته اند شراب اندازند و در ایام گرمی هفت و زرد آفتاب
 بگذارند و خرقة ادویه را هر روز چند بار ببالند و بعد بهفته استعمال کنند شربت یک و قویه بنهار بخورند شربت
 افسننتین نوع دیگر از مولفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسننتین فائق تر است و مجرب ص
 افسننتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بنزند تا که ربع رسد و باید که آتش بجا بت نرم بود و
 ببالند و صاف سازند و بستانند سفر میل و در خمیر مشوی کنند و بعد بهفته بنده پس آب بطیوخ او کوشید شربت
 و عصاره بهر بود و در خرقة غسل کنیم خرد و مخروج کرده بنزند تا بقوام آید و یک نسخه که حبه معده ناقص است و
 مراقی مفید درادویه سرگزشت شربت افسننتین نوع دیگر که معده ضعیف را نافع بود و در دفع معده
 بر طرف کند و سده جگر و سپرز کبشاید و بول بر آید ص افسننتین چدرم تخم کرفس سه درم سیلخه دو درم
 انیسون گل سنخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیم کوفته در دو من آب بچوشانند تا نصف
 بماند مالیده و صاف کرده با کین قند به قوام آرند و سر کرده مصطکه هفت درم سوده آمیزند شربت بنجدرم
 تازه درم و دیگر نسخهای شربت افسننتین که مجده ففع دارد و کین مسهل است درادویه امعا باید و بعضی
 هر ادویه جگر شربت تریاقی جهت کرب معده و عثیان و برنگی ختن اشتها و از ان خفتان مجرب است
 و پادشاه هر سموم مسح افنی دارند که متقول ص آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سی صد مثقال
 آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جله یعنی دو و صد مثقال شربت بنزند
 و مرورید ناسفته باب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و درین وقت در اکثر علل قایم مقام
 تریاق فاروق است شربت سماق عثیان باز دارد و معده را قوت دهد و قوت الدم را از هر موضع

ضماد یکم معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حسن میکند ص لاون یکا اوقیه اف قیا
چای متقال موم ده متقال و عن سوسن سبت پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در غلاضما و کندی ضما
درم معده و جگر و سپرز بار در انفع است و ملا بات نرم کند و در شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است
عن و غانی رطب زرا پیله ارک و پیه مرغ از هر یک ده درم حله کرده نیکم ضما و نمایند ضما و یکم با زرد
ص گل سرخ سبک هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود و سبه درم زعفران یک درم کناب
م درم باب به و سماق ضما و کندی ضما و یکم جبه گرم معده ناقص است ص برگ شفتالو نمک شکر سوسن
بار و کا و سبه که سبزشند و ضما و نمایند ضما و یکم اوام صلیبی حه رافع دارد اگر آنجا حرارت نبود
عن گل نقشه گل بابونه طلی سپید آرد و جوهر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب ص هکله هر یک درم
معده از خرقصه لایزیه هر یک و درم آرد و حله سبت درم حله را که افتد بخیه بلعاب تخم کتان سبزشند
پس نخست روغن نارون نیکم بر معده مالند و بعد آن این ضما در نیمه تا چار ساعت قبل از
طعام و بعد از طعام و سبک شدن معده او نقل غذا و فیما بین او نمیدارند و روغن نارون با بونا
صوف عین تجلیل درم داند ضما و یکم در تجلیل درم صلب معده و جگر قوی الا اثر است و قوی است
نوان کرد که حرارت نباشد و درم کنه شده ص تخم کتان تخم حله تخم کره حله حله ایوان حب ملسان هر یک
درم درم فرومانا بر سماق بادم تلخ قسط سبزه سنبل هر یک پنج درم قتل زرق غش رقم هکله میوه کله
مشق هر یک درم بابونه قن موم زرد پیله بط هر یک سبت درم صهارا در شراب حل کنند و حله را هم نمیزند
و نمایند ضما و یکم درم معده را که گند نباشد سود دارد ص حله کتان شبت طلی بابونه هکله
هر یک پنج درم سنبل معده از خرقصه لایزیه هر یک و درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بدستور معلوم بسازند ضما و یکم عین عمل اروض قسط سبزه سنبل روغن کنجد نرند بار و لغا
تخم کتان حله اجد نرند تا که غلیظ پرو دس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و بچندوی
از روغن مطبوخ باد و نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت رین روغن بگردانند پس لعاب نیز مضام
نمیزند و هکله پنج درم باریک ساخته میفزایند و باریک مثل نمایند و نیز نمیزند ضما و یکم حله کتان

ارک و باریک
سبت ۱۰
ضما و کندی
عن و غانی
ضما و کندی
ضما و کندی

یعنی تخمی که در معده و عضله های شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست صمغ
شصت درم صبر نرند یک لک لانا طهر یک سی رم نیم جیل جاج و شیر هر یک بست درم روغن سوسن
دو لیست و جیل درم بطریق معروف برهم سازند و ضما و نمازند ضما و یک معده ضعیف را قوت
و با وجودت نیز استعمال توان کرد صمغ گل سرخ چند درم آفستین سک هر یک سه درم سنبل بکیرم کوفته
بجینت بآب تفاح و آب سرشته ضما سازند ضما و یک معده منع تولد بلغم کند صمغ عود خام سک لاون
را یک سه درم گل سرخ چار درم سنبل مصطکی هر یک و درم مشک انگلی کوفته بجینت بآب مزه بخوش بآب
نام سرشته ضما و کنند وقت خلومعه از غذا ضما و دیگر که معده ضعیف را قوت دهد صمغ سنبل
گل سرخ مصطکی قشور کند حمله را بر بسایند و شراب ریحانی بآب تفاح یا آب سفر حل سرشته بر معده
نهند ضما و دیگر که همین عمل را در صمغ لاون آفستین مصطکی هر یک یک و قیصر و او قیصر خرمای قصب
و گل سرخ هر دو در شراب ریخته هر یک سی رم سفر حل شراب پنجه بست درم همه ابرم سرشته ضما و کنند
طلا نیکه تی باز دارد و شکم به بند صمغ گل سرخ چند درم آقا قیا کلن را زو شب یانی جوز السرو و صندل
و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر و درم بآب به بر شکم و معده پشته طلا کنند طلا نیکه تی
عمل ارد صمغ آقا قیا سه درم کند رکک جوز السرو و گل سرخ آمل گل ارمنی بلوط کا و رننج عدس کلن
نرند صندل بآب مورد و بآب بر شکم طلا کنند طلا نیکه تی و بیضه اناغ است صمغ سک گرد
هر یک جزوی بآب برگ مورد بر معده طلا کنند طلا نیکه تی معده را قوت دهد صمغ سنبل صمغ گل سرخ را یک
قصب الزیره هر یک جزوی کوفته بجینت بآب به بر معده طلا کنند طلا نیکه تی آسیب معده جگر و اعضا دیگر
دارد صمغ لاون گل ارمنی هر یک سه درم صبر سک عفران هر یک سه درم بگل و آب برگ مورد طلا کنند
و اگر عمل عصب بود قدر شراب روغن زکس آمیزند طلا نیکه تی و خلط را که در بیضه افتد دفع دهد صمغ
سبیل گل سرخ سک کافور بگلاب حل کرده طلا نمایند و بالای پارچه بگلاب سر زده به بند و چون گرم
شود اعماده کنند طلا نیکه تی زخم و آسیب معده را نافست صمغ سیب شیرین در خر قه چیده بر کش
نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد و آقا قیا سنبل هر یک چند

کندر صمغ سنبل
علاج باریش و درم
بجینت قیصر و درم
علاج باریش و درم
مغوی دماغ و
معده نافع

خفان باره
نقار صمغ سنبل
کافور صمغ سنبل
کافور صمغ سنبل

دود در مجاری از غلظت هر یک یکدم قند سپید یا برنج قمر ص سازند قمر ص خود دیگر از غلظتی
 قوی و میزدانانخت و غشی که پس استغفار یافت سود دارد ص عود خام گل سرخ که قمر نخل طین
 خراسانی سبزه هر یک یکدم کباب دود در کندر سه درم کوفته بخته اقراص سازند شری یکم شقال یا نار
 و رب سبب و زنجیره و سنبل قمر نخل هر یک یکدم طین خراسانی کبابه سبک هر یک یکدم و درم طباشیر کند گل سرخ
 هر یک سه درم و نیم و درین نسخه مشک نیم شقال پوست بیرون پسته دود درم انزوده اند و شربت دود
 نوشته قمر ص عود دیگر قوی و میزدانانخت و اگر بر دودناخت ص عود سنبل سبک لکسک قمر نخل کبابه
 کند مصطکی هر یک و درم گل سرخ چغندر کوفته بخته بخته اقراص کنند قمر ص گل و درم ص و درم آن را
 بافت ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک یا بونه از خیره یک درم رب السوس که یا هر یک یک درم
 مصطکی و درم شری یکم شقال بطح انیسون حبه درم ص و باب خنثی ثعلب حبه و درم ص و درم خلاشی
 که را و درم است قمر ص گل دیگر حبه درم ص و نصف آن که از برودت و رطوبت بودناخت ص
 گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سیله از خردار صنی استین هر یک یکدم شرباب کته اقراص کنند قمر ص
 و درم شری یک قمر ص یا بافت درم گل کفند که و طبیح انیسون محلول بود قمر ص گل دیگر که حیات بلخی
 تیرناخت ص گل سرخ نازک شش شقال اصل السوس چهار شقال سنبل هندی دو شقال بخته بخته اقراص کنند
 بر قمر ص دمی و در سایه شک نایند شری یک قمر ص قمر ص گل دیگر حبه قوی شدید مزج که بسبب نصبا
 اختلاط رویه بر صده بود دفع دارد ص گل سرخ ده درم قمر نخل سبک هر یک یکدم فمرد و درم را خشک
 مصطکی انیسون برنج هر یک یکدم درم کوفته قمر ص سازند شربت یک عدد و بهتر آنست که نصف
 بلکه ثلث قمر ص هند را فوونی را قمر ص گل دیگر حبه کسه که بعد طعام قوی کنند سود دارد ص گل سرخ
 طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدم کشنیز در سرکه زکرده و بریان خوده انار دانه هر یک و درم ساق
 سه درم پوست پسته مصطکی هر یک یکدم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخه قمر ص گل
 که هم جده ناخت و هم حیات در حیات ذکر کنیم و قمر ص درم ص و درم ص و درم ص و درم ص
 نافع اسحج بیاید قمر ص مقل و درم صلب معدن ناخت ص مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل طب

طباشیر و احدی شغال نیم کوفته خجسته اقرص سازند شوی سه درم با گلکند قرص اقا قیاقی ادم را تا کشف
 ص اقا قیاقی نیم گل فیون زرنیم گل ارسی گلنار منع عربی جلاد را بزرگ کوفته خجسته باب غره اقرص سازند شوی
 شغال در رب به یارب سید اقرص طباشیر معده را قوت دهد و رقی و اسهال بزند و اقرص طباشیر
 نارد و گلکسج کشنیز بیان هر یک دو شغال پوست بیرون پسته هر یک شغال ساق شغال
 بیه کوفانی بد بر شغال کوفته خجسته جلاد اقرص کنند و گیرند اقرص طباشیر شوی و آرد و او را بیاورد و اقرص
 سکه صوره و دل و جگر را در قوت دهد و او را جاع بارده معده را از آن کند و شوی حقیقان بزرگ و نافع آید و
 سکه قرص عمل عود و جوی سبیل شک جز بود اکب و این پوست تیغ قاقله هر یک شغال سکه گل کوفته خجسته
 یاقانی اقرص سازند شوی شغال قرص سکه تی و بیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد و
 شکم نفل بر یک نه درم کرناج پوست انا را و هر یک پنج درم فیون و انگلی کوفته خجسته به رب به شوی
 سازند شوی یک درم و نیم قرص کولی اقرص دو انبست که طبعیان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
 و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض و وضع او سلیم و سست و او دعوه کوکب
 میکرد و پیوسته متلبس با باس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و طبیب کوکب گشته و لهذا این قرص
 بزرگ کوکب می شده و سبب دیگر تسمیه وی آنکه طلق را کوکب اقرص نامند و خبر عظیم این قرص است و
 و تو احوال مع فخر در ادویه سرد کرشد حکونی معده نافع است در جواب شات وین بحث گذشت که دیگر
 در معده ریخی را سود دارد و ص ناخواه زیره را زیاده هر یک و شغال گلکسج خجسته و در طبع
 را پس انداخته نیم گرم بر معده گذارند و در یکید معده حسن آنکه و قوی وی بر شل شیف باشد نه بر خم معده
 و وسط آن شتر اسیف سر پیلو را گویند که دیگر معین عمل در ص نمک سوده سوس کنند هر یک درم
 ناخواه پنج درم کوفته خجسته و در پارچه بسته بکند که دیگر که جبه تحلیل سیاح و جوش و مرقی معده است
 و ملاقی را باغی لایای مرقی نوشته منبت شبت قوتی بری زیره سیاه فیون نیم گرم قرص حو کب بچوش
 و صاف کرده و دشانه گاه انداخته در خلوص معده بیکم بکشد نایند که دیگر که تحلیل سیاح معده و سپر و تیسگاه کند
 ص بزرگ شوی نیم گرم قرص ناخواه هم را بکوبند و باب نمک شکر بکن باشند و در غریبه کرده نیم گرم بر عضونند

ن حسب الاس یک و درم کوفته بخیه شرب نو اکرمون سازند شربت و شقال معجون با تخم
 و پاک کند و اشتما آرد و باه راقوت دهد و غوط تمام آرد و ص ناخواه صغیر و فاعلغ شونز
 کرمانی هر یک پنج شقال و ص بسباسه و زیزید و زنجبیل جوز بو تخم کرفس هر یک سه شقال حاشا
 شقال کوفته بخیه با سه چندان غسل سبر شند شربت سه درم معجون ناخواه دیگر که معده و جگر را
 کند و ملغم سبر و اشتما آرد و با معنی دفع کند و لوی دیان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد
 و بکشد و گرم شکم بکشد و بادها بشکند و کرده راقوت دهد و ریگ کرده و شانه پاک کند و باه بغیراید
 طگوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم از این معجون بخورد و هر یک از شوت طلب کند بر یکید
 یا تخم کور زنجبیل هر یک سه درم و عفران بسفاح هر یک یک درم پنج کرفس بخیرم صغیر دو درم و عود نام درم
 و حاکینیم درم کوفته بخیه با سه چندان غسل سبر شند شربت سه درم معجون ناخواه دیگر که معده و جگر را
 تخم شبت هر یک سه درم صغیر قرقه عاقر قرحا سارون عود نام سنبل فاضل و عفران هر یک سه درم
 خاص نیم درم کوفته بخیه با سه چندان غسل سبر شند شربت سه درم معجون بودنه بادها بشکند
 م ملغم کند و ص بودنه برگ سداب فلفل زنجبیل ناخواه کرو یا کاشم دار صینی دار فلفل کوفته بخیه
 ن معجون کنند شربت دو درم معجون دیگر که نفع کثیر در دو قسمی است افقود و نجی در حرف الفا و این
 کدشت معجون از خرنافست جبهه کسکه بسبب در معده صام رانی کند و ص نج از خرسود
 یک درم ناخواه شده فلفل کند بر یک نیم درم زنجبیل دار صینی سیلخه بودنه هر یک ربع درم
 عود نام هر یک ثلث درم فلفل سک هر یک انگلی موزیادانه دو چند نیمه نخست دانه از موزیادانه
 پاسبان پس همین آب دانه موزیادانه گوشت موزیادانه بستانند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعد از آن دویه کوفته
 بان سبر شند شربت بقدر بادام معجون قسط جبهه دید معده و جگر نافع است ص دار صینی قسط
 بر یک هفتم انیسون تخم کرفس سارون هر یک سه درم کوفته بخیه بمسل سبر شند شربت
 مال معجون برورد در معده و جگر و سبز زانافع است و بادها بشکند ص سیلخه حاکینیم ناخواه
 انیسون تخم کرفس سیسالیوس چند به تخم شبت نذر و نطویل سارون صغیر کرو یا از خمر

و بر معده و جگر تخمین شدید و طویل و اندازد که او دیگر از مولکات این درویش جهت تسکین می دهد
و امعا و جگر و کلیه سپرز و جمیع اعضا نخست سبب اصل و نهایت نافع قوینج را ص با بونه گل سرخ سنبل
عنبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم کاک اکیس الملک جلد یا هر چه بمرسد بچوشا تند پس در شانه گاو اندازند
تا بکشد کنند اگر اسهال یا نمیدین تر کرده بر غصه نهند قویتر باشد و این را بکشد طب گویند لعوق ناردان جهت
تقویت معده و رفع غلیظت و بخت ص گل سرخ آرد و سنجید پوست بیرون بپستند ناردان زرشک حاد ناردان
هر یک پازره شقال ساق هفت شقال نفع تخم مود هر یک سه شقال جلد ردره طل آب بچوشا تند تا بکشد
تا ناصاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر بندهی هر یک بست و پنج شقال سرکه شفت
و دو شقال نبات و دو شقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غار یقون فساد شود
از این بغم و مضطرب بود و نافع است ص غار یقون سپید کیشقال ریوند چینی یک درم ششیش نافع است
درم فستقین ربع درم کوفته بخیه درم پنجم شربت پنج کاسنی آمیخته لعوق کنند همچون فستقین جهت در
معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است ص فستقین هفت درم انیسون تخم کرفس
سیخه هر یک پنجم درم انیسون چند هر یک و درم عمل و چند به همچون فستقین دیگر که در معده و جگر از
برد بود را نکل کنند و استسقا را نافع باشد ص فستقین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ یا مسویه کوفته بخیه یا چند
عسل بسپزند شربتی و درم همچون سنبل معده و جگر را نافع بود و جبارت اینها دور کند ص
سنبل الطیب فقاخ از هر یک پنجم درم و عطران انیسون هر یک یک درم فلفل سیاه مقل هر یک و درم
مقل و مراد مثلث حل کنند و ادویه کوفته نیمه بدان آمیزند و با عسل بسپزند همچون دیگر که بین عمل
دارد ص سنبل الطیب قطعه فقاخ از هر قصبه لایه موثر یعنی هر یک چهار درم مرکب از عطران انیسون
فلفل هر یک یک درم سیخه پنجم درم مقل رزق و درم مقل و در مثلث حل کنند و ادویه کوفته بخیه
با سه چندان عسل بسپزند همچون سنگدان جهت ضعف معده و تحلیس سنج و کس نافع است
و دران را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس جلاش هر یک دو شقال گل سرخ سه درم نفع
ششک است بیرون پسته پوست تنی پوست پلید زرد هر یک کشتافلی صندلین صندلین ششک

جلد را بر کوفته بخیه بمصل همان بسرشد همچون غیانی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی
 بغیر از ص نعطران عاقر قرحا زینج فوطیون خولجان قاقا کبار دار فلفل حبذا بسویه با سببند ان
 عسل بسرشد همچون سببی اشتها آرد و با ضمیر یاری دبدب منی بغیر اید و باه بغیر اید ص عاقر قرحا شصم
 فلفل سبب صطکی دار چینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقا کبار چهار درم قنصل ده درم جوز بواسه عدد جزو
 اعظم سی درم مسک نیم درم کوفته بخیه بده درم روغن بادام چرب کنند و یک کله دو چندان بود و بشیرند
 شترتی از کیشقال تا دو مثقال همچون جلالی جنتا شتار و تقویت معده و کرده و زیاده کردن منی و باه و
 ص قنصل بل الطیب قنصل اصنی قاقا هر یک و درم انسون تخم کرفس هر یک کیشقال زیاده کرانی مد قنصل
 ص صغیر نساج هر یک کیشقال فلفل و مثقال عسل و چند شربت و درم همچون جوزی جهت تقویت معده
 و شتار و شصم طعام و تقویت باه و نشاط نافست و فواید کشیدار و ص ابل جوز بواسه بسیار یک
 ده درم ناخواه زعفران هر یک پنج درم جزو اعظم ص درم کوفته بخیه باده چندان عسل بسرشد شربت و
 همچون زرنبا دجه با و با که در ص حبابی صج آید و ایند و با نافست ص زرنبا در روغن یک
 و درم مرویدید کبریا بر شیم قنصل بسیار زعفران چندید سبب یک یک کنیم درم سبب اشته هر یک یک درم
 کوفته بخیه بمصل بسرشد شترتی کیشقال همچون طباشیر حرارت و باه و بت معده رانافست و معده را
 قوت دهد و شتار آرد و شکی نباشاند و ضرر را با فاسده دفع کند ص طباشیر اول کل سرخ هر یک
 دو درم ساق منقعی و ص درم گلنا قاقا کبار هر یک یک درم ص صغیر یک درم شربت سه درم باب صیب
 یا به همچون عود و جهت تقویت معده نافست ص عود غیر مشک جدا هر یک کیشقال از چینی ص صغیر
 فلفل قنصل هر یک کیشقال نیم با دخیویه گا و زبان بادیا تخم کرفس سبب اگر ترکی پوست ترنج هر یک
 دو مثقال کوفته بخیه با عسل و نبات بسرشد و در شمع ابو علی کا فوریکه انگ نیم اضافه کرده و اکثر
 فسخاتی همچون عود و بحث جوارش گذشت همچون خودی علامت معده رانافست ص
 و از نویر سبت درم حب الاس پنجاه درم خرنوب بطلی گلنا رکن زردی سبب رکن ناخواه هر یک ده درم
 بمصل بسرشد شترتی سه درم همچون خبث احمید ص صغیر معده و بواسه رانافست شربت طین اکن

لکسیخ انیسون و ج ترکی ناخواه بوره از منی پوست بیرون بسته هر یک سه درم کوفته بخینه با سه پند
 سیرند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود همچون ابل که قراوشکم و نفخ معده و احتساب طوط کند
 ابل کند ناخواه در پنی و ج ترکی از یانه کوفته بخینه با سیرشند شربت دو درم همچون راوند
 درم معده و جگر که سبب ضربه و صدمه پدید آید نافست ص راوند خنکین شده اند هر یک نیم اوقیه
 بخینه لیس چندان غسل صاف سیرشند شربت از درم تا دو درم همچون راوند دیگر که در معده و جگر و
 رام رحم را نافست ص راوند و ج پنج انجدان تخم کرفس از یانه انیسون ناخواه شده اند با السوسیل
 خند شربتی یک مثقال با بار السوسیل و بعضی عوض شده اند اسن کرده اند همچون ملوکی مستعمل جبه نقوت
 و باده و اشتما و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوز بو آفرین بسیار لسان العصفی و پنج از در
 در پنی مصطکی و زعفران حدود هر یک سه مثقال قاقله کند هر یک مثقال شنه دو نیم مثقال قند و گلاب
 سه مثقال قند را در گلاب حل کرده غسل بقدر کفایت خافه نموده بقبول آورده ادویه سحره بدان سیر
 یک مثقال بدانند که مخلص اکبر و همچون فلا سفه و همچون قصیر و همچون فولاد و همچون
 و همچون بیدل و رود و همچون سقرط و همچون النفع و مفرحات که بجه نافست را ادویه
 نت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد همچون امروسیا در حرف الالف بحش
 همچون قند الیقون در حرف الف و همچون سحر نیا و همچون سقرطی در حرف الهمین
 بحش و در که عبارت از جلیبجین است در حرف الهمین بحش که امراض بحشیت گفته شد و معین
 بر و مری که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند
 غسل اشتما از دو معده را قوت دهد در ادویه سیر گذشت هر بای سیب معده و دل را نافست
 نیکو کردن بوی دیان موثر برای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و قنوق
 جگر را نافست و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دان پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم بخینه
 بر باقی بقوام آرند و باید که سیب را درست مر با کنند و برانیم کنند مر بای را بخیمیل معده را
 دوش نه بار در نافست و بول براند و پتهای بلغمی را سود دهد و باده را یاده کند و ص خنکین

و ه عورت ص انیسون تخم کرفس تخم فز تخم شبت هر یک ه درم زرد و درم مصطکی قرفل عاقر قرحا
 عود هر یک یک درم کوفته بخیه سیب چندان قند باسل بر شند شربتی و متقال معجون بلخ هندی معطر از
 قوی بلغمی سوداوی آب بند و دودار که از بلغم و سودا یا شنفیع دار و ص آمله سیاه و بلبله سیاه و بلبله کبابی
 هر یک سه درم قتیون غار قتیون هر یک چار درم نمک هندی دو درم ایاز فیقراده دم کوفته بخیه سیب کنجشین بر شند
 شربتی درم بر ناریاب گرم معجون بلا و جمیع انواع او جاع معده و صداع کمنه و بنزایان و دودار
 معدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اجاع ارحام و نفقرس خیار و امراض سودا
 و نافست ص سنبل و میوز و عطران سیخه سانج قتیون و خرصا البلسان را و ندر قرفل حبلان نخیل
 صبر قفل مردن بلسان هر یک یک و قیه مصطکی عمل بلاد غار قتیون هر یک شبت عرشیات پنج سوس آن
 چون هر یک و او قیه پوست پنج از زبانه سطل سر که قسط باید که پوست پنج از زبانه سه روز در سر که کند و در یک
 انداخته جوش خفیف دهند و صاف سازند و پنج را بشیرند و عمل کنیم طلع نیم مضاف نمایند در سر که با شرب
 خمی بزیتانند کی غلیظ شود پس دو یک کوفته بخیه بیامیزند سرتبه یک درم با شرب موافقه معجون هر یک
 جته در دود و مگر و مفاصل پیر زجه استسقا و رطوبت نافست و خاصه نفقرس در موسم بهار ص
 غار قتیون اسارون و ج قرومانا تخم سداب فرقیون خار خسک هر یک هشت مثقال را و ندر طویل
 ناخواه قرفل هر یک چهار مثقال فراسیون جده هر یک سی درم کما فیطوس کما در پوس استو قو قند
 هر یک هشتاد درم کوفته بخیه با سه چندان عمل کنند بر شند شربتی بکشتال باب گرم بعد شش هشت
 کنند معجون ابن عماد نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق استوائی و سودا و جاع
 معده و انجایت نافست ص جندیید تر قسط شیرین بنال الطیب فلفل سیاه و اچینی دار فلفل هر یک
 یک و او قیه سیخه و دودرم مکی سردم افیون یک درم مراد شراب کنند یحانی فیسا نینده نرم کنند و او یک کوفته
 بخیه با شلت بر شند و بکشدش ماه بکار بند شربتی بکشتال معجون کاسر الریاح جبهه منصف
 که بسبب ریح و احتباس حصی بود بر اسه امراض بادی و جشا و او جاع ریحی و قو لنج و
 و جاع مفاصل و حبس بول نافست ص زبیره کرمانی بد شربش درم سداب مکی هر یک سه درم

معجون
 سنبل و میوز
 عطران سیخه سانج
 قتیون
 خرصا البلسان
 ندر قرفل حبلان
 نخیل
 صبر قفل مردن
 بلسان
 هر یک یک
 و قیه مصطکی
 عمل بلاد
 غار قتیون
 هر یک شبت
 عرشیات
 پنج سوس
 آن
 چون هر یک
 و او قیه
 پوست پنج
 از زبانه
 سطل سر
 که قسط
 باید که
 پوست پنج
 از زبانه
 سه روز
 در سر
 که کند
 و در یک
 انداخته
 جوش
 خفیف
 دهند
 و صاف
 سازند
 و پنج
 را بشیرند
 و عمل
 کنیم
 طلع نیم
 مضاف
 نمایند
 در سر
 که با شرب
 خمی بزیتانند
 کی غلیظ
 شود پس
 دو یک
 کوفته
 بخیه
 بیامیزند
 سرتبه
 یک درم
 با شرب
 موافقه
 معجون
 هر یک
 جته در
 دود و
 مگر و
 مفاصل
 پیر زجه
 استسقا
 و رطوبت
 نافست
 و خاصه
 نفقرس
 در موسم
 بهار ص
 غار قتیون
 اسارون
 و ج
 قرومانا
 تخم
 سداب
 فرقیون
 خار خسک
 هر یک
 هشت
 مثقال
 را و ندر
 طویل
 ناخواه
 قرفل
 هر یک
 چهار
 مثقال
 فراسیون
 جده
 هر یک
 سی درم
 کما فیطوس
 کما در
 پوس
 استو قو
 قند
 هر یک
 هشتاد
 درم
 کوفته
 بخیه
 با سه
 چندان
 عمل
 کنند
 بر شند
 شربتی
 بکشتال
 باب گرم
 بعد شش
 هشت
 کنند
 معجون
 ابن عماد
 نافع
 بود
 معده
 را که
 قبول
 طعام
 نمیکند
 و فواق
 استوائی
 و سودا
 و جاع
 معده
 و انجایت
 نافست
 ص
 جندیید
 تر قسط
 شیرین
 بنال
 الطیب
 فلفل
 سیاه
 و اچینی
 دار فلفل
 هر یک
 یک و او
 قیه
 سیخه
 و دودرم
 مکی
 سردم
 افیون
 یک درم
 مراد
 شراب
 کنند
 یحانی
 فیسا
 نینده
 نرم
 کنند
 و او
 یک کوفته
 بخیه
 با شلت
 بر شند
 و بکشدش
 ماه
 بکار
 بند
 شربتی
 بکشتال
 معجون
 کاسر
 الریاح
 جبهه
 منصف
 که بسبب
 ریح و
 احتباس
 حصی
 بود
 بر اسه
 امراض
 بادی
 و جشا
 و او
 جاع
 ریحی
 و قو
 لنج و
 و جاع
 مفاصل
 و حبس
 بول
 نافست
 ص
 زبیره
 کرمانی
 بد شربش
 درم
 سداب
 مکی
 هر یک
 سه درم

در همان و چون قوت و دوا خوب آید و فرآورند و ظرف آگینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوع
انار دانه معده را قوت دهد و قوی را باز دارد و ص انار دانه در دم مصطکه فستق هر یک یکدرم در یک رطل آب
جوش دهند تا نیمه بپزد پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بخیه اضافه نمایند و بنوشند
مطبوعی که مسمی است بمبار الزبور باد یا رمعه و احشا تحلیل کن و اخلاط غلیظه را بگذارد و قوی را
طبی را نافع باشد ص انخواه کاشم زیره کرانی ص قشر شونیز هر یک یکدرم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف کنند و هر صبح و شام بست درم ازان باسه درم روغن بید یا بنجر بنوشند نفوق که سور
مزاج گرم معده و دل انا فست ص کشنیز یکدرم آمله نیمدرم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب
عرق کاسنی بیه رشک هر یک یکدویه را در عرق با بنجانند قدری آب افزوده و صبح صاف
کرده بکنجین ساده یا شربت نیلوفر یا بقند بدهند نفوق که غشیان و تنوع قوی باز دارد و مملو را قوت
ص تر بدهند یا بنجر دم شب در آب ترکند و صبح بی آنکه بالند صاف نمایند و شربت بیا سیب یا بقد
شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز یا تر بدهند یا آغشته نمایند بهتر عمل کنند نفوق
که همین عمل کند و در تقویت معده قوی تر است و بصفا و بلغم مفید ص عود دهنی نیمدرم صندل سپید یکدرم
پوست بیرون بسته کشنیز خشک هر یک یک مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چندی سخت را بنمکوفه و بعد
بهشت پاس صاف کنند و شرب انارین منفع شیرین ساخته بنوشند نفوق صبر که معده نافست و
ادویه گرفته شد نفوق که اشتها آورد ص پلید کابی عود آمله صندل رشک زرور و هر یک بقند
در گلاب ترکند و صاف کرده همچنان با نبات یا شترتی از شراب آمیخته بنوشند یا قوتیها که معده
نافست در ادویه سرود و به قلب مفصل گذشته از اینجا اخذ کنند

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یوتان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از اسار یقا و هرگاه در جگر فساد می لاحت شود و قوی
اخلاط و هضم آن کما یبغی نشود و ضرر او تمام بپیدایی آید و بشاکت وی در معده نیز خلل می افتد

قوی هضم
کردن رجم بلوک
باز بدار

تخمیل رخ ریشه را پرریگ کنند و بست روز هر روز آب بر آن می ریزند و بعد برون آرند و بشویند و با آب
 حسل بچوشانند تا اقوام آید مرهای گردگان معده را قوت دهد و باه بغیراید ص بسیارند گردگان
 تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب عسل بچوشانند تا اقوام آید مرهای اترج
 معده را قوت دهد خامه که با پوست پوست ص ترنج برگ بگیرند و زردی وی بخراشد بنوعیکه پوست
 دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بچوشانند تا نیم بچته شود پس بیرون آرند و بیفشانند
 و عسل سفید بر آن افزوده با تش نرم بچوشانند تا اقوام آید مرهای اهر و حبه تقویت معده بغایت
 مفید است ص امروز بلخی یا صفهانی بگیرند و بچوشانند تا نیم بچته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بچوشانند
 چند رنگ بگردانند بعد چهل و زکاید برند مرهای بلبله و مرهای آمله و مرهای و حبه تقویت معده بغایت
 نافع اند در ادویه گرفته شد مرهای نابنج و مرهای لیمو حبه تقویت معده گرم و دل قطع صفرا نافع است
 ص بچست بیرون هر یک از خراشیده و باد آن کشن آنها بیرون آورده در آب بچوشانند تا تلخی در آن نماند
 پس با حل قند آب جدید انداخته بپزند که اقوام آید مرهای و در که عبارت از ابلنجیدین و حبه تقویت معده
 نافع در روتیم گذشت بانواع کثیر مرهای جزر یعنی زردک حبه تقویت معده نافع است متول بود و در ادویه
 سینه گذشت مرهای قشر سیسبه حبه تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است
 بیرون بسته بپزند و بپزند و بارانج بپزند مطبوخ نسنین معده گرم و ضعیف را نافع باشد
 ص نسنین پیچم گلسنج شش درم قمر بندی بست درم کیمین سی درم مطبوخ سارند و کیمین حله کرده
 و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد یا راه فقر ایکدرم ص ساخته
 فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفنج حبه در معده مفید است و در ادویه سر گذشت
 مطبوخ دارشیششان حبه در معده بار و مجرب است و مشغال از وی بچوشانند و با نبات بشویند
 مطبوخ عود و معده را پاک کند و دل را قوت دهد ص عود قاقلی یکدرم شک قمر قفل جوز و
 سنبل الهیب بپزند و بپزند تخم ریحان تخم بادرنجور عفران هر یک نیمدرم مشک یکمجه جدر را بسایند و در
 خرقة بند سبزی است و آب انگور اندازند و با تش نرم بپزند و بهر اندک مانی خرقة و ادویه را بپشتند

افند و در مکار میفایند هم آمده و از آنکه سپرز خام جگر است بنابر آنکه سودا از وی بخود میکشد و که از هر دو کجا
 آن که ضعیفان منافع میگرد و اصلاح حال اینان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها لازم است
 تا بیضا و هم نمکشد و بداند که جگر عضو کبیر است و نازک هیچ دو اقوی الحلیل بروی استعمال نشاید کرد
 و در تناول اغذیه مراعات ترتیب به بخویله در مخرج القلوب بیسط تمام گفته ایم معی باید داشت و اگر افقی
 لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد و آنچه در طلب لاکیزه نموده ایم شروحا و جزا و درین مختصر شریکانه کرایه
 امر و سیاه و سپرز را سود دارد و سده بکشد و بول براند و سنگ از روده و شانه پاک کند و در ابتدا استعمال
 نافع باشد ص زیره کرمانی دو قوطی و بلسان سلیخه فرومانا قحاح از خرم کرفس هر یک یکدم قسط فلفل
 و فلفل هر یک نیم درم مصفا سه درم حبالتار و عدد و جعفران هر یک نیم درم کوفته نیمه عسل بسپارند
 شربتی متقابل یک فنجان یک نسخه وی که مبعده نافع است در ادویه معده گفته شد اثنا بسیار کبری که ضعیف
 جگر و صلابت وی و او با جاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی معال از مرغ قی الدم و قند و وجع کلیه و شانه
 و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و وجع در دها تسکین یابد ص مرافیون عفران جذبه تریز القی قسط و
 خشکی ش غافل شاخ رشت بر سوخته جگر گشتک کرده جلد برابر آنچه کوفتی است بکوبند و آنچه گداختی
 است در شراب بگذارند و با عسل مصفی بسپارند و بچشمش ماه استعمال نمایند شربت نیم مثقال لکلیک
 باب کاسنی یا باب سیب بخورند اثنا بسیار صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است ص
 میذرعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چار درم عصاره غافل هشت درم اصل السوسن حارده درم
 کوفته نیمه عسل بسپارند چون سازند شربت مقدار یک فنجان و در نسخه دیگر عود بلسان هر یک چار درم
 اضافه نموده اند اثنا بسیار لفظ یونا نیست و ترجمه وی بعضی بنقذ کرده اند و بعضی بناقص الامراض
 و بعضی به و از الرب انوش دار و در تقویت جگر نافع است و در ادویه سرگزست باد و صرح
 بودت جگر را نافست و دفع سده جگر و سپرز و خلل ریح در ادویه معده گذشت باد و صرح پنجه جوش
 رد جگر را نافست و در ادویه سرگزست تریاق فاروق سده جگر و سپرز بکشد و ورم صلب را بتأخیر
 کند و شربت و در استقار یک فنجان است بهر که مزاج کرده و در یرقان سدی یک ترس بلخ اسارون

شراب دوم در حب او و در جبهه استسقای نمی مخصوص است ص را و در مقل هر یک نیم درم غار یقون
 در تربد موصوف و در درم را و در ندر جبهه دو دوا آن نسیون دانگی جود و شربت است حب استسقا
 جمع اقسام او را نافتست ص تربد یکدم ربون چینی نیم درم غار یقون را و در درم جود و شربت هر یک نیم درم
 مقل ایسود و تخم انجرو هر یک و دانگ فرنیون بر وزن گل چوب کرده دانگی کوفته بخینه با خالص حب سازند
 یک شربت است حب و دیگر که همین عمل در حب ایاره فیهرا تربد موصوف هر یک یکدم غار یقون را و
 ربون چینی تخم انجرو فستقین هر یک نیم درم منک هندی دانگی مقل و دانگ باب از ایاره حب سازند حب
 بلبل که شکم یار و آب برآورد و خفت دهد ص بلبل زرده درم سکنج پنجر درم کوفته بخینه حب سازند شربت
 دو درم حب سکنج جبهه استسقا نافتست حب الشفا و حب عنبر جبهه جگر مفید است در دوا و دیگر شربت
 حب کبر جبهه پسریم پست باب العسل مثال آن بنوشند ص سبب کبر یون چینی هر یک و درم مرجان
 سوزنه صبر زرد تخم کفر غار یقون بلخ هندی هر یک یکدم با عرق بیدجها سازند قدر شربت کیشقال
 حب صبر بلخ نیم کند و رقیق آن که بی تب باشد بود و در ص صبر یکدم مقونیا ربع درم غار یقون و ثلث
 در عصاره غافث ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند این که شربت است حب فستقین جبهه طاع
 بار و جگر و جبهه استسقا و فستقین ص فستقین و پوست بلبل زرده و کاشسته ص صبر زعفران یون
 نسیون شاهره و شکم فیهرا یک یک ریخته با آب شربت حب کنند شربت کیشقال و فستقین اگر فرهم باشد آب و
 نصف وزن جمله ادویه آمیزند حب غار یقون استسقا و ملل جگر را نافتست و سده بکشاید ص
 غار یقون چار درم اقیمون صبر مقوطری هر یک شش درم فطر سالیون و تخم کفر نیم یک و درم مقونیا
 کوفته بخینه با خالص حب سازند شربت دو درم حب غار یقون و دیگر که همین عمل در دوا و طبع نرم کند اگر شربت
 یکدم از آن بخورند ص غار یقون ده درم عصاره غافث ربون چینی هر یک دو درم قند سبب یا زرده درم
 کوفته بخینه باب حب کنند بقدر خودی شربت یکدم و نفاصل مجامع و خففت و نفع الک حب غار یقون
 دیگر استسقا رقیق آن نافتست ص غار یقون کیشقال غافث و دانگ حب کنند کیشربت است حب
 فیهرا و صلب پسریم نافتست ص بلبل زرده تربد موصوف هر یک و درم غار یقون یک درم هر یک

یکینم درم کوفته بخیه حب کنند و این یک شربت است و در نسخه فندقی نیز میبرد است و بادام بلخی مفید حب
 مازریون دیگر که اخراج مار اصر کند ص مازریون مدرد و جزر گل سرخ را با سوس هر یک یکجزر کوفته
 بخیه باب عشب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربت مازریون متعال تاده درم باب گرم حب
 مازریون دیگر که اخراج آب قوی کند و در استسقا بار دهنند ص مازریون مدرد و جزر گل سرخ هر یک یکجزر
 نمک هندی زرق حمام هر یک انگلی حب سازند یک شربت است حب مازریون دیگر که همین عمل
 دارد و قویتر است ص مازریون مدرد و جزر گل سرخ یکجزر درم روغن شکر درم فرب چون کثیرا هر یک سوس
 درم نمک هندی بگاشق زرق حمام هر یک انگلی حب کنند یک شربت بداند که مازریون از
 ادویه سیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با او نمیرسد حسب انحرور آن اتجویر کرده اند لیکن
 بعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است
 قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او با تخم او هر چه باشد
 در سرکه غرق دارند و قلا و شبار و زوبنده برون آرند و باب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
 دیگر که مانند سایه و در سرمانند آفتاب و بعد بروغن بادام شیرین حب نمایند و قدری کثیرا نیز با وی
 دیگر که با مجرور با نریست و بی و قمری که مازریون دارد و ضعیف فراجان نشاید و ادله اهل تحقیق
 گفته اند که حسن آنست که در طبع باقی قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در رعایت
 قوت است با جمل دروا که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در فراج شارب بمیزایند
 شربت اول و دوم چون یکا باشد باید که جرم مازریون مدرد یا ده از نیم درم خورده نشود و استعمال مازریون
 سیم مناسب نیست بتعاریق باید داد و از اینجا است که اکثر نسخه ها روی زیاده از یک شربت مرقوم
 نشد حب غافش یرقان و درم جگر اسود دارد و حمیات عتیقه نافست ص غافش صبر قوی
 پوست بلبله رد جگر را بر کوفته بخیه باب کرفس حب سازند شربت تاده و درم حب بهرامی استسقا
 لمی از نافست ص صبر قوی دوازده درم فقیون شش درم سمونیا چار درم سنبل سلخه
 تربید مفید ص هر یک و درم و درم و نیم غار قون سه درم حماما یک درم کوفته بخیه حب سازند

طریق اصلاح مازریون
 که از ادویه سیه است

بشاید صراحت آنست که هر یک سده دم عصاره غافل تخم بادیان تخم شلغم هر یک چندم نخستین
 شش در تخم کثوث هشت در تخم کرفس چار در دم کوفته بخیزد و درم ازین بخورند و واییکه درم جگر گرم را با
 ص لوده نیسلوچن سوخته هر یک سده دم نبات هفت درم کوفته بخیزد هر روز و درم با سرکه یا بکنجبین
 بخورند و اگر خونی بود نخست فصد با سلیق کنند از دست راست یا درین جگر حجامت نمایند یا از نو
 چسباند و اگر طبع قبض باشد بخر فلو س خیار شیر بکشایند که در از از حرارت جگر و تقیه ماده وی هیچ
 ملین با و نمیرسد و واییکه درم گرم را با فست ص بیلد لبیا آله آب کاسنی یا آب فقط سالیحه
 بنهند و تر دارند و خشک شدن نگذارند و واییکه درم جگر سرد را با فست ص موسیای چند هر یک
 در زیاده بحسب فزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل شیراف و سالیحه ملا کنند و مداومت نمایند و اگر گلی
 زهر روز یکسره بخورند و جده از از دم سرد جگر بپزست هرگاه درم از ماده خون یا از تخم فزس شود هیچ دوا
 منتفع نکرد و در موضع جگر بپزند و غنم که بپزست دوا ای دیگر که درم سرد بیان را با فست ص خردل
 جو اکما هر یک یکدم کوفته در نیم سیر کینه زنا را و آینه بنوشند و مداومت کنند و دوا ای دیگر که بپزست
 فاع تر است ص بگ آگه که خود از دخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ ششخار سها که زرد جو به دار چونا
 نمک سیاه نمک سینه جو اکما هر یک یک بت درم آنگره ده درم حجارا با یک ساخته در ده درم روغن شرف
 دده درم شیر آگه آینه بر برگای که هر دو جانب طلا کنند و در ویک کلین قور تو نمند و هر یک بخیزد و بپزست
 ویک اکل حکمت گرفته بود خشک شدن میان پا چکد ششی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن سرد یک
 بشاید این جمله از خاکستری خواهد بود و زرد و گلاب را در هر روز مقدار یک سلیقه گشت و آید یا آب شیشه بخورند
 زخمی شیرینی و جربی مای پزیز کنند غلت پسر و جگر و جله علتها را باره شکم بپاشند و باز خود را
 دیگر در دوزخ بخورد و پسر بگذارد و دیگر خردل ررد جو به هر یک بست درم کوفته بخیزد و بول بزنا را و تر کرده و در
 سا خشک نمایند و هر روز یکدم بنار بخورند و سیر بگی گذارند و وی ال صلی یا زاید نو عدد دیگر که در دوزخ
 که صاحبش از کثرت درد بقیار بود و سود دها ص سیند سوختی سه درم پوست سنبله مالی است در طبل
 به که که یک پیچ درم کوفته هر روز و درم کبیر بزنا را و بخورند و مداومت نمایند و فاع تمام دهد و در کثرت

بشاید صراحت آنست که
 یک سده دم عصاره غافل
 است و درم کثوث هشت
 درم کرفس چار درم
 کوفته بخیزد و درم
 ازین بخورند و واییکه
 درم جگر گرم را با
 ص لوده نیسلوچن
 سوخته هر یک سده دم
 نبات هفت درم کوفته
 بخیزد هر روز و درم
 با سرکه یا بکنجبین
 بخورند و اگر خونی
 بود نخست فصد با
 سلیق کنند از دست
 راست یا درین جگر
 حجامت نمایند یا از نو
 چسباند و اگر طبع
 قبض باشد بخر فلو
 س خیار شیر بکشایند
 که در از از حرارت
 جگر و تقیه ماده وی
 هیچ ملین با و
 نمیرسد و واییکه
 درم گرم را با فست
 ص بیلد لبیا آله آب
 کاسنی یا آب فقط
 سالیحه بنهند و تر
 دارند و خشک شدن
 نگذارند و واییکه
 درم جگر سرد را با
 فست ص موسیای
 چند هر یک در زیاده
 بحسب فزاج با قند
 سیاه آمیخته بخورند
 و خردل شیراف و
 سالیحه ملا کنند و
 مداومت نمایند و
 اگر گلی زهر روز
 یکسره بخورند و
 جده از از دم سرد
 جگر بپزست هرگاه
 درم از ماده خون
 یا از تخم فزس شود
 هیچ دوا منتفع
 نکرد و در موضع
 جگر بپزند و غنم
 که بپزست دوا ای
 دیگر که درم سرد
 بیان را با فست
 ص خردل جو اکما
 هر یک یکدم کوفته
 در نیم سیر کینه
 زنا را و آینه
 بنوشند و مداومت
 کنند و دوا ای
 دیگر که بپزست
 فاع تر است ص
 بگ آگه که خود
 از دخت ریخته
 باشد صد عدد
 نمک سنگ ششخار
 سها که زرد جو
 به دار چونا نمک
 سیاه نمک سینه
 جو اکما هر یک
 یک بت درم
 آنگره ده درم
 حجارا با یک
 ساخته در ده
 درم روغن شرف
 دده درم شیر
 آگه آینه بر
 برگای که هر دو
 جانب طلا کنند
 و در ویک کلین
 قور تو نمند و
 هر یک بخیزد و
 بپزست ویک اکل
 حکمت گرفته
 بود خشک شدن
 میان پا چکد
 ششی گذارند و
 آتش قوی کنند
 و بعد سرد شدن
 سرد یک بشاید
 این جمله از
 خاکستری خواهد
 بود و زرد و
 گلاب را در هر
 روز مقدار یک
 سلیقه گشت و
 آید یا آب
 شیشه بخورند
 زخمی شیرینی
 و جربی مای
 پزیز کنند
 غلت پسر و
 جگر و جله
 علتها را باره
 شکم بپاشند
 و باز خود را
 دیگر در دوزخ
 بخورد و پسر
 بگذارد و دیگر
 خردل ررد جو
 به هر یک بست
 درم کوفته
 بخیزد و بول
 بزنا را و تر
 کرده و در سا
 خشک نمایند
 و هر روز یکدم
 بنار بخورند
 و سیر بگی
 گذارند و وی
 ال صلی یا زاید
 نو عدد دیگر
 که در دوزخ که
 صاحبش از
 کثرت درد
 بقیار بود و
 سود دها ص
 سیند سوختی
 سه درم پوست
 سنبله مالی
 است در طبل
 به که که یک
 پیچ درم
 کوفته هر روز
 و درم کبیر
 بزنا را و
 بخورند و
 مداومت
 نمایند و
 فاع تمام
 دهد و در
 کثرت

چندم نیمسون دشمن قتل هر یک درم نمک هندی و درم شترتی و درم شترتی طرفه قائم مقام کبریت حسب
 ترید و صبح کبدی نمانست صحت بد و موصوف و درم ایاج یک درم بلبله و دبلبله سیاه و نیمون هر یک
 نیم درم نیمسون نمک هندی را زیند هر یک انگلی و نیم ب سارند شترتی سد درم خند یقون برای بگر
 بار و نافست و سوسوی مع تحقیق آنکه بنجای معجزه است در علل مده گشت و جگر شامجون معروف
 اکثر نفع است و عمل اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید و ارا الملک کبیر صلابت جگر و پسر و شترتی
 و هر دت معده را نافست سده بکشاید و بول براند و سنگ کرده و مثانه پر زان و دیدن لاغر کند ص
 لک نمسون و قوتم گرفتن جلی زیره کرانی و نجیل هر یک هشت درم کما فی طوس و فای یابیس هر یک چهار درم
 و چهار دانگ لک جنطیانا را زان و نگرد هر یک یک درم صبر قوطری سنبل هر یک از ده درم فوه پانزده درم
 حب بلسان سیل و قفل مصطک قصه زیره اسارون هر یک شش درم کندر چار درم و فلفل را و فلفل
 سد درم و نیم ریوند جده از فخر هر یک و درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس است و هشت درم بسیار
 سد درم کوفته بنجیه معسل معجون کنند شترتی یک شقال و ارا الملک صغیر نافع وی قریب منافع
 کبیر است لک نمسون قسط تلخ فجاج از فخر ترمس حب الفار حله فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم
 کوفته بنجیه معسل سیرند شربت یک درم بلبله قسنتین با گرم و و ارا الکرم کبیر مرض جگر و پسر را از
 سردی باشند نافست و سده بکشاید و باد هاضم کند و کرده و مثانه را قوت دهد و بول را انداخته
 که سبب آن درم جگر و پسر بود و در دهن زعفران دوازده شقال اسارون و قوتم نیمون
 قطر سایون ریوند چینی هر یک چار درم سنبل شش درم سیل و قسط فجاج از فخر حب بلسان هر یک یک
 فوه و درم رب السوس جده مصطک غافث هر یک ده درم روغن بلسان چند درم صاف چار درم کوفته
 بنجیه معسل سیرند شربت یک درم تا دو درم یا با راحل و و ارا الکرم صغیر نافع این قریب منافع کبیر است
 حب زعفران سیل و سنبل هر یک دو درم و فجاج از فخر قسط دار چینی هر یک یک درم کوفته بنجیه یک شقال
 در شراب انگوری تر کرده روز دیگر معسل معجون سازند شربت یک شقال و و ارا الکبریت جده
 استسقا و پسر نافست و در دهن پسر شش و سینه گشت و و ارا یک که عاقل پاک کند و قوت دهد و سده

نه بندانگی و غلظت چرب کنند که آب از آن مترشح نشود و نه دوا آب شیرین چه چند بهاد فلفل در دهن غلظت بسته
حضره که سرگرم خشک ران انداخته باشند بنهند و تمام حضرت از سرگرم بپزند و سه هفته بپزند پس بیرون آورند
صاف نمایند و در شیشه بنهند صبح و شام یک یک یک آم یا کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کنند یا به به دویه
برداشته داخل میسازند تا مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیر مرغ گلی کنوار هم مزج میکنند و در آبای او
شیر میسازند و در صورتیکه کبکی کنوار داخل کنند از تنج قند سیاه لازم است فائده سخن اگر طریقت جگر بود بر سلیم
دست چپ داغ دهند و اگر طریقت سبز باشد بر سلیم دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب اثر است
و داغ از فلفل یا به مافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است اگر آب سکنجبین زد است ریه را تقوی
بکوه معده است و مداد و به معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نفست و روغن بیلنجیم مرکب سده جگر کشت
و این بر دوا دویه سرگذشت روغن فستقین مقوی جگر است روغن محمل در ریح جگر نفست روغن
کلا کلانج حبه جگر مفید است شراب این هم در دویه معده ذکر شد سحر نیا معجون معروف است و حبه
سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سحر علی مقوی جگر است و کنگر سکنجبین ایونک
سکنجبین با فی حبه بکر گرم مفید کند سکنجبین فغاحی و این در دویه ذکر شده و بعضی سکنجبینها که جگر
و سبز مخصوص تر اند و بخایان کنیم و باقی مستوفی در حیات بیاید مع فوائد شیر و شکری و سلی و طریق تغذیه
و اینها معاضع صغیر بحسب سال و سن است و کما مشهور است که سکنجبین در دویه ذکر شد و سکنجبین بیلنجیم
بیرقان و در جگر یا کبک اگر می باشد سود دارد و کما کاسنی نیکو فستقین تخم کاسنی نیکو فستقین تخم کاسنی نیکو فستقین
در دم ریوند چینی بخوردم ریوند لازم کوفته در صره بپزند و بادویه دیگر در دهن آب بپوشانند و زمان
از آن کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیر تمام باز دهد و جاده صاف کنند و اگر کس قند سپید چهل شقال
سبز بزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین بیلنجیم ریوندی نوع دیگر در جگر سود دارد و سده بکشاید طبع
کنند ریوند قلم ول سی درم تربه و صوف بسفنج فستقی تخم کاسنی نیکو فستقین تخم کاسنی نیکو فستقین تخم کاسنی نیکو فستقین
بر یک پنج درم جگر در دهن آب بپزند و بخیل سه درم و دوا انگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سپید
یکون نیم و کبر چهارم صفت اضافه آن کرده بقوام آید سکنجبین فغاحی عذرا که صلابت سبز را نافع است صحن بدی ریوند

و روی محللول بود و تقدیر وزن خیار و شنبلیله و سبب حاجت است اگر تلبیس مطلوب باشد زیاد گیرند و الا کم
سفوف در درم جگر نافست ص مغز خیارین مغز تخم خرپزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کثوث کرفس
هر یک سه درم رازیانه انیسون بلسوس هر یک و درم ریوند مشکال رشک متقی چار درم سبل زعفران
خشتین مصطکی هر یک یک درم لک و شلک یک درم کافور شلک درم سفوف سماک کبدی گلشن شش درم
لک منسول تخم حاض انبر باریس هر یک سه درم خواه طباشیر صغری صندل سپید هر یک و درم ریوند درم
زعفران یک درم شترتی دو درم بادوغ محلی بجدید سفوف سبکی پنج جبه استسقار طبعی بادای شکم و قویخ نخست
ص سبکی پنج بلبله زرد هر یک یک درم حساب رشاد تخم کرفس هر یک نیم جز شترتی دو درم باب گرم سفوف دیگر گرم
گرم جگر نافست ص بلبله زرده درم تخم کاسنی تخم کثوث مغز تخم خیارین هر یک و درم لک منسول ریوند
هر یک یک درم تخم نیا نیم درم شترتی دو درم مبار الجبلن و اگر تپ قوی باشد باب خرزه و فلوپس خیار شنبلیله
سفوف که جگر گرم رانافست ص بلبله زرده درم لک منسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یک درم
و بعضی عوض از رازیانه تخم کثوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص بلبله زرده درم لک منسول
گلشن طباشیر هر یک پنج درم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یک درم شترتی سه درم باشیر شتر سفوف
عباده جگر اقوت دهد و نهال خای زائل کند و رخاوت و بطوبت معه را سودمند است ص لک منسول
حبالاس بلوط مصطکی ماز و عود بلسان پوست انار هر یک یک درم کچیل کند هر یک پنج جز رنده سپید
و چند هم شترتی ماز و درم تاسه شخال باید که تا یک هفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت
درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره یک جز نوشته و پس یعنی لک غیره هموزان اند
اگر بر واحد از آن مثلا یک درم باشد قند نیز یک درم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزاء مرقوم شده محتاج
صاحب غیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان الکک نوشته اند و بدانت که شش در قانون
عبدان مرقوم نموده است و اکثر اطباء ازین لفظ لک ادا ده کرده اند و اضافت دو بعد از آن در کلام ایشان
اده است جبه رفع التباس چه بعضی لک را از جمله که باید انداخته و تحقیق کنند بر آنکه لک نبات است لذا
بعد از آن مضاف شده و که با علی الاصح معنیست و صاحب غیره لک بعد از آن را که در قانون مسطور

با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض سفوف دیگر که سسی است بسفوف مرمل ص گلشن چادر
 در یک شقی و درم و نیم منبل مصطک عصاره غاف فسنقین و می ریوند چینی هر یک یک درم صفاح اند
 اسارون ربالسوس هر یک پنج درم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولوی ذو سطر
 کبزی زانافست و جگرو دل و موده راقوت و در حرارت تشنگی باشند ص مروارید ناسفته
 چادر درم بسد سوخته گلنار طباشیر غروب گل ازنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم
 حماض بلوط بریان تخم مور دشت کنار کشنیر بریان آرد سنج صنوبری سماق زرشک پست جوهر
 طراشیت تخم خرفه سپغل هر یک سه درم گل مختوم مصطک هر یک یک درم انار و انار پنج درم کربابی اقا قیاس
 منسول هر یک دو درم غیر از سپغل و بارتنگ جمل را بکوبند و با هم آمیخته بکار برند سفوف
 مهدانه نافست جبه حرارت جگرو یرقان و نفث الدم و سده جگر ص مهدانه نقش نشانه
 مغز تخم خیار هر یک چادر درم گل ازنی گلشن گلک منسول منبل صالسوس هر یک یک درم طباشیر غروب
 مصطک و دودا هم شربت یک درم باب سرد سفوف لاک جبه یرقان و در جگرو قی صفراوی نافست
 ص لک منسول یک درم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شوقی
 دو درم باب شراب قمر بندی یا شراب آلو سفوف دیگر که جبه سپر مجرب است و در یک هفته را ل
 میکند منقول از تذکره ص مر جان سوخته هر یک درم کثیر ادود دانگ نوشند و بدستور شکر
 یک شغال عرق بهار چار شغال مر جان دودانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است
 سفوف دیگر که جبه سپر مجرب است زوفای یالس پوست بچ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
 تخم بنفشه تخم سداب بالسوی شربت و درم یا سکنجین سفوف کزما زج سده سپر را کشته
 و طحال اناغ باشد ص کوزمان تخم کاسنی هر یک پنج درم حب الفقد یک درم و نیم کوفته بنجیه
 شربت سدرم یا سکنجین سفوف الطین جبه صد که واقع شود بر جگر و سپر و سده
 و احش ص گل ازنی گل مختوم لک منسول ریوند چینی قصب الزریره هر یک سه درم گل لیل اللک
 چادر درم زعفران قسط هر یک و درم کوفته بنجیه شربت و درم باب عنب الثعلب که لب خیار شنبه

از قلع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجم ریوند اول چار مثقال ریوند اول که کثیف بود بر ریوند چینی
 دوی خیر را وندالد و آب است در ملک بند ریوند خطائی شهرت یافته و را وندالد و آب که چوبهای طویلانی
 سبت و بکار و آب می آید با سم ریوند چینی مخصوص گشته با بجد در کتب طبیه در معالجات انسائے
 هر که ریوند چینی مکتوب گردد مرد از وی ریوند خطائی است و آن مشابیه سم است و باید که در
 برخی بود و گران باشد و گرم خورده بود و چون مردم با شنبه اسمی را بنجار وندالد و آب استعمال می کنند
 سیله در نیتقام واجب است با بنجار وندالد و نیز نیکوب کنند و در خطیله بسته همراه دیگر ادویه را برنج
 و صبح بخوشانند تا نشایم و بعد حصول مدعایات کنند و فند سپید و طلای میخه تقویم کردند پس بپزند
 از ریوند و دیگر یاری ساخته بر آن باشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال پانزده درم و نهاده
 اشرب الدیناری المشهور فی الدیار المرقیه و الشام و التبریز شربت وینار فوعدیگر هم از سبزی
 که از قرابادین مختارین سبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشاء و قبض کثیر الاثر است و نسخه سبزی
 و نعیم و تمیین موثر و در نافع دیگر بر دو همسگر ندر ص کشوث آب تازه دو طلای آب انار ترش آب در
 آب سبب غراب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم آمیخته بخوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند تقویم از ده مثقال
 وینار فوعدیگر که صاحب قسراتی نوشته و وجه بگرفت نافع ص از شک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
 پنجم از زیاده پوست بخت از زیاده بخت کاسنی پنج کف تخم کشوث هر یک سه درم امل السوس و درم ریوند چینی
 یک درم قند در حاجت شربت سازد شربت وینار فوعدیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
 بکشد و سوزاننده و استسقا و ذات البطن نافع بود و تشنگی بنشانند ص تخم کاسنی نیکو فند بر گل
 هر یک بست درم پوست بخت کاسنی از چهل درم نیلوفر گاو زبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم
 بخوشانند تا مبر شود و صاف کرده یا کمین قند تقویم کردند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده و کف
 حل نمایند شربت وینار فوعدیگر از قلاسی جبهه یرقان و جگر گرم ناقص ص ریوند چهل درم
 تخم کاسنی نیکو فند بست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک و درم جلد راد سه من آب بنزد و صاف کنند و با کمین
 و چون درم سکه تقویم کردند شربت پانزده درم با گلاب شربت وینار و دیگر که صاحب طحال را نافع است

نموده عبدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که حین ترجمه کلام یونانی ترجمه
 هر کادر محاش از ترجمه اول چنین یافته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شائع است بالجمله در عمل لک
 و عبدان وی بینی چوبها اگر چه با هم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عبدان خود است
 و صاحب قلاسی در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده مکمل نظیر من کلام شربت فو که حرارت جگر
 بنشانند شربت عود ساده و ترش جگر اقوت دهد شربت به لیمو و شربت میبه و شربت
 عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت خندقیون حبه جگانه خست و شراب
 و میفرطیس جهت جگر و سیر زنی و اینهمه در ادویه معده ذکر شده شراب و نیارده و اینست جمیع افعاله
 و جعل جگر مخصوص و مؤلف وی بنحیث شوع است چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
 و میکنند نسخهای از این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحا ذکر اید و در تسمیه وی به دنیا گفته اند که حکیم
 بنحیث شوع یک شربت آن یک دنیا میفرودخت لکن شربت دنیا رسمی شده و بعضی بر آنند که دنیا را نام کشید
 است و چون می درین نسخه می افتد با نسبتا تسمیه الکل با اسم الخمر و موسوم گشته نسخه که صاحب نسخه المومنین
 نوشته و مؤلف بنحیث شوع است و جهت منفعت جگر و معده و پتیا و عذونیت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
 نافعست اصل رشک بهدا تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود نج سوسن هر یک چهار مثقال تخم کثوث کلسون
 پاک کرده فظور یون و قیو مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه را مخلوطه اگر چه تب باشد
 در آب کاسنی نجسانده و اگر چه نجفان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که سه روز در آبی نجسانده کردن
 کاسنی بادیان و شبت و گاوزبان و موزینقی یا السویه از هر یک پنج مثقال جو شانیده باشد و بازاری یک
 رطل آب کثقال بوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا در رطل خند سپید بقوام آرند و عود و عطر
 را بجای قوام اضافه کنند فو محذیه که در سیدی مرقوم است و قریب با اعتدال و کثیر المنافع و جهت سرد
 ما ساریقا و جگر و احشای نفعست و با درم احشای مفید و در بلول و طین طبع و دافع یرقان و حرارت
 جگر و معده یا شیره تخم خیارین یا حبه که سبجین سکری نیز مضاف و دافع حصه و جدری و حشای دویه
 و صغروپ یا شربت عناب تخم کاسنی انیکوب کرده است مثقال پوسیدن کاسنی سی درم گل سرخ

گشت قرص زر رشک بکیر چند استقا و درم بکار نغست و قرص سنبل و درم صلب جگر را مفید
و بر دود را دوی معده گشت قرص زر رشک صغیر قریب النفع بکیر است و جهت پتیار محرقه و جگر گرم مفید
ص زر رشک منقح بازده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل
هر یک یک درم بلعاب اسپنل اقراص کنند شری دو درم با یکجین قرص زر رشک بار و جهت جگر گرم
جگر و عطش و حرارت و صفرت لون فساد مزاج مار نغست ص زر رشک سه درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین
هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم ریوند یک تخم کرفس هر یک یک درم سنبل نغیدم کوفته بخینه هر قرصی
انتقال مبارزند شری یک قرص با یکجین بکیری حاض با آب آنا قرص زر رشک دیگر که استقا
نغست و این زر کربا استمال میگرد ص عصاره انبر بارین لک نسول گل سرخ ریوند عصاره کاسنی
خاک تخم کشوث مساوی کوفته بخینه هر قرصی دو درم بسایند شری یک قرص قرص زر رشک دیگر که گرمی
جگر را نغست ص عصاره انبر بارین سه درم تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم
سنبل نغیدم کوفته بخینه اقراص سازند شری دو درم با یکجین با آب آنا اگر سریم باشد صغ عربی فاشا که
هر یک یک درم رب السوس نغیدم بغیر این دو با شرب بنفشه بدهند قرص زر رشک دیگر که جگر گرم را نغست
ص زر رشک منقح پنج درم رب السوس کنیم درم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک نیم درم گلاب اقراص سازند
شری دو انتقال با یکجین آب کاسنی و آب عسل شرب قرص زر رشک نو عددی که تب گرم و او را
جگر و عطش شدید را نغست و وی سبیل نیست لیکن از شان و آنست که ماده را متفرق بکنند و تقسیم مساوی
بر اعضایش بر عضوی الفیه خود را تحلیل می نماید ص عصاره زر رشک اصل السوس ترنجبین هر یک چار درم
زرد و هفت سنبل مصطکی حشیش غاف طباشیر هر یک دو درم تخم خیارین سه درم لک بسر ریوند زعفران هر یک
یک درم عصاره انبر بارین ترنجبین در آب کاسنی مرق حل کنند و ادویه کوفته بخینه بدان بسر شند و هر قرصی دو درم
و نیم بسازند شری یک عدد دیگر سبیل است لقرص زر رشک بکیر ص زر رشک منقح حدیث رب السوس
نار و مغز تخم خیار مغز تخم خرفه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غاف فوه الصغ لک شسته
افستین سارون فلاح از خرم شاد بتره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طیب و زعفران

نیمه اضافی کنند و ضماد نمایند و شوق دیگر که همین عمل کند صبح سر که نیز عمل کنند و برونند ضماد
 النین سمنی سبز را نافه ص قتل و درم شوق یکدم با قلابی متشکر سرسته نخود اکلیل الملک برگ
 حله با بونه ترس سنبلی هر یک یکدم انجیر زرد بست و چار درم انجیر زرد سر که بزند و قتل و شوق را در سر که
 بگذارند و بهم آینه زنند و او که کوفته خیمه حله بر روغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند
 ضماد را دود سبز سخت را نرم کنند ص خاکستر خوب زرد و خاکستر شک بزماسوی بسکه سرشته در حمام کنند
 ضماد استین سبز را قوت دهد ص استین سبیل که بازو و قمر و نافه فتح از خنک کبر گل سرخ مقل نرم بکوبند
 و آب برگ بودنه طرفایا آب سداب آمیخته و سر که افزوده ضماد کنند ضماد فیاض بوس در جگر و دود آن
 نافه و ضماد الصندلین جهت حرارت جگر و ضماد صطیحیون جهت بیودت جگر و سیر زو اکثر اخمه که جهت
 صلابت و اورام جگر و سیر میفیداند و بحث معده ذکر شده ضماد سنبلی سور مزاج بار و جگر را نافه و در محل قوس
 را و نه سنبلی شود دیگر بر بند ص سنبلی مصطکی قصبه ازیره از خمر و غفران هر جگر را برگیند و مصطکی و مراد شراب
 حل کنند و دیگر او که کوفته خیمه بدان بسر شده ضماد نمایند و انغذیه باره ترک سازند طلا که درم گرم جگر را
 نافه ص بنفشه گل غلظی که جوهر یک هفت درم گل سرخ چار درم صندل سرخ و سپید با بونه اکلیل الملک
 تخم کاسنی تخم کثوث نیلوفر یکد و درم سیاف مایشا سه درم ریوند چینی یکدم سنبلی نمیدرم کوفته خیمه حله و آب
 کاسنی طلا نمایند با آتش را دویه که بر جگر و سیر زنند باید که در خلومعه باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زینا
 بر جگر نتوان نهاد و بخلاف سیر زک در اینجا نافه ندارد و اخمه که بر سیر زنند جهت تحلیل و اورام و تبیین
 صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رقع دوا آن محل را بطبیخ با بونه و کبریت بشویند
 و روغن خیری با آن طلا که استسقای شعی را نافه ص در منه ترکی حدف سوخته بوره ازینی
 سرگین کشته گا و ساسوی بسکه طلا کنند طلا که درم اطراف مستسقیان را نافه ص و هر درم
 ص سر که تند و روغن گل بر دو بهم آینه زنند و طلا کنند و برگ ترب بر آن بزنند طلا که درم نرم را که بعد
 بیماری دراز و روی خوشم و بای پیدا شود ذائل کند ص صبر اقا و مایشا مایشا مرکی و غفران
 ص صغیر عمل را زنی کوفته خیمه بسکه و آب عناب حله طلا کنند فود بخی در جگر و دود نافه ص دود پیچیده

بخیه باب صافی بنزد قرص غافث دیگر که در مجر و رقان و پتهای کهن اناخت ص ص ص ص
 غافث از رور و لک مشول هر یک یکدم تخم خرفه و دو دم طباشیر نیم دم رب سوس ایع دم کوفته بخیه
 باب کاسنی اقراص بنزد قرص شبرم استسقای رقی رانافست ص شبرم بلبله از رور و دو بار کوفته
 بخیه اقراص کنند شری دانی با کجینج با براج بفرایند تا یکدم و در نهفته یکبار کافیهست و در نهفته نیز
 داخل است هر سه بار قرص لک استسقا نیم اسود دارد و سده بکشاید ص لک مشول یونید نیم
 سه دم اسارون زرد و زرد جنطیانا سبیل مصطکی تخم کرفس انیسون ناخواه از خربل مقربا دم قلع قسط
 فوه سنتین عصاره غافث هر یک دو دم فلفل کجیل هر یک یکدم شری کیشقال سار الاصول قرص
 لک دیگر که همین عمل کند ص لک مشول فوه تخم کرفس غلبه شری یکدم با زیاده انیسون
 دو تو هر یک کیشقال تخم کاسنی تخم کثوث هر یک دو دم کوفته بخیه اقراص کنند قرص فوسفنتین برود
 بگر اناخت و سده و جگر و سیر بکشاید و عسل لبول و حمیات بلخی با اسود دارد ص فوسفنتین تخم
 کرفس اسارون مقربا دم مساوی کوفته بخیه باب خاص اقراص کنند شری شقالی قرص فوسفنتین
 دیگر که جگر را صلیح آرد و رقان دفع کند و اگر در بد و استسقا بکار برند فاعلم که در ص ص سنتین
 شش دم عصاره غافث از زیاده تخم شری هر یک یکدم لک مشول یونید نیم هر یک دو تخم کاسنی هضم
 تخم کثوث شش دم تخم کرفس چار دم کوفته بخیه اقراص کنند با سفوف یکبار با کجینج بند و یکبار با غلبه
 قرص کبر صلابت سیر بگذارد و باد را که زیر سیر زبند شود از بر تحلیل کند ص پوست بچ کبر الفقد
 هر یک نه دم استقو لو قند یون هفت دم زرد و زرد طویل گ سداب حرف و ج شونیز اشق هر یک نه دم
 اشق سداب در کحل کنند و او و دیه بان سیر شش دم قرصی دو دم به بند شری یک قرص با کجینج ص
 یا با مار الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سیر زانافست و سده بکشاید ص پوست بچ کبر اشق
 هر یک چار دم زرد و زرد طویل و دو دم تخم قرنجشک هر یک شش دم اشق در سر که حل کنند و او و دیه کوفته
 بان سیر شش دم قرص کنند قرص کبیر دیگر که همین عمل کند ص پوست بچ کبر چار دم تخم فخنکشت
 فلفل سیاه اسارون زرد و زرد طویل هر یک نه دم زعفران نیم دم کوفته بخیه بنفشه اقراص کنند

و طباشیر هر یک دو درم پنجه شش درم پنجه شش درم کاسنی هر ورق حل کنند و او را کوفته بخیه بآب برهند
و هر قرصی دو درم بسیارند شربت یکدرو و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر از اجال قرص زرشک
حار و جاع جگر که از بر باد باشد دفع و بدص زرشک قوی پنجه درم یک مغسول ریوند سنبل عصاره غافک انیسون
مصلک هر یک یکدرو کوفته بخیه اقراص کنند بطبیخ نر و در بند قرص ریوند درم جگر و سلاست جگر و سپر زده
کنند زانفست ص ریوند شش درم نوه کت مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافک
هر یک یکدرو کوفته بخیه بآب خالص اقراص کنند و در غرض ریوند هشت درم و نوه یک هر یک چار درم
و تخم کرفس انیسون و غافک هر یک سه درم نوشته و گفته بسکنجبین بسیارند شربت قوی یکمقال و تخم ریونده که در
وضع را که جگر و سپر زده سودا دار در قرص ریوند و دیگر سو فرج بار و جگر و سور لون اینست متبریل
و انطلاق بطن انتفاخ اخفان و اطرائ را نافع است و فساد سخنة که بعد حیات ملویله میشود سودا دار
ص ریونده درم سنبل مصلک عصاره غافک سنبل کازانه انیسون هر یک و درم هر قرص متغالی بسیارند شربت
یک قرص بسکنجبین عسل و بدانند که ریوند در اقراص که بیکر مخصوص اند نیز از ل سنج در اقراص معده و فتنه کشت
و اقراص پیر زهت قرص ریوند دیگر که استقار طبعی نافت ص ریوند یک مغسول هر یک دو درم تخم
خمر زده سه درم تخم کاسنی تخم کثوث رب السوس هر یک یکمقال از زبانه گلشن هر یک پنجه درم کوفته بخیه اقراص
کنند شربت یکمقال باب کاسنی یا بسکنجبین اگر سر فبا استقیا یا بود مطبوع رخ زو قایاب از زبانه و تخم
کرفس دهنه قرص ریوند دیگر که سو فرج گرم جگر زانفست و سنج و قرص اعمارا سودا دار ص ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بخیه بآب بارنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدین قرص ریوند
و دیگر که جبه امراض جگر نافت و منع اسهال کنند ص ریوند یک مغسول هر یک سه درم طباشیر گل سنج هر یک
هر یک چار درم تخم حوض پنجه درم زعفران پنجه درم کوفته بخیه هر قرصی دو درم بسیارند شربت یک قرص قرص
ریوند و دیگر که جگر سرد زانفست ص ریونده درم سنبل مصلک غافک سنبل انیسون از زبانه
هر یک دو درم کوفته بخیه بآب لازیا ناقراص کنند قرص غافک ید قان و در د جگر و سپر زده
دفع و پنهان کن نافت و سده بکشا بدص عصاره غافک بست درم سنبل و درم طباشیر چار درم کوفته

دفع ز
مصلک ریوند
پنجه درم
کوفته بخیه
بآب بارنگ
اقراص کنند
و در سایه
خشک نمایند
و بدین قرص
ریوند
و دیگر که
جگر سرد
زانفست
ص ریونده
درم سنبل
مصلک
غافک
سنبل
انیسون
از زبانه
هر یک
دو درم
کوفته
بخیه
بآب
لازیان
ناقرص
کنند
قرص
غافک
ید قان
و در د
جگر و
سپر زده
دفع
و پنهان
کن
نافت
و سده
بکشا
بدص
عصاره
غافک
بست
درم
سنبل
و درم
طباشیر
چار درم
کوفته

نند قرص فوه طحال را ناخته ص فوه دوازده درم ایرسا پوست کچ کبوتر آوند طول هر یک قدم
 و فته بخیه بسنجین هر شش اقرص کنند و بطبیخ انیسون بکار بند قرص ماذریون استقاراکا بجزارت
 بقض بود دفع دارد زرد آب براند ص ماذریون مدبر کرد جو پوست بیلدرد و طبرزد ساوی کوفته بخیه
 بشمال با جلاب یا شراب بنفشه بدیند قرص ماذریون دیگر استقای رقی حذر را ناخته اسهال مضمض
 میکند ص ماذریون مدبر غار اقون عصا در غافه هر یک یکدوم و چار دانگ تخم کاسنی ده دم گلسنج خنوم
 غیا هر یک نیم درم کوفته بخیه مجموع راده قرص سازند شترتی یک قرص با سنجین با شراب پوست کچ کاسنی
 اقرص طباشیر تسته اوار و فساد جگر و سوزاک با سهال بود ناخته ص طباشیر گلسنج گانار شک
 سماق کزمار و تخم حماض تخم کاسنی تخم فرخج شک تخم خرفه هر یک یکدوم سعد فجاج از خوا نیسون بنبل بودند
 یک پوست کچ کبراقیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بخیه قرص سازند شترتی سده درم قرص کافور
 در جبهه عسل خارج جگر دفع تمام دارد و در حیات بیاید قرص مقل اورام صلب جگر ناخته ص
 مقل سده درم سنبل و درم زعفران هر یک یکدوم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدوم فویم مصطکی و درم
 و نیم مقل سودر شراب حل کنند و اقرص سازند شترتی سده درم با کاسنی اگر بجزارت باشد و الا مار اسل شراب
 یا آب زعفران یا آب ازبانه قرص فرود دواهی شریف هست و جگر و معده را قوت دهد و رطوبت و پاک کند
 و سه جگر و سینه را کشاید و حیات بلخی دفع دارد ص گلسنج منزع ده درم اصل السوس شش درم
 بنبل سده درم مصطکی طباشیر هر یک یکدوم کوفته بخیه با کتاب اقرص کنند شترتی دو درم قرص کزمار
 در جبهه علاج دفع تمام دارد و در حیات بیاید قرص کزمار تلخ ترکیب جالینوس است سهر صلب
 بکند از و ص کزمار و چار شقال فلفل سفید سنبل اسارون شوق هر یک و شقال شوق براده سر غص
 نکرده ادویه کوفته بخیه بآن برشند و اقرص کنند شترتی کشقال بسنجین قرص غار اقون سهر
 غلیظ را بکند از و ص غار اقون گلسنج هر یک یکدوم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصا در غافه
 یک مضمض بود صینی پوست کبر در سر که تر کرده و خشک نموده هر یک یک نیم درم کوفته بخیه اقرص
 کنند شترتی دو نیم درم بسنجین قرص استقال گل سنخ سده درم عود بنبل مصطکی سلیقه مقل از خوا صینی

با سکنجبین بزهری بدهند بطریق لعق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه
 سه درم استقویو قند زنبون بنفشه و سسی میشود بقصرص استقویو قند زنبون قرص انیسون بنفشه
 ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است ص انیسون فسنثین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته و تخم
 باب سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند قرص انیسون دیگر ضعف جگر و تب بلغمی را نافع است ص
 انیسون فسنثین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چار درم عصاره غافث سافج هندی اسارون هر یک یک درم
 مسکه تخم کرفس هر یک یک درم کوفته بخیته گلاب اقراص کنند شربت یک درم طلیح فسنثین قرص خردل
 در دهن زد که از باد خیزد رائل کند ص حبش را شایخ سیرا ندر سر که باب ترک کنند یک شب از روز بجهه برگ سداب
 خشک یک سپردان آمیزند و یک روز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
 شود بگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر باداد و درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپهر صلاب
 نرم کند ص ایرسا چار درم فلفل سپید شوق هر یک دو درم شوق را در سرکه حل کنند و باقی باد و یک کوفته بخیته
 بان اسپرشته و اقراص کنند شربت دو درم با سکنجبین در اعراض مرقوم است که این میگوید که مؤلف این کتاب
 مذکور را بخورداده بود تا سه روز بجهه چون فنج کرد سپهر وی گرفته بود قرص فنجنا کشت سده جگر و سپهر
 بکشاید ص تخم فنجنا کشت تخم کاسنی خرفه مغز تخم کد و مساوی کوفته بخیته با سکنجبین اسپرشته اقراص کنند و در شربت
 مغز تخم کد و مطروح است و گفته که به سکنجبین اسپرشته و در شربت کزمانج نیز داخل است قرص فنجنا کشت دیگر
 در سپهر زد که با تب و حرارت بود نافع است ص حب الفقد یعنی تخم فنجنا کشت و کزمانج هر یک ده درم
 تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بخیته اقراص کنند شربت سه درم تا چار درم با سکنجبین فسنثین ص
 فنجنا کشت دیگر که صلابت سپهر زد که با حرارت باشد نافع است ص حب الفقد گل سنج طباشیر تخم خرفه مغز
 تخم خرفه مغز تخم کد و تخم کاسنی هر یک شش درم لک یوندر هر یک سه درم کافور یک درم شربت یک درم تا یک شقل
 با سکنجبین بزهری جوی انیم درم قرص فنجنا کشت دیگر که سدد و غلظت و متلاطم را نافع است و قوی تواند داد که در آن
 نباشد لکتر بود ص حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پو سبک لکتر تخم کرفس هر یک سه درم عذیر
 کزمانج و چار درم کوفته بخیته اقراص کنند و اینجا که حرارت باشد کرفس کبر مطروح منایع و عذیر را نیز ده درم

بلی مقشر شو نیز حب البیض که کرمانی سازج هندی تخم کرفس کشنیر خشک هر یک پنجم درم تر با سیب صد و پنجاه درم
 خلوص خیار شنبدر دم موز متقی نیم شیره آمله کن موز و آمله و درش من آب پزند تا به دهن گید و بیا لایند
 خیار شنبدران حل کنند و سه من قدیم دران بکندارند و نیم من روغن کنجد بکان بیا مینزند و بچوشانند تا بقوام
 آید و ادویه دیگر کوفته بخیه بان اسپرند شربت پنجم با شیر یا آب عنب الثعلب همچون کلک لاج به بستن
 ملبودین و طحلولین نافست و طبع نرم کند ص لک مغسول سبیل گلشنخ دو قوطی فطر اسالیون فوه ریوند
 ملح هندی یا رسا غار حقون هر یک شش درم کما ذریوس زیره سیاه سیسالیوس زرا آوند طویل اسار
 خود بسان مصطک جطیانابریک مقشر سیخه هر یک چار درم بخیل حب البیض خربواقره و قنقل در افغل نیک
 اندرانی نمک افغلی نمک خمیر کشنیر خشک عصاره غافث عصاره فنینتین سعدا و خرهریک پنجم درم
 تخم کشوث تخم سرتی بالوس قنویا هر یک ده درم قسط تخم کرفس و ج انیسون را زیاده هر یک سه درم تربید
 و صوف صد و پنجاه درم هم با کوبند و پارچه بکنند پس بگینند بلیله سیاه سیاه پوست بلیله هر یک پانزده درم
 اندک نیم و قمر هندی پنجاه درم موز متقی کیرطل این پنج چیز را در با نروده من آب صاف بچوشانند تا کیرطل
 صاف بماند و صاف کنند خلوص خیار شنبدر کیرطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید و دوس آینه بزنند و
 آوند بده بیارند و موزیون مد بر بست درم و در سه اوقیه روغن بادام و کیرطل آب پزند تا که آب بسوزد و روغن
 بماند و این روغن مع سی استار روغن کنجد و ادویه سحوق اندازد و ببالند تا ادویه جرب شوند پس قوام کند
 اسپرند شربی از چار درم تا پنجم درم بشیر شراب یا آب عنب الثعلب یا بیا الحین همچون حب لغار نسخه تجزیه کرمان
 استقایی و قنولنج ری و منصف غمد شکم و جمیع مرض ری که بان حرارت نباشد نافع بود ص سداب
 خشک پنجم درم ناغوده زیره کرمانی کاشمش شونیز صفت کویا فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل و فلفل فودیه حب لغار
 جندبید سهریک و درم جاوشیر سه درم سبکینج چار درم صمغ ادر شراب حل کنند و ادویه کوفته بخیه داخل نمایند
 و میل اسپرند شربی و دوشقال همچون گل درم عکرا نافع بود ص گل پنج چار درم پنج سوس هفت درم
 ریوند لک مغسول هر یک یک شقال و نیم سیبوز عرفان هر یک سه درم منیم شقال عرفان را در سرکه حل کنند
 و ادویه کوفته بخیه بدان مخلوط سازند و میل اسپرند همچون صمغ حقیقون تبااهی مزاج و در دوا صمغ

انستین هر یک یکدم کوفته نیمه اقرص کنند ص استسقا و دیگر که همین کار آید ص انستین مغز بادام
 اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته نیمه اقرص کنند قرص استقو لو قند ریون جبهه طحال را
 در ذیل قرص بگذشت کلکلانج ترکیبی اصل متعدد و جبهه طحال جگه و پسر و مفید و از مولفات ابله
 و نسجهای کثیر دارد چنانچه ذکر یابد مشروحا کلکلانج استسقا و سودن جگه و پسر و نافع است با عسل
 مائل ص فقاخ از خر سبیل اسارون فطر اسالیون هر یک سه درم غافش لک ریوند هر یک یکدم
 و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هر یک چاردم شربی یکشقال کلکلانج دیگر جبهه استسقا نافع است
 و معتدل تالیف ثابت بن قوه ص برگ مازیون مدبر یوست بلبله صغر غار لقون هر یک یکدم
 عصاره انستین سه درم ایر سا گل سرخ مغز خیارین تخم کاسنی رب اسوس هر یک و درم و تخمین منقی فلوس
 خیار شنبه قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بنزدن که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته
 به نیمه بآن سببند شربی از و درم تا سه درم کلکلانج دیگر از ثابت همین عمل کنند ص مازیون
 غار لقون تربد بلبله زرد هر یک پنجم عصاره انستین سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
 دو درم رب اسوس یکدم و تخمین ده درم را قیوم آرند و ادویه کوفته نیمه بآن سببند شربی نیم
 کلکلانج بارد استسقای گرم را نافعست ص مازیون مدبر بلبله زرد هر یک پنجم عصاره
 انستین سه درم گل سرخ اصل تخم کاسنی مغز تخم خیار رب اسوس هر یک و درم و تخمین منقی فلوس
 قند سپید هر یک پانزده درم شربی از و درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نیمه ثابت بن قوه گذشت
 کلکلانج حار که در استسقای سرد نافعست ص مازیون مدبر غار لقون بلبله زرد و کلکلانج هر یک پنجم
 ایر سانه رم ریوند عصاره غافش انیسون هر یک و درم کوفته نیمه بسببند شربی از سه درم
 تا چهار درم کلکلانج فیروززی استسقا و برودت معده و پتیار کنند و سرفه بلغمی و ضیق النفس
 و تونج و صرع و طحال و سلبه بلغمی و حق و احتناق رحم سود دارد و بول بکشد ص بلبله
 پوست بلبله آمد مقشر هر یک هفت درم فلفل تخمیل فلفلونه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
 نمک اندرانی نمک طبر و خمیر لسان العصاره فیضی طرح هندی سعد هندی فیروز و افروز قرص صغر برگ

و تباهی فزاید نزد اطباء عبارتست از سوزن لقیه و استسقا ص قسطهما اما سنبلیله سیخه مصطکه هر یک داره
درم زرگون و نطویل فلفل سیاه نیم گرم کرفس تخم شبت انیسون ناخواه زیره کرمانی دو قوفطر اسالیبون گام
اسارون فستقین انجدان پودنه فلفل هر یک چار درم کوفته بخیه بمسبل معجون سازند معجون جنبطیانام
صلابت جگر و سپهره و در معده و گرده و شانه زانفخ بود و سده بکشاید ص جنبطیانای رودی فلفل سیاه
هر یک ده درم قسط سالیج هندی سنبلیله یوندر یک هفت مثقال کوفته بخیه با سه وزن آن عمل بسپزند شترتی
و دو دم با آب سداب معجون فستقین در جگر و معده اگر از سردی بود و اهل کند و استسقا زانفخ با سه
صل فستقین انیسون تخم کرفس مغرباد ام تلخ مساوی کوفته بخیه با سه وزن آن عمل بسپزند شترتی ده درم
معجون جالینوسی بهبه سده جگر و برودت گرده و شانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و
نافست ص فلفل سپید سیل هر یک چار درم قسط بحری سنبلیله طیب محمود بلسان قصبه الزیره تخم مور و نطویل
خوبان قرفنل اجینی سیله اسارون عفران مصطکه هر یک ده درم کوفته بخیه بمسبل معجون کنند معجون جالینوسی
و دیگر از کمال الصنائع ص فلفل سیاه و سپید حمایا سالیج تخم کرفس انیسون عاقر قرحا تخم انجبه تخم سداب کوی قسط
بحری سنبلیله طیب قصبه الزیره عفران هر یک پنج مثقال سنبلیله شترتی معجون جالینوسی دیگر که در امراض جگر
مسج معجون نافع تر از وی نیست ص یونیزتی سبت و پنجر درم عفران یکدم قصبه الزیره دار چوب هر یک ده درم
مقل رزق و نیم درم تخم شترتی سبزه درم مرکبی چار درم مقل او شراب الموری حل کنند و ادویه کوفته بخیه جگر و اسهال
بسپزند شترتی بکشید ام اگر حرارت غالب بود انیسون بنزد انج هر یک یکدم اضافه کنند معجون مسکه رد جگر و
معده زانفخ سداب کیشاید و او را مصلح جگر و معده را تخم کرفس مسکه سیله سنبلیله سالیج کاش خول و یوندر
رودی هر یک ده درم عفران ناخواه کرفس مصطکه هر یک سده درم عود هندی مرقرفنل هر یک پنج مثقال کوفته بخیه با سه
عمل بسپزند شترتی معجون مسکه دیگر که در جگر و سده آن سود دهد و ضعف سردی و کوفته بخیه با سه
غلظه تحلیل کند ص شک خاص سیله سنبلیله طیب سالیج هندی لک منقی ریوندر چینی جنبطیانام روی هر یک ده درم
عفران ناخواه تخم کرفس مصطکه هر یک یکدم عود هندی قرفنل هر یک نیم درم کوفته بخیه با سه وزن آن عمل
صاف بسپزند شترتی قدر با قلاب بگرم معجون سمی به و حمر تا به سده جگر و سپهره برودم و تب

خیر بواقر نقل نارمشک سافج هندی بسیار قافله دار چینی سبیل سیلخه بریک شش درم اقیسئون تریبید
 درازده درم جنید تترودرم قند سپیدی درم کوفته بنجینه بمسل سبر شند و بعضی درین نسخه خولجان و جوز بوا
 بریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس اقیسئون هر یک یک درم افروده اند شربتی از چار درم تا چار
 شقال یک نسخه وی در جوارشات ادویه بگزو کشند جوارش سفر جلی مسهل که در قونج برگاه غشی
 شود و بعضی هر چه نوشتنی کند استعمال کنند سود دهن ص آب سفر جل ترش محلی هر دو برابر بگیرند و بنزند
 تا که غلیظ شود پس سقمونیاده درم تربیدی درم مصطکی قرفل سکن تبخیل فلفل در فلفل جوز بوا با سوبه
 اده درم کوفته بنجینه در قوام فرو بر که بچند اجزا بود سبر شند جوارش سفر جلی مسهل نو عدیگر که همین عمل داد
 اص آب با آب سیب هر یک چهل درم قند سپید عسل هر یک پنجاه درم جگر گویا بنزند قریب بافتقاد رسد
 پس مصطکی عود دار چینی هر یک چار درم تربید پانزده درم سقمونیاده درم کوفته بنجینه یا مینند شربتی چار
 شقال نو عدیگر که قونج بکشاید ص بگیرند سفر جل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف کن
 و سفر جل را در سرکه با شراب بنزند تا که مهران شود پس بر آرند و در حصیر لطیف نهند تا که رایحه سرکه را نل شود
 بعد در باون چوبین بگویند که کیسان شود پس عمل را یک جوش بند و کت بر آرند و در بد قوق
 آمیزند و این ادویه کوفته بنجینه سبر شند تبخیل دار چینی فلفل هر یک دو درم قافلتین زعفران هر یک درم
 مصطکی چند درم سقمونیاده درم تربیدی درم شربتی چار شقال جوارش انجدان قونج بکشاید و باد باغ
 کند و جبار حامض اذوق نماید ص انجدان پانزده درم فلفل در فلفل هر یک پنجم ایرسا تبخیل بر یک شکر
 اقیسئون رازیانه مصطکی ناخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بنجینه بمسل سبر شند شربتی و درم جوارش
 نارمشک طبع نرم کن و قونج بکشاید و نفع دور کند ص نارمشک میل بواقر قهر هر یک
 هشت درم سقمونیاده و اوده درم زنجبیل فلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یک نیم
 درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیر بوا یک درم قافله دار چینی هر یک دو درم نارمشک
 قرفل هر یک سه درم فلفل پنجم درم زنجبیل شش درم سقمونیابه است درم نبات سی
 درم کوفته بنجینه بمسل سبر شند شربتی یک درم تا سه درم جوارش عود مسهل

جبهه در ج ضعف معده و امعاء و بعض شکم و تقویت اعضای ریش معیدل است ص مر و اریده ناسفته
 مرجان کربا حقیق لیش حاج طباشیر طریش کشتن خشک بریان ضدل سپید بمنین فوغل سحر بره کر
 مد بر صطک کرو یا مازوی سبز گل ارمنی شادانه عدی صمغ عربی آرد کنه رآرد سنج حب الاس غده
 عناب بریان کرده پوست بیرون بسته عجم زریب هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان بر
 خشکاش سپید دانه انگور هر یک پنج درم عود خام زرنج هر یک دو درم رب ب شیرین رب سید باب
 مورد بالسویه دو چند یا سه چند بمه ادویه کوفته بخیه با شر به بر شند جوارش قمر هندی
 قویج و عسریول بکشاید ص زیره کرمانی مد بر بوره ارمنی فطر اسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک
 دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنج درم خرمادانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک سه
 ورق سداب ده درم خرمادانه سرکه ضیاسانند یک شانز و زو یکو بند و از غریبال بیرون کنند و غسل کف گرفته
 سه وزن ادویه بر سر تحر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بخیه با آن بر شند شری بخیه
 تا نهفت شقال باب گرم جوارش سک جبهه قویج که بدون حمی و حرارت باشد و مع افقی
 بود و نهفت ص سک مصطک قر قفل زنجبیل فلفل در فلفل قره جوز بواسقونیای حمله بر گرفته
 و کوفته بخیه بدارند پس بستانند آب به ترش و یا بچندان غسل بجوشانند تا اندک غلیظ شود
 پس باین مقوم بچند ادویه گرفته با هم بر شند شری از یک درم تا دو درم جوارش شهریاران
 شکم بکشاید تقویت و فصول از وی براند ص سقمونیای ده درم فلفل زنجبیل نیره برگ سداب بوره
 قره خولجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یک نیم درم غسل و چند معنی چیل و یک درم کوفته بخیه شند
 شری از یک نیم درم تا سه درم باب گرم جوارش شهریاران فوعدیکه بر د معده و امعاء و استسقا
 و قویج زانافست ص زنجبیل و اسپینی شیطج مصطک ناخواه نار شک ملح هندی فیروا هر یک
 سه درم نیل قره قفل تا قفل فلفل در فلفل جوز بوا اسالیون هر یک دو درم افیمون حب النیل
 سقمونیای هر یک ده درم بسفاج پنج درم تربید فانیه بر یک است درم کوفته بخیه غسل بر شند شری از پنج
 تا نهفت درم جوارش شهریاران و دیگر که همین عمل دارد ص زنجبیل قره شیطج فلفل در فلفل

بشت دم فروغوب بنطی گلنا کر ز ماز و هر یک ده دم کند تا نخواه مصطک سحر بنبل هر یک پنج دم کند سپید شود
 با عسل آنقدر که دویه بدن سرشته شود شربتی از سدوم تا چار دم و این دو اجنه ملاست معده و اسهال
 و زرق اسهال و قرق فرغست جوارش جوزی دیگر که جبه ضعف ماسکه معده و اسهال سودا و اسهال
 بلبله سیاه در روغن بریان کرده خشت الحیدر سرکه مد برنوده هر یک ده دم صرف بریان پنج دم تا نخواه
 صقر قادری هر یک ده دم کوفته بنجیه بمسل برشند دیگر که بن عمل کند ص عجم از حب بشت دم حب الاس
 پنجاه دم خروغوب بنطی گلنا کر ز ماز که کند تا نخواه هر یک ده دم کوفته بنجیه بمسل برشند شربتی از سدوم
 جوارش خروغوب اسهال باز دارد و معده و اسهال قوت دهد ص خروغوب بنطی بلوط گلنا
 دانه گور که از سرکه مستحج باشد انار دانه که چون سرکه مسح بود هر یک جز حب الاس دو و چهار کوفته
 بر ب سفرجل برشند جوارش فواکه خلع را که از ضعف معده بود دفع دهد ص سفرجل منقح حب
 یکریل تغلی منقح نصف رطل کشری منقح ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بریزند پس نرم بکوبند و عسل
 القصب یعنی شیر و نیسکر یکریل بر آن افزوده طبع دهند تا منعقد شود پس زرشک منقح ده دم بکوبند
 پنجم در آن آینه ز شربتی پنجم جوارش مقلیا ساز حیر و منعص و بوا سیرا ناهفت ص
 تخم زرد که بریان زبره کرمانی هر یک یک دم مصطک شش درم بلبله کابلی بروغن گاو بریان کرده یک دم
 و نیم کوفته بنجیه بجلاب برشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و اسهال ناهفت ص
 زرشک حماق منقح از حب الاس پست بنق تا نخواه تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کربا
 مصطک هر یک ده دم تخم خرفه پنجم بسد مروارید ناهفت هر یک دو درم بارتنگ هفت دم کوفته
 بنجیه بر ب سفرجل یا باب حماض برشند شربتی تا سدوم جوارش زرشک دیگر که اسهال
 باز دارد و درجی غیر حمی توان داد ص زرشک غیره پست سبب هر یک ده درم گلشن حب الاس
 هر یک شش درم طباشیر کربا دقون انجیری فوغل هر یک چار درم تخم حماض بریان هفت درم حماق
 هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجم حب الرمان تخم حماض یک درم کافور سدوم کوفته
 بنجیه بر ب تاج یارب سبب برشند و این را جوارش بار و تیرا نهند بدانند که هر چه مقوی معده

لحم زرشک در
 آب سبب ناهفت
 منقح و مقوی معده
 دقون و کربا
 زرشک حماق منقح
 و کافور سدوم
 بنجیه بر ب تاج

در عیدیکه اسهال جدید و مزمن و سحج مخوف و قهر حرام و مقعد را نافتست ص پوستانه و زرش
 زوی سبزه و در برابر کوفته بخیه در سر که و آب بنزد تا چنان که جب توان ساخت پس بگذارند تا سخت
 بود جها بنزد بقدر فضل شری از ده جب تا پانزده جب باب سرد جب مسک نوعی دیگر که اسهال
 نوی را جبر کند ص با بیلده عدد حسابا لاس است درم نیم و زبیب پنجم سماق یک درم یک درم
 و نیمه بخیه بآبی که صمغ عربی در آن محلول بود جها بنزد و در سایه خشک کنند شری و درم برابر بسو
 و عیدیکه در منع است طلاق بطن مجرب است ص سماق یک درم مال و درم پوستانه و درم نیمه دم کوفته
 بخیه بقدر نخود جها بنزد شری ده جب تا بست جب بر زده بیضه نیم برشت ص که همین عمل دارد
 ص پوستانه مال و زو و زو بانشوک هر سه برابر کوفته بخیه جها بنزد شری یک درم جب زحیر زحیر
 اسهال کمنه و نافتست اگر حرارت تب نباشد ص چند بید شتر سارون میوه ساندله و زنجبیل سیاه کنند
 سادی باب جها بنزد شری و درم حسابان رب بنی رب بنی و زرق و نافتست ص مال و زوی بنی و زرق
 در کمنه زو بانشوک کند ص صمغ عربی و مغز غفران با بسوی کوفته بخیه باب ص حسابا لاس شری و درم بابا اس
 یک درم و چون رقیق شد ص صمغ غشی باشد بدهند در نیشانه ص صمغ عربی و زنجبیل و زنجبیل و زنجبیل
 بجز زنجبیل چند بید شتر یک نیم خربزه کوفته بخیه بقدر نخود جها بنزد شری یک درم تا یک شعله و با نکه که شعله
 حرارت تا ضرورت قوی نبود نشاید که در خارج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات تا وقت روایت
 به حواله و مفید نیاید و حواله ای آنوقت جایز است که طلاء زنجبیل و تسکین و جمع تمام بخیه که منقش ریح است
 ص آب و زبیب بنزد که تا پس است درم از آن بگیرند و چند بید شتر و جاد و شیر و سبزی هر یک یک درم در آن
 اندازند و حقه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیم در آن سازند و از آن که تدبیر حقه و شرب حقه و منقش ریح
 بیضه تمام نوشتم و در اینجا ضرورتی است اجمال کاشته شد بداند که لوله حقه حسن آنکه و شعله شسته
 باشد یکی برای دخول و دوم برای خروج باد از اما آنچه مدخل و با بود باید که دست و وضاحت
 حقه ثانی باشد و اگر لوله بدین نیست میباید ضرورت قوی داعی بود قطعانی نیز کافست که
 بلاموت بهتر از آنکه زرق محقق از قبیل جلد باشد نیست کیسه و خسته که میطرف و بر شل کردن که و با خد

حقیق یا شعله شسته
 زنجبیل که منقش ریح
 با لوله

با اسهال باز و بغیر که بر حسب قوت و فقر هر یک یکدم و نیم تخم حنظل اکثر هر یک انگلی کوفته بخیمه باب چهارم
 حب حنظل کتونی لا شربت در حل قویج و هرگاه با قویج غشی شدید نباشد توان داد ص شخم حنظل
 سدرم و شلت ملخ اندازی دو درم سکنج شبرم هر یک چاردم جهانند و جوده شربت است حب بنفشه
 قبل از غذا و بعد از خوردن طعام را در قعر معده بنشانند و تخمه اکل کنند و کم براند و نفخ تحلیس نماید و بنفشه
 تخم حنظل در فلفل سبک نارشک شبرم قند سپید چهار برابر کوفته بخیمه حب سازند شربتی نیم درم ازین قدر در دوا
 با پنج بار شکم می آید حب فراخ حب فادیه که از احب نارشک نیز گویند منصفه اگر از خلط غلیظ نزع
 شود دفع دهد و طبع براند سهولت و نفخ تحلیس کند و اشتها برانگیزد و طعام بهضم نماید و آروغ آورد و
 و قوت دهد و قویج بکشد و در معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجرب است ص مصحک و قویج تحلیس
 در صفتی فلفل نارشک هر یک سدس شقال سقمونیاق و قند هر یک یک شقال سدس جیسا سازند و
 تخم و یک حب یک مجلس بمراند و مختار اند که پیش از غذا خورد یا بعد از و اگر نیم شقال بدهند قویج بکشد
 و در بنفشه تحلیس این از جراحه و براب و شکر و چند نوشته حب ریونند و تسکین و جمع قویج بنفشه حب
 ریونند شرباب شبرم پوست بلیله زرد هر یک یکدم از روت پیازم از عطران یکدم کوفته بخیمه جهانند
 و بقدر قوت بدند حب سکنج و جمع معده و امعاء را نافهست و نفخ سوداوی از اکل کند ص سکنج صبر
 غار قیون مقل بالنسویه شربتی از ده درم تا سه درم حب الحجاز منی اسهال سودا کند ص حجاز منی
 یکدم فیقار سفاج هر یک و درم و نیم غار قیون یکدم و نیم سقمونیاق نیم درم قریفل افیمون هر یک یکدم
 حب کنند شربت سه درم حب مسک طبیعت به بند و خون رفتن باز دارد ص سماق
 دو درم باز و یکدم پوست انار یکدم حب الاس ده درم عجم زریب سه درم کوفته بخیمه باب پنجم
 منع عربی حب سازند شربتی دو درم باب مورد و عشب آن آب سرد بخورند حب نوعی دیگر اسهال
 خون باز دارد ص ساز و افیون که باز و جمل برابر باب حب سازند شربتی و دانگ حب مسک
 فوعدی که در ساعت شکم به بندند ص افیون یکدم افاقیه دو درم گل که سماق حب الاس
 هر یک چاردم کوفته بخیمه آب کسغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم شقال

کوفته اسهال بیدار
 دوات بود علی بنی
 ص سازد بخیمه
 با قویج کوفته بخیمه
 کوفته بخیمه
 با یک دو و شقال
 فلفل سکنج
 منع عربی حب
 کوفته بخیمه
 سب بندند شربتی
 و یک حب کافور
 و در افیون است

هر یک و اوقیه آب برگ خطی یک اوقیه برگ نیلوفر با بونه برگ کرب هر یک یک اوقیه نیم و غنابست از اسپستان
سی دانه پسیا و شان چار درم پنج سوسن پنج درم در سه سن آب بنزند تا یکمین آید صاف کنند و چهارم
حقه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیما کیان هر یک پنج درم اضافه
کرده حقته کنند حقته لینه قویج خفیف را نافعست ص غنابست دانه اسپستان چهل دانه انجیر خرد
نم خطی سبوس گندم هر یک کفی با بونه بنفشه جو یکوفه خشک هر یک و درم بنزد و صاف کنند و در ثلث
طل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد و قیه و نیم و بوره از سی یک درم داخل نموده یک گرم حقته کنند
حقته که تسکین بندع صفرا و حرارت کند ص غنابست اسپستان پنج خطی تخم الیزند و خیار شنبدران حل کنند
و صاف نموده حقته نمایند و اگر روغن کدو نیز کمینند بهتر باشد دیگر که همین عمل کنند ص روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده که بهیض مرغ شیر بیش همه یکجا کرده حقته کنند حرارت حشانه باشد
حقته لینه که با وجود تب و برسام توان کرد ص آب چند ریگ سکر به بگیرند و بوره یک درم روغن بنفشه
یک اوقیه آمیخته حقته کنند و دیگر که اگر تب نباشد استعمال کنند ص سبوس یک کف بچوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقته نمایند حقته کدویش روده اسهال صفراوی باز
دارد ص آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک حقته اقا قیما بندم
دم الاخوین چار دانگ کاغذ سوخته که با سپیده از زیر مرجان گل مخوم هر یک یک درم هم آمیزند و استعمال کنند
حقته که قریح امعا و اسهال موی را نافعست ص کشک جو پنج شسته پیچیده بزه هر یک سی مثقال
بنزد و یا الایند و سپیده از زیر نشا و اقا قیما و گلنار هر یک نیم درم زعفران و شیاف بعضی هر یک یک درم
زرد تخم مرغ یک عدد در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقته کنند دیگر که همین عمل دارد ص آب لیمو
مطبوخ پیچیده هر یک چهار اوقیه سپیده از زیر کاغذ سوخته مرغی اقا قیما دم الاخوین هر یک یک درم نیم
بار یک ساخته در آن آمیزند و زرد سپیده سه عدد در سر که چشانه اند در روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیم گرم حقته
کنند حقته که نهیر و رمی را نافعست ص بگیرند جو مقشر و از زر گل سرخ بنزد و صاف کنند و روغن گل
و نیم گرم حقته کنند حقته دیگر که چشاندید را نافعست ص آب از مطبوخ بگیرند و شایا بشیر ناره بنزد تا که غلیظ

و بهمان سمت لوله را محکم باید ساخت تا آنجا را در دو سه سطل باشد و اگر کسیه موجود نباشد نشانه گافا و کافیت نیز
دی باید قدری آبی که دفعه بریزند زیاد از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جائز نیست و اکثر طبایع
در استعمال حقنه بحت اعضاء رطوبه داشته اند و حقن است که این اثر انکسار و وقت غیر ضرورت است آب حقنه
باید که متدل بود و وقت و غلظت حرارت و برودت چه غلیظ باعث حیو قهره امعا و بسیار رقیق موجب
انتشار و فساد و بار مولد ریح و عارضه و رت غشی و کرب است و چون آب حقنه برگردد و تیر نیست که نصف قدر
و دیگر اول بزنند تا آب ممل ابر گرداند و اولی آنکه پیش از حقنه با بادویه یا دمان مناسبه اگر هم حقنه کنند و اگر حقنه
نه برای قویج و سرسام و امثال آن کنند و حبست که برنهار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلابند
و صمغ و مانند آن بخوراند بعد از احتیاط مصل آرند و محقون را فوقی از سه حال عطسه و غواق لازم دانند
حقنه سه سطل لیند انجیر زرد پنج عدد و سیوس گندم گل خطمی هر یک یک کف دست در زیره بسته برگ چقدر
ده عدد و در و ظل آب بپزند تا که یکریطل بماند صاف کنند و بپوره کیشقال روغن کنی یک کف دست و قیحه حقنه
و اگر خواهند عمل قوتی کنند شافه که سیمی است بغیر چه بیضا و در شیا ف باید داخل این دو اساز حقنه
معتدل که قویج بکشد ص صلبه و حقنه تخم گمان تخم شبت با بونه خطمی در نه بسته خشک هر یک یک حقنه
عنا بخرید هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر چند روغن کنجد ده درم نمک بورق
هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند حقنه کنند حقنه که قویج بلغمی و در دشت و بادهای غلیظ را نافع بود
ص صلبه بزرگ قنطاریون با بونه خشک نیکو قه گل خطمی هر یک کفی یا بنجیر سی عدد و عنا بستان یک
سی دانه سیوس گندم برگ چقدر برگ کرب شبت سداب هر یک یک کف دست بکینج مقل جاوشیر هر یک یک درم منقش
کافیه بست درم چند و یا لایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بپوره ازنی و تخم خطمی هر یک و دانه
و چند بید انجیر چند درم آب کامه و شکر سرخ هر یک بست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر که قویج بکشد
سارکی تخمقال گوزبان شبت هر یک نیم درم لازانه سیوس بفتاح هر یک درم با بونه سیوس گندم گل خطمی هر یک
کفی گل سرخ تازه ده عدد و در و غنایت روغن گل آب برگ چقدر هر یک ده مثقال آب کامه کل حقنه هر یک ده درم
بپورده بنی نیم درم بپزند و یا لایند چنانچه رسم است و عمل آنند حقنه که قویج را که از درم حار بود و ص صلبه

و استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطور و احتیاطها را تا مودی باقی نماند
نگردد و حقنه که قرص را پاک کند و مندر سل سازد و ص آب غسل آب نمک مانند آن هر چه مجرب است بگیرد و بیاید
از زیر و شادند و کمر باد و سر مه و کاغذ سوخته و مانند آن با یک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جبهه
قروح امعا بغایت مفید است و اگر چه نه پنج ندارد لیکن در رفع قریب بمقدار پنج میدانند و از حادی که بشیر قول
شخص عددی مقرر گلسنج از گلناز ششاش جو مقرر بنزد و صاف کنند و دم الاخوین و کنگر و سپیده
از زیر اقا قیاقوخته بای صغ سرشته اقراص بندند و چاردم از این قرص در سه اوقیه طنج مزاج و غیر
در وزن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سسل الوجود که اسهال و قروح را نافعست ص طنج
خاصه کسرخ بود بگیرند و بچوشانند تا غلیظ شود و بقوام غسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال موی
باز دارد آب عصبی الرعی باب بارتنگ هر دو بگیرند و اقا قیاق و طرثیت و مانند آن آمیزند و حقنه کنند
و اگر خون خالص بود و متابع آید بکیمیای قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در وقت طب
یا کبرین طب و مانند آن غموس یا شد حقنه که نقل محجرا که مانند جوز بسته شده باشد و همچنان و کر نفع
دهد و این در قروح امعا اکثر افتد ص کارج را بچوشانند و وزن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین تنطیل احا
نمایند بنادق برآرد و در دینشانند جمول که جبهه زحیر خربست ص ارده بقیه غریغ و غن گل آمیزند و
در سنگ مغسول و صغ عربی و سپیده از زیر با یک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در در بر دارند
جمول که قویج ریجی را نافعست و یا از سفیل بسیار برآرد و درین امر عجیب است ص برگ سداب
تزریره ناخواه نمک نان با لسو یکوبند و غسل آیتند و خرقه بدان آلوده بپارند و خطی در خرقه
بستند از ناعنه الحاجت برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تزریره هر یک
یک گشت بخوریم عریضت هر یک و درم نوره یکدم بمسل آمیخته بصوفه بپارند جمول که باد برون آرد
سداب بیایند و یا مار النسل آمیزند تا چون خلوق و نصف و زیره و ربع وی نظرون آمیزند و از روی
بلوط سازند بطول شش انگشت و دیگر که باد برون آرد ص تخم سداب چند بیدستر با غسل و زهر
گاؤ و بپورده که هر یک نصف مثقال باشد بسپارند و جمول کنند و دیگر که سکنج بقل بپورده خطی بلوط

شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقه کنند حقه اسمال صفراوی گرانی کباب است
 باشد نافست و مجرب صمغ خبازی دو دم بنفشه بلبله زرد هر یک بچرم نیلوفر سه دم جو مقشر چار دم
 سیستان سبب عدد غلبه و نیم دم تخم کدو و هفت دم انچه کوفتی است نیکوب کنند و بچوشانند
 و صمانایند و لعاب بپزند و درم روغن تخم کدو و هشت درم شیر خشک نه دم آمیزند و حقه کنند و بلبله
 و اطبار قدیم استعمال بلبله و مانند آن که مسلسل بعبقر است منع کرده اند و حقه و بعضی تا آخرین جائز است
 و شرح اسباب و علاج سرسام صفراوی بلبله زرد و حقه نوشته و صاحب تحفه المؤمنین چنین نسخه را آورده است
 خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات و حقه سخن کرده و نزد این روش تمکین مختلف فیه اولی است
 یا در بگون ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفی مر جوی باشد که استعمال مخطوطی توان کرد امتناع عقلی صحت
 تحفه ذریف است حقه زرنج حبه زهره و اسمال قرصه معالجه تحلیل ریح مجرب قدماست صمغ نان
 بکسات سوخته زرنج سرخ و زرد شنب یانی ماز و سنگ کباب نادیده هر یک ده دم اقا قیابوط صمغ
 دم الاخونین هر یک چار دم ریح بکدرم افیون بانزده دم کوفته بنجیه کباب مورد شسته اقراص سازند
 و بکمال اورا بآب بربط مطبوخ کرسی شغال بود و در غلغل که بمقتال باشد آمیزند و حقه نمایند دیگر کاغذ
 سوخته شب زرنج سرخ عصاره حصرم توبال مسر عنبران افیون ایکب سرد کرده بطنج حبلا لاس آمیزند و
 اقراص کنند و قدر بکمال کم و زیاده این بگیرند و بعضا که باز رنگ آمیخته حقه کنند دیگر که عجیب الاثر است
 و کی میکند و وجع می آرد صمغ زرد کاکت و جزایفون دم الاخونین کند هر یک یکم و نیم و کوفته بنجیه بربط بکمال آمیزند
 و قدر از آن بطنج خشخاش و گل سرخ آمیخته حقه کنند فاکده قروح امعا هر گاه بدانند که عرقی است
 باید که بارصل کر قلیل المار بود احققان کنند تا قروح از سرخ پاک شود مگر که کشید کباب سنگ حقه نماید
 تا قروح امعج ریبانماند بعد حبه اندمال کباب بازنگ که گل مخوم در آن مخروج بود حقه فرمایند و هر گاه مرض
 طویل گردد لیکن هنوز قروح غائر نشده باشد حقه زرنج بکار برند هر چه در شغال و شرط است که مرض را نبند
 نباشد تا باعث از دیاد قروح نشود که اقروح فاکت رنگ شده با موجب نقاب امعا گردد و در آنکه حقه زرنج طویل
 جرم معانی رواند و لیکن بر غور قروح خراطه تخمین و اطالت مرض به نایت حصول صورت است و با بملحه

فان کبابی باری
 بزرگ است

فان
 در غور قروح

از دیدن کبیر می کنند و دوائی هندی بر اثر قویج بیشتر افتد بسبب بادیا بلغم باید که قدر بخورم اگر بگویم
 چند و یکدام زرد چوبه یا یک ساخته در آن کمیند و یا یک سرشته نان پزد و باروغن و گسگر سرخ مالیده کرده
 صباح بخورد و تا سه روز همین سان کند و قویج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در عین حد و شان
 نتوان داد چه در آنوقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت بقطع
 ده او که بد و برهی آید استعمال کنند که مجربست و دیگر که تبه قویج و درد شکم مجربست حص تالیستیر و نفصل
 لپی نخیس صندل کونک غم غلبه چون اگر مویحه کشیند اگر سیاه زیره سیاه چتر تر یا لایبیل پرازانگر جایز
 چند نه سوت و همانقدر شکر حلیه کوته بنجیه باشد چنانچه باند و قدر جافصل کلان هر روز یک حب ناست
 و درند بگفته و باز بگفته ترک کنند عین سان چهل روز بخورند و در ضمن شکم دوشود و پیریزادی و قیال لام
 و اثرش مثل کس قد غلیل و عمل کثیر کند صبا لگوژ از پوست و غیوه پاک کرده یکدام آملد چاردام بار یک
 بلبلو کحل کنند آنقدر که آب سی و یک لیو خرج شود و بقدر خود چنانچه باند و یک حب نایت سه حب ساسا
 عربی آرد و بغیر ازیت را کثیر از اجا و دیگر که همین عمل در حص جمال گوژ در سر گین بنجیه بجه از پوست بپزد
 کرده بکوبند و روغن از وی بستاند که کوفته مالیده و عند حاجت دوه قطره از آن با شربت نبات
 مانند آن بنوشند چهار دست فرغت می آرد بغیر ازیت و دیگر بلغم بسته قیال المقدار برآرد و امراض اعضا
 خلقی در در ضمن پاسا و در کد حص طبله کلان زرد چوبه نمک هوری هر سه بر یک کوفته بنجیه یا شیر بالاندا
 سه روز کحل کنند و مقدار کنن را صحرانی چنانچه باند و خوراک وی حسب فرج از هر یک حب تا هفت
 حسابست و طریق خوردن آنکه بعد تناول و اچون و گه موی بگندد کچری مویک روغن بسیار بخورد
 روغن مصلح اندازن است البته وافر باید خورد و از این فا اکثر نیست که بلغم بسته سطح دفعه فرونی افتد و دیگر که عین
 طلان کرون شکم آرد سیرکس که چو تر باشد سرشته بزاف گذارند و دیگر که صحرانی که در شکم طفل باشد دفع کد حص
 بادیان پشک موش هر دو برابر یا یک ساخته یا با گرم می گرم ریزاف طلا کنند و بالای او برکت ب یا تمبول
 بر بندد و وایکه در شکم و در دهر جا را که ناز سبب حارات بود نفع دارد مجربست حص آرد ما ش سیاه
 با بخیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر تائب گرم نهند تا بنزد و خرو آورده بر طرف خام وی

روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند اگر قدری مین بھل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند و قوی تر بود
 و اگر از بوی کسی را مغر نباشد حلیت یعنی انگز و نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد و دیگر که قویج بکشاید و بھل
 بول انا فست و در کتاب اهل یونان نیز مرقوم است ص فلوس خیارشنبه در آب یا در عرق بادیان یا در گاو
 گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید بخیر تازه کشیده حسب احتیاج بر آن افزوده بنوشند
 متعلل از فلوس تا سه دم است و از روغن بکدام و وایک که برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و بھل
 شکم نخست باتپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند و ما ناچیک دوا می مبارک است از فخریات است
 کشنیزه موٹھ با فوسفید زنجبیل مغز بھل یک پنج ٹانگ نیم کوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند
 چون چهار حصه باند صاف کنند بنوشند و ادویه مطبوخه را آخر روز جوش داده صاف کرده بدیند و غا
 خشکه ریخ تنها یا بادل عرس یا بادل تنگ بریان سازند و اگر تب نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد
 همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود و بھل
 بلکه سه هفته بدیند و هر گاه حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فلفل یا گلاب
 یا خضاضافه نموده بدیند و جبهه تب گلوئی اخلاص نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
 یا اسهال عوض زنجبیل گل دھاوه و اندر جو بفرایند و این در ویش را اسهال که حرارت باشد بچش کنند
 در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی تخم خیارین و گلوئی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه لبینا نموده و نفع
 کثیر بشا به آمده و جبهه سرفه و تب دق نیز مفید تمام دارد و بدانت که در اسهال عمده تدبیر
 و تلطیف غذا است و اعتقاد اطباء اینست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
 طبع باید داد و پیش از آن تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود و وایک که اسهال منفرجه است
 دوا نرفته باشد سود دهد ص بلبله حوائن زریه سپید هر یک هشت درم ج حب ابریان کنند
 و کوفته نیمه هر روز پی روم با ماست چکیده بخورند و دیگر که همین عمل دارد ص ازل زنجبیل شکر تری هر یک یکدم
 باب سهر بخورند و دیگر که جبهه پیش شکم با خون بود یا بی خون از جله جربا ثابت و کمتر است که نافع نیاید ص بلبله
 سیاه خود که بندی رنگی بزرگویند بر روغن جرب کرده و ظرف آهنی بریان کنند تا متفح شود ولیکن محرق

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول دی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا واسطه می دهند
 و چون روغن مصحح و بی مضر است و هرگز نمی دهنند مضر است هم نمی رساند مع ذلک از دوا غریب می
 کار بر آید استعمال این دوا را ج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم دراز بنگیند زیره کرمانی کوفته بخت یک
 کف بخورند و دیگر خاک شرم ستور باشد بخورند کرم که دوانه فرو افتد و تری آنکه سخت کباب خوردند آنگاه می بینند
 کرده و دوا نوشند و دیگر که انواع کرم بنگیند ص بگ نیم باریک کیسه بر یک و درم کوفته بخت لبس آینه بخور
 و دیگر که کرم خرد را که بپند می خورند گویند و اکثر اطفال بشو و نفع دارد ص برگ بنگره سیاه برگ دستور سیاه
 برگ قبول بر سه بگینه شیر گینه و هر روز دو بار بکشد در معده بالند و دیگر که همین عمل کند ص گینه
 نرم درخت ارشد یعنی بیدایخیر بالند بدست و شیرد او در معده بالند و وایک کرم حراطین و غیسده آورد
 ص پوست درخت انار که خسته که ترش بود قدری چار درم بگیرند در آب بخوشانند چون
 اندکی بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر نه بار عمل آید که امایاک شوند روغن به اسهال قوت
 و در معده را نیز و اگر بر روی کشاکش کنند و بخورند اسهال باز بندد ص آب به دو جر آب برگ مورد
 یکیز روغن گل یکیز بخوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امایاک
 و اطفال بدان رافع قرضه اسهال تناول دی حالم اسهال مراری و سهل ماوه لزیه و دافع زهر و در و
 و جرب کردن ادویه حالم اسهال بان مقوی فعل دی روغن گل با دوا هم بدستور در حبس اسهال
 مراری نافع تر روغن بیدایخیر مسهل بلغم و کد دوانه و رافع قوی روغن بیدایخیر مرکب در امور
 قوی تر از روغن ناروین جبه قوی و مخص نافع و این پنج روغن در بحث سه گذشت روغن آنها که
 مقوی معده اند در بحث دی گذشته با معاینه نافع سفر علی مسهل تا بستانی صاحب مزاج گرم را
 بافتست و در فصل گرما توان دادند و محمد بن زکریا این را تا بستانی نام نهاده ص سقمونیا دو درم و
 نیم تم تر بپسیده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر پنج درم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین
 هر پنج درم ترنجبین در آب به جوشانند چند آنکه ترنجبین بگذارد پس همان کرده بقوام آید و او
 کوفته بخت لبس کنند جمله شربت است و دیگر نسخا سفر علی در جوارش همین بحث گذشت و یک

ده درم بلوط سماق زیره کرمانی حب الاس سنجک کشینر خشک خرنوب آر و کنار هر یک پنج درم عود خام نیم
 درم آله کلینم شقال کوفته نیم تخم بارب به استمال نمایند برست شربت سه درم فوعد گیر که اسهال سپید
 رقیق که با نقل آید باز دارد و اشتها را ساکت برانگیزد و اسهال را بریان چون سرکه باریک کرده
 صد درم کردیا و سرکه تر کرده و بریان نموده کشینر خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بست درم خرنوب
 بنطی سماق پاک کرده که باز و کنار هر یک ده درم کوفته نیم تخم شربت کلینم درم بشراب میوردی بارب به فوعد گیر
 که اسهال سودا و باز دارد و اسهال را بریان ده درم بن سرخ زربلو بریان که با تخم سداب تخم شله خمر هر یک
 کوفته نیم تخم شربت سه درم فوعد گیر که جبهه اسهال که از ضعف معده و اسهال باشد ناخت و معده و اسهال را قوت دهد
 انار دانه بوداده حب الاس بلوط سماق زیره در بر آر و کنار آر و سنجک کشینر خشک بریان خرنوب بنطی
 خرنوب شامی هر یک یک درم یک یک ربع جز نیم کوب ساخته بکار برند فوعد گیر که اسهال صفراوی
 باز دارد و عطش نباشد و معده و اسهال را و جگر را قوت دهد اسهال را دانه در برنجاه درم قرطیانی طراشیده
 مونیز طباخیر کشینر بریان هر یک ده درم آر و سماق که خش بودی درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بست
 درم کوفته نیم تخم شربت و در شقال بر آب س بار دیگر قوی البغ و دیر انار دانه که دیرین نسخه صاحب سفار الاقسام
 نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند و باون تابا یک شود و تخمین گرد و پس از وی از غرض بندند و بر روغن گل
 چرب کرده و در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گرد و پس فرو در آرند و در هوا نهند که خشک شود
 و جیس نسخه صاحب الزمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد سفوف شتر زمان که مسهل و جعالق و عند افراط اسهال
 و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد پس پوست انار را و هر یک یک درم ککک و دودرم کنند نیم درم
 بزر الیچ درم افیون دانه ای یک شربت است کامل درم قوی مزاج با میوه بپزند سفوف
 اقحاف الزمان جبهه اسهال مفرط کنند نفع کثیر دارد و بی عجیب است و مراد از اقحاف و رانجا گل انار است
 و قیده و رانجا از آن کردیم که بعضی تفسیر اقحاف بخت نیز کرده اند و کنار شبتانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد
 کن از تخم مورد انار دانه ترش فرط بزر الیچ سپید که باز و در طراشیده طلق کشینر بریان آنه انگور بریان
 پوست انار سرکه فیون ماز و جمل برابر بخورد و بریان پنج درم کوفته نیم تخم جبهه جبهه جبهه که با آب سرد و در آب گرم

ف قزاقین قادی
 میوه قزاقین اول و
 قزاقین دوم و درخت
 نوعی از میوه است
 است ۱۱ قزاق

سفرجل مسک و ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجل قالیض و در معاجین همین بحث باید سحر بنیاحیه تونج
نافع است و در بحث معده گذشت شکنجین که اسهال صفراروی بازوار و دوحارت خمار و صفران شبانه
و کسر که آبله پدید آمده باشد نافع بود ص سرکه کلاب هر یک چهار دانگ برگ گل پنجاه گرم کلنا
بست دوم در سرکه کلاب آب بنیسانند سه شبانه و پس بخوشانند و بیالایند و با کمین قند سپید بقوام
آرد شکنجین مسهل بلغم براند ص شکر سپید کمین در دیگ کنند و برست هموار نمایند و خل خمره خالص که غلیظ
باشد در آن ریزند و بخوریک بالا در شکر نهد آید تمامه بلکه چربی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کنند و براند
پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار بنکوفته آینه زرد و رب تربد بست دوم در سرکه کلاب بست
انصافه کنند و بخوشانند و صره را هر زمان همی بالند تا در صره رب تربد پنج نامند و شکنجین بقوام رسیده تری از دودم
تا پانزده و در شکنجین همین عمل کنند ص کف گرفته سرکه مندر و واحد یک قسط بنزد تا به قوام آید پس
لب القرطم منقح مسوق یک اوقیه میفرایند و چند روز بگذارند و بمول آرد شکنجین که اسهال صفر کند و در
شکنجین که مذکور شد عوض قرطم مقمونیانیم اوقیه آینه زرد پیش از غذا چهار ساعت یک و قیلیلند
شکنجین مسهل سودا و در شکنجین قرطمی نر و عوض قرطم اقیقون مسوق یک اوقیه میفرایند و پانزده روز
بدراند بعد بمول می آرند سفوف تربد معده امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط النج براند ص تربد نیم
زنجبیل مصطلک هر یک دوم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید بچند هم جله بخ شربت است باب گرم
بدند نو عدلی که شکم براند و معده را قوت دهد ص سنارنگی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل
نمک هندی تربد نیمه با دیان هر یک دوم کوفته خیمه وقت خواب و دشغال بخورند باب گرم و در نیم
دشغال وقت صبح و دیگر معده و امعا را پاک کند ص پوست بلبله کابی دو درم نمک هندی و دار غلغل
هر یک دو دانگ کوفته خیمه باب گرم بخورند جلیک شربت است نو عدلی که شکم براند و نفخ و ثقل منخط
سازد ص تربد و صوف بست دوم زنجبیل ده درم شکر سپیدی درم کوفته خیمه دو درم و نیم تا سه روز و اگر
تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزه بقدر ذالقه باید که آب سرد و خورند تا عمل نیک کنند و اقال التمر
سفوف حب الرمان نصف معده و امعا و اسهال ملاری را نافع است ص انار دانه بریان

علاج العاصم صاحب السوء المزاج
 دود این درویش نیز بارها بر دم فرموده و سرخ الاثر یافته و در شفا لاف تمام گفته کل از منی را بسیار بار یک
 سازند و در او میسجینه یا زرد مغزل نشود و از محل مستنجج بخلاف صمغ که آنرا بار یک بسیار باید ساخت
 در دلاله الصفاق بود لیکن بحر قندی و قرابا دین خود نوشته و لایتم و الطین الصمغ لیلیاتیز لاسر مدیا عن الصمغ المسحوق
 الی آنکه بزور ابطلاتج کرده با صمغ طین آمیزند تا این هر دو با بزور غوطه چند پس جمله مخلوط نمایند و این فوائد
 همه جادین بحث یا دوارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تجویز اسپنل را هم گفت
 می دهند و الا اقرا از احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضائع نگردند و مسخوف
 بودی بجهت زیر محرب است صمغ تره تیزک بریان بزور قطونای بریان اهل برشته از هر یک
 درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید انیسون تخم کرفس برزاینچ سپید از هر یک درم تخم
 یون مصری سه درم دانگی کوفته نیمه سفوف سازند شربتی و داشته باید که دوا شت بر بند زیاد نهند
 اگر در شربت و دودم که شفا ی نوشته قلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلی تا منصف و تربرد
 سال کنند و ضعف معده و اسهال و بواسیر را نافع است صمغ تره تیزک بست و درم زیره کرمانی درم
 میساینده و خشک کرده و در بریان نمود و پنج شقال تخم کتان تخم گندنا لیلیه سیاه و در زعفران نیت بریان
 روغن هر یک و شقال مصطکی هر یک شقال مجموع را بغیر از تخم تره تیزک کوفته نیمه شربتی و دودم آب سرد
 بود عدلیه کریم و وزیر را نافع است صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپنل ده درم تخم و تخم بیکان شاه طوط
 حب الاس تخم حاض طباشیر گل از منی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوا اطباء نیز گل از منی
 خشخاش هم در بریان کنند همه را نیکو سازند مگر اسپنل را شربتی از دودم اند شربت حب الاس نوع دیگر که معتبر
 است و اسهال صفراوی نافع است اسپنل بست درم تخم مرو و تخم بیکان تخم بارینگ نشاسته تخم خشخاش
 گل از منی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حاض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بست درم
 گل از منی سی درم است نوع دیگر که جبهه زیر و منصف و اسهال و بواسیر نافع است صمغ لشراد و سپید
 بیکان نیم زیره مدبر بریان تخم گندنا ی بریان هر یک ده تا تخم کتان بریان چار و نیمه مصلی که او قیوم لیلیه کابل

رشد تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با سه سال شده نباشد آشنا میدان کوکنار که مثل عبا رساییده
 شد از یک شغال تا دو شغال از مجرب است و اگر با صمغ مغرب بود بدستور این در دیش تخم ریحان خسته و
 صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه و سه مغرب کز کوزه کشیده و با مغز سفوف صمغ
 سه سال صبیان مجرب است صمغ کندر صمغ آلاس خشخاش با سویه کوفت بجیت با شیر مرصع بنوشند
 سفوف لک که سه سال کبیری را نافست و سفوف لولو در ادویه جگر گدشت و سفوف
 ناک که با سه سال مرقن مفید است و بجز و نافع و سفوف آمله که با سه سال معدی شود دارد
 را ادویه معدیه ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قوی نجی می و در چنان
 را دقت برین کنند مفید آید صمغ انجیر زرد هر قدر که خواهند گیرند و در ده چندان آب پزند تا که مبرا
 شود شب همچنان انجیر و طبع بدارند و صلیح صاف سازند و نصبت آب حاصل غسل از نفع
 بقوام آرند و حاجت بنوشند و اگر خواهند تلین بیشتر کنند سر هر رطل ازین شربت شیر انجیر و دودم اضافه کنند
 اگر خواهند تلین الحار است بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک در تلین بمقدار یک قند سید عرق
 غسل اگر تلین تر خواهند ترنجبین با شیر خشت بدل او کنند و اگر نهم قوی تلین مطلوب بود ب
 تلوس خیارشیر قدر حاجت مع روغن بادام مضاعف با سبق سازند آشنای طبع و بقوام آرند
 و بعد گیر که شکم نرم کند و سیمین کلبه تخمین لون و تخفیف بدن و تحلیل سبب و ج و تنقیش نفع
 نفیش حرارت عزیزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس بلو اصباب بواسیر را سود دهد و باه
 نیز آید و بدن محتاج تسخین را گرم کند صمغ انجیر زرد و نیم غلک یک رطل میوز ترخ مغز تخم سده اوقیه هر دو را
 در سه رطل آب پزند تا که انجیر مبرا شود و آب سوم حصه بماند پس با مانند از پشت عریال بگذرانند و در لوی
 شد سید آید میوه بقوام آرند و سر هر رطل ازین مجموع خوبان طارچینی دار قلع و زنجبیل هر یک یکدرم با یک
 ساخته و در صبره بسته حین طبع بیند و نند تا که بزر حرکت می دهند و اگر خواهند در امر باه نافع تر بود و در پشت
 بنشیند و بخود صمغ درم نیز در طبع اطافه نمایند و قند با غسل نصف آب سکه آینه بقوام آرند و سبیل و قنفل
 و زعفران و دارچینی هر یک یک شغال بمصر و ساخته و طبع بیند از نند اگر میوز مطرح کنند و انجیر

اسهال غوی و کمن باز دارد صل کند تخم خشکاش هر دو برابر گیرند بگویند دزد و دو دم تا سه دم بخورند روز سه
اسوقه اسهال مهدی و معوی باز دارد صل سویق جو سویق انار دانه سویق غیر سویق سفوف جل سویق
خزوب شامی سویق بن سویق سماق قلع سویق حب الاس سویق بلوط سویق انبر باریس کونک
شامی جله یکجا کرده اقحاح کنند و مانند این و دارا قیمیه الاسوقه گویند و فرق و قریب و سفوف آنگه آنچه
موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته و لب مانند آن انداخته بنوشند آنرا قیمیه گویند که ما هو المتعارف
فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی بجویل مجاز اقحاح
استغاث نیز کنند سفوف حصرم غلظه صفراوی باز دارد صل تخم حماض متقشر ساق متقنی طبایه
طاریث گلزار زرشک تخم خرفه جله برابر بگویند و با چه نیز کنند و آنقدر که این مجموع بود بهر آنقدر شیرین
یعنی غوره یا انگور گیرند و درین مجموع انداخته و آن کتاب کحل کنند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت
یاحت صبح و شام سه دم تا بیکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود و استغاث کنند
یا اقحاح سفوف طباشیر جبه اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع صل طبایه
انار دانه بوداده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کثر المصلی سپید تخم مور و گل سرخ گل ارغوانی
بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت یا شربت
ترش بدهند سفوف گل جبه اسهال ملاری فرزند و بویس و نوا صیر مار و بغایت نافع است و
موجب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهر آنکه هر یک سه مثقال گل ارغوانی انار دانه بریان
و انگور که از سر که بر آورده باشد و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل منخوم یا دغستان
هر یک دو مثقال مصطلک عود قمار هر یک یک مثقال شربت بنی دو مثقال بار بوب مناسب
سفوف تیواج جبه اسهال بویس مجرب است صل تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال
سفوف روناس جبه اسهال که با خون و بلغم باشد صل روناس دو دم طباشیر فشان
صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک تخم بدرم زعفران یک دم شربت بنی دو مثقال بار بوب سفوف
صمغ که اسهال ملاری و معوی و منصف بهترین ادویه است صل صمغ عربی هر روز سه مثقال سبانه

دستخط

فہمذا سہال

مکتبہ المومنین
سیکس مارسی ٹو فوج
لاہور

آب جوی بران ریزند و بعد سه روز این آب بر سیکرند و آب سابق ضمن نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و
 این سان بعمل می آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سپید یکین انداخته بقوام آرند و شربت و دوا و قیاس آنست
 اگر خواهند اسهال بطن غلیظ خوب تر کنند زنجبیل بست درم همراه تربد یا رکنند نیکوب ساخته و اگر خواست
 نوی العمل باشد و صفرا نیز براند ستقونیا قدری وقت حاجت آید بپزند و تر قندی گفته یک رطل تربد و
 سه رطل آب و رقیقه سر بستره تر دارند و روزانه در صیغ پس صاف کنند و باد و رطل قند سپید بقوام
 نوبه یک که شکم ببارد و باد و طبع و دوا بود نفع دهد و آب آنار ترش و آب آنار شیرین هر یک
 و رطل تربد موصوف نیکوب ساخته و دوا و قیاس آنست که بانش نرم بپزند تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید و
 رطل آمیزند و بقوام آرند و کف برداشته بعبه ستقونیا می مشوی بخورم زعفران یکدرم سوده در خرگه کشان
 دوران بماند و شربت و دوا و قیاس آنست که نصف نوبه یک که همین عمل دارد و ص تربد نیکو گفته یک رطل و شش رطل
 گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چار رطل آمیزند و بقوام آرند و ستقونیا و دودرم
 زعفران یکدرم آمیزند و شربت و دوا و قیاس آنست که شربت آلو مسهل صفاست و بطن دفع کند و ص آلو سیاه
 عدد و تمر مندی یک چار یک تربد بنفشه هر یک درم و کرکسیه کنند و پنج من آب بپزند تا یک
 من آید و نیک بماند و بیالایند و یکین ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند
 ستقونیا می مشوی که شقال و ران حل کنند و وقت حاجت ده شقال یا کم و زیاده بنوشند شربت
 تمر مندی مسهل که همین عمل دارد و ص تمر مندی عناب هر یک یک رطل آلود و رطل تربد یک اوقیه بپزند
 تا که نصف رسد پس قند سپید نیم رطل و شکر سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و شربت آنار مسهل
 آب آنار شیرین آب آنار ترش هر یک یکین تربد موصوف نیکو گفته و در خرطی بسته و دوا و قیاس آنست که
 در آب آنارین قوت و طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا را افشرد و بر آن اندازند و قند سپید یکین بضاف
 ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انهار بقوم ستقونیا بخورم زعفران یکدرم درم بسته میزدند و
 تا که نخل شود شربت از یک اوقیه تا دوا و قیاس شربت فاکه طین که قوی نقلی مانع دارد و ص شمس مقدور
 من و دانه بر آورده هر یک یک رطل و قیاس آنست که عناب آلو هر یک نیم رطل و شربت بپزند و زیاده منی بخورند

طعم شقال
 که آنی گفته
 بطن گشته و
 برون کرده و
 شربت
 بطن گشته و
 برون کرده و
 شربت

نخود و اقصا روز نه کافی بعضی نسخ رو است و ادلی آنگاه هرگاه جبهه قولنج مستعمل شود شربت انجیر
 نخود باید ساخت شربت انجیق من معده و اما را از سفرای پاک کند و سوسن را کرم را تل ساج
 گلشن هفت درم شاهره فستقین هر یک پنج درم آلوی سیاه بخت عدد و مویز منقعی سی داننه تمر مندی
 و درم دره من آب بپزند تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقولم آرند شربت ده درم
 بایک درم صبر قوطری و صاحب قلعانی مویز بخت درم و شاهره ده درم نوشته و قند مطروح کر
 و گفته جله و ادینج طل آب بپزند تا یک طل بماند صاف کنند و صبر و شام چار و قند مع کیدرم صبر
 گذشت که طبایع مطبوخ را هم در آخر بر ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها را رده
 دفع نماید و جگر سرد و پسر را نافهست ص انستین پنجاه درم سیلنه بخت درم تخم کرفس سی درم
 در دو من آب بپزند تا نیمه آید و یا کمین قند شربت بپزند شرقی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که بین
 عمل دارد و ص انستین پنجاه درم انیسون گل سرخ سیلنه سارون هر یک ده درم مصطک سپید سنبل
 هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطک صاف کنند و یا کمین من قند بقولم آرند و بعد مصطک صلایه کردن
 مزوج سازند نوع دیگر که مسی است بشرب انجیقین کبر و جبهه اسهال صفرا و تفسخ شده و تفت
 و طبع و معده و جگر و اعصاب نفع دارد و ص انستین رومی عاریقون هر یک چار شتال گل سرخ
 هشت شتال حاشا صبر زریخ کرفس و پنچ رازیانه هر یک و شتال مصطک از خرفه زعفران نیم گرم
 انیسون سنبل الطیب اسارون سافج هندی هر یک یک شتال و نیم فنیع اسس هر یک شتال جله
 در هشت طل شراب بخوشانند تا نصف رسد و یا کرفس و نیم عمل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب
 غسل شکر کنند یا در نوع دیگر که معده و اسهال از اخلاط قاسد پاک کنند ص انستین رومی نیم
 گل سرخ بخت درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و یا لاند و قند سپید کمین اضافه کرده
 بقولم آرند و دیگر نسای شربت انجیقین که با معاناف و را دویه معده و سرد و جگر گذشت شربت تر
 اسهال بلغم کند و نهایت لطیف باشد ص تربد موصوف صد درم نمیکوب کنند و شیشه نهند و آب ص
 باطلاب قرابادین را و دیگر از عرقا مناسبه بران بپزند چند آنکه با لاکا شود و در آفتاب گذارند بعد از روز آبی بسازند

و صطک
 گاهی نیز شربت
 می گویند

دو اوقیه تخم خطمی خیری گاوزبان سنای یکی هر یک دو درم گل بنفشه سیست درم مخم کاسنی شش درم
اصل السوس پنجم درم رازیانه سیزده قلو س قند سپید چار رطل بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر
که سسی است پشتراب مبارک در بقولیات و امراض بار و فوائد نافه و منج و مقوی افشای و مجرب
آمده هس السیفان سبز کمر مجرده که باریک کوفته باشد پنجاه درم تربه موصوفه مرفوض و دو درم عود قالی
مدقوق که نه ناغم باشد و در مرفوض و دو درم البرشم نام زرد صقیل مفرض هفت درم همه را نیک
بجو شاند و گلاب عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکر به و قند سپیده صد درم اضافه
کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربت سی درم باشد درم
آب گرم شربت پستان سرد و تر است شکم نرم کند و پیوست و اسهال را بشرط مداومت تا زمانه کثیرا
را آمل سازد و موده را که از پیوسته سانسج با ماده بالیس بود ساکن نماید و وجهه سرخه و روئیند و شونت
حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفر او و در حلق و خنجره و نفا
نافه است هس پستان خوب نرم یک صیار یک در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بالند هسان
کنند و قند سپید یکین آینه و بقوام آرند شربت بنی نماده شقال شربت ملیین که جبه کسی که پیوست در اسهال داشته
باشد و بدان طبیعت افزایند چون بدین دوا مداومت کنند پیوست دفع شود و از مرکبات
این در پیش است و بسر قه و تب و سینه نفع دارد هس غناب ولایتی است دانه پستان شصت دانگ
بنفشه گل ترخ هر یک هفت درم گاوزبان پنجم درم بهرانه دو درم اسفنج نرم او ویرام طویخ ساخته و بعد
العماین آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صبح بارون با و ام آمیخته بر شربت
عسل که صادر نقل کند و معده را قوت دهد هس عمل یک مصطلی سه اوقیه شرا پنچ قسط مصطلی ساخته
دو رگمان بسته اند شرباب و عمل افکنند و بعد شش روز پیش از مرقه واحد قباب گرم بخوشند هس شرباب عسل که
بلغم کند هس تخم قزط پاک کرده و یاد فی نیکو ساخته و در مرقه گمان بسته اند پنچ قسط شرباب یک قسط
عسل تر نماید و بتور مسطو بر عمل آرند شرباب ملیطیع نرم کند و پنهانی گرم دوا و جمیع مفاسل النفع
هس پامیزه در گلان با شیشه صد عدد نیکو بکنند و در آن قند آب و گوشت بالا است و تر نماید و سه روز

الدرجی
شقال و مدینه
المنصف و مقل
این یک درم
نصف قند و در آن شرا
و در آن شرا
آن الی الطبع
یا یکون مریض
و فی بعض آن با نخل
و آن اصل او قوی
فوسه و حمیات
خبر الیهم

ترنجبین از خار و عیار پاک کرده هر قدر که خواهند بکوبند و آب منخل که از نیلمان ساکن شده باشد حل کنند
و با تش نرم بزنند تا بجوم آید اگر سر او قیہ از وی مقدار قیرالمی تا دانه ای سقونیا آمیزند شکم سبوت گردد و
صفرا براند و صاحب حیات را که محتاج باسهال باشد سود دهد و قوی بخ که از حرارت بود بکشاید و نقل را نیز
از وی برون آرد و شربت شکر که لاتی سنا است و بهترین مسلمات معتدل فرا جان و در حقی تر توان
داد و اخرج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر الطعم است و با امراض دانه ای
و غیر مفید و با وجود اسهال دل را قوت میدهد و از موفقات این در ویش است ص برک سنا را
باریک و حیران پاک کرده بست و دم گل بنفشه گلشن گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم
و لایتنی سی واته آلو بخارا پانزده و هندوستان شصت واته تخم خیارین نیم کوب کرده شش و دم تخم کاسنی
نیم کوب کرده چار و دم ترنجبین خراسانی از خار و عیار پاک کرده بکوبند و بطریق معروف شربت سازند و اگر
عوض آب در گلاب بید مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند و آواگر کسی متلاطم
الدم باشد یا متعاند و زنف بود و بر ترنجبین نیاید و اولان فیله و رالدم کذا ذکر فی شفا و الاستقام فی باب اسهال الدم
و شرب این شربت حسب وقت و مناسب فراج موقوف بر اقلیب است و شراب سقونیا اسهال صفر کند و ص سقونیا
نیم اوقیه سیلونه یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو را سحق ساخته و در خراطی کتان بسته اند و شراب بکشد و بعد بخورد
خریط را فشرود و برون اندازند و حسب مزاج قدری زان پیش از طعام مره واحده قباب گرم بنوشند و شربت
ما هو و آسهال با تخم کند ص ما هو وانه منقی یک اوقیه سنبلی رومی سه کوزه شراب پنج قسط بدستور شراب بنور
بسا زنده شربت بسفلیج اسهال سودا کند ص بسفلیج یک اوقیه کوفته بخیست و در خرقه کتان بسته و پنج قسط
شراب تر نمایند تا هفت روز شربت بسفلیج ساوچ شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعاء باشد
منحدر سازد و ص بسفلیج سبز که طری چار اوقیه نیم کوب کنند و در آب بشداید حرارت یک شب تا روز تر نمایند
یا تش بچوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سپید گیر طل در آن حل شود و حل کنند و بجوم آرد و یک اوقیه
عمل اضاف نمایند و شربت بسفلیج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
ص بسفلیج سبز که چند نیم طل مویز منقی سه اوقیه آوی کلان قرصها هر یک چار اوقیه قند بکشد

غیر تر چنانچه رسم است و در نسخه آنجا از هفت اشغال تر نوب شامی پنج صندلین تخم مورد هر یک ده مثقال و قند سپید
 در طر شربت قابض حبه اسمال ذر لوق الامعاجیب است مخصوص هرگاه با سفوف قابض نباشد و ص
 آب به آب امرو و آب سیب هر یک رطلی بگیرد و تخم مورد سی اشغال در آن جینانیده بچوشانند تا نصف رسد
 پس صاف نموده استعمال نمایند اگر اسهال بلغمی باشد در اشعار طبع عود بندی سبیل الطیب مصطکسک
 بر یک دو مثقال در بار چوبسته بچوشانند شربت حب الاس اسهال باز دارد و معده واسه
 قوت و در حب الاس امرو و خشک هر یک پنجاه درم قوطر اثیث هر یک ده درم آب به آب سیب
 آب نار هر یک یکین ادویه کوفته در آن آبها بچوشانند تا ثلث آید و سیالانید و دیگر باره بچوشانند بی اختلاف
 قند تا بگوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه شربت در وی مزوج
 نیسانند لیکن قوام بگیرد و بر سبیل رب مگر فواکه بعضی امکنه بنا بر رقت مائیت تا قند در آن سیه نیسانند غلیظ
 نمی گردد و بطبع و بالانگشت که اطباء بعضی مطبوعات را در اشتر به شمرده اند و صاحب افسرانی چنین
 نوشته حب الاس نیکوب و هفت روز و آب تر نمایند و بچوشانند تا بقوام آرند اسهال و نزف
 باز دارد و نوع دیگر که حب الاس را قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و بسرفه و امراض سین
 میفرص حب الاس تازه یک رطل نیکوب کنند و مارونفی جید بچندوی نیز نیکوب کرده هر دو را هفت روز
 در آب تر و از ندیس بچوشانند و قند سپید بچند آب استحصد آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به
 یا شربت سبب کشد قوی تر باشد و مفرح نوع دیگر حب الاس طری یک رطل بکوبند و تر کنند و در سطل
 آب و بچوشانند که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آسخته به قوام آرند و اگر اشعار طبع
 قدری نفیج انار دانه مزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض است حب برگ آس
 حب الاس هر دو برابر بگیرند و بچوشانند و با قند به قوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینو یک نسخه در ادویه
 هر که شربت شربت امرو و اسمال باز دارد و معده و نفوت و بدص بگیرند امرو و که پنجه نباشد
 و نیز ندره را شود و سیالانید و در یک انداخته بنزد که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه تنفع میفود کثیره
 شربت زعفران و شربت خر نوب قابض شکم اند و به معده قاطع سیلان مواد بسو

در آفتاب بدارند و از وی بگیرند و نگارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز و یک روز در آفتاب و آب لعل
 خود و مباحم آینه زرد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در و آینه نیمه بقوام آرند و فردا در ده قهوه نیا سوده یک شغال
 در آن حل کنند و اگر حاجت بقهوه نیا باشد بیاورند و بعضی ترک کردن هلیله در آب محصور ورد و یا نمید
 بلکه تا آنکه کظم دلون او در آب همی آید تجربه آب و بعد هر روز بتدیل نمودن می انکار در شربت
 و دوا و قیه تا سه اوقیه شربت شاه تره مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی و عرقه برآرد
 و جرب و حکم و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و بلغم را کند و بگزند هلیله زرد و منزع و تمر هندی
 از تخم دیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کاملی منزع هلیله هندی گاؤ زبان سنکلی سبغ
 سبز اصل السوسی مقرر پر سیاه و شان از هر یک است درم آلوی مشق سی عدد و عناب پستان هر یک پنجاه
 دانه تخم کبوتر سه درم زرد و منزع الاطع انزباریس هر یک پنجم درم گل بنفشه هفت درم تیلو فزانه مقرر
 سی زهره پنجه کوفتی است نیمکوب سازند و اندزه رطل آب شاه تره یک شبانه روز در آن پس بجوشانند
 تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا است درم دهل و ستمل بار الحین و
 گاه به عمل فیما ر شنبه و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخ نیستین رومی است
 درم زرد دهل است شربت دنیا ر بنهار متعدد و شربت راوند و بنفشه و شربت
 تیلو فز و شربت زوفای و دیگر اشربه بلبله که بسد قهوه نفع دارد و در ادویه جگر و سینه
 تحریر شد شربت در و قالیض شکم بیند و جگر را سود دارد و کل سنج افعاء و دیگر
 در ده رطل آب بجوشانند تا برنج برسد و صاف نموده با هموزن آن قند پدید بقوام آرند و اگر
 قویتر خواهند باز هر یک رطل آن مصطلکی و حب الالاس و صندل و اسپید و آرد کفار و طباشیر و
 شیر خشک هر یک یک مثقال و پاپا پیست در اشک طبع اندازند و سائر تفروقات بر طبیب است
 و اگر اجاره خاصه قافیه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند چاره و بارده هر دو مضاف سازند
 شربت انجیر اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمست را نفع بود و مده جگر گرم را قوت
 و پس انجیر هفت مثقال صندل سبز یک سید هر یک سید نیمه مثقال آفاقا و مثقال قند سفید و لعل

بابت چلدهم در ارض اساطیر و نوح و اسل و غیره و بخش و بخش و میان
 اکثر التماس ص نزل الفارح طبعین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معوقه کنند و مانند خرما قنیده سازند بر روغن
 بنفشه شیرچی چرب کرده بر داند شافه قلیل الاجزاء که بجز درجه تسکین نفع دارد ص شکر سرخ را سمود
 کنند و قدری نمک بریان پاشند و شافه باندند شافه که در قوی صعب استعمال کنند و سی است
 بقر زجته البیضا در حقنه نیز نمی افتد چنانچه گفته شد ص بوره نان ده درم شحم خنظل پنج درم
 سمونیاد و درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شافه چند شکم بکشاید و اما را پاک نماید از بلغم
 ص سکنج جاد شیر مثل اشق حلیت ترید سور بخان هر یک سه درم شحم خنظل بوره نمک سیاه چندیدتر
 هر یک یک درم و نصف نطاکی یعنی سمونیاد یک درم شافه صابون که اسهال بلغم کند ص صابون بوره
 هر یک سه درم جبهه السواد و درم و نیم مثل خنظل خنظل خنظل هر یک یک درم سمونیاد و دانگ از همه چار
 شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدری نزدیک نیز داخل کنند شافه حب النیل قوی قوی بکشاید
 ص حب النیل صحر جاد شیر مثل اشق نمک هندی بوره شحم خنظل سمونیاد بالسویه بگیرند و صفا را با آب
 سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته بچته در آن بر سرشند و شافه سازند و بعضی مغز تخم پیدانچ و فانیاندا
 کرده اند و اگر خواهند ذی قوت شدید الحدت بود باز هرگاه کاذب برشند شافه که عجب مهمل استعمال کنند
 اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد گرم مزاجان را نیز مناسب است ص ترنجبین شکر سرخ هر یک نیم
 صابون زنی گل خنظمی نمک طعام هر یک دو درم کوفته بچته شیاف سازند و نوع دیگر که تسکین و جمع
 قوی کند ص افیون چندیدتر بالسویه بگیرند و قند خسته خرما خرد شافه سازند و در شسته این نمک
 بندند تا بعد حصول سکون در بردن کشند انتباه هرگاه مریض محم بود جبهه رفع قبض او باید که
 از زنجتن صوف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مخوم کرده و عند العقد قدری نمک مسحق آسیخته
 شافه نمایند و اگر کافی نیاید پشک موش نیز مضاف وی سازند با بجمه تا که از دوا رلین کار کشاید
 بدو در قوی نبرد دارند آنجا که خشکی در امعا قالب بود نقل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه سکه بگیرند
 بر برف وی بنهند گردانند و شافه از آن ساخته بردارند و بدانند که اندر شافه اگر گرم و جبهه ماله بلغمی
 قوی ترین ادویه صابون است و دی تمانیه اگر شافه از وی تراشیده بردارند کفایت می کنند

الزنجفر
 و بود از
 الطبع و جود
 من از این
 بحر الجاهل

معه و اسهال طریقیست همانست که در امرو گذشت مشربت زهر الکرم بر می اسهال فزین
 باز دارد و در صحرای معانی نافع است و جهت ضعف معده و اسهال و قلت اشتها مفید صلی زهر گرم بر می
 خشک و دمن بگیرند و اگر یک جزو بر آن انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند مشربت عود
 مشربت تفاح مشربت سفرجل مشربت انار مشربت ریاس مشربت به مشربت لیمو
 مشربت حصرم مشربت آمله مشربت بلخ مشربت میبه قابض شکم اند و در ادویه معده ذکر شد
 مشربت صندل حالبین طبیعت است و در ادویه دل گذشت مشربت سماق و سائزیده های
 ترش قاطبه قابض و مقوی اشتها و مسکن حرارت اند و ترتیب مکر معلوم شد شافیه که قوی بکشد اید
 و صفرا و ملغم دفع کند و در دیشته رافع بود صلی کینج قلی جاوشیر اشق ملک هندی شحم خنظل بوره هندی
 سقونیان تربیج النیل بالسوی صغارا آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بخت بکن بسرشد و شیان
 سازند هر کی دودم و بداند که هر گاه شافیه جهت قوی بسیار نداید که طول شافیه بقدر طول انگشت مرض
 بلکه مقدارش انگشت مضموم باشد تا دوا را مستقیم باستقامت فرارسد و اثر وی بقولون که محل قوی
 است سرایت کند بخلاف شافیه که جهت جمع الورک و عرق النساء سازند باید که مدحرج بوزن تا مقام آن
 در موضع فریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافیه خیار حنجر که قوی بکشد آیند
 طبع ملائم کند و در تپا بکار توان بست و بغایت سریع الاثر است صلی بنفشه دودم خطمی دودم
 سناکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبه شرک سرخ هر یک ده درم شیان سازند شافیه بنفشه
 قوی بکشد صلی بنفشه پنجدرم سقونیان یک هندی هر یک دودم بعد از ارغنی تربیج هر یک سه درم
 قرافروت فانید هر یک بنفشه شیان سازند شافیه قوی قلی قوی قوی بکشد صلی
 بعد از ارغنی ده درم شحم خنظل قلی کینج هر یک پنجدرم سقونیان دودم و نیم شرک سرخ نه درم شیان
 سازند شافیه زلیبی طبع بکشد صلی پشک موش شرک سرخ سناکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده
 بناطع بسرشد و شافیه که در جمد بل پشک و ناطف عبارت از قوام اغلظ شرک است بنفشه
 عکرم و آب آفتاب زهر که چون سرد شود شکر گردد شافیه نوعی که بهین عمل دارد و معمول است

و اختلاط او با شکر و غسل و برکتش نموده معقود ساختن قوی العمل و دلیل احد است و شافعی گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بر روغن گل و زرد ده بنفشه باروغن بادام یا سکه
تبرین نیز لازم و مانند آنرا آفت محفوظ باشد و در حرف الفا قائل مسلم نیز گفته شود شافعی زحیر عوفان حضرت
مرافیون کند رساوی کوفته شیان سازند و دیگر زحیر که سبب او صفرا بلغم شود بود سود و به
ص صدف سوخته گل ارسی اقا قیالگنار هر یک سه درم کوفته بنجته باب یا رنگ یا آب خرقه شیان
سازند و دیگر که جبهه زحیر نافع است ص خروءه ملک زعفران افیون مازوی سبز نارگلنار صمغ عربی
کوفته بنجته باب مورد شیان سازند و دیگر که سسی است بشیان کنند و جبهه زحیر شدید و جع قوی عجیب اثر
است ص کندر مازو افیون مر بالسویه شیان سازند و دیگر که جبهه حیر و اسهال م و اغراس نفع دارد
ص صمغ عربی افیون اقا قیال مازو زبر النج کندر گل ارسی برنج بریان بالسویه کوفته بنجته باب مورد یا آب کشنیز
تازه شیان سازند شافعی که شکم به بند ص اقا قیالگنار صمغ عربی کرمانج بلوط ذره بریان برنج بریان
السویه کوفته بنجته باب مورد شیان سازند و در ادویه سکه جمع و رافع زحیر در بنادق نیز گذشت
شافعی که جبهه بلغمی حاضر النفع و مجرب است ص کندر مر هر یک یک جز زعفران افیون هر یک نیم جز بهابا یک
سازند و شیان بنزد شافعی که جبهه زحیر صفراوی نافع است ص کندر زعفران حفص هر یک یک جز
افیون ربع جز شافعی که جبهه زحیر از بلغم لزج حادث شود و در ادویه ص مر سکه کندر ذکر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته بنجته باب شیان سازند و ازین ادویه اگر بقدر نخود و جها سازند و صاحب زحیر را
دو حب باب نیم گرم بخوراند نفع دهد شافعی که جبهه زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد و نشان استفراغ
بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقدر فور ریاح و خراطا آید و خون کمتر بود ص زعفران کندر مر تخم شبت
السویه شیان سازند و شیان مخدر لازم است که طرف او رشته محکم بنهند و سر رشته بیرون دارند
تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند حذر تمام احوال کشند و هما
نجان شبت گردد و ضرر رسانند و اسهال و اسهال اگر بر نماند شکم براند و بر سینه قی آرد و بر عانه او را
حیف کند ص برنگ کابلی عصاره قشال الحمار هر یک سه مثقال خرلین سپید را سکه هر یک چهار درم روغن زیت

فیروز نوش قلع و معص یکی را ناخست و بادای غلیظ دفع کند و در ادویه برگزیده فیروز نوش
مسک و فنداقیون جبه در دوا محاذ کسر ریح ناخست و در ادویه مسده ذکر یا فتیله غلی
بدستور مقونیای فارسی و فلو نیای رومی و فلو نیای محمودی و فلو نیای مجرب
کثیر الاجزا جبه قلع و حبس اسهال دفع اند و در ادویه برگزیده نوحه دیگر که سسی است فلو نیای
رومی و جبه قلع و در دندان عظیم النفع است و سینه و خناق را سود دهند صافیون و شقال سنبل الطیب
نظر اسارون یا تخم کرفس هر یک چار شقال ساوج هندی سلیمه رومی عاقر قرحا حب بلسان قزقیون هر یک
یک شقال همه را کوفته بنجته بردن بلسان یار و عن زیت یا گا و خالص چرب کنند و بصل کف گرفته بقوام آردند
و هر صیالح مقدار نخود سیل نمایند نوحه دیگر که سسی است بفلو نیای فارسی و جبه در دوا قلع
و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند صافیون سپید بزر الینج هر یک بست
شقال ایون عاقر قرحا قزقیون هر یک ده شقال زعفران پنج شقال جنبد ستر شقالی زرد باد روخ
عقربنی مشک از فرود آید ناخسته هر یک نیم شقال کوفته بنجته بصل کف گرفته بقوام آرد و به سرشند
و قدر نخود سیل نمایند فلو نیای که مقش ریح و طین بطین و سکن و جع و جالب نوحه است صافیون
فلل ناخواه برگ سداب فو تیخ زیره جنبد ستر حب الغار ایون بروج بزر الینج هر یک یک جز
مقونیای ثلث جز کوفته بنجته با هم بچندان عمل بپوشند شربتی یک شقال فلو نیای که سهل نیست لیکن
سکن و جع و مقش ریح غلیظ است صافیون شونیز ناخواه حب الغار جنبد ستر زیره ایون
بزر الینج بروج جمله برابر عمل آن قدر که ادویه را در آن بپوشند فقیله مسله قویه که قلع بلخی و نقلی را
ناخست صافیون بوره ارمنی تخم غنظل هر یک یک درم خطمی ابیض سه درم کوفته بنجته بقوام فند یا شکله بپوشند
و قائل سازند صافیون فقیله نوحه دیگر که بغایت قوی و کثیر النفع است صافیون برفشه عراقی چار درم مشک
خمیره بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد سه درم عمل نقب یعنی آب بنشکر و دو درم
شکر چار درم ادویه را بگویند و مانند سر به باریک کنند پس شکر و آب بنشکر را نوحه بقوام غلیظ آرد و از
آتش فرود آورده ادویه در آن بپوشند و بر جامه که مدیون بر دهن تخم کتان بار دهن بنفشه بود

گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد نیم چادر دم افاقیا از سماق چادر دم لوداده زعفران
هر یک دو درم کافور نیم درم باب مورد لبشند و برشند و شکوفه انگور اگر بهم رسیده شاخ زیر بل کنند
ضماد و نوعد گیر که جبهه اسهال بارد و تقویت معده و جگر و اسهال نافست ص کک پیچ درم تفاح
از خرشونیز مسعد هر یک چادر دم شب یمانی دم الاخوین ناسخا و پوست ترنج کا و رس مرصاف کنند هر یک یک درم
باب مورد لبشند و هر گاه جبهه تقویت احتیاج کار برند و اسهال نیاید باید که صبر هفت درم هم فیزا پسند
دعوض آب مورد و روغن گل کنند ضماد چادر دم در قطع اسهال مجرب است ص کا و رس سه درم
کنند گل سرخ برگ مورد کک هر یک ده درم آرد و پیچ درم باب به باطنیخ او لبشند و ضماد کنند ضماد که جبهه اسهال
صیان مجرب است ص زرد در برگ آس زیره کشنیز کنند پوست انار ترش کوفته بخته و آب به باطنیخ
ضماد کنند ضماد که جبهه اسهال اطفال و غیره آن و جبهه تقویت معده و اسهال اطفال و جزیر آن بغایت
موثر است ص لادن یک اوقیه افاقیا چار شقال موم ده شقال روغن سوسن بست و پنج درم
در خلوص معده ضماد کنند طلا را نخستین حب القریع و حیات اطفال را اخراج کند ص نستین
سه درم برگ شفا لوده درم زهره گاؤ یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلا را تر مس حیات حب القریع
را نافست ص آرد تر مس زهره گاؤ آسینه بر ناف طلا کنند طلا را آس جبهه حیات و حب القریع
سود دارد ص آس یا بس خنظل شونیز کندش عراقی تر مس تخم کتان بزراطنیخ بالسویه بکوبند و آب
و روغن گل نمزد و بر سر و حوالی وی طلا نمایند طلا را قشار الحمار جبهه کشادن قولنج نفع دارد
ص با اسهال عصا ره قشار الحمار سقمونیا زهره گاؤ شخم خنظل هر یک یک بجز کوفته بخته بروغن گل که
موم در وی گذاخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لین شبرم دعوض موم پنج خل
می کنند طلا طباشیر اسهال و قی باز دارد ص طباشیر دو درم گل سرخ پیچ درم افاقیا گلنار و زو شب
نمانی جوز اسر و صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم آب شکم و معده و پشت طلا کنند
طلا را افاقیا که اسهال باز دارد ص افاقیا سعدیه کند کک جند اسر و زو گل سرخ آله گل ریشی
گا و رس برنج عدس بلوط گلنار زبر را بنیخ صندل بالسویه باب مورد یا آب یا آب به بر شکم طلا کنند

انداخته قتال نیند و در شیان گفته شد که طول شاف و قنیک جبه قونج بمل آرد قمر یک انگشت با ش
 بکینه پنجدرم کوفته بخته افراس سازند و هر روز یک ص فرس بملا معمول بخورند قرص ایلاوس و می قوشی قونج
 است که فلفل از راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون غار لقون حاجینی هر یک شش درم فستقین مصطک هر یک چارم
 فلفل افیون مرچید ستر هر یک دو درم آب خالص افراس سازند شربتی یک شقال نو عدد گیر قرص
 ایلاوس که قه مفرط قطع کند ص تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم فستقین رومی ده درم سیلخو
 بست درم مرفلفل جدید ستر افیون هر یک یک دو درم و نیم کوفته بخته سی فرس سازند هر فرسی دو درم د
 ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قونج را سناصل کند ص بنفشه تربد بوضوف هر یک ده درم رب اس
 پنجدرم کوفته بخته ده فرس سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ ص انجیر زرد ده عدد و سیر شخ
 شقه ده درم در گیر طل آب پنزد چون به نصف رسد بیالانید و لب خیار شنبه پنجدرم در آن حل کنند
 روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه سطور یک عدد آینه نو بشند قرص گل مسهل که در گرانوان داد
 ص گل سرخ ده درم اصل السوس بقرص سنبل هر یک پنجدرم مقویا سه درم کوفته بخته موازنه یکدرم قرص
 بنزد شربتی یک قرص و دیگر نغمای قرص گل و معده گذشت و در حیات نیز باید مشرد و حا و سائر افراس
 که تخمی نیز نفع دارد در بحث حیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدد گیر که امراض حاده و بیمار گرم و مر کبد
 رفع قولنجی نقل بغایت نافع و سریع العمل و میثاقه بهتر بن اقسام قرصهای مسهل است ص بنفشه
 تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر غلیظ تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطک انیسون
 گل سرخ طباشیر نشاسته کثیر هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما دهند که در خانه بیاید
 و عدد کوفته بخته بلغاب اسپنل افراس کنند شربتی نیم شقال تا یک شقال باشیره با آب بار مناسبه و در شنه
 اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطک و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بیدارند
 که حب الملوک را اگر با کثیر و انیسون و مصطک سائیده دوسه روز در آب ایمنو بنیسانند بهتر از شربست قرص
 بر کیمیه جبه دفع بلغم و صفرو حا و بسیار نفعست ص لیلید لیلید آله برنج کالی مقشر هر یک یکدرم تربد بوضوف بر می قند بید

بریان خشتخاش سپید و سیاه هر یک شش درم و دوع سوخته بز لرینج هر یک دو درم کوفته بخیت
 بلعاب اسپنل اقراض سازند شربت کیشقال و قویش تا شش ماه باقی است نو عدیکر که اسهال
 دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند ص تخم لسان الحمل طبایث طین قبرسی طین مختوم هر یک یک درم
 کند رسید کمر با صدف سوخته بسد جردم یعنی شادونه مروارید ناسفته هر یک دو درم مضض یک درم
 نیم عصا لخته لبتیس سه درم باریک بسایند و بشراب کس و ریاس یا به یا سید بسرشد و اقراض
 سازند و در سایه خشک نیند و قدر حاجت بایکی از اشتر بنذکور بدهند و حکیم علی در شرح قانون و دودم شربت
 این قرص نوشته و غدار کسی که مبتلا بزف الدم بود ساقیه رایزه و حصه میه ته اگر انمی نبود نو عدیکر که اسهال
 موی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع است ص کمر با خشتخاش مصطلی هر یک ده درم زعفران دو
 درم کوفته بخیت بلعاب اسپنل اقراض سازند نو عدیکر که اسهال و موی و افراط خون بواسیر و لول الدم
 را نافع است ص کمر با صمغ عربی نشاسته کثیرا منزع تخم که در منزع تخم خیار هر یک سه درم گلنار آقا قیا هر یک
 در نیم کوفته بخیت بلعاب اسپنل اقراض سازند شربت و دودم با شیره تخم خرفه نو عدیکر که اسهال دم و سیلان
 و از هر موضع که باشد باز دارد ص کمر با بسد تخم خرفه بریان هر یک چهار درم کشینز خشک خشتخاش سپید
 هر یک شش درم صدف سوخته بز لرینج شادونه مضمون گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بخیت بعصاره بار
 طباب اقراض سازند نو عدیکر که همین عمل دارد ص کمر با گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم تخم خیار
 درم گل ارمنی بسد طبایث رب اسوس گلنار هر یک دو درم آقا قیا یک درم نیم برب آس اقراض سازند
 شربت کیشقال قرص شادونه که بهتر از قرص کمر با است بته اسهال قطع خون از جمیع اعصاب
 مار که به تخفیف قروح و بقایا آتشکافیت مفید ص شادونه دوع محرق بز لرینج هر یک یک درم کشینز
 بریان خشتخاش سپید هر یک شش درم کمر با مرجان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گا و کوهی
 و خفه پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربت یک متقال و بدل شادونا نه
 نقاطیس محرق است و حوض گل مختوم گل ارمنی قرص شادونه که اسهال مراری و دوبا نه
 سیلان خون از هر عضو باطنی و بته تیپ حق و سل و دپهای و موی و سرفه حار بحر لبست ص

شرقی یک قرص قرص تخم حاص جبه اسهال و موی ص تخم حاص گل سرخ هر یک تخم
 صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک و درم بلعاب اسپنل اقراص ساندل شرقی یک مثقال قرص
 جبه اسهال خوف و ترش الدم جمیع اعضا مجریست ص کربا تخم خرفه بسد حاض شاخ گا و کوهی سوخته
 پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک بنجر دم و دغ طنار رسک
 هر یک سه درم بزر الیچ لک منقی طباشیر کثیر انشاسته مصطکی زعفران ایفون هر یک یک درم شرقی یک مثقال
 باب جبه نفث الدم و با شراب نشاسته جبه قروح امکا نذاذ کرنی تحفه المومنین نقل اعن نجیب الدین
 لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزدیک این رویش است اجزاء و اوزان اجزاء چنین
 ملحوظ شده کربا خرفه بسد صمغ عربی کشنیز هر یک تخم حاص شاخ گوزن سوخته پوست بنجر گل
 مخموم و دغ محرق گلنار رسک هر یک سه درم بزر الیچ سپید لک منقی طباشیر کثیر انشار هر یک
 مصطکی مغلوز زعفران هر یک یک درم و در کمالی الصناعت نسخه مذکور چنین مسطور است مر واید تخم خرفه
 بسد تخم حاض هر یک بنجر دم نشاسته سیاه و سپید و چلغوزه کشنیز هر یک شش درم گل مخموم گل قرص شاخ
 گا و کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هر یک سه درم و دغ محرق
 گلنار بزر الیچ لک منقی کثیر انشار هر یک دو درم مصطکی زعفران ایفون هر یک یک درم نوع دیگر
 که اسهال و تری و موی و افراط حیض و بلواسیر را باز دارد ص کربا بسد مر واید ناسفته و دغ سوخته
 شاخ بز کوهی سوخته شاد زه مغسول هر یک سه درم گل مخموم تخم خرفه کشنیز خشک ساق انشار
 بریان صمغ بریان گلنار هر یک بنجر دم طباشیر آفاقا عصارة لخته انیس هر یک دو درم باب
 اسان لعل اقراص سازند شرقی دو درم با عصارة باد روج یا شراب مور و یارب به نوع دیگر که
 جبه ریش روده و بلو الدم ناقص ص کربا صمغ عربی هر یک بنجر دم گلنار گل ارمنی عصارة لخته انیس
 کثیر انتر تخم کدو شیرین منز تخم خیار هر یک سه درم کند ایفون تخم کرفس طباشیر دم الاغون هر یک دو درم
 اقراص کند شرقی دو درم یارب به نوع دیگر که خون سفید از شکم باز دارد ص کربا بسد مر واید ناسفته تخم خرفه
 هر یک بنجر دم شاخ بز کوهی سوخته پوست بنجر مرغ سوخته کثیر صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک

رب السوس تخم حاض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقا قیما هر یک یک درم ادویه بایک
 ساخته بایکدگر مخلوط نمایند و بعد با آب یا آب بیا زرشک قرص سازند و در سایه خشک پندشتری
 کینتقال و اگر با سهال نعد کبده باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی که با بسد هر یک یک درم
 سماق پنج درم انجبار سه درم انفاق نمایند نو عدلگر که سهال و دوی باز در ص طباشر نشاسته صمغ
 عربی هر یک دو درم گل سرخ تخم حاض هر یک یک درم به لحاب اسپنل قرص سازند شترتی کینتقال نو عدلگر که
 سهال و دوی صفرادی و زرق خون از هر موضع باز در دوی و سرفه رطوبی و بواسیر البغایت مجرب است قش
 طباشر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیر اشاخ کاو کوهی سوخته هر یک پنج درم زعفران انیون هر یک
 یک درم تخم مورد انجبار گل ازنی خروب بطلی آرد کنار هر یک سه درم باز در تخم حاض دم الاخون هر یک
 دو درم آب بارنگ قرص سازند شترتی کینتقال ادویه نفعه مرض نو عدلگر که شکم ببندد و درم صلب سده
 و بگرا نفع دارد و ص طباشر چاگل رخ هشت درم تخم حاض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم
 زعفران یک درم کوفته نخیته بگلآب قرص سازند هر قرصی شتقال و در سایه خشک نمایند و در انانی بنهند
 و وقت حاجت استعمال کنند نو عدلگر که خون شکم بند کند و جبهه تیمانیز مفید آید و ص طباشر سپید تخم
 حاض هر یک سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته نخیته با آب محل قرص
 سازند شترتی کینتقال دین سی استقر ص طباشر معتدل نو عدلگر که شکم ببندد و خون باز دارد
 تشنگی نبشاند و پتهای صفرادی را نفع دارد و ص طباشر سپید سماق زرشک منقی هر یک هفت درم گل سرخ
 پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حاض گل ازنی هر یک دو درم کوفته نخیته قرص سازند نو عدلگر که
 غل دارد و ص طباشر گل سماق را پاک کرده هر یک سه درم تخم حاض تخم خرفه گلنار هر یک پنج درم تخم
 دو درم صمغ عربی گل ازنی هر یک سه درم شترتی دو درم با شربت به دور بعضی نسخه شاه بلوط دو درم
 انفاق شده قرص که سستی استقر ص طباشر کافوری و جبهه سهال قوی و نفثه ادم و
 رب عطش و سبل و دوق و فحقان گرم و حیات حاره نفع دارد و در وصف او صاحب
 شفا الاقسام چنین نوشته اند تقرص مبارک منجم لاسرالات الم یفلح فیها سائر الادویه و غیره انما الاطباء

شاد و مغسول کیترب اسوس صمغ عربی انجبار شلخ گا و کوی سخته هر یک سه درم تخم خرفه کشمش خشک
 خنثی اش پمید و شاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی منسول طین روی شیرازی هر یک یک درم سرطان سخته
 درم نیمه پنج زعفران فیون یک یک درم با اناب اسپنل قرص سازند شربتی بکشتال قرص گلنار جبه
 اسهال ماری رقیق اعم از آنکه موی بود یا صفراوی ص گلنار خرنوب نیلی کز باز و کند راز و کوب
 یک نیمه فیون صمغ هر یک نیمه جز تا دو درم قرص سازند قرص گلنار نوع دیگر که اسهال و موی نازد
 ص گلنار گل ارمنی سیلخه صمغ عربی هر یک چار درم گل سرخ آقاقیا هر یک سه درم کیترا دو درم
 کوفته نیمه باب گلنار اقراص کنند شربتی بکشتال قرص سازند که اسهال خون باز دارد ص یون
 چینی تخم کاسنی زرشک متقی جلد برابر کوفته نیمه بصمغ عربی بسر شدند و اقراص سازند شربتی
 یک مشتال باب لسان الحمل دهنند و اگر تپ نباشد بادوی آهین تاب دهند قرص سازند
 نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و رادویه جگر زد کر شد قرص سبک نیمه
 مغرط و اسهال و قی و افراط گل سمل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد ص شک قنطاریل
 سه هر یک یک نیمه فیون بر رینج بیروج هر یک نصف جز بقدر یک درم اقراص سازند شربتی
 نیم قرص تا یک قرص و یک نمخ او در بخت معده گذشت قرص طباشیر قابض جبه اسهال
 که بات و صحت عطش بود و لنج و مقصد آرد ص طباشیر سنید گل سرخ هر یک دو
 درم تخم حاض تخم خرفه هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یک درم نیمه کوفته نیمه اقراص سازند
 شربتی دو درم مع یک و نیمه رب سیاه و آب سویق شیر و اگر جنس شدید خواهند یک قراط فیون
 یک شربت وی اضافه نمایند نوع دیگر که جبه اسهال که با حرارت مغرط باشد قوی الا شربت
 سستی ابق قرص طباشیر فیونی ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی ساق هر یک یک درم گلنار
 صندل فیون هر یک نیمه درم تخم حاض یک درم کافور و انگلی شربت دو درم باب سویق نوع دیگر که جبه اسهال
 و تسکین غلیان خون نماید و تیمای و موی و صفراوی را لنج و آرد ص طباشیر چار درم تخم خرفه
 بریان نه درم گل سرخ هفت درم مندل پدید روده صمغ عربی بریان کیترا بریان نشاسته بریان شاد و پدید

باب اول در بیان احوال و اوضاع و اسالیب و عیوض و منافع این

قرابادین قادری

مصلی هر یک یک درم ماز و نیمه کرمانی در سر که تر کرده بریان نموده هر یک نیم شقال کوفته بخینه بلع آب غل
اقراص سازند شترتی یک شقال نو عدیکر که جبهه زیر کنی حرارت باریاج و تراق باشد رسود و دروص برالینج
ایضی تخم شبت تخم رازیانه هر یک سه درم نانخواه و ونیم درم ایفون سه درم تخم کرفس ده درم شترتی
یک شقال و نصف زعفران و دو درم اضاف کرده اند قرص که جبهه زیر عجب الاثر است و در عاوی کثیر نوشته
قد بری عنه خلق کثیر لا ینخلت ص حرف سپید بریان اسپن بریان اهل بریان هر یک دو درم زیر
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم ششماش انیسون تخم کرفس برالینج هر یک ونیم درم ایفون یک درم نیم
شترتی نیم درم نایک درم آدم بزرگ و طفل را از یک دانه یک ونیم دانه قرص گل که جبهه سج و
اسهال خون مجرب است ص گل سرخ ارمنی تخم بریان هر یک سه درم تخم عربی کثیر انشاسته بریان هر یک
یک درم نیم بلع آب اسپن اقرص کنند شترتی یک شقال برکس نو عدیکر که جبهه نفث الدم و اسهال
دوبانی مجرب است ص گل سرخ ارمنی طبایر شاه بلوط تخم حمان مقشر صغیر بریان سرطانات سوخته جله برار کوفته
باب ۱۰ اقرص سازند و بدیند قرص خرقه که خلفه و خون شکم بند کند ص تخم خرفه بریان پنج انجا بر صغ
عربی هر یک چار درم ماز و یک درم باب خالص اقرص بندند قرص حب الاس اسهال
سے باز دارد ص حب الاس ساق کزماج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک دو درم مقل
یک درم پوست انار ماز و هر یک پنج درم کوفته بخینه اقرص سازند شترتی دو درم بایت یاسب
نو عدیکر جبهه اسهال یا سرفه ص حب الاس ده درم پرسیاه و شان منتر تخم که دوزخ تخم خیارین منتر تخم خرفه
هر یک پنج درم رب السوس صغیر عربی هر یک یک درم ونیم اقرص سازند شترتی سه درم قرص سر مله سالن
دوسوی دوقی الدم مجرب است ص سر صفصافی شادند عدی مغول دم الاغون هر یک سه درم گلنا
از و هر یک دو درم شلخ بز کوهی سوخته اقا قیا هر یک یک درم لادن زعفران هر یک نیم درم پرسیاه
شان یک درم ونیم کوفته بخینه باب بازنگ اقرص بندند شترتی دو درم و در نیمه که بریاسه درم و طبایر شتر
درم افزوده اند قرص انجا اسهال خون و افزای صغیر دوقی الدم رانافست ص پنج انجا چار درم
صغیر عربی که با تخم خرفه هر یک سه درم گلنا نشاسته گل ارمنی بسط طبایر رب السوس یک درم و درم اقا قیا

رقم من المخطوط
من سائر
الاسماء
التي ذكرها المؤلف

اذا كان مع الاسهال قشعرير وحرارة وقليل من غيرة وهو آخر المادوية استعماله في الاسهال الحاد واما المادوية
 تنفع غيرة فهو بمنزلة الكلى في كونه آخر الدوا واصل طباشير صمغ عربي كيترا ايضا نشاسته هرکيد و درم گل سرخ
 منزوع رب السوس هرکيدش درم متحرخم خياري که دو تخم خرفه هرکيد درم کافور قيصوی یکيدرم
 زعفران نیم درم کوفته بخته بلعاب سپنل اقراص بند درم قرصی و نیم درم تالبعده جفات و درم بانه تونک
 یک قرص قرص مرود بقصر طباشير حاصنی مسک که شکم به بند و دود صفر ايشکند و حرارت لک
 کند ص ص لاس زرشک پادانه نشاسته بريان بدر حاض طباشير صمغ عربي هرکيد درم گل سرخ
 و درم زعفران نیم درم کوفته بخته بکلاب لبض اقراص بند درم قرصی و نیم درم نوع دیگر موسوم
 بقصر طباشير جلناری که جبهه قطع اسهال صغراوی و دومی و صمغ الصباب مواد و تجلب آن
 تسکين و جمع امواد و رفع سحر مجرب است صص طباشير گل ارمني صمغ عربي کوکنا رگلنار هرکيد پنج درم
 گل سرخ منزوع تخم خرفه بريان هرکيد درم نشاسته درم کيترا و درم زعفران یکيدرم اقراص سازند
 علی الرسم و وقت استعمال بگویند و در شربت صندل یا شربت و در یا شربت یا شربت آب آل منزوع
 و معنی کند و یک نسخه قرص طباشير در سه گذشت قرص شتر منی که قطع خون شکم و نزول الدم جمع آنها کند
 صص صمغ عربي بر نوعی و ام بريان کرده گل ارمني تخم خرفه بريان هرکيد درم طباشير تخم حاض بری زرد
 عراقی حب لاس گلنار کيترا خشک پيان تخم قاقليت بريان هرکيد درم اقاقيا طراشيد بسد سخته شافع
 گوزن سوخته هرکيد درم سماق یک شقال کيترا اسپيد که با تخم خطمی تخم خبازی هرکيد یکيدرم او کوفته
 بخته با آب تنگ اقراص سازند و در سایه شک کنند و با شربت صندل یا باب با رنگ و بران استعمال کنند
 و قرص خشکاش که جبهه اسهال و موی و صغراوی و صمغ و بلوایر و دفع عفونت و تسکين و اوجاع امواج
 صص پوست خشکاش يعني کوکنا رگل نختموم گل ارمني طباشير صمغ عربي نشاسته هرکيد درم
 درم الاخيرين سبه يعني سرخ مصطلي و خربزه کافور یک صمغ زعفران نصف صمغ جله کيترا است
 صص زير فون شکم و ترزو نفث الدم را نافست صص گل نختموم گل ارمني قرط طباشير طراشيد
 بلوط و در کنا هرکيد درم تخم حاض بر طبع عربي گلنار یک کيترا درم نشاسته گل سرخ هرکيد درم تخم زرشک

در اسهال
 در اسهال
 در اسهال
 در اسهال

هر یک صد و نیم بنفشه تربد هر یک چهل درم مک مندی هفت و نیم رازیانه اینسون مصطکی هر یک
 پنج درم رب اسوس و دستار قنونی یا نروده درم رعن بادام بار و عن گل چهل درم بطریق
 معجون کنند شرقی پنج درم تلوه درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در بنفشه بست درم
 و قنونیاده درم معجون تربد لاشه قولنج صعب را در زمان بکشاید ص خیر لواتر و سافور
 نملق در فلفل و جلیل برنگ کابلی متشتر آناه متشتر و قنقل هر یک یک شقال تخم کرفس سنبل زعفران و
 اینکیم شقال تربد قنونیاده هر یک ده شقال کوفته بخته با سه چندان عسل بسپزند شرقی دو درم معجون
 که همین خاصیت دارد و ص زبل ازب چار درم تربد پنج درم تخم کرفس اینسون هر یک سه درم کوفته
 بخته جمل معجون سازند شرقی سه درم تا چا شقال معجون تمری قولنج را بکشد و ص خیر لواتر و
 کرده خرا د ا م برگ سداب هر یک شصت درم و پنج میل فلفل سپید هر یک بست درم و قنونیاده
 درم خرا د ا و سر که خیسایند بکشایند و رو بگویند و با ویه کوفته بخته نیم من عسل صاف معجون سازند
 شرقی سه درم تا چار درم و یک نسخه وی در بحث کلبه بیاید معجون سلکینج قولنج را نافع باشد
 سلکینج تخم کرفس چند میدستر هر یک یک درم قنونیانیم جز در داور رعن بادام بسپایند و سلکینج را در عسل
 کنند و با یکدیگر بیاورند و با ویه کوفته بخته بآن بسپزند شرقی سه شقال معجون حب الینل ج
 تفته بدن از رطوبات ص حب الینل شش شقال فلفل سپید و ارجینی دار فلفل قرنفل سلکینج سعد
 برنج کابلی مشقر جوز ل و اهریک یک شقال تربد و ص ص و شکر سپید هر یک بست و چار درم شرقی جبه
 استفراغ شش درم تا هفت درم و جبه برص و بقی و فانی یک شقال معجون بنفشه قولنج بکشاید و سعال
 بلغم و صفر کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب اسوس هر یک پنج درم تربد و ص
 بست درم تربد نیمین پاک کرده قند فلو س خیا شنبه هر یک پنجاه درم شرقی چا شقال تلوه درم
 نو عید یک بنفشه چهل درم اصل اسوس متشتر قنونیاده هر یک بست درم گل سرخ ده درم کثیر از رازیانه
 هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شرقی چار درم تا پنج درم ص میکری و نیم
 تربد چهل درم قنونیان هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنج درم

از عفران و دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شرقی از چار درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب
 و کریمه قویج افغانی در یکی خاصه که باغشی بود ص سقمونیا ربع درم تربد مویعوت کیدرم مصطلکی
 و انگلی از تخمیل فلفل دار فلفل در چینی هر یک یک نیم ذک عسل کف گرفته آنقدر که او دیه و آن چنان
 نبویک که بستان و این یک شربت است نو عدد گیرام از وی که حبه و شست و سواغات ص بلبله
 سیاه اسطوخودوس فیتون سفاج تربد هر یک یک جز غار یقون ملح هندی جزار منی مغسول هر یک نصف جز
 فلبمشک قرنفل سانچ هندی هر یک ربع جز کوفته بخیه بشرب آله که مقوم بسمل بود بشربند شرقی و
 معجون سقمونیا قویج یک شایه دور گردار مغز گرم توان و ادص سقمونیا ربع درم تربد کل ص
 مصطلکی آب اسوس هر یک انگلی کافور یک جز او دیه و اسحق نماید و اسیب و آب پیترین یا السویه و قند
 سپید بچند درم و بقوام آرند پس با قدری از این قوام او دیه بشربند و بدین یک شربت است و در
 مصطلکی نیم دانگ است معجون برملی آب الفرج برآرد و در بحث سینده گذشت معجون ایایح مساو
 معده و مفاصل و صیغ اعضا از رطوبات و بلغم پاک کند ص ایار و فیه قرا فیتمون قرطبی
 بر یک یک دقیقه غار یقون سپید نیم اوقیه شمشط کیدرم و نیم او دیه کوفته بخیه بسمل کف گرفته
 بشربند شرقی و دو درم آب گرم معجون قرطلم که به حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
 ص منقر قرطلم یعنی مسکدانه منقر تخم بادام مقطر هر یک شست درم انیسون کیدرم عسل بچند درم
 نو عدد گیر که بحبه قویج نهایت عجیب عظیم افغان است ص منقر قرطلم نچاه درم سبکینج ده درم بچند
 برابر همه شرقی بخیر درم و دیگر که قویج و در مفاصل بار در اناج است ص منقر قرطلم و جزایر
 زرد یک جز را بخیر را اول نرم گویند پس مع آب قرطلم مدفوق سازند و هر صبح و زن بنیق
 بخورند و دیگر که اسارا از افغان و بلغم غلیظ پاک ص منقر مسکدانه یک رطل بوز و نیم یا نرود درم بخیر
 منقر را بخیر را مطبوع سازند چون غلیظ شود و دیه و دیگر آن بشربند شرقی قدر جوز عظیم و دیگر که حبه ملین
 طبع مشال و در قانون مرقوم شده ص لب قرطلم یک جز بخیر شکله جز شرقی قدر معجون عود و ملین
 که بآنکه طبع نرم میکند و معده و اسارا قوت دهد و از موفات شج بو علی است و حبه لشتر علیه ص عود فاک

در بحث جگر گذشت آئین که عسر البول که عقب بول المرد و بول المرد پدید آید دفع کند و چون بول
 شیخ تمام مزاج خوش اطراف الکرب طبعه رقی الحامه بنوشانند و در آب دی مرصع را بنوشانند و در آب
 بول نه همان وقت بنوشانند و نقل او به برمانه نهادن نماید تا ده و خون که در دوشانه بسته موجب
 مسر شده بگذارد و بول بکشاید نوع دیگر سنگ کرده و دوشانه را نافع است هس برگ کرنه بخت
 رطبه فوخته و درق الحامه تر خشک است به بلوغ سازند و آئین نمایند و مفتحات بنوشانند و بدانند
 که استعمال آئین در توسیع مجاری تحلیل ریح نعم التدریس است و تدبیر مرض کرده و دوشانه وقت
 حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آئین
 بر ششها مفت حصا شبانه و در بول بخش مخدر رطیل است و در بحث سر گذشت مخور که جهت
 آئین بول بسته کوکان عجیب است هس بجز در سرفه نوبی گرمه سرگین گرمه بر پیش بوزند که دو
 آن به بینی رسد بناوق این و در حرقت بول مرقع و در کلیه و دوشانه و عسر بول نافع است هس
 تخم خرنه ده درم تخم خیار چنبر درم تخم کدو بر لجن سپید تخم خرفه تخم خطمی منزله با دم متفشیر که انشای
 رب اسوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک درم ادویه نرم کوفته بناوق سازند و بناوق
 باب هر بنده قدر یک درم باشد شربتی سه بندق یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه نباشد
 بهر دو باب بسایند و به نبات شیرین کرده بناوق همراه دی به بند رفته و اگر کشینر خشک در
 آب کلاب شب تر نمایند و صبا صاف کرده شربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بناوق همراه
 او بنهند و سرگین جمع و حرقت فائده تام بهر دو این در پیش کلنج بنجیدیم و طباشیر سه درم دین
 نسخه افزوده و سر لجن همان فته نوع دیگر که کرده و دوشانه پاک کند و بول باو گرفته بکشاید هس اسان
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم تو بوج هر یکش درم دو قهقهه
 درم تخم خرنه ده درم تخم خیارین یا المناصفه ده درم کیترا دو درم شربتی دو درم باب نبات باب
 کرفس یا باب نخود سیاه نوع دیگر که او را بول کند به قوت سنگ جگر و کرده دوشانه بیرون آرد و کرفس
 مرد و قهقهه انیسون فطر اسالیون ابل سارون نانخواه بنیل انیا نه منزله با دم تلخ سطر یک است تخم خرنه ده درم

در بحث جگر گذشت آئین که عسر البول که عقب بول المرد و بول المرد پدید آید دفع کند و چون بول
 شیخ تمام مزاج خوش اطراف الکرب طبعه رقی الحامه بنوشانند و در آب دی مرصع را بنوشانند و در آب
 بول نه همان وقت بنوشانند و نقل او به برمانه نهادن نماید تا ده و خون که در دوشانه بسته موجب
 مسر شده بگذارد و بول بکشاید نوع دیگر سنگ کرده و دوشانه را نافع است هس برگ کرنه بخت
 رطبه فوخته و درق الحامه تر خشک است به بلوغ سازند و آئین نمایند و مفتحات بنوشانند و بدانند
 که استعمال آئین در توسیع مجاری تحلیل ریح نعم التدریس است و تدبیر مرض کرده و دوشانه وقت
 حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آئین
 بر ششها مفت حصا شبانه و در بول بخش مخدر رطیل است و در بحث سر گذشت مخور که جهت
 آئین بول بسته کوکان عجیب است هس بجز در سرفه نوبی گرمه سرگین گرمه بر پیش بوزند که دو
 آن به بینی رسد بناوق این و در حرقت بول مرقع و در کلیه و دوشانه و عسر بول نافع است هس
 تخم خرنه ده درم تخم خیار چنبر درم تخم کدو بر لجن سپید تخم خرفه تخم خطمی منزله با دم متفشیر که انشای
 رب اسوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک درم ادویه نرم کوفته بناوق سازند و بناوق
 باب هر بنده قدر یک درم باشد شربتی سه بندق یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه نباشد
 بهر دو باب بسایند و به نبات شیرین کرده بناوق همراه دی به بند رفته و اگر کشینر خشک در
 آب کلاب شب تر نمایند و صبا صاف کرده شربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بناوق همراه
 او بنهند و سرگین جمع و حرقت فائده تام بهر دو این در پیش کلنج بنجیدیم و طباشیر سه درم دین
 نسخه افزوده و سر لجن همان فته نوع دیگر که کرده و دوشانه پاک کند و بول باو گرفته بکشاید هس اسان
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم تو بوج هر یکش درم دو قهقهه
 درم تخم خرنه ده درم تخم خیارین یا المناصفه ده درم کیترا دو درم شربتی دو درم باب نبات باب
 کرفس یا باب نخود سیاه نوع دیگر که او را بول کند به قوت سنگ جگر و کرده دوشانه بیرون آرد و کرفس
 مرد و قهقهه انیسون فطر اسالیون ابل سارون نانخواه بنیل انیا نه منزله با دم تلخ سطر یک است تخم خرنه ده درم

اسهال خلط سودا کند و شوربای مایان یا بسنج زمین عل دارد نوع دیگر که طبع نرم کند و ص آب
 شیرین یک قطره روغن بادام یا روغن کنجد یک مک قدر ذائقه آب گندم قدری شربت اندکی عسل بپوش
 دهند و کفند و در اندیس منتر قوطم یک اوقیه بار یک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صافلا نسی این ترکیب
 اسرق خوانده با آله گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت حقیقت باشد و بر شوربا
 دیگر مجاز مربای بلبله ملین طبع و مقوی اعلا و کثیر الشافع است و مربای آمله قائم مقام مربای
 بلبله است و در حبس خون بوسه زناغ و مربای منج بهت قوطم بلخ ریخی و بیج سده در روده مفید مربای
 سیرمه تحلیل ریح و از آله رطوبات سودمند و نیمه در دویہ سرفه کرده مربای به عار اوقت دهر
 اسهال بند کند مربای زخمی بل قوطم ریخی بادهای امارا نافعست مربای کروگان مربای
 امرو و مربای اترج بهت تقویت حشا و تحلیل ریح مفید و اینها در بحث معده ذکر شد و تقوی
 مسهل در بحث سرگشت و معده در معده شرب آب اثنار تناول غذا نافع حدت سنگ

باب پانزدهم در دویہ کرمه و مشانه

هرگاه سیب این دو عضو گرم بود یا ضربه سقط باشد یا قرحه و جرب بود یا سیب عسلخون
 علی دیگر و پترها افتاده باشد نخست فصد یا سلیق کنند و عسل یا قوطم و تعلیل کوشند و قی و از
 این امراض سود دارد و در بول ادم جماعت کعب بنفع تمام موصوف و اثنار تناول غذا شرب
 آب ملخ حدوت سنگ است و حبس بول باعث آن منقب جماع بول کردن محدث سلسل بول
 بول فی افراش است و جماع طویل جماع بی انزال مورش آفات جماعی بول است و شرب آب
 کرا از چشمه معدن آهن برآید و آنکه روی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نمود و باشند مقوی
 مشانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بود و ضربه ترین چیزها مشانه است و حال
 محوضات آثانا سیاه به اجاع کرده و مشانه نافعست و در بحث جگر گشت اطر یقل کسر
 مقوی مشانه است و اکثر نسخهای اودر اودر دویہ معده ذکر شده و یک نسخه در سرنیزه ایا رجات
 بهت علل مشانه نافعست و در دویہ سرگشت امرو سیاه در بول است و منقی سنگ کرمه مشانه

و شانه را تا نفست و بسیاری بول را که از سروی شانه بود و سوودار و در بخت سحر ذکر یافت جوارش
 تمرک عسر لول یکشاید و در ادویه اما گذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نفع
 و مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در باب محد ذکر یافته جوارش و اصرینی ضعف گرده و شانه
 را تا نفست و در بخت سحر ذکر شد حب مفت الحصاة که در زیر اندن سنگ عجیب الاثر است
 بشرط اوقان حب بلسان تخم ترب دو قوفطر اسایون پوستیخ کبر پوست پنج بادیان جاش
 منز بادام حب الخار از خر سبیل سلیمه سقو لو قندریون حرل زراوند مدحرج غنیمانا سارن قرقمانا پنج
 بر لیمو پندیل فلفل و جمل برابرمه اهل نمایند و ادویه باریک ساخته برغون بلسان حب کنگر چیا
 حب بسته شود پس همانند و هر روز یکدرم باطیخ بزرگ دهند و اگر خاکستر کزوم دانگی هر روز مضام
 سازند نیک عمل کند و دیگر که سنگ شانه را بریزند حب فلفل نظردن هر یک یکدرم حب البلسان و دو درم
 هر چار درم کوفته بشراب حلوا برشند و قد و نخود و حبها بپزند و هر روز سه حب نخورند بعد خورج از حمام و بالای او شراب بخورند
 و میسان چیل روز بمحل آرند حقه که درم صلب کلیه و شانه را نرم کند و تحلیل نماید حب بلبلونک و حب
 اخیل الملک سیوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن صاف ساخته حقه نمایند و دیگر که همین
 عمل دارد حب حار جلیه تخم کتان نیم آیمونه حقه کنند حقه که جبهه جرب اللات بول تا نفست بعد هر روز
 بول آرند حب بلبلونک اخیل الملک قرطم مرفوف تخم کتان خشک مدقوق حب سیوس خطمی سیستان غنیم جو
 نیم کوفته هر یک کفی اطراف کرب اطراف ساق هر یک باقیه نخاله خطمی را در صره بسته جمل را باطیخ سازند
 تا بقوام را الا شیء آید پس صاف کنند و روغن من از وی بگیرند و روغن بنفشه است و درم و شکر و درم و
 نمک نیم درم اضافه نمایند و در هاون حل سازند و حقه کنند حقه که جبهه بر و کلیه شانه و رحم تا نفست
 حب روغن بادام روغن جوز روغن جبهه انخض ازیت هر یک یک اوقیه روغن گا و نیم اوقیه کشکاب که از
 گندم قشر ساخته باشد شصت درم بهم آیمونه سه روز متوالی حقه کنند حقه که همین عمل دارد و هر وقت
 تحفه الا و هاون حب روغن بادام روغن گردگان روغن حب البطم هر یک پزده درم روغن زیتون
 شصت درم آب وزن مجموع جمل را بپوشانند تا نبض رسد و در قیل و بزمک حب حیات حقه

ذرایح که سر وی و بازوهای او دور کرده باشند کیدرم شق سه درم شق را در شراب حل کنند
 اوویه بدان بسرشد و بناوق سازند شربتی سه درم و این جبهه هر البول که در وی متفخ عانه و بن
 نقل در قطن حرارت و مدت و مزاج نبود و سود دارد و قبول و استفاحمی مفید است و اسهال
 جنس مطلق است و سر این آنکه جنس مطلق نباشد لیکن بشواری برآید نوع دیگر جبهه عسلر المول
 سببش جمود خون یا ریم بود در شان و نشان می حدوث عسلر عقب ل لدم و بول المده
 قروما فوه البضغ ابل شق طلیت باسویه شق را در سر که حل کنند و دیگر اجزاء کوفته بخته بآن بسرشد
 بناوق سازند هر بنده درمی و دیگر و چار مرتبه بدهند هر مرتبه یک شوق و پنج نرور بالای می بنوشند یا طبع
 اوویه در بول و شرب و آبای که درین مریض اند که بزن مسطور باشد تا نیک عمل کند و در شرب
 قروما و در مطبوخ است و در سر بول ند که در کبجین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در سر بول
 مذکور اگر در لبان و درم کوفته بخته باب گرم با سنگین ترش یا بچین غصلی یا بسر که نروریت بالا
 اتفاق بدهند نفع دهد و کبر شقال یا سه و قیه آب کرفس یا سنگین ساده یا بزوری همین عمل انواع دیگر
 که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد و صمغ خیار نمز تخم کدو نمز تخم قنار تخم خشخاش پسید هر یک ده
 درم نشاسته کثیر آب السوس هر یک سه درم نمز تخم خرزه سی درم نمز تخم سپید دو درم بناوق سازند و بنوشند
 سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و درم رانفع دارد و صمغ خیار نمز تخم خرزه نمز
 تخم کدو هر یک سه درم صمغ عربی دم الاغون هر ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم بناوق سازند
 هر بنده کیدرم شربتی یک بنده دیگر که در اورام آلات بول قبل از ظهور نفیج و نفیج دهند و صمغ خیار
 تخم خیارین نمز تخم کدو تخم کاسنی تخم خطمی اسپنل تجاری تخم باتنگ حله یا برگه نرور غیر از اسپنل همه البونند
 و بناوق سازند شربتی سه درم و بدانند که دو درم گرم کرده باید که عوض آب یا آب که در بخته
 یا آب نرور دهند که نفع تمام دارد و بخته جوش جبهه وجع کرده و شان نافع و بول براند و در بخت سرگزشت
 تریاق فلدوق در کرده و شان را سود دارد و سنگ مشانه بریزند و تجربه می با فواید و کدو و کدو بخت کنند
 تناور لیس در کرده و نفع دارد و سنگ کرده و شان بریزد و در بخت سرگزشت حوالت را بکشد و سنگ

خیزن ساخته نوشتند و دانی که جس بول را نافست و من از یون نیم که نفس هر یک سه دو دم فکند
چار دم سه را کوفته بنفشه بخورند و نسیم پیاپی شیره تخم بلالیش بنوشند بیا آن اوویه مغزوه که کوشش
کنشاید و او را بول نماید و سبب مزاج توان و این پنج خطی جو شایند آب او نوشیدن و تخم او به دستور
مرجان خوردن که قن طبع نفع نوشیدن خشک خوردن به روجه که باشد و غذا و گردان جوز بوا خوردن
آلو سپید بر سنبل متخاص خوردن تا جرم او خورده نشود به عصا رة او خوردن یا دلمخ خوردن
روغن او خوردن و حنظل گردن و قیل منتر تخم که و خوردن شیر نوشیدن نمک حمول گردان یا خوا
کوفته بنفشه باشد مشته خوردن زعفران شاخی از آن در حلیل نهادن خرفه بنفشه آب او نمیکند عاده گردن
سداب بازیت جو شایند تلکمند نمودن طبع پرسیا و شان نوشیدن یخ از ای سائیده نوشیدن
ورق طلا یکدنگ خوردن کاغذ ریاحی و حلیل نهادن پیش زنده در حلیل گذاشتن تا حرکت کند و خوردن
سائیده بر نوات طلا گردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بر آن پاشیده و زبانی بخورد
مسلقی برون انیمه اوویه که نوشته شد هر کدام مناسب حال و طبع بود و باید داد و دانی که تقطیر بول بالا
حرقت را نفع دهد و کند بوطهر یک پنجاه و یکم حب لعلب سعد مر اسنخو بجان قرفه و حب هر یک نیم
کوفته بنفشه سه دو دم بخورند و اگر اوویه بهند به دانی که سنگ کرده و شان به برین روغن بوی ربیک بساز
و بوی مبارم و صده تازی است و آن غیر لوی است که بیای فارسی است دیگر که همین عمل را در
کله سه دو دم با دیان دو دم هر دو نیم را کوب ساخته در چار پیال آب کجوشا خد چون یک پیال با
صاف نموده یکدوم نمک سنگ دو دم روغن گاوا میخته تجرع نمایند دیگر که سنگ نرم ساخته برون
در روغن بیشه که بفارسی نیز دیگوند مغز تخم وی کوفته بفتند و موازنه سه و نیم توله از آب بنوشند و پوست او را
بر عانه بندند و دیگر که سنگ گرده بریزد و بوی میگذرد شکریه خالص خوشش نباشد قدر نیم تخم
شاهجهانی که می پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند و بجان شربت خام بنوشند یک قویاف
اوانسه وز نمیسایان لعل آنزد و دیگر که سنگ باغرانده میسوزد که درخت او بر صفاک مشهور است و میاسی گل طلا
کند و قیاح است بگزیند و در آب بپزند و بخار او کرده یا مثانه رسانند و آب بر محل دوف بزنند و نقل و می صفا نمایند

کنند و هرگاه بروت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند و وار اللمیت سنگ
 و شانه بریزند و عسر بول بکشاید و در بحث سینه گذشت و وار الملک کبر و صیغره و وار اللم
 کبر و صیغره حبه اخراج سنگ کرده و شانه نافست و در بحث جگر گذشت و وای که اورا بول
 یفرغت کند و مجازی بول پاک نماید و ماده را که قریب بخیر بود و صد و نون حصاة باشد اندر کرده
 و شانه برون آر و بشرط اومان مع ذلک آماره حرارت و حدت نمی کند و منتر تخم خرپره ده و دم
 کرفس و دو قهر یکد و نیم درم شکر نصف جله شربتش جبه حصات و دشغال پیش از غذا بد و ساعت و
 یک مثقال بعد غذا پس از ده ساعت و دیگر که اورا بول کند و منتر تخم خرپره نیم شکر بخنداد
 استفاق کنند یک شربت است و وای مفت حصات که در مری و رین و در حالت حدت و در
 استعمال توان کرد و منتر خرپره تخم خیاض تخم کاسنی بالسویه کوفته بخیه شربتی و دشغال با یک او
 سکنجبین و دیگر که در بول است و منتر سنگ کرده و شانه در بحث جگر گذشت و دیگر که همین عمل دارد
 ظاهر ندارد و منتر بادام ملج و دشغال نیم هر ایک اوقیه شنبخ بخورند و دیگر که مفت حصاة و منتر شانه و منتر
 بول غلیظ است و منتر خرپره یک تخم کرفس نصف جزرب لعلت حب الصنوبر پوستی کبر هر یک یک
 جز شربتی و دشغال کبر که همین عمل و لکه و منتر پوستی کبر حب لعلت حب الغار و قوفطر اسالیون سعد
 حب لعلب فوه و ج بالسویه شربتی و دو درم یک اوقیه آب انشوده ترب و یک قوی تر است و را اثر مسطور
 و خمر و لین نشاید و او منتر دمانا حب الغار هر یک یک جز و منتر پوستی کبر هر یک و جز را بهل فوه شربتی
 نصف جز شربتی که دشغال مع طبع مشکلا شمع و منتر صبح و نیم مثقال و منتر شب بهمان طبع و دیگر که در
 نیت حصاة عجیب الفعل است و با لحایت اثر می کند و منتر کزوم حکا کن مجمل و بعد جلا شمع هر یک
 و دو انگ و این یک شربت است مع شرب مارا اسل بدیند و وای که اورا بول کند و منتر بادام
 انیسون هر یک و دو درم بچوشاند و صاف کنند و تخم خیاض و بادامک تخم تره هر یک و دو درم باین طبع بنسازند و
 کنند و صاف نمایند و قند سپید برین ساخته بنوشند و وای که عسر بول بکشاید و بادام تخم کرفس
 و دشغال و نیم پالاب بچوشاند تا بخیلاید صاف کنند و تخم خرپره و دشغال باین طبع بنوشند و صاف کرده

و دو نوبت دیگر او شناشد و وانی که در او ربول قوی الاثر است و در دقیقه آلات تناسل بر
 و اهل هند اندری مجاز گویند ص بر گ ترب گویند و قدیج و لم آب وی بگیرند و شور و قلمی و دما
 اینخته به دست تاسه روز و آنکه جت بول الدم مجربست در دفع قبض ص ریونند خطائی یکدم
 کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد آب حب لبه بلع نمایند و بالای او نبات بخورند
 اندر و قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همین سان سه روز بعمل آرند
 و دیگر که بهت حرارت مثانه و طیل و بول الدم مانع است ص خاکشیر خشک زیر و پدید آله
 اصل اسوس تخم خیارین تخم کاسنی بر یا را گوهر ریونند چینی گل حکمت نشاسته بر یک کلو
 کوفته بیخته برابر سه شکر سپید آینه نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند و دیگر که بول الدم
 را نافست ص ترب گویند و آب او یکدم بگیرند و با یکدم گلاب آینه بخورند تاسه روز بعمل
 آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بطا
 فصد با سلیق کنند و وانی که حبس بول را که پیچ دو انگشوده باشد بکشاید ص روغن
 بیدار خسته و ام و آب گرم آینه بخورند و دیگر که بول بکشاید ص چرک گوش گاومیش بر ناف
 مریض ببالند فوراً عمل کند و دیگر که بسوزش بول نفع تمام دارد ص دخت کیله از میان
 شق کنند قدری دور آن خاطرنی وصل نمایند بچیکه آبی که ازان بر آید و نظرت آید و تمام شب
 بگذارند پس هر قدر آب که جمع آمد باشد بگیرند و ص حادت اندکی ازان بدهند و دیگر که بهت سوزا
 کنند و بول الدم مجربست ص زرد چوب نیم توله آله یک توله زرد چوب نیم کلو سیاه خسته هر دو و او
 تر کنند یک شب و صبح آب صاف او بگیرند و غسل دو توله آینه بخورند و عقب هر دو جز مساوی
 کوفته بیخته بدارند و نیم توله ازان با نیم توله شکر سپید آینه بخورند سوزاک کنند سالها و رو ماه دفع میشود
 و جدیت احمد و خوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک توله نیز میدهند
 با یک توله شکر و وانی که سلس البول را نفع است ص کند سیاه ناخواه بالسویه کوفته باقند
 سیاه آینه نیم توله بخورند و دیگر که همین عمل کند ص موه که بتازی سد گویند کوفته بیخته چهار ماشه

نسخه
 بر روی
 کتب
 خطی
 موجود
 است

بول بکشاید و سنگ را بکنند و دیگر که بته نفست سنگ شانه مجرب است صس بهیون آملہ خواہ بری بود خواہ
 بستانی دو بگیرند و بچند او شکر آمیخته تا شتاب بخورند آب دیدارند که بهیون آملہ دو گونه است یکی آنکه در آب
 او که در میان و دیگر میاشد غلافی دارد دوم آنکه غلاف ندارد و متحمل و ریخا غلاف دارد است و دوا
 که سوزش بول را با نفست صس گوگرد و پلید پلید آملہ زنجبیل پیل و در پیل هر یک سه درم مودت یکد ادم
 گوگل مفت دام نخت خار مسک یعنی گوگرد و درش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس مال
 و دروی گوگل بگذارند بپزند که چون حلوا شود و فرآورند و دویہ کو فته بختہ بانی بسرشد و قد نیم دام نیم
 و زیاده حسب حال مرغن بدیند سوزاک اند هر قسم که باشد و درش و خاصه کمنه او دیگر که جبه سوزاک و سوزاک
 ریم از قیض نفع دارد و صس تر نفل عاقر قا گوگرد کا فور چنه گوگل ایون خالص هر یک سه در
 سه ماشه نیم کو فته بختہ بست و نه حسب بند و یک حسب بقید ازند و باقی را تا چها در
 روز بخور و یک صبح و یک شام و شبها آب نوشند و غذا نان گندم بے نمک بار و عن اف
 سازند و وانی که سوزاک کمنه را نفع دهد صس کبابه بنچدرم بنگ یعنی قلی کشته یکد ادم
 هر دو باریک بسایند و بچند آن نبات آئینز قد نیم دام یعنی هفت ماشه ازین دوا
 دو دام جزرات آمیخته صلیا بخورند و از بادی و ترشی پر بپزند و وانی که جبه سوزاک
 و سیلان چرک مجرب است و تخلف نمیکند و اکثر صس شوره قلی دانہ الایچی کلان هر یک
 یکد ادم بختہ یعنی بست و یک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند
 یک حصه صبح و یک شام همراه آب و روز چهارم آیکه برنج سنج که اهل هند آنرا
 سانشی گویند قدر دو سه دام در آن شر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین
 آب برنج باید خورد و عن داورین اثنا و سه روز دیگر نیم بے نمک و ترشی سازند عجیب الاثر
 است دیگر که جبه او را بول بسته مجرب است صس شوره بختہ قلی خردل هر یک نیم درم دام بخت
 مسوق ساخته آب بدیند تا شاد و رطب فسیه نوشته که اکبر بادشاہ را بول بسته بود و
 پیچ دوا نمی کشود آخر حکیم نمری سه توله شوره در آب طکرده خوانید و بقاصد و و گھڑی

کرده و تفتقر یک شانه نافع نسخه صغیر آورده گذشته و دو نسخه کبیر در بخت باه بیاید بنجینا دور
بخت معده گذشته سکنجبین حبه تقطیر عسل بول نافع و متقوی و مسخن و مجازی اوست
و در بخت معده گذشته سکنجبین که سنگ بریزاند عسل پوست یخ کبر پوست کرفس هر یک
یک اوقیه پوست ترب و وا و قیه راسن و عسل فطر سالیون دو تو هر یک نیم
اوقیه سه که سه طبل شکر سپید یک رطل اجزاء سه روز در سر که تر و ازند پس
آتش نرم نیز تا که نصف رسد و صاف سازند و با شکر بقولم آرند و بعضی عوض
یخ کرفس یخ بادیان نوشته اند سفوف بزر را بلیج و بچ کایه و شانه را لیکن و هر
ص بزر بلیج و انگلی انیون قیراطی منتر تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم حبه
هر یک یک درم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع
است ص منتر تخم خیارین منتر تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیر آب لوس هر یک
سه درم بزر بلیج و دو درم قند سپید برابر هم شربت سه درم با شربت خشخاش سفوف
در که در آوردم کرده و بگر نفع داند ص منتر تخم خیارین تخم خرنپزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رابوس
هر یک دو درم ریون چینی یک شقال زرشک منقعه چار درم لک و دوفت درم کافور
نشت و درم سبیل زعفران استین مصطکی هر یک یک درم سفوف که درم
درم شانه را نافع است ص منتر تخم خیارین منتر تخم خرنپزه منتر تخم کدو هر یک یک درم
تخم خرفه چار درم تخم خطمی تخم خبازی پریاوشان هر یک سه درم سه رابار یک
سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف جریا لیه و جهت تفت و خارج
سنگ ص تخم خرنپزه خیارین هر یک نیم درم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته
کثیر آب لقیه هر یک یک درم جریا لیه و چار دانگ شکر سپید بچند هم کوفته بخت شد بته
سه درم آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفند بلج بود تا و هر روز همین دو دانگ غذا

بخورند و او سی که همین عمل دارد و صی پوشت بیضه مرغ در روغن گاؤ بریان کنند و
 ساییده یک درم هر روز بخورند انقیاه اکثر ادویه بسوزاک مفید اند در بخت او و یه سیلان
 منی بیاید روغن سوسن گروه و نشان سرد و اگر گرم کند و برودت و اختناق رحم را
 نفع دهد و صی گل سوسن سی عدد و سیلینج صی لسان قسط هر یک ده درم قرصه قرصه مصطکی
 هر یک پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
 در قوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه بند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
 بدارند بعد به کار برند روغن خشک عسل بول را نافع است صی خشک ده مثقال زنجبیل
 چهار مثقال نیم کوفته بخوشانند و بیالایند یک چهارم و نیم روغن کنجد اضافه نمایند
 و باز بخوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقر ب سنگ مثانه را پاره پاره کند
 و بیرون آورد و صی ریوند سعد خبطیا ناپوست پنج کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام
 تلخ یک رطل دار و ها کوفته و شیشه کنند روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب بند بدارند
 بیالایند و ده عقر ب زنده در آن اندازند و سر شیشه بندند و یک هفته در آفتاب گذارند پس
 بیالایند و دو قطره از آن در حلیل چکانند بعد از خروج از آئین بر عانه بمالند روغن نارون
 که چون در حلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بخت سرگذشت روغن
 سداب جته در گروه و نشان و احار نمودن بول نافع است و در و او سر ز کبر شد
 روغن کلک کالج تشرب و مقوی کلیه و مدد بول است و در بخت سرگذشت روغن
 سیرجه تقطیر بول نفع دارد و ادویه مخصوص مردان بیاید رما و عقر ب سنگ گروه
 و نشان را براند و صی کبرند عقر ب هر قدر که خواهند و اندر و یک نوید و شیشه مطین بگل حکمت
 دهند و سری محکم ساخته اندر تموز نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس بیرون آرند
 و کوفت بخینه کبریز بخینه یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یک درم
 و خرد را تا نیم درم بخورند گروه اندر روغن میوه است و جهت تقویت

غذا بسازند فایده نفعیت الحصاره و لاسخن البدن سفوف که سنگ گرده و شانه را که با مزاج
 حار بود نفع دهد و منخر تخم خیارین دهند و آنه و کدو هر یک چار درم رازیانه مجرایه و هر یک دو درم یا
 سکنجبین سرشند و ماد و شقال یک سکنجبین بنوشند و بیکر که همین عمل دارد و منخر تخم هندوانه و خربزه و
 خیار تخم بلون خار یک هر یک سه درم کاکج رازیانه تخم کرفس هر یک یک درم مجرایه و دو درم سکنجبین
 و آب پرسیاوشان و استمال نمایند سفوف که سنگ گرده و شانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
 و مجرایه و قلت هر یک سه درم منخر خیارین منخر تخم خربزه منخر تخم کدو هر یک یک درم خشک کنی درم
 تخم کرفس سیالیوس قطرا سیالیون هر یک یک درم صمغ عربی کثیرا هر یک یک شقال کوفته بنجته شترتی و
 یا شرب خشک سفوفیکه همین عمل دارد و مجرایه و سرشند و تخم قلت پانزده درم منخر تخم خربزه منخر تخم
 خیارین منخر تخم کدو هر یک چار درم و نیم سیدالیوس و دو درم صمغ عربی ثلث سه کثیرا هر یک یک درم و نیم
 هشاد و هشت درم کوفته بنجته شترتی و دو درم آب بخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و شانه
 اطفال را پاک کند و ص قلت منخر تخم خربزه صمغ عربی آلو با سویه کوفته بنجته شترتی یک درم و یک که
 نفعت حصات کند و پنج سحوت نیار و دو حبه محروین و صاحبان بگر گرم نافع است و منخر تخم خربزه
 منخر تخم خیار هر یک یک خربزه صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم خربزه شترتی و شقال یک اوقیه سکنجبین سفوف
 که اورا بول کند و مجازی آنرا پاک سازد و ماده را که قریب تخم باشد بیرون آورد و ص تخم کرفس تخم خربزه
 هر یک یک خربزه و درج خربزه شکر سپید نصف جله کوفته بنجته کیمشقال قبل از غذا و کیمشقال بعد غذا با فاصله ده
 ساعت بخورد و احتمال این دو ابرسیل و لم منع تولد حصات را کند بدون احداث و حدت سفوف
 که اورا بول کند و ماده سنگ را بشکون شدن ندهد و ص سفوف قند لیون منخر تخم خربزه هر یک سه درم
 رجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم جرر بری سه درم رازیانه و دو درم همه را با یک پیانند و
 پارچه پیر کنند و قدر حاجت دهند و محروین رجاج سکنجبین و درم و مع ما بالاصول سفوف و
 که بول لدم را بخریبست و ص شادونه مغسول و م الاخوین بعد کمر با گلنار شربانی تخم خرفه گل لاری
 گل قمر سیال سویه کوفته بنجته شترتی و دو درم آب سماق سفوف که جبه بول لدم و مرقه بول لدم و مرقه کمر

و بیالایند و قند سپید کین آینه بقوام آزند شربت بزور او را ربول و حیض کند و سنگ گرده و شانه
 بریزند و در تب بیاید شربت خشک حبه تفتیت سنگ شانه و عسر بول نفع دارد و باه
 آرد ص خشک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی بر آید پس بر یک رطل ازین
 عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آزند و اگر خشک بود نیز دو اوقیه یا ستاو قنده خشک
 یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیم کوب کرده یکشانه روز در آب نیز تر نمایند و آبش بیزند و صاف کرده
 قند آینه بقوام آزند شربت بنجیل سرد است و خشک با اعتدال و حبه تفتیت سنگ و عسر بول
 و قروح شانه و بعض دفعه ص بنجیل سبز از سواحل ماسیه بگیرند و آب بشویند تا گل و دوشود پس
 در بادن یا در صلایه خام بکوبند و اشتهار کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که بنجیل قلیل المانیه است و چون
 خوب کوفته شود نفوذ آب مستخرج به هر قدر که باشد ضعف وی قند سپید آینه نیزند و بقوام آزند و اگر
 نخواستند از نقل وی شربت سازند یا زنده نقل وی که سبز بود و بنجر رطل و بجز شانه تا قوت و
 در آب بپایند و بمانند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آزند بنجیل بفتح نون
 و کسر جیم و سکون تختانی و آخر لام اسم نخل است و آن را تبر کی بلان او وی گویند شافیه که در احلیل
 چکاند حرقت بول را نفع دهد ص کوکبا رنشا سه رب السوس بالسویه شیان سازند و اگر حرقت
 شدید بود و تب تسکین حاجت آید قدری افیون یا زرا الینج بنفشه انداخته و می که بول بسته بکشد
 ص گل کافیشه که عصفیر باشد در شیر بیزند و همچند او شوره آینه نیزند و بر عانه ننند ضماد و یکه چون
 بر عانه ننند او را ربول کنند ص مرطبه سداب پودینه بر نجاست سنبل مرزنجوش خطمی تلم شغم برگ ترب
 شیخ بابونه ثبت کرب اینها در آب بپزند و در طبع وی مریض را نباشاند و نقل وی ضماد نمایند
 ضماد که بول بکشد ص قرطم رطبه بپزند و بر عانه ننند ضماد که بول را جیس کنند ص
 گل ازنی گل مخوم صغ عربی تخم خرقة کثیره گل شرخ گلنار شلخ گوزن سوخته عصاره نجیه التیس هر یک دو درم
 ناز و یک درم کوفته بنجینه آب مورد ضماد سازند ضماد و یا سیطس بقلة الحمقاء تب التعلب قزنجبر جوده
 که و هر کدام از اینها که میسر آید فردی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون نیگرم شود تبدیل کنند

و سلسل البول نیز باشد نافع است و جبهه در ورستی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکور چند مرتبه
 تجربه شده و بسیار موثر افتاده و صلب بوداده پانزده درم گل ارمنی کشتن خشک صمغ عربی
 تخم حامض بوداده کنند و کر هر یک دو درم شربت بنی و شقال باب سرد در ایام شرب این معفوف
 از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بنفیز آید و باه را قوت دهد و
 در پشت زائل سازد و ص انجیر خوب دو من در پنج من آب بنزند تا یکین آید و الاضیا کمین خود
 سپید با پنج من آب بنزند تا یکین و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و غسل یکین
 و نیم هر سر آن ریزند و در اجینی و خولجان و سنبل الطیب و قرضل هر یک یک درم زعفران نیم درم و کیسه
 بسته در آن اندازند و بچوشانند تا بقوام آید شربت بنی پنج شقال و شربت مذکور با بنجاشتی و درخت امعا
 نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه باهر و شسترت جبهه در در گرده و مثانه و رحم و جگر
 و خص دو درم سپهر و عرق النساء و نفت الدم و رو بو فواق و خفقان و قرحه اسحاق و تپه و دائره و گزیدن
 بهوام و در و کر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفه المومنین ص انجیر زرد در ازبانه هر یک
 صد و پنجاه شقال یک شانز و در سه وزن آن آب بنجیسانند پس بچوشانند تا بثلث رسد بعده
 صاف نموده با شیر و گل سرخ تازه سی صد شقال و قد سپید شد صد شقال بچوشانند تا بقوام آید
 و صد و پنجاه شقال ریوند چینی که بگلایب نر کرده باشند و پانزده شقال روغن گرده گادی چرب نموده
 در آن حل کنند و از ده شقال تا بست شقال استعمال نمایند شربت ملیون سنگ از گرده و مثانه
 پاک کند و سر بول بکشد ص ملیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیر و گلاب بنند و اگر بنیای قدیمی آب باشند
 پس اگر آب ستعصره یک رطل بود قد سپید و رطل آمیزند و بقوام آرند اگر خواهند جوش داده سازند
 ملیون تازه بود خواه خشک بچرخ رطل بگیرند و باب بچوشانند که خفته شود و بالند و صاف کنند و قدوده رطل
 آینه بقوام آرند پس غسل صاف بکر رطل اضافه کرده فرو دارند و بکار برند و اگر از بوی شربت
 سازند بگرد و اوقیه بود قد یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قد سپید شده و قیه حب می کنند و طریون
 حب ملان است که گذشته و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ طلق که ملیون سی شقال در بدن آب بچوشانند

بالباب اسفل اقرص سازند شربتیه سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلاسی کالنج ششدرم و تخم کرفس
دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلهاسر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح فوعدگر که همین
عمل دارد ص کالنج بست و پنج عدد تخم کنان نذر البیج سپید هر یک پنجدرم تخم حماض مغز جلغوزه بریان
مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم تخم بادبان زعفران هر یک دو درم شمدانه شش درم
مغز تخم نیارده درم هر یک درم بلباب تخم کنان بسترشند و با پیچنج یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها
تخم کرفس دو درم و هر یک سه درم افزوده اند و دیگر که جبه قروح کلیه و شانه و قطیر البول و بول الدم
بنایت مجرب است ص حب کالنج جلی بست و پنج عدد افیون تخم کرفس نذر البیج سپید شادانه
هر یک یک شقال تخم رازیانه و شقال زعفران تخم حماض بری مغز جلغوزه مغز بادام تلخ بنفشه هر یک سه
شقال مغز تخم خیار دوازده شقال ادویه کوفته بخته با پنج سرشته اقرص سازند فوعدگر که جبه قروح کلیه
و شانه و ادخل آن و بول الدم و بول المده و جرب شانه نافع است ص حب کالنج جلی هفتاد و پنج عدد
و مغز تخم خرپزه سی و شش شقال افیون هشت شقال کشنیر خشک انیسون هر یک ده شقال تخم رازیانه
مغز بادام تلخ مغز جلغوزه بریان زعفران نذر البیج سپید تخم کرفس تخم حماض هر یک ده شقال
بکوبند و بصیر انگور بسترشند و اقرص بندند شربتیه از یک شقال فوعدگر که همین عمل دارد ص
کالنج پنجاه عدد و تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم نذر البیج مغز تخم خرپزه تخم حماض بری انیسون
نشاسته مغز بادام تلخ مغز جلغوزه هر یک دو درم همه را بکوبند و با پنج سرشته اقرص سازند و پنجاه عدد است
و بعد ششماه استعمال کنند و دیگر که همین عمل دارد ص کالنج ده عدد مغز تخم خرپزه مغز تخم خیار خشک شش
کثیرا هر یک چار درم کل قیصری شادانه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین
کندر هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتیه دو درم و اگر شادانه نباشد مقاطیس محرق مغسول محض
او کنند نسخها قرص کالنج بسیار است از آن جمله هشت نسخه که مجرب بودند گاهداشته شد قرص کلهاسر بول الدم
نافع است و در بحث اسکاگشت قرص شب بول الدم و شمع کلیه بواسیر نافع است ص شب یمانی شامخ
گوزن سوخته کل از منی کثیرا کندر تخم خرپزه با سوئی کوفته بخته با اقرص سازند و دیگر شب یمانی دم الاخوین

ضماد که ورم کلیه و نشان را نافع است **ص** با بونه بزرگ کن سبوس گندم کوفته بخیته در آب بنهند که غلیظ
 شود و روغن کنجد آسخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم ضماد که ورم صلب کلیه و نشان را نافع است
ص خرفه را بکوبند و بر روغن سبوس یا روغن کنجد سرشته بر عانه ننهند طلا یک که جبهه عسر البول
 قوی الاثر است **ص** عاقر ثریا بوره ارسنی خردل کوفته بخیته بمسل طلا نمایند در حمام بگذارند تا که
 حرقت دوامسوس شود و این طلا بروک و عانه و تنه و بر عجز و باین الورکین استعمال نمایند قلوبنی
 جبهه درد کرده نفع دارد و در بخت اسحاق کشد **قرص بول الدم** کبریا گل ارسنی هر یک ده درم
 اقاقیا گلنار صمغ بهوه قسطیاس هر یک سه درم تخم کرفس بزرگ البیج هر یک دو درم کوفته بخیته
 ده قرص سازند شربت یک قرص مع ربوب حامضه **قرص بول الدم** نوع دیگر نشا کنیز انغر تخم
 خیار هر یک پنج درم گلنار ده درم شب بمانی نصف درم و در نسخ نشا و کنیز انغر تخم خیار هر یک سه درم
 و گلنار ده درم و شب بمانی محرق یک درم و نیم نوشته **قرص الطمین** جبهه بول الدم فروج و نشان
 نافع است **ص** گل مغنوم طباشیر کنیز صمغ عربی صمغ فانی تخم خرفه مغز تخم خیارین جملہ هشت دست
 بالسویه بگیرند و کوفته بخیته سرشته افراس سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب او بخل بشنود صمغ
 کشکاب بدهند و در نسخ مغز تخم خرفه هم نوشته اند و دیگر که قرص کلیه را سود دهد و پاک کند و بر و باند
ص گل ارسنی گل مغنوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل البشرب شیرین حل کنند و او به سرشته
 افراس بندند شربت یکم شغال **قرص کلنج** جبهه فروج کلیه و نشان و بول الدم نافع است **ص**
 مغز تخم خیار ده درم کلنج تخم کرفس شهدانه گل ارسنی صمغ عربی دم الاخون بزرگ البیج هر یک دم افیون
 یک درم شربت سه درم دیگر که همین عمل دارد **ص** حب کلنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشرب السوس
 نشا صمغ عربی دم الاخون کنیز انگر هر یک ده درم تخم کرفس و دو درم افیون یک درم **باب صمغ افراس**
 سازند شربت یک درم تا یکم شغال و دیگر بول الدم و فروج کرده و نشان و سوزش نشانده اسود دارد **ص**
 کلنج خشک نشا درم مغز تخم باد رنگ ده درم گل ارسنی صمغ عربی کند دم الاخون هر یک دو درم و
 تخم خشکاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کنیز هر یک دو درم افیون یک درم

کلیه و نشان
 بونه بزرگ کن
 سبوس گندم
 کوفته بخیته
 در آب بنهند
 که غلیظ
 شود و روغن
 کنجد آسخته
 بر قطن و عانه
 ضماد نمایند
 نیم گرم
 ضماد که ورم
 صلب کلیه و
 نشان را نافع
 است
 خرفه را بکوبند
 و بر روغن
 سبوس یا روغن
 کنجد سرشته
 بر عانه
 ننهند طلا
 یک که جبهه
 عسر البول
 قوی الاثر
 است
 عاقر ثریا
 بوره ارسنی
 خردل کوفته
 بخیته بمسل
 طلا نمایند
 در حمام
 بگذارند تا
 که حرقت
 دوامسوس
 شود و این
 طلا بروک
 و عانه و تنه
 و بر عجز و
 باین الورکین
 استعمال
 نمایند قلوبنی
 جبهه درد
 کرده نفع
 دارد و در
 بخت اسحاق
 کشد
 قرص بول الدم
 کبریا گل
 ارسنی هر یک
 ده درم
 اقاقیا گلنار
 صمغ بهوه
 قسطیاس هر
 یک سه درم
 تخم کرفس
 بزرگ البیج
 هر یک دو درم
 کوفته بخیته
 ده قرص
 سازند شربت
 یک قرص مع
 ربوب حامضه
 قرص بول الدم
 نوع دیگر
 نشا کنیز
 انغر تخم
 خیار هر یک
 پنج درم
 گلنار ده درم
 شب بمانی
 نصف درم
 و در نسخ
 نشا و کنیز
 انغر تخم
 خیار هر یک
 سه درم
 و گلنار ده
 درم و شب
 بمانی محرق
 یک درم و نیم
 نوشته
 قرص الطمین
 جبهه بول الدم
 فروج و نشان
 نافع است
 گل مغنوم
 طباشیر کنیز
 صمغ عربی
 صمغ فانی
 تخم خرفه
 مغز تخم
 خیارین جملہ
 هشت دست
 بالسویه
 بگیرند و
 کوفته بخیته
 سرشته
 افراس سازند
 و اگر حرارت
 غالب باشد
 بلعاب او
 بخل بشنود
 صمغ کشکاب
 بدهند و در
 نسخ مغز تخم
 خرفه هم
 نوشته اند
 و دیگر که
 قرص کلیه را
 سود دهد و
 پاک کند و
 بر و باند
 گل ارسنی
 گل مغنوم
 طباشیر
 صمغ البطم
 مقل بالسویه
 مقل البشرب
 شیرین حل
 کنند و او
 به سرشته
 افراس
 بندند
 شربت یکم
 شغال
 قرص کلنج
 جبهه فروج
 کلیه و نشان
 و بول الدم
 نافع است
 صمغ
 مغز تخم
 خیار ده درم
 کلنج تخم
 کرفس
 شهدانه
 گل ارسنی
 صمغ عربی
 دم الاخون
 بزرگ البیج
 هر یک دم
 افیون یک درم
 شربت سه درم
 دیگر که
 همین عمل
 دارد
 صمغ حب کلنج
 مغز تخم
 خیارین
 مغز بادام
 مقشرب
 السوس نشا
 صمغ عربی
 دم الاخون
 کنیز انگر
 هر یک ده درم
 تخم کرفس
 و دو درم
 افیون یک درم
 باب صمغ
 افراس سازند
 شربت یک درم
 تا یکم
 شغال و دیگر
 بول الدم و
 فروج کرده
 و نشان و
 سوزش
 نشانده
 اسود دارد
 کلنج خشک
 نشا درم
 مغز تخم
 باد رنگ ده درم
 گل ارسنی
 صمغ عربی
 کند دم
 الاخون هر یک
 دو درم و
 تخم خشکاش
 سپید مغز
 بادام تلخ
 مغز بادام
 شیرین رب
 السوس نشا
 تخم کرفس
 کنیز هر یک
 دو درم
 افیون یک درم

در گرم کند و خنده بکشد ص قفل سیاه و سپید حما قسط سنبل الطیب قصب الزریه سانج هندی
عفران کرفس انیسون عاقر قرحا تخم انجروه تخم سداب بالسویه کوفته بنجته بعسل معجون سانه شربتی
بشمال در اما الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر العیوه و سنگ گرده و مثانه بریزاند
س حجر العیوه و بنجاه درم مغز خرزهره مغز تخم خیار بن کاکج هر یک پنجدرم ادویه نرم ساخته بعسل بپزند
هر پنج درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گریزی عقر ب رانافع بود
س عقر محرق سه درم و نیم خطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم قفل دار قفل هر یک و دو درم کاکج
بدرم و نیم جندبید ستر چار درم کوفته بنجته بعسل بپزند شربتی داگی باب کرفس و مد قلا نسی زنجبیل و
نفل و دار قفل هر یک و نیم درم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند معجون اذراقی سلس البول
معت و در وجع المفاصل بیاید معجون کاکج قره گرده و مثانه و بول الدم رانافع است ص کاکج
ست و پنج عدد بزر الیخ تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خرزهره تخم حاض فیون مغز چلغوزه بریان
مغز قندق مغز بادام تلخ بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کنیز چار درم کوفته بنجته بسفنج بپزند
مترق یکدرم س قندق با ماء اعلی با شربت خشتا شمع معجون عطائی تقطیر البول و سرعت
انزال رانافع است و در اختیارات بدلی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفته اند که غذا
باید که کباب باشد ص مصطلکی کند رجعت بلوط نذر القنب بالسویه کوفته بنجته باد و چندان عسل
بپزند شربتی و در مثقل معجون کند رجعت تقطیر البول و سرعت انزال سنی نفع دارد ص کند
مکان بلوط شونیز کشنیز هر یک و دو درم زریه کرمانی گرد یا یا ناخواه هر یک پنجدرم پوست بلبله بلبله سیاه
پوست بلبله زرد آمله نقش هر یک سه درم کوفته بنجته با سه چندان عسل بپزند شربتی و در مثقال صلیح و شام
نذر کباب معجون رشیدی همین عمل دارد ص کبابه فوفل خصیه المثقب قفل سنبل مصطلکی ناخواه هر یک
و دو درم تخم بن عسل بپزند شربتی و دو درم معجون خطیانا نادر گرده و مثانه رانافعت و سده بکشد و
در بحث جگر گندست معجون چلغوزه عسل البول رانافعت ص مغز چلغوزه ای درم و دو قور یوندا خرد
حب لبان انیسون سلجونه عفران و در حبینی فطر اسالیون اسارون کما قیطوس هر یک سه درم نفل خشک

گلنار هر یک سه درم کثیر اش در صمغ عربی دو درم آب خرفه اقراص بنهند و یا شربت حب الاس
 قرصی که جبه بول المده عیب الاثر است صمغ خربزه تخم خیار خربزه تخم کدو هر یک بسبت درم
 گل ارسی صمغ عربی کند درم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قری
 درم شربتی یک قرص مع یک اوقیه شربت خشخاش قرص فویا بیطس طباشیر السوس هر یک ده درم
 تخم کاهو بسبت درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشتیبه خشک گل ارسی هر یک بنجد درم اقا قیا صمغ عربی صندل
 گلنار هر یک دو درم کافور بنجد درم اقراص بنهند شربتی سه درم آب انار ترش یا گلاب و در نسو
 گل ارسی دو درم است قرص فویا بیطس نو عدد یک طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم
 کشتیبه خشک گل سرخ گل ارسی هر یک بنجد درم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم آب انار ترش قرص
 فویا بیطس نو عدد یک ص حب الاس تخم حمض مقشهر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم
 کوفته نیمه بلباب اسپنل اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدی بخانه آب بنوشند
 یا نامی دیگر همان ساعت بول کند عطش شدید لازمه ولایت و غذا درین علت عدس مقشهر و سرکه
 و خمر و حمله انچه منلط خون است سازند قرص بزور حرب مثانه را نافع باشد صمغ خربزه تخم خربزه
 ده درم تخم خیار بنجد درم تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیر انشارب السوس خشخاش سپید گل
 ارسی تخم کرفس هر یک دو درم بزور البیج یک درم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکان
 قرص و سوزش بول را نافع بود ص سفیداب کند را نر و روت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین سادی
 کوفته نیمه گلو لما سازند وقت حاجت قدری از ان بشیر و خیران سائیده بچکانند اگر آفت در مثانه
 بود بزورقه منسرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که با نیکای مخصوص است حرفت کمونی طلا کردن برمانه
 سلس البول بارور را نفعست و در جوارش معده گذشت کلکلان بخ بول بکشايد و در بخش جگر گذشت کما و
 جته او جلع کلیه نفعست و اقسام دی در بحث معده گذشت لیوب کبیر و بحث باه بیاید لیوب صغیر
 و بحث گزشت داین هر دو سخن کلیه و مقوی و بنید معجون فلا سفقه جبه سلس البول و در گرده و بن
 نافع در سر ذکر یافت مخلص اگر گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت معجون جالینوس گرده و مثانه

تقلود شربتی درم با
 درم صمغ عربی
 اصل نظیر با بوزن
 نایند و در آنک گلاب
 خطمی و شیان امثا
 بزورقه بنفشه بادن
 بادام نافعست و بناد
 ابیض بر سوزش
 ایضا لیلیدیل
 آنگلار یک درم
 صمغ خربزه
 بیکاری نایند

وی از مریای زنجبیل گرده و شانه بار و رانافست و بول براند و در بحث معده گذشته مریای
شفاقل شانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مریای که و شانه گرم رانافست و در بحث سینه
گذشت ما العسل مدبول است و در بحث سرگذشت ما الاصول که سنگ گرده و شانه
بریزاند و در بحث سرگذشت نطولی که سنگ گرده و شانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند
ص اکلیل الملک بالونه گل سرخ خطمی هر یک ده درم پوست خرزهره خشک پرسیاه شان تخم قلت نمیکوفته
هر یک هفت درم اشتان اصل السوس پوست خج رازبان هر یک پنجم درم کالنج حله هر یک چار درم
برنجاسف هر یک سه درم و دو قو برگ نیلوفر هر یک دو و شقال درده من آب بچوشانند تا مریخ من آید
و در آن بنشینند و چون بیرون آیند و سه قطره روغن عقیق در احوال چکانند نطولی که همین
عمل کند ص بالونه در سینه ترکی تمام مرزنگوش برگ کرب گریز کبوتر بچوشانند و در آب آن نشینند و نقل وی
برمانه و حوالی آن ضا و نمایند نطولی که همین اثر دارد ص در سینه ترکی برگ ترب اسپست سداب بالونه
برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی نام شلغم شبت کرب بچوشانند تا نرم شود و آب وی بنشینند و نقل آن
برمانه ضا و سازند نطولی که همین خاصیت دارد ص بتقشگل سرخ گل نیلوفر خطمی بر یک پنجم درم خشک
بالونه پوست خرزهره اکلیل الملک کرب هر یک سه درم بچوشانند و در آب آن نشینند و نقل و سی برمانه
و گردد ضا و کنند نطولی که سوزاک بول رانافست است ص برگ یاسمین سبید کوفته بچوشانند و بعد دیگر هم
شدن قضیت در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن هانجا بول کنند و سه مرتب این عمل تکرار
نمایند نفع تمام می دهد و جبهه حرقت بول در تریز بمغز آلت در آورده بول کردن نافست گذارد و خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم قبل و بواسیر

و بدانند که دافع کردن مابین خضر و بصورت چپ جبهه قطع خون بواسیر و در آن مفصل تر قوه جبهه ریا
بواسیر از مجرایست اطریفیل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریا را تحلیل نماید ص مقل
از زن سی درم پوست بلید کالی پوست بلید آمله شقی هر یک ده درم ترید بست درم بمقین سیغه

نیم درم کوفته بنجته بعسل بسهند عجوان ماسک البول اور اربول باز دارد و سیلان منی نیز خواهر
 مردم پیرا ص افاقا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الزریه تخم حاض
 صغ عزنی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد و شقال کند یک درم بگلای بسهند شربت بنجته شقال غلگوش
 بزه یریان کرده و قلیه خشکه عجوان که بول فی الفطاش باز دارد حص مرکب افاقا شیان مانیا هر یک سه درم
 شنبه کانی یریان سه درم تخم خطمی هفت درم راس تخم کتان بلبله کابی یریان هر یک ده درم کوفته بنجته باشند
 آمنیز شربت بنجته درم عجوان خبث الحارید سیاری بول که از سردی بود دفع کنند حص خبث الحارید
 در برست درم فشور کند درم کرک زرد خشک نموده بخورم طباشیر چار درم کشفیه خشک سه درم شوکران
 ده درم شربت میبه ساده بسهند شربت بنجته با ماد سه درم و شبانگه سه درم شربت میبه عجوان گلنار
 سلس البول باز دارد حص گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بست درم سعید که با هر یک بنجدرم کوفته بنجته
 بعسل عجوان سازند شربت بنجته شقال نو عدیک که همین عمل دارد حص گلنار و درم شاه بلوط هفت درم
 دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یک درم کوفته بنجته بعسل بسهند شربت بنجته درم عجوان که البول را سودمند
 حص فطر السیون موفو هر یک چار درم دو قو امسیون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیر اود درم
 کوفته بنجته بنجته بسهند عجوان قمری جبه عسر البول و قونج نافعت و بنی مشقت اسهال
 میکند در هر وقت از رستان و تابستان حص خرمایه یریان تا تمر صیرقان دان یریان کرده نقشه پنجاه
 درم را بکشاند روز دخل خمر خسیانند پس بزند و اندر پرویزن فراخی یریان کنند بعد بنجته سداب
 خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارنی کیشقال بادام شیرین بنفشه از
 دو پوست سی عدد کوفته بنجته با تمر کوفته فروج نموده با سه وزن او و عسل کف گرفته بسهند قدر شربت
 چار مثقال با گرم عجوان بلوط که جبه سلس البول و قطیر آن مجرب است حص بلوط مقشر مقلو پانزده
 درم حرفه تخم سداب هر یک یک درم کندر حب آلاس جوز بوا بسا سه درم فلفل بلبله سیاه هر یک ده درم
 سعد ثونیزیل هر یک سه درم انجیر خشک بنجدرم کوفته بنجته بعسل بسهند شربت بنجته شقال تا پنج
 مثقال بداند که معاجین سبی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن معوی کرده و بن

خنجر نماید و در آب برگ مورخ بشیند و عمل کر کنند بخور که ادرا حین کند صل جاد شیر کندش اطفال طیب
 خود الطیب بیه یابنه بخیر کنند رحم را تنها مجموع بخور که جبهه رفع احتباس نافعت صل شخم خنجر شیر
 کندش ملک البطم هر یک جزوی غنیر شنب نیم جبهه شک زعفران هر یک بلع جز بروغن زیتون یا
 بزنجبیل سرشته بقدر فندوق بسوزند بخور که در اسقاط جیل و تسهیل ولادت عجب است صل مقل اندوز
 بر اهل بالسویه کوفته بخته نیادق سازند و تخم کنند بخور که جبهه اخراج جنین بهت و بی نافعت صل
 گنیمت اسپ بسوزند بر رحم و بخور پوست مار بسوزند برین عمل دارد بخور که بر کبشن یاری و صل
 لیمه مالک حب الفار بازو بالسویه کوفته بخته بعسل بپوشند و بعد از پاک شدن سه روز سوانتر هر روز
 بدم از آن بخور کنند و بعد با شربت نمایند بخور که همین عمل دارد سد اب خشک کوفته یا سوم گداخته
 و بشیر زرشک بپوشند بخور که بشیر و بچه دره را برودن آورد و جبهه احتقان رحم و عسر ولادت
 بسیار نافعت صل مرار از جاد شیر گوگرد مسادی کوفته بخته بزیره گاو و بپوشند و گلو را سازند و بخیر
 کنند و در شخم خنجر خنجر قوم شده و طهر لوق بخیر با سوراخ رحم است که زربطخار سوراخ
 کنند و آن را دانه گون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقیه عضو ماؤف نماید و بشیند و
 غیر رحم آنکه در آتش اوله دارد بود ناد و بر آگنده نشود و تیمار بعضی مقصود رسد تمهید یاق فاروق
 بعض بر اند و بواسیر و باد های غلیظ احتشار ارفع کند و در سر گذشت تمهید یاق اربعه اخراج جنین بهت
 اند و تسهیل ولادت نماید و در بحث عموم باید شفا در لطیوس ادرا حین کند و در بحث سر گذشت
 بخواهش غنیر اجماع رحم را نافعت و در بحث سعد گذشت جوارش لولو جبهه جالی و به کسی که جنین
 به وضعیف می شود و بعد ولادت نمی زید و جبهه کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد و بطریق ولادت و مزاج وی
 غالب نبود صل مرار دیدنا سفته عاقر قرحا هر یک بکدم زنجبیل سطله هر یک چار دم زرد نیاد و درون
 تخم کرفس شیطرج قافله جوز بوالبسا سه قرفه هر یک دو دم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل
 هر یک سه دم دار چینی بخوردم شکر سپید بپزند همه باز باده شیرینی یک لمعه فانه یصلح حال الرحم حال
 المعده در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش شمس جبهه از آله شوت رویه زان

سکینج پنجم افسون مصطک هر یک دو درم کوفته بنیجه بسمل بپزند شربت می‌سازند درم فوعدیک که جنبه بواجب
 غلیم التفصص ص مقل سی درم پوست بلبلند و آله مقشر پوست بلبل هر یک ده درم مقل را در آب
 گندنا حل نمایند و شتال عمل اضافه کرده بقوام آرنده او ویه دیگر کوفته بنیجه بآن بپزند فوعدیک
 که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد ص مقل ارق فلوس خیانتی هر یک سی درم پوست بلبله کابلی
 پوست بلبله سیاه آله مقشر فتمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را در آب گندنا
 حل کنند و با عمل بقوام آرنده او ویه کوفته بنیجه و برغن بادام جرب کرده بآن بپزند فوعدیک که همین
 عمل دارد ص مقل ارق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آله منقی هر یک
 پنجم درم تربسیدخت درم مصطک سه درم عمل نیم من آب گندنا قدر حاجت مقل را در آب گندنا حل کنند
 و او ویه کوفته بنیجه و برغن بادام جرب ساخته و مقل غلاب با عمل بقوام آرنده جلد با هم بپزند
 شربت می‌سازند و شتال اطریفل صغیر جنبه بواسیر نافست و در بحث سرگزشت اطریفل کبیر
 بواسیر را نافست و در بحث معده گزشت اثاناسیا بواسیر را سود دارد و باد با شکند و در بحث جگر
 گزشت ایاسج فیکر که عوض مبرض در آن بود جنبه بواسیر و صمغ خون سود دارد و در بحث سر
 ذکر شد فنج و دیگر که صمغ خون بواسیر کند ص سینج عود بلسان مصطک سبیل اسارون قرقر لاریجینی
 عصاره غافج جوز بواسیر هر یک یک درم زعفران نیم مثقال صمغ جلد آیزن که فرزند در شکم
 نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید ص گل سرخ هفت درم گندنا زو و هر یک پنجم درم برگ خشک
 چار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم همه را نیکو ب ساخته و در و من آب بچشانند پنج من بماند
 صاف کنند و در طشت ریزند و حاطه را در آن بپاشند آیزن که خون بواسیر و خون ملت مفرط باز دارد
 ص آب برگ باتنگ دستا ند و مرغن را در آن بپاشند و در طبع قوالض دیگر دستور یا در ج برودت
 رحم و احتباس ملت را نافست و در بحث معده گزشت بخور که درد با سوزن بپاشند ص خوبیکان
 تخم گندنا کشنیز خشک بالسوی بسوزند و در ظرفی و دو دان بمقدار ساند بخور که جنبه ساقط کردن
 و نهامی بواسیر و ریت ص گوگرد را در اصل السوس پنج کبر برگ سور و بالسوی برغن زیتون سرشته جرتا ساخته

او ویه کابلی
 طمشا الجبل
 بلبله اصل و فتمون
 الرن الاصفی فلان
 و بعضی و او ویه بلبله
 فی ما عاود ویه بلبله
 و فم دین فتمون
 زده هفت درم فتمون
 مقل کان سطر
 جالینوس فتمون
 الا وینا ج کبر
 فی باب افرط الحاکم
 زید السی ۱۱۲۱

حامله نافست و در بحث معده گذشت جوارش بسباسه بواسیر یکی رانافست و سردی معده
و بی هضم و باد های غلیظ را مفید ص بسباسه قافله صغار زنجبیل و ارغفل و اجپنی اسارون هر یک
یک درم قافله کبار پنجم درم فلفل یک درم و نیم قند سپید است درم کوفته بخته لعسل بسر شدند
شرابی کشتقال جوارش اسقف باد باسور رانافست و در بحث اسهال گرفت جوارش
مقلیاتا بواسیر رانافست و اسهال گذشت جوارش بلادی جته ریاح بواسیر مجرب است در
ادویه باده بیایجب المقل جته شقاق و شبور و ادواع مقعد نافست ص بلید سیاه
پوست بلید کابلی هر یک ده درم کبج سه درم حرف ابض بریان و دو درم مقل نرم چرب پانزده درم
مقل را در آب گندامل کنند و جها سازند شربتی و دو درم تا چار درم حب مقل که خون بواسیر
حبس کند ص بلید بلید آله هر یک درم بسد کمر با صدف سوخته نیاخ گوزن سوخته هر یک پنجم درم
زنج سپید و دو درم نانخوا سه درم مقل است و در مقل را با آب گندمایا آب آهنگران حل کنند و ادویه آن
بسر کنند و جها بنزد شربتی و دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع از دیاد پنجم درم مراد و در نسخه
صدف سوخته و بلید سیاه و بلید و آله و مقل هر یک یک جز بسد سوخته کمر با هر یک نصف جز است حب مقل
که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند و محور مزاج را موافق باشد ص پوست بلید کابلی است و در
مقل ده درم کثیر پنجم درم انجیر سی درم انجیر را در آب بنزد نامر نشود و بیالاند و مقل و کثیر و آن حل کنند
پوست بلید کوفته بخته آن بسر کنند و جها سازند شربتی و دو درم حب مقل که جته بواسیر و اعتقال
طبع که انداده بود مجرب است ص آله مفرقه پوست بلید زرد و بلید سیاه پوست بلید کابلی پوست بلید
تخم گندما هر یک پنج جز مقل ازرق چار جز مقل را نیم کوب کرده آب گندمایا ناشسته بخیسانند
در و دیگر و را در آن بکوبند که شل مرهم شود و ادویه در آن شسته بقدر نخود جها سازند و هر روز و ظاهر
نه عدد پانزده عدد و بر نمواز چیرهای سودادی بر بنیزند و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل
که بمعده و امعاز سود دارد و در بحث معده گذشت حب مقل که چون سه شب متوالی
بنوشند و ج بواسیر را تسکین دهد ص بلید سیاه بلید آله مقل هر یک چار درم نمک هندی

[illegible][illegible]

مغز و انوار و نورانی
بیت مبارک و بی غش و غش
فرمودند که ای عزیز
مطلب کار را می دانم و می دانم
باید در کار خود کوشش
مسئله ای نیست که در کار
در راه و در راه و در راه
چون جان و کرم و در راه
نفت و در راه و در راه
چون از راه و در راه و در راه

او را از حیض کند و در رحم و در لپشت را که میش از حیض پدید آید رفع سازد و ص تخم کرفس که ششقل حلبه
 هفت شقال تخم خیارین نیمکوفته چهار شقال بادیان نیمکوفته انیسون جوانی تخم شنبلیله روناس هر یک
 دو شقال بچوشانند و به شصت شقال قند لقوام آرند و هفت روز بنوشند و واییکه در از حیض کند و فراغت
 و از مجربات امین المالد است ص تخم خربزه پنج شقال تخم کرفس انیسون رازبان هر یک دو شقال نمکوب
 کرده در سه طل آب سه شبانه روز بنخسانند پس هر روز یکبرطل دود و نسخی شقال نوشته یک شقال و غن
 بادام بنوشند و ویکه مفروده که در دود رحم بنشانند از بچوشانند و آب می بنوشند صخره نوشیدن همین عمل
 دارد و تر بدخود و ویکه بطبخ می خورند در دود کیش از حیض قند کند ساکن سازد و بلخ جو شانییدن و بلخ
 او نوشیدن همین اثر دارد و تخم کتان و بلخ می خورند کردن لذت رحم بنشانند و در رحم
 که از حرارت بوزا ل کند شیر ماده خراگر بر رحم حقه کنند و رشید بنشانند مغز برطکه آواز گویند آب رازبان را
 بچوشانند و بیالایند و بیالایند و در رحم کوفت ببا شربت پدید آید ساکن سازد و موسی سرآمدی
 بسوزند و و آن بر رحم رسانند و و بنشانند و خیزی بچوشانند آب و می خورند رحم نمایند و منبرین
 حمل کنند و بالند همین کند و واییکه منع حمل کند ص قلع بعد جماع زن بردارد و تعناع قبل از جماع
 فرزند سازد و خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد و عمر خود آستین نشود
 خطیا با ناخا آسیر نه دست بدان احتساب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین قبل حمل
 کردن آستین چوبست و مکرین موش باشد و بستور بول شتر آب آهن نافته در آن سر و کوه باشند
 اگر زن بنوشد هرگز آستین نشود و ویکه بچهره زنده بیفکند و شواری زایدن آسان گواند
 کجور آب تر کنند کیش و صباح بالند و آب و می زن بنوشند و در حال بچینند از دوا اگر حیض بسته
 باشد بکشانید یک آهن را بر دران بندد و دوباره بندد بر دران بندد همین عمل کند محموده قدس
 باب سد اب تر کند و بیالایند و قضیب بالند و جماع کنند و ویکه بنیدارد و اگر قطعه از جگر نگیزد و یک
 مازوده بران باشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد و بچیند از دوا و تخم بوبست مازد را شفاط موجب است
 و کدشت و اگر نگیزد بر خاسف و شکطرا شمع و اگر زنی قسط و بلخ و ناخواه و فو تیج و مرزنجوش تخم انیسون

لک نفاس
 اسم خاکی قفا صغ
 است که نفوس را بکشد
 مدد مستطال
 کوهی زنده یکس
 کوه با سبب
 کوهی تخم
 ساه کوه دود
 قند را بنوشند و بنوشند
 «ایضا»
 درین بادان باب
 در کوه و کوه
 بنوشند
 «ایضا»
 کوهی زنده
 کوهی زنده
 کوهی زنده

باز هرگاه و بصوفه بردارند آن را سائل سازد حمل که باور از مردم جذب کند ص بادیان برگ
سداب انیسون تخم کرفس صقر هر یک یکدم شمد چاردم شمد اگر بکنند و ادویه کوفته بخیته بدان آسینند
پنبه کن بردارند یا مقدار خسته خرما شافا سازند و بردارند این دوا اگر بمقدار سنج امعا استخراج سازد
حمل که حیض فرود آورد در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانی که هشت سال حیض ایشان بسته بود
پس کشاده شده ص مر بودینه کوبی هر یک چاردم اهل هشت درم سداب خشک ده درم نویر بیدانه
بست درم کوفته بخیته بزهره گاو سرشته به پشم یا بند یا لته آلوده حمل کنند و بجا نهند که حمل را که
برجم و فروج مخصوص از چرم و طلاست و چه قالمص آن و چه مضیق قبل و چه محفط طویات و مانند آن
از معینات حمل و مانع دی و حافظ جنین و مسقط و در بیان فرج جاشتر و یا بید حقه بنه بر دوت رحم
و احتباس حیض نافعست ص اشق مقل سکنج تخم کرفس هر یک سه درم یا نخله از زبانه سیب الیوس یا بونه
علیه جذبید ستر هر یک دو درم جا و شیر سنبل هر یک یکدم باب و شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم یا بیدانه
یا به نصف رسد و چهل درم او را باروغن تازه گاو می غسل گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بست درم
در قبل حقه نمایند و تا ممکن باشد اسماک کنند که آب حقه زود دفع نشود و حقه نافع الرحم و رحمت
کلیه و مانند گذشت حقه که ریاح بوا سیر را نافعست ص عصاره کاشت شصت درم عصاره گندنا
سی درم عمل روغن کنجد باروغن جبهه انحراف هر یک نصف شکر قند سپید بست و هشت درم هر را بچوشانند
و دیگر حقه کنند حقه که جبهه بوا سیر غایر که وصول و جان دوا بدان نتواند شفع دارد ص مغز خسته زرد کاک
بگویند روغن دی بگیرند و نقل او که بجزئی کسب گویند و آب حل کنند و ازین آب یکسب ببقا درم وارد
روغن دی پانزده درم با هم مزوج کرده حقه نمایند و ای السنه بوا سیر نافع است و در بحث سز و کشند
دوای که حیض بکشد ص سیلوه شونیز بزرگ دو شقال چند بید ستر اهل هر یک دو درم کوفته بخیته
بر و چندان غسل کن گرفته بپوشند و هر صلیح از یک شقال نادر و شقال غلوله فرو برند و چهل درم روغن بادیان
بالای او بپوشند و دانی که ادرار حیض کند ص آب سداب ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز
باروغن لوز باروغن خروع آسینند و بپوشند و بدان الدهان الاخیر ان المبع و اقوی و ویکه

بیان ادویه
له که با خفیه ساری
برجل بود مشاهیر
که گفتا نخست ایضا
ایون فی وقت بهار
پیش از ان که نوشیدن
میجوسه را ترست ایضا
غم نگویند خود رویش
سوله گوشت بخور
منج و نیز ز جبار
و منج و خدیو شطرب
در دمن بجان و
دمن بان در دمن
سمن منج و خدیو
مجان و دمن خدیو
فیل ۳۴

نیز در یکند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دو با یکانه بنزد و مگر ضرور باشد بر وزن گاؤ
 یا در وزن بلام شبر اگر حل کنند پس محمول نمایند دیگر که حیض بر اند ص پوست دخت نیم کنند بیا که
 هر یک دو تولد زنجبیل چهار شانه پوست نیم در زنجبیل یکوب ساخته خوش دهند و قدر آینه می شوند دیگر جواهرین
 همچنان ثابت یک اندست تا چند روز بخورند حیض بر اند دیگر که تنقیر رم کنند از پنجه در دست پاک
 ساز و ص صبر سقوی منیس تبدیل بول که بحرانی مرگویند با سویه کوفته پیخته با شراب صلاویه کنند
 و شانه بسته بر دارند و دیگر که حیض منته در بنیه بکشاید اگر بیش رطوبت با سردی بود ص گوگل و
 بیسل در از منیل جو الکاحر تخم که در تخ با سویه کوفته پیخته با شیر زقوم سرشته جدا بنهند و هر روز یکوب
 بردارند در رحم و بسیار باشد که گشت جمل حیض بسته بکشاید و گشت علی نسلان بدان نازل گردد و وانی
 و دیگر که در رحم ها که در شرح حیض یا بعد ولادت با پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم و ظرفی نهاده
 گرم کنند و بر نهاده بندند و دیگر که در رحم که با مایه حیض معناد شده باشد دفع کند ص ریون خطای کوفته پیخته
 و برابری نیات آینه قدر نیم تولد از شروع حیض دو روز بیشتر شروع بخوردن کند و مگر بعد بخورد
 و دیگر که در رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ص مازو بار یک بسایند و پیچیدان
 با نود و یک ساخته بر نم رحم نند قبل از و طی دیگر که همین عمل کند ص نمک بار یک ساخته پیچیدان آلود
 بر دارند و دیگر که در رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ص مازو بار یک بسایند و پیچیدان
 در آب تر کنند و چون قوت وی در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشند تا یا با قدری شکر آینه و بخارند
 اگر در بند و دیگر که در رحم را که بیش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از شرح طوابع کند
 ارتفاع عانه توان یافت ص یا بزرگ کف در یا هر یک یکصد بهره خشک نمک لاهوری هر یک
 کوفته پیخته درسته با ریچه طیبه طیبه نهاده بندند بمثال کنار کلان و هر روز کمی از آن محمول کنند
 و تا سه روز عمل آرند آب بنامه بر دهن آید و وای که آب رحم جذب کند ص اجمود یا بزرگ
 بهره خشک هر یک یکتا نمک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تا یک شمشیر نقد که او به بان بشنود
 بگون سازند و پیچیدان بمال مخلوط سازند و بر دارند آب بگند و هر بان رحم را سود دهد و وای که

ن
 مایه جواهرین
 بک تولد زنجبیل
 و شانه بسته
 خانه شیر زقوم
 خلط نامید بک
 پیچیدان
 سرکه بنهند
 ریون خطای کوفته
 مایه جواهرین
 مازو بار یک

و طبقه و اسهول و دود و لبسان و اسارون هر یک جزوی بچوشانند وزن را در آن نبشاندند سیمه مرده
 بینگند و وایکجه عسر و ولادت عدیل ندارد و صمغ خندید ستر سیمه هر یک کیشقال و اصغری حلتیت
 اهل فلفل هر یک نصف شقال کوفته بنجینه لعل برشند و دو شقال بدینند و باید که هوا معتدل و از بهر بیان
 او و پیهندید که لعل فلفل که کوفته و نفع دارد و وایکجه استخاضه یعنی نزف خون رتم را تا نفست
 ص تا لکمانه خرما سوت بوده بالسویه کوفته بنجینه موازنه نیم توله ص چار ماشه شکر آسنجته باب برنج بخورند
 دیگر گریز خشک سازند و کوفته بنجینه در لسته بستم حمل کنند خون مفرط بر بندد و دیگر سنگ جراح
 نبات هر یک دو ام گونند و خاک یک دام و این خوردند ام کوفته بنجینه قدیک کف دست بخورند شمشیر گاو
 خام زود جس کند و دیگر لشک بزور آوند گل بسوزند خاکستر آن را در لایوبه نهاده اندر رحم و منده خون
 بندد و دیگر ساری یک عدد بانسه دو ثانگ رال یک نیم ثانگ کوفته بنجینه نیم توله باب سرد بخورند
 یک هفته استخاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود
 فرزند سازند خون رحم به بندد و بسترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد حدس است و ساگ
 سرخ و شاخهای ساگ نونیه که بیاری خرفه گویند و دیگر استخاضه را از هر قسم که باشد بار دارد و ص
 سرخ مکرنی بنج جولای هر یک دو ثانگ کوفته بنجینه باب برنج یک هفته بخورند و دیگر که انواع خون رحم
 باز دارد و ص خار خشک صغ سکرتری هر یک ده ثانگ هر روز هین قدر بار وغن گا و بلیسند و اس
 که حیض و نفاس بکشد و شیمه و بچه بدون آرد و ص نرگسه هر بار لگی کوفته بنجینه بروغن گا و بخورند
 و دیگر که حیض بکشد و ص سولف بارنگ هر یک یک ثانگ هر روز هین گجراتی یک دام کوفته از ابتدا ای
 حیض تا سه روز بدیند و خوراک است و دیگر که حیض و نفاس بکشد و ص تخم جرجره شکر سپید
 هر یک یک توله چونه آب نارسیده یک نیم ماشه کوفته بنجینه سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز
 بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض بفرغت آرد
 و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بندد از دو حیض بسته بکشد و سختی رحم و دود کند ص شمشیر
 آگه قدی با پیله آلوده بر نم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا ورم رحم آرد و دود نازک بدن آن پوست

بنجینان و برنج
 بودمان که آب بنجینان
 فلفل اهل فلفل
 شمشیر گاو
 ص تا لکمانه خرما
 باریکه کوفته بنجینه
 شکر آسنجته
 کف دست بخورند
 بودمان از آب بنجینان
 شمشیر گاو
 جرجره شکر سپید
 دود نازک بدن آن پوست

که وقت طبعی هتنگی می آید و در هم خون ظهور میکند و و اینکه دشواری زاییدن آسان سازد و
از تخم گمان آید که بگزید و در غن کجدا آینه در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است و دیگر نیز قیله آسان
گرداند و صبح اندر این بسایند و بر غن گاوا آینه بر رحم می بندند و یک سوزی می کشند و در آن
رحم را ساند چنین بکنند و و اینکه اخطا حمل نماید و این عمل بی ضرر و نشاید و فرست است که عورت
صغیر بود و بامریضه و بداند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت و صغیر باریک بداند
تخ منقرض میاید و غیر منقرض میاید و تخم از این سیاه و اندر منقرض میاید و تخم باریک میاید و باریک میاید و بعد
بگزید و بر غن زانقدر که چون ادویه بدان بر غن قیله می بندند پس ادویه بدان ترش تر قیله می بندد و کمی و تخم
اند و دیگر میاید که زن پانسا خود بر این بلند است راست باطله تا آنکه و اما میاید و درون رحم رود و در
عمل کند و اگر در یک قیله کار کشاید روز دوم قیله دیگر بکار رود و در پنج تخم که در روز دوم قیله دیگر
شوره نیم تا یک نشتانخورانند و در هر چه میبندند اگر چه مرده باشد و دیگر شایع نرم میاید و در غن پانسا اگر مرده در
دین رحم گذارند و در اسفاده کند و دیگر بکسبه بقدر حاجت تراشیده بکف و او بصیرت حق باب بیالایند
و همان طرف را در دین رحم گذارند و وای که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زایل کند و بیازد و بک
درخت جاسن و برگ درخت انبه و برگ درخت کونیه و برگ درخت پنج جله را بر یکدیگر میزند و بسایند و در آب
بیاد بچو شایند تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قندی بوزن
آیز در بر غن گاوا ترشند و بفرایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر گیاه بدین مدد است نمایند بوی بد تباه
زایل شود و گویند چو خشک آید فرو برد و و اینکه قروح رحم را سود دهد و صعل را و شیر گاوی و پخته
بر روی بسایند و باشد آینه زن بردارد و و اینکه قروح رحم را سود دهد و صعل را و شیر گاوی و پخته
تا شیر بسوزد پس بنیج بصل آلوده بردارد و این عمل می کند تا قروح از هر چه تباه پاک شود و بعد آب
نار و بیه تر کرده بر داند تا آنکه منحل سازد و حمل باز و گل ترش سقوفین همین عمل دارد و و اینکه
نفیدگی بین شکافتن قبل ماکه نقصان بکارت یا عسر ولادت بشود و پس پیش کی میگرد و و و و و و
موم سپید که در بر غن سان گاوا بسوی بگندازد و صان کنند و بهم آینه زود قدری سنگ جراحت

و اگر در غن پانسا اگر مرده در
دین رحم گذارند و در اسفاده کند و دیگر بکسبه بقدر حاجت تراشیده بکف و او بصیرت حق باب بیالایند
و همان طرف را در دین رحم گذارند و وای که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زایل کند و بیازد و بک
درخت جاسن و برگ درخت انبه و برگ درخت کونیه و برگ درخت پنج جله را بر یکدیگر میزند و بسایند و در آب
بیاد بچو شایند تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قندی بوزن
آیز در بر غن گاوا ترشند و بفرایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر گیاه بدین مدد است نمایند بوی بد تباه
زایل شود و گویند چو خشک آید فرو برد و و اینکه قروح رحم را سود دهد و صعل را و شیر گاوی و پخته
بر روی بسایند و باشد آینه زن بردارد و و اینکه قروح رحم را سود دهد و صعل را و شیر گاوی و پخته
تا شیر بسوزد پس بنیج بصل آلوده بردارد و این عمل می کند تا قروح از هر چه تباه پاک شود و بعد آب
نار و بیه تر کرده بر داند تا آنکه منحل سازد و حمل باز و گل ترش سقوفین همین عمل دارد و و اینکه
نفیدگی بین شکافتن قبل ماکه نقصان بکارت یا عسر ولادت بشود و پس پیش کی میگرد و و و و و و
موم سپید که در بر غن سان گاوا بسوی بگندازد و صان کنند و بهم آینه زود قدری سنگ جراحت

سیلان رطوبت رحم را سود دهد و شیر گاوی خشک هر یک یک شاک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم مایک شد آنقدر که ادویه بکن بیشترند چون سازند و پیته بدان مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریار رحم را سود دهد و وانیکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد و شیر گاوی خشک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم مایک شد آنقدر که ادویه بکن بیشترند چون سازند و پیته بدان مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریار خود هر یک یک نیم دانه نیمه گل سپاری گل دعهاده هر یک پنج دیم نیمه صغ ذحاک که بندی مکرکس گونید و پاد سپاری سرخ یک پاد شکری پدیدیم شیر شاهجانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته نیمه اندازند و کفچه بنیزند تا خوب نیمه شود و بعد شکر آمیزند و پیته که فوام آرد پس دیگر اجزا بعد فرو داد و درون پاتله از آتش دسیل بقوتور نمودن آن نیز بنیک و در هم کنند و قدر حاجت برهند و ادویه که فرج را تنگ کند ص شاخ نورسته برگ ناب را کرده بر حسب برج که عبارتست از دخت و ناک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته نیمه چندان نبات آمیزند و از نیمه دیم تا یک دیم بخورند و سه هفته انفری ظموری کند و در چهل روز دفع تمام دارد و دیگر گل کوثره و ظف جینی و مانند آن باد که کاغذ بنفشانند و آنچه از میان او عبیه مانند برون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند و نرمی و تنگی آرد و دیگر پوست درخت میمان که بستی که اگر گونید هر قدر که خواهند بستند و نمیکوب ساخته رده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالد و بیالایند و در شیشه بدارند و در ایام حیض بعد از اول استعمال همین آب بکنند و در هر حیض همچنان بمالند و ایام چون بکشد و جریست و دیگر اسفنج که پاری بر مرده گونید پاره بگیرند و دو سه قطری پیش از جمیع حمل نمایند و وقت حامله بودن از تضیق و نرمی و خشکی و گری آرد و دیگر تخم غریبندی کوفته نیمه و فرج بمالد تضیق تمام آرد و دیگر مازد باریک بسانید و قدری کافور نیز آمیزند و باشند مخلوط ساخته بمالد تضیق شدیدا آرد و دیگر کف دریا نمز تخم بلبله بالسوی کوفته نیمه و فرج بمالد تضیق تمام آرد اگر این دوا در و باخ زخم نهند فرام آرد و دیگر برهوتی که کریمت سرخ گرد شکل که در ایام برسات بر فدی کنند و در هند شهرت دارد و بار و غن گاوبسانید و در فرج بمالد تا سه روز تضیق آرد و لذت افزاید و دوا یککه اگر در خمری لایزال یکا شنبه بدین جلد بکار نگیرد بگیرند و روده باریک بکوترو آنرا از خون که برتر مملو کنند پس در سمیق پشکری و مازد و مونه و چتر و مسک که هر یک یک حصه باشد و قنقل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند

و آن را بر روغن گل چرب کنند و او ابران پاشند و در که استرخای مقعد را نافع باشد و صفت
 بود فشار کنند شیخ سوخته گلاب را شاخ گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمای ساوی
 علایک کرده بر مقعد انشانند و در که همین خاصیت دارد و صفت بلوط گلاب ر جوز
 اسر دو کافز سوخته هر یک به دهم کوفته بجنه بر مقعد ریزند و در در اسقاط بواسیر نایب بود است
 در بحث فروج بیاید و روغن سنداب در حیف است و در ادویه سرگذشت روغن
 کلکالنج در حیف است و در ادویه بعد از ذکر گذشت روغن زعفران در بین الخلق نایب است
 ملائک و ادویه و تشنج و فسا و رنگ رخساره و رفع بخوابی و تشنج فروج خروج هم نافع است
 صفت زعفران پانزده درم فردمانا شش درم قصب الزریه پنج درم صاف ده درم درسی صدف
 شقال روغن کچو بنیاسندیک هفت و هر روز بر هم زنند و با صدف شقال آب بچوشانند تا روغن بماند
 صاف نمایند و روغن مبارک که سیمی است بر روغن نقوه فرزند و جبهه امراض و رحم نافعست و در
 ادویه سرگذشت روغن منقل جبهه بواسیر و صیغ امراض بارده و تحلیل ریاخ غلیظ غلیظ است
 و از قدما مایع شده صفت منقل از روغن برگ سور و سد مر بنفش حله اسپند جبهه انحراف اخروج
 هر یک ده شقال بساکنه اشق افیون بسفاج حب لبسان با دهم مقشر خرین سپید زرباقلین
 شیطرح هر یک شش شقال و نقل جوز بواز نیمیل خوشنجان دارچینی بلا و جدید هر یک شش شقال زرباقلین
 اندر سیالیوس تخم گنداشونیز تخم تره تیزک ناخواه قسط تلخ هر یک پنج شقال آتش شبت و روغن لافله
 فوش هر یک چار شقال عمل گرفته روغن گا و روغن باسمن نقط سپید طهران روغن خرچ
 و بین انهار هر یک سیزده شقال زیتون شش صدف و پنجاه شقال آب خالص بنهر شقال بچوشانند تا
 آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلا و را سندر و روغن بواسیر خطین پنجاه درم و روغن
 کچو برشته کرده از روغن بریدن آورده داده درم و تباله باد نهان بساکنه روغن را با هم روغن خنک
 با جزا سائیده بیا سیرند و بر محل بواسیر باندند و بقطع خون باندک باز و که غصص باشد استعمال نمایند
 روغن که جبهه ساقط کردن دانه بواسیر مجرب بیخاکه است صفت گوگرد زنج هر دو برابر یک تقسیم

و حیض برانده ص اسارون یکدرم سداب نیمدرم رازیانہ دودرم لوبیا سرخ پنجدرم حل ده درم بجوشانند
 صاف کنند و سه روز متوالی باز خوردن طبعی که همین محل دارد نافع است مردان را نیز و چون می ایشان
 نفس شود ص فستقین در سه ترکی ترس سداب رازیانہ تخم کرفس هر یک دودرم انجیر ده عدد
 گشته ده شقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورند و سه روز دیگر
 اسهال است نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا در اری تمام واقع شود طبعی که همین اثر دارد ص
 لوبیا سرخ حلیه انیسون فوه هر یک چاردرم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید
 صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صبح چاردرم بنوشند طبعی که همین کار کند ص لوبیا
 سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چاردرم فودنه درم دم حلیه رطل آید بجوشانند تا نیمه صاف
 کنند و قدری تخم اضافه کنند و هر صبح سه درم بنوشند طبع فستقین جبه کشا و جمن بنیت
 و در بحث حیات بیاید طبع قرطم جبه آوردن حیض مجرب است و با عذال میل دارد ص حب قرطم
 کاو زبان تخم خربزه بادیان بالسویه یکوب کنند و یکم آمیزند و قدر هفت درم از دی و یک نیمه رطل آب
 بجوشانند و صبح بجوشانند چون نیم رطل بماند بماند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند
 فنجونی شش بواسیر را نافع است و در جوارشات سعدت گذشت فیر و نوش زمان حامله را که بار خیزد
 برودت متازی باشد سود دارد و دیوای غلیظ دفع کند و در بحث اوویه سر ذکر شد فلونیای فارسی
 رحم را قوت دید و باد ایش دفع کند و استغفار غ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت چنین نماید
 فلونیای رومی سیلان طشت باز دارد و در دیانشان و این هر دو را اوویه سر گفته شد و یک نسف
 فلونیای فارسی که جبه کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است و را اوویه اسانیز ذکر شده فرزجه که رحم
 را قوت دید و فرج را تنگ و خوشبو گردانند ص بیا سه سنبل مرزنجوش قشار کند و صغیر از خضیری گل
 سرخ پوست کبر ترس مسادی کوفته بجنه بردن آن بر سرشند و بیستم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد
 ص قفاح از خضر سعد و رطل هر یک یکدرم عود نیمدرم مشک دانگی آمله نیمه انگ کوفته بجنه بگللاب
 بر سرشند و بیستم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواش جلاء پیدا از ص بمانی

در امراض
 بجاوشان
 زردی شک
 عا
 انجیر و لوبیا
 تخم کرفس
 لوبیا سرخ
 کف لافان

اوویه بنفشه

مقل کوان شتر یا زشوی مغز ساق گاو خسته زرد کالک رخ روغن گاو زرده بیضه سیخه سالک با مسویه
گیرند و یا نیزند و بر نهند ضما و دیگر که در معده که از بواسیر بود ساکن کند مقل از زرق و در روغن تخم کتان
حل کنند و گندار روغن گاو پنجه همه در او نبالند تا مسنوی گردد بر معده زنده ضما و کوبه مساق قبل
غیر جانی نافع است پس بطر زو فای رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن باز گس
ذاب بود مخلوط کنند و بر نهند و قبل و اگر شقاق با تب شدید بود این ضما و یکبار بنزدیم صفی موارنگ
مرلی هر یک دو دم روغن گل سپیده از زیر هر یک ده دم نشاسته افیون کافور هر یک یک دم سپیده بیضه
یک عدد و هم آمیزند و بر نهند شقاق جانی و حرق نازد هر حدش را نافع است و دیگر جبهه شقاق قبل و در شود
و حرق نازد روغن گل سفید و مرداسنج هر یک سه دم پنجدرم ضما و کوبه مساق زن آبستن و غیر آبستن
باز دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ سور خشک باز در هر یک یک جز کوفته پنجه نخل الشتر سرشته
بر پشت و باز ضما کنند طلائی که انفرط حیض باز دارد ص گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم اقا قیا
گلندر صندل سپید و سرخ هر یک سه دم گل ارمنی چار دم بلوط طباشیر هر یک یک دم کوفته پنجه یک جز نشا
بر دانه پشت طلا کنند طلائی که آبستن کند و اگر آبستن باشد پنجه بید از دص سداب خشک نظرون سلوی
کوفته پنجه آب سداب زربشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن افتاد و ص حب لبسان
جاوشیر مقل باد آورد و با مسویه کوفته پنجه زربهر گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذازند تا خشک شود
بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد و طلائی که همین خاصیت دارد ص برگ پنجه خشک کوبند و زربهر
گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد ص سداب را آب کاسنی
بسانند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته پنجه در آن بپوشند و گلاب آسینند و فرج طلا کنند طلائی
که حرقت شدید فرج و سوزش بولی را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان برد ص کافور ریاحی بگللاب
یا آب حل کرده ببالند زن معاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج می شود و من رحم بعد چهارم ماه است
آهسته متفقع می گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل می شود و هیچ دوا سود نمیداد و آخر الا داسن در دیش
باز از این دوا داده و تدبیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام نخبه و فصل مرام گردید خجی

یا قرقه جانمند در لب آن بر قضیب بالند و دیگر که لذت آرد حص طبعیت یک درم گیرند و روغن زیتون ده درم
بر آن ریزند و چند روز بمارند پس بالند بر آلت یا در فرج و دیگر که لذت آرد حص عاقر قرحا در جینی بخیل
السویه کوفته بخیته و باکی که صمغ در آن محلول بود سرشته جسابند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون جل
آرد استعمال نمایند فرزند که سنج جل کند ص قفاح گرب حرف هر دو را بطهرون آمیزند و در آب
فوتج بری تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر جماعت قطران بردارند یا عصا صلاب
مع فلفل بردارند یا مع نخل آید و اوجود آنکند این چیز را بر قضیب طلا کرده جماع نماید و دیگر که بالغ آلتش آید
ص تخم جند قوتی سرگین میل خردل حب فلفل استخوان زرد و رساوی کوفته بخیته بمیوه سالیله بسپارند و
پیشم پاره بردارند بر آن بستن نشود و اگر آلتش باشد بخیته بیندازد و گفته اند هر زنی که حته از حب الخروع
اینی دانه از تخم سیدانجریه کاند کمال آلتش نشود و اگر دانه دو سال و قس طه اذ و دیگر که سنج جل
کند ص بازو حب الالاس ساوی کوفته بخیته باب گرم سرشته فرزند سازند قبل از جماعت
بردارند و دیگر که سنج جل کند ص قفاح گرب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند
و حمول الفخ خرگوش همین کار کند و دیگر که سنج جل کند و ادراس حیض نماید ص عرق بچ گرب کوفته
سرشته بردارند فرزند که حسین بر جل است ص شب بانی دودرم سماق عمود زعفران هر ایک
کیدم کوفته بخیته بر پیشم پاره افشانند بردارند و جماعت نمایند و دیگر که بر نخل باعانت و بهر جنس بدست
میوه سالیله جاوشیر قسط بیزد هر ایک جروی مشک غنیمت هر یک ربع جز و شرب آمیزند و فرزند سازند
و دیگر که بر آلتش یاری دهد ص سرگین بزکوی پیرمایه خرگوش هر واحد در سه کوفته بخیته بعسل گرم کرده
بسرشته و به پیشم پاره بردارند و دیگر سرمایه خرگوش دار جینی غنیمت زاج نبات بالسویه کوفته بخیته به گلاب
سرشته بردارند و دیگر ماسیران جینی سوریمان صبر را زبانه زبد البحر هر ایک دانگی یا شکر سرخ فرزند کنند
و دیگر میوه سالیله جند بیدستر و جاوشیر قسط بار زد و قتل سک کوفته بخیته بردارند و بعد از طهر چند نوبت
و بعد چار ساعت مباشرت کنند و دیگر بنیرمایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پیشم پاره بردارند شب
بعد از حیض و پیرانان جماعت نمایند و در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش و دیگر زعفران سنبل فرمانا

سان اعصاب
نیفران و شش
حمل معین
میکند
بیطه

در آب حل کنند و پاره بمان آلوده آن پاره را در سمن سعد و سیخه و مازد که چون سر به ساخته باشد
ملوث سازند و ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند و دیگر که ثبیه را چون بکره سازد و ص تخم حماض
بکوبند و مانند سر به باریک کنند و فرزند سازند و دیگر که همین کار کند ص مازوی سبزلی سوراخ پوسه
انار قنصل یا السویه باریک ساخته با شراب بسرشد و پنجم بدان آلوده فرزند کنند و دیگر که فرج را نرم کند
بنایت ص بر سعد و ارنگ آگینه یا السویه نرم ساخته با شراب تلخ آسینته بردارند و پنجم پاره دیگر که ثبیه را
چون بکره سازد ص سرگین کوب و ترشیده بغدادی نرم بسایند و درم از ان در کتان بسته پنجم پاره بوزار
وزیره خرگوش حمل کردن ضیق تمام دارد و دیگر مضیق قبل است ص سکه دم تر نفل بیکدم مشک
قیصر طلی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بنیخته در ان آمیزند و خرقة کتان ببلان آلوده و بوزار
و دیگر که ثبیه را بکشد ص شب سعد قفل از خربگ سوسن کوفته باریک بنیخته بسته بردارند یا این ادویه را
چو شایده زن را در ان بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کند ص سگ و قدیمی و غفران اندر
شراب ریحانی قاقلی بچشانند و چند جوش بدهند پس خرقة کتان در ان تر کنند و خشک ساخته ببلند و وقت
حاجت قطعه از ان گرفته یک شبار فذ قبل از وطی بردارند و دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن ببلند
فان عجیب دیگر که همین کار کند ص را یک افاقیا سعد سنبلی باریک بسایند و صوفه در شراب قاقلی آگینه
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند و فرزند چه که رطوبت فرج و نافع است ص صمغ اسنج آگینه سه دورا
باریک سائیده بردارند و دیگر رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرائی شب یا فانی باریک ساخته بردارند
یا پوست صنوبر و شب سعد در شراب بنزند و خرقة بدان تر کرده بردارند یا ماز و جفت بلوط و گلنار در
آب بچشانند و بدان استنجانمایند یا سر به و شب یا السویه بسایند و بردارند و فرزند چه که تسخیم قبل کند ص
گرم دانه متشر کوبند و بجز بر بنیته و بروغن زنبق آسینته بردارند و دیگر که جفت و سخن فرج است ص
گرم دانه فلفل سعد در شراب بنزند و خرقة بردارند و دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت
وقت جماع مانع آید ص ماز و تخم حماض هر یک دو درم سر سر خبث الحمد هر یک نیم درم نرم بکوبند و لته
و طبع جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند و فرزند چه که لذت زیاده کند ص کباب یا دایحی

بسته بچکان آب
عسل ص سیخه
گی داده بچکان بید
سکه یک درم
شکر بوزار و کوفته
بنیخته دو درم یا ماز و گلنار
تر سه بخورد

هر بار مقدار از وی در میان چشم پیچیده بردارند و دیگر که ادرار حیض کند ص خند بیدستر نیم شغال مسکن حبه
 بروغن زیتون حل کرده بصوفه آلوده بردارند و دیگر که همین عمل دارد ص جاوشنیر کندش سیدیه البه لطفاً الطیب
 محمود الطیب کوفته بجمته فرزند و دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب فوج نهری و صوفه دران آلائی
 در ابل و شکله اشج و حرمل که بسیار بار یک ساخته باشند گردانند و بردارند و دیگر که در نیکار مجرب است ص سب اب
 مرصاف ابل از یازدهم مرو بالسویه باز هرگاه و فرزند و دیگر که در حیض است ص تخم انجیر مرصاف بالسویه
 کوفته بجمته فرزند و دیگر که جبهه اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است ص عسله قشار
 احمدی ص قیر اطباء باز هرگاه و حل کرده باله بردارند و دیگر که جبهه ادرار حیض و اخراج جنین و شیشه قوی الاثر است
 و قتل جنین میکند ص اشان بر طینت قطران تخم قشار الحمار خربق سیاه سوزنج نوساد دراز راند و مازر بون
 روغن بید انجیر زهره گاو جاوشنیر بکینج مرصاف مفروقه و مجموعه کلا و بعضاً استعمال نمایند فرزند و قاتل
 جنین که اخلج جنین زنده و مرده و شیشه و سوز لاد و علت رجالت بایت مجرب است ص جاوشنیر زیت سیاه
 بالسویه باز هرگاه و سوزشته بردارند و دیگر که جبهه قطع نمودن حیض مجرب است ص صمغ عربی کاغذ هر یک یکدم گلنار
 سودم کشتیز ناز و هفت درم باله بردارند و دیگر که قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزرالنج
 و انگلی افیون نیم دانگ و دیگر که بغایت موثر است ص مردار سنگ نلج سپید گلنار گل رسی گل خنوم سره بالسویه
 فرزند و دیگر که قطع خون و از الة قروح و عفونت و رطوبت سالیله رحم نفع دارد ص گلنار شب یمانی سر
 کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه آب برگ بید یا آب کشنیر آب از مطبوخ برشته شود و بردارند و دیگر که قطع خون
 حیض مجرب است ص از سوخته دم لالاخوین برگ مورد گل رسی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار
 زرش را نیم کوب کرده طنج نمایند تا مضر شود و قدری چشم را آب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند و دیگر که بمن
 اثر دارد و قویتر است ص برگ مورد و از سوخته سر نشاسته هر یک پنج درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم
 گل ازنی سودم بدستور سابق استعمال نمایند و در جن استعمال اگر هر روز نصف لک کند که گران زیور و گویند
 یک شغال ساییده باز رده تخم مرغ پخته شادول نمایند تلفت نمی کند و کمر نخر بر خنده و جمول زیره بوداده
 او بوداده بالسویه آب ترنج مطبوخ مضر مجرب است و دیگر که جس حیض نماید و از نموده است و در قوتیت رحم

پیه مالکان لیان ملک محطک روغن نار دین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یک مثقال
از آن بستانند و در صوفیه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمیع گردانند
جمل شود بامر الله تعالی و دیگر که در تحلی مجربست ص شب یانی زعفران لسان عصنور هر یک یک درم
خزسیان یک مثقال عود ص نیم درم مشک ربع درم کوفته بخته بوسل سرشته شب در ایام حیض بردارند
و شب چهارم مجامعت فرمایند و دیگر حبه حمل مثقال از این سر ص افیون زعفران حماما سنبل کلیل
هر یک سه و نیم اوقیه پیه اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه سافوج فرومانا هر یک یک اوقیه روغن
نار دین نیم اوقیه بالته کیود سه روز بردارند و هر روز و شب تازه کنند و هر روز نشانه عاج یک مثقال یا
شل آن نبات تناول نمایند و فرجه و دیگر که عین جمل و سخن است ص جذبه ستر سبز فوین بیزد
جاوشیر جرب بلسان قسط سنبل سقل کوفته بشرب آب آبنجه چند شب بردارند پس مباحثت نمایند و قبل از
جماع چهار ساعت نیز بردارند و فرجه که بچه مرده و زنده بنیدارد ص اشان فارسی عاقر قرحا شو نبرد
فراسیون بالسوی کوفته بخته روغن زیت سرشته بردارند و دیگر حبه اسقاط ص نوشادر سو و ده و دمن
د آب بگرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در حین فرز جا احسن آنکه تمام شب پایا عورت بر بالش
بلند باشد و سر پست بود و دیگر که بچه مرده را فرود آرد ص مر و جاوشیر خرق سپید بالسوی کوفته بخته بزهره
گاؤ لبشند و فرجه سازند و دیگر اخراج شیمه و جنین بیت کند ص اهل زرا و دمن جمیع ترس خوف هر یک
جزوه کوفته بخته بزهره گاؤ سرشته بردارند و دیگر که عین عمل کند ص تخم جازی خردل سپید تل ازرق هر یک
جزوی کوفته بخته با فطران لبشند و بردارند و فرجه که حیض براند اشان عاقر قرحا جاوشیر سداب هر یک
یک درم فریون نیم درم کوفته بخته بفرطان سرشته بردارند و دیگر که حیض براند ص مر نو نه هر یک چار درم
اهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی لبست درم کوفته بخته بزهره گاؤ لبشند و بردارند و دیگر که حیض
براند و در رحم رسد از سر بود نفع و بد ص بیزد و قتل ازرق جاوشیر عطلی اشون هر یک دو درم هر را
دو شبانه روز در سر که غسل گذاشته صلا میکنند تا بهیچو سکه شود پس روغن پیه مالکان و روغن پییط و جذبه ستر
کوفته بخته هر یک سه درم زعفران سو و یک درم تخم ساخته صلا که کرده کنیک بیک یگر آغشته شود پس هر روز سه نوبت

بجای ص ص سوسای صغ عنی گل ازنی هر یک یکدم دم الاخوین دودم دیگر که حیض بر بندد ص گلزار کند
 مازو سره اقا قیاشب یانی بالسویه کوفته بخته باب لسان الحمل بر شند و درازند و ایضا بر پشت و عانظا نمایند
 دیگر که همین عمل دلد ص کاغذ سوخته اقا قیاشب گل سرخ عصاره بخته انیس مازو و صلا کتان سوخته با
 کوفته بخته بر که سرشته بردارند دیگر که حکم رحم را که آنرا انبته انسا گویند نافع بود ص سد اب نخلع
 پوست انار عین فشر در گلاب قدری هر که بزند و بشیم پاره پاره بردارند و در حادی که گفته بطبع نیندیزند
 و بردارند و دیگر که همین عمل دارد ص زعفران کافور هر یک دانگی عود رنگ دودانگ حب الخار
 نیم دم کوفته بخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بر شند و درازند و در زجه دیگر که جبه رفع حکو احتلاج خرج و رحم از
 مجربات ست ص نار دین قنار خشک گل نرسین خشک گل نیلوفر یک سو یک سو در لاجورد و با سر به
 بر روغن زیتون سرشته بکشمال فرزند بکشمال را با آب بپزند و بکشمال بر آفند و کنند از آب و شراب اجتناب
 لازم است تا دو اکت نماید و حسن آنکه در جن بودن حیض این دوا استعمال نمایند و فرجه که بهشت حکو قلع گردد
 بترتبه کردن را قرار نماند و باید که تا هفت استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حرکت خوابانیت و در فیه که ترک فرزند کند
 حکو ظاهر بگرد و تا مدت شش ماه اثر وی باقی می ماند ص افخوان اهل آتشه انجلان پنج درخت فندق ایشان
 سبز مرزنجوش مرغان و مر و شبالسویا زرد بکند اینده بکشمال را با شیر حیوانات سرشته باه حمل نمایند و هر گاه این
 ادویه هم بر بعضی از آن کافیست فرزند بجا آید عصاره باره رحم جربست ص کندرا کوفته با روغن گل سرخ
 حمل نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد نیز نمایند و فرزند که جبه دوم گرم رحم نافع است ص خنخاش سپید
 کوبیده در شیر بخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزند نمایند و دستور هم روغن گل حل کرده باب
 باز تنگ با شیر زعفران مغز نموده بردارند و فرزند بخته تحلیل او را مصلیه رحم ص موم بسیار که پیر مرغ مقل اندک
 هر یک سه دم خلی تخم کتان هر یک نیم ده دم بسل یا بلب خیار شنبلیله بر شند و بردارند و فرزند که وجع دودم صلیبیم
 را بنشانند و نرم کند و موم او در دودج بواسیر ساکن کند ص با بونه پیه بظ افیون موم بالسویه به بشیم پاره بردارند
 فرزند که او را م رحم را نافع است ص کندرم الاخوین حب الاس گل ازنی اقا قیاشب بخته باب لسان الحمل
 سرشته به بشیم پاره استعمال نمایند فرزند که مده و صدید را که از فیل سائل بود نفع دهنده بر طیکه از موضع فریب

گردگان سفید کرده کنگد هر یک ده مثقال بلادرده عدد بلادر اکوبیده در سه اوقیه روغن کنگد خیسانیده و
از دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند مذکور که یک وزن و نیم اجزا است بقوام
آورده بسازند حلاکو اگر باده و پشت و گرده را قوت دهد ص تو در بین خشتاش سپید هر یک دوم
و نیم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقال هر یک یک دم و نیم حب السنه بوزیدان جوز خندم
حب انقل هر یک یک دم زعفران پندرم مغز بادام فندق آرد برنج شکر سفید قند سپید هر یک نیم من
مغز نارجیل کثیر آرد با قند آرد و خورد روغن کنگد هر یک ربع من عسل یکین حلاکو اسویات و روغن بیدریز
کثیر اند او مولد خون غلیظه جبه تقویت باده و اعصاب دود و کمر ناخ ص گندم مراد آب چندان خیسانند
که نم بر آرد پس در کسبه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب برود پاشند تا شروع شود بسبزشدن
پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با صفت با مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بچوش آورده
انک اندک را رختی مرهم زنند و بچوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام
باروغن کنگد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شربت که مقصود باشد
افزافه نمایند و چندان بچوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعد مغز پسته مغز
گردگان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل میل جوز بواقر نقل فلفل هر یک بقدری اضافه تا با القه موافق آید
حلاکو اگر کسی است بنحو ان احمد شیخی بنی بنفراید و باده را قوت دهد و بدن فری کند ص برنج پاکیزه
شسته یک رطل در آب بچوشانند تا پنجه گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سپید و یک
پالکلاب با آتش نرم بپزند و کفچ بزنند تا زانیکه پنجه شود پس مسک یکد انگ آمیزند و بکار بزنند
حلاکو ای بضمه که جبه تقویت باده و تولید سنی و در دگر مزمن صعب مجرب سب و مخصوص ص تخم
زده مرغ پنجاه عدد آرد و برنج نیم آنرا شد خالص یک نیم آنرا روغن گاؤیک آنرا صطکی اند جز شیرین بیاسه
سنبل الطیب و مویخ غفرانی بهمن سپید و شمش و مویلی سیاه مویلی سپید قریه زعفران مغز کنج جوز بویه تخم
انگن هر یک نیم دم تخم گندم دم تخم صحری دو دم تو در بین یکدم مشک میل یکدم آرد و روغن بیدریز
سازند و زده انداخته خوب بچوشند باز شد آمیزند و دیگر ادویه آنخته نگارند حلاکو اجید ز قوت جماع و در سنی

۱
معدن
شکر
عسل
خندم
صفت آن
خشتاش
بیدریز
برنج
قند
چاقول
صفت آن
روغن
عسل
مغز
پسته
دود
چاقول
جماع

سرگزشت اطراف لعل کبیر باه زیاده میکند و در بحث سده گذشت جوارش جالینوس جنه باه اثر تمام دارد
 در ادویه سرگزشت جوارش زر عونی سنی بفرامد و باه را قوت و بدوشت و کرده را حکم سازد و باه
 مباحث عظیم المنع است تخم کرفس تخم گندم تخم شلغم تخم شبت ناخواه را زیاده مخمر تخم خرزیره باورنگ زنج
 کرفس مخرب غفلت مخرب از لم مخرب از جیل نازه مخرب چلو زده هر یک پنج مثقال بسا سه قر نقل غلغله و کباب
 عاف زحازنجیل تخم اسپست تخم جرجر تخم پیاز حب الرشاد انجیره تخم گند ناخولجان جوز بواگل زرقه دار
 غلغل هر یک سه درم زرقه زعفران کند مصطکی عود هر یک چهار درم تخم لمیون بوزیدان بهمن سرخ
 بهمن سپید تودرین شقال لسان العصفیر هر یک پنجم درم بصل الفار بریان کرده خصیه الشلب قضیب
 گاو سوده مخرب که کنشک تر خشک مرز کوش خرا هر یک ده مثقال عنبر آتشب و شقال مشک ترکی نیم مثقال
 قند هم چند ادویه غسل مصفی بوزن مجموع بطریق مسعود همچون سازند گرم مزاج و در شقال بخورد و از
 عقب آن شیر نازده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنجم بخورد و بعهده یک
 کاسه مارا غسل یا شامند جوارش زر عونی دیگر مستعد علیه که جنه تقویت باه اعصارا ریش و کرده بگرد
 آلات بول نافست و زردیک بجوارش مقتود حص تخم لمیون شقال تودری ناف مقتور لسان العصفیر
 هر یک یک درم تخم انجیره و درم زنجیل تخم شلغم تخم گندم زرقه تیرک تخم جرجر تخم پیاز تخم گند ناخولجان جوز ایل
 دار چینی دار غلغل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بجنه بافتد مقوم بر شند شربتی از یک مثقال ملو شقال
 مگر ناف مقتور هم نرسد بدل وی خصیه الشلب دو وزن او قدری خردل کنند لغایت نافع است
 و قمار صاحب تحفه المومنین همین است ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم لمیون شقال
 بهمن تودرین ناف مقتور لسان العصفیر هر یک پنجم درم زنجیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطب زرب تخم جرجر
 تخم گند ناخولجان جوز بواگل چینی غلغل بوزیدان اسفیل مشوی هر یک سه درم تخم انجیره ده درم قند
 برابر همه کوفته بجنه بصل بر شند شربتی سه درم و یک نسخه زر عونی در بحث سده و در حرفه از گذشت
 جوارش بلا درسی جنه ریح بواسیر و تقویت باه و بهتم طعام لغایت نافست و مبرودین و افق
 ص زنجیل ده اسار غلغل سه اسار شیطرح بندی دو اسار شقال پنج اسار قند چارصد و پنجاه مثقال

بغیر از بدین را قریب ساز و حص گذر تراشیده یک من بپزند و در آن چوبی نرم کنند بعد مغز پسته مغز بادام سحر گردگان مغز انجیل مغز فندق مغز پیله دانه مغز حب الزلم حب القلقل کنجد مقشر خشک اسپد هر یک یک سار کباب زنجبیل و فلفل و ادویه حب مصری جوز بوسا سبز خاد هر یک سه دم مجموع را نرم گرفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاؤ و پنجاه عدد زرد تخم مرغ با قش نرم ملائم بپزند تا بید بخورند و اگر خواستند شیرینی زیاده کنند مقدار اند حلو ای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدین قریب ساز و حص را در بخور پی آر و گندم شسته هر یک یک اوقیه بر روغن گاؤ بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگر انداخته کفچیز نند و با قش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مشتاق و شک تکی یکد انگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صبح یک سکه چه بخورند حلو ای که همین عمل دارد حص مغز بادام سحر گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاه دانه مغز خسته انجیر مغز انجیل مغز چغوزه هر یک سه استار گرفته نرم کرده با یک رطل آرد سیده گندم و یک رطل روغن گاؤ و یک من قند سپید بپزند و آخر گید انگ شک و گیشقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با قش نرم بپزند و کفچیز بی زنند تا که بچه شود حلو که قویتر است در بناب حص گوشت سینه مرغ فرب بکوبند که مانند نرم شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاؤ اضافه کنند و با سبکی کفچیز بی زنند چند آنکه بچه شود و بپشت گردد و آخر قدری مغز بادام نرم گرفته بر او افکنند و بشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صبح یک اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب و عفا قیر مضاف نمایند می شاید حلو که اگر تقویت باه و تولید سنی بسین بدن عدیل ندارد و بجه در دکر وضع گردد و دوشانه مهرب است و این در ویش تالیف کرده حص زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط اومی باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرما فرب پخته خسته در کرده اندر شیر گاؤ بپزند تا ماهر شود پس بر آورده در آن چوبین بکوبند تا چون مرغ شود بعد آرد نخود بریان و سیده گندم هر یک با نروده دم اندر قدری روغن گاؤ بریان سازند و قند سپید یک من و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته بر آن ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما و قش فلو ط کرده و دو سه جوش داده فو آرند

سلا
اینها قریب
نیم من اسپد
که صاف کنند
چوبی که بپزند
ادویه که بپزند
بعد نیم اوقیه
گلاب و پسته
بانه و باغچه
نمزد و سرف
قرا و بن قادی
بپزند و بپزند
معطر و بپزند
ادویه است

بمانند تا ملطف شود پس در کرباس سطر نهاده پیشتر نهاده و در کرباس مانده باشد بآب سرد بشویند تا
چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوه کرده در وسط آن صوراخ کنند و ریسندمان پنبه از سو راغ
نمرا نیده یکشان روفر آبی میماند از ندم تا منجر گردد پس بروغن تانوره انداخته با تش نرم
بچ دهند و وقت حاجت در باون نگذارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوه بجلق فروزند
و عند اراده انزال از دهن بکشند و اگر غلوه مذکور را بعد مراتب شدن تا یکسال گاهی د شیر گاهی
در روغن و گاهی در ویک طعام و گاهی بآب برگهای گیاه های متنوع بیندازند و همیشه بدست بمانند
چندانکه چون آئینه صاف تجلی گردد و مطلق گردد و در حین آن غلوه در وصف مذکور پیش باشد حب مانده
که باده آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مغول را بشتر طیکه حدت و و این مزاج عضو جوذی نیاید ص ص عاقر قرحا
میوزج و اجینی و بعضی کباب نیز می آمیزند جمله برابر کوفته بخیه لعسل زنجبیل بشیرند و قدر خود جسابندند
و وقت کار یک حب در دهن گیرند و آب دهن بر ذکر با قبل بمانند و و اس است معوی باده است دور
سرگزشت و و اس المسک با نسا مابنا بر تقویت دل و دیگر اعصار رئیس باده را نیز قوت تمام می دهد
بحسب مزاج و بسا باشد که نفعت و و اس المسکا و یا قوتبناز باده از نفع لبوب گیرد و امثال آن در بعضی
افزاید و در بحث قلب ذکر شد و و اس المسک بچندین ضعف باده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود
ص ص ترنجبین سید کلان پاک کرده سی درم در وسط شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید
و در شب دو ملحقه بخورند و مراد از ملحقه در اینجا چار شغال است و سمرقندی گفته که هر صبح بست درم
بخورند و بالایی او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیاز و بالایی آن شراب
بخوشند و و اس المسک در تقویت باده بی نظیر است ص خشک خشک را آب بوبند و پارچه بنفشه و در
آب خشک تر سه شبانه روز در آفتاب بپزند و هر روز تازه می کنند چنانکه اگر آب مسک تر سه روز خشک خشک
بکار رود پس خشک کنند و درم از آن باده درم شیر تازه دوه درم نبات بخوشند و در مزاج قدر
زنجبیل کوفته بخیه اضافه نمایند و عدل وزن زنجبیل چهارم حصه خشک است و بعضی عاقر قرحا ص ص
زنجبیل کنند و بعضی هر واحد ازین دو ششم حصه خشک آمیزند و اگر شیر نبود آب نیم گرم خورند و اگر

دور اذیه سرگزشت مسدود دیگر چهار منشا و بی مسک فائز شده حب جود و در وقت خواب با او تر نام دارد
 و در بحث سوده گذشت حب افیون چه اساک سنی موجب است صافیون دودم نقل از چینی از چینی
 کثیر منع حزنی از عفران لباس هر یک چند رم حب بلسان مرصاف عاقر قرحا رب السوس زر نیاد
 چند سید سز جود از خطائی و در پنج عقوبتی مصطلکی عود خام هر یک دودم قرفه تخم کرفس و نقل از فاضل خطیبان
 هر یک سه درم مشک خالص یک درم نبات پانزده درم کوفته بخته لکلاب سرشته چهار سانه غنچه رخود
 و بدانند که در باب اساک حرص نباید کرد که بالاخر ضرری آرد حب سیما ب مسک یک چهارم است
 مگر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دودا یکجا با شیر به برگ نبول سحق کنند و ده سانه خشک سازند
 و همینان هفت کت لعل آرد پس بیازند عاقر قرحا و برز الیخ و خولجان و جوز بجا و قرفل و برنانه
 یک یک درم کوفته بخته و حبله هم آسیخته چهار بندند بقدر خود و وقت حاجت آخر و زمان گندم با روغن
 گاؤ بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون کیاس کسی بیلا از تناول غذا بگذرد یک حب زین
 فرو برد و بعد سه گهری شروع بجمع نماید اساک نام آرد حتی که بدون خوردن موصفت فراموش نشود
 حب مسک که افیون ندارد ص عاقر قرحا یک درم تخم ریحان هشت درم قند سپید نه درم کوفته
 خوب سازند و یک درم بخورند و آب لیمو نهند انزال نشود حب مسک افیونی قرفل جوز بجا و عفران
 مصطلکی قصبه گاؤ دار چینی خصیه اشعلب هر یک یک درم خشک بنمیدم افیون رومی چهار درم باشد
 مقوم قدر بنمیدم حب سازند شربنی یک حب کسی را که معتاد تناول افیون باشد والا کمتر باید داد
 حب سهل الوجود که جبهه اساک سنی نهایت موجب است و آزموده ص وانه تر سندی سه چهار درم
 آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز بر باد و چند آن قند بکشند و جها بنهند بقدر خود و حب
 بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو بسیار است حب سیما ب که سسی است به عقد سیما ب
 و داشتن او در دهان وقت جماع باعث اساک سنی است ص سیما ب پنج درم با برکت دوا و آن
 نمایند تا سفل شود پس نمک هندی سه مثقال با و آمیزند و ظرف آهنی را بسوزند و پرورده و سیما ب
 مذکور در آن بخوشانند و از آنست سحوق سه مثقال اندک و در پخته بدست باول

حب مسک
 ایند کلوئی
 اوجای و اسان
 یک سانه
 افیون مصطلک
 بقدر خود
 بنمیدم
 حب مسک
 از چینی یک درم
 حب سیما ب
 قرفل
 حب مسک
 یک سانه
 عاقر قرحا
 حب مسک
 از چینی یک درم

گل سرخ هر یک دو درم شترنی سو درم یا قدری که فورخه روزه بر بندد و غلات غذا سازند و از ترشید به
 پیا کوه و جزایران و وانی که در تقویت باه موجب است حصان گلگنی تخم زردک مافوقه هر یک یکد ام
 در فضل و عطران هر یک نیم درم اسپند نیم کوزه خشک گندم هر یک پنجاه دام روغن گاو و شمش خالص هر یک
 چار دام زردک مرغ پنج عدد کوفته بخته در روغن و شمش زردک و بخته بسر شند و قدر جالغل جها بندند
 ویش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید و حب توان خورد و اگر از بوی زردک خام
 منشری باشد بخته باراد آب بخته زرده از آن کوفته مزوج سازند و دیگر سل الوجود حص نخود بریان
 عشر و شکر سرخ هر یک یکد ام وقت خواب بخورند و اگر با ضمه قوی زیاده توان خورد و دیگر سل الوجود
 کثیر الاخر صخره نخود بریان بالسویه کوفته بخته آب پیاز سپید جها بندند بقدر چهار مغزی صبح و
 شام بخورند باید که خرا را نفع تخم بکوبند تا نافع تر باشد و دیگر خرا چار عدد و کوب کرده در قدری آب
 کنند و صبح و شام بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز با جزا تر سازند و نخود بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع
 و بد جرب است و دیگر بخته و پاک که کشته بود حوانی بخته او بکاوند و از بنجای دی آنچه در وسط غلیظ و
 ضمیم باشد و ابل هندان را کند گویند بگیرند و بیشترند قوت ساخته و شیر که او نیم دام مع قدری روغن
 سرشته ملیند باه تمام آرد و دیگر سر و مزاج را نفع نام بخشد مجرب است حصان انکه بهر چار باشد بلع کنند
 و بالای او شیر گاو با جزا آن بنوشند و دیگر که اندکی نخود خام نیز با جزا تر سازند و بخورند و آب او بنوشند
 بیشتر نفع و بد جرب است و اگر چار عدد و کوب کرده در قدری آب ترک کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد
 و دیگر بخته و حاک که پیازی یکد گویند نیم دام گرفته آب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند و دیگر بخت
 بخت او شکر که کوفته بخته نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و بشکر شیرین
 را بنوشند بنوشند قوت باه بخشد و بداند که شیر در ام باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج
 و جمده و اگر مزاج کسی یار و باشد قدری دار چینی یا در عدد و در غلغل یا قطع از زنجبیل همچنان ثابت
 بیا سیرند تا شامی طبع و اگر دوسه عدد خرا نیز بخته ایند قوی تر باشد و در طبع شیر شرط است که بخت آب
 نمزوج که کتد و آبش نرم و ظریف قلعی دار بچوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرو آرند و شکر

نوشته شترنی
 در ادله اعراض
 بنامه شترنی
 که در کتب است
 عاده و شکر
 همه جربان
 نسخ و کتب

زنجبیل قلیل و شیر تر کنند و یک مر یا بشیر مذکور بخورند و فصل عجیب نماید و بدانند که خشک در تنج باه
 فوت تمام دارد و مع ذلک متبشر حرارت نیست اگر چیز اگر گرم با او نباشد و و اراصل فی لیونی کن
 و نوظ آرد و بغارت مقوی باهست و بمرودین مناسب صس آب پیاز کچر غسل دو جزو بجوشانند تا
 آب پیاز بسوزد و غسل بماند و وقت خواب دو مایه یعنی هشت مثقال بنوشند و نوع دیگر که اعدل از
 اول است صس پیاز بجز شیر تازه گاود و دو جزو بنهند تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند و و اراصل
 بنده باه نظیر غار و صس نخود سپید بزرگ در آب جرجر تر بخسانند و آب جرجر بمقتدر باشد که نخود در آن
 مالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بر و غن جبهه انخضر اچرب کنند و قند سپید بچند
 تخم و بقوام و با هم بپزند و پیش از غذا وقت خواب قدری صنه می خورده باشند و بالامی او ساقیه
 نمیند بنوشند فانه جید و و اراصل الحلیت که در الفاظ سر لیح الاثر است صس حلثیت مسل آمیز
 و یک مثقال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند یا یک اوقیه شراب و و اراصل لادر درام با عینج است
 صس عمل بلا در و غن گاود و غسل هر سه برابر گیرند و آنک بجوشانند و قدر احتمال بنوشند و و اراصل
 الدراچینی که نوظ تمام آرد و یا صواب امر جبهه بارده مفید است صس شیر گاود تازه یک رطل بگیرند و و اراصل
 ده درم چون سر ساینده بر آن اندازند و یک ساعت بدارند پست بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود
 و بمیان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیز نمایند فانه یولد النبی کثیرا و هیچ الباه شدید و و اراصل السیر و جبهه باه
 مجرب است و کثیر الاثر صس تخم جذر تخم شلغم تخم پاز تخم ترب لیون حب الصنوبر حب القفل حب الدلم شفاقل
 ابو زیدان بهمنان تو در یان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل فرقه دار فلفل هر یک پانزده درم طلیت
 طیب حرت فلفل تخم جرجر هر یک پنج درم روغن نار جیل روغن جبهه انخضر با سویه آن قدر که آرد و
 ملوث شود و غسل صاف قدر حاجت شری پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یکا مفعی باشد و و اراصل
 که قلیل جماع و منی کند صس بزره القنده درم بزره الفتخ بزره اسداب هر یک پنج درم سعد گلزار هر یک
 دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع التسل گویند دیگر که قلیل منی کند و با حرارت
 توان و و اراصل تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپنل کشنیز خشک هر یک سه درم گلزار گل نمیند و

همین نظر ندارد و دیگر که نقطه آرد و لذت افزاید و لائق نفیس مزاجان است محل چوده اگر که انحراف یابد
مشودند است و خطر گلاب هر دو با هم حل کرده بر قضیب مالند و دیگر سیاب یک حصه شند و دو حصه
یکبار ده ده آوند آهن یا دسده آهنی آنقدر حل کنند که یک ذرات شود پس بر پارچه نماده بر قضیب بچیند
و چون نقطه تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند و دیگر افیون عاقر قرحا لونگ جائفل بالسوی
کوفته بخته یا چرمی خوک در آوند آهنی یا دسده آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا نمایند
نفع تمام دهنی عنین را و دیگر که در امر باه جلیل الاثر است ص کباب چینی ریوتد چینی دار چینی چوب
چینی عاقر قرحا لاهی لونگ جاو ترمی جائفل هر یک یک توله سیاب سه توله را در دردی بول
کهرل کنند تا یک پاس بعده دیگر اجزا با یک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند
و قدری از ان بالایی برگ قبول نماده و حشفه گذاشته بر نهند و بالایی او پارچه یافته بچیند و سه
نزد رت حرکت نکنند و اگر ساکن می باشد و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر بخیلیم قوت می آرد و
در دی بول خزان است که بول را و نظری نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بر نهند
در هر غلیظ و سپیده نشین شده باشد بکار برند و دیگر سسل الوجود و شیر الاثر ص کاپچن فطکی که
نمود با شیر میش که خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند بر شب و صبح جاباب گرم بشویند
و اگر از درخت و باربست کثانی شیر و کشد و درین شیر به پوست بنج کنیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل
از کار چهار گهری طلا نمایند و دیگر که نفع تمام دارد ص مصطکی روی یکدام قنفل آکه ریگ ماهی
عاقر قرحا جائفل هر یک نیمه دام روغن گا و چهار دام اوویه یا یک ساخته در آوند آهنی نهند و روغن
مذکور یک دام آمیزند و بچوب نیم از صمغ ناشام حل کنند و همین سان تا هفت روز حل نمایند و هر روز غلام
روغن بغیر ایند تا چهار دام تمام شود و تا بست و دیگر در بر قضیب مالند و آب ترسانند شورت را لایع و کند و
نقطه تمام آرد و عاج را را که بکارت را قاعد سازد و آنچه فقیر میدانند روغن اندک اندک ملاحق نمایند
روغن صلا یه کردن محض بنابر شان دو است بحق بلع باید کرد تا اجزا استلاشی گردند و روغن اگر که باشد
قدور زیاده نمایند و دیگر که با چینی کوک عاقر قرحا پوست بنج کنیر سپید هر یک یکدام بگیرند و جو کوب

اینکه کباب چینی
ریوتد چینی
دار چینی
چوب چینی
عاقر قرحا
لونگ
جائفل
هر یک یک توله
سیاب
سه توله
را در دردی
بول
کهرل
کنند
تا یک پاس
بعده
دیگر
اجزا
با یک
ساخته
آمیزند
و چهار
گهری
دیگر
کهرل
نمایند
و قدری
از ان
بالایی
برگ
قبول
نماده
و حشفه
گذاشته
بر نهند
و بالایی
او
پارچه
یافته
بچیند
و سه
نزد
رت
حرکت
نکنند
و اگر
ساکن
می
باشد
و قدرت
حق
مشاهده
نمایند
که
چه
قدر
بخیلیم
قوت
می
آرد
و در
دی
بول
خزان
است
که
بول
را
و
نظری
نهند
و بعد
سه
چهار
گهری
آنچه
رقیق
و
صافی
باشد
بر
نهند
در
هر
غلیظ
و
سپیده
نشین
شده
باشد
بکار
برند
و دیگر
سسل
الوجود
و
شیر
الاثر
ص
کاپچن
فطکی
که
نمود
با
شیر
میش
که
خالص
باشد
بسایند
و بر
قضیب
طلا
کنند
بر
شب
و
صبح
جاباب
گرم
بشویند
و اگر
از
درخت
و
باربست
کثانی
شیر
و
کشد
و درین
شیر
به
پوست
بنج
کنیر
سپید
تازه
گرفته
بسایند
و قبل
از
کار
چهار
گهری
طلا
نمایند
و دیگر
که
نفع
تمام
دارد
ص
مصطکی
روی
یکدام
قنفل
آکه
ریگ
ماهی
عاقر
قرحا
جائفل
هر
یک
نیمه
دام
روغن
گا
و
چهار
دام
اوویه
یا
یک
ساخته
در
آوند
آهنی
نهند
و روغن
مذکور
یک
دام
آمیزند
و بچوب
نیم
از
صمغ
ناشام
حل
کنند
و همین
سان
تا
هفت
روز
حل
نمایند
و هر
روز
غلام
روغن
بغیر
این
تا
چهار
دام
تمام
شود
و تا
بست
و دیگر
در
بر
قضیب
مالند
و آب
ترسانند
شورت
را
لایع
و کند
و نقطه
تمام
آرد
و عاج
را
که
بکارت
را
قاعد
سازد
و آنچه
فقیر
میدانند
روغن
اندک
اندک
ملاحق
نمایند
روغن
صلا
یه
کردن
محض
بنابر
شان
دو
است
بحق
بلع
باید
کرد
تا
اجزا
استلاشی
گردند
و روغن
اگر
که
باشد
قدور
زیاده
نمایند
و دیگر
که
با
چینی
کوک
عاقر
قرحا
پوست
بنج
کنیر
سپید
هر
یک
یکدام
بگیرند
و جو
کوب

سپید آینه شیر و سبزه را که شکرانغ ترنجبین شیر و رعد است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگر چه
 اهل هند شیر و شیر در شب ندوم نمی دانند لیکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب با وقت
 صبح باشد چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است آن زمان غذا بخورند تا بلا مسخرت
 باشد بعد شیر رگ پان تشاید خور و فوراً کذا قال فی طلب فرشته و غالب است که سبب منع تناول قبول
 عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از خرافات تمبول و دیگر از جمله غداست و در تقویت یاه اثر عجیب دارد
 صاحب گنج یاد آور گفته سمول سلیمان پنجه بست علی بنبیا و علیه اسلام صل برضیه مرغ چار عدد و مغز حلوان
 یک عدد آب گوشت جو شاییده قدر حاجت آب ادرك آب بودینه آب پیاز هر یک مناسب حل جلد
 بر تم زنده نایکسان شود پس روغن گاؤ که گرم کنند و اجزای میا انداخته خاکینه نرند چنانچه معروف است
 و وقت فرو آوردن قنفل و دار چینی و فلفل هر یک اندکی با یک ساخته اضافه نمایند و موافق با ضمخو نند
 و بالا و قدری ناخواه تناول نمایند و در دست چند روز فایده تمام میدهد دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
 ص گونمبول خالص که بحرینی صمغ عربی گویند و قند سیاه کنند و دو ساله در روغن گاؤ هر یک کنیم سیر گونم و کمد
 هر یک پا و سبز زنجبیل نیم پا و نخت صمغ را در روغن بریان کنند و بر آرد و نمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پا و سبز
 نمایند پس قند را بقوام آرد و صمغ جرش یعنی نیکوب صمغ اشیا سوخته و روغن و آسین زد و برشند و اگر خواهند
 لبوب مناسب چون بادام و چار مغز و نقل خواهند که بندی چروخی گویند و اشال آن بپذیرایند و هر روز قدر نیم پا و
 یکم در باه بحسب موافقت مزاج بخورده باشد همراه نان مرغین از تناول یکماه تا شش ماه وقت بحال
 می باشد و هم باه می آرد و هم شستاد سرفه دائمی را که بندی کبیر و گ گویند نیز سود می دهد و مراد از شیر انجیر
 سیر شاهبانی است که چهل دام سیر شاهی است و دیگر که باه آرد و اساک کند صمغ بهین سپید و عطیاناس
 رومی جوزی با فلفل کچکنی لونگ موصلی سیاه اسکند مغز تخم کوبخ ستاور سوچرس محقر و حاد و چینی هر یک
 یک دام سیاه ثعلب مصری در روغن بتعلی کند حک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است
 که است و یک ماسته بشود و مقهور و دعدا فبول مصری بنجام همرا کوفته بخته باشد خالص پس برشند
 هر صبلح یکسوله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند و بعد تناول او هر یک پان خورد و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک

از شش با مختلف است روغن سیر که سسی است بدین راهب جته را بیان تالیف یافته
 اعاده باه مایوسین می کند و در هیچ امراض بارده مجرب است و بهر تغذ عصب درد و کمردرد
 و بواسیر و قطیر بول و سرخ کردن رنگ رخساره آرموده است و چون دندستان استعمال
 نمایند خراج بدنا نشوند سیر شش یک جزو فرغیون عاقر قرحا هر یک ثلث جزو فلفل سیاه
 هر یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
 روغن که قصب سخت کند و نفوذ تمام آرد ص پیاز گرس پنج عدد بکوبند و در پنجاه درم روغن
 با سمن بجوشانند و صاف نمایند و جودار خطائی و شک سهریک درمی نرم سوده داخل
 کنند و هنگام حاجت قصب و خصیه و کمرد میان را نهاده و کف پا چرب سازند نوع دیگر که جان
 تقع دارد و لذت جماع افزاید ص عاقر قرحا و درم دار چینی یکدم افیون بنمردم شک ترکی سه
 هر جزو کوفته نیمه در پانزده درم روغن زیتون یا روغن با سمن داخل نمایند و در شیشه نموده
 بست و یک روز در آفتاب بگذارند آنکه بر قصب و خصیه و میان را نهاده و کف پا چرب سازند
 و دیگر نسخه ای روغن در حرف الطایبان شد روغن تا توره جته سرعت ازال نفطیند آرد
 چون کف پایی را با آن چرب کنند ص تا توره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در
 شیشه گردن دراز کنند و در شیشه را بموی اسب محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در
 کاسه بزرگ که آتش توان کرد و ترتیب نمایند و پنج کاسه را سوراخ کنند و در شیشه ازان
 سوراخ بپردن آویزند و در زیر شیشه پیلند کاسه را بالای سه پایه بنند و از بالا سه
 شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روئی که ازان بچکد بگذرانند و بکار برند روغن علقم
 مقوی باه است و در سبب معده گدشت روغن مورچه مافوق اطلیل بالند قوت
 با شربت بیفزاید مورچه در از هفت عدد بار و روغن زیتون در شیشه کنند و سردی محکم بسته در بر گیرند
 گویند و دفن نمایند یکبار و پس صاف کرده بکار برند و دیگر که مجرب است و مداومت
 آن سبب غلظت ذکر است ص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان می باشد گیرند و در شیشه

[illegible]

شرقی سدوم سفوف که شیر زیاده کنونی بنیز اید صمغ تلخ رطبه حکم رب حکم کند تا حکم نیاز
از دو حکم از اینان تخم جز جمل بر یکوفته صبح و شام سدوم با شیر بخورند و بعد از آن خود شیر تر کرده بخورند
شیر بنوش سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نسا حصن شهاب تخم خرفه تخم کاهو تخم بخت
تبت هر یک بجز گل نیلوفر و جز شیرینی سدوم با شیر تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم بخت
با سویه کوفته شربت یک مثقال باب عدس سفوف را بنید از آل ساز و حصن گل سرخ
بخورم سیغل ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سدوم کشنیر خشک و بنیدرم غیر از سیغل همه
با کوب و جمل با هم آمیزند و سدوم مع سرکه حمزج باب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر مر که
مکرده دارند آب سرد کافی است شربت انجیر باه را نافع است و در بخت معاد بخت کرده
گذشت شربت خشک سفید باه بود و در کرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده
کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشای قوت دهد و سده بکشد و جمیع امراض بارده و مستشار
سدوم و بدص ابریشم بخورم در آب آبنگران خیسانیده شش بار روز در یک سنگین بچوشانند
تا نیمه اید صاف کند و خواجهان دوج مصطلی هر یک سدوم صلیبه کرده نمایند و با کمن قند شربت
بیزند و شربت چار درم شربت گدازه را قوت دهد و در پشت را نافع بود حصن زردک شسته
با گیره و دهن سر وین بنید از سدوم درم کند و در یک سنگین انداخته و آب بر آن ریخته و در یک
یک گل یا بنجیر محکم سازند چنانچه بنار بر نیاید و با آتش نرم بنهند و بگذارند تا که سرد شود و پس سرد یک بکشایند
و نیک بماند و آب آن بستاند و صاف نمایند و بچند آن غسل نمایند و سیغل و قرقفل و خولجان
و در چینی هر یک یک درم زعفران بنیدرم مجموع غلیکوفته در کیسه کرده بنید از سدوم هر خطه بدست بماند
و آبسته بچوشانند تا که بهوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوفه زردک شراب انگوری نیمی آمیزند
و به شند طبع میزد و بی صورت شراب جزر گویند شربت فنجوش سرعت انزال را نفعست
حصن آب انگور خام شش طل سماق بازو گلنازل سرخ کشنیر خشک کند و ستر هر یک ده درم
زعفران مرشبیانی هر یک یک درم خشت الحیدی شغال بچوشانند تا ثابت شود صفا کنند استعمال نمایند

سند و روغن زردنی که از روغن زنبق است نیم اوقیه بران ریزند و سرخشته بپزند سه هفته در آفتاب اسدی گذارند و بعد به عمل آورند و بخونی در امربه قوی الاثر است و در جوارشات بین بجا گذشت سفوف که سیلان منی و قطیر بول و خروج منی را نافع است حل گلاب سرخ هر یک پنج درم انیسون بزر را پنج کیلان بره هر یک دو درم خرمیان یک درم تخم کاهو تخم صواب ملو ط کند رسد هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بخته و بخته جله قند آسخته هر صماح پنج درم ماهفت درم بخورند و اگر لبلب کالی و لبلب دالمه هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند عمل آسینند و است سفوف که قطع احکام کند و کشتی خشک و قند بالسوی کوفته بخته دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی و بسرعت انزال نافع باشد ص تخم صواب سه درم تخم فنجکشت پنج سوسن هر یک دو درم گلزار گل سرخ هر یک یک درم و نیم کوفته بخته دو درم انزال و دفع آب عوزه حل کرده بخورند سفوف چنین جبه عرت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسپخل دو درم تخم خرفه سه درم کشتی خشک یک درم و نیم در نیمه کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپخل اجزای دیگر کوفته بخته و بهم آسخته یک درم ناستا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشتاش انیسون کند هر یک یک درم جوز السرو سه درم شربتی دو درم بشریت خشتاش سفوف که جبه قطع و زور منی و منی موجب است ص اصل السوس دو درم گلزار چار درم تخم کاهو سه درم گل سرخ تخم صواب فنجکشت هر یک پنج درم کوفته بخته شربتی سه درم سفوف فقط کلج مرصط گل کتیب گاو و روغن گل زیتی بریان کرده پوست بخت کبر تخم کاسنی تا نخواه بندی زرد و تخم کزنب هر یک کشتش درم شیخ اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شکر کبرطل ادویه کوفته بخته باب ملو ط و آب یاسمین و آب جشق ترکند و دو سایه خشک نمایند و چندان سه هفته دهند و هر روز سه درم لعین گاو و زبان و شکر بپای آب بر بجان از می و شکر بخورند سفوف که زور منی را قطع کند ص تخم باد و روغن حب الفقد هر یک ده درم اهل صواب خشک هر یک پنج درم کوفته بخته

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زراوند گرد هر یک یکدرم فیم جوز بوا بسبا سه زعفران زنجبیل هر یک نیم درم خربز بوا قافیه سبیل
 بر یک و درم قرقر یکدرم پوست تیخ چار درم قفسید سه چند همه کوفته بخیه اقراض سازند قطو یکدرم
 جلیل چکاند قرقره و سوزش بول انافع بود و در امرض کرده و مشانه گذشت کما و قفسیه ا
 سخت کند و استرخاز اکل سازد و عظم آرد و ص سرشت عاقرقره خاندل اچینی کباب چینی پخت
 پنج خرزهره سپید قسط جمله با هر چه هم رسد کوفته بخیه اگر گرم بر آت بمان روزی چند بار و اگر شرب
 سرشته و در بار چه بسته گرم نموده تکمیل کنند و پوست لبوب بگیر کرده اگر گرم کند و قوت بدونی و با
 بیفزاید و دل و دماغ را تقویت نماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب
 را استحکام بخشد و در امرض مجامعت نظیر ندارد و ص مغزیست مغز خندق مغز بادام حبه الخضر مغز گاو
 مغز خنوز و مغز حباب از لم های رویان خوب بمان شفا قش جمن رخ و سپید بودی رخ و زرد
 زنجبیل کنجد قشدر چینی هر یک یکدرم سبیل الطیب سعد کوفنی قش کسبیه جیب قش قش کسبیه شخم شخم
 ترب تخم ساز تخم ایست تخم لیمون لسان العصاره درونج عقری زرا باد هر یک سه درم جوز بوا
 بسبا سه دواله دار فلفل هر یک دو درم خضیه اشکبیل جلیل تازه مغز کبشک خشخاش و درم
 قفسیه گا و سوده سور سجان بوزیدان انعام خشک هر یک چار درم مایه شتر اعرابی زعفران
 معنکله هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال رق طلا شنی عدد ورق نقره پنجاه عدد و غیره
 یک مثقال مشک بطلی نیم مثقال عسل سه وزن دویه و در بعضی نسخها مرارید و کبر باد مر جان و قش
 یعنی و یا قوت رمانی هر یک چار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند لبوب صغیر قریب
 النفع بکبیر است و در کثرت دماغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد که تا زده ان ناید
 او فرو نشود و از اسرار خفیه است و مرطوبان با مناسب ص بگیرند بلادر و مقش کنند پش و سبب است
 او چدر خل و ست بنید از پش لور و مقراض کنند خود خورد و یکای قیله زردی در بر یعنی نیک سنگین اندازند
 و بالای او روغن بطم ریزند آنکه رکرا در او بپوشانند پس بیارند لبان ذکر است درم بار یک بسبا
 و اضافان نمایند و زیر و یک کتش نرم کنند تا منعقد شود پس محمود زرد نیم دانگ سر را و قیه

ساده
 است که پاریسی
 "مخفف"

[illegible]

بایست که از آن میزند و بداند و دهم آلت و نواحی آن ببالند و پیشتر تنها نیز کافیت و با آنند که
پیه گشته بکار نمی آید و کنگلی است که کیسالی بر آن گذشته باشد و دیگر فردل بسایند و دروغ مناسب
آمینند و بالند بر قضیب نواحی و دیگر بوق حلیت مانند سرمه بسایند و بسایند و نیزند و پنج ذکر و مراق
و باطن قدم بدان بالند خانه میفظ و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی الاثر است و در حروف را
گذشت و دیگر که استرخای ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دائم بالند و دیگر چند بیه
عاققو حار روغن یاسمین بالند و بدانند که استرخای آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت
رطوبی آنست که آلت دائم سترخی باشد و در جمیع حالات هر یک تیره بود و مع ذلک عمل فیه باشد
و نشان آنچاز برودت بود آنست که آلت لاغر و زار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات و عند
سختی بدن خفت در استرخاید آید با بکمال اندر رطوبی آنچه ذی قبض تخفیف باشد چون اسهل
دوچ و سردمانند آن بکار برند و آنچه بسبب برودت بود اشیای سخته چون چند بیه ستر و فرفیون
و فلفل شیطرح استعمال نمایند طلالی که در تقویت قضیب عدیل ندارد و دفع عنیت کند حص
پیار غصیل پیاز زگرس قند هر یک نیم جز در سب و هشت مثقال و غنی قدری آب بچوشانند تا ممل
شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده رسوه کنجشک تخم انجبه عاققو حار زول سرخ هر یک
یک مثقال غیر تخم مثقال ضافه نموده مکرر بر قضیب عاده و از میان ضاد نمایند و اگر یوسیا و امثال آن
و زهره مرغ و مانا آن ضافه کنند باعث تقویت میشود و دیگر پیاز زگرس کشیار و زرد شیخسانند پس
ساییده بزرگ عنین با دودن حشفه طلا کنند عجیب الاثر است چون سوربخان مرصاف هر یک یک مثقال
اضافه نمایند و بر کتج ران و زهار خضیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجرب است عقد سیما حببت عسرت
انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فنجوش باه مازیا ده کند و عسرت انزال دفع
نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد فیر و زرنوش محسک باه را بنفشاید و عسرت انزال
دفع نماید و در کتج معده و در حرقت الفانده کور شد قرص عود جبهه قوت باه و تقویت کرواز دیا
شست و در جضم طعام و دفع ضعف دل آنست حص عود غرقنی و درم نیم و نقل شقاو مهری خضیه

[illegible][illegible]

[illegible]

دوائی مذکور آمیزند و قیاده و ای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و
 و ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطع از آن زن یکدوم بگیرند و در دهن بگذارند و بخایند تا که نوبت
 عنداراده زوال لغوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال تو انکه و بعد به کار نیاید
 جدید عمل آرند و بسیار باشد که لغوظ آنقدر آرد که بیدار کردن از دهن نیز فرود نشود و درین وقت حیات
 بلبلان مسکن افتد بلبلان مسکن که لغوظ شدید فرو نشاندن بلبلان سپید حقوقه درم در غنچه
 تازه سی درم قند سپید هشتاد درم کافور سر براد قیاده و از یک دانگ جله را بر آتش زن منهدم
 سازند و بدارند و وضع کنند وقت حاجت چون قولاد را مر باه قوی الا شربت معجون ثوم
 جسته بگنختن باه مایوسین مفید معجون فلما سفید جسته تقویت باه نافع مخلص اکبر چون قضیب بالند
 لغوظ آرد و این نسخا با یک معجون بی اسم که در امر باه فتح تمام دارد و در ادویه برگرفته شد مفرح ابریم
 و مفرح منشط و مفرحات کثیر که قوی باه است در سرد کردن فلیذ نظر مفرح معجون ناخواه و معجون محمی
 کیف و معجون حلائی و معجون زری و معجون قیاط و معجون ملوکی مقوی باه اند و در مذکرات
 معجون عطائی و معجون کندر و معجون شیدی جهت سرعت انزال نفع دارد و معجون باک ابوال
 جسته سیلان منی مفید و اینها در کجاست کرده و مانند کدشت معجون اولومی ترکیب بالینوس است هفت فحش
 دارد و قضیب سخت کند و ادویه منی بکشد و شمعوت زیاده کند و اعضا را قوت دهد و در خون تغیری بر
 پیدا کند و لغوظ بسیار آورد و دوسوی مرد در دلان بپذیرد حص مر و ایدنا سفته بسد هر یک یک مثقال
 انیسون بهمن سپید هر یک درم کاجنج بلباب هر یک یکدم قفلح اذخر سعد کزاج سلیمه دارچینی
 اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم کوفته بخیه باهم چندان عمل بر شند و قوت
 خواب نزدیک جماعت یک مثقال باب یگرم بخورند و در تحت المومنین نسجه مسطور چنین نوشته مراد
 ناسفته بسد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاجنج بیج بلباب هر یک مثقال
 قفلح اذخر سعد کزاج هر یک مثقال سلیمه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یک مثقال صمغ عربی کثیرا هر یک
 یک مثقال عمل چندی معجون زری در تقویت باه بی نظیر است هم تخم که تخم شلغم تخم پیاز تخم ترنجبین

شش مثقال عسفران نمود هندی هر یک سه مثقال از یانه نجیب نفخاع برگ صغیر فودنه سیخو هر یک
 بار مثقال ساج هندی دار فلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجبه کرد و یا قمر فلفل خوب بنیان
 مثقال هر یک چار مثقال نیم عاقر قرقص تخم شلغم تخم ترب هر یک و مثقال کنجد متشتر جو زعفران سه غنجر
 دام چغوزه هر یک و مثقال قند سپید هم چنداد و عیسل مصفی و چنداد و میعجونی که در تقویت
 و نظرها دارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ منفرط آرستی که جبهه تسکین اصیلاج شود با نکه گل
 یلو فریزم و کافور یک تخم و نرم کوفته باب کا به بنجورند ص عاقر قرقص نجیب هر یک یک کوفه
 رده تخم مرغ پنجه بست عدد عسل مقوم صد و بست درم بمجون سازند شرقی سه مثقال پیش از غذا
 بمجون می که با صاحب مزاج بارده نافست ص نجیب مثقال دار چینی تخم جرج در حوت
 هر یک یک جز تخم انجبه عاقر قرقص فلفل هر یک نصف جز خلطیت بجز خربال نجیب با آب بشند
 بمجون لبوب که نمی زیاده کند ص مغز بادام شیرین مغز سیاه مغز فندق نارچیل متشتر مغز بنوی
 البقلقل حساب الزم جبهه اخضر هر یک یک جز نجیب دار فلفل نار شک هر یک ثلث جز قند سپید
 و چند بمجون سازند و بهنج و شام قریضه بنجورند بمجون لبوب معتدل که کرده را گرم
 ند و با به بفرزاید ص مغز فندق مغز سیاه مغز چغوزه مغز بادام کنجد متشتر تخم خربزه خشک شش سپید
 هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهنن لسان العصا فیروز بنجان
 دار چینی هر یک و درم قند سپیده استا نرسل نصف من شربتی بنجورم و لبوب که بید در حوت
 لایم گذشت عجمونی که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد ص گل سرخ تخم خربزه تخم که تخم شلغم هر یک
 سه درم گاؤزبان تخم خربزه متشتر هر یک بنجورم تخم شامسفرم بهنن هر یک چار درم کوفته بنجیه با قوام
 نجیب با قند بر شند بمجون لبوب که از اسرار اطباء است و بنایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو
 کنند رنگ خضاره و مداومت او قبل از جماع و بعد جماع بهنیت از عرق النساء و قمرش نقصان
 منی و امراض عصبانی ص شقاقل خوبان خصیه الشلب بهنن تو درین لسان العصا فیروز بنجور
 هر یک سه درم حب لسان حسابان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم که تخم پیاز تخم شلغم تخم بنجور شش

مجموعه کتب
 حان چینی
 استاذ
 دینی
 اورده
 خلیل
 دار
 دوم
 خانه
 فاضل
 سید
 از
 قند
 لایم
 نامند

و جبهه امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باطنه و تفریح و دفع خجسته
 سوداوی نافع صلی خصیه الشعاب و نجیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته معطر با دانه
 شیرین نارجل مغز فندق مقشر غیر شنب و ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه بزرگ
 دار فلفل ابریشم مقرون شده انجدان پیر یا پسته اعرابی تخم کرفس تخم بونچه تخم ملیون تخم
 گندم تخم سلغم تخم حیار تخم قنبیط تخم جربوزیدان جد و از مغز چلو خوزه قاقله کبار و صغار تخم ترب
 خولجان قرقه و درین هفتین تخم زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصاره و ورق طلا پسته
 عضل شوی خشک مربی خردل عاقر قرقه هر یک یک مثقال عفران ده مثقال قرص افسحی
 مجموع ادویه غسل گرفته و شل ادویه لبرشند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افسحی در
 جمیع قرابادین با موجود است با سکتا ب آن نپرداخت همچون که شیخ رحمت الله بنحو نسبت
 کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امراض صلی طلیت تخم گذر قاقله جربوزیدان لسان العصاره
 گردانه هر یک یک جربوزیدان فلفل هر یک سه جربوزیدان سدس جربوزیدان بختیه بر وزن
 صنوبر صغار ملتوت ساخته با غسل لبرشند همچون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد
 و بسمل الوجود دست و قوی العمل صلی بگریزند حله و خرما هر دو را بنزد تا که بخیج شود پس خرما
 جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بصبل لبرشند شربت قوی و در
 چلو خوزه و بیند بالاسه او بنوشند و بدان که در ادویه هندی این بحث در ذیل دوائی
 که فرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا موثر باشد و درینجا با خراج خسته امر شده چون
 این ترکیب از یونانیان آنست و آن از هندیان تناقض لازم نیاید همچون مبی
 کلیف مشتقی با اکثر طبایع پیدا شده صلی جوز بوالسباسبه دارچینی گلشن بنخ قفاح قاقلین
 تخم کاهنوبرگک شیرازی همنین ثعلب شقال زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید
 شش درم مغز بادام چلو خوزه مغز تخم حیارین هر یک پانزده درم غسل صاف نبات
 هر یک یک من روغن قنب ربع من بطریق متعارف لبرشند شربت یک درم تا یک نیم درم و

سپید خشک کرده و دو قوطم بزرگ تخم شبت تخم گندم تخم بلبلون خشک مربی بر یک و درم نازیل مغز بادام تلخ
 پلغوزه مغز حبه الخضر مغز پنبه دانه کبچ سپید قشره بر یک هفت و نیم درم و چینی قنطریل سنبل الطیب اسارون
 لبیا سه کباب سعد قرقه دار فاضل عود جوز بوانا رشک عنبر شمشیر عفران بر یک یک شقال شمشک دانه گندم
 تخم بیل بوزیدان قسط شیرین مغز بیللم در پنج بر یک و درم باسل سبر شند مجرب از موده است شربتی
 از دو شقال تا سه شقال صاحب تحفه نوشته که حقیر جبهه متعادلین افیون زعفران سه شقال افیون
 و بزرگ بر یک و سه شقال پنبه یا پنبه شتر اعرابی پنج شقال بدل سقنقره ماهی و بیان کرده بغایت مفید
 گشته و قد شربت از افیون دار از نیم شقال تا یک شقال است جبهه افیونی معجون مسمی که در امراض
 و کجختن اعوط و تقویت حرارت طریزی و تین بدن و تولید خون صلح و اصلاح معنی رفع اذیت
 جماع و ضعف آن عجیب الفاعل است حاصل شود سپید پوست اگر که در آب تره تیرک تازه سه باغیسیان
 و خشک کرده باشد و خشک خشک سحق کرده مثل پوست آن آب خشک تازه مرتب ادد باشد
 بر یک سه اوقیه تخم ترب جرب بری تخم انجور مغز گردنجان مغز جلفوره مغز نازیل تخم شام مغزین بنین تخم
 رطبه تخم گمان بر یک یک و فیه عاقر قرقه تخم بیل بر یک نیم اوقیه و چینی خولجان بر یک شقال قسط شیرین
 قنطریل بیسون فاضل سقنقره بر یک سه شقال تخم بیل بر یک سه شقال رده تخم مرغ مغز سر خشک بر یک سه شقال
 پادزهر شربت قیر طر شمشک شش قیر اطر عفران ندرم غسل صاف یک طل نیم آب پیاز نیم طل خشک آرد
 پیاز بقوام آرند بعد دیگر اجزا سبر شند شربتی زاده و درم و اگر سقنقره نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند
 یا مایه رو بیان همان زن خشک جمیع معاصین حسن آنکه بگلابل حل کرده آمیزند معجون مسمی مخضر لایزال
 سطول المنافع که تقویت باد و تولید فی بغایت از موده است ص تخم تره بزرگ تخم بونج مغز جلفوره بر یک
 ده شقال تخم بیل شقال بوزیدان خطیثه برب یک شقال حلیت طیب شش شقال ادویه کوفه نیمه
 پده شقال و غن نازیل جرب کرده باسل مقد که هر واحد شتی شقال باشد سبر شند شربتی دو شقال
 غدا اقلید زرد کنه بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جبهه توالد و تناسل
 مجرب است و بغایت مسمی و مقوی و موافق بار دال مزاج و پیران و حافظه صحت ایشان

و نشاط آوردن بسیارند اغلب مصری نرود آب نیسانند شش بار و اگر خشک بود و وازو
 شش بار و زبانه هر واحد داده سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر با نجیسات
 و همینسان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر کسین ثعلب و عسل صامت بر سر آن کنند و
 شش بار و زبانه بزنند و بعد بالای آتش معتدل نهند چنانکه صلا جوش نخورد و دو ساعت بگذرند
 و از آتش بردارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق حل کنند تا غسل بقوام آید و بعد
 چهل روز استعمال نمایند مر بای همین منی بپذیرد و قوت پشت و کرده و کمربند و باده را زیاده
 کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط آوردن بهمن سپید نقشه شش بار و زبانه آب نجیسات
 و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یک شیار و زبانه بزنند و آب بگذرند
 و از میان آب بپارند و بنفشه را تا آب از وی بر آید پس بهر کسین عسل صامت و دهن آب
 و غسل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش
 نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برند و منجنج معرب از
 می بخفته است و در تقویت باه مفید و وی نزد سمرقندی عبارتست از آب انگور که بپزند چون
 دو شات او برود و قدری شکر با عسل بپذیرانند و نزد نفیس منجنج مثلث است بهو گفته که شیر و انگور
 چون بجوشانند تا ربع نماند منجنج نامند مثلث نزد جمهور اطباء عبارتست از آنکه آب انگور فقط
 بجوشانند تا مثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاتی نوشته که مثلث
 آنست که شیر و انگور سه جزء و آب یکجز را میخته بجوشانند تا مثلث بماند و این را شراب منسول نیز گویند
 با بجهه مثلث و تقویت باه قائم مقام خمر است و این در ویش در شرح کلیات قانو پنجه که تالیف
 حقیر است و بسط تمام دارد و سومی بفتح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که در آن وارد است
 و بیان آنکه نزد امام عظیم ما ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شراب او مباح شده و اگر براس قوت
 عبادت باشد و بسکر نه انجامد مشروعا نگاشته و در کلیات مذکور بجای خمر همین تخمیر ساخته
 با فوائد کثیره فاضله ماله اللحم مر بابه بنایت قوی الاثر است و در بحث قلب کدست مرهم توتیا

و در کاستن افزودن روغن قنب حسب مزاج مختار اند همچون نمک که ترشی بخورند
 انزال نشود و صافیون مصری جوز بوا فلفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جله بر عسل
 صاف و همچنین شترتی از نیم درم تا یک درم هر شب که راده جماع باشد وقت عصر این بخورند
 و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند طعام که قبل از عصر یک پاس
 خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر
 کفایت دارد و این در ویش بعضی اعراض اگر سبغت انزال متبلا بودند قدر دوا بخورند و این دوا
 هر روز خوردن فرموده و بعد اومت چند روز عسل مذکور از ایشان زایل گشته و اگر هم گستا
 در جواب گفته شده فائده در استعمال دویه با هیبه شرط است که غذای مناسب باشد
 و اگر در بدن خلطی زائد بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی
 همچون تبی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک و آن شخصی موافق آید و در دیگر
 بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه عقل در
 کله این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از اینجا است که در مطلب واحد نسخا متعدد مرقوم
 میشود و طالب باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم داننا تجویز کرده باشد منقطع نشود و بدو دیگر
 ملتزم گردد و بنظر نشود خصوصاً در امر باد که دویه اینکار بعد مراعات شرائط بسیار موثر
 می آید مریباً شقاق قل باه راقوت دهد و نوعاً تمام آورد و شانه را سود دارد شقاق قل تازه
 در آب خیسانده یکشبار و زو آن آب را بریزند و یکشبار و زو دیگر در آب خیسانند و تا
 نوبت همچنان کنند بعد مقرر سازند و بخوشانند تا نیم پخته شود آنگاه غسل صاف بر سر
 آن کنند و با تش نرم بخوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند
 مریباً زردک باه را زاده کند و پشت راقوت دهد و در بخت سینه گذشت مریباً
 زنجبیل مریباً گروگان مقوی باه است و در دویه مریباً ذکر شد مریباً خضیه الشعاب
 منی بخیزد و باه را برانگیزد و قوت شمت زیاده کند و گرده و پشت راقوت دهد و دماغ را پر سازد

فولج را نافع ص سقونیاده درم خیر بواقا قله دار چینی زنجبیل قرفه نارشک قرفه نفل فلفل هر یک نیم
 تر بد سفید قند سپید هر یک صد درم کوفته بخیه لعسل بسرشد جوارش قند و لیقون در دشت یا نافع
 و در حبث معده ذکر یافت حلویات که در دشت را نفع دارند و حبث باه ذکر شد حب صبر و جاع
 مفاصل فقرس فنج و لقه و رانافست ص صبر سقوطری کیشقال تر بد سپید یک درم و نیم و حب
 انیل غار لیقون هر یک نیم درم شحم حنظل انگلی و نیم نمک هندی قدیکه مقل کثیره انیسون هر یک انگلی کوفته
 بخیه باب کرفس حب سازند حب سورنجان که او جاع مفاصل فقرس عرق النساء را نافع
 دارد و در بد و علت توان داد ص صبر صبر درم سورنجان سپید بلبله زرد هر یک است درم بعصاره
 غلبه شلب حب سازند شربت دو درم و نیم دیگر که مسمی است حب سورنجان کبیر و بامراض
 یارده مذکور خاصه فقرس نفع دارد ص ایارج فیکرا تر بد هر یک درم شحم حنظل قنطور یون سورنجان
 ما بیز سرج بوزیدان هر یک پنجم درم فرغیون و درم پنجبیل شیطج فلفل خردل جنبدیستر هر یک
 یک درم شربت از یک درم تاد و درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه سقونیاده
 و حلیت و قنطور و چاوشیر هر یک یک درم زیاد میکنند تا قوی تر شود و دیگر که حب فقرس بارد و طبع سرد
 و زبانه نافع ص سورنجان بوزیدان ما بیز سرج قنطور یون قیق هر یک نیم درم شحم حنظل
 هر یک سه درم فرغیون جنبدیستر چاوشیر حلیت قنطهر هر یک یک درم سقونیاده زنجبیل خردل شیطج فلفل
 هر یک انگلی ایارج فیکرا تر بد هر یک یک درم و جمله کیشرب است قوی و شربت متوسط نصف بود
 یا شک و دیگر که مسمی است حب سورنجان صغیر فقرس رانافست ص سورنجان صبر هر یک
 یک درم سقونیاده درم شحم کرفس انگلی و این یک شربت است و دیگر که حبت کار بن بطوخ مناسب
 ص سورنجان نیم درم صبر یک درم سقونیاده درم گل سرخ انگلی و دیگر که دفع مفاصل عرق النساء
 نافع ص قنطور یون قیق سبکینج هر یک دو نیم مثقال تر بد چار درم سورنجان پنجم درم عاقر قرحا
 یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل قنطهر غار لیقون هر یک یک درم نیکو کوفته بخیه جها خرد سازند فلفل
 مانند شربت از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سر اشارت رفته که جها کلان سازند

حب سورنجان کبیر و بامراض
 یارده مذکور خاصه فقرس
 نفع دارد ص ایارج فیکرا
 تر بد هر یک درم شحم حنظل
 قنطور یون سورنجان
 ما بیز سرج بوزیدان هر یک
 پنجم درم فرغیون و درم
 پنجبیل شیطج فلفل خردل
 جنبدیستر هر یک یک درم
 سقونیاده زنجبیل خردل
 شیطج فلفل هر یک انگلی
 ایارج فیکرا تر بد هر یک
 یک درم و جمله کیشرب
 است قوی و شربت متوسط
 نصف بود یا شک و دیگر
 که مسمی است حب سورنجان
 صغیر فقرس رانافست ص
 سورنجان صبر هر یک یک
 درم سقونیاده درم شحم
 کرفس انگلی و این یک
 شربت است و دیگر که حب
 ت کار بن بطوخ مناسب
 ص سورنجان نیم درم صبر
 یک درم سقونیاده درم
 گل سرخ انگلی و دیگر که
 دفع مفاصل عرق النساء
 نافع ص قنطور یون قیق
 سبکینج هر یک دو نیم
 مثقال تر بد چار درم
 سورنجان پنجم درم عاقر
 قرحا یک مثقال صبر سه
 درم شحم حنظل قنطهر
 غار لیقون هر یک یک درم
 نیکو کوفته بخیه جها
 خرد سازند فلفل مانند
 شربت از دو درم تا سه
 درم بدانند که در
 امراض سر اشارت رفته
 که جها کلان سازند

جراحت قضیب اسود دارد ص توتیا بست درم صلابه کرده در سبب مرهم موم پنجاه درم روغن گل گران
 مرهم کنند مرهم که جبت جراحت قضیب بغایت مفید است ص مر دار سنگ درم سنگ احکات هند
 گلن شکر و هر یک و درم سنگ بصری یعنی توتیا یک درم روغن گل یک بخند یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر
 که ادویه در آن سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشکته تیای هندی یک درم سیاه قوتول و زبرجک یا باریک
 ساخته چار خور روغن گا و قرقفایت مرهم شکر و حبه زخم آتشک دیگر طریقت قوی مرهم و جرب
 رطیب نافع است ص شنبخت مرهم در سنگ سپیده از زیر توتیا تیای هندی سخته پخته شکر و سخته با سخته
 کوفته بخت بر روغن گل مرهم که بزرگ است این حبه که بخت تلین و تلویح و رام صلبه صغیر خزان مرهم است ص
 حلیتم کتان آرد و گل غشی هر یک که دم کوفته بخت در آب شام یا آب کلم بنزد چون قریب بختن آید
 فلوخ یا شیر بخورم در آب گرم حکرده و شسته اند و اضافه نمایند و بنزد تا غایظ شود پس غسل یا کنبه یا زیت
 یا بید بخور قدر حاجت آید و بنزد و در آن حبه تدبیر و در آن شبنم شرو و کاندشته و مرهم نیز زمین
 اخلاطه مرقوم گشته یا قوی تیا با صا مقوی باه اند شربط و افق مزاج و کربش ادویه سرد دل تفصیل فکر یافته

باب نهم در ادویه مفصله و جمع الظهور و حدیه ریح الافروسه و جمع الکوب
 و جمع الکوب و نقرس و عرق النساء و والی دار الفیل و جمع العقب و جمع کف الرطل
 پوشیده نمائید در دینگاه اعلی الاطلاق جمع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح
 خاص جمع المفاصل هر درد دینگاه یدین و کبیتین اطلاق کنند که اقال لایلاقی و دوالی و الفیل
 اگر چه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علل و اضراب
 ایارج فیقر او جمع مفاصل را نافع است و در بخت سرگزشت ایارج لو غا ذیا و ایارج
 ارکا غانیس نقرس در مفاصل عرق النساء اسود دارد و در باب اورم و بنور یا بد شعش
 قدر چه یا زاده هر روز بلع کنند نقرس در مفاصل را تسکین دهد و در سرگزشت نخته جوش
 و جمع الظهور را نفست و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی او جمع مفاصل و نقرس و جمع الظهور

در سنجان سبید بوزیدان هر یک یکدرم و این یک شربت است بر یوما دیگر حبه مفصل و قفس
 فیقر ترید هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلبله بلبله زر و هر یک سدس مثقال محو ثمن
 مثال آب گندنا جو شاییده جهما سازند و بی شربت واحده حبکه حبه در مفصل کم از ماده بود
 غمی افتد صبح است بلبله کابل پوسست بلبله زر و هر یک یکدرم سنار یکی ترید موصوف هر یک یکدرم
 حب لایزه کثیره غار یقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم سورنجان
 پیچیدم و درم افقیون مثقال قنونا نیمدرم کوفته بخیته باب حب سازند و در ساینج شک ناید شربی
 و درم و نیم باب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که حبه و جع مفصل نافست نس باب یکدرم و نیم تخم
 حطک و دوا ننگ نمک نطخی دو و اوق سورنجان نیمدرم کوفته بخیته حب کنند و بی شربت حب که
 جع مفصل که از بلغم و صفرا باشد نافست ص بلبله زر و دیکت بنفشه کلسر ترید هر یک نصف
 قنونا تخم حطک هر یک ثلث جز کثیره عشر جز و شربت سه درم حب که وجاع مفصل و قفس
 از رطوبت و برد بود و سودا در ص سورنجان بوزیدان تخم حطک هر یک انگلی غار یقون صبر هر یک
 درم ترید بقل هر یک یکدرم مقل ادر آب گرم حل کنند و در باون بحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بخیته
 بله هم میخیزد جهما بندند و این یک شربت است باب گرم بد بند حبکه بلغم خام از ورک یعنی سرن
 روان گرد و اخراج معده لقبوت نماید ص باب موصوف درم و نیم تخم حطک و دوا ننگ مقل ربع درم حب سازند
 یک شربت است حبکه جع مفصل که از خلط سوداوی باشد و در ادر ص ایا راج فیقر نیمدرم غار یقون
 بفعال هر یک نیم مثقال ترید موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی یکدرم یکدرم
 کوفته بخیته جهما بندند یک شربت است حقه که حبه عرق النسا قوی الاثر است ص پوست کبر پوست
 خطل قطور یون قیون با نیز هر یک سورنجان حرف بوزیدان هزار چشان اسپندان شیطی تخم ترید جز
 هر واحد یک حقه بنزند و صاف سازند و مری نظمی روغن بایه خیر قدری آمیزند و مکر حقه کنند تا که
 امعا را بخاشد و صبح آرد و پسر چند بیدتر قه قه مقل مبعه جاوشیر فنیون روغن قسط حل کنند و حقه نمایند
 و هر چند امساک آن شود بهتر است حقه که حبه عرق النسا که وجع در و یک مستقر باشد ص مری نظمی

عصاره سنجان
 فاست دقت
 سرفه و پیچید
 بین سرفه
 ناسد اخذ
 عصاره
 اسپندان لغا
 اشیان شراب
 است که از آب
 زکمر و غسل
 و ادویه جاد و پیچید
 و ادویه بسیار
 و مطلق و حاد
 و موافق مزاج
 پیران و مطلقین
 حقه و مطلقین و پیچید

نامکث دوادرمده ویر بود بخلاف وجع المفاصل که درینجا خرد سازند تا زود بگذرد و دیگر که فلفل
اول است ص سوره بخان بلبله زرد صبر سقوی هر یک برابر بسایند شش بدستور مسطور حسب کیفیت
و حسب اندام و حسب المنتن که بر حسب الشدید طرح این چهار حب جبه مفاصل اخواتها نفع
و درم زک شده حب سعد که در قاع بلغم از مفاصل و درک قوی العمل است ص سعد سوره بخان
بوزیدان هر یک نیم درم یا نه برود و دانگ تربد و ثلث درم ششم خنظل ربع درم فریون دانگ
و می شربت حب افیتیمون در عرق النساء که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید
بقوت ص افیتیمون بسپاچ هر یک یک درم غار بقون و ثلث درم نمک هندی ربع درم و می شربت
جعی که در تسکین وجع طهر مخصوص است ص ششم خنظل یک ربع هر یک یک ربع زنجبید ستر مقل ارزق
هر یک نیم جز صبر و جز شربت دو درم جعی که جبه عرق النساء مجرب است و رازی میگوید که در عیات
رفع میکند و چند از پیران که یکسان همین ابتدا داشتند و طاقت جنباش نمانده بود باین حب که درم
نفع داد پنج شش بار اطلاق فرماید و مجموع یک شربت است ص صبر سقوی زرد و سوره بخان هر یک
یک درم جها سازند جعی که در و نقرس را در ساعت بنشانند ص انیسون زیره کرمانی غلض
سپید را غلض متغرب القرم هر یک دو درم سلینیکه درم زنجیل فریون هر یک چار درم مصطکی شربت
درم سوره بخان است درم باب رازیانه حب سازند شربت دو درم باب زیره حب مفاصل
تربد کمشقال سوره بخان نیم درم ششم خنظل حب الینل نمک هندی زنجیل محمده هر یک دانگ و نیم
ایامه فیقره یک درم گل سرخ انیسون مصطکی هر یک انگلی مقل و دانگ کثیر طبعی باب
خالص حب سازند حب که تسکین در مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی خرد
و بار یک ساخته با گلاب سرشته جها سازند و بخوراند قدری مجرب است حب لوما که وجع
مفاصل ادریک و زبلکه در یک ساعت با صلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوی تربد
موصوف هر یک شش درم پوست بلبله بوزیدان سوره بخان هر یک درم انیسون مقونیا هر یک یک درم مصطکی
و نیم باب کندنا حب سازند شربت دو درم باب گرم بر بویا و دیگر که نقرس مخصوص است ص ایامه فیقره

بگیرند و بپورده در آن جگر ده حقه کنند حقه جمده و مفاسل و عرق النساء و امثال آن جمله خرباده است که در
 دانه بید بخیر تخم کنان هر یک هفت مثقال با بونه حب الیفا شبت هر یک پنج مثقال خشک برنجان خریق
 سپید قنطاریون هر دو مثقال حاجو شیر شوق تخم خنظل مقل هر یک هفت دم کرفس تازه در تخم شبت
 سداب هر یک هفت و مثقال انجیر زرده عدد عذاب است آنه سپستان چمن انجیر شاد و غیره طریقه
 طبع بار و غن گاو و مرغ غیری حقه نمایند و وایکه استیصال نفوس بطنی کند ص کما در یو کما قیله
 زراوند جنطیانا فومود و قنطر اسالیون برگ سداب برگ فتیخ قنطره الصبغ اسارون ناخواه ابل
 باسویه کوفته بخیه هر روز یکدم بخورند سفوفاد و جوبا و امجونا با غسل و وایکه قلع و جمع الوکر که البته
 و اسهال نماید بغیر از دی ص از زروت سورنجان سپید هر یک و مثقال اندر روغن جوز طنج شبت
 که هر یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند و وایکه منسوب است بیحی ابن خالد و بغایت اثر نیک دارد
 و مجرب است ص سورنجان ده دم سارکلی بخورم بخمیل ریه کرمانی و فلفل هر یک در دم حاصل بشوند
 شربت و مثقال آب یگرم و اگر بر سیل نفون یا حب خورند یک مثقال کافور و وایکه که عند شدت
 و جمع استعمال کنند ص تخم کابو بخ سپید هر یک در دم شیطج فیون هر یک در دم هم آمیزند مثل حلزونه کنند
 و یک کبک بند و اگر بر سیل نفون پس نیز در است و دیگر که عند شدت جمع چون بخورند تخفیف بدست
 ص سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بخیه سه دم باب سر و بخورند و دیگر سورنجان یکدم شیطج
 و و وایکه شکر بخورند و یک شربت است و دیگر کشنیز خشک در دم با برابر او شکر بخورند و دیگر خشکی شکر
 بخورند و دیگر که تسکین اوجاع مفاسل کند ص آنخوان سپید خاصه که از انسان بود بسیار بار یک سانه
 دو دم بدیند و دیگر عدس متشکین خشک بود در سر که کرده سورنجان سپید باسویه کوفته بخیه شربتی
 سه دم و دیگر که تسکینات و جمع نفوس است ص خنجر عریا یا قلع هر کدام که دست و در چمنان ثابت
 آنکه پوست او دور باشم پاک نمایند و دیگر کلان انداخته باب نمک شبت بنهند تا که مریض
 به صحت سازند و در آن بنشینند در حالتی که بگرم باشد و سه روز پیوسته و شام عمل آرند و بار
 دو ساعت در آن مریض را بدارند پس بر آورده باب گرم غسل دهند و اجتناب

معه فیه بنشیند
 و او بخالت و بغایت
 و بخالت نامست
 حقه کوفته بپوشد
 ص صند و عریا
 بخاری گفتار
 نامند و حقه
 بنشیند

در حلاب ندر کور اندازند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرو آورده و تا وند چرب نکند دارند و قدر حاجت هر روز بخورند و وایمیکه انواع مفاصل کشند و تجربه رسیده حس فلفل در از چوک غلغویه چترک سندی بابونه بابرنگ اندر جو پینگتیره بباژنگی پنج مرشد جواکها کپیل اجود کرد مور یا زیره سیاه هر یک چار درم تر پله سی و شش درم گوگل یکسیر جمله کوفته بخیته بقیاس درم غلغلما بندند یک صبح و یک شب شام بخورند و از هیچ ترشیا و نفخا بریزند و وایمیکه اقسام در مفاصل انا نصبت صرگ اسن خشک هشت درم بید انجیر بالسه و همایه کچور دیو دارید و مشکک سندی تبیس پنج بسکمه پنج کیلو اسکنه گلوی فلفل در از ستادری کستانی بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را جوک سازند و هر روز دوازده درم ازین دوا در شبت سیراب جوش دهند چون یک سیر باند صاف نموده شیر گوم نبوشند تا سه هفت و این از دوا های مشهور اهل هند است و وایم که همین عمل دارد صرگ چوک جواژنگ سنگ بزرگ اسن خشک کوٹ جاب خشک کشینز ناگ کسیر جمله برابر گوگل برابر جمله کوفته بخیته چار درم غلغوله بندند و هر صبح یک بخورند و وایمیکه انواع مفاصل اسود دارد و جمله باد با بسکند و باده بیفزاید و چهره روشن از دص سلیت و الا ان خرد و الا ان بزرگ اجوائن سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خرزهره مقشر هر یک سه درم و نیم سپند سوختنی هفت درم شکر رخ یک سیر کوفته بخیته هم آمیخته هر روز پنج درم باب بخورند و وایم که همین انواع مفاصل و خرد آن اهل هند بامراض بادی سمنی است چون جعب اقسام مفاصل و لقوه و فاج و مانند آن نفع دارد صرگ درخت آگمه مع برگ و شاخ و پنج موازند و آثار شاهجانی که سیر نکند قریب به یکمین طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ سمنی نهند و بالایه و می کنند آفت نارسیده یکپا و یعنی ربیع آثار شاهجانی اندازند و نصف باقی از آگمه بالای گند اندازند و سر لپش بر دیگ گذاشته بار دماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بنهند تا سه گشری فرو آرند تا دیگ آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده ببارند و صابان

فصل دار و لیکن قبل از تنقیه نشاید داد و دیگر که حبیب و جاع نذآور و اشغ تمام دبدب شیر گاو و سیر
 شایه جانی نبات نیم سیر مغز کنوار که درخت صبر است کینیم سیر و اچینی دو دام مغز کنوار و شیر انداخته
 دوسه جوش دهند پس در اچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا اقوام حلوار رسد بجهه روغن گاو
 خوشبوداغ کرده اضافه سازند و بیم آمیزند و نگه دارند و بر حبیب جاع دو دام یا کم و زیاده
 فراج بدهند و این دوا از حبیب اشرب و ادویه که از کنوار بیسازند مناسب تر و اعتدال
 مائل تر است و دیگر که درد بندگاه و کرفشگی اعضا و استرخار نامعست مع غافل در رانگش
 هر یک شش درم تیزل موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جوت شانزده درم جال گوشت
 درم بار یک ساخته باب سرشته قدر فلفل جها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز
 یک حبیب و م روز دو حبیب و سوم روز سه حبیب بخورند و بعد هر روز تا یک هفته همین حبیب
 بخورده باشند و غذایان گندم و روغن و برنج ساقی دال موخ سازند و از گوشت و نهیها
 و بادی پرهیزند و دیگر که در امراض مذکور همین عمل دارص کچک که آنرا بتازی از زاتی گویند
 و پنج اندر این و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بخیه با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر
 نخود جها بیند و هر روز یک حبیب یا دو حبیب حال باب بلع کنند و طریق سقی کچک است
 آن نخست او را حد آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعد نقشر سازند و از کار و حسد خرد
 ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما و مبرودین
 بسیار نفع دارد و استثناء آن در دو جهه و جاع بارده مرسته مجرب است و روغن و فلفل
 که در دشت کشته را دور کنند ص ریت یک رطل برگ خزرهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند
 بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شبست بر پشت ببالند و صباح استحمام نمایند
 و اسفنداج غذا سازند و دیگر عرق النسا را بار داسود دهد ص روغن بنوق بگیرند و در
 قدری فیفون و جندبید و ترومیه حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند فحل خورد روغن بنوق
 در دگر و ص و تعلق عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارکت نفع عرق النسا

و نفخ نیز منید است ص پوست بچ کینر سید کنگی مقرر برکت هتوره سیاه هر یک دو درم هر
کوفته قرص سازند و در یک پا و روغن کنجد بزنند تا قرص شود و دوازده روز آن بدن بایستد
پس نهم روز در آفتاب بماند و دیگر که گرفتگی است و پای دور کرد ص تخم بیدار منجر مقرر کنند و
همچنان ثابت بلع کنند و ز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خوردند
بعد یکدانه از هر روز کم سازند و همین ترتیب بمیزانند و کم نمایند تا نفع روی دهد و دیگر جوین
باریک ساییده بار و روغن کنجد آمیخته بماند و دیگر برگ کنج یا برگ سبنا و یا برگ سبزه در آب
بجوشانند و بخار آن بمصور سازند و برگها بر بندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرخ برگ
راهن سوده همین عمل آرد و در اوج گرم برگ انلی بکار برند بطریق سطور که نفع تمام دارد و دیگر
اسپند سوختنی در روغن کنجد بسوزند پس بحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن سرخ
کنند روست و اگر در دستید باشد قدر سه افیون نیز آمیزند و دیگر که وجع الودع جمع الکره
مغرب است ص منجی اجوان مالون کلونجی هر چهار برابر یکا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح
آنقدر که بگرفت از سه انگشت در آید بخورند بآب و در کاستن فروزدن حسب مزاج مختارند
و دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته رافع دارد ص روغن السی و روغن شرف روغن بیدار منجر
روغن هر یک با السویه هر قدر که باشد بمیخند جمله شیر و دهنوره که از ریخ و برگ بار گرفته باشند آمیزند
و بجوشانند با تش نرم تا روغن بماند و بر عضو بماند هر روز صد مرتبه و بالا را و برگ هتوره یا برگ
اندراش یا برگ آگه به بندند و دیگر رنگین یعنی عرق النساء را محربت ص بخیل سوده پانزده گام
سیماب یکدام از بخیل باریک ساخته سیماب در آن کمر کنند چند آنکه یکدات شود پس بلع آرند
و هر روز قدری از آن بمانند و سه دفع و دیگر که عرق النساء جمیع اوجاع مفصل سود دارد
ص خاصا بون آب حل کرده ضماد سازند و دیگر که عرق النساء جز آن جمیع اوجاع شندیده من
را که از شدت وجع قریب به هلاکت رسانیده باشد نفع دهد تسکین وجع ص کوکبا
قد تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب و شب بنوشند آنقدر که کف آرد و دیگر خدرات همین

افیون زعفران
دم
روغن کنجد
روغن سرخ برگ
روغن بیدار منجر
روغن شرف

بخندرم زعفران یکدراگم نوشته شربت او یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
 صغیر خوانند و نسخه نخستین سفوف سورنجان کبر گفته سفوف نقرس منقول از محمد زکریا و جبه دفع نقرس
 بارد و در مفصل بارد مجرب و بمون گفته که با کله پیله قطع می کنند ص ناخواه اهل برگ سداب نیم گرم
 را از یانه دو قهبر یک و جز قهوه با دانه تلخ سنبل قسط شیرین را از دانه حرج هر یک نیم جز کوفته نیم جز
 یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تا اولین بهشت تا چهار
 ساعت چیزی نخورند از ماکول و شروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان
 اگر اوجاع مفصل حار را نفعست ص سورنجان سپیده درم سقمونیای شوی یک درم و دو مثقال
 درم کبابه درم شکر سپیدی درم شربت سی درم اکثر سفوف های مسکن الوجع در حرف ال
 این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف بلخ سلیمانی جبه وجع المفاصل نفعست و دو
 مده ذکر شد بخیلین که از خل غنصل و خل و فوخیج و عسل یا قند سازند حسب مزاج
 مریض اوجاع مفصل انفع و بد بخیلین افسومانی جبه اوجاع مفصل نفعست و در بحث سوم
 باید شربت با پلیا اوجاع مفصل و تپهار گرم را نافع بود و طبع نرم کند ص بلبله زرد صرد
 آب گرم شسته نیکوفته در ظرف عریض و اسع نهند و آب بر سر آن ریزند چندا نکد یک بند گشت
 بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعد آب بی بگیرند و نگه دارند و آب جدید بر بلبله ریزند
 همانقدر و سه روز در آفتاب بگذشت این آب را نیز بستانند و آب اول دوم با هم آمیزند
 و در پنجین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرو گیرند
 و سقمونیای شوی یک مثقال اضافه نموده حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مفصل
 را سود دارد و بادها دفع کند و جگر نافع بود ص پوست خج کاسنی سی درم پوست خج لوزیانه
 تخم را زنیانه کرفس پوست خج کرفس هر یک ده درم تخم هر یک ده درم تخم کثوث در کتان بسته بخندرم
 بجوشانند و بیالایند و با یک نیم قند بقوام آرند شربت مفصل پوست خج کبر پوست خج
 را زنیانه هر یک بست مثقال تخم کرفس را زنیانه انیسون ناخواه ماهی زره سورنجان هر یک درم پوست

و دوالی مفید است روغن بوجان جبهه در زانو مخصوص است و روغن قسطور و روغن بابونه
و روغن شونیز و روغن فرنیون و روغن بیدانجیر ساده و مرکب روغن
سداب و روغن بلادر و روغن نار دین و روغن آجر جبهه او جاع مفصل
سود دارد و در بحث سر اینم گفته شد روغن جناعق النساء و جاع مفصل نافست موی
کنار صبرگ خا بانورا و ربع من در دمن آب بچوشانند و بیالایند و نیم من روغن کنجد و نیم من
نار و روغن باند اگر برگ بانو خاتازه و تر باشد و کوبند و قدری آب نیز باشند و صاف کرده و نیم
و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بچوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن سورنجان
جبهه مفصل مخصوص است ص سورنجان مصری ده مثقال قصبه لزریره پنج مثقال هر دو را نیم کوک
ساخته در آب بخسانند یک شبان روز بچوشانند تا ماهر شود و بیالایند و آب کمرش تازه و مفصل
روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بچوشانند تا روغن بماند و روغن علقم و روغن کلک انج
جبهه در مفصل و نقرس عرق النساء بیدیل است و در حده گذشت سفوف سورنجان
مفصل و نقرس عرق النساء نافست ص سورنجان مصری ده درم سنار یکی هفت درم پوست بید
منغز بادام متشهر هر یک سه درم زعفران نیم درم قنونیای یک درم قند سفیدی درم و اگر داده بلغنی باشد
تر بد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و قنونیای نیم درم اضافه کنند و در تخف گفته کرد بلغنی عوض قنونیای نیم
بخندرم کنند شربت و و مثقال آب سرد دیگر همین عمل کنند ص سورنجان قند سفید هر یک ده درم
سنار یکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بخیه از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن
میل نمایند و دیگر که جبهه عرق النساء در مجربات قدما است و صاحب تخف سفوف سنار نامند ص سورنجان
چند درم سنار یکی شش درم شیطیج دو درم زعفران نیم درم شربت سی درم مع سه درم شکر دیگر که بغایت مجرب
و او علی مفصل امثال آنرا سود دارد ص سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده خود نه هر یک
دو درم فلفل یک درم قند سفید و دوازده درم کوفته بخیه شربت سی درم دیگر تخف کرده در مفصل که تخف
و تسکین بخشد ص سورنجان سفید شکر هر یک برابر کوفته بخیه شربت سی درم باب سرد و در تخف سورنجان ده درم

که ما دست او بر هر پای پشت مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخاء و تشنج چند ساله شده
دلق و دوازده مثقال تخم انجبره سبب بوزن این بوره نوشادر را آورند و در جخم منخل عکالطیم هر یک
بجای خافض و فاضل عاقر قرحا شش هر یک با مثقال قرومانا کن و در باسان مرصاف را تیناج لیج
استخوان سوخته اهل صبر زرد سنبلین حداد و خرفه فوین سورنجان هر یک حب ملطین شش
موم چهل و پنج روغن سوسن امثال آن بازده مثقال صمغ و سرکه حل کنند و غسل بقدر کمال
اضافه نمایند و موم در روغن گذاخته بایستوری در مریخ ساختن معروف است ترتیب بند
ضماد و روش جهت مفصل که قریب تجبر سیده باشد مجرب است صمغ تخم بدی و تخم سر
خزور و روغن تازه گاوی غسل هر یک جزوی زای سرکه بوزن غسل بعد از حق مجموع سرگین
خشک گاوی ساجیده آلفه که غلیظ سازد اضافه کرده دیگر استعمال نمایند ضماد و یا ض
جهت تسکین ضربان مفصل و در ضربانی مجرب است صمغ زیتون با خنده روغن سنگ و تخم فوین
یک عفران سه ضما و که نقرس و اورام حاره را ناهست صمغ سندس و عدس قشر فوین شیان
بایستاکل اونی کوفته بخیه به گلاب کاسنی ضما نمایند و عرق الزا و وجع الوک را ناهست
صلح است پنج کبر فوین کوی عاقر قرحا هر یک و درم عصارة قنار الحما و حبا الفار هر یک یکدم کوفته بخیه
شراب غسل ضما کنند ضما و که حلیصیت در اطرون عاقر قرحا هر یک و درم قسطره تیزک هر یک یکدم فوین
پنج و درم زفت را در روغن زیت بگذارند و باقی ادویه کوفته بخیه اضافه نمایند و ضاد سازند ضما و مفا
گرم که در وقت بجهان تسکین الم کند صمغ فوین عفران با سوسیه یا شیر ساجیده بر روغن سنگ ضما نمایند
نما و مسکن الوجع در تسکین مفصل حاره و بارده مجرب است صمغ بابک که با سوسیه طنج نمایند تا ممل
شود و غسل همچو ضما و که کرده بخوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضما نمایند ضما و جهت مفصل برده
بی عدیل است صمغ عطینا سوخته با غسل سرکه بقدر کفایت با سوسیه سرشته ضما نمایند ضما و تحلیل
جهت مفصل بارده اورام مزمنه بجا نیست مفید است صمغ بورد و بقیه شوق آب نادیده
با سوسیه یا سرکه و غسل با انار صمغ برینند ضما و مفصل حاره نقرس را در آخر مجرب با نفع است

خج کرس سبت دم قدر سپید یک من بطریق معلوم بپزند شربت تر بد او جاع مفصل را نافعست
 و اسهال بلغم بغیر ازیت میکن و در بحث امعا گدشت شربت قالم و جمع الورك در حوت لال
 بلطف و او ذکر یافت شیا و عا که جمع الورك نافعست و اثر قوی دارد و ص فوج خشک شیطیح
 خردل پس سبب کبروفتینه شافمار و در سازند و بعد تحمل بر آذیت و صبر کنند تا که در امعا خراشند
 ماده و رک بنا بر بخار آب پخته منتطع گردد و شافمه که در دشت جمیع النوع مفصل که سبب آن نمرقا
 و بلغم باشد نافع بود و ص سکنجبین با و شیر مقل پوره ازنی شق نخچیس سیرجان شقال شخم خنثی تخم کرس
 و ازبانه انیسون قسط ناک هندی انزروت جندبید ستر در بنادر ما بهیز بر ج سداب خشک سداب و
 کوفته بختی آب سداب تازه برشند و شیاف سازند شافمه که همین کار کند و با سورا نفع دهد و ص سکنج
 جابا و شیر مقل مار و تخم خنثی بید انجیر با بهیز بر ج بوزیدان هر یک یکدم بر آتش بپزد و نیم سوزجان ترید
 هر یک سدم جندبید ستر خردم با آب گندنا شیاف سازند و مفصل گرم و نفقر بجایت آزموده است
 ص اکلیل الملک هر یک ده دم شیاف ما میانیچ متقال اقا قیاد و درم زعفران یکدم وافیون نصف هر
 یک متقال نیم ضما و نفقرس بغایت مجربست ص مرزنجوش گل خلمی چل آرد جو سوزجان با سوبه بار زده
 تخم مرغ و روغن گل ضما نماید و اگر قدری زعفران وافیون اضافه کنند اثرش سریع تر شود و ضما و که نفقرس
 گرم را سود دارد و ص آرد جو سبت روم وافیون سدم با آب الشبلیه ضما و کنند و ضما و که نفقرس گرم هر یک
 نافع بود و ص مغاث حطی تخم مرو آرد جو سوزجان با سوبه بر روغن گل فر زده تخم مرغ ضما و کنند و صا و که جمیع افشا
 وصال نافعست ص با بونه حطی اکلیل الملک هر یک سبت روم شق جابا و شیر مقل هر یک سدم موم سپید سرکه
 پنجدرم روغن تبت سبت روم ضما و کنند چنانچه روم است ضما و سلیمان فی جبهه درد مفصل فز من مجربست
 ص از اسکنه که سلیمان نامند بزنی هر یک سده متقال با هم ساییده با بن تر کنند یا سبب باشد شود و صا
 جلوی متقال را بجل کنند و اضافه نمایند ضما و محلل که بقیه در مفصل اسود دارد و ص لعل تخم کتان
 لعاب حلزونه آرد هر دو بار و عن با بونه و موم زرد برشند و برهند ضما و و لجن متقال آرد و فاج و امراض
 جمیعاً نافع و فتح و محلل قوی و حادب خار و پیکان را بحق بدست و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نمود که

و طلا سازند و اگر سپیده از زیر بشیر گاو سخن کرده بالاند همین کار کنند و دیگر در تسکین وجع بلنج است
لب خبز میاید فیون بالسوید بشیر گاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی که تخمیل و دم و
ابتدا بان کنند صندل سرخ زعفران بالسوید یا کبشیر طلا نمایند دیگر که مثل دست صندل یا شیا حصف صندل
باب کاسنی طلا کنند دیگر که مانند پوست صندل یا بوز کلسخ یا کاسنی یا باب کفر طلا سازند دیگر صندل
خطمی یا بوز دیگر صندل تخم کتان کوفته بخت یا بوس سرشته در یک صندل شبست تخم کتان یا کبشیر
طلائی که در ابتدا وجع مفصل یا بنی بکار آید صندل صندل یا حصف لطیف یا بوز آس طلا کنند دیگر
جوزالسر و اهل حصف لطیف آس همین عمل کنند طلائی که تبدیل مزاج کند و در دیشاند صندل و
است و کند اقط و جندبید تر و زیت طلائی محذرس فیون جندبید ستر هر یک یا بوز زعفران
نصف جز طلائی که تا بدین مفصل کند صندل و روغن بگذارد و نخست آب گرم بر عضو نهد که عضو
شود و بعد قیروطی ند کور طلا نمایند و اگر امضاج و تخموم نیز تخموم قیروطی سازند بهر عمل کند و اگر تطیل بر روغن
گرم که در کوشبست یا خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر سخن بجه قیروطی بالاند بهتر باشد و در تلین نافع
تر آید فایده آنجا که ماده خون کشیر بود یا سبب مرض سفر باشد و اوقات قوی قیل از تنفیة استعمال نماید
برای و سبب یکی آنکه چون ماده قوی حرکت است راجع را بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفصل
و رگها افشوده شوند و در دیفزاید و دم آنکه میتواند که ماده قوی از محل مرض بجانب رئیس برگردد و با
بلانک شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت با آنکه سبب او خون صرف باشد
و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب در دریا ده شود یا آشامیل ماده با عصاره کبشیر
نماید و آن از وقوع آفت با تغییر مادل امثال آن توان یافت پس درین وقت تدابیر
آنست که آب بگرم بر عضو تطیل کنند خاصه اگر با بوز نه و غبشه دران مطبوخ باشد و ایضا منفرجات
یا قوتیه بخوراند تا دمل و ماغ قوت یا بد و ماده ستر جو را قبول نماید فقیله که نایب حصف است و
وجع و عرق النساء شحم خطم عرطینا بورق شقی فقیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کنند و در شیان
بکر گذشت قرص که وجع المفصل است که سبب صفرا و بطن باشد با سهال دفع کند صندل و

و رفع بقایای موادی نماید ص صبر زردعفران مرصاف بالسویه باب کلم بر نند و اگر حرارت
زیاده بود باب کاسنی بکار برند ضماد اسپنل جبهه او را در حاره مفصل و درم فرج و کعبه ر فحش
و سایر اعضا از مجربات است ص اسپنل کوکنا را بالسویه کوفته بخیه باب پرنده تا کوکنا را در م
و روغن گل سرخ انقدر که نکتی آمیخته بر نند و حسن نکند اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
اسپنل را نا کوفته همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لباطنی او گرم است و بکوفتن اثر او بر
میکنند و نا کوفته بریدی نماید و اگر انفتاح اہم باشد کوفته بمحل آرند و ضماد مذکور ناہ ضماد کرد
اعضای که جبهه باد و بواسیر و سرد و جبهه کز از مجربات است ص فلفل دو جز قاقا نو شاد در ہر یک
ترنجبیل یک سورنجان یازده روغن گردگان سبت درم موم زرد و بجز درم ضماد و جبهه جمع اگر کربار
ص برک و فلی بچوشانند و بکوبند و بر روغن کاس گرم آمیخته بر نند ضماد و کعبه مفصل و دیگر اویا
مجر بت ص آر و قوتیا اسپنل مز نخوش گل خطی سورنجان اکلیل الملک ہر یک و مثقال غولیان
شیاف مامیثا آر دو ہر یک و مثقال بنج نفاح زعفران ایفون ہر یک و دو مثقال کوفته بخیه
اقراص سازند و وقت حاجت جبهه او جاع بار و اشیا حارہ و جبهه حارہ بچیرای بار دہ استعمال
نمایند ضماد و تحلیل بقایای او را در بار دہ نقرس بار دکن ص مقل یعنی جلیہ تخم کتان شوق السویہ
بگیرند و مقل و شوق را شربا حل کنند و جلیہ ہم آمیخته ضماد و در نسخہ عوض یعنی کندر است طلا کہ
بعد تحقیقہ بکار برند و قائم مقام شراب است ص استخوان اہل جوز السرو ہر یک یک جز زاج شب
ہر یک سدس جز کوفته بخیمہ لبریش مای آمیختہ طلا نمایند و بر بند طلا یکہ در تسکین وجع
و تقویت عضو عجیب الفحل است ص استخوان موختہ سپید شدہ کہ بعد سحق شستہ و خشک کردہ باشد
اسفنج نشاستہ ہر یک یک جز سورنجان دو جز کافور اندکی در گلاب حل کنند و او و یک کوفتہ بخیمہ
پان ہشتہ طلا سازند دیگر کہ اعضا را قوت دہد و روع مادہ کند و تبرید بخشد ص صندل سرخ و مشک
گل ارمنی کلنا ر صدار الحدید مغاث ہر یک با گلاب طلا کنند و دیگر کہ تبرید کند و نشاء کافور
بالسویہ بکوبند و طلا نمایند و دیگر کہ روع تبرید کند ص سبیدہ از زرد گلاب بسایند تا کہ از وجع تبرید

سی در دهن چنانچه سیمیت و صاف کنند و مثلث طل از آن بگیرند و فاموس خیار شیر و قمر بند
 خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیر خشک چهل درم در آن حل کرده صاف کنند
 پس محو و داغی و ترید و مثلث مثقال انیسون یا انگ کوفته بپخته سردار کنند و آب کاج پنج درم
 افزوده نبوشند و طبیب انا حسب حال در تقدیر روزان ادویه مختار است مازال اصول چه
 اوجاع مفصل که از درد و بلغم باشد ص پوست بچ کبرخ کرفس بچ رازیانه هر یک ده درم
 انیسون ناخواه سوربجان بوزیدان یا بنیرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست خنجر شیطرح قنطور یون
 دقیق هر یک پنج درم در سه طل آب بنیرج تا نصف برود و صاف سازند شربت ده درم مع کیشکا
 روغن بید انجیر مازال اصول که همین عمل کند ص اصول شانه ندکود در دآ و شربت اصل السور
 مقشوفه هر یک ده درم سوربجان بوزیدان هر یک سه درم غناب سپستان انجیر سپید و بنیرج
 بریک کفی بطریق معلوم بنیرج شربت ده درم مازال اصول که در قلع کردن فقرس و وجع اوک
 عجیب الا شربت ص پوست بچ کرفس پوست بچ رازیانه هر یک ده درم پوست بچ کبر پوست خنجر
 قنطور یون دقیق شیطرح هندی ناخواه انیسون بوزیدان سوربجان یا بنیرج ده هر یک پنج درم
 در سه طل آب بجوشانند تا بکث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و
 روغن بید انجیر مثقال آ میخته نبوشند اگر حلت قوی باشد و روی بود حتی که صاحبش شرف
 برز ماده کرده عوض روغن بید انجیر کلکلا بچ کنند فانه عجیب سیمی مقیم الزمینی مازال اصول
 حار فقرس اوجاع مفصل بلغمی سوداوی را نافع است ص پوست بچ رازیانه پوست بچ کرفس
 پوست بچ کاسنی اصل السوس خطی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سوربجان ناخواه زرد
 کرانی هر یک پنج درم انجیر زرد و بنیرج هر یک سبت درم در سه طل آب بجوشانند تا بنیمه که صاف
 کنند هر روز سی درم مع ده درم گلکند نبوشند مازال اصول بار د اوجاع مفصل حار را نافع است
 ص غناب سپستان هر یک سی درم پوست بچ کاسنی پوست بچ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
 هر یک پنج درم سوربجان سه درم در سه طل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم

گلشن سحرینیا هر يك يكدم سبيل بخارم كوفته بخيجه و جواره شبت يا به سرشته ده قرص تا زرد شوي
يك قرص تا در مطبوخ بپايد كه زقرص حار را نافعست اوجاع مفاصل را نيزه و متيقه بدن ميگردد
بپايد زرد پاژده ترديد موصوف بسفاحج هر يك سه درم سنا و كلبي شاهتره و هر يك چهار سورنجان سپيد
تخم كاسني را زيانده تخم كرفس گلشن هر يك و درم بطريق معلوم در سه درم آب جوش در بند تا كابل
بماند و بالند و بيا لايند و مع ده درم شكر بنوشند مطبوخ كه جبهه وجع المفاصل بلغمي قوي را شست
سورنجان سپيد بوزيدان هر يك سه درم با بنيزه و يك ترب چار خود تخم كرفس انيسون پوست تل هر يك
و درم جملها و در يك مصل آب بجوشانند تا نصف مصل عاب صاف كنند و بنوشند و هود و آتوي
متنقض بقوة قويه مطبوخ كه جبهه عرق النساء و درم مفاصل بلغمي قوي دار و در صلب جفت مصل شك
پنجرم موزيدانه برآورده يك كف هر دو را سبيل آب بنزند تا دو ثلث مصل بماند صاف كنند و بنوشند
ده دست بلغم ميراند و هوجيد قويه مطبوخ كه در ذرا نور اسودار و در صلب خيسر سياه بخت عاقل
سورنجان هر يك پنجرم ناخواه شونيز فطر ساليون هر يك سه درم بنزند تا نصف مصل بماند و صاف كنند و بنوشند
شش درم آميخته بنوشند مطبوخ كه اسهال صغرا و بلغم كند با عتدال صلب بپايد زرد و ده درم تا پاژده و تخم
از سه درم تا پنجرم سبيل آب بنزند تا دو ثلث مصل بماند و با ده درم شكر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد صلب سنا و كلبي هفت درم گلشن بپايد زرد و هر يك چهار درم سورنجان را زيانده
پوست پنچ را زيانده تخم كرفس انيسون قهقور لوني قيق هر يك سه درم پريسا و شان گا و زبان بادرنجبويه
هر يك سه درم جوشاننده و صاف كرده گلشن ده مثقال بنجبين بخت مثقال را ن هلكرده صباح
بنوشند و بگر كه بهين عمل در صلب سورنجان سپيد يك درم پوست بپايد زرد و ده درم ترديد و تخم كاسني
تخم كرفس هر يك و درم را زيانده پنجرم در دو درم آب بجوشانند تا به ثلث رسد يا بربع صاف
كرده بنوشند و اگر سي درم بنجبين بپايد ايند بهتر باشد مطبوخ جبهه وجع المفاصل كه از صغرا و بلغم
باشد صلب پنچ كرفس پنچ كاسني گا و زبان هر يك سه درم تخم كرفس و درم تخم كاشو انيسون بوزيدان
ربوند هر يك يك درم سورنجان يك مثقال گلشن يك كف شاهتره و ده درم موزيدانه قويه سي عدد و آلو

مقوی پشت است مریای گذر بدستور و در کبش باه گریست تقویر که عرق النسا را کاین از خون غلیظ
 سود دارد و مخرج خلط سودا است حص بلبله سیاه است درم فتمیون پنجم درم بلبله را نیکو کنند و برود در
 یکرطل آب گرم بپسینانند و در کرا و روز و در سه روز یکبار بنوشانند و صاف نمایند و شکر سفید درم نیم تخم بنفشه
 تقویر که از وجع مفصل موی صفراوی و گرم مزاجان که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد و ص که بیمار
 ترش که شحم او انشرده باشند جلاب سکری هر یک نیم حیل یکی کنند و پوست بلبله را در دکلان پنجم سحر
 کرده آمیزند و یک شبار و زرد باریک صاف سازند و بنوشند تقویر که مریخ عمل در و مضعی مبروست صورت
 بلبله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یکرطل جلاب سکری ترسانند و یک شبار
 باریک صاف کنند و لعاب بپاشد آب اوقیه افزوده بنوشند علاج حایه بارده بحسب سوره نجان تنقیه
 کنند بکرات و در غن جید نمیر باران زرد را ناخته بنوشند بکرات و در غنمای جبهه عرق النسا را باز بکاری آید
 بعد از آنکه طیل باین طبع کرده باشد مزخجوش شیخ فوینج بپوشانند و ترش کنند و اگر سبب بدیج باشد مزخجوش
 و تنطیل و حمیه کافیهست علاج حایه بارده فصد سیاق کنند و بقول مناسب لب خیار شیر لازم گیرند
 و اضمد موافقه ضما سازند علاج دوائی فصد سیاق کنند و سوسل سودا دهند بکرات پیرگمای که مری
 ش آید بکشد بکرات وین خجج رگمای ناکور را همی مالند تا ماده غلیظ بر آید و مرطبات استعمال نمایند
 غذا رود و اگر و پانزده را بنجی دارند که ماده نریزد و از قصب محض باشد علاج دار الفیل فصد سیاق کنند
 و حسب قوت قی لازم دارند و سهال نیز بحسب سوره نجان و همین پنج گاهی سهال گاهی قی میکرده باشند
 ما هم قوت بجای ماند و هم ماده بدیج منفع گردد بعد تنقیه بلبله این طلا بکار برند ص صبر و اقا قیاح ص
 لیمه شیر شرب یا نانی سیر که تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصا بر بندند حرکت خاصه شی کمتر کنند
 و اگر کنند باید که پای بسته باشد بعصا طلا بکروند و همان داده نمایند و همین تدبیر لازم باشد قی اکثر بکار دارند
 تخمیل فصد و هیچ روز این ضما بکار برند فاما بحلل شیر اکثر اص تخم کرب و شوره سیم آمیخته با صفا
 کنند و دیگر که همین عمل که در ص خاکستر کرب ترس لطرین سرگین بر آرد عایاب خاکستر ضما کنند و این کار در نیم روز

ده درم کلقند بنوشند و یک نسخه مار الاصول که وجع المفاصل نیز سود دارد در کبک سرگشت سازند
مفاصل مانع است و سرگشت مار البرز و مفاصل مانع است و در مطبوعات معده گذشت
مخلص الکبر وجع المفاصل بلغمی ربی را نافست همچون فلا سفید بنوشد همچون سیرکه که معجون
ایضا در کبک سرگشت همچون کیمی بر خیال جبهه وجع مفاصل بنایت مجرب است و حسن الاثر است
ص سورنجان ده درم سنار یکی بخندرم اسارون بخندرم بره کرانی در فضل تر بخاشیده هر یک
ده درم کوفته بخیه بیل سبرشت شربتی و دو مثقال آب یکم معجون سورنجان او جاع مفاصل و نفوس
و عرق النساء بلغمی صفراوی را نافست ص سورنجان سبزه شش درم بوزیان ما بترجیح کبر زره
شیطح هر یک ده درم بلیله زرد هندی تخم کرفس از یا غلغل سفید صقر نمک هندی برگ خار بداجر
هر یک یک درم و نیم گلجبلان بخندرم تنوینا هر یک سه درم تر بد سفید پانزده درم غسل یک صد و پنجاه
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار آب گرم روزی که تنبیه مطلوب باشد جبهه دوام درم
و مراد از جلجلان سم است یعنی کنجد همچون دارا قی مسمی بجدال الطراز جبهه در مفاصل عرق النساء
البول فالح و قطع عادت افیون مجرب ص اذراقی هندی لجه گویند شش مثقال گل گویان درم
اسطوخودوس کثیرا با جیل مغر طغوزه شتاق هر یک سه مثقال بیل دو مثقال سبزه فلفل یک
یک مثقال آمله منقی بلیله سیاه هر یک پنج مثقال غسل سه وزن همه از یک مثقال تاد و مثقال مداومت
نمایند و باید که اذراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و بسویان ریز نموده بکوبند و پارچه بپزند
پس زن کرده بکار بندند همچون قباد الملک جبهه وجع المفاصل نفوس تسکین در آنها و جبهه منع
حادث شدن آنها نافست و در کبک سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه نخوردند
احتیاط درین امر واجبند و بعضی شش ماه قید فروری انکار نموده استعمال او و شربتی ص قفسه وجع مفاصل
بقدر خود کافیت هر روز قبل از طعام باب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یک درم مجرب است
یا بد افزود همچون امایج و در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در کبک انکه گذشت همچون بلادر و همچون
هرس و همچون کاسر الریاح جبهه وجع مفاصل سود دارد و در کبک معده گذشت مرایای همین

و آب هر چون فاتر تر بود بهتر است و بعد خروج تدریجاً بدان مرتبه احب که تسبیط بدان و نظیر در
گوش از آن کسی که تن آلودان باشد و را اغتسال با آب سرد نافع و در حق مترو لینج حسن است
در آب نیگرم نشانند پیش بر آورده در فاتر تر از آن نشانند بتدریج همینسان میکنند تا آب سرد باشد
و سردی پیش از آن نباید که آب بستانی باشد و نشانند اندر آب هر چنین باید که بیمار را یکبار با
فرو کنند و در حال برون آرند بلا توقف و فصل از طب کبر که تالیف حقیر است جوید پاشویه جبهه
تعریق مرفوع در در سرنیکو تدبیر است و در کتب مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور کردن دماغ رطوبت بد
و حرارت بستانند و در کتب سرگزشت بخور که بخیر بدان محض جدریت و اگر گریا بود صندل و گلشن و کبر
مورد بسوزند و اگر سیراب بود برگ طرفاسوزند و بخیر بجنفات صالح هوا عفن تریاق فاروق حیات
بلغنی و سوداوی را نافعت یک ترس با آب گرم یا شیرین بین جوارش کافور و اسهال نافعت
جوارش طباشیر بدستور و در کتب امعا گفته شد بخار بنجین و جبهه حیات بلغنی بود دارد و سکری آورد
اگر زبان شکم پنهان شیر شده باشد نافعت و در سرنیکو و بهر حال مقید و در کتب مفصل گفته شد جلا
سکری عوض کنجبین و در جوش خشک ترتیب و ای مع حیکه قلیل باشد بصفه در جوش لیم بلفظ مار سکه
با فواید کثیر و اشعار بر ترتیب و در کتب سرگزشت حبش فاتیما را نمیه مرمنه را نافعت پیش از نوبت پدید داد
و در کتب سرگزشت حبش کلیت حیات بع را سود دارد و صلیله زرد منوع عصاره کاغذ هر
دو درم حرف یک درم حلیت یک درم و نیم ادویه کوفته بخیه با آب جها سازند و خشک سازند شربتی یک درم
با آب گرم حب البوب است اندر پتیا گرم و اندر سرد گرم در دمان از ننگی بنشانند خاصه اگر بر لب میو یا
غوره یا آب نار و مانند آن سرشته باشد صمغ تخم خیار و صمغ کروی شیرین تخم خرفه پاک ده هر یک یک
تخم کا هونم خرد را بسوس بع جزو بکوبند و بلعاب اچل بپزند و با آب برگ خرفه جها بپزند و در سایه خشک
سازند و باز بکوبند و با برگ میوه یا سرشته جویند از ندهای سعال که در تب نیز نفع دارد و اندک سینه
گذشت جفتها که در تب دارد و در کتب سر و ایضا مشهور است اما گفته شد و ای الکبریت جبهه
گفته از ندهای نافعت در سینه گذشت و او را کلیتیت تب دفع و گردیدن مقرب و ریتلا و مانند آن است

پوشیده مانند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاصابات و تدبیر اکثر انواع او با هم متباعد تمام دارد
 مریض را معالجه تنفیص و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تا که طبیب جنس و نوع و فصل جمعی بر
 معرفت ایام بخارین شرائط استغراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب شرب مسهل روز
 بخارنج خصوص و ششتم و امثال آن واقف نباشد و یا بعلاج تب قیام نمودن کبر کبارت قبول انشروع
 در ترکیب چند قاعده ضروری بفائده علمی گفته میشود تا بر سبیل تذکره بمنتهیان نیز مفید باشد فائده
 در بیان انحصار تب در جنس که حی یومی و حی خلطی و حی دقی است بدانند که تعلق حرارت تب او اگر
 بروج شود اولاً آنرا حی یومی گویند و وی بیشتر در یکروز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بجا
 منسوب سازند چون حی غرضی مانند آن نادر باشد که حی مذکور سرد و زیاید و اندر بود و کما از آن تجاوز
 نمایند و تا بسابوع رسد و اگر بخبط شود اولاً حی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی
 از غیر مده خون نیستند و از اسونا ختم اند و اگر باعضاء اصلی شود اولاً خاصه بدل و جگر از ادق نامند
 سه مرتبه دارد در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول است معرفت شکل و علاج آسانی بعد تنقیص
 خاصه که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی سد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولاً که در تعلق حرارت کشد
 مراد از آن تقرار است در محل عدم حصول وی بجهت دیگری زیرا که اکثر تبها خاصه دق بیشتر بعد دیگر تبها
 می افتد کما لایحقی که از حرارت در هر محلی که تقریر یا به بخونت او باجسام مجاور لامحالاً تعدی میکند و منع
 تسبیب نخواهد بود و مگر نظر تقرر حرارت که بلفظ اولاً معتبر شد فائده در تبیان امور ضروری که در عرض
 تسلط بدی است بدانند که مزاج شدید الحرارة صفراوی اشهر شیرین ندهند که خوف استحاله بصفت بخار است
 علوفه که این خوف ندارد لایحیه فیه و بدانند که اکثیر المقدار در شرب شیرین است و نافع استحاله است و غیره با و
 نیز مستعد است که در آن بصفت سکنجید و سایر محوصات مصلح است و بخوبین در حقه محیث آفات از نارزدند
 اگر چه مصلح بخونت باشد و بمنزله عفونت است و در غنایام نعم البدل است و در نیم نقیص اولی تر و تناول عدس
 زوال تب نافع مگر منست آبران که در تب نفع تمام دارد و کما فی این ترزد و جالبه کما هو و کل علوفه و منقبضه و منقبضه
 یا هر چه که بدو آب بسیار بچوشانند و مریض از آن بنشانند نیمیکه بر او برودن آب باشد و احتیاط گفتن در مریض

مرکب از صفرا و بلغم طبع داده و ترکیب حسب حاجت گاه با ملینگی که اصل السوسست میکند گاه با موی گاه با
چربی و اشال بهر یکی که طبیب با هر کیفیات دویه حسن اند و اصل در جمیع گلوئی را دانند و طریق استخراج
ست او آنست که گلوئی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از بایان باشد قریبی بپاشند و بشویند
تا آب غلیظ افشوده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی همین کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته آن
عبار و گرد محفوظ باشد و آفتاب گذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیرو افشوده مذکور را تا غلیظ
گردد نیز درست و نیست مطبوخ و در حیات بارده اولی است آفتابی در حاره مناسب اگر خواهند شب
در غایت لطافت حاصل شود گلوئی را بعد استن و پاره کنند و پرکالسا سازند بعد در دوش آب گشت بموم پس
یک شب آب باران نجپسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزای رقیقه در آب جدا شود قطعا گلوئی را
بردن اندازند و آب بگذارند که اجزای رقیقه که است عبارت از پوست تشین گرد پس آب صافی برون اندازند
درست شده را خشک ده بکار برند و او ای که تپا گرم را نافع است ص صند سرخ پوست خنک نیم
نفر کنول گلوئی کشنیز هر یک د و دام بگیرند و نیم کوب بسازند و بمالند و نیم خنک کنند و کمی که آب بپاشند
چون نیم حصه باندضا کرده نبوشند ثقل او را سه پر یا ز در نیم آب جوش داده چون چهارم حصه باندضا کرده
دهند مراد از دام شیرابی است مراد از شیر جفانی است و چهل شیر شاهی یک شیر جفانی می باشد و شیر
بست و یکما شمی شود داشته شست سرخ است که بندی چمی گویند و او ای که تپا را جفانی حتی که تپا
سود دارد ص گل مضفر گلوئی موه صند سرخ زرد چوب ابله و بهمانیک میجو میجو به کشائی جگر را بگیرند
و نیم کوب سازند و با هم آمیزند و یکت لازان بسایند و در نیم آب جوش دهند و آتش جوش ده عدد در نیم نیم
و چون آب چهارم حصه باندبیا لایند و نبوشند ثقل وی بدتور وقت شام باز دهند و بنا کرده نبوشند و نیم
تا سه و پنج روز عمل آرند و مرخص اگر طفل باشد وزن او موافق آن بگیرند و او ای که تپا از ره را که صفرا
باشد تا فست ص صند سرخ تهرندی سرخ هر یک د و دام بگیرند و تهرندی در آب گرم بمالند و تهرندی که ده و ص
نموده بدارند نخست این قدر آب باندخته فقط نبوشند چون یک گمتری بگذرد تهرندی مذکور نبوشند و غذا جفرت
و خشک سازند و تهرندی موه عمل آرند موه است و طین طبع بداند که جفرت نزد این هندیه تپا را زره مفید است

تسبیح و تکبیر و این دعا را که هر روز گزیده باشد و صبح در ماده راه یافته و جهت گردیدن جانوران
از هر در و درخت و دهنده حلیت سداب مرو فلعل مساوی کوفته بخیمه غسل همچون سازند شرقی قدر
یک جوزه و زردگان گویند و اوای التوم جتر ربع بلغمی غیر بست ص ثوم یعنی سیریم متقال قسط
جوز هر یک و شقال پیش از نوبت بخورند و اوای التریب حیات بلغمی را نافع است ضد خصل
مصطک هر یک نه درم تربد و صوف بست درم شکر طرز و چهل درم شرقی هر یک یک متقال دواها
در تب بدان توان کرد حبس توان نمود در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد و دویه بنده
محرر معلومه پوشیده نماند که اگر چه در تسبیح اینها معالجه چهار گرم خاصه تدبیر قی نیکو نوشته اند
تجرباتی که ابل یونان شروع و حار قاقم نموده اند سفورنگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان مخصوص
در تپهای مزمنه بلغمی سودای کثیر النفع مشهور آمده بیشتر در ایشان رباب ادویه برخاسته باطله
اگر طبیبان ادویه مطبوخه ایشان را حسب وقت مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال
نماید پاک نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد اگر سمیت او صلاح یافته و تجارت بمضرت نشود
شده ترک استعمال او احوط دانند که دانیان و متبحران ذی هوش چنین مقرر کرده این روش نیز غریبی
در تجارت صرف کرده و محض بهر استیاض غور و نفخ تمام درین امر مبنی دانسته لیکن استعمال ادویه سیمیه
مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سردی و از بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای عمل است با
تاخیر و هرامی که در آن تاب بخوف بود ترک او اولاست کما لا یخفی علی احد و از او که تپها دومی
و مضطروی و بلغمی بسیط و مرکب یا نافع است صحت گلوی طباشیر سپیده اندالاچی خرد هر یک نیم توله نبات کثیره
شرقی از چار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوی خاصه که تر بود و بردخت نیم سجد چته چهار هزار هترسم که باشد قی
بدق نیز سودمندست و مجرب و معمول با سهال بی سهال توان داد و سرفه نیز مفیدست او
لطیف تر و سریع اثر است و آنچه شمش بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن
زود فقیر سریع برودت دارد و بنما بافیون و مضطرب نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت
نپای قی نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه با چهرهای دیگر که کباب خسته و در تپها گرم نقوع کرده دهند و در تپها

این ادوینا میگوید
خدا بخورد و باقی بماند

۱۲

ولیکن چون اهل یونان احتمال لپیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض جفرا ت شربت قمر بندهی ناشک
و گاه بانان غذا فرموده و نافع تر یافته و صحنی مونگ خشک و مانند آن نیز مجرب است و اگر و کتبه از من
دور کنند صحنی اسب که عبارتست از چیزی خشک که در پای پیشین سپان می رود و شش سویت قدر یک نخود دیگر
و ایون کیسرخ و برگ نیم دو نیم عدد و چله را با هم آمیخته و در قند سیاه سرشته سه چهارم روز و پیش از آمدن تب سه
گهری بلع کنند و چون تب شروع کند بکوبید یکدیگر سیاه غلبت اگر بجمع م حاجت نیفتد و اگر مرض قوی باشد
از جلد و حبس از دوا ایونی را ایونی و سرخ باز یاده اند از دونه برگ نیم که بکوبند باید که در طول باشد
نه در عرض و اگر و کتبه پنج را مجرب است صحنی برگه حنظل سیاه برگ پان کنکری فلفل گرد هر یک نیم
عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حبس از دوی یک صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تب رنج را مجرب است
صحنی اکب یعنی نوره قدر سه چهارم ماشه یا کم یا زیاده در آب حل کنند و یک لیو بریده در آن
بنفشند چون اجزا غلیظ آکب ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این و آن وقت باید
که اثر شروع نوبت تب بطور آمده باشد و اگر در یک یا رکفایت نکند یک و دو دیگر دهند و دیگر که رنج را
نافعست صحنی پلاس با پره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کربجو و بالسوی است مانند دوزم
کوبند قدر آب آبیخته و قدر فلفل جها سازند و هر روز یکب بخورند و دیگر که رنج را مجرب است صحنی کوکبا
حبس پنج بکوبند و فلفل ده دانه نیم کوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر
آمیخته و دیگر که تب لرزه را که ناده سرد باشد دفع کند صحنی کنگی شانزده ماشه مونگ شش عدد و اجوان
دو ماشه هر سه را با یک بسایند و سه حصه کنند پس بکوبند و دو قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم
نمایند و قدر آب سرد سازند بعد یک حصه دوا می نگیرد و درین آب بکوبند و بنوشند و مینسان سرخ
بعل رند و غذا که می پزی بی نمک بی روغن خورند و دیگر که تب صفراوی که بکوبند و در میان داده می آید
دفع کند صحنی از فلفل مغز تخم کربجو هر یک یک تونز ریزه سپید برگ میغلان هر یک نیم تونز و ادویه نرم
کوبند و با آب جها بند بقدر فلفل و یک حبس صبح و یک وقت ظهر و یک شب بمیدهند مینسان
سه روز میکنند و از آن تب مجرب است و دیگر که تب لرزه را نافعست صحنی گن خال یعنی بگم کونکری و بر کوبند

بیشتر بد ریونند چنانی عاقر قرچا کنجین بچسناک مد بر میدیها میدزینخ بر یک گیتوله سیاب مصفی کند حک
سول هر یک سه توله مخرم جیبال بر که عبارت از جمال گوشت است هشت توله سیاب و گند حک را
لی سازند و با سار از جرا گرفته بخیه بکجا کنند و سه وز به جگر صلابه نمایند و مقدار فلفل و باسربا بندند و
رضایان که عبارت از مصلح است بدیندشلا برای تب با سفوف فلفل و تخم کشنیزه و امثال آن دهند
بر جسن لوح مسک کرده و شانه ویلان منی با شیر تخم خیارین و تخم خربزه و پسیاوشان که بندنی سرخ
بند و طباشیر خاکستری استعمال کنند یا به سفوف بلیله بلیله که یکجهان میسلا جیت کاسنی میل بند و بر کبچه نوح
بر صحره جوشانیده است استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم برند و معد را فصول پاک کند با شکر و آب گرم
رند و هر بار که رسته بخا بر اند قد را آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم بند و آب سرد نوشند و پنج پنجه مهر
ست یکید بخورند و بعضی جنبه اکثر امراض با شکر و آب گرم می دهند و مفید بانپاش شود شخصی سنگ ریزی
است که عبارت از اسهال گفته است هیچ وجه دفع نمی شد طبیعی او را سه و زاین حبسین نواز داد و همراه
دری و غن گا و هر روز زیاده از معتاد شکم را نده بعد تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضا قریعاج اسهال
اسهال و مبر کردن جمال گوشت است که ویرا در گرین گا و که قدری آب در آن آمیخته باشند نیز
ن بیرون آرد و پوست و ر کند و پرده باریک که در جوف است و از جمله سموم معدوم شده نیز جدا
بایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مبر نمودن او آنست که جمال گوشت که همانوقت
ر پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی می پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گل سرخ و کیترا که در
بر باشند آمیزند و در لته استه و خمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر بریان شود پس آن در ده بکار
این مدبر بریان تازی قشویه نامند و بدانند که مغز جمال گوشت اگر از مدت یکماه قشر شده باشد سمیت پیدا
ن کنند لگفته شد که وقت استعمال قشر کرده مدبر سازند و روغن بادام و روغن کدو بهترین روغن است
بر امراض حاره و یا بنصبه موصی رتپار که هم در غذا بجای می کنند هم بزیان مالند حتر دفع بیوت او سفوف
در تریق با اسهال سودا و در ص گل سرخ طباشیر بر یک پنچ درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیزه و هر که تر
زده بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک دو درم گل نار و صمغ عربی هر یک یک درم و گوشت

سیاه بعضی گفته حک مفصول بچپان بد بخم دستور بلبله زرد بلبله آمله خسیل خشک فلفل دراز ریخ ورنی
 همه را برگیرند و نخست سیاه گند حک کجلی سازند یعنی بر دو را یکجا کرده تا دیر صلابه کنند که چوب سرشته
 پس بگردوی کوفته بخیه آمیزند و باب بجنکه تا دو روز صلابه نمایند و مقدار فلفل چهار برابر گردوی کوفته باشد
 حنیاج بدین جهت تب با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیش شکم و اسهال عامل طریق محسوس است
 در ادویه معکذشت داروئی که مسهل است بحب ام بان و جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد شبانه بیرون
 اندامی بصل سم الفار خواه سپید خواه نر دیکیزر که پریا که عبارت از توتیای بر فری است و در
 هر دو را مفصول سازند و کوفته بخیه دور و در باب برگ کریمه صلابه ببلخ کنند و مقدار شش جها باندند
 و طریق شستن سم الفار آنست که برگ اسن در ظرف گلیس کنند و باب بر نمایند و چوبی بزرگ
 گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند و عیقه کیسه در آب باشد و به دیگر است سد بطریق یک
 گھڑی بجوشانند و برو آن رند و طریق شستن کھا پریا آنست که در آب کدوی تنخ بپوشانند بطریق
 منور درینجا برگ واس حاجت نباشد و طریق استعمال این حب است که پیران مرطوبی خراجان بگیرند
 تا دو صباح بدیند با شکر و آب اگر در زواول مرض اعل شد فها و الارز دیگر دهند که فرسوخ غلبت
 که از آن مرض نماید باذن الله تعالی و محروران امان امکن نشاید داد و اگر دهند زیاده از یکم است و با
 وضع ذلک گرمی کند قدری شیر خورده بانات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز فرمل گرمی
 آنست غذا تا یک هفته بخورنی مگر خشک بی روغن چیری دیگر نخورند مطلقا از چربی و روغن و ترشی
 و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار بود این حب بدایه باید داد و اگر کفایت
 قدری لطیف تر دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود و نخست سهل باید داد و بعد چپین جها و این سیاه
 که همین حب تلین محال کید باقی افتد و ماده مستوصل گردد بی تقدیم تقیه سهل دیگر داروئی که سستی
 بحب گھوڑ چرخی این حب متصل جوگان است که در ایشان این همه را میدارند و در ضرر و اسهال
 آن معالج نمایند و فی تحقیق و دوائی است مبارک بعضی ابا از حب سبکین بنوعی از نام نهاده اند
 گھوڑ چرخی اسپ سوار است یعنی محل و بشا به محصله عمل سوار است بلبله بلبله آمله چکر سگار فلفل در آب

حصه از آن نیم کمتر نمایند تا غلیظ شود و با شدورین و در ششلی محمود آمده و اگر سگری سازند از سگری سرخ
 باید ساخت که کمتر است و مقدار که در حق سکنجبین بخورند باید یافت نظر بخله جموضت و اینجا من از آن بیشتر است
 و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما هر که نصف شربتی بلکه برآیند تا جموضت غالب تر بود درین وقت
 باید که سگری سازند و سگری سبید تر و لطیف تر باشد که ذکر و قوام این سکنجبین قیج دارند تا بنا بر عدم
 غلبه المضرت باشد و حسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع و در امکان انتفاع قوی تر است هر شش
 بزرگ حال قشر زود تر و با قوت تر است و هر که از سکنجبین ترش و در متع نشود با وجود مستحق بودن بدان
 دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می باید و باقی غلیظ تر میگردد و در
 مزاج معتدل علت مرکب فعل بیج و خریف سرکه سوم حصه شربتی کنند تا حلاوت و جموضت معتدل که مز
 عبارت از و آمده حاصل آید و فضل اقسام شش نیست بنا بر بعد بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب
 او با صامری فائده صبیان حالات که سکنجبین بر آن ضرر دارد و بنیان اختصاص آنکه اگر ضرر افتد
 او را شش است و از جمله حالات مذکور یکی آن است که معده سرد و ضعیف باشد یا سکنجبین صغری خاصه
 که مقوی بجمیل باشد از جهت منع خارج است زیرا که جالینوس صمان کرده که وی جمیع عمل معده را که بسیار
 گرم نبود نفع دارد و دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در نفع و قطع سبب او میخوری بنود و این قید را که یک
 اگر مثلا سبب اسهال انقباض غرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بخور و اما نگذشته با اجتماع رطوبات
 بود در محل معده و اما معان فقرین اشیا در جنس بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قالیقه با و
 مزوج کنند تا طبع از جهت منع خارج شود اگر چه سبب در نفس امعا باشد از اینجا است که سکنجبین قالیقه کسب
 شده و جهت اسهال شش سوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود یا چنین حاجت ضروری
 داعی شود که سکنجبین قلیل البهوضت بالعبه و امثال آن مزوج کرده بدهند و بهترین مصالحات او ما و اشعیر
 است و احتیالی که در مصلح بودن و مری سکنجبین با وجود ذنی اجتماع مینما و در میشوطل او قریب
 ذکر را بدینجه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که نیزی از سینه زد و در شود و چش
 در اینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و لزج باشد و بل نزله بود و شرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود

ریخته دو درم صبح و دو درم شام بدین مع آب یارب انار یارب سیاس ده سفوف که حصه هر یک
 و علل صفراویه و باسالی نفست ص کلسنج طباشیر تخم حاض ساقی رشک هر یک یک نخ صمغ عربی کثوم
 کوکبا رگنار هر یک نیم جز شربتی سرد رم مع یکا و قویه شربت به ترش اکثر سفوفات نافع الحیات را دویه
 مسبه قلب معده و جگر و امعاء ذکر یافته بحسب اشتراک هر مرضی یا تب از بحث آن مرض توان یافت
 سکنجبین شربتی معروف است که از سرکه و سل و خواه آب نیز مخرج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب زین
 و مختار اند که قدری گلاب نیز آمیزند یا عوض آب گلاب یا مانع دیگر کنند و ساده دارند یا با دویه قوت دهند
 چنانچه شروجا بیاید با جلد وی ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه با طبع سرد و خشک است با وجود سردی نیز
 و نفاذ آمده حضرت چنین چیز اندر عصبها و اعصاب عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنابر شری این
 اعضا هیچ جزوی از اینها نماند که ضرر سرکه بدان رسد و نفع سرکه بصفر اتمر کند و قوت او بشکند و حضرت سل
 و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا را بگیرد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و ارج باشد طبع
 نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب و ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصه که آب نیز با رگشته از جمله زنی
 خاص جامع النفع حاصل آید از اینجا است که هر حفظ صحت بنابر منع مواد و با اکثر علل خصوص بحیات حاره
 و بارده سودمندترین چیزها سکنجبین آمده بنابر آنکه عفونت و نفیس سرد و تلطیف خلط غلیظ و غلیظ
 رفیق معده و اطفا حرارت و تسکین غلیان خون و ادرا بول و تبرید جگر و رفع سدها را و و ترطیب کلام و دوا
 و جلا رطوبات لزج مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش و منع استحال شیر و با سکو صفرا و اخلاط
 غریبه حتی اگر بتقیر مجوز اند و قال سدید فی شرح الموهب السکنجبین تعیل فی الدق ایضا المنافع احدی ان
 منع استحالته الی الصفرا و ثانی ان تجلو المعده و ثالثا ان یقوی الشهوات لیکن باید که قلیل الحوض باشد تا
 کمتر شود و بسینه ضرر ندهد و بدان که سکنجبین عسلی قویتر از سگری است و جلا دفع عفونت و دفع تبها را کرده و از
 استسقا و انما برفش بزاق از سینه و شش اماد حریات حاره و افزاید حاره سگری مختار آمده و شکر سحرید و در
 کمتر و قند و نبات اقسام شکر است چنانچه در تحفه تصریح بدان فیه و تقدیر مقدار سرکه و شربتی تا طعم سکنجبین باطل
 باموضت یا مرارات باشد حسب احوال و افزاید و علل و فصول سال مختلف آمده و مزاج سر و فصول سر که حار و

بنی سکنجبین
 فادهای قادی
 بدین مع آب
 یارب انار
 یارب سیاس
 ده سفوف
 که حصه هر یک
 یک نخ صمغ
 عربی کثوم
 کوکبا رگنار
 هر یک نیم
 جز شربتی
 سرد رم مع
 یکا و قویه
 شربت به ترش
 اکثر سفوفات
 نافع الحیات
 را دویه
 مسبه قلب
 معده و جگر
 و امعاء ذکر
 یافته بحسب
 اشتراک هر
 مرضی یا تب
 از بحث آن
 مرض توان
 یافت
 سکنجبین
 شربتی معروف
 است که از سرکه
 و سل و خواه
 آب نیز مخرج
 باشد یا نه
 یا از سرکه و
 شکر و آب زین
 و مختار اند
 که قدری
 گلاب نیز
 آمیزند یا
 عوض آب
 گلاب یا مانع
 دیگر کنند
 و ساده دارند
 یا با دویه
 قوت دهند
 چنانچه
 شروجا بیاید
 با جلد وی
 ترکیبی
 نیکوست
 بهر آنکه
 سرکه با طبع
 سرد و خشک
 است با وجود
 سردی نیز
 و نفاذ آمده
 حضرت چنین
 چیز اندر
 عصبها و
 اعصاب
 عصبانی
 چون معده
 و رحم
 عظیم
 باشد
 بنابر شری
 این
 اعضا
 هیچ
 جزوی
 از اینها
 نماند
 که
 ضرر
 سرکه
 بدان
 رسد
 و نفع
 سرکه
 بصفر
 اتمر
 کند
 و قوت
 او
 بشکند
 و حضرت
 سل
 و شکر
 آنست
 که
 مزاج
 را
 گرم
 کند
 و صفرا
 را
 بگیرد
 و نفع
 اینها
 آنکه
 رطوبتی
 را
 که
 سخت
 غلیظ
 و ارج
 باشد
 طبع
 نماید
 و هرگاه
 سرکه
 با
 شربتی
 مرکب
 و ضرر
 هر
 واحد
 از
 دیگری
 شکسته
 گردد
 خاصه
 که
 آب
 نیز
 با
 رگشته
 از
 جمله
 زنی
 خاص
 جامع
 النفع
 حاصل
 آید
 از
 اینجا
 است
 که
 هر
 حفظ
 صحت
 بنابر
 منع
 مواد
 و با
 اکثر
 علل
 خصوص
 بحیات
 حاره
 و بارده
 سودمندترین
 چیزها
 سکنجبین
 آمده
 بنابر
 آنکه
 عفونت
 و نفیس
 سرد
 و تلطیف
 خلط
 غلیظ
 و غلیظ
 رفیق
 معده
 و اطفا
 حرارت
 و تسکین
 غلیان
 خون
 و ادرا
 بول
 و تبرید
 جگر
 و رفع
 سدها
 را و و
 ترطیب
 کلام
 و دوا
 و جلا
 رطوبات
 لزج
 مجاری
 نفس
 و اخلاط
 و فرو
 نشاندن
 عطش
 و منع
 استحال
 شیر
 و با سکو
 صفرا
 و اخلاط
 غریبه
 حتی
 اگر
 بتقیر
 مجوز
 اند
 و قال
 سدید
 فی
 شرح
 الموهب
 السکنجبین
 تعیل
 فی
 الدق
 ایضا
 المنافع
 احدی
 ان
 منع
 استحالته
 الی
 الصفرا
 و ثانی
 ان
 تجلو
 المعده
 و ثالثا
 ان
 یقوی
 الشهوات
 لیکن
 باید
 که
 قلیل
 الحوض
 باشد
 تا
 کمتر
 شود
 و بسینه
 ضرر
 ندهد
 و بدان
 که
 سکنجبین
 عسلی
 قویتر
 از
 سگری
 است
 و جلا
 دفع
 عفونت
 و دفع
 تبها
 را
 کرده
 و از
 استسقا
 و انما
 برفش
 بزاق
 از
 سینه
 و شش
 اماد
 حریات
 حاره
 و افزاید
 حاره
 سگری
 مختار
 آمده
 و شکر
 سحرید
 و در
 کمتر
 و قند
 و نبات
 اقسام
 شکر
 است
 چنانچه
 در
 تحفه
 تصریح
 بدان
 فیه
 و تقدیر
 مقدار
 سرکه
 و شربتی
 تا
 طعم
 سکنجبین
 باطل
 باموضت
 یا مرارات
 باشد
 حسب
 احوال
 و افزاید
 و علل
 و فصول
 سال
 مختلف
 آمده
 و مزاج
 سر و فصول
 سر که حار و

ایون اختیار کرده شود و هم آنکه غشیان و تقابض برین شد زیرا که سکنجبین الطبع منغشی است لهذا جبهه بیست
 آتی ویرامیدهند اما اگر مقوی منغش بود یا آب منفرط ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و لند و بالغشیان
 و بدانند که منغش سکنجبین در حالت غشیان بر تقدیر است که سبب غشیان اعزنی باشد که دفع اولی متوقف
 نبود یا مانع باشد و گرنه برای غشیان خاصه که سبب انصباب باده بر غم معده یا اجتماع و التصان
 بطوبی بر آن باشد نتوده ترین تدبیر سکنجبین قوی آوردن یا زهرهم آنکه جدی و صلبه شد علی بنای
 صاحب تحفه المومنین فی المهر و است حیث ذکر سکنجبین سبب منع در تیمار زدن غیر ازین نمی نماید که در
 بخش هیننه و ضعف اسعاج و عصاب است و ماده جدری و حصه که کثر بسینه و امعا تو جبهه میکند در
 ماده در عرض ضعیف شده مزید ضرری خواهد بود پیش اگر نبوت این امر نباشد با مقویات ترکیب باید از
 منع بیرون باشد اینجا است که سکنجبین فواکمی و جزو آن جبهه جدری و حصه موضوع گشته و باید و بدانند
 که سکنجبین ضعیف باهست خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر و سرد تر و در ضعیف باهست
 سکنجبین افزون تر است فائده در طب سکنجبین و زرا که وی با سلی باشد یا سکری و این فائده با
 بدو خواهد بیان کنیم فو زور سکنجبین علی که یا لینیوس منسوب است بگمیزند غسل جید و بر آتش نرم جبری نهند
 و ظرف نیک نماده و کف بردارند پس سرکه قی را حاجت بر آن نیند و آتش بهمان زری می باشد تا جرد
 با هم مختلط گردند پیا پنجه باید و سرکه خام نمالند پس فزرا رند و بداند و عند حاجت با آب آمیزند و
 بنوشند و تقدیر از آن سرکه غسل بحسب حالات منخوع را طبیعت پیا پنجه گشته و بدانند که قبل
 طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مصل تمام دارد و نه شیخ و تقریباً درین قانون در بیان سکنجبین فرمود
 احب ان یعلم ان الاذن لمن یثا و له هو الاله عند من یثا و کسکون فله اکثر و الی یثا
 به و الی یثا فافهمه و سکنجبین که از سرکه غسل هر تب گرد و بی رقیق آب در میان گرم ترین اقسام است
 وادفین آب نیز منخوج تا فائده حاصل آید کجی شربت است که با سرکه غسل نماید و استکان بلخ و هم
 آنکه ساقوت هر واحد از آن با آب هوای مجموع اعتدال پیدا کند معوم جدا شدن که سکنجبین را
 ازین است که معمول فرج همین شده و مقدار آنجا که باقی است تمام است و در وقت افقین عالی است که

عسلی باشد دعانت بر نفث و تر قیق رطوبات از جبهه نعم المعین است و سکنجین غصلی در یزکار قوتیر باشد
و بداند که اعانت سکنجین تنفیس موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت نباشد نفث آن دارد که چون
ماده تلطیف پذیرد و بنا بر ضعف منافع نفث نگرزد و حقایق آرد بنا بر الضبات او بیماری نفس پس
بر طبیب واجب است که در حال قوه و حال داده و کمی بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نفع پذیر است
تبعث او اندر اجبار امید خلاص است یا نه اگر امیدوایم سر باشد با سکنجین معتدل نه سگرم کرده تا خفا
را بزراند و لطیف ساخته برون اندازد و نفث و اگر با فشر خشک حاجت بدادن سکنجین افند اصلاح کرده در دست
در حالت زکام غصیب گذشت خیم آنکس یعنی لیسار روده باشد یا زحیر بود با اشرف برینا یا بر سهال
ازینجا است که بعد شرب سهال استعمال سکنجین و سرکه منع شده تا که مزاج معالج الابد یا اگر معالکسی قوی باشد
یا نادر و کند اگر سهال ضعیف بود و کند اگر سهال قوی قلیل المقدار خورده شود ازینجا است که صفا ذخیره در
حیات بلغمی گفته که وقت خواب و از ترید دهند کثقال صبح سکنجین خورج و از ترید اگر در و از ترید اگر در سهال قوت
لیکن کثقال و در اکثر طبائع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجین که بهیچر مسئله ترتیب داده جهت سهال
میدهند و باید از ناخن قیر خارج است چه اختصاص منع بصورت است که از سهال نکایتی وضعی در معاف افتاده باشد
و عصبان سکنجین را و کرده بخلاف آنکه بدارد و میسهل خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الا معال
در حق و استعمال سکنجین سهال نیر و انبوه و این امور بر عمل دستور است ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد
از بواسیر درینجا فزون نیست نه ریخی را که سکنجین با سورجی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او شود و در هرگاه
در شقاق یا بواسیر فزونی که عبارت از آن ظهور و اندست و مقعدیت نیز حادث گردد و جهت تب استعمال
سکنجین است لیکن قلیل المحضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر ندهد هفتم آنکه قرصه در سینه
یا ریه باشد و درینجا حتی المقدور شرب سکنجین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد و سیدل سکنجین که شرب
تیلو فست قناعت کنند ششم آنکه در عصب ضعیفی باشد یا عصبه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرر
افتد توان در فالج که بابت مرکب شود و شرب سکنجین اجازت ندهد لیکن بتدریج الطعم باید تا خضر نماید
و مجموع رعایت اینها بول یا در شانه ضعیفی و علتی باشد ازینجا نیز قاعده گذشت مریض است تا در اجتناب

نامی پنجم بدهند و حسن آنکه اورا بآب یا مایع دیگر که مناسب حال باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بفرج
معهه لاج باشد و جلارا و منغور بود که ریخالت تنهالیه بسیار بهتر است تا بنا بر تلبث بران در قیاح او
و احدا را با فضل نیک شکر کند و تخمین کس ابد العیق او باید که بر بوج مصابرت کند تا نصف من از این نان
فرج و زیر بایج تناول نمایند تا معنی تر معین تجلیر طعوبات و تحلیل آن بات را حوطا بیک بکنجید خاصه
اگر علی باشد و ترش و باغرم المقدار خورایند مطلوب بود یکروز بدیند و یکروز نه و اندک شمع رفته اند گفته اند
اشره دانما بل یوما و یوما الا ان یضرم المعده فانه یعوش فی المفاصل سجد الکیموس من المعده فی کل یوم
من ابدن و آنجا که در دادن کنجین باقی باشد شربت یلوفه بدان است و بعد از جلات بعضی احکام و الامتناع
که بوی اخته اسه و غیر وی از ان حرست که لا یخفی تبذیه منع اجتماع کنجین شکاب در معده پوشیده نماند
از اجتماع کنجین در معده یا اگر اشره یعنی شکاب بنایت بدست نماند گفته اند که شرب کنجین تا دو ساعت گذارد
باز اشره نماند اما اگر بجا تناول با اشره خوردن کنجین اتفاق افتاد و بی فاصله منیها چهار ساعت باید دید که
اشره با اشره در معده برآورد بکنجین میباشد اما محال سوا الی انما منی اجتماع بینما گذشت متفق علیست
حال آنکه صانع کنجین با اشره گرفته اند و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه در فصل سیرک بحث کرده
که کنجین صیرن ان که در شمع و حقیقی تر از اشارت نموده بخاطر کنجین با اشره پس توفیق درین چگونه جواب
منع اجتماع منیها صحتی است که شکاب بر میل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد درین از دلالت دلیل منع رکن
بروز دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که کنجین با اشره قبل از آنکه بهضم باید از معده بروان برد و بر استاه می نهد
پس اگر کنجین کثیر با اشره سیر بر میل از صانع در صانع یا منیزند تا بنا بر دلالت خود خسته نیست و اولش کنند
رسته و اما علامت آمد منوع نباشد و از بحث نمی خارج بود مع آنکه در صورت اطلاق ترکیب بینما خارج میشود
مانند که بعد از کربانی شالیته گذشته باشند و از مجموع کیفیت احد حاصل کرد که تشریحی عند و در و در و در
نفس نیست از ذیل منع بیرون است بجز آنکه اجتماع آن بر دو در معده نمی آمده و این نخواهد بود و مگر در صورت
براد یکی بعبه دره دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در اینجا اجتماع بینما در خارج معده گشته و در معده
نماند و احد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمود بر همین است تا تمهید فایده

با کثرت اوقات مفید آید کجاست نیز بر آن شمار کرده باید که آب مضافت محل باشد یعنی غسل اگر در و طبر بود
 آب چار خرب کنند سر که خواهد یک خرب بود یک کم و زیاد و بنزد تا که ربع بماند و کف بردارند غسل جدید کف کمتر دار
 و رو بیشتر و لند اجید و محتاج بطبع کثیر نیست روی آن غوز و طبع سبک بنشین سگری و دروی آنچه شریخ
 ستایش کرده و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیک ستوی کنند بعد سر که تند فاضله که
 خل آن خرب بود در آن ریزند آنقدر که عید را بخنک نکند و شکر را در نیمه شند پس آنش هم حمیری بلکه کثرت
 گرم ریزند تا شکر بگذارد و بغیر غلایه آن و کفی که بگوید بطریق معلوم گردانند و بعد آب بر آن اندازند تا که بگذشت
 آید و بتدریج می جوشانند و تقویم آنرا غلایه ای شکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قهقرب لیمو
 میرسد سر که اندک اندک میریزند تا تقویم آید و بعضی سر که و شکر و آب بهر سبب یکجا آینه زد و تقویم آید و زنده یا بجز
 در و کثرت رسیدن تقویم قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر غرض آب گلاب نمایند در تقویت
 و در آن فاعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سقز او بر
 نمایند در تقویت دماغ و منع سر و زیادتی تبرید موثر تر باشد و این را سبک بنشین نیلوفر می خوانند و اگر آب
 کاسنی سبز نیز با عرق می مقام آب کنند در تقویت سده جگر و رفع رقان نافع تر آید و این سبک بنشین بامی
 نامند که در هر چه بدن مزه ج شود بد آن سسی گردد و آخرین بحث مفصل باید که سبک بنشین که از سر که مقلط سازند
 لطیف و سپید رنگ سریع الاثر می باشد و از نخرعات حدیثی است که جبهه تقویت ساخته اند و بدانند که آن
 هیچ سبک بنشین اگر چند برگ نفع تر آینه زد و تقویت معده و دفع فشیان که لازم سبک بنشین است سودمند آید
 و ایضا در ریاضه که نفع خاص سبک بنشین مصلح جمیع حموضات است اما در آنچه جبهه مخروین سازند نتوان
 آینهخت و کذا آنچه که بر آوردن قی دهند و بهترین ظروف جبهه طبع سبک بنشین هر چه ترشی دارد و طوط سنگین است
 و بعد از این اگر باشد در سین قلمی دار توان بخت فائده در بیان مقدار تناول سبک بنشین بطریق استعمال
 ذکر کرد و بدانند که تقدیر وزن شربا و بحسب اهرج و اعراض و باعتبار بودن شارب و صحیح و در بعض
 قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چه که باشد شربت ساده او از شربت غم که است بدرجات فاضله و حالت
 و لیکن اراضی خفیفه و حال وقت آنچه مشاهده واجبست توان و آنچه در جمیع محرقه شمار کرده که از بخت نهند

در این زمان همی التذات قوت وی کما نبی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق اولی طبخ دوم کافیت فایده
صطلح اطباء برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مردان از آن بزوری
راست و غیر آنرا بدون تقیید باردمعتدل گویند آنانی بجز الجواهر و غیره سکنجبین که صاحب صبری نام
خل ظهور توان داد صخل الخمر یکجز رو نیم گلشن نیم خبر هر دو آمیخته و قدر حاجت گلات بخونیکشاید و در
درند پس بجز شانه تباضع رسد و صاف سازند و قند سپید نیم خبر سرکه آمیزند و بقوام آردند سکنجبین
و غلب غیر خالصه طیفه لقیه حرارت نافع است ص آب خیار برین شیرین تازه آب تربیز یک است درم
الخمری درم قند سپید یک رطل و نیم تخم کاسنی مروض درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدر از جوش
هند و صاف نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام آردند و اگر تخم کاسنی نیز ضم سازند تخم او در تفتیح سده قوت
ند و اگر عوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی بکنند نیز روست و بعضی مارالقرع هم آمیزند سکنجبین بانی
به حیات محرقه تسکین عطش نافع است ص آب انار و گلاب هر یک یک رطل خل الخمر پنج استار آب
شک نیم رطل قند سپید یکین نیم شربت است درم سکنجبین فواکشی صاحبان آله یعنی جدی را بجا
رت که زمینی کاوی باشد در حیات و بانی و محرقه و جمیع علل حاره طاعون سود دارد ص خل الخمر
نیم آب آنار ترش آب غوره آب ترشی ترنج آب ریواج عصاره قوت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره
یک نقیع عدس طبخ عنب هر یک نیم من شیر و کاهوشیر و طرخون هر یک ده استار قند سپید چارمن بزند
بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک و درم باریک ساخته آمیزند و بشربن شربتی یک و قیبه سکنجبین
شبابی که سرکه باد و شاپاوی باشد معتدل است سکنجبین لیمویی عتیان دفع کننده قی ساکن باند
در قوت دهد آب لیمویی سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو با لیمو آمیزند و با قند بقوام آردند و قه
بموضوع سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بروی تقبیل مجاز است
سکنجبین افسومانی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه و خل نمک است در ادویه رفع سوم بیاید
بشربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلو که سه وجه است
ما گرم نافع است و در بخت سرگزشت شربت عنب و شربت بنفشه

در ذکر اقسام سکجنینها سکجنین مفتوحی متعدد النسخ و محبت سرگزشت و سکجنین غصصی رسیده و سکجنین فسنینینی
 و سکجنین بنجر علی و سکجنین تیفاحی و سکجنین صبری و سکجنین و سکجنین و سکجنین گلقلدی و سکجنین سیتی یعنی موزی و سکجنین لمبوی
 و سکجنین بانی و سکجنین ناخواهی و سبب معد و سکجنین بوندی و سکجنین غصصی بنسخه دیگر و سکجنین فوهی و سکجنین
 مازویونی و سکجنین بزوری بنسخه دیگر و سکجنین بزوری اصولی و سکجنین کبری در جگر و سکجنین مسهل بنسخه متعدد
 و سکجنین قابض کلناری و در امعاء و سکجنین محلی در کرده و مثانه و سکجنین نیلوفری و سکجنین بنده بانی در پیش
 نذیل در طبع سکجنین گفته شد سکجنین بزوری بار و سده جگر کشاید و پنهانی گرم رافع و دلدول و بول و بول
 و تشنگی بنشان و استسقا گرم رافع است حس پوست بنج کاسنی هفت درم سخم که عبارت از تخم خیارین
 و تخم خربزه است هر واحد از اینها پنجم درم همه را یکدفعه در آب و سرکه ترکند یک شبان روز و دیگر بخوشانند
 و بیالایند و قند سپید کن آمیزند و لقوام آرند و نقد بر وزن سرکه حسب حاجت است چنانچه که شش و هج
 چهارم حصه قند است سکجنین بزوری محتدا لجهت بهار و مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است
 و در اربول می کنند حس تخم کاسنی را از یانه تخم کرفس هر یک است درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنجم درم
 پوست بنج کاسنی پوست بنج را از یانه هر یک هفت درم همه را یکدفعه در سه طل آب بابت درم سرکه ترکند یک شبان
 و بیوشانند و بیالایند و با کین قند سپید لقوام آرند و سکجنین بزوری چهار که به بهار بلغمی و تشنگی
 با تخم شور و به سده و جگر و سپرز روزی دران تخم از حد دفع دارد و قوام صفرا و دلدول و جویق است
 بگیرند حل الخمر عقیق جیوه طل آب شیرین صاف است طل لیم و زیاده حسب حموضت سرکه و وجود و انباشت
 اگر تشهوی نشکند و پوست بنج را از یانه پوست بنج کرفس هر یک سه و قیر از یانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک
 و قیر از یانه یکدفعه بر سرکه و آب ترکند یک شبان روز و دیگر بنزد که سدس بر و پس فرو آرند و بگیند تا که در مشرب
 صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آید تخم کبر و قند و دو جزو از این آب مصفی آمیزند و اگر اصل
 نمیدانند که صحت کبر و غسل و نیم جزو آب جاشنی مذکور بیاورند و آبش نیم جزو رکعت بردارند و بقیه ام آرند
 اگر خواهند غرض از این مزاج نماید و است و ختم را از آنکه زعفران را در فرغ قند است یعنی التماس کف است
 سازند و شامی طبع یا سستی کرده بعد طبع آمیزند و بر نقد بر القاداد در انطباع باید که سه درم باشد و نوزده

نم او و پوست بنج او تر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک طلی گل سرخ سبیل الطیب لک
از جوب پاک کرده هر یک چار مثقال صندلین هر دانه ازین دانه شقال حله در چهار چندان آب
بنجیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه و طل آب انارین هر یک یکریطل اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و وقت سپید گشتن یعنی دو طل آمیخته بقوام آرند و فرو آرند و کافور
و عطران هر یک سه مثقال ساییده مخرج نمایند شترتی اردو شقال تاسفت و نیم مثقال حبه طفاک بمقتضا
نوع دیگر منقول از قرا بادین بنجیلدین که در امراض شدید لایتهات و عند غلیان مغرط خون توان از این
ص سرکه تر انگوری سه طل آب انار ترش آب حاض اتج آب لیمو آب غوره آب ریاس آب توت شامی
آب خیار آب کد و ساقی آب زرشک آب کاسنی آب عجب الشعلب آب بلنج هندی آب کشرای چینی آب تر هندی
تفاح خامض آب مغر آب حور آب اکو طنج عد طنج عناب آب سبیل هر یک یکریطل و نصف جمله هم آمیزند پس
بگیرند شب لکد یعنی چوب رخت که یک نیم رطل صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل بگویند یا یک
و در آب بارند کوب بوشانند بعد بقیع یا بدون آن نیزند تا نصف رسد پس بپزند و قند سپید میزند آن قدر که
و طعم حاصل مدو و بقوام آرند بعد کافور یا حاضی سه مثقال طباشیر بنج استا رکوفه بنجیه دران اضافه نمایند و بجوشانند
نوع دیگر منقول از رشالاسقام که در دفع ضرر و بالوخم نافع تر است چوب کبوی خرمای هندی از دان و نصف
پاک کرده هر واحد یکریطل بنج لازمانه عناب جرجانی صندل سرخ و سپید هر یک سه مثقال سبیل الطیب گل سرخ
خشک مخرج الاتع هر یک سه مثقال نیکوفه در چار چندان ادویه شیرین تر کنند و بعد بجوشانند تا که چوام
حضا صفت نمایند پس بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه که نه صابرو واحد یکریطل و طنج مصفی از و فیروز
و قند سپید یکریتم بنجیه بقوام آرند بعد کافور و عطران هر یک سه درم یا یک ساخته دران اضافه نمایند و در ظرف
و مانند آن نگذارند شترتی اردو شقال تلک یک قند و در سو عنای طروج است و تخم لازمانه مع چوب پیچا و هر یک
طل مرقوم شود و در شربت که کشنج نوشته و صاحب غیره مصلح آن کرده چون تلحضر است بود و در شربت
کفایت شربت متوشه شربت را الفوا که که قاقمقام شربت کدرت و حبه جمیع مراض مویه و صفرویه و خاق و
نفع دارد صیقل بکینیم طل آب غوره آب انار ترش آب حاض اتج آب ریاس عصاره قند شربت ساق

بنسخه دیگر در سینه گذشت شربت صندل مفرد و مرکب شیرین ترش و دیگر اشترنجی
 که جبهه تب سود دارد و در دل گرفت شربت فواکه بنه های متعدد و شرب سیب و شربت
 به و شربت انار جمیع اقسام و شربت ریاس و شربت به لیمونی و شربت غوره
 و شربت تمر هندی و شربت لعاب بن در معده مذکور شد و اینهمه حیات سود دارد شربت
 سبیل حیات فرزند نافست و اینهمه در معده گذشت شربت کثوث جبهه تپهای مرکب هست
 دنیا در معده گذشت شربت دینار سنهار تنوخ دارد و اکثر به تپها مرکب و جز آن مفید است و این
 دو شربت در جگر تحریک یافت شربت ورساده و مرکب و ملین بهترین سموات صاحبان حیات
 که باد که آن صغیر فقط یا مرکب بلغم باشد و نذبه صغیر بوده و ایضا جبهه مطبقة و تسکین عطش سود دارد شربت
 شیر خشک و شربت تخم بنفشه و شربت آلو و شربت تمر هندی و شربت انار و شربت فاکه و شربت
 و شربت بلبل و شربت پیستان و شربت سی شربت ملین مناسب محمودین است خاصه که شیخ قاضی
 بانگین حاجت بود شربت و در قاضی شربت انجبار و شربت حب لاس و شربت سنی شربت حاجت
 تپها با سهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت و ردالی آخو ذکر شد در کتب اسما را تمام است
 شربت گاوی جبهه جاری و حصیه شری با شری و جمع عامل موی و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش
 نافست از ترشح الارواح منقول ص خشب کادی که آنرا که گویند ببال مملد و بندی کیو و خوان
 ربع طل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه نیکو فیه در یک رطل خل الخمر عقیق تر کنند تا یک نعلین
 بیالایند و سر که صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را که شش رطل آب بجوشانند چهارم حصه بزنند
 پس بگیرند آب نارترش آب ریاس آب غوره و آب لیمو و آب قنق و سماق آب قنق زرشک عصا کون
 شامی آب طنج عناق آب طنج عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حامض الاترچ چار اوقیه قند پیچیده
 و حبله اسکر که مذکور فلج اشیا را ثلثه مسطور آینه در دو یک سنگین بقوام آرند پس طبا شیر یک اوقیه را در آن
 سبیل الحسب هر یک در مافور ریایم یک شقال کوفته بنجینه در آن بشنند و بعد دیگر منقول از کمال با وجود
 انصاف صفات سابقه بنه بر قان و حرارت جگر و معده و نفوت فرزند بخت شربت ص کادی نیکو فیه شامی باد

گشنیز خشک هر یک درم معیز سرخ منقعی است عدد در دو صد درم آب بنزد چون شل آب سرد خانی می شود
 سبب شربت هم آمیزند و بقوام آرند و جمارا چا شربت نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعضی طبعی می کنند
 می درم میدهند و یک درم سبیل مطبوخ مع ذلک اشربه نوشته اند و گفته شد در کتب شربه که لفظ شربت بر طبع
 نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت نبر و حبه تنها گس و از ربول حوضی نیز این گس گسده
 و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده و بگر و سپرز نفست صحن تخم کاسنی از یاه تخم خربزه تخم کدو و القی طم هر یک
 پنج مثقال پورست کاسنی گل غاف تخم خنجر اصل السوسن بل الطیب بشته کا و زبان هر یک مثقال پنج باید گفت
 یکا و فیه جله را یک شبار و زردیخ طل آب تر نمایند و موز منقعی است درم آمیزند و بجوشانند تا دو طل آب
 بماند صفا نمایند و قند سپید یکس اضافه کرده بقوام آرند شربت یک و قنده فاکده اشربه غیره جافه کرده
 مزاج گرم مستحیل صفرا می گردد شربت نیلوفر که سستنی است آب کشیده مقدار شربت با آنستین مانع استعماله
 اتناست بنا بر سندی ماییت بر صفرا شمعوم که در بهاجته تبرید باغ و تفریح قلوب استعمال نمایند تمام
 دارد و در ادویه سرگشته و بوییدن خیار بریده حاصل النفع است بوییدن ریخ مصالح غوث بهوش
 خیار شنبه و جز آن که در بهاجته تبکیس صبح توان استعمال کرد در بیا معاذ که شد ضاماد و طل آن
 حمیات جبهه صلیع یا جبهه تبرید سینه و دل برای تفتیح حرارت بگر بکار برند در کتب سرو سینه و جگر گشته بدانند
 که حمیات مخرقه عمده ترین تدابیر تطبیع محل دل و جگر است حسن آنکه بار چو کتان باد و عطره یارده مکرده
 بدل بگر بنبد و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند و دیگر بنهند و خانه را بغوا که دریا صین بمانند
 و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر سکوی آب باشد چه تبر و الاطفا را با کالان پر آب کرده پیش او گذارند و تبر
 حرارت غریزین تر باشد بر متقا و وی استعمال همدات نیز بشتیه بایند و اما بگاه و بهار حاده خاصه در زمینی مای
 بملو که اثر اسهال گویند و پوست شکم طریقه شود دست و پا سرد در دو اندر مزل سینه بری فزاید و نایب
 نماید و بعضی از خوشترین تجویزی شود باید که بدن کوخام گرم بپوشند تا حرارت بطا هر تن کشانداستند
 هوا بار و وزوایج بارد و میغموده باشند تا حرارت باطنی تسکین دهند باشند و بقوتی مضار پیش اگر در بعضی از
 منفر باشد و خوش کند گاه گاه سینه که در محل دل بکشد و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو حاصل نماید

مسحوق
 قالی شنبه
 بنزد
 الاطراف
 با صفا
 با الاطراف
 فاعل
 فاعل
 فاعل

هر یک یک درم عصافه التیس عصافه طرخون لقیع عدس طنج عناب هر یک شش مثقال سبید جارسن جلد بایام آمیز
 اقوام آرنده کافور پنجم باریک ساخته آمیزد شربت یک اوقیه بالکلاب کدافی فلاشی شربت کافور پنجم
 و عسل غلیظ غنی و حییات صفرونی نافست ص لوی شیرین بزرگ سی عذرمندی نیم طل هر دو را سه طل آب
 بخوشنند تا کیکر طل باندند ص کنند پس آب انار و آبلیم ترش هر یک نیم طل اضافه نمایند و آب ترش نیم بنزد صاف
 رسیده قند سبید یک طل کلاب لیم طل آمیزند و اقوام آرنده و شربت پزده درم تا لیست هم مع دوم تخم خرنه
 که بسیار باریک ساخته باشند بوشند و اگر حرارت قوی عوش شدید بود در هر شربت و طباشیر پنجم و افیاس
 قدر حاجت کمینزد و بوشند و دیگر نسخه شربت لودکب لودکب شربت هندی یا جبهه تهافتیج سه و تبهیت
 جگر و دل موده نافست ص کرسید طل در آب بکارد و بخوشند و کت برداند پس آب کاسنی مروق یک طل
 بنفشه زنده و اقوام آرنده چون اقوام رسد و کلاب لیم نیز اضافه نمایند و روغن کاسنی طار طار دارد چنانچه در این
 در حرارت کیمین بکشد بیاید و هرگاه خواند رنگ شربت مال غصرت باشد بطریق چهارم مروق یک درم شربت فلفل
 هندی که در تها باند و صفت توان اوجهه غفوت از عروق خسته اگر همراه قرض شک دندی خورده شود و ایضا
 تقیج سده و تقویت معده تحسین معن نافع است ص پوست کاسنی نیم طل تخم کاسنی سه و قیر و در هر یک درم
 آب که بالوب باشد بکشد و بخوشند و صاف نمایند پس کلاب عرق کافور بان هر یک یک طل آب کاسنی مروق صدم
 قند سبید نیم طل آمیزد اقوام آرنده و عدل که در تقیج سده و تقطیع اخلاط غلیظه و خلیل رایج شوند ص است
 پنج کاسنی نیم طل نمک و نمک بخوشند و صاف کنند پس خمیره در و یک طل بران اضافه نمایند و بایک نیم طل قند سبید
 اقوام معتدل آرنده و در قمر اقوام آب لیمو نیز قند و افیاس بنفشه شربت کافور که در حییات ده افیاس غلیظ
 مع ذلک کیمین ترش که در تها و جان نیست مگر در جوان اگر حرارت بران غالب باشد ص شربت
 درم و اگر نباشد کیمین عوض و کنند آب سبب آب به یک درم آب کشیده درم شربت در آب
 مذکور حل کنند و آب ترش هم اقوام آرنده پس قهونمای شوی یک درم کافور دایمی یک درم انگلیس هرقه که حال آب
 کنند یا نمیزند بفرود آوردن از آتش مثل افقور کردن این بکشدش شربت سدر اوقیه شربت نیم
 اگر شربت صفت بپزید بلغمی که ببارد و ناقص شدید باشد نافست ص صفتراخواه و کیمین کاسنی

عصافه
 شربت
 بلغمی
 افیاس
 کافور

کوفته خیمه بکلی سبزشند و اقراص بنهند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطرح باید کرد و التیفات
 قرصی که کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت منفرط شود و قدر زعفران باید سخت تا مبد رقیق ترید کافور
 گرد و بسوی قلب اطباء و اثنی عشری با استقرار یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دارد بدین جهت
 از آن است که زعفران ندارد قرص طباشیر سبب که حرارت نباشد و معده را قوت دهد قرص طباشیر
 قالدیس متعدد است که تب با سهال اسود دارد و بعضی اختصاص با غنای یافته و بعضی با ضافت
 موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری قرص طباشیر فیونی و قرص طباشیر حاضی و قرص طباشیر
 جلناری اینهمه قرص طباشیر معتدل را معاذکر شده قرص کافور به تبهای محرقة دوق سود دارد
 و به تبرید دل و جگر بغایت نافعت است کافور را می بندم گلشن ترنجبین پاکیزه و بر یکدوم و هم
 خیار طباشیر اصل هر یک پنجم در تخم کاهو هفت در تخم خرفه شش در تخم کاسنی دو در تخم تخم که دو چاردم
 رب السوس درم کوفته بخته بلعاب سبب سرشته اقراص بنهند شری تا دو درم نوعی دیگر که همین عمل
 دارد و ص کافور نیم درم تخم خرفه نیم درم تخم کاهو یک درم تخم باورنگ مغرانه به شیرین هر یک پنجم درم
 گلشن رب السوس طباشیر بر یکدوم تخم کاهو یکدوم بلعاب سبب اقراص سازند شری تا دو درم نوعی
 که جمیع ده بابر قال نافعت است شک طباشیر گلشن بر یکدوم تخم کاسنی تخم خرفه نیم درم تخم کاهو
 نیم درم خیار صندل پدید هر یکدوم درم اقراص کنند و وقت تشریب و درم ازین اقراص یک قطره کافور
 براه آب انار برابند نوع دیگر که تب حیات حار و عمل جگر الفع است از ازای نقول ص کافور صندل سید
 تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو نیم درم تخم کاهو یکدوم گلشن پنجم درم طباشیر ده درم بلعاب سبب اقراص سازند
 و بهون گفته که اگر زردی سبب دو مثقال صافه نمایند بخته تبرید جگر لطیفه حرارت عجیب الا است ص که تب
 حیات حار و خفقان عاز ناخست ص کافور قیصری نیم مثقال طباشیر اصل گلشن صندل سید پنجم درم
 زینا ز تخم باورنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یکدوم درم کوفته باب تغلح اقراص بنهند شری تا نیم
 درم و از اجزای قوت اعضا کسیر بر دارد اسفند کشتال من بیفزایند فنج و کاهو و کاهو و کاهو و کاهو و کاهو
 قرص از اقراص من کاهو که در آنجا دارد و مانند نوع دیگر که حیات و سبب آن اینست و دوق من کاهو فی الد

که در حیات غیر عاده هرگاه ماده در معده و لواحق آن باشد پیشتر اسهال یعنی سر پهلویا برینند خلط را بنزد و بعد
 را قوت دهد صلا و ن سدرم بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک بهترند باشد حل کنند
 گل سرخ بنزدیم و سکنه را که در معده هر یک و درم کوفته نیمه در لاون محلول بپوشند و در خلط معده
 ضما د نمایند و اگر در چربی داشته هر یک درم اضافه سازند بهتر عمل کند خود بخوبی جبهه حیات بلغمی تب
 ربع نافست و در معده که گشت قرص قنچا گشت تب را نافست و در سپرز را مفید و کوبش بکار گشت
 قرص افیونی که تب سرسام را نافست و جبهه آوردن و رفع بدیان و تسکین عیش نافع و در کتب
 که گشت مع قرص ششخا قرص صندل مطلی که تب سودار و قرص سرطان تب ق و سل را نافست
 و قرص ششخا ششخا دیگر قرص فوات الحنفی قرص منقشه جبهه تب سودار و این پنج نوع
 بحث سیند و کرسد قرص طباشیر ملین جبهه تپهار محرقه و سرفه و خشونت مینه و تشنگی نافست و طبع نرم
 میکاند و طبع چار و در تخمین سدرم مغز تخم خیار بن مغز تخم که و نشاسته صمغ عربی ششخا کثیرا هر یک یکیم
 انکوفته بلعاب سفیل اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیار بن که و در درم ست شربتی بکشتقال نوع دیگر
 که جبهه تپهار صغروی و دوسوی غلیان خون عطر نافست ص طباشیر سفید گاسخ هر یک بنزدیم و سکنه
 سبیه سوده مغز تخم که و مغز تخم خیار بن و بلسوسن و شکفتی صمغ عربی کثیرا هر یک و درم تخمین
 سبیه پیاده و یکیم بلعاب سفیل اقراص کنند شربتی از بکشتقال تا و درم نوع دیگر که بهترین بندها طباشیر است
 و جبهه تپهار عاده و حصیه آبله و تب ق و حرقة البول و تشنگی التهاب اخلاط و سعال ذات الحنفی نافع
 ص طباشیر تخم خیار بن و نشاسته بنزدیم و کلسنج مغز تخم که و مغز تخم خیزه و مغز تخم خیار بن کثیرا هر یک سدرم تخمین
 تخمین هر یک درم صندل سفید یک درم کثیرا بلسوسن نیلوفر یک درم درم زعفران نیم درم
 با شیر و جوا اقراص بندند شربتی بکشتقال تا و شقتال نوع دیگر که هم مثل سفینو اول است ص طباشیر
 چار درم تخمین بازده درم مغز تخم که و نشاسته صمغ عربی هر یک درم تخم ششخا هر یک درم بلعاب سفیل
 اقراص کنند نوع دیگر که همین عمل کرد ص طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک و درم نیمه نشاسته
 یکیم صمغ کلسنج تخمین هر یک شش درم بلسوسن یک درم تخمین بلعاب سفیل کنند و نشاسته

خدا قوی مجاریست هر واحد اجساد در آن نشاید قرض مبرد که قرض وارید نیز گویند قائم مقام قرض
است جبهه کسانی که از راس کافور تغیر باشند موضع شده بر حمایت عاره عطش شدید نفع تمام دارد و ص
مروارید نافه طباشیر نشاسته کثیر از النج سدید هر یک و متقال صندلین نیل و کشید خشک گلشن تخم حماض
تخم کاسنی تخم خرفه منقح که و منقح تر بر هر یک متقال خشک سدید چار متقال ادویه نرم کوفته خنجره بانی که بپا
در آن مخرج باشد بسترش و اقراص بندد مع دانها سپید و وقت حاجت در آب یا شیر مصل کرده بدین
و نشاید که بسیارند تا که سپیدل سحوق نشود و اگر بلباب سپیدل اقراص کنند نیز در دست قرض و وارید که جبهه تنگی
و ذوق بوی هر دو سال بنایت نافهست نس مروارید نافه عصاره لیمو تهس تخم بارتنگ هر یک و درم
طباشیر گلشن هر یک شش درم گل زنی چار درم منقح که و منقح خیار خرقه که را هر یک سه درم صندل سپید
یک درم باب سورا و اقراص کند شربتی یک نیم متقال مع شربت خشکاش در بعضی افزاید طباشیر از غ و دهن و در
بعضی مواد سطلن محرق سدرم بغیر این و در تپنق کافور یک درم زعفران یک درم مضان کنند قرضی که جبهه
مدقوق و سولول عندلین طبع نافهست ص طباشیر گل زنی هر یک چار درم گلشن شش درم منقح که و تخم
خرفه هر یک درم اقراص کند شربتی یک درم فیم مع ده درم روغن مصف و باید که وزن روغن بر وزن ماده کنند تا
بسیارم رسد و اگر سرفه باشد که صغ عربی در اجزای قرض بغیر این و دیگر قرضها مفیدل دق در کوبیدن
و شش ایضا در امعا تفصیل فرکر شده فلیر حیم الیه قرض گل جبهه تپهای بلغمی و دوده نافهست ص گلشن
شش درم راسوس عصاره غافث هر یک چار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر و درم کوفته خنجره بانی که بپا
کنند نو عدلگیر جبهه حمایت بلغمی و اوجاع معده و انقلاب نفس و سوزن مفید ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب
یک درم مصطکی رومی یک نیم درم شربتی سه درم نو عدلگیر شطرنجب و پتیار مرکبه را نافع است بوجه
قوت و دهنض گل سرخ اصل السوس هر یک چار درم طباشیر فسنجین سنبل الطیب هر یک دو درم
نخچین سه درم گلاب اقراص بندد نو عدلگیر که ب مرکب را که صغرا بلغم غالب باشد و در دوص گلشن
ده درم اصل السوس پنج درم کاسنی منقح خیار بارتنگ هر یک چار درم سنبل سه درم قرض بند شربتی متقال
نو عدلگیر که جبهه تنگی که صغرا و بلغم در آن برابر دوص گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم یک درم

شکر باشد در بیاض و حرمت شدت و خلل آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت و حلاوت و جوهرت و نقاب است با جمل آنچنانکه شکر بنایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تغذیه یا حاصل من خزان که غیر تلخ بود کثیر المقدار در آن ممزوج باشد بخوبی که گسرت شدت خلل و شاد نماید و بیداریست که تپا گرم را سود داند و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود برف سر کرده بنوشند که در نفیوت نسبت خلل و خفیفه مشایط تلخ بندی بود و در طریق آن که گسرت حدی نافع حرقت مشانه و تبرید و تقویت معده و جگر انداخته و تیره در حجت تب غفله آنجا که خشکی غایب دارد رطوبت جلاب یاده از ما اشعیر باشد و در نیالت باید که عوج منجمین برهن این تقصیر رود و در تپا حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتهاز و فرخیم خواهد بود پدید باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صغیر غالب باشد و خوف استحال او در معده بصفر شود چندان آب بادی آمیزند که غلبه آب باشد بصفر بنفراید و خشکی نباشد و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذر و تحمل نماید و در تحقیق المومنین ارقام شده که جلاب حبه تپا حاره یا فتر و حبه حبیبی و تپق و ورم احسان دفع است بهر تقویت آلائش نفس و ملین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق قوت اعصاب مفید هر چند صابکت ب سطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حیات او ارام نفع شرط بدان سازند که آب بسیار ممزوج باشد که ذکر آنفا و جلاب که از لعاب سیغل و بید مشک گلاب سازند و تبرید و طریق از از حیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الاس ایضا ما را حاصل در حیات حاده سود دارد و در بحث سرگزشت ما را الاصول که صی بلغیة یا بعد طهور نفع سود میدهد و در بول است ص پنج کرفس پنج رازیانه پنج اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه و هر یک دو درم اندر یکین آب بنزند تا نصف رسد هر صبح چهل درم بنوشند گرم و گلقتند ده درم در آن حل نموده ما را الاصول که انضاج اخلاط حاده کند ص پوست پنج کاسنی نیم کوفته است در تخم کاسنی نیم کوفته پنج درم تخم کشمش درم عنب لبست دانه سپستان شازده دانه بیدار چارمن آب بنزند تا یکین بماند صاف کنند و جلا اندر سر روز بنوشند و سکنجبین آمیخته و بر برف سر کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا لبست درم ما را اشعیر یا دسی کشکلاب گویند و اتفاقا طبایا

نافست صفتین می تخم کرفس انیسون سارون مغربادام تلخ هر واحد یک پیمانه کوفته و بجز
 بنجته و باب سرشته اقراص سازند هر قرصی رمی شربت یک عدد و دوشنجه او در کبث معدود و دوشنجه دیگر کبث
 جگر گشت و آن نیز حیات امفیت قرص انیسون تب بلغمی انافست و در جگر گشت قرص عسره
 الادویه تب بع و در جگر و ترهل انافع بود ص انیسون عصاره غافث هر یک چار درم
 اسارون سانج هندی فستین تخم کرفس سنبل مغربادام تلخ مصطکه هر یک یک درم صبر و درم کوفته بنجته
 بلغم فستین قرصها سازند شربت یک درم باب گرم فائده پوشیده مانند در بعضی کتب نبی از شرب
 اقراص رحیات غفیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفا الاسقام و کبث تب
 بلغمی نوشته و الا شرب الاقراص فی شئ من الحیات اغفیه حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بدانکه اطلاق
 غفیت بمیان وی قبل از سه سابع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت نهویدست پس محرقه و غلب
 و مطبقة ترین حکم مشتقی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپهاری میهند و
 آنها هم اندر ابتدای مجوزه باشد لیکن اگر اینها هم انتظار نفع ماده کنند و بعد انتظار دهند احوط است
 که یاظم من الذخیره و منی که در باب حیات اندر دادن اقراص مسطور شده با اعتبار آن است که صحت
 شخصی قرصیه اثری است بلکه باعتبار اجزاء و است که کارش ادرار و تحلیل قوی است با تر بدشدید
 و استعمال چنین چیزها تا نفع در ماده را نیاید و تنقیه کرده نشود دفع نمی دهد بلکه ضرر دارد پس نفوذ جز
 هر چه مرکب این نوع اجزا باشد وی نیز نمی عنه باشد تا معنی است مسطور و این امور هر چند علی سطور
 نیست لیکن جهت تعلیم بسط در آن ضرر نمود که کلنج فیروزی تپهاری که سود دارد و در کبث جگر
 یافت کمونی حیات بلغمیه و سوداوی انافست و کبث معدود که در تپهاریه فستین کباب
 و کبث سینه مذکور شد الخ که منع عفونت کند و صداع را نافع آید ص صندل سپید یک کشفه نیشکر کباب
 سکه هر یک راجت و شربت کنند و بپونید و در کبث و ماغ مشرقه جاذب یافته مار السکر و ریاضه بزرگ و بزرگ
 که از یکوز شکو و سحر آب می سازند چنانچه در کبث سرگزشت پس اگر جوشن هند جلاب خام نماند و الا جلاب خوا
 ملقط مطلق اگر ملطوح باشد و اختلاف در آنکه او حارست یا بار دیا معتدل بنمایانند که بنا بر اختلاف اصناف

بپزند و شکر آمیخته بدهند که ذاقال سمرقندی فی حقه فی بیان خواص الحبوب تنبیه یابد دست که هر چه
 مار اشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد و هر آنکه هرگاه چیزی با او
 جمع شود قوت تاریخی لغت پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن تأخیر گردد و خاصه طبیعت
 یار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
 زیرا که کشکاب را نباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آرزو هضم نیافته از معده بیرون بر
 پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
 تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن مار اشعیر دهند
 تا معده بسبب تقاکن را نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف
 رده باشد بپورود مار اشعیر منفع گردد و گرگها و مجاری پاک شوند و باشد که یار را بول دفع
 خواهد کند یا بقرق بعد از مار اشعیر چون چهار ساعت بگذرد شرب دیگری از سکنجبین دهند تا هر چه
 مار اشعیر آنرا مستدل کرده باشد و نفع داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از مار اشعیر حاصل
 شده باشد به بدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن جناسست که اندامها را رقیق
 دهند اگر ماده عاود بود و حاجت نگه داشتن قوت نباشد و در یک یا تنها کشکاب ببار گیرند تا طبیعت
 مشغول به غذا نیست نشود و بگلی متوجه هضم ماده شود و اگر چیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قنات
 نمایند و آنجا که حاجت به نگه داشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در اسهال ط کشکاب مع
 نقل او باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اغراض معصب عارض باشد بپوش کشکاب
 بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و نقل را معاجع
 شده کشکاب بناید داد و کذا غذا دیگر هر آنکه نیاز گذرنا یافتن استلا زیادت شود و باد و بخار را
 زیاده گرد و بدان سبب رطوبت عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود بسبب حرکت متواتر التمار
 دم زدن گرم شود و خشکی تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بجفنه
 یا بشیاف یا بلین طبع بکشایند بعد غذا دهند و هر گاه مار اشعیر در معده ترش گردد آب نخست

که اندک تپا گرم هیچ غذای که دو کمیت نبرد داشته باشد و منافع کثیر موصوفت بود چون با شمع نسبت زبر که
 سرد تر است و منفع اخلاق حاره و مفرح اخلاط محرقه و منفی صوره و مسلسل النفوذ در بدن لذت و مستند الغذا
 و مسکن عطش و حدت خون مولد دم صالح و جبهه جگر مار و سل و ق و قرص ربه امعا و سعال حار یا سبب ناس
 و با وجود اینهمه فضائل همچنان اخلاط فاسده نمی کند و در معده زیادتی و تضییع نمی آرد خاصه اگر جو حید باشد از
 عمده فضائل و آنست که قوت وی قوت یکسان است قوی مضاد ندارد و بخلاف اغذیه دیگر مثلاً حدی که حرم
 او قایل نیست آداب و سمل و پدیدت که هر چه قوتش یکسان باشد بزجاج سبک آید و غیر از آن تمام ایدضا
 با وجود لزوم تفرید است و بدان سبب که گمازد و گذرد و اخلاط از رگمازدانیده و دلیل جلا را عمل است
 که او شاخ از جلد پاک میکند و اخلاط از جبهه برآورد و بخلاف آب گندم که اگر چه از اینزیر بقوام شکابا زنده و زود
 و نرمی همواری قوام پیدا میکند لیکن بزدا شدن زود و دن نباشد و از وی در رگما آلودگی بسیار بماند و بعضی
 مرغ نیم برشت نیز اگر چه همین لزوم دارد لیکن بر فم معده و بر ایستد و زدا اینگی ندارد بدین وجود از
 اغذیه مستعمل یا شمع متاثر آمده لیکن فم معده و مضر احشای بارده و نفعی است و مصلح آن گلخانه و طریق طبع
 وی آنست که شمع حید بگیرد و متشهر سازد و در آب شیرین صاف با نش نرم بپزند و ظرف پاکیزه و بهترین ظروف
 و یک سنگین است که بر بگیرند تا که نجسته شود از پس آن آب صاف بگیرند اگر لطیف غذا مطلوب باشد و ملاص
 کشکنا و نماند اگر کثیر غذا مقصود بود و مانع نباشد چنانچه مفصل گذشته و در مقدار آب حکما اختلاف است
 بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی سبست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور طیار بر آنند که چهارده
 یا پانزده چند باشد و نشان جدی شمع آنست که عند طبع متفح مگرد و آب بی سرخ رنگت آید و فربسی جو بی عکاس
 جودت است پس ل اکثری و در زخمه نوشته که اگر کشکاب نیک بپخته نشود غذا را شاید نه دوار و کوشش
 نیز در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج و طبع فی التمع اذا کان قد استوفی بطبع و ابوده ان کون
 الممار قد عرشر من سکره و الشیریه و ائده قد رجع الی قریب من الخمسین هرگاه تپ حاد بود و تب لطیف
 تدبیر حاجت باشد و تلکین شکم و ادرار بول مشیر مطلوب بود باید که جو را متشهر نشازند و نسبت در آب
 اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر که گرم باشد نیز مذکور شود

که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس رد جو خمیر کرده بر آن در گیرند و بالای او گل پاکیزه در بچینند
 پس در نور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نداده تا نیک بپخته شود پس از گل و خمیر
 بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بنفشه دندان آب زلال او فرو چکد و از پنجاه مثقال
 آن بود و مثقال توان داد و تنها یا با قند و آب انار و قند بجز شیر خشک و قند و شیر خشک و گلاب
 آفتابی و گلابین و تمر بپند و بلبله با و مانند آن هر چه مناسب است بقت باشد و محتاج الیه بود
 و در شفا را الاستقام گفته نخست که در از چند جانب کوب کاره بزنند بعد ملوف سازند بآرد جو
 و گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رو
 در تغلیف رو است و هر چو نیک باشد ضحامت غلاف آن قدر باشد که در آتش معتدل چون
 نبند نیک بپخته گردد نه خام مانده سوخته شود و جهت این معنی پُری غلاف قدر عرض یک
 انگشت کافی و در مزاج که صفر غالب باشد لازم است که با موضعت دهند تا استحیل بصفر
 نشود و اگر دادن موضعات مناسب نباشد معارضه سرفه و جز آن باد گیر چنانکه لطافت
 قوام او کثیف سازند آینه دهند و سولق جو بهر این کار نیکوتر است ما را آنجا از منافع آب
 که در متصف است و مع ذلک استحیل بصفر انمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار سیده
 زرد ترش بفتا و شفا اگر بنوشند تنها یا با شکر یا شراب دیگر جهت لطافت حرارت دم صفر
 نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ما را الهمند یا
 جهت تنهائی دمای و صفر اوی و تفتیح سده جگر و عرق و تنقیه مسالک از ماده عفنه
 نافع ترین اشیا است ص بگیرند برگ کاسنی سبز یا چرتسح کنند تا از گرد غبار
 پاک شود بی غسل بعد در صلابه بکوبند و آب بیشترند همچنان با مرق نموده و از چهل و پنج
 مثقال تا نیم رطل همراه اشیا مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
 مع سکنجبین ساده یا زیروری دهند و جهت تلبین مع تربجین و شیر خشک جهت اسهال
 صفر مع بلبله و جهت تطیفه مع شربت نیلوفر و شیر با و جهت ورم جگر و یرقان سدی

ویرا باید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری سبک آفرس اندروی بنهند یا اندکی پیل یا کنند
یا عسل صاف مخروج نمایند و گل قند تیر مصلح اوست و هرگاه در معده حار مار اشعیر
نفع آرد امتزاج خمر قلیل مصلح اوست و بدانند که از کلام بعضی اطباء معلوم شده
که مار اشعیر مصلح سکنجین است و شیخ در جمعی بلغغیه فرموده که هر دو با هم خلط کرده دهند و مع
ذکر شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث
سکنجین گفته شد فلیتر جمع شد و خلص آنکه شتی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مختلط شده
باشد از تحت منع خارج باشد از بیجا است که با اشعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می پزند و از آن
مار اشعیر بد بر نامند چنانچه جهت سرفه و در دسینه عذاب و سبستان و غیره بسیار و شان باو
مطبوع سازند با مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و قلیح سده قرحم اضافه نمایند و جهت علاج
حار و سرفه خشناش و جهت ذات الحذب ذات الریه عذاب نیلوفر سبستان و امثال آن مطبوخ
کنند و جهت غشیان آب ترهندی و دیگر موضوعات بیامیزند مار اشعیر محمص قابض شکم
است و وی چنان سازند که جو را منقشر ساخته بریان نمایند بعد مطبوخ کنند و اگر خشناش نیز
آمیند اعانت در قبض کند و در یابند که نفع اشعیر نسبت بمطبوع او اسرع الا سحر است از
معده و جهت خروارین نافست و در تسکین عطش مؤثر تر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر
است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفه المومنین در بحث اشعیر مرقوم شده که کشک شیر جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن بشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را مار الکشک و مار اشعیر نامند
مار السولوق جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافست ص پست جو بگریزند و در
آب وافر زنند تا غلیظ شود و پیل درم از آن مع طباشیر و صغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده
باشد نموشند مار القرع جهت تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و
جهت تب دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است ص بگریزند که در از

یا سکنجین افیتیمونی و جهت تقطیع سده و تصفیه خون یا سکنجین بزور می ساده و جهت تسکین مواد
محرقة یا سکنجین شیر خشک و فلوس خیار شنبه و گلقد و مر بار بنفشه بحسب تقاضا راحت نماید
و شاهره را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد و جهت دفع ضرر شیرینک
گذاشته روز دیگر صاف او را بقدری شقال تا شصت پنج شقال بادویه مذکوره بنوشند و جهت
احراض سوداوی اگر با جوب سسمله بدیند قبل ازین بدو ساعت جوب دهند و بعد آب
شاهره بنوشند و اگر نخواهند از سسمله مثل هلیجات و افیتیمون و تربدغاریقون امثال آن
شب در آب تمیسانیده و صباح صامت نموده بنوشند و عنب الثعلب جبه حمیات
حاره که از ورم جگر و معده باشد و بایر قان بود نافع ترین چیز است و طریق ساختن او و ترتیب
دادن او با شیار دیگر بهمان وتیره است که در مارالهندیه ذکر شده و واجب است که
عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مخمن و مساک است مارالبقولان و گری جگورقان
اصغر را نافع است و در بحث جگر گذاشت مارالسکنجین جهت حمیات سوداویه بغایت نفع
دارد و تنها بدیند یا بجایهای دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث گرفته شد و مارالرومانین جهت
الطفا و حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مخ شحم بفیشند خاصه اند شیرین اسهال صفر کنند
و تشراب آب انار عقب طعام موجب انسداد غذا است و اندر مزاج که صفر غالب باشد انار
شیرین نهند و بدیند که استحیل صفر بگیرد و مارالبطنج السندی جهت تپا گرم نافع است
و شکم می آرد و حرارت جگر فرومی نشاند لیکن نند که در مزاج صفر اوی احتمالی صفر میکند
پس لازم است که با محوصات دهند و تا یک هفته از ابتدای تپ نگذرند استعمال می و دیگر فواکه
رطبه کثیره لایق است که منع ماده است و با سکنجین جهت تقطیع سده و اولد بول و یقان
و مواد محرقة و اعانت برضیم و با تهرندی جهت مواد صفر اوی و جوب حکم شیر خشک امثال
آن جهت تپا حاده و دفع خلط رطوبتی که کم مقدار باشد مفید و مولد خون قوی بنم
شیرین و مرطب بدن و مفرسند و معده بارد و مصلح او گلقد و امثال آن تر بر چند شیرین

مارالبطنج السندی
تأکید بنشد از
استعمال بطریق
در کتب کتب
باز بنفشه ۱۱

مع فلوس خبار شنبو بدانند که ترولیت و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب آن شسته
 او را شب بگذارند تا اواخر رقیقه از اخیر غلیظه متجاوز گردد پس رقیق آن را صاف ساختند بکار
 برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب
 مذکور مانند شیر ریخته گردد و فرو آورند و در کرباس نشت بیا لایند و بکار برند سوم آنکه همان
 وقت که بکوبند و بفیشرند و در پارچه نشت بیا لایند چهارم آنکه در پارچه همین یا از مرمل
 رقیق التقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوع بهتر است و الا مطبوع
 اولی تر و مطبوع او با کلفت جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با سکنجین جهت تپهار
 کمنه و تقویت معده و از آن تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بچونیش
 و در نفع و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی نرم کباب زد و جواهر است یکی آنضیه باده
 ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرات که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری از دو
 سبب آن تفتیح سده می کند از اینجا است که شرعاً و طباششتن کاسنی ممنوع شده زیرا که
 عمل فزل اجزای مذکوره است لهذا منقول او تولید ریح کثیره می کند و در یابند که کاسنی
 سرفه را که از سبب ورم مجرب بگریا شد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه
 و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی به از محرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد
 پوست بخیج او ریزه ریزه کرده قدریست شقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن ضیاسانند
 با شیار مزبور به بدهند که قائم مقام کاسنی ترست ما را الخلاف که معمول قدماست
 و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات
 تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتر در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است
 و سرفه را نیزه دفع دارد و حص برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و
 دیگر از رزق شقال تاسی شقال او را با نمس آن شکر بنوشند ما را اشیا بهترج
 جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال و جهت حمیات سوداوی و جرب

جمله بار حسب حاجت بگیرند و بگوشتانند و صاف کرده بنوشند همچون قباد الملک جبه
 تپهار کنند نافست و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تاشش ماه برین معجون نگذرد
 استعمال نکنند معجون پودینه که سیمی است یغودنی جبت تپهار کنند و تب بلغمی سود دارد
 و در حرف الفاجت سعه گذشت معجون سقراط جبت تب یغ و تپهار بلغمی نفع دارد
 و در بحث سر ذکر یافت معجون که می بایر قان را نافع است و بحث جگر گذشت معجون کوز
 منزل غلب غیر خالصه و شرط الغلب است و سهل صفرا و بلغم صفتقر بادام شیرین یا نوزدهم
 منقرخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سپید سبت و پنچیزم زعفران یک درم بطریق معلوم
 بسرشد شربت یک مثقال و بدانند که این دو مالو کانه است تناول می هیچ کار است ناز
 و هرگاه جبت اسهال دهند و بعد و تکرار احتیاج بود آن قدر بار که طبع اجابت کند همان
 قدر ایام مملکت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین سهله و خفرا آن هر چه سهل
 می دارند مگر آنکه حاجت داعی تعجیل یا تاخیر باشد معجون سهل منقول از تذکره جبت حیات
 مجرب است و معجون خیاشنی و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث اسکا گذشت معجون لیج از
 عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از وقت بدو ساعت مقدار دو تخم و تا نیمتال تناول نمایند
 البته در سه نوبت قطع کند سیمی است بحسب لولوص جنده طلیت و از چینی قرفل شونیز معجون
 سائله هر یک سه درم افیون سابل فلفل هر یک یک درم غسل بار جمیع معجون ربع منقول
 از ذکر یارازی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور
 معجون سابق است ص تر یاق کمنه هفت مثقال زعفران قنه مر هر یک چهار درم سیل طلیت
 هر یک و درم میوه جد سبیل هر یک هفت درم قسطر درم غسل بوزن جمیع و دیگر که بدین
 عمل از دو وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است ص اسارون کنند مر
 جند بیدتر میوه سائله زربنج افیون بالسویه غسل کمنه گرفته مثل جمیع بسرشد مضرجات
 از حیات جبت تقویت اعضا و رگس نفع دارد بحسب فراج و همه آن در بحث سر و قلب

بستر و طریق گرفتن آب وی آن است که بنوک کار و بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس
 آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوع کبر که در تب بلغمی همراه قرص گل هند و در بحث اقرص
 نیز اشارت بدین صفت است پنج کوبه پنج کوفس پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه
 انیسون ناخواه تخم کشوت شکافی باد آورده هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب جوشانند تا نصف
 آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکجنین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند
 و عقب او این را بنوشانند مطبوع آلو که لطیف العمل است در تب غلبه جفت رفع حرارت و
 شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زیان گریا بود و تشرب چیزهای قوی چون بلیله و
 مقدور نباشد ص آلو بخارا بست عدد تهرندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
 که همراه پس صاف کنند و قند سپیده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز
 مداومت کنند مطبوع دیگر غلب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است ص آلو بخارا
 سیستان هر یک چهل عدد عنباده دانه موز منقی بست دانه پنج کاسنی گل سرخ
 ریوند صینی مجروش مصر و هر یک یک مثقال شاهره پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
 تخم کشوت هر یک سه درم گاؤ زبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
 کنند و تهرندی از سته و کیف پاک کرده پانزده درم فلووس خیارشیر هفت درم شیر شست
 ده درم معجون ورده درم دران حل نمایند و صاف سازند شربت قدر قوت مطبوع که بته
 ربع مجرب است ص کوکنا ر بقدر فراخ و عادت هر کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
 بنوشند مطبوع بلیله خفیف که جفت ربع نافه است ص پوست بلیله کابلی ده درم تخم کاسنی
 تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عنباده هر یک بست عدد پوست پنج رازیانه دو درم شاهره
 هفت درم بنزد چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلووس خیارشیر و معجون و در هر یک
 پانزده درم بیا میرند و صاف کرده بنوشند مطبوع آسنیتین جبهه تپا رکنه و کشادن
 و انعن بول سودمند است ص آسنیتین و می رازیانه انیسون اسدون تخم کرفس پنج کوبه

ص بلبله زرد و دوازده درم بلبله سیاه هفت درم بلبله آمله هر یک پنج درم سنار کی شا هتیره هر یک
شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بنجینه بروغن گل چرب ساخته
بامویر متقی مدقوق سیرشند شربتی قدر حاجت اطراف لعل شاه تیره حبه حله و جرب موصوفست
و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلبله آمله متقی هر یک سبب درم پوست بلبله زرد چهل درم
پوست بلبله کابلی سی درم سنار کی ده درم گل سرخ شش درم شاه تیره چاه درم کوفته بنجینه بامویر
مدقوق سیرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته بلبله زرد چهل درم بلبله کابلی شاه تیره هر یک
سی درم بلبله سیاه آمله سنار هر یک ده درم ریوند چینی چوب گدازینی کادی هر یک و درم کوفته بنجینه
بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق سیرشند شربتی از دو درم تا چار درم مع طبع غلاب
اطراف لعل شاه تیره سبب بلبله زرد بلبله کابلی آمله بلبله تر بد موصوفت هر یک ده درم مصطکی بنجینه
رازیانه هر یک یک درم شاه تیره سبب درم تخم کاسنی سه درم کشنیر خشک گل سرخ بنفشه هر یک
دو درم و نیم سیب سه یک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بنجینه
سیرشند بطریق معالوم شربتی و و مثقال اطراف لعل عددی جهت خناریر ناف ص بلبله سیاه
پانزده درم بلبله آمله تر بد هر یک هشت درم افیمون ده درم لبغاج اسطوخودوس غذ و خشک
گرد کردن گو سپند باشد هر یک پنج درم سنار کی چار درم غار یقون زرباد شیطیح نوشتار
هر یک سه درم انیسون قرفه سنبل قزقل جبری جوزا و اخیرا مصطکی هر یک و درم کوفته بنجینه
سبب مصفی سیرشند پنج درم و دوازده بلبله آمله و تر بد هر یک پنج درم و لبغاج و اسطوخودوس
و سنار هر یک هفت درم سبب و قرفه خشک و دیگر همه مثل سابق اطراف لعل که بق ابيض نافع
است ص بلبله کابلی آمله برگ سنار هر یک ده درم دو قوبت درم و دو درم مصطکی سه درم
افیمون پنج درم مویر متقی سی درم عسل قدر کفایت اطراف لعل افیمونی جذام و حبیب علل سودا و
الرائع عظیم دارد و سیاهی موزنگا هدار و تا زود سپید شود ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله
هر یک دو درم سنار کی تر بد موصوفت افیمون هر یک پنج درم شیطیح مهندسی درم لبغاج شنتقی کدو

که بطا هر تن تعلق دارد از امر و زینت بود یا نه متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر شیرین و تزیین و ساجه
 امراض انطا فیرو تدبیر عرق و همین باب ذکر یاید و بیان این علل در حرف دال ستونی مذکور
 شده بلفظ دو اطر لیل با مان منقول از قرابادین نجیب الدین جبت بهق و برص نافست
 و سیاهی موی نگمدارد و امراض بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود ص پوست بلیله کابلی است
 درم پوست بلیله آلمه شقی افیتون برنگ نقشه بر یک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس
 بسفنج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسطر زنجبیل زوفا هر یک سه درم
 شیطج سافج مصطکی انیسون قرفل دماشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نار شک هر یک چار
 درم کوفته بنجیه بصل برشند شربتی سه درم آله بر سیل دوام خوردند و جبهه سه سال حسب فراخ ریاده
 توان نموده صاحب نسخه المومنین چنین نوشته بلیله کابلی بلیله آلمه هر یک ده درم برنگ نقشه سافج
 هر یک پنج شقال غاریقون کندر مصطکی انیسون قرفل سیل جوز بوا هر یک شش شقال شیطج سعد
 زنجبیل قسط هر یک سه شقال بسفنج اسطوخودوس هر یک یک شقال فلفل دار فلفل نار شک
 هر یک چهار شقال شربتی سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین است پوست بلیله کابلی
 است درم بلیله پوست بلیله آلمه نقشه بر یک ده درم برنگ کابلی نقشه پانزده درم شیطج سفید
 هر یک سه شقال سافج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفنج هر یک هفت درم غاریقون شش درم
 قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قرفل جوز بوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نار شک هر یک چار
 درم کوفته بنجیه بصل برشند شربتی از سه درم تا چار درم اطر لیل که صاحب عرق مدنی را
 انفع دارد و مسل و قانع ماده این علت است و هر که ده روز پیانی این را بخورد از وی سالم ماند
 و ماده این مرض پاک شود ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آلمه نقشه ترید موصوف زنجبیل
 قبیل جله برابر کوفته بنجیه بروغن بادام چرب کرده بصل برشند شربتی سه درم و در خلاصی گفته
 بایچند هم فانیه برشند و نقید بتدین بروغن بادام نکرده اند اطر لیل که باوشان را
 نفست و باید که بعد نصف قیضال و حجامت ساقین و نقره و نص عرق جبهه دار نبه بکار برند

فردا المارنگی نفس گرنگی آواز میفاید و درم فمسیون بطون خود و درم فمسیون سیاه
کما دیوس فلفل سیاه هر یک ببت درم بعسل الفار فرفریون صبر عنفران خطبیا نافر سالیون شتی
جاوشیر هر یک پانزده درم جبهه دارچینی سکنجبین منبیل اذخر پودنه جلی زر آوند حرج هر یک
دو درم قنونیاده درم کوفته نیمه در سه چندان عسل کف زفته سیرشند شربتی چار شقال ایارج
جالینوس دار الحلیه دار الثعلب ریشمارکن و بدرانافست و در جمیع منافع از ایارج
لوغافیا بهتر است و در بحث سرگزشت بر شحشا که مانع کثرت عرق و مزلی تن است با قسما
اعیانمید و دیگر منافع کثیر دارد و بمبوه نسخ در باب سرگزشت با فوائد بسیار عیشی شهوت و جنت
امراض سوداویه خاصه جذام مفید تمام و قانم مقام محوم اخامی است درین مقام صلیبیه سیاه
شیطرح هندی هر یک ده درم دار فلفل پنجم درم بیش سپید و درم کوفته نیمه بروغن گاو چرب
کرده بعسل سیرشند شربتی یک شقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بیشی و طیز آن هر چه بیش
در دوجان بدین چندان دوار المسک نیز آریزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دوار المسک
فاذر هر بیش است که اقبال السمرقندی فی قرا بادینه فی ادویه الجرعات بخوبی بذریع منافع شتی
مقرون است بل بیشی دارد صلیبیه بلبله آمله شیطرح هر یک چار درم جوز بوخیر بواقشو کنند
موقوف فلفل دار فلفل تار مسک کندش عصاره سفیل سانج بر یک هشت شقال بیش سپید
چار شقال کوفته نیمه بمجموع سازند شربتی یک شقال نیمه جوش مصفی لوان است و در باب
سرگزشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب حکم رانافست مجذوم را اندر بار الجبن دهند
و مبروص را با بعسل با شراب و او صاف و مع الامتحان در بحث سرگزشت یافت در بطون
جذام و برص و جمیع انواع سوز المزاج بار در طب و امراض غلیظه مرمنه رانافست
و در باب سرگزشت جوارش جالینوس قوبا و بقی رانافست و سیاهی موراحی فلفل
و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سرگزشت حب کبریت جبهه جرب قوبا نافست و در بحث سر
گزشت جبیکه دار الثعلب رانافست که از بلغم باشد ص تربد موصوف ایارج فیقر هر یک

نمک هندی هر یک و درم کوفته بنجیه غسل سبزشند شربتی از یکشتا تا چار شتقال اطریفل کبریت
 بهق و برص نافعست اطریفل صغیر بنجیه تصفیه لون مفید و این بر دود و بخت سرگذشت
 اطریفل کبریت شش بدن کند و تخمین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بخت سرگذشت
 شد انوشدارو لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخه های او در بخت سرگذشت
 القرو یا سیاهی موی را محافظت کند و مثل نخ را نفع دارد ص بلبله سیاه پوست بلبله کله
 هر یک سی و شش درم شولیزه مندی بخت و چار درم طباشیر سعد غسل بلا در هر یک شش درم
 مال بخت درم فلفل درم فلفل زنجبیل فلفه یونانیسیون هر یک دوازده درم قند سپیدی درم
 قند را در آب گرم بگذارند و او را در کوفته بنجیه غسل بلا در دران مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال
 نمایند و دیگر نسخه های القرو یا در سر ذکر شد ایا راج لو غاف و یا برص و بخت و جذام و قوبا و سفه
 و در شش و در العلیه و در شها کس و بدر انان سف مرغ و یا لیل و یا لیل و یا لیل و یا لیل و یا لیل
 و شنج و صند و در بنجیه و در او صم و شوت کلی و عطر النفس در در کرده و مثانه و قمر من مفاصل و عروق
 و در در گوش و در در و در حین بکشد و در غسل مبارکست و اسهال او بی رحمت باشد ص
 ششم خنظل پنج درم پیاز فصل شوی غار لیتون قنونیان خربق سیاه شوق استوریون هر یک چار درم
 و نیم قنونیان کما در یوس مثل صند و در هر یک درم هاشا بو غار یقوساف هندی و در
 جبهه سلیمه فاضل سپید و سیاه جا و شیر و از فلفل عفران ارچنی لبغلیخ جذبید ستر فطر اسالیب
 زرا و نطویل حصانه اندیم فرنیون سبل حماما زنجبیل هر یک و درم خطیانا اسطوخودوس
 هر یک یک درم و نیم کوفته بنجیه غسل سبزشند شربتی چار شتقال باب گرم و غسل بعد شش ماه
 استعمال نمایند ایا راج ارکا غانین معروف است و بخت جرب و قوبا مع طبع شاهتره
 دادن و بخت درم و شکم و درم اندر طبع سدای مع سقراط جند بخت و بخت درم و بخت
 طبع کرفس و صیت عرق المنسار اندر قنطاریون خاصه اگر چار قریط عصاره قنار الحار با دوی ترکیب
 کنند و بخت عص سگ دیوانه مع یک درم سرطان نهری سود دارد و همه بیمار یکا بلغمی سود دارد و انبلا

عنه یعنی غاف و یا
 و در غاف و یا
 و در غاف و یا
 و در غاف و یا

بافع باشد پوست هلیله زرد و صبر تقو طری هر یک یکدم ستمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بخیمه باب
 حسب سازند یک شربت است حسب کو تو الی دارالشعلب انا فستق درخت سرگزشت حسب
 سیما ب معمولی مجرب برای آتشکاه خدام و قروح مزمن نامور ص سیما ب مغز پسته مغز بادام برگ
 خنار تر هر یک درم مقل کثیر اصنع عربی انزروت ریوند چینی ترید سیب هر یک پنج درم غار لیون نشاسته
 زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور جد و ارموده بشوی هر یک درمی باید که سیما ب باب لیون
 و خا بکشد و اجزا را کوفته بخیمه هم آمیخته باب لیون بسپارند و جها سازند بر بخودی شربت یک
 حقه که بدن خمریه کند ص بگیرند کله میش خمریه و پاک کنند پس م بکوبند و بجه بیارند لایه بینی و نه
 نیم طل شیر و وطل گندم و نخود و پنچ هر یک ربع طل هم را با یک شیر المقدار بریزند تا که م را شود پس این
 پنج اوقیه بگیرند به یک آب دسومت خروج آید و غلبه آب را باشد مد و غن جو را بایون یک قیغه گیرند
 و شب بعد تر حقه کنند و بفرمایند تا آنکه از لایه سحاب دارد و بخوابد و پنچ شب یا زیاد عمل آرند خضاب
 که موی را سیاه کند ص ناز و یک طل بگیرند و زیت چرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا ناز و
 مشتق شود پس بگیرند و پنچ و شب و کثیرا هر یک پنج درم نمک اندرانی و درم هم را سیاه را یک
 بسایند تا چون سرمه شود و باب گرم بسپارند و چار ساعت بدارند بجه سرویشی باب گرم بشویند
 و خشک کنند پس از آن این خضاب برزنند و برگه بران نماده بر بندند و شش ساعت نگذارند
 بعد باب نیم گرم بشویند و در نسخ و پنچ و شب و کثیرا هر یک سیاه زرده درم و نمک اندرانی هفت درم
 است دیگر که موی را سیاه کند ص مردار سنگ گاهک گل بلتانی بر سه مساوی بگیرند و باب بار یک
 بسایند و موی طلا نمایند و برگ بیدار خمر بران بندند و پنچ شش گهری نهند نهایت یک یا سه زیاده
 برین نگذارند که خوف خلق شعر دار و پس باب گرم بشویند و روغن بماند و بداند که آبک است
 باشد قوی الا اثر است لیکن در آب رسیده خوف تدرن کمتر و این دو اعمول و مجرب است دیگر
 که موی را سیاه کند و بهترین نعمت است باعتبار آنکه بجز مالیدن نمک بر بندند غسل می کنند
 و حاجت بدیستن ندارد و در دو گهری اثر میکند و گش طایوسی نمی باشد و جلد سیاه نمی کند مجرب است

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

جنگ

ده درم تخم خنظل سه درم و شلث شربی از دودرم تاسه درم حبیکه دارالشعلب اگر از صفرا باشد نافع
 است ص بلبله زرد گل سرخ هر یک یک درم صبر یک درم مقوم نیایع درم حب سازند یک شربت است
 حبیکه دارالشعلب را که از صفرا و بلغم باشد سودا درص افیمون چار مثقال تخم خنظل مقوم نیایع
 فسنن بریک و مثقال صبر مقوطری ده مثقال انزروت بسفنج قسقی هر یک ده مثقال زرد
 دوازده مثقال کوفته بخیه باب خالص حب کنند شربی دودرم حب خنظل ان خناریر و غود
 سله رانافست ص ایاره فیقر سه درم غار قیون دودرم و نیم تخم خنظل یک درم و نیم انزروت
 چار درم تربد موصوف هفت درم جاد شیر کیشقال نوشا در دودرم مقوم نیایع کیشقال کوفته بخیه باب
 گندنا حب سازند شربی هر روز یک درم حب و اصلی همین خاصیت دارد ص سنبل سلیمه حب
 بلسان اسارون عود بلسان مصطکی داچه زعفران هر یک درم صبر مقوطری شانزده درم
 اسطوخودوس تخم خنظل هر یک پنج درم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دودرم مقوم نیایع چار درم
 چار درم حبی که بقی و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی رانافست ص ایاره فیقر
 افیمون دودرم لاجورد مغسول هفت درم مقوم نیایع تخم خنظل خربق سیاه بریک و درم سنبل انیسون
 بریک یک درم کوفته بخیه باب کر فس حب سازند شربی دودرم و نیم و دیگر که بقی و برص رانافست ص
 ایاره فیقر کیشقال لاجورد مغسول سنبل انیسون تخم خنظل کثیرا مقوم نیایع هر یک دانگی کوفته بخیه
 باب کر فس حب سازند دیگر که بقی نفع دارد ص تربد دانگی و نیم ایاره فیقر غار قیون
 افیمون هر یک چار دانگ بلبله سیاه شیطن عصاره فسنن بریک دودرم نمک مقوم نیایع
 مقل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرقیون برص رانافست حب کشف
 جت شکنج بدن مفید و این هر دو را در کشت سرگذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سفع
 است ص بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنج درم صبر مقوطری هفت درم مقوم نیایع دودرم و نیم
 کوفته بخیه باب شاهتره حب بزند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا جاکارت
 همچنین نعل آرند پس حب بند قوی تر باشد شربی ده درم حب بلبله جرب و حکا

دو درم تخم خنظل
 سه درم شلث شربی
 یک درم حبیکه دارالشعلب
 یک درم صبر
 یک درم مقوم نیایع
 یک درم حب سازند
 یک شربت است
 حبیکه دارالشعلب
 را که از صفرا و بلغم
 باشد سودا درص
 افیمون چار مثقال
 تخم خنظل مقوم
 نیایع
 فسنن بریک و
 مثقال صبر
 مقوطری ده
 مثقال انزروت
 بسفنج قسقی
 هر یک ده
 مثقال زرد
 دوازده
 مثقال کوفته
 بخیه باب
 خالص حب
 کنند شربی
 دودرم حب
 خنظل ان
 خناریر و
 غود
 سله رانافست
 ص ایاره
 فیقر سه درم
 غار قیون
 دودرم و نیم
 تخم خنظل
 یک درم و نیم
 انزروت
 چار درم
 تربد موصوف
 هفت درم
 جاد شیر
 کیشقال
 نوشا در
 دودرم
 مقوم نیایع
 کیشقال
 کوفته بخیه
 باب
 گندنا حب
 سازند شربی
 هر روز یک
 درم حب و
 اصلی همین
 خاصیت دارد
 ص سنبل
 سلیمه حب
 بلسان
 اسارون
 عود بلسان
 مصطکی
 داچه
 زعفران
 هر یک درم
 صبر
 مقوطری
 شانزده درم
 اسطوخودوس
 تخم خنظل
 هر یک پنج
 درم تربد
 موصوف
 هفت درم
 نمک هندی
 دودرم
 مقوم نیایع
 چار درم
 چار درم
 حبی که بقی
 و برص و
 صرع و دیگر
 امراض
 بلغمی و
 سوداوی
 رانافست
 ص ایاره
 فیقر
 افیمون
 دودرم
 لاجورد
 مغسول
 هفت درم
 مقوم نیایع
 تخم خنظل
 خربق
 سیاه
 بریک و
 درم
 سنبل
 انیسون
 بریک
 یک درم
 کوفته
 بخیه
 باب
 کر فس
 حب سازند
 شربی
 دودرم
 و نیم
 و دیگر
 که بقی
 و برص
 رانافست
 ص
 ایاره
 فیقر
 کیشقال
 لاجورد
 مغسول
 سنبل
 انیسون
 تخم
 خنظل
 کثیرا
 مقوم
 نیایع
 هر یک
 دانگی
 کوفته
 بخیه
 باب
 کر فس
 حب سازند
 دیگر
 که بقی
 نفع دارد
 ص
 تربد
 دانگی
 و نیم
 ایاره
 فیقر
 غار
 قیون
 افیمون
 هر یک
 چار
 دانگ
 بلبله
 سیاه
 شیطن
 عصاره
 فسنن
 بریک
 دودرم
 نمک
 مقوم
 نیایع
 مقل
 انیسون
 هر یک
 دانگی
 باب
 حب سازند
 حب
 فرقیون
 برص
 رانافست
 حب
 کشف
 جت
 شکنج
 بدن
 مفید
 و این
 هر دو
 را در
 کشت
 سرگذشت
 حب
 شاهتره
 جرب
 و قوبا
 و سفع
 است
 ص
 بلبله
 سیاه
 پوست
 بلبله
 زرد
 هر یک
 پنج
 درم
 صبر
 مقوطری
 هفت
 درم
 مقوم
 نیایع
 دودرم
 و نیم
 کوفته
 بخیه
 باب
 شاهتره
 حب
 بزند
 و اگر
 باب
 شاهتره
 سرشته
 در سایه
 خشک
 کنند
 و تا
 جاکارت
 همچنین
 نعل
 آرند
 پس
 حب
 بند
 قوی
 تر
 باشد
 شربی
 ده
 درم
 حب
 بلبله
 جرب
 و حکا

عس باز و چهار حصه سنگ استرخ دو حصه نوشادر یک حصه شب یا نانی نیم حصه باز و در خاکستر گرم که بخورد
 در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را اجا جدا با یک بسایند و وزن نمایند
 پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و ملج آله آمیخته بدشته آهنی صلابه کنند تا خوب بسایند و گرد پس
 موی را با آب آله بشویند و و ابالند در بنجای موی و حاجت بسبتن ندارد و بعد دو گهری باب
 آله بشویند و باید که آله را نخست در آب بجوشانند پس آب او داخل و اسازند و در شستن موی
 بکار برند که عمل ملج قوی تر باشد دیگر که موی و سیاه کند ص و سه چهل درم خنجر درم کوفته بخیته
 بروغن گل چرب سازند و با آب گرم بسیرشند و شب ببالند و صبح باب گرم بشویند دیگر که موی
 سیاه کند ص و مراجع آهک آب ناپدید هر دو را برابر گیرند و شش چندان هر دو آب بزنند و در آن
 نهند سه روز چند بار حرکت همی دهند پس صفت سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود
 و الا مر در سنگ آهک ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند
 و بعد از آنکه آب مذکور مستعد تبسود شود قدری خنابسایند و با آب مذکور بسیرشند و بزنند تا موی
 سیاه کند و بعد جفت تسودید خناب موی در همان آب مصنوع تخاکا فست بعد سه روز صوفه را
 تر کرده بر بنجای ببالند خناب که موی را سرخ کند و شمر سازد ص خنجر درم تر سه درم ملج و با غش
 شویج و در وی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک درم هر دو احد جدا کوفته بخیته و وزن کرده
 یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب رخت آگور و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را با خاکستر
 مذکور نخست بشویند و عقب آن دوا بزنند و با آب مذکور رسته خناب کنند و مکرر نمایند تا رنگ
 خناب که موی را سپید کند ص زرق الخطا طیف رهن خشک ناش تخم رب تخم نسرين خشک
 فجاج الکبر خشک کوفته بخیته بره گاو و فلفل خمر رسته ضما نمایند بعد از آنکه یکبریت تجیر کرده باشند
 صویمار و پس از سه چهار ساعت ضما را دور کنند و لیکن موی را بنا بدست و دو سیاحت فصل
 داده باز تجیر کنند بکبریت و عاده ضما نمایند همیسان مکرر عمل سازند تا که سپیدی در موی
 پدید آید پس روغن یا سمین دائم تدوین همی کنند خناب که چون استعمال میکنند موی را

از غده و ضما کنند و دیگر که در شیریند تا میریج دارد و اندر ابتدا سه اورام با اعضا بادیده میگردد
بجز اسفیداج با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بپزند که بر بخان یعنی بغل و بچ و بر گوش گ
ورم پدید آید احتمال و ادعات نشاید کرد که خوشنکان از در که باده با عضای رنگی میست و نشود که تخم
کنند و اعضا محافظت نماید از آنکه بشود یا سیاه گردد و آرد جو یا بست و لبر که و آب کشینز سبز نزد و بر
و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیرو ملی سازند و در گرما بچین سرد و در
بنا گرم برینند و دیگر حبه ورم و صلابت حاره بپزند با نمکست ص پوست انار محو و مطبوخ در سرکه
و ساق و می العالم با السو یک گل از می آب کشینز هر یک نصف یک کافور قدری بر روغن گل ضما کنند
ضماد و حبه ورم حار مذاکیر ص آرد جو صندل سپید با السو یک کوفته بخیمه باب کاکج و روغن گل و سرکه
و زرد که بیهیه آمیزند تا هموار شود برینند و دیگر حبه ورم و صلابت حاره و ورم مثانه و استرخا و اعضا
مصلحی ربع طل مغر ساق گا و موم سفید روغن گل هر یک بپزده درم پیه نوک و از ده درم پیه در روغن
لبن دارند و مصلحی باریک ساخته بپایم آمیزند و دیگر حبه ورم و صلابت حاره و ورم مثانه و استرخا و اعضا
مصلحی بود و شق هر یک پنجم درم مرزنجوش و درم پیه بطوده درم مقل و شق و آرد آب گرم حل کنند و با
و دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود و دیگر که حبه ورم حاره و ورم فرج و قصبه و شق و آرد آب گرم حل کنند و با
اعضا از مجرب است ص کوکبا ریگیرند و بکوبند باریک و آرد بپزند که مهر شود پس بچند کوکبا
اسفیل بگیرند و شق کنند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند و دیگر حبه ورم
خواه از الصلاب سودا بود خواه از تو ماده در عضو تورم ص شق مقل با زرد با السویه درم و ان شق
سحق کنند و مع قری پیه بیا یا ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود و دیگر حبه ورم
ورم سرطانی خواه متفرج باشد یا مشرف به فرج بود ص سپیده اسر قه تیمای شسته بر روغن گل با السو
و آب خرقه و آب غنبل الثعلب لمعاب تخم خطمی آب کد و آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند
و برینند و دیگر حبه ورم سرطان متفرج و حبه ورم حاره و ورم حاره مجرب است و منع تزیدی نماید ص
باب کاسنی بسیار تا غلیظ شود و بر روغن گل یا روغن بادام با السویه ضما نمایند و اگر آب کشینز

هشتم نقل از زرق چار درم سکنج سدرم جلاد در سرکه حل کنند و با کتبیخ زخمها درمانند و بعد سه روز
 نازه سازند سورنجان و مرهم زنجفر نبات موثر است و مرهم داخلون جنبه تحلیل خاری
 جیب اورام صلبه و بلبل النفع و تلین صلابات مجرب است و در مرهم باید بدانند که کشنده ترند تحلیل
 ناز را بر اثر تمام دارد ولیکن آب او تا بچربی کثیف چون سولق شیر مانند آن مختلط نشود تا اثر
 لیکن که اقالی شنج و دیگر اورام صلب چون خنایر و سله و امثال آنرا بر دهن سرطان
 نازه زنده بگویند و ضامد نمایند و سه روز بیا رند بزرگ تا توره سیاه و نمک تلخ منصفه و بگویند
 و ضامد نمایند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز بچینه می کنند بعد با دوین بنجره منصفه سازند و دیگر
 در خاق اسودد و بطلاق بلغم غلیظ کند و شنج گفته که این دو اسحق است هیچ ص زرد کبیل شکر
 با سوه سفوف سازند شربتی ذودرم دو ایکه حبه حکه و جرب و سعه نافست این و آب شمش
 نامند نسیمه لشی اسم جزو الغالب ص پوست بپزند در دوشش درم سنا یکی شاتیرج هر یک درم فستقین
 یک م و نیم کوفته بچینه با شمش مدقوق بپزند شربتی مقابل یک جوز دو ایکه جرب فزین دوی مست
 اند ص صبر کتیکال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین مکرر
 بعمل آرند مجرب است و دیگر که جرب و سعه رافع تمام دارد ص سفال تنور دو جوز نمک یکیز لبر که طلا کنند
 و دیگر حبه جرب حکه مجرب است ص طبع بزرگ عناب نیم غل با قدری شکر نوشند تا پنج روز دیگر که جرب
 و سکه نبات میفست ص انار ترش رابع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که نصف محل گردد و بپزند
 تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هر گاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا حد بود
 بگیرند مفرغ نم کرد و منفرهند و آنه با شیر و خمر آن سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافست
 و جرب ص سیاب کشته اقلیمیای فغنه گوگرد سپید بزرگ فلی کندش قلی مرد اسگ با سوه کوفته بچینه
 با قدری سرکه دروغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صبح بحام روند و بزرگ باشند که خنایر
 با لاند بعد با گبرم غسل کنند و عقبی آب سرد ببدن برند پس معن گل مانند و باز آب سرد خنایر
 نمایند و برون آید و دیگر حبه رطب ص کندش قلی مرد اسگ هر یک درم یک جوز لبر که و رو گل

فستقین
 سکنج
 سدرم
 جلاد
 در سرکه
 حل کنند
 و با کتبیخ
 زخمها
 درمانند
 و بعد
 سه روز
 نازه
 سازند
 سورنجان
 و مرهم
 زنجفر
 نبات
 موثر است
 و مرهم
 داخلون
 جنبه
 تحلیل
 خاری
 جیب
 اورام
 صلبه
 و بلبل
 النفع
 و تلین
 صلابات
 مجرب است
 و در
 مرهم
 باید
 بدانند
 که
 کشنده
 ترند
 تحلیل
 ناز
 را
 بر
 اثر
 تمام
 دارد
 ولیکن
 آب
 او
 تا
 بچربی
 کثیف
 چون
 سولق
 شیر
 مانند
 آن
 مختلط
 نشود
 تا
 اثر
 لیکن
 که
 اقالی
 شنج
 و
 دیگر
 اورام
 صلب
 چون
 خنایر
 و
 سله
 و
 امثال
 آنرا
 بر
 دهن
 سرطان
 نازه
 زنده
 بگویند
 و
 ضامد
 نمایند
 و
 سه
 روز
 بیا
 رند
 بزرگ
 تا
 توره
 سیاه
 و
 نمک
 تلخ
 منصفه
 و
 بگویند
 و
 ضامد
 نمایند
 از
 صبح
 تا
 شام
 و
 از
 شام
 تا
 صبح
 در
 سه
 روز
 بچینه
 می
 کنند
 بعد
 با
 دوین
 بنجره
 منصفه
 سازند
 و
 دیگر
 در
 خاق
 اسودد
 و
 بطلاق
 بلغم
 غلیظ
 کند
 و
 شنج
 گفته
 که
 این
 دو
 اسحق
 است
 هیچ
 ص
 زرد
 کبیل
 شکر
 با
 سوه
 سفوف
 سازند
 شربتی
 ذودرم
 دو
 ایکه
 حبه
 حکه
 و
 جرب
 و
 سعه
 نافست
 این
 و
 آب
 شمش
 نامند
 نسیمه
 لشی
 اسم
 جزو
 الغالب
 ص
 پوست
 بپزند
 در
 دوشش
 درم
 سنا
 یکی
 شاتیرج
 هر
 یک
 درم
 فستقین
 یک
 م
 و
 نیم
 کوفته
 بچینه
 با
 شمش
 مدقوق
 بپزند
 شربتی
 مقابل
 یک
 جوز
 دو
 ایکه
 جرب
 فزین
 دوی
 مست
 اند
 ص
 صبر
 کتیکال
 هر
 روز
 بخورند
 تا
 سه
 روز
 باز
 سه
 روز
 ترک
 نمایند
 و
 باز
 سه
 روز
 بخورند
 و
 همین
 مکرر
 بعمل
 آرند
 مجرب
 است
 و
 دیگر
 که
 جرب
 و
 سعه
 رافع
 تمام
 دارد
 ص
 سفال
 تنور
 دو
 جوز
 نمک
 یکیز
 لبر
 که
 طلا
 کنند
 و
 دیگر
 حبه
 جرب
 حکه
 مجرب
 است
 ص
 طبع
 بزرگ
 عناب
 نیم
 غل
 با
 قدری
 شکر
 نوشند
 تا
 پنج
 روز
 دیگر
 که
 جرب
 و
 سکه
 نبات
 میفست
 ص
 انار
 ترش
 رابع
 پوست
 ریزه
 کرده
 چندان
 بجوشانند
 که
 نصف
 محل
 گردد
 و
 بپزند
 تا
 دانه
 و
 پوست
 یکسان
 شود
 و
 در
 حمام
 استعمال
 نمایند
 و
 هر
 گاه
 از
 ماده
 سودا
 و
 صفرا
 باشد
 و
 یا
 حد
 بود
 بگیرند
 مفرغ
 نم
 کرد
 و
 منفرهند
 و
 آنه
 با
 شیر
 و
 خمر
 آن
 سائیده
 طلا
 نمایند
 دیگر
 که
 جرب
 رطب
 را
 نافست
 و
 جرب
 ص
 سیاب
 کشته
 اقلیمیای
 فغنه
 گوگرد
 سپید
 بزرگ
 فلی
 کندش
 قلی
 مرد
 اسگ
 با
 سوه
 کوفته
 بچینه
 با
 قدری
 سرکه
 دروغن
 گل
 طلا
 نمایند
 و
 شب
 همچنان
 بخوابند
 و
 صبح
 بحام
 روند
 و
 بزرگ
 باشند
 که
 خنایر
 با
 لاند
 بعد
 با
 گبرم
 غسل
 کنند
 و
 عقبی
 آب
 سرد
 ببدن
 برند
 پس
 معن
 گل
 مانند
 و
 باز
 آب
 سرد
 خنایر
 نمایند
 و
 برون
 آید
 و
 دیگر
 حبه
 رطب
 ص
 کندش
 قلی
 مرد
 اسگ
 هر
 یک
 درم
 یک
 جوز
 لبر
 که
 و
 رو
 گل

در دوشش درم سنا یکی شاتیرج هر یک درم فستقین یک م و نیم کوفته بچینه با شمش مدقوق بپزند شربتی مقابل یک جوز دو ایکه جرب فزین دوی مست اند ص صبر کتیکال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین مکرر بعمل آرند مجرب است و دیگر که جرب و سعه رافع تمام دارد ص سفال تنور دو جوز نمک یکیز لبر که طلا کنند و دیگر حبه جرب حکه مجرب است ص طبع بزرگ عناب نیم غل با قدری شکر نوشند تا پنج روز دیگر که جرب و سکه نبات میفست ص انار ترش رابع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که نصف محل گردد و بپزند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هر گاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا حد بود بگیرند مفرغ نم کرد و منفرهند و آنه با شیر و خمر آن سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافست و جرب ص سیاب کشته اقلیمیای فغنه گوگرد سپید بزرگ فلی کندش قلی مرد اسگ با سوه کوفته بچینه با قدری سرکه دروغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صبح بحام روند و بزرگ باشند که خنایر با لاند بعد با گبرم غسل کنند و عقبی آب سرد ببدن برند پس معن گل مانند و باز آب سرد خنایر نمایند و برون آید و دیگر حبه رطب ص کندش قلی مرد اسگ هر یک درم یک جوز لبر که و رو گل

بازنگ بسیار نفع تمام دارد دیگر در تسکین ارام صلبه تحلیل صلابات نافع تر است قوی اثر
 ص پیطیه یاکیان مغرسان گاووموم زرد همه را برغن بگذارند و برضو نهند کیشبان و زرد
 و مع دوا باید که برضو تطیل کنند بطبع خطمی یا آب صرف نیکم و تضید کر نمایند و هر با نخست تطیل ارام
 دانند و هر کار خاوت و سستی و درم پدید آید محملات برنند و دیگر حبه تعقد ص کنجد تخم کنان هر یک یک
 حبه نصف جز نرم کوفته به الیه یعنی نه آخته برنند فانه بلیند و دیگر که تلین درم صلب کند ص حله نیم کنان
 پنج خطمی ازین بر سه لعاب گیرند و با پیطیه ارامیند و برنند و دیگر که تعقد عصب ارام کن ص مقل ازرق
 نیم کوفته در آب گرم تر کنند و پنج خطمی بمجد مقل کوفته بخیه بعقد عصب برشته ضاد نمایند و دیگر که درم صلب
 باز که سرطانی نباشد و در دص مقل یعنی بزوشق با سوویه بگیرند و در باون بکوبند مع روغن سون
 یا روغن بان تا که نرم و مقل گردد و بعد لعاب حله لعاب تخم کنان شل آن اضاف کنند و دیگر که کوبند
 ناشوی شود پس بنج عکک نیک بکوبند و با ادویه نه جقه نیم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بجا
 که درم ارام مرهم فخر که قائم مقام جدید است در سطح مع دیگر ارام که لعاب انجارد و مرهم بکار توهم نسبت نماید
 و ضاد فلوکس که جمیع ارام نافعست در حرور ضاد باید مع ششی اند و انشو مند و ارام در و ج طبع
 گذشت فائده قال شیخ و المتبکله یکره خروج الدما یل یخلصه نهها الا سال تسخیف الحله و اجماع
 استعمال املو الیافه دوا یک حبه خناریر جمیع ارام طبعی تحلیل سود دارد ص پنج سوسن آسمان جو
 باریک ساخته با مرهم داخل یون سرشته ضاد نمایند و دیگر حبه خناریر ص پریشک زرد کیمسل و سر کیشا
 تا نیک مختلط شود ضاد نمایند فانه بلیند و دیگر حبه خناریر ص تخم ترب بکوبند مع مغر با ارام تلخ و ضاد نمایند
 و دیگر حبه خناریر و امثال آن ص سرگین گاو و خشک کرده و طبعی هر دو را باریک ساخته و هم که بر نه ضاد نمایند
 و دیگر حبه خناریر و غیره ص تخم حله تخم کنان تخم کرب یکی کنند ضاد نمایند و دیگر که خناریر تحلیل کند ص
 کیشا بخرم ناخواه در مرهم بکند روم باریک ساخته با کیشا تاز ضاد نمایند و دیگر که حبه خناریر
 حاره ص صاف یکو بر حوض و جز با کیشا تاز ضاد نمایند و دیگر حبه خناریر که بی حرارت باشد
 و حبه سا حله بابت موثر است ص قنده درم حلیقت اشق هر یک بخرم جا و شیر فرغیون هر یک

فی الخان
 من غیر ما
 البش
 بطی
 دوا
 صلب
 سب
 ملک
 گوی
 دارد
 نوز
 بنج
 سفته
 ساز
 نمایند
 مید

ایک نیشغال طفل دانلی روغن دنبه است شقال بطریق معمول بیکدیگر مخرج سازند و شب
 اند و صبح در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند و یک حبه جرب ص ص حله تخم فلفل بچوشان
 به طبع بر بدن مانند و یک حبه جرب ص ص عدس قشقه سماق گلشن تخم اندرون انار همه کوفته
 با آیمخته طلا نمایند و یک حبه جرب ص تخم اسفناج تخم ششخاش کوفته در سرکه خیسایند و در حمام
 اند و سرکه و بسبوس و آب گرم غسل کنند و یک حبه جرب ص سرکه و غلغل آب کرفس و صابون و سرکه
 کنند و بر سر زنده تا نکات گردد و در حمام ببالند و یک ساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز
 از رند مجرب است او و یک حبه گوشه و مقعد و رحم و فرج در هر ص هر یک از آن کشند و واسکه جرب
 که در بدن صبیان و نسوان افتد نافست ص زرد چوبه چنار پوست زراوند مر داسنگ است و
 بک طلا نمایند و یک حبه سفه مر منه که در ابدان نقشه و یا بسط لراج پدید آید ص نمک ساج
 به سوخته گوگرد تیز آب بقی زرد چوبه زراوند مر داسنگ بسوی آب سرکه و روغن طلا نمایند و یک
 حبه رطب یا استیصال کند ص نمک ششمان سبز که تر کرده چند نوبت ببالند و یک حبه رطب
 ص بون زرقی گلاب زنده تا نکات بر آرد و بچ بنفشه و موم سپید و روغن بنفشه و بادام هر یک
 اند نمایند و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و سوهه مر که در وجه پدید آید
 به جبهه سود دارد و خاصه که بعد قیفال باشد و یک حبه سفه که بر روی اطفال باشد ص سپیده
 زیر زرم گل سرخ و دو دم گلزار زرد چوبه هر یک یک دم کافور طسوجی موم سپید و نیم دم روغن گل
 موم را در روغن بگذارند و باقی او و یک کونته بنجیه آن آمیزند و طلا کنند و یک حبه عین محل دار ص
 آن سبز مر داسنگ هر یک پنج دم گل رازی جمع ص کی پوست انار هر یک یک دم حنظل هر یک یک دم
 عیاشیات مایه صندل هر یک یک دم گلاب تر ساخته طلا نمایند و یک حبه سفه نهایت خوب است
 یک مسک یا روم حنا زهر یک دم بروغن دنبه طلا کنند و یک حبه عین محل دارد بلکه قوی است
 آب رگ چند روغن و بنه هر یک ص دم بچوشان چند کلاب برود و روغن باند بعد بر مسک
 هر یک پنج دم کوفته بنجیه بآن مخرج سازند و طلا کنند قرص حقه در حوت لفافه بپایند و سرکه

و در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند و یک حبه جرب ص ص حله تخم فلفل بچوشان
 به طبع بر بدن مانند و یک حبه جرب ص ص عدس قشقه سماق گلشن تخم اندرون انار همه کوفته
 با آیمخته طلا نمایند و یک حبه جرب ص تخم اسفناج تخم ششخاش کوفته در سرکه خیسایند و در حمام
 اند و سرکه و بسبوس و آب گرم غسل کنند و یک حبه جرب ص سرکه و غلغل آب کرفس و صابون و سرکه
 کنند و بر سر زنده تا نکات گردد و در حمام ببالند و یک ساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز
 از رند مجرب است او و یک حبه گوشه و مقعد و رحم و فرج در هر ص هر یک از آن کشند و واسکه جرب
 که در بدن صبیان و نسوان افتد نافست ص زرد چوبه چنار پوست زراوند مر داسنگ است و
 بک طلا نمایند و یک حبه سفه مر منه که در ابدان نقشه و یا بسط لراج پدید آید ص نمک ساج
 به سوخته گوگرد تیز آب بقی زرد چوبه زراوند مر داسنگ بسوی آب سرکه و روغن طلا نمایند و یک
 حبه رطب یا استیصال کند ص نمک ششمان سبز که تر کرده چند نوبت ببالند و یک حبه رطب
 ص بون زرقی گلاب زنده تا نکات بر آرد و بچ بنفشه و موم سپید و روغن بنفشه و بادام هر یک
 اند نمایند و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و سوهه مر که در وجه پدید آید
 به جبهه سود دارد و خاصه که بعد قیفال باشد و یک حبه سفه که بر روی اطفال باشد ص سپیده
 زیر زرم گل سرخ و دو دم گلزار زرد چوبه هر یک یک دم کافور طسوجی موم سپید و نیم دم روغن گل
 موم را در روغن بگذارند و باقی او و یک کونته بنجیه آن آمیزند و طلا کنند و یک حبه عین محل دار ص
 آن سبز مر داسنگ هر یک پنج دم گل رازی جمع ص کی پوست انار هر یک یک دم حنظل هر یک یک دم
 عیاشیات مایه صندل هر یک یک دم گلاب تر ساخته طلا نمایند و یک حبه سفه نهایت خوب است
 یک مسک یا روم حنا زهر یک دم بروغن دنبه طلا کنند و یک حبه عین محل دارد بلکه قوی است
 آب رگ چند روغن و بنه هر یک ص دم بچوشان چند کلاب برود و روغن باند بعد بر مسک
 هر یک پنج دم کوفته بنجیه بآن مخرج سازند و طلا کنند قرص حقه در حوت لفافه بپایند و سرکه

نکته دیگر که در این کتاب مذکور است اینست که در بعضی از نسخه ها به جای روغن بنفشه روغن گلاب آمده است و در بعضی دیگر به جای روغن بنفشه روغن گل سرخ آمده است و اینها را باید در نظر گرفت.

آینه در حمام طلا کنند و یک حبه جرب طب ص مغربا د ام تلخ سناکی مردار سنگ هر یک سه درم نیمه
 ده درم بسر که و روغن گل ببالند و یک حبه جرب طب ص زرد چوبه پوره ارغنی مر قسط کنندش هر یک
 یک درم میوه ساند بخورم بر روغن گل تر کرده در حمام ببالند بسبیل اطلیه و سه ساعت بگذارند پس سیور
 و آب گرم بشویند و یک حبه جرب طب ص گوگرد زرد کیشقال پیریز و شقال و روغن گل و شقال
 پیریز را در روغن بگذارند و صلابه کرده آمیزند و شب ببالند و صبح در حمام بشویند و یک حبه جرب طب
 ص سیاه کشته بخورم کنند و درم زرد آوند طویل بختدرم بر روغن گل سه روز طلا نمایند و یک حبه جرب
 طب ص غاقره حایما بکشته معویج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه بر روغن بنفشه فوج ساخته
 طلا نمایند و یک حبه جرب یابس و حکه ص مغر از تخوان زرد آلوی تلخ تخم ریاس هر یک سبست درم
 نمک طعام سیاه کشته هر یک دو درم همه را در سبست درم باست مغر فوج ساخته در حمام طلا کنند
 و یک ساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه تخم ریاس مغر زرد آلوی تلخ زریق بالسویه یا سرکه سیاه
 و بار روغن کنجد در حمام طلا نمایند و قوم ست و یک حبه جرب و حکه جربست و ایضا دالسنکی
 گشته ص سناکی بلبله زرد مر داسنگ سپیده قلعی بالسویه بر روغن گل و روغن بنفشه برینند و یک حبه
 جرب ریخ آثار قاطبه مکر تجربه شد ص سیاه مغربا د ام تلخ هر یک سه درم تخم خرپزه غیر نقشه پزده
 درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته و یک حبه جرب طب ص یابس و مواد آتشک از مهربات است
 ص سرب سیاه گوگرد زرنج هر یک ده درم سرب ادر ظرف سفال بگازند و فرود آرند و بوا
 آتش بدارند پس دیگرادویه مسحوق با هم در ان ضم نمایند و حرکت بند تا منعقد شود بجه چون
 بدست ببالند هرگاه مثل عبا گردد استعمال نمایند و هرگاه محجر کرده سائیده طلا نمایند و غیر تخم
 نیز مهربست و یک حبه جرب یابس ص سیاه کشته خاشخام خطل اقلیمیا زقره متشره بالسویه کوفته
 بسر که و روغن گل طلا کنند و یک حبه جرب طب بود یا یابس نافع ست و آبله خراش نمی آرد
 ص مر داسنگ زاج معطر بالسویه بسر که بسایند و یک هفته در آفتاب ننهند پس در وقت حاجت
 طلا کنند و یک حبه جرب نظر ندارد هر گونه که باشد ص گوگرد حنا هر یک کیشقال سیاه کشته شیطح

نافع است حصص گل شقائق سمونیا شیطیج تخم ترب خردل صندل آلو باسویه کوفته بخینه در سرکه خیسانیده
 یکشنبه روز بعد از آن که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلا کنند و موارید صلابه کرده با سرکه مالیدن
 همین عمل دارد و دیگر حبه سبق ص شیطیج فوه تخم ترب کندش خردل بسیار پند بسیار طلا کنند در آفتاب
 و دیگر حبه سبق ابض ص اطریفل صغیر و درم تربدایا ج فیهرا هر یک یک درم تخم حنظل بعد از این و
 که کثیرت است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیرا و مت کنند و تداوم بخورند و تداوم بخورند
 و دیگر حبه سبق اسود ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ده درم بر سر که تند طلا نمایند و درین علت حبه
 متفیه سودا فصد اسهال با انیمون بریل نکار و مملت واجبند و دانه تبرطیب کوشند و دیگر حبه سبق
 ص شیطیج کیسج موزج بطون الزرارج باسویه بطیج فوه طلا کنند بعد از آنکه موضع را بصل ایصل خاصه
 بصل که وی را بلبوس خوانند دلاک کرده باشند و دیگر حبه بر ص با نجاصیت نفعد هص بگیرند خون را
 سیاه و بماند و دیگر که سیث التفرج سود دهنسل بلا در طلا نمایند تا آنجا را متفرج کند و گوشت تغییر شده را
 بخورد پس بجلاج قره کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر همچون بلا در بتدیج ہی خورند قلع بر ص
 و بن کنند و دیگر حبه سبق عجیب شربت ص کبیرت یکبخر زعفران دکان روغن تازه بی نمک هر یک و خربزه نجیب
 یک شرب بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع جدا فراطفا و نمایند و سه نوبت دفع سبق جمیع آنرا کنند و دیگر حبه
 سبق جمیع آنرا در شربت حصص و ابکو بند و آب لیون گذارند تا حل شود و در زنجبیر و خردل سپید که قرابادین است
 هر یک در تخم ترب پنجم مغرسته مغر با ام تلخ مقشر هر یک یک درم چهار با هم بزنند و برینند و یک حبه سبق بر ص
 موافق ترین سستلاست پوست پلید کابلی مد مقشر خیمه به هر واحد یک قیده تربد سل و قیده پلید صفت نس قدر
 در آب بقوام آرند و ادویه بدان همچون سازند شربتی از سدهم تا پنجم درم زنجبیر درم تلخ متقال و شیخ فرموده که نزد
 من تبر آنست که خلیل یک لوقین بفرایند و این درویش هر دور ساخته و بخلیل رافع یافته و دوا می باشد
 که در دفع بر ص سبق پدید تا مذهب با تست ص قسط طلیح شیطیج سبذ زرنج سرخ فلفل زنگار باسویه در ظرف
 مس سائیده بگذارند و بعد از یک هفته بماند و در آفتاب بشینند و بدستور طلا کردن نوشاد بار و غن گل را روغن
 تخم مرغ تا هفت بار زائل می کند و ادویه صابغه جلد که در بر ص سبق بکار برند حبه تستر حال در حوت

آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بدارند و قدری از آن بآب حل کرده وقت شب برو جگه طلا نمایند
تا چند روز و این دوا مخصوص زنان است و دیگر که ندید کلفت و محسن نیست صفت بنوع دوم مغز
بادام تلخ معطر سه درم سیاه را با مغز بادام مقفول کنند بعد تخم خربزه زم بکوبند و جلا با هم آمیزند طلا
نمایند و تا یک هفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه میکنند چون بعد یک هفته از دوا باشند شست کلفت
خواهد ماند و دیگر جبهه برش و نمش صفت مغز بادام تلخ بوره از می تخم ترب بکوبند و بلعاب حلیه میخه بر جبهه
طلا کنند بعد تمکید با بکرم یا بعد از خروج از حمام و دیگر جبهه برش نمش صفت مغز بادام تلخ تخم کرب
بکوبند و بشیخ انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صفت بون ضا نمایند چون اندک آرد جو بشویند و روغن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر صفت شق بسر که بسایند و طلا نمایند دیگر صفت مقل اکبوند بجا
حلیه و دوا و آن مغل شود و طلا نمایند دیگر جبهه کلفت نمش صفت آرد سرس در تخم ترب تخم جرجر قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک درم شق یک درم و هم شق اصل کنند در سر که یا خبر آن آرد و یک کوفته بخیه بآن
بهرشند و بنا دق سازند و وقت حاجت بسایند و آب ردک یعنی آب مصفر شرب ضا نمایند و باج
بلع خربزه و سبوس خفته نشویند قبل از وجع دوا باید که آب گرم تمکید آن محل کنند بصوت انگباب
بر آب گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و وقت گیر دیا بجام روند و بعد استعمال فرمایند و این قلعه
جمع آرد و یک موضعه که در کلفت و اخواتها بکار برند آرد و این یک زاده آب کثا را حیدری قروح حشر
حمام آرد و صفت مردان سنگ مربی بنج فی آرد بخود آرد و آرد جو تخم خربزه حلیه بآن قسط کوفته بخیه
بلعاب حلیه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند و دیگر جبهه آثار بدری صفت دبا قلا
بخند تخم جرجر مردان سنگ هر یک درم و نیم سفال نعلی شیرین هر یک درم با جوب بسایند و طلا نمایند طلا
علی طلا او باید که نخست بجام روند و با بیکر پوست خربزه و خفته و سبوس و تخم کوفته جو شایند و باشد شست
و باز تطهیر نمایند و نمینسان میکنند تا زایل شود و آرد بخوان کنند تنها با آب ساییده در روگرد و سه بار طلا کردن
بزرگانی است در یک هفته اثر بین می دهد و دیگر که آثار قروح زایل سازد صفت مردان سنگ مسیح صفت عوکل
طلا کنند و دیگر صفت تخم لطر سیل و دام بمالند و برگ کاهو بر آن بچسباند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و با آب

بصیغه صلیغ ذکر یابد و او ایکی ریاض اگر در موضع حجامت پدید آید رائل کند و اگر بعد فراغ حجامت
استعمال نمایند مایع بیاض آن محل شود و در مایع بیض طلا کنند و دیگر ص خود را صیغ بسیر که طلا کنند و دیگر
که فوه شیطیج باب بقم بسایند و طلا فرمایند و دیگر که رنگت اسخ کنند ص زو فدیابن و درم زعفران و درم
قند سید را بر هر دو سیزده درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول نمودن آب و تناول انجیر
و انار شیرین و شراب حم غلیظ و گوشت که تمام دانه باب شیرین یا از محمرات لون ست و تناول آن
نمک حلیت بالخاصیت محمول است و تناول ثوم بدستور و ادویه موضعی نموده و بیض در عصاره
در حرث العین المعجمه بلفظ غمره و مفسول بیاید و سوره لون در اطلیه و او ایکی کلف و نشخ برست
و خیلان و آثار جروح و قروح دوم میت و شتم را سود دارد ص آر در گرسنه گرسنه کبوتر هر یک
چند درم پوست تخم مرغ ملخ القی که بندی ساجی گویند بوره ارمنی زر را وند طولی نشاره علاج آرد
نخود هر یک و درم ایر سا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغربا دام تلخ هفت درم کوفته
و بار یک ساخته بسیر که طلا نمایند و دیگر حبه کلف ص تخم ترب تخم جرجر طلا نمایند و دیگر ص کد کما صغری
آب زردک معصر بگیرند و بچوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و در صینی بار یک ساخته در آن آینه و طلا
نمایند و دیگر ص بگیرند خردل و مع انجیر بکوبند و نخست کلف را باب گرم تطیل کنند تا کمی نمایند و بچوشانند
و او بر نهند و چون سوزش محراق آرد بردارند و یا بگیرم تکید نمایند و باز اعاده کنند و میسبان
میکنند و احتیاط دارند که قرصه نیارد و دیگر ص حب محلب مغربا دام تخم خرزهره زاب النبیق بالسویجیم
و طلا نمایند بر کلف و دیگر ص حب محلب مغربا دام قفل بسیر که بسایند و طلا نمایند و دیگر ص حب تخم
تخم جرجر قسط مغربا دام تلخ بوره فلفل مقبل بالسویجیم بگیرند و قفل یا آب معصر حل کنند و ادویه بدلان بسیر
و طلا نمایند و دیگر ص از روت بار یک سازند و بر بیره گاو شسته طلا نمایند و دیگر ص حب تخم مرغ شانه
یا بخرزهره پرورده آرد و جیخ فی پوست عدس که رد با قفل فلفل در یا یا سرن چینی یا السویجیم یا ب
بر کلف طلا کنند و دیگر ص حب و درم بگیرند و در کف دست نهاده لغا درین انداخته با گشتان دست دوم بماند
تا تلاشی شود و مقول گردد پس بیارند مغربا دام شیرین مقشر سی درم و بکوبند و میسب شوند و با میانه خوردن

[illegible]

تخم کزکشن آلمه و واحد در سه رطل آب بنزند تا که کپری طل بماند پس صفت سازند و روغن خیری بیکر طل
 آمیزند و بنزند تا که آب برود و روغن بماند پس اوراق قاقیا و لحا و صنوبر هر دو احدیک و قیدار یک و خنکبند
 و گندارند و هر روز بنهند بدان نمایند دیگر حبثه یک که شیب با سرعت کرده باشد ص صلیب سیاه ده
 کنند اگر با شیر هر یک پی در م فلفل دو درم و نیم کنبل در و ج بر یک یک درم و نیم صندل سپید
 حکم کاسنی هر یک سه درم کو قه عجمه نمسل بلبله کابی مرئی بسر شند سه درم انتباه ادویه سوده از خض
 و ادویه دار شعلب دو درم الحلیه در جوب و دیگر حروف نیز شفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند
 ص ارد حلیه زرا البیج سپید باز و و برگ سدر توره مرداسنگ جله هم بسر شند باب و بر خند و دیگر که
 تجعید موی کند ص برگ سدر سپید باز و تعلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تشا شر باز و اگر
 بگیرند چنبار و بچو شانت و و طنج او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد تنهین کنند دیگر
 که موی را دراز کند ص پسیا و شان خدیت کلم مر برگ از او دخت هر یک قدری بگیرند و قنچ کلم
 تر کنند و تعلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر که تشق اطراف شعر را سود دهد ص بگیرند آب روغن جود
 با هم بالند تا یکدلت شود پس بر موی بالند و ایضا بالعبد از چه چون لعاب تخم کتان و سبیل و برگ
 انجود ما تنه آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد و بنا و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زینده
 نمایند و اگر بدین فرجه و حال نیک باشد و تشق اطراف موی قلیل بود و قصد علاج نکنند و انجا که
 ندکود مفرط باشد سه سال متواتر حقه متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشق موی سه سال متواتر
 بدان است و دیگر که تساقط موی را نافعست و عجیب الاثر فانه یقین و یجذب ص لاون سدوم
 ماز و مصطک کند هر یک یک درم مفرود مانا هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با ص
 موی بالند و روغنهای نافعه موی در حرث الارز بیاید ترکیب نوره که صلق موی قوی و حوادث
 ص بگیرند احد اف مکلس شبت جز زرنیخ زر و مسوق یک جز هر دو را اندر باون کام بالند
 و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد السیم یا جسیس مکلس کنند نوره او نیز سپید دیگر که موی
 باریک کند ص بگیرند مارا انکرم با نوره ارنی یا در نوره آمیزند و بریدن آنرا میگردانند شکار و بعد

از آن آرد با قلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هر که طالب فریبی است
 باید که اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعصب مغز شدید و از شستن حمام تعاهد نماید تا بپزد
 غذا بنیند و دیگر که در تسکین نفع متین دارد و ص بگیند خرد و معطر و نرم بگویند و شیر گاو و بیدان بنیند و بم
 اینزند و میخن شدید و قمر صا رنگ سازند و بنیند و هر صبح یک و قیازین جز را با یک سازند و با شیر
 و شکر بنوشند بعد از آرد با قلا و نخود از شیر و ککاک حریره ساخته تشریف نمایند و اگر قدری مغز بادام
 نیز مضاف سازند پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر آید و دیگر که سهل الما غذا قوی تسکین ص
 مغز بادام خشتی ش مغز فندق مغز بلغوزه حب السمنه مغز حب الخضر از روغن گاو و شکر بر یکدیگر حاجت بگیرند
 و بلوب را بر روغن آمیخته در قوام بپزند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند ص نخود سبید
 بچاه دم در سرکه و آب قدری خیس اندیک بپا و زو و نشاک کنند و پنج شسته و خشک کرده و بن
 سیده خشک نموده و خشک جو و کشک گندم و خشک اس سبید هر یک سی و دم مغز بادام شیر شمشاد
 شکر طرز و نیم من جله کوفته و در یکدیگر فروغ کرده هر صبح سی و دم با شیر تازه بپاشند و دیگر که در
 تسکین عجب است ص کبریا بهیچ سبید منقاش از باد جوز چند تخم خشک ش سبید هر یک بپزند و نموده
 بنخته بر روغن بریان کنند و است گندم مسلوب شش خند دم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
 و دیگر مستعمل است انبساط دست ص بگیند عذاب مویز و اندر آب بپزند چشتی جید و بنشینند و آب سنا
 و برند تا که غلیظ شود بعد مغز تخم خیار و مغز بادام و خشک اس سبید و تخم کدو و صمغ عربی جله بریان
 نمایند و با یک سازند و قدری بچوشانند پس روغن بنفشه و پیه یا کیان فربه بریان ریزند و بنیند که چون
 امیا گردیده گلاب اندکی پاشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدر با خمه بخورند
 و روغن او بر بدن مانده دیگر که تسکین بدن بهتر از آن دیده نشده و کنز اقال السمرقندی ص در سبید
 و سرخ تخم خشک ش سبید هر یک پنج و دم حب السمنه تخمیل قرفه و در حبینی شقاقل هر یک در حب السمنه بنیند
 و جوز حیدم حب القنقل هر یک یک و دم و عطران ده و دم غسل منزوع الزخوه و دم مغز بادام آرد در شکر
 و پنهانند هر یک یک و نیم مغز فندق کثیر از روغن شیرینج هر یک نیم من جوز هندی آرد با قلا و نخود و هر

عسل نوره بار وجود با قلی و تخم خرپه و لک نمایند فانه چید دیگر که ابطاش شعر کند و سرعت خلق نماید
 ص بگیرند آهک قوی و نازد و پروشی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و
 وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده همان مقدار آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند
 و بعد رنج اصفر شکست آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارتند و برشته امتحان کنند پس صوفه
 بدان را بمالند که زود خلق می کنند و بعد بروغن ببالند و واسکه موها را بملاک اند و باطل غایب شود
 بکنند پس سفید و سرکه با هم بمیخته طلا نمایند و باغ و انبوت و سرکه یا خون صفت نارنج ابامه یا خون غایب
 بار و غشی که در وی عطایه غیبه باشند تا که منتفع نشود و بار و غشی که قنفذ در آن چیده باشند یا چند پیوسته
 و عسل کمر طلا کنند و وایکله چون وابط و عفانه و ذوق را لایع انبات موی نمایند صاف و باریک
 رصاص بر یک یکم و شب نیم خرباب پنج طب کنند دیگر که منع سرعت انبات کند ص تخم بنج لبر کنند
 بنزد و طلا نمایند و بدن او مان نمایند و باشد که منع اخراج موی کند و وایکله قطع راسه نوره کند ص
 برگ شقاق و عصفور حنا و ورسک و بک مفردة و مجموعه باریک ساخته ببالند و میری منع حرقت نوره
 کنند آن دیگر کنند و زود و دشویند پیش از طلا بروغن گل ببالند و میری که منع شره نوره کند بعد تنویر بگیرم
 عسل کنند تا که پاک شود پس صفت طویل در آب سرد نشینند و آب شد بدو آب لبر بر بدن ریزند و خسته بدن
 جا پاکه مقدار بخارج ثور یا وقوع حرق باشد از نوره و داک لبر که در روغن گل بای تنویر مانع شره نیست
 باید که بگیرند حدس نبشته و لبر که و گلاب ببالند در محل محرق بر تنند بلته تر کرده و وایکله چون بدن از
 نوره متعظ شود با صلاح آرد ص مرم سفید باغ و امرو اسنگ مرئی بر روغن سفیدی بمیخته ببالند و بداند
 که و ویه مخضبه اکثر در حرف الحان گذشت و دیگر ادویه نافع موی در هر حرف مناسب تر متفرقه گفته شد و روغن
 نازیل مخضبه حرف ابرار باید تا بر ششیم تنزیل و وایکله بدن را فریاد کند می است بمغوف صفت
 قرقه خولجان زیره تخمیل ناخواه حب القرقع هر یک پنج درم حرف سپید چرب بسند تو دوری بوزیدان بهمنین
 سورجان خبث الحیدر که بر پرورده و خشک کرده بر میان نموده هر یک ده درم از روت زرنه دهر یک
 سه درم در روغن جوز چندم هر یک بختد رم کو قه عیبه یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد

و جلیه بهم آمیخته ضما د نمایند و دیگر سریش سرکه با غصص و روغن کبجد یا سریش نمک درونی سرکه صفت
 و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خرف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمک و سرکه شستن بود و دار
 و باید که بگی در ترطیب بدن کوشند و با مالیدن اشال آن تنقیه سود نمایند و و اینکه جذام و تنف
 الاظفار را سود دهد مرم و داخل یون ضما د نمایند و ایضا روغن نارینه و مغز ساق گاو و موم روغن بر
 و تنقیه سود اکند بفسد و سهل و اصلاح خون فرمایند و باغایه لطیفه جید الکیمیوس و جذام الاظفار را
 از آنکه ناخن غلیظ و مجع گردد چون نجر شد متفتت شود و و اینکه تقلاع الاظفار را سود دارد و معنی تقلاع
 برکنده شدن است و سبب او اگر استرغا باشد نشان او انتفا روج است اشیا گرم و خشک ضما د
 کنند و تنقیه بغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک برنهند و فصد
 صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن است باشد رگ با سلیق زند و اگر در ناخن
 بود و مها اکن پس کین حدت خون کوشند و و اینکه امتحان و خارش اظفار را نافع است حص
 باب در یا آب عدس که با کر سنه جو شانیده باشند ناخن ان بشویند و زفت انجیر جید اجد ایکی ضما د
 نمایند و و اینکه مرض الاظفار را نافع است و رض کوفته شدن را گویند حص بگیرند بگ اس و بک
 انار و اند را تید اضا د سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیله بزواند که گز
 ضما د نمایند و و اینکه طلقیه را نافع است و وی آنست که ناخن مانند برگ سپید و براق
 و سهل الاکسار شود باید که زو غای طب حب محلب با دام شیرین و پیله تازه بز ضما د کنند و و
 غذا نمایند و بعد طور نفع بطبیخ افیمون تنقیه نمایند و و اینکه جت موت الدم تحت الظفر ناست
 حص آرد گندم و زفت یا سرطان نهری پخته و با زرنج سرخ کوفته ضما د کنند و بمثلث هر روز چند
 دفعه بشویند و گاه گاه تخم جبر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بچند دفع بکنند ساعت و و اینکه حص
 را سود دارد و آن ورم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و باد درد شدید و ضربان تمد و قوی باشد
 نخست فصد کنند و سهل دهند جبهه تعدیل مزاج آب جو و اشال آن نوشانند پس اگر ماده
 اکثر و شدید الحرات باشد اند را تید ازا زوی سبز و سرکه با چرک آهن و سرکه با اسپنل

دو استاد فانیند که بگوید با سعال میزند و برکتش ننهد تا خطا کرد پس فرود آرند و میگویند که بخت
 خیر از غفران در آن کمینند و غفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و برکتش نیم بنزد و غفران
 اندک میزند و بیسانند که چون علوا شود پس این را با سابق بسپارند و هر روز بخورند و بخورند و
 او اندک مان استقام نمایند دیگر که در همین از اسرار مجرب عمرده اند و کشید مقربا دم نشاسته شکر
 برابر بگیرند و قدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند و بخت مخصوص که بعد از آن شیرینی که در و
 نار حیل طبع یافته باشد بنوشند بداند که قوی خط بسیار خطر دارد و دند قالا الا غیر فی نفس الخط
 اگر کسی مبتلا با فراط من باشد بدین تیزریل لازم باشد و او ای که بدن لاغر کند صغیر خواهد بود و این
 سداب یقه کرمانی هر یک چهار درم فرزند خویش خشک بوره را منی هر یک یک درم چوب کاک کنگر
 دو درم کوفته بختی هر روز بکشتال بدهند و دیگر که منزل است صغیر کنگر منول سدر و س هر یک چهار
 درم کنگر فرزند خویش بنیمد مزاج را و در و خطیایان یک انگلی و نیم کوفته بختی دو درم کنگر بند و دیگر ص
 کنگر منول یک درم با سکر چند روز نشاسته بخورند بدن لاغر کند و دیند که بختی بخت بدن سلامت دارد
 دهند تقابیل غذا نمایند و عطش مصارت فرمایند و کثرت تعب استقام یا بس تشکیل نوم مفید است و عرق
 آوردن و در غنمای گرم محلل چون و غن شدت و قسط بالند و اطر لعلات پهلان قام و مجون کوفتی
 و القرد یا و خبر میا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت با سانش نبودن اعانت
 بر تبدیل کنند و بیا طهار و او ای که رض الاطفا را نخواست صفت ملک لایطفا کستر سمر برنج نیم
 ضا دکنند و دیگر زنج قفسه اوزن ربع درم سکر که هم شربت بر ناخن ضا دکنند و دیگر تر مس جونا سدر و سکر
 شربت باید روی سکر که آینه بزنند و دیگر تخم صندل کتان کوفته بل سخته طلا کنند و اگر حاجت تنه
 باشد قهقراغ بدن را مقدم دارند و او ای که سقره الا صغار را نخواست صغیر جرب سکر که ساید
 بر ناخن طلا کنند و تشکیل صغیر نمایند و او ای که وجع الاطفا را نخواست صغیر برگ مور در برگ سکر کوفته
 طلا کنند و انا را رسیده شرب بخت ضا دکنند و مرهمها و شمعها بسپارند بر و سکر که گاو شربت بنوشند و او ای که
 تشق الاطفا را نخواست و آنرا اسنان الفار تیر گویند صغیر جرب مرغ جرب ابطعاب تخم کتان

پس از حصول تغذیه و نظیفه پوست انار و آس و برگ طرغا و جوز سر و جفت بلوط بچوشانند و بپزند
مانند آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند و رسی قولان که جراحت مرده را بیک
دفعه التیام دهد و چون بپسند و غدد بی مایه بچیان یا بس بر بندند سبب راتل کنند از مجربات
و اسرار است حبس کنند و در دم مرصاف یکدم و نیم گلنار رسد متعال جفت بلوط بکشتال گل رسی
گلینج هر یک و شات از حریر گز را نینده بپاشند و در و را تخم جبهه آلود و قروح ساعیه دهان گلو سانه
اعضا جابستند عذیل از و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت مع ورم و قروح و انقباض
مواد آرمیده و اسرار است حبس موی سوخته گلنار رشاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل رسی بیک
دو جزو کند و سیاه از زیتون تپای کرمانی شسته بیک یک جزو از حریر گز را نینده استعمال نمایند و هرگاه
در غیر گلو و دهان فاسد شود صبر زرد و دیگر زرد و سنگ آب تش مکرر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته
و در خیر اضافه نمایند و هرگاه آنچه اینند که فتنه ساخته در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر رشاخ گاو
نویزی حاضر نباشد شتخوان بدن و ست و در و حبسین جبهه نزلت الم جراحات نظیر ندارد حبس
بسیج در مزاج سپید حاق دم الانحون بیک یکدم کند صبر زرد بیک نیم درم شل غبار سائیده
استعمال نمایند و مشرد بیک ازین اجزاء این اثر دارد و در و شش در رفیع آلود و تحفیف قروح مجرب است
حبس موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یک جزو تخم سیاح بوداده نیم جزو کافور قیصری ربع جزو
دو در صعد از مجربات حکما رقیم است و در اندال جراحات عمل ببرد و تحفیف آن و رفع آلوده
و قروح ساعیه بدن گوشت زانند و اسقاط بواسیر ناب مناسب جدید است حبس زرنج سرخ فندق
بیک دو جزو آلود ب نادیده زاج سپید بیک یک جزو زاج زرد و سپید و سرخ بیک ربع جزو با سرکه
شسته بست و چهار روز میان بگویند شسته پس تصفیه کنند و هر چه معده او است جهت اندمال جراحات
و آلوده هر چه رسوب است جبهه اسقاط بواسیر و بر بدن گوشت زیاده استعمال نمایند که تیر
از بدن و بیغاله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
غلان واقع مینماید و در و را نیز زروت جبهه رطوبات و بدن گوشت زیاده بسیار مجرب است حبس

در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار
بر بندند سبب راتل کنند از مجربات
و اسرار است حبس کنند و در دم مرصاف
یکدم و نیم گلنار رسد متعال جفت بلوط
بکشتال گل رسی گلینج هر یک و شات
از حریر گز را نینده بپاشند و در و را
تخم جبهه آلود و قروح ساعیه دهان
گلو سانه اعضا جابستند عذیل از و
قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت
مع ورم و قروح و انقباض مواد آرمیده
و اسرار است حبس موی سوخته گلنار
رشاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل
رسی بیک دو جزو کند و سیاه از زیتون
تپای کرمانی شسته بیک یک جزو از
حریر گز را نینده استعمال نمایند و
هرگاه در غیر گلو و دهان فاسد شود
صبر زرد و دیگر زرد و سنگ آب تش
مکرر سرخ کرده و در آتش انداخته و
شسته و در خیر اضافه نمایند و هرگاه
آنچه اینند که فتنه ساخته در سوزاک
استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر
رشاخ گاو نویزی حاضر نباشد شتخوان
بدن و ست و در و حبسین جبهه نزلت
الم جراحات نظیر ندارد حبس بسیج در
مزاج سپید حاق دم الانحون بیک یکدم
کند صبر زرد بیک نیم درم شل غبار
سائیده استعمال نمایند و مشرد بیک
ازین اجزاء این اثر دارد و در و شش
در رفیع آلود و تحفیف قروح مجرب است
حبس موی سوخته دو جزو پوست پیاز
سوخته یک جزو تخم سیاح بوداده نیم
جزو کافور قیصری ربع جزو دو در صعد
از مجربات حکما رقیم است و در اندال
جراحات عمل ببرد و تحفیف آن و رفع
آلوده و قروح ساعیه بدن گوشت زانند
و اسقاط بواسیر ناب مناسب جدید است
حبس زرنج سرخ فندق بیک دو جزو آلود
ب نادیده زاج سپید بیک یک جزو زاج
زرد و سپید و سرخ بیک ربع جزو با
سرکه شسته بست و چهار روز میان
بگویند شسته پس تصفیه کنند و هر
چه معده او است جهت اندمال جراحات
و آلوده هر چه رسوب است جبهه
اسقاط بواسیر و بر بدن گوشت زیاده
استعمال نمایند که تیر از بدن و
بیغاله است و اهل فرنگ شراب او را
نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته
اند اما غلان واقع مینماید و در و
را نیز زروت جبهه رطوبات و بدن
گوشت زیاده بسیار مجرب است حبس

و سرکه طلا که بر پرت سرد کرده و انگشتان در پرت نهادن همین عمل دارد و اگر چه مضطرب بود و
 و افیون مسکه طلا سازند پس اگر ازین تدابیر هیچ ساکن نشد فیهما و الا روغن زیت که گرم کنند و بکشد
 و آن نمند تا ماده تحلیل و درو اگر بدین هم دفع نکند و تخم کتان و تخم مرو و فیهما و نمائند و در تخم شود و آن
 صیتع سرد دهند و آنچه در دست برون آرند بعد بمهرام بدیده منحل گردانند که اگر باره پیشتر یا شستنی
 برت و ادویه مضطرب و در دست رو بیا شد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر اعتدای اختلاط و نفی
 نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تحلیل غذا نمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه
 و اختلاج مسام بود و وی از فتور قوت و غلظت معام شود و با سبب بکار برند و اگر از بیاری
 حرکت گرمی هوا و اختلاج ریاضت و اشغال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود
 که مضر باشد ساختن از جو دمی و وقوع تب و روز بجران مسلم شود و پس عرق بجرانی روا
 نباشد مگر از دغوف صفت و و اینکه پس عرق کند و مسام بپند و پس ساق کشنیز و عرق غناب
 و آب بنمید ساند یا بچون نمائند و آب از بد فواید نوشند و تنها یا آب شربت بنماید و دیگر عرق بکشد
 باز و با قدری سپیده از زیر بار یک ساخته بر غلغل آید و بر بدن ببالند و دیگر گل ایمنی مردان سنگ
 انگلاب از زیر بار یک ساخته بگلاب طلایه و دیگر طلایه گذار اقا قیما حفص کند و بر غلغل
 انگلاب سائیده بالند و تدبیر برون بواقع تمام دارد غذای که پس عرق کند بر سیه است
 و گوشت نمک سود و گوشت گاو و اشغال آن هر چه غلیظ بود و ادویه عرق آورده تدبیر عرق
 ببالند که از معرقات خارجیه استحم و انگلاب و ریاضت و حرکت و زیر و ایضا آب کرفس
 و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آسخته بر تن مالیدن و اگر لک و غش با بونه تنها با بوره ازین
 آینه تخریج نمودن و از معرقات داخلیه بنجین ساده یا زوری است که تنها یا آب کاسنی و اشغال آن بنوشند
 و کذا ثرب بنفشه و تخم کاب و قلیه زردک و ادویه تدابیر که جهت عرق الدم و عرق دمی
 بکار آید نخست فصد کنند و سهل دهند و هر چه مسکن خون و کاسر حرارت باشد بنوشند چو قیچ زرد
 و کاسنی و کشنیز و غناب و قوت شامی و زرد آل و ترش دانه انار و شربت آل و غناب ساق بنفشه

همه مجلس
 ادویه و روغن
 انگلاب و طلا
 از درون
 زیتون با نمک
 کافور دارد
 با سبب جوع
 عرق ازین
 نفوذ و قوت
 قوت ماسکه
 اختلاج بکار
 با سبب است
 از زیر بار
 از زیر بار
 شربت بنماید
 ساق کشنیز
 با سبب جوع
 با سبب جوع

بخیر حکم سازند و تمام جز را بگل حکمت بگیرند و اندر آتش نهند چنانکه یک ساعت بخومی بگذرد و پس
 برون آرند و روغن که از آن تراشیده شود بماند و روغن مورد که موسی از ریختن نگاهدارد و ریخته را
 برویانند ص بگیرند آب مورد و سه جز و روغن بنیت بکجز و با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
 و قدر که لاون در آن اندازند تا بگذارد و فرو گیرند و دیگر که همین کار کنند ص بگیرند برگ مورد و پوست لیمو
 کابلی ماز و هر یک یکجز و بگیرند و در شراب بجانفی یک شابر و زخیسانند پس بنزند و با لایند و بکجز و روغن بکجز
 و آن آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم لاون در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگذارد و فرو گیرند
 و شب موسی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند و روغن لاون که موسی را سیاه کند و دراز و افتاد
 نگاهدارد ص لاون سافج پندی حماما حفض یکی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بنزند
 تا بر طلی آید پس یک رطل و روغن گنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را
 با بزرگ گنجد و برگ چقدر بشویند و این روغن بماند و روغن جنا موسی را سیاه کند و در وجع انشا
 لذت روغن آمله موسی را سیاه گرداند و قوی کند ص آمله مقشر برگ مورد و پوست بنج صنوبر با
 کوفته در آب بنزند تا حار شود و صاف کنند و همچنان روغن گنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
 و روغن بنجیه دو هفته بر هر موضع که بماند موسی برویانند ص بگیرند یک خریره و سوراخ کنند و اندازند
 و آن بماند و در ده تخم مرغ سی عدد و در آن اندازند و روغن بنیت بنج سیر برگ مورد کوفته و براده آهن
 سلاویه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خریره محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و کیشند و بنزند
 و در آن آوند و گل و در سازند و میان خریره بار و روغن بنیت همین ماند تا چون مرهم شود نگاهدارند
 احتمال نمایند روغن مانع ریختن است از علت آتشک مجرب است و جبهه و در شلب بنایت مفید
 چون موسی سپید از موضع دارد شلب بر آید احتمال این روغن موسی سیاه میسر یاند ص برگ مورد
 باز در شقال سه سه شقال در چهار صد شقال آب بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با صندل
 شقال و روغن گنجد بجوشانند تا روغن بماند شقال لاون در آن حل کنند و صاف و در سطوحه زردی
 روی نه است و در ادویه گزشت صیغی که بر من از گین کنند ص در هر یک شب بیانی فوه کوفته بدر شرب

انزروت پوست انار را زو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم نخاس سوخته پنجم
 کندرم صاف دم الاخوین هر یک ده درم ذرور گلنار که از اسرار است در اندمل جزا بنایت
 سیرج الاثر عظیم الفحل ص گلنار صبر زرد قشار کند هر سه برابر ذرور و صندل حبه قروح حبه
 المزاج و ملتبه و متورمه بنایت موثر است عجیب الفحل ص صندل سیرج نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور
 ذرور انزروت یا قرقه را پاک کن ص نشاسته سه درم انزروت و مربی سپیده از زیر هر یک ده درم کوفته بخیه
 ذرور سازند ذرور را رجه گوشت برویاند و خون فتن از جراحت باز دارد و رعات را نافع باشد
 ص انزروت کندرم الاخوین مرساوی کوفته بخیه استعمال نمایند دیگر که همین عمل دارد ص انزروت
 دم الاخوین مرکب گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر دو درم کوفته بخیه ذرور سازند ذرور
 که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت بپند و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت بکشد
 و تری برچیند و گوشت برویاند ص انزروت چهار درم دم الاخوین و درم گل مخموم مرد اسنگ
 کند هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیان مایشا هر یک یک درم صبر معوطی زر آوند مدح هر یک ده درم کوفته
 بخیه استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم مانند آن را نافع باشد ص مرد اسنگ آبک حنا
 هر یک قدر که بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس ازین دو آبفشانند در سه روز
 خشک شود ذرور که تنفیض گوشت فاسد کند تقیصا خفیف ص ایشان باریک بسایند و گوشت فاسد بپاشند
 و قلی مسحق از وی لا قوی ست و ذرگار مسحق و شب یمانی همین عمل دارد و روغن جوز هندی که از
 مخضیات مست ص بگیرند جوز هندی و سورخ کنند و با له ماده صوبه آهنی لب آن را خرد ببرند و در همان گلاب
 بعد شقاق النعمان در وی پر کنند شدت درد سنج و نوشاد هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پسته
 جوز هندی را بخیمر در گیرند و با لای وی گل بگیرند و مانند نور بسیار گرم بنیدم جوهر باد از آنجا دور کرده
 و یکشت بدارند و صبح برون آرند فانه بخرج منه دس صاف با سود سود نو عدیگر که موی آسپاه کند
 و تا شش ماه سیاهی آن بماند ص بگیرند جوز هندی و سر آن را بگیرند و منقحی برون کنند و پیروزه درم آن
 مغز مرغ ده درم آبله و درم براده آهن نیم درم بوره ارمنی هر یک سه درم بسیار خرد و باز در آن جو بکنند و سر آن

از د خود و سر که و ترشی ترنج رخ او می کند غشول جبهه صاعن کردن که و شان بنزد با قلا هر
نخود پوست دار و مزه دانه تخم خرپره تخم خیار زرد البجر گل ارمنی با سویه با شیر تازه و قند و عسل شب
طلا کند و روز بشوید غشول که همین عمل کند و زعفران و روماس کند و مصطکی با سویه با
پیار سرشته قند از ان آب گرم بماند و بعد سه ساعت بسوید و دیگر روی را بنایت سرخ کند
تجرب است و ص خردل سپید زنج با سویه با شیر تازه هفت روز استعمال نماید بر ک و زونای
خشک و ده دم زعفران سه دم شکر سپید شل سرد و نرم کبیده هر روز دو شقان بخورد و در ک با طبع
بارام بشوید و بدستور خوردن طلیت و سیب آب انار باعث سرخی خراگید و دیگر که در حال ک نه را
سرخ کند و ص شیطج را در سر که که دوسه جوش اده لته را آب تم کرده چند بار از نیم بر ک و زون غشول
که بشوید و بر ارق سرخ کند و آتا کلف نموش و آتا جرح است نقطه سیاه را از روی زائل کند
و تا یک هفته باید استعمال نمود و ص حب نجاب نفیون سرش خونچان مویج نبات صطکی پیاز ماکول
هر یک و جزر پیاز غصص صمغ عربی پوست بنر سیه مغز بیدانه خردل سپید هر یک پنج جزر سنبل
محل سرخ هر یک چار جزر گلنا رشتش جز یا میدان رچوب صنوع خشک رود نخود کثیر از و برنج هر یک
و جزه همه را کوفته بخته آب بویس گندم که بست جزر بود و شیر ختر زن که پانزده جزه باشد و یک
تخم مرغ که شتر عدد بود و شیر ختر آبجیر که جزو باشد بشنند و قمرها سازند و وقت حتما
باز ده تخم مرغ شب مالیده در روز آفتاب شان سوخته بشوید و بروغن گل خسار را
چرب کند و غره که در سرخ کردن رو عذیل ندارد و ص کندش زعفران و قاس مومنا
مصطکی با سویه آب پیاز طلا کند و غره که جبهه دفع زردی بشوید و یقان حریت ص پرسیا
شان شیخ ارمنی مرزنجوش جده بابونه افوان شب به ترشی ترنج با سویه جوش و لوه آب
از زردی را مکر بشوید و غره که بشوید و از سه و شصت مرص کند و زیره کرمانی چار دم زردی
سه دم آرد گندم چار دم آرد سه گوته و از بافته بخته آب عهضه صمغ کند و بطبع و تجر بشوید و غره
کدری و سفید و صاف گرداند و بر او کند و ص آرد جو آرد و نخود و با قلا فاش کثیر تخم زرد

عص صندل سرخ فوفل شیان مایثا سپید آب قلمی گل رنی بزرالبنج مراد سنگ خضص یکی در دست
 ریوند چینی هر یک جزوی پنج تقاح ایون هر یک نیم جزو باب سرشته بهیات که نزد مرتب اوده
 باب کشیز و گلاب سرکه و مانند آن طلا نمایند و یک نخته این قرص را امراض گوش در طلیه گذشت
 قرص اندرون تالیف قدماست منقول از کامل تذکره وجبه بقایا را آشک ناز فاری
 و قروح مزمنه عجیب الفعل است اهل وم اور حبه بسیارند و در استعمال می شرط شد تحقیق بد
 و ترک ترشیا و نمک قوت او تا دو سال باقی است و بد جیل و زهتعال باید کرد و در شقال
 او را تا سه روز استعمال نمایند صندل و اند مد جرح دوازده شقال کند عوفص هر یک هشت شقال
 شب یامانی مرصاف هر یک چار شقال قلقدیس کیشقال با گلاب قرص سازند اهل فزنگی می دان
 آرد گندم هشت شقال زنبق سه شقال ایون عنبر مشک هر یک نیم شقال انفا نه میکنند معجون که
 شیب غیر وقت را نافع است در حرف الدال همین باب در تند بر موی ذکر شده معجون فلان سفه
 محسن لونت معجون مبدل المزاج مصلح برمن معجون سیر حبه برص بوق سرخ کون و
 و از آن ضعف پیری مفید معجون سقر اط حبه برص بوق دوا و لجه و دوا لیل و طلیع ق
 نافع است و پیران انبای مفید معجون فولاد پیران انفع دارد و این پنج معجون را ادویه
 سرمد کورث معجون حب النیل حبه برص بوق نفع دارد و در بحث اها گذشت معجون سیاه
 سفید سازد و در باب باه گذشت مفرحات جبه تحمین لون بود دارد و در ادویه سرد ادویه
 دل اکثر مفرحات ضبط شده حر بای بلبله سیاهی موی بگا دارد و اگر دواست کنند هر یک
 جبه مشخ نافع است این هر دو در ادویه سرگذشت حر بای زنجبیل نکو ترین است جبه
 مشخ در ادویه سده ذکر شد ما لخبین حبه جرب کلف قوبا جربش در ادویه سرگذشت مطبوخ
 بلبله که جرب قوبا را نافع است حر بای بلبله کابلی پوست بلبله زرد و سریکه دم سار یکی شتر
 هر یک نیم درم فیتمون چار درم آلو بخارا پستان هر یک سی عدد و گلاب تخم کاسنی نیکوخته باد بخت
 هر یک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند شیر خشک است در

گفته و بختی بخیار میخند شب بر روی بماند و صبح او بسوس بشویند و غوطی که همین عمل دارد
ص ص آرد با قلاکتیر اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی انداخته و قلاکتیر
گوشت فاسد قروح و فوسیر را تا کل میازد و عفوئت را که در لته و دمان جمع بدن باشد بصلاح
ص آرد ص آب نمیده یکجز و زرنج زرد با قلی اقا قیاس هر یک نیم جز و این اجزا را یابی که او را در
اصطلاح اطباء اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد و پس اقراص بندند و خشک
کنند و در محل محفوظ از تری نبندد و وقت حاجت بسیار بار یک بسایند و بپاشند و ماء اول
که ادویه فلد فیون بآن برشند عبارتست از آنکه آب یک ناوید در علی ماسویه بگیرند و قلی را
بسایند و یکجا کنند و آب شش چند آنرا بنزد سه و زیدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت میدهند پس
صاف کرده ادویه بآن برشند فلد فیون نو عدد یک که همان عمل دارند ص اقا قیاد و از ده
زرنج سرخ و زرد هر یک یک درم هر چهار درم آب یک زنده هشت درم شب یا فانی شش درم گفته بختی بخیار
برشند و اقراص بنهند و در سایه خشک کنند و قشمش و او معروف است بختی بخیار و صفه نافع ص
بلبله زرد و یکجز شمشاد هر یک ثلث جزه و نین ربع جز قشمش یعنی قشمش افند که ادویه بدان سرشته
شوند هر روز مثل جوز بنجر نهند و بعد از آن در ظرف الدال این بحث گذشت قرص بر یکی خداوند
نافع ص بلبله کابلی بلبله آله بنگ کابلی هر یک یکجز و زرد دو جز و قند سپید بچند همه قند را بقوام
آرنده ادویه گفته بختی بدان برشند و اقراص بندند شری سه درم و حبه متفراغ ده درم تابستیم و بختی
بلبله بلبله آله بنگ هر یک یکجز و زرد برابر همه قند بچند کل اقراص سازند هر قصبی هفت شقال شری یک ص بآن
در کوشیز خشک یک شب خیسانیده باشد درین ص ده بار یا زیاد از است با کثر اطلاق میکند اگر خراج بلبله
زجاجی مطلوب باشد ششم خنظل ربع جز و بفرز ایند و هر یک هر دو شمشاد که دبیر عبد الملک بن مروان بود
قرص سحفه حبه سحفه و قوباد او را م بارده و صلاخ بلغمی نبات مفید است ص بچو بفرز او اتم تلخ هر یک
یکجز و نقل ازرق دو جز و نقل او سر که کنه خیسانده و زردتوالی و ادویه گفته بختی و نقل نمایند و یکبار
یک صلاویه نمایند و اقراص بندند و وقت حاجت با کله سنی بسایند و طلا سازند و قرص می بود کل درم حله و ماده

یا نیکوخته و نصت آب لبلا بیکم منخلی و آب بابونه هر یک یک کطل و آب که در آن منجنیق خوشایند
 باشند نیکو کطل و ادویه درین سه آب بطور نجیبانند یک شانه زرد بیا لایند بدهد پزند تا لعاب باقی بماند
 آید آنگاه مرد سنگ سحق سه دقیقه زیر کتب منخل شمع عمل و دقیقه نهم شمع اهل جاج یک دقیقه شمع آورد
 و دقیقه باجم گذاخته مخروج کرده در لعاب مقوم آمیزند و باز بجوشانند تا قریب با تقطاد گردد پس از آن صغیر
 بادام دینا سبب یعنی عسلک لانا باط و بابونه و بنفشه و بنج خطمی و سیه یا سیه هر یک پنجدرم کلل الملک هندی
 و نیم کندوم الاخوین قلعندیس و بنج کربنطی موخته و اشق هر یک چاردرم سفیداج سه درم و نیکوخته و
 باریک بنجته در آن بشنند و بدانند که در خلیون رغبت سریانی یعنی لعابیت بقراط مایع می کرده
 بدهد هر یکی تصرف نموده تفاوت در بعضی اجزاد در اوزان می ازین است اصل در آن است مرد سنگ
 و لعاب است این بر دیش قلمین صلابت تحلیل آن شری عظیم از هر چه مذکور نبخه سابق که گذشت
 مشاهده نموده هر چه منخلی بنون و کجا بمجمه و کجا مصلحه نیز خوانده شود و به سیه هر یک چنانچه گفته اند مقوم
 میگردد و بدانند که به سینه این هر چه منخلی در کتب منخل یعنی درخت خرماد و خل و اردو و جان سجا بهجمه
 پید است اما آنچه موزاد ویت او را نیز باعتبار آنکه هر چه مذکور راده را از راه سام مشابه منخل یعنی
 پرویزن منافع میسازد بدین اسم منخو اند چون منخل سجا محله یعنی عطای کثرت با کثرت منافع
 این هر چه را بدین نام نیز می ساخته اند نسخه که در شفا و الاسقام تحریر شد و مدخل جراحات طریقه علم فروع
 و ند سبب و ارام و مکن اوجاع نفوس و مفاصل و ارام رخوه و مصلح حرق نار و قروح تند و منجنیق نشین
 و نافع عظیم نیکو عسله سفید و فوفو نشانند قطع شوق غیر سما مفید درم مقدور درم فربه و محمل است
 نیست شمع خنری از غشیه پاک کرده و نداب نموده یک کطل و نیم زیر کتب منخل سه کطل و نیکو کطل
 چار و دقیقه مرد سنگ قلع طار را چون عصار بایند و در زیر کتب باجم در طنجیر ناب کرده باشد جمع کنند
 و اهل شاخ ترخا حرکت پیدا کند چون شاخ از آنجا که ملاصق بجزارت شد خشک شود و نقد قطع کنند و دیگر نجیب
 ناکه و آنیک منعقد گردد و اگر شاخها ریز و ترخا را بکوبند و آب و قدر معتد به گرفته درین هم بنزد قوی الاظ
 در تعویذ و معصوم منع تجلب و آید نوع دیگر از هر چه منخلی که در تحفه المونین نوشته و از انالیف جالینوس

عسل
 گوار است
 تحفه المونین
 صفا و بطا
 تحفه المونین

حل نمایند و نیم گرم بوشند مطبوخ بلبله جبهه حکه ص بلبله زرد پانزده درم سنا شایسته هر یک
 پنج درم بامیران چینی دو درم تخم کاسنی بغلج گل سرخ شیش الا فستقین هر یک سه درم همه را
 در سه غل آب بوشانند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند اقیمون پنج درم در آن اندازند و شب
 بگذارند بیده بماند و صاف سازند و شخمیر و درم آمیزند بیا لایت و بوشند نوع دیگر که بق
 و برص کلفت شمش را نافع است اسهال سودا و اخلاط محرکه کند ص بلبله کابلی بلبله زرد و شیش
 اقیمون هر یک دو درم انجیر ده عدد و تربید پید و صوف اصل اوسل ذخیره هر یک سه درم شفاغ
 پنج درم مصطفی نیون تخم کرفس هر یک دو درم انچه سخت است نیکوب کند و بطریق معلوم
 طبع دهند و مقدار شترتی ازین بگیرند پس یاسج فیض و غار یقون هر یک یک درم نیم بماند
 و با عمل بپوشند و جها ساختن بلبله کنند چون دو ساعت بگذرد و مطبوخ مزبور بوشند و دیگر
 سخای مطبوخ بلبله که با امراض جلد سود دارد و درادویه سرگزشت حرق افعی که جبهه خلد
 مجرب است و در حین الدال بن بحث کثرت حراجم داخلین جبهه انخلج درم خرچ و یکسین اولج
 و اورام عاره و تحلیل خنازب با سلا بات و سلع و تقه عصب مجرب است راج تخمه اسود دارد
 ص مرد و سنگ بستن درم زنجبیت کینه می درم تا چهل درم خطی سفید تخم مرد و حلیه تخم کتان هر یک
 پنج درم تا هفت درم تخم ارشبه را بزر کنند و صاب غلب غلیظ از آن بگیرند و مرد و سنگ
 بسیار بار یک ساخته و در زیر پانداخته بر آتش نرم گذارند و بخیری حرکت همید دهند و غن
 تا مرد و سنگ بسته نشود بعد از آن که در غن سیاه گرد و طرف را از آتش فرو آورند و سر شدن
 بعد غلب را آن ریزند و بپوشانند تا غلیظ گردد و پس بگیرند و بریم زنند تا آنرا سستی حاصل آید
 و اگر جواند قوی الاثر باشد زفت و خاکه جوین و در صاف هر یک سه درم و سدر احمید یک درم
 بار یک ساخته و در آینه خفته بمانند و غلیظین نوع دیگر که این نسویه و صفت او کرده غما و نموده
 که او مفتوح او را هم و این بخیری ایندیه است و در دایم و خنانه را شرمجید بار و ص خطی
 آن بخل چوب هر یک سه درم و این ببله غن کتان هر یک دو درم و قیقه نیم تخم مرد و سه و قیقه کثر

و جبهه جگر اصل عصب کوفتی عصاره تخم انار و القحطام جراحات تحلیل اولم و رفع جرب تفریح و حله
 رطوبی و نمک و جوده و اکله مفید است صم در سنگ یک اوقیه بگیرند و در انقدر سرکه که سائید شود بپایند
 و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بپایند خشک کنند همینسان میکنند که چهار اوقیه
 سرکه در دو منجذب گردین و اوقیه و غنیمتین تقیه کنند و اوقیه پیه کا و صا و ربع اوقیه قلع طاق
 اصافه نموده بر کواش نرم بریم زنند تا مسقط گردد و هر صم حواریین که سخی است بریم سینی و صم
 رسل نیز و آنرا صم عیسی نامند و اجزا و این نسخه دوازده عدد است که حواریین جبهه عیسی علیه السلام
 کرده و بر آن تحلیل اولم عا بنه خازیر و طوعین سرطانات تقیه جراحات از گوشت فاسد و اساخ و جبهه
 رویایدن گوشت تازه و رفع شقاق و آنرا و حکه و جرب صغه و نو سیر و بو سیر و دار و صم و سیر
 بتیج هر یک چار درم جاوشیر زنگار قنده صماف مرتک هر یک و درم اشق بقدرم را و بطول
 لبان ذکر هر یک سه درم مقل از رزق چار درم مردانگ چار درم و نیم انچه سائیدنی است بپایند
 و مقل او سرکه حل نمایند و بخارن از ریت بپایند و ادویه ابدان بشنند پس اگر شکام سرا بود
 زیت کینیم طل بگیرند و در زبان گریا لیکر طل بدانند که در بعضی نسخا مرتک مطرح شده و مردانگ سید
 کرده مرتک گویند و در بعضی نسخا عوض آتلانج ملک بطیم مسطوبت بدل مرتک کینیم یک درم و دیگر
 اجزا همه بحال عدد او و زنا هر صم با سلیقون و آنرا صم زفت نیز گویند جبهه انبات محمد قروح عا
 و احجام جراحات طبعه بخون تحلیل درم بار و صلبانیست صم موم پید و جز زفت بتیج هر یک یک
 زیت کنند سه چند صم صم سازند و اگر صم صم شمع خوک کنند آمیزند قوی تحلیل باشد و هرگاه که بتیج
 زفت موم با سوبه گرفته بازیت بشنند سخی شود با سلیقون صم غیر کذا فی شفا و الاستقام علی
 آنرا با سلیقون که سخی است بر صم نوره و جبهه عرق انار و اندمال جراحات تخفیف طاقا و صم
 آهسته آهسته بشیرین بخت کرت سخی موم با سلیقون سیم شمع دو اوقیه زیت شقاق نیم طل شمع را و بریت
 بگذارند و دیگر ادویه بدان بشنند تا یکذات شود و هر صم نوره جبهه عرق نار و غیر آن که موی تفریح شده باشد
 نموده عجیب الاثر است صم آهک پید بگیرند آب بران نیزند و نقد که او را در پوشد و ساعت بگذارند

نیم دقیقه عسلک لطیف موم هر يك شته شقال و غن ناردين برابر سله جزا مرم سمانند مرم مرم
 كه جبهه برص مجرب است و بوق را فوراً از اكل كند ص نخاس محرق زرنج زرشك طبع آهك را وند
 جمله برابر بگنند و بار يك ساخته در بول صبيان آهخته ببت روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت
 هميدهند و اگر عوض سركه تنه كنند نيز درست و وقت استعمال موضع را ببول صبيان يا نخل خمر
 بشويند و ابر سمنده مرم الشك از جربات و اسرارست در يك شبانه روز رفع دانه ها و زخم ها را
 ميكند ص قن يا سه ندي شسته ببت م شگوف ده درم گرد چوب صيني نيدرم و اگر نباشد
 باز موثر است باز ده تخم مرغ كه زير خاكستر نجته باشند بقدر كفایت سرشته استعمال نمايند اگر
 بجای گرد چوب صيني زرنج را مكرار از كراپاس بگذرانند تا زرنج دران ناپديد شود پس كراپاس را
 بوزند و خاكستر او نیم شقال داخل كنند بيدلست فوعد يك سرباب كشته هفت شقال خالو
 مصطكي سورنجان هر يك دو درم تربيد پيد و پنج بنفشه هر يك سه درم روغن گل و شقال و غن
 پانزده شقال آب لیمو پنج شقال پیه نرسی شقال و اگر جراحت دانه دار باشد قویا رسپید
 آب و مردانگ هر يك دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرم سمانند و این
 مرم را مرم دو آتشك نامند فوعد يك رسپیده از زرنج بیاوم الاخوين هر يك سه درم
 مردانگ و درم زنگار نیم درم نیم درم روغن ببت درم مرم سمانند مرم سلمه
 بشت الارصاص بار و غن زيت بر آتش مخلوط كنند و علك البطم دران حل نمایند مرم سقفه را وند
 طویل ایتایح گلنارا قاقیا بالسویه بار و غن گل سركه بسانند مرمی كه جبهه قروح شراب سقفه
 نافع است ص خسته بلبله باز و هر يك پنج جزا مرم جز بلع اندرانی كینیم خرموم عیند جزا و اربعه كوك
 روغن چارند و خسته بلبله و مازورانیكو ساخته بوزند و جمله بار يك ساخته بطریق معلوم بشنند
 مرم بلاء و خراج پته را بگافند و از شكافتن باهن مستغنی كند ص عسل بلا در زفت و طب برود
 برابر در مغزه آهنی جمع كرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزند و وقت حاجت محل الاق
 قدر ازین بگذارند و نیم روز بدارند تا آنجا را متاكل خواهد ساخت مرم تمير كه همه محل الاق

ویم باریک تر سازند و زیت کنند و در ظل و ظل انحراف رسته رطل آویخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند
و همچنین در حرکت میدهند تا بقوام نرم آید و قریب سوخته و بسته نشود و علامت کمال بلج است که سیاه
گردد و بر نسخه زیت و سرکه با لویه و مرو و سنگ بلع نوشته و اگر خوانند قوی تصحیف باشد و زرد
مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض میت روغن گل کنند و زرد چوبه می قوی دارند هر هم طمان
که سلطان جمیع صلابات را در ریخته بلکه از آن تحلیل کنند و ص خردل تخم انجیر کزیت زبد انجیر
زراوند طول شوق منقل از رزق هر یک چار درم زیت کنست و شست و درم موم سرخ هفت درم
و دیگر که جبهه سلطان تنقرج و غیر تنقرج در آن باشد سود دارد و کاسه عادی است و استعس پییده است
توتیا مغسول هر دو برابر آب خرفه یا غلبه یا کد و یا خازیر لوباب اینل هر کدام که جانم باشد حق
کنند و در روغن گل آمیزند و بر بند و اگر پییده است بر تخت بر روغن سحوق کنند و بده با آب کاسه
تسقیه دهند نیز روغن سرخ تخم ملین اعشاست ص پیه و جاج پیه لغام پیه کرده بز پیه و نبه مغز
سلاق گاه بوم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگذارند هر هم که قطع نماید و ساسیر کنش زنگار
کاغذ سوخته هر واحد یک درم آب سرد و آب صابون اول هر دو نصفه هفت درم و در نسخه نوزده درم
عسل شش درم فروز شش درم بنیزند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارت است از آبیکه در روغن استخار
و آبیک حل کرده صابون از آن نی سازند بعمل مخصوص غرقیت کرده حریمی که شقاق مقیده
او جاع را نافع است ص پیه جاج زرده بخیه هر یک یک و نیم موم سپید سه و نیم سپید از بزر و و نیم
مرو و سنگ ب شیرین ترتیب کرده شش درم سپیده تخم مرغ یک و نیم با هم برشند و نو عدلیک جبهه شقاق تخم
و نبات موش و ص ملک البطم یک و نیم به به جاز در قدر و یک مضاعف که اخته استعمال نمایند ای می
بخی ناخن نقشه آن شقاق لب اطراف و حله و جرب زخم آتش شقاق چار پاییان هر ربع تخم جند
در رفع جندام و سائر قروح سودا و اورام بارده آزموده است ص حل ماسنبل الطیبه با باد از فضل
سینجی قط الخ عاق و حاصطه مقل صان حراف حبلان شوق صبر و روسیه سائله سیالیوس
زراوند طول مدح سبک لیل الملک قزغل پیرار روغن تیون کنه هر یک یک و نیم شقاق عفا

هر یک دو درم اشوق جاو شیر ذفل نمیکند از نده دیگر اجزا با یک ساخته بیاورند هر صبحی که گوشت بردارند
 یک شیش شیخ زرد چوبه با سوپه کوفته نخته بمغز ساق گاو آینهخته بکار برند هر صبح شکر شات مردنگ
 تو یا عناب نخته آب کشیند ترموم پدید هم سازند هر صبح کلنا زنده تا کله را نافع است صحن کلنا برگ برادر
 عصاره لسان الحمل هر یک و خرباز زوی بنمزد اسنگ رود چوبه هر یک یک جزو باموم و در غنک کل هم سازند
 هر صبح سرطان در موشانند و جراحت ابا صالح آرد صحن بوش در بندی اقا قیام هر یک دو درم صند
 پید یک درم شیاف مایشانم پید هر یک چار درم سرطان سوخته یک درم و غنک کل بطریق متعارف هم
 سازند و بداند که هر صبح سرطان که بیشتر گذشت نیمه او باعتبار مرض است نیمه این باعتبار جزوی است
 هر صبح صبری قروح عقیده نافع است صحن عمل چار او قیغه غل نمزد و داو قیغه کار چار درم مردنگ
 یک او قیغه هر صبح سازند و نخته او که بگوشت مفید است را ماض گوش گذشت فوعدیکر که حبه حله کشین
 و سیلان ماء مضرا زانما سود دارد صحن انضیاح بخیر درم کبریت زرد و افیون هر یک یک درم هم بکار کنند و بشند
 و در شقاو الا سقام نوشته فانی لطفا را لکومین لم یندر مننه و نهافلا اعلم اغلاظ ام لا هر صبح را ل نقول
 از حکماست بهند جبهه جراحات مزمنه علیه و فایات مجربست جبهه قروح انک شک ناصو مفید و نیست هم
 صحیح و اکل فاسدان مصلح عضو ضعیف ظاهر عدیل نداشت باشد و قروح مایوسین مکر تجربه کرده اند
 صحن هم کافور صیوی را ل سبک که اورا فعل صبری و شجر ققیس نیز نامند ققیس زبایدی یا تخانی
 میان قاف و فون نیز خواند کات هندی هر یک چار درم روغن گاو تازه بی نمک ساوی هم بودم
 و روغن اور ظرف آهن بگذارند پس را ل آبی نموده ریزند و دوسه جوش دهند و کات ابد قور نخته
 دوسه جوش دهند و عقب آن کافور ریزند و دیگر جوش دهند و اندر قرحی مزمنه قدیم تاسه و ز با قدر
 از فوغل سوخته استعمال نمایند به نفاقی بکار برند هر صبح سانی جبهه جراحات مزمنه بویات مجربست و تا شیر
 که از هر صبح را ل نیست باعتبار اقرب است صحن از روغن کلنا که سوخته پوست و خست کلچ روغن سکت
 ایندی هر یک دو درم پید از ریزه صول بخیر درم مردنگ صول به شقال کافور صیوی دو درم موشیم
 این شقال روغن گلسترخ نبت درم هر صبح سازند هر صبح اعجاز که جبهه زخم بدوق مانندان جبهه تمام

نافع است عسل و پنجه چینی که جزوه که شقی کل مخوم هر یک نیم جز که گفته بخیه دودم تا چاردهم و بنقل حصص
 خوردند و ماش در و عدد و حصص غذا سازند و دیگر که نقطه قویه و نفث ادم کثیر را نافع است حصص میانی
 کل مخوم قدر از نیما باینند قافض بخورند و میانی تنادر بنید قافض با دود و غنک و کل عسل دارد
 دیگر جبهه ضرب و نقطه که بر سر قفسه ص بگ آس گلنار پوست انار در آب سرکه بنزد تا حیرت شو پس باون
 بنزد تا نیک نرم گردد پس قفسه از شکم خودنی و قفسه الزریره بار یک سخته در آن آمیزند و بشیر آب
 قافض سرشته بر سر نهاد نمایند بعد قفسه قیفاق تبرید بر سر غنک و گلاب سرکه و تلخیص طبع باب
 واکه و حقنه لینه و دیگر که سسی است بطلای جبهه نقطه و ضربه نفع تمام دارد و حصص ناش مناث
 هر یک یک جزو کل رنی نیم جزه آقا قیاس بر هر یک بیع جزه آب آس برشند و طلا کنند و دیگر که جبهه
 نقطه که با حرارت باشد و دودم نافع است حصص کل سرخ عدس شتر گل رنی صندل و فلفل شیا و قیفا
 غلاب طلا کنند بعد قفسه یا تلخیص دیگر که جبهه نرف ادم کثیر که در نقطه و ضربه قفسه که با گل رنی
 هم الاخوین گلنار ملک حله بر سر کوفته بخیه سه درم با یکا و قیه نقیج سماق و داکلی فیون حدیث بخورند
 طبع دم میکنند البته و غذا چیز تا قافض سازند و وایکه فی خیف و هی را نافع است موضع را بر مغز
 ل جانند و آس کوفته بخیه بلون باشند و بهصابه بنهند بستنی مستعد و وایکه و شید انرم کند و توتر
 و کشیدگی و تندر انرم گردانند هم زرد و پیه بطیای و حجاج منر ساق گا و و لواب تخم کتان هر یک یک قیه
 روغن سوسن شمش او قیه بطریق معلوم برشند و وایکه اعصار و تخم انرم کنند حصص عکرو و غن تر قفل
 هر امدیک قیه یعنی سیر و جاشیر اشق هر یک نیم او قیه پیه خرم و او قیه اگر پیه خرس باشد پیه بطیای حجاج
 عوض او کنند و اگر پیه خوک بدستاید و ریباب از همه بهتر باشد صمغ اراد و بادون حل کنند با حدی
 بنیز اندک اندک بگویند پس دیگر جزو را بخیه بر هم زنند تا بار بشود و نهاد نمایند و دیگر که همین عمل دارد و
 خوشبو است جبهه طیف طبعان بکار آید حصص هم زرد و یک او قیه روغن بانشش او قیه صطلک سیاه
 لینی هر یک نیم او قیه با هم برشند فاندن اندر تند بر سب و طایینی که که او را بنیاط که عبا از ناز است
 زده باشند و بسبب تفرق گوشت الم شدید پیدا شده و زردن و خوب همین حکم دارد باید که عسل را

عسل و پنجه چینی
 بنزد تا نیک نرم گردد
 پس قفسه از شکم خودنی
 و قفسه الزریره بار یک سخته
 در آن آمیزند و بشیر آب
 قافض سرشته بر سر نهاد نمایند
 بعد قفسه قیفاق تبرید بر سر
 غنک و گلاب سرکه و تلخیص
 طبع باب واکه و حقنه لینه
 و دیگر که سسی است بطلای
 جبهه نقطه و ضربه نفع تمام
 دارد و حصص ناش مناث هر یک
 یک جزو کل رنی نیم جزه آقا
 قیاس بر هر یک بیع جزه آب آس
 برشند و طلا کنند و دیگر که
 جبهه نقطه که با حرارت باشد
 و دودم نافع است حصص کل سرخ
 عدس شتر گل رنی صندل و فلفل
 شیا و قیفا غلاب طلا کنند
 بعد قفسه یا تلخیص دیگر که
 جبهه نرف ادم کثیر که در نقطه
 و ضربه قفسه که با گل رنی هم
 الاخوین گلنار ملک حله بر سر
 کوفته بخیه سه درم با یکا و
 قیه نقیج سماق و داکلی فیون
 حدیث بخورند طبع دم میکنند
 البته و غذا چیز تا قافض سازند
 و وایکه فی خیف و هی را نافع است
 موضع را بر مغز ل جانند و آس
 کوفته بخیه بلون باشند و بهصابه
 بنهند بستنی مستعد و وایکه و
 شید انرم کند و توتر و کشیدگی
 و تندر انرم گردانند هم زرد
 و پیه بطیای و حجاج منر ساق
 گا و و لواب تخم کتان هر یک
 یک قیه روغن سوسن شمش او قیه
 بطریق معلوم برشند و وایکه
 اعصار و تخم انرم کنند حصص
 عکرو و غن تر قفل هر امدیک قیه
 یعنی سیر و جاشیر اشق هر یک
 نیم او قیه پیه خرم و او قیه اگر
 پیه خرس باشد پیه بطیای حجاج
 عوض او کنند و اگر پیه خوک
 بدستاید و ریباب از همه بهتر
 باشد صمغ اراد و بادون حل کنند
 با حدی بنیز اندک اندک بگویند
 پس دیگر جزو را بخیه بر هم زنند
 تا بار بشود و نهاد نمایند و دیگر
 که همین عمل دارد و خوشبو است
 جبهه طیف طبعان بکار آید حصص
 هم زرد و یک او قیه روغن بانشش
 او قیه صطلک سیاه لینی هر یک
 نیم او قیه با هم برشند فاندن
 اندر تند بر سب و طایینی که که
 او را بنیاط که عبا از ناز است
 زده باشند و بسبب تفرق گوشت
 الم شدید پیدا شده و زردن و خوب
 همین حکم دارد باید که عسل را

غمه کنند و بدستهای بدن را برمالند مالیدنی مختلف متفرق شده مجتمع گردد پس گوشتها را فنج کنند
و پوست می همچنان گراگرم بر کپچند و بدارند ز مانی طویل مینی تا آن مان که پوست بخشیدن
آید و ازین تدبیر در یک شب از وزیر تمام رو میاید هرگاه خون بر پوست جمع آید و ز مانی و تربت با هم
کوفته عصاره نمایند و یک گرم باب است دوم در تدبیر مسافران او دویه که بحالات ابل سفر خلق در
تدبیر آنکه در سفر قوی سفر کنند باید که قبل از طعام بخورند و باید که طعام حار بودیم و فصل در نیم با قوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشد از خود شوم و فصل و سفید و صیقل و صیقل و باید که فصل
در غذا از زیاده نمایند و بدستور شیار گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار هیچ برند تدبیر آنکه در سفر
سفر مبتلا مجبور گردد و هنوز سجد یا سمن سیده باید که در محل محفوظ که آتش در آن فروخته باشند او را
دارند پس تمام بدن و غیر از سر بدستمال و خنک نیک بمالند و سر آنرا بخورما گرم بکشد نمایند و بعد بفرمانند
دومی ابدان حاره لینه را که برهنه شده با دوی مضاجعت کنند و بدستمال خود یا بدن او را با دستمال بکشد
سینه او بمالند و حلیت حر و فلفل با سویه کوفته بخیته قدر از آن بشرب آب بخیته در دهن و سر بریزند
و روغن بوسن یا زگرگس فرغیون و جذبه ستر و قطره در آن حل کرده باشند بر تن می مرغ کنند
و بعد افاق چون غذا طلبد حرق مرغ یا کبوتر و مثال آن بدیند و عمل بلیسانند تدبیر نکلا طرا
او از بر دودم کند و قلیل الحس گردد لیکن هنوز سیاه نشده باشد بکیر نکلا خطه یا نم یا کرش یا شیت یا بو
یا شیخ یا کام یا غرغوش یا کلیل الملک یا تخم کتان یا حلیه فرادی و مجموع و بخوشانند اطراف او را
نهند بعد روغن و عصاره گرم بماند و با قش نزدیک نمایند تا بحال آید بد آنکه شایمی که چون بر طرف اند
از قاصد شدن همین کند روغن بنفشه و زاراقی و سوسن بان غار و قطران اقوی کلسا فلفلانی
و لک فانه بخیطه من بعض بعض بته تدبیر تورم اطراف که موی با خضار یا اسود شود باید که بسیار
کنند و شرط عمیق بر آن نهند و بعد در آب گرم نهند تا خون را فواید جراحات بخیطه نشود از سیلان با
نماند و خون بقدر مقتضی براند بعد گل رسی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شب از
بدارند پس شرب یک گرم یا آب سرکه بشویند و باز گل رسی چنانچه گفته شد طلا نمایند و بهرسان بکار کنند

برینست که اشتراک بعضی باشد و استدلال بر شرب سم بر آنست که در آنجا و بلون آنچه بقی بر آید و بر اثرش
 که لازمه هر واحد است توان کرد و هرگاه انرا از شرب سم معلوم کرد و قی فرمایند آب گرم و دروغن کفند
 نوشیده و اگر دروغن بیت میسر آید به از روغن کجندش اگر تخم انجیر جو شانند و بطبیخ او دروغن کافه میخندند
 و قی کنند و فخر بود و دود غذا با یکدیگر میخورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که ازین عملها اگر حیا نام نیاید
 که عادی می خود البته میشود و آنچه اخراج سم بقی کند لاحتمال تریاق لطینست بشرطیکه اول در خورده شود
 و بهترین طعام که مسموم را بعد قی تمام بخوراند و باز قی فرمایند شیراز است و اگر شیر حاضر نباشد روغن کافه
 و سکه گاؤ که خفته قائم مقام اوست شخم بگذارد و خسته در غایت نفع بود و هرگاه حساس کنند اذیت
 دو لعلها نازل شده حقه کنند بجز بکس نرم و دروغنا در راحت دهند و علیل او لباس نیک خوشبو
 پوشانند و عطسه آوردند تا دلغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند موی
 بکنند و با بونما مناسبند و هرگاه تحقق شود که فلان سم خورده شد بعد آنچه بجهت هر واحد در مفرد است
 و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعین سم نشود بحسب آثار که بجنس هر واحد مخصوص شد و آنچه
 فرمایند فائده حضرت حرقت و خفس و قطع و اکال و بعضی مواضع بطریقی دلیل بود بر سم حاد اکال
 علل جوی سخی لبین زرد و روغن بادام و تناول خالو و جات رفیع و بر روغن بادام شکر و التماس
 و عطش و حرمت رود و بعد و بجز و برین صفت عین کرب عرق دال باشد بر سم حاد و علل جوی او شرب
 مارا تلج و سوبق با تلج و گلاب برود و روغن گل و اقرا و کافور و سیل و دوغ و آبهای میوه سرد
 چون سبک انار و شیر بار بار و چون شیر و خرقة مشرببت انار و تناول فرغ یا ملوخی یا خیاری
 و پارچیا بصندل و گلاب و کافور تر کرده بواجی اعضا سه رئیس برینند مکرر و اگر حیات
 بقصد سه سال آید توان فرسود و وقوع جمود و حذر و سیات و نقل و ریدن در حلیین و
 بسان ال باشد بر سم بار و علل جوی او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دار الحلیت است
 و از خواب منع نمودن و عطش مصابت کردن و بیدن مالیدن و نمک کردن با بگم و بایل
 یا آبانی که منت در آن جوشانیده باشند و نمک بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و

قرا با دین قامی

۵۲۰ باب بیستم در یاد و تفسیر مجموع المصنف و ملذوع و تحریر الاسماء

یا بستر که مخزوم کنند و پیانده خیر مشه که محلل بود و هر که وجین بخورند و کذا هر چه ضد کیفیت آب بود و بجا
برسد تند بر قتل قمل باید که سیاه گشته باد و من آن میزند و در قلاوه صوف مالند و قلاوه را در گلوین
دیگر برگ آزاد و زیت بابرگ غلی در و من اندازند و بدن بدان مالند و دیگر زرنج اخمر و مویزج
کنند و بوق بستر که در غشگل آن میخته پس بنهوه روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذرانند پس بابرگ
غسل کنند و دیگر تراب سیاه یا کنش در و من گیرند و بر تن مالند و دیگر کنش یا ترش یا برگ آزاد و زیت
یا قوط بسوزند و دو آن بپا چرا گیرند و باید که بدن آباب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر نباشد بخیل و بید
جامه از در زده کنند و لباس از کتان جدید سازند تند بر که بجهت صحیح جلد که از رگوب شکلی موزنه فلما
پدید آید نافع است و البته کتان آباب سرد و گلاب سرد تر که هر آن بخانند بعد هر دو سنگ بجلاب
سایده طلا نمایند و اگر نسج الجلد یا حرقت و وجع باشد حریم غیبیاج بر زنند و اگر فیتق خف فضاخا
آید خضض و افاقیا و گل ارمنی طلا نمایند و بپا زنگافتن آید و بر آمدن آب ریختن آب سرد و باشد که فضا
آب سرد فقط کافی آید و مازد بجلاب یا آباب سایده همین عمل دارد و دیگر کفنا را سحق کنند و همین ضد را

باب بیست و نهم در ادویه مسوم و لمسوع و ملذوع و تدبیر تحریر از سهم

پوشیده نماند که هیچ کس اجازت نیست که چیزی مجهول الکیغیت را در چین گیرد یا بگوید یا بر تن مالده
کند لکن در آب طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در محصل که توهم فحشیت
باشد حاضر گردد و از سبب اشتراط عطریات و تناول طوبی اثر بهر اجتناب کند و در چنین جا و حین است که
طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد اکثر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل تدفیس سم است هرگز نباید
و چنین کس را لازم است که قنابد کند برادویه که تقدم تناول او مانع مفرت سموم باشد و موثر منصف
تاثیر آن بود چون شکر و دیوسم بود و قوی فعلانی فلک تریاق طین و دودار الحوز و پازنه اصل
و امثال آن و بداند که تاثیر سم خواه هم مطلق نباشد خواه دوزخی خالی از آن نیست که مقرر آن
و ملتبس بود چون فریون یا با جاد و تخم بر چون انیسون یا بقطیع چون زنگار یا به قفس چون بن
و حراره افنی و حراره فربه و حراره و حراره غمر و حراره کلب المار و مانند آن از دوی اصناف

یکدم کوفته بخیته بمسل صاف بشنند شرتی قدر با قلاتر بایق لرجه جبه لذع عقرب مسکله نوز
زهر ناک سود دارد و قرب البفع تر بایق کبیرت و باد بای غلیظه را تحلیل کند و قویج بکشد اصلاح
جگر و سیر نماید و جبه اخراج جنین است و سیل ملادت و تصفیح سرد و دار فضلات از الیمج
بارده نافع است و دخی نخستین تر بایق است که اندک ناخس اول ترکیب کرده و در سوم گرم و در دوم
خشک است قولش تا دو سال باقی می ماند و بدل نصف زن شرد و بطوس برای حقان
و صرع دفع دارد و غیر از غسل جمله چار چیز است لذات تر بایق ار بیه می گشته هس خطیا ناز را و ند
طویل حب انار مر صاف مسادی کوفته بخیته بمسل بشنند شرتی کیشقال باب گرم و بیدارند که
تر بایق مذکور و بعضی از جبه صداع و دمع می آرد و مصلحتش شیر و خرفه است تر بایق ثمانیه بید
تر بایق ار بیه ترکیب شده و در شافع بیشتر از دست صمغ او ند طویل یونند چینی پوست بچ کبر حب انار
مر صاف قطع تلخ خطیا ناز و چوبه مسادی کوفته بخیته بمسل بشنند شرتی کیشقال تر بایق ملین دفع
که جماعتی از اطباء دیرا و لذع افامی مسادی تر بایق کبیر یافته اند صمغ ایسوج و دم فلفل نیم
زرا و مدحج جدید تر و اجدید کم و نیم کوفته بخیته بمصلحت بشنند شرتی قدر یک جز تر بایق
که جبه لذع عقرب سود دارد و صمغ آرونج کبر فستین خطی زرا و ند خطیا ناک کوفته بخیته نیم و بخورند
تر بایق که و لذع عقرب اثر بلین دارد و صمغ خطیا ناز را و ند حب انار قطره فروغ سنداب جدید تر
عاقره حاشونیز بمسل فاضل حلیت جمله برابر کوفته بخیته بمسل بشنند و قدر جز با شراب بدیند شرتی
که در لذع عقرب جید اکثر است صمغ خطی خشک کرده و و شقال تا باب گرم بخورند این و
اسمال نیز می آرد و حلیت کیشقال با یکا و قیه شراب لذع عقرب انافع است و کد لک نیم اگر قدر بجه
باب گرم تنخاف کنند تر بایق عسکری جبه لذع عقرب جاده اثر تمام دارد و صمغ پوست بچ
کبر صمغ خطی فستین زرا و ند مدحج طر حقوق یا بس و نیار و دیکه که بازی خورده گویند جبه برابر
کوفته بخیته تا دو و دم بخورند و در سخن خطی و دینار و نیث عوض اینها خطیا نام قوم شده
و بداند که و در زخم کشودم ازین دو و در یک ساعت قرو می نشیند و شربت می نزد بعضی یکدم

گفته اند که اگر پریاوشان کوفته بخت بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشریب غشیم انحلال قوت
و دلوغ لسان سقوط نفس پیدا آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله مضاده مزاج انسان بحاله جبر است
و در بحالت مبادیت نمایند بدادن تریاق کبیر مشهور و دیطوس و دوار المسک تقویت دهند بباران
و شراب طیوب لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد و چه سم بعضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر کاه
کند اضطراب در اشک شیان لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل
بمعل آزند و اگر اذیت بکمر ساند و برقان آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بیک است استعمال کنند
ازاد و بیه و ماشریه و اگر خفقان غشی آرد تقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند تشنج آرد تقویت
دماغ و از الم تشنج نماید و تشنج بضرر دماغ صوت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا موضعی از
مواضع بدن آسیب حرجت آرد و طلبک مانند آن از میردات بزنند تا حذر گردد لیکن تنهال را با
قبل از قی نفرمایند و در اعضا بر آور تخمین فرمایند و هرگاه حرارت مشت گردد در غلغل باریق و خفه
نبوشانند و قی کنند و گفته اند که اگر خزاله یک بخوراند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که
مفرحات با قوتیه و مثال آن تریاق کبیر طین مختوم و تریاق اربعه علاصیت مشترک مرجمع اقسام
سموم و ده قدید این عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشد اقوی ادا و بیه است برنج
سموم از یکد رمتاد و درم بدیند تنایا شراب هر که زهر خورده باشد یا مار ویر گزیده و جب است که در
روز از خواب باز دارند تریاق کبیر و در وقت خواند و یا استخوان بلاد و بر گذشت تریاق طین مختوم
جته سموم نافع است فاصله دیت که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و قی نیک و دلیل
آن باشد که سم نخورده ص گل مختوم حب النار ایرسا بال سویه کوفته بخته بر دهن گاو و هر بکره
بمس لیرشند شترتی مقابل یک فندق و در نحه ایرسا نیست قبل از غذا و بعد از آن خورد
و بیکر که جته سموم قاتله و مضاده از هوام و ذواب در تن مردم نافع است ص گل مختوم و می حب
هر یک و درم و نفع طین هشت درم خطیا مارومی زراوند طویل مدح تخم سداب بزرگ غار هر یک

در اینجا نیز نفع دارد تریاق عالم النفع که جبه سموم مشرب و ملذذ و عناق است هس تخم حرمل و خیزنیر و
هر یک در دم خطیانایک دم فلفل پیدر هر یک نیم درم زراوند در هر یک نیم درم کوفته تخم بطریق هم
بس بپزند شربتیش با قله رومی با شرب فماده در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فادز هر چه و
عرفاته لبس الاغیه تریاق لذع افی است شراب که افی و ان محروم تریاق است مرصع
سموم حیوانات را تخم اترج قدر دو مثقال فندیت بجمع سموم دارد فاعله سم طبع اکلیب اکلیب اکلیب اکلیب
بخ انجدان فادز هر چه سموم است جو نسع فندق و انجیر فادز هر چه خطیانایک دم و جواشیر
سبع زراوند و ثمره الدلب طیف در هر چه و اچینی کما در بطیوس کاشم اوزیون و
نوم غاریقون قرومانا بنامه اینها سود دارند و اینها سرطان نه می و بارز و نفع تمام دارد
و دوا و مملکت گزیدن عقرب و تیل و مانند آن الفع دارد و در حیات گشت و با شرب باید
دوا و اسرطان تریاق اسرطان گویند و گذشت دوا و الزل سحبت گزیدن اکلیب اکلیب نافع است
هس گبیر نذر اسع کباره قوام و دوسن اچینی و می دو کنند باقی بماند از وی و عددش شش هر یک
یک جزو یکمیزند از زعفران و سبیل فلفل و قرنفل و اچینی هر یک سدس جزو و همه ابار یک بیان فلفل
زراوند و آب بپزند و قرصه بپزند به قمری دودانگ هر روز یک قرص دهند آب نیگرم و هر روز
بعد شرب دوا و بجم بپزند و بفرایند تا دوا برن در آید و در همان بول کنند و در انار تا اول این دوا
ندای مطلب چون بپزد چاره مرغ خوراند و شراب بنوشند و از برودت اقتباب فرایند و اگر
ازین دوا در وی دروشانه پدید آید طبع عدس بار و غن بادام یا سکه بار و غن بنوشاند اگر زراوند
در راسه کنه کیشا نوز و درین انار سه بار بپزد آب نمایند پس یکد انک ازین زراوند
برابر وی عدس قشر هر دو بار یک اخته آب نیگرم دهند و در غص مقصود کفایت کند و دوا و بجم
اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از او سبب ابطان می گردد و جزو انجیر و آب همه جمع کرده
تدریجاً بپزند بیان ادویه که جبه لذع افی عقرب جبه با خاصیت نفع دارد و عسل یک برگ قوت
کوفته بر و غن جبه بپزند و بر محل زخم بندد و بنشانند و یکبار یک زنده تخم مرغ نیم آینه بزخم بندد

جته بالغ و کثرت و درم بر طفل کافی است تریاق که در دفع عقرب سود دارد و هس تخم سداب او اندوختل
 حب انار جنبیا ناپوست نج که هشتین بود و چوبه نج خطل قاشرا بالسویه کوفته بخته بصل برشته تریاق
 دیگر جته لذع عقرب هس منور گروگان سیر هر یک و دو درم سداب حلیت هر یک یکدم کوفته با بخر
 مدقوق برشته شترتی سدوم با شراب یک که همین عمل دارد و هس را و ندید حرج پوست نج کبر السویه کوفته بخته
 یکدم با شراب نوشند تریاق سلطان که سسی است به دوا می سلطان گزیدن کلب است نافع است
 هس سلطان محرق و ده درم کند جنبیا تا هر یک یکدم کوفته بخته بصل برشته شترتی که قتال در غیبی
 جنبیا نایک و ده کفته و فرموده که دو درم صبل و دو درم شام بدهند آب سرد تار و زنی بسیار
 قال جالینوس لم براحد اقلی بباله و ارفن نمشه کلب کلب فخرج من املار تریاق جته گزیدن
 رتیل اص شونیزه درم دو و قوزیر و کرانی هر یک یکدم اهل جوز السیر هر یک ده درم سنبل الطیب
 حب انار زرا و ندید حرج حبلسان دار چینی تخم جد قوقی جنبیا تا تخم کرفس هر یک و دو درم
 کوفته بخته بصل برشته شترتی مقدار جوزی با شراب کسند تریاق که دفع مغرت افیون
 و بیروج و شوکران و کز برونج کند هس حلیت و چند بیدستر و اهل و خلط سامی کوفته بخته
 بصل برشته شترتی مقابل یک فندق در شراب کسند جد قوقی کردن بپا و هسل شب بلج و
 درین حالات بخته عاده احتقان کردن تدبیر بخته بکار بردن بکند شش و چند عطسه آوردن نافع دانند
 تریاق که فرسباب و سم انقار و زنگار و مرد سنگ باز دارد و هس هر هشتین تخم کرفس سامی
 کوفته بخته و در مقابل با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیع انجیر شبت
 قدری نمک آمیخته و باید که سقویا و هلاب چند تا شکم براند تریاق جته کسی که طوب دب اهل
 خورده باشد هس بند قوقی فیلن و سوسیه گیرند و نرم بکوبند و یکی نمایند و بقدر بخیله زدی بیکار
 بچار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت باقی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل و او تریاق جته کسی
 که عرق فاب خورده باشد هس را و ندید نمک اندرانی بالسویه کوفته بخته یکدم با آب یکدم بدهند و
 قی بدفوات فرموده باشد بار اسل و پس از آنکه سیفنج مسع در غن مجل نوشانیده باشد و هس مخموم

انسان زفت و قفل و سبکبخ و قنده و چوب نار همین اثر دارد و پاشیدن آبیکه در آن نوشاد و حل کرده باشد
چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن بر نجاسات بنایت حجب است
و طبخ خشک بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون رسیان و اقطران آلوده بود در خود
حلقه کنند بمولم داخل حلقه نیگردند و از دارنده زمره فنی گریزان است چون چشمش بر زمره افتد
همان ساعت از حلقه رفع میشود و عقرب از دود کبریت بگریزد و آنچه مار از دگر نیز برای عقرب نیز
مؤثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع اوست تجربه رسیده که چون
چراغ بسیار روشن در جا گذارند حشرات متوجه همان میگردد و مکان از چراغ محفوظ میماند بخور که
سولف امان لا اختیار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن بوم و پشه بیدیل است صمغ نیز زاج
سپید سبکبخ زیره چند عقل نم بر آب سویه کوفته جها بندند و مکرر دود کنند پاشیدن آب مطبوخ
بابونه و خنظل اسپند و سیسبکشت بنایت مؤثر است و طبخ پیاز غنصل از مجربات است پشه طار را غن
آب لیمو و نعناع ادیت پشه کند و مجرب است چون بنشیند و نوشاد را با پایه گاو خیزد و زنجیر کند مع قویله
کند مجرب است یکبار پاشیدن طبخ خشک قاتل یک است و بهر صورت طبخ خنظل و فستقین و شونیز و کوش
از جمله ادویه مشهوره است قمل طلا کردن مولود در دود لادت بآب بیره باعث منع تگون سپیش است
در تمامی عمر او چون زیرین بر جاسه بآب بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلیت
میگریزد و از دود و زرباد عود و رانجامی کند سکنجین که سمی است به فومانی و ترکیبات است
و جهت نهش افنی و شراب فینون ادویه قتاله نافع است و بهر عرق انسان و جمیع مفاسل و صمغ میفید
مسک کمیوس غلیظ صمغ بکیرند سر که بخنظل ملح بحری و صمغ عربی و صمغ لبنه و نطول جمله هم آمیخته
آتش نرم بنیزد ماده جوش زند پس فرو آورند و سر کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بزنند

خط اول
کبریا و سکون
نمای در راه حلقه
الف و زنون
روغنی است
از زفت و صمغ
عرب و کرب
فراط است
مال است
الفاظ الادویه

خاتمه در طریق احراق و تشویه تخم ص قلیه نسل ادویه اتخا و تدبیر بعضی اشیا
و اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی ازان و طریق استعمال چوب چینی و شبه اشال آن

قلی کوفته بلر و شاب سرشته بزنند و دیگر که زخم در روغن بچوشانند هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب بود آن روغن بر محل لدغ بماند و روغنشانند و اگر این روغن با غسل آمیخته چون کودک از مادر بزیاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بماند و تمام عمر آن شخص از لدغ عقرب دردم نبرد و دیگر که زخم که کسی را گزیده بود صلی بگیرند و نمک سوده در روغن چرب کرده بر زخم کشند و روغنشانند و دیگر که گزش خر بر محل لدغ عقرب بماند و دیگر که گزش بکوبند و بزنند فی الحال روغنشانند و دیگر که زخم انجیر و سیر کوفته بر زخم مانند نفع دهد و دیگر سرش بسره که طکرده بزنند و روغن عقرب نشانند و دیگر نمانخواه بچوشانند و در طبع او عضو ملذوع العقرب بگذارند تسکین دهد و آید که عضو کلکلب و سباع و نمور و انسان و ثوب خالیب جمیع جراحت که مع الرض بود و بلوغ الاثر است صلی بگیرند پیاز و نمک یکشانند و ضماد نمایند و بده بسره که و نمک بشویند تا از این درم سنجید گردد و بعد موم پسیده و زفت و شحم و بیز و زخم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان سباع و سنگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یکشانند و پیاز و نمک و غسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم بزنند پس هر چه بود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ شیر و دیو زاول بادویه جذابه چون سرکه و خاکستر و پیاز و غسل ضماد کنند بعد بسره که و نمک بشویند پس موم بود و با یکدیگر بچوشانند و بزنند که در نیم کرده باشند بنایت جاذب خم سنگ و امثال آن و آرد با قلی با سرکه بدستور مشهور و جاذب و جبه زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق و بدستور کذر بار و روغن زیتون و شراب جبه بزنند انسان نافع است و هر گاه محل زخم حیوانات و درم کن ظلامت و درم کن است مداوای زخم آلات زهر دار بدستور است که در سموم ملذوعه گذشت و در روغن قنطاریس عجیب الاثر است و اصل در آن ضماد جاذب سم است و به نکر دن زخم تا رفع سمیت آن با سکیه شود و شراب تریاق کبیر و فادیه و بوشستن آن موضع را که رآب خاکستر خوب انجیر و نمک حجاز است که در آن آن بشتن مایه تازه که شکم او را شگافه باشند و حلز و ناست و گوشت سلخفات و امثال آن بیان دوی که حشرات از او گزینند انواع آن از و شاخ گزین بگیرند و بدستور بخورم زو گوگرد و موی

نمک
نمک
نمک

گذازند و روی او را بقالی و یا بابوته دیگر پوشانیده و سوراخی حبه خروج بخار گذارسته و آتش تند آهک
که مسخ شود بگذارند و بروی آن در ده در آب اندازند و همیسان بکوبند و میکنند تا بجای رسد که زود
از هم ریزد احراق قلعی و سرب با زینیا خشت و سیمین و بایک سازند و بالای یک بگردد هم
نهند و بروی هر واحد قدیری گوگرد باریک ساخته باشند و مقدار گوگرد با زای هر واحد شغال ازینجا
از پنج دانگ زیاده نباشد پس آتش ملتبس زنند که ذی نفست گردد و قطعه آهنی هم زشتا تا خاکستر
خیزد از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترق باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی سجا گوگرد
سفید آب کرده اند احراق صدق و شال آن هر کدام که باشد و طرف مطمئن کرده و آتون
یا تور گذارند تا سپید آید و از هم ریزد احراق نمک باید که یکبار شوند و خشک کرده و در دیگ گذارند
و چندان آتش دهند که از جعفر حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بنمبر ریخته و آتش چندان گذارند
که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند بلیله و بلیله و آله با سوییچ بوشانند
و آب آنرا در ظرفی که بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و شال آن را صغیرا ببار
باریک و تنک کرده و در آتش سرخ کرده در آب بلیجات سرد کنند و بست و یکبار تکرار نمایند و هر چه
نفل آن در ته آب نشیند بروشته استعمال نمایند و در احراق آهن سجا آب بلیجات بول گاؤ
باید کرده و اگر آشیای مذکوره و سرب قلعی را بیدستور نهند و چند دفعه در آب بلیجات و چند بار دیگر
در بول گاؤ تطهیر نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوئان ریزه کرده باب نمک در
ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدر گوگرد بر و پاشند و بسوزانند
گویند چون نقره را در بوت که را سکه قلعی دشته باشد بکوبند بگذارند بجای میرسد که مانده شود
و طبع آن بطریق حکماست هند آنست که چند بار صفاخ دقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش تپانند
و سر کنند و چند بار دیگر در بوت سفید آب قلعی آلوده بگذارند پس سوئان کرده و ظرف آهنی با نمک آب
بسیار بچوشانند تا نمک آب تجلیس و در پس قدیری گوگرد باشد بر هم زنند تا ماکس گردد احراق
طلا بطور حکما می هند که جبهه تناول بکار برند باید که شرب آلوده در آب و دیگر ریخته بجا کنند

هر واحد بقایند جدا ذکر شود فائده در احراق آنچه در طلب بر با حراق او شده و در بیان بیکه احتیاج احراق
 یا بجسته کس حجت است چنانچه در سراج و در سنج و مانند آن بابت تسلطیت چنانچه در نمک مطرین چته
 دفع سمیت چنانچه در افنی و عقرب در اربع یا جتم کتساب عدت چنانچه در سنگ شکر که از حقون
 وی آنگ یک بهم میرسد یا جته حصول نصفت و خاخته تا بسویت سحر حق گردد چنانچه در بسبب یا قوت
 و مثال آن یا جته رفع اجزاء غریبه باشد در نفوذ یا جته اغراض دیگر یا چنانچه از حالات جزایات محضیت
 و معلوم نمایند که جسم تخلف سبب احراق میل برودت میکند اگر احراق بعد رمایت رسانند
 عدت وی تمامه ازل گردد و جسم کثیف غیر تخلف سبب احراق میل بحاربت میکند و اگر توشه نشاند
 که مقصود نام از احراق مثال طبیعت آبخیز است و لیکن جسمی که احراق در و غیر اغراض محسوسه و معلوم
 آبخیزان جسم استمر الطبع گویند احراق در و کند از برای انتقال طبیعت است بل ببارز از اغراض دیگر که لا ینحی
 و آنجا که از احراق تبرید جسم محرق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او آب آب شود و آنجا که بکار برند
 و احراق را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات حریر و پشمی که در دنیا ادنی احراق کافی است
 و بداند که کلس ام آنگ است و سریم بحق میباشد و جسم صلب که قابل سحر نبود و سبب احراق یا تیره
 دیگر لائق سایندن گردد و او را کلس گویند پس در کلس احراق ضرورت نیست اگر چه در کلس منی الکس و
 آمده احراق نیز سنج باید که او را بقدر بخود ریزه ریزه کرده و در کوزه گلی که گچ حکمت گرفته باشند
 گذاشته سوراخ سلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون دهد و در آتش نهند تا که دو سیاه بطرف شده
 سفید نماید پس از آتش بردارند احراق را جات نخست آنرا صلا می کنند و در کوزه نو مطین
 حکمت یاد بر دوشه زنگری گذاشته ستر آنرا محکم نموده و در آتش تند چندان بگذارند که سوخته رنگ
 سرخ گردد احراق بسبب مر جان مانند آن هر یک خورده ریزه ریزه کرده و در کوزه نهاده
 در آتوان یا سوز بگذارند و روز دیگر بر آزند و کوزه اگر رنگ باشد گچ حکمت در گزند و الا فلان
 بر دهن کوزه سفالی گذشتن حوالی وی گچ حکمت فرا گرفته و بر هر تقدیر لازم است احراق
 یا قوت و حقیق و شب احراق صلیه بر واحد را بقدر بخود ریزه کرده و سفالی یاد بر دوشه

کنند و در ظرف سفال با آهن کرده بر سو آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحی شود و نمک
 سوخته خاکستر گردد و بشم و موی بر شتر پوست که شسته و شانه کرده ریزند کنند احراق نمایند
 احراق عود و عود را سوختن نموده در ظرف سفال چندان آتش گذارند که ذغال گردد
 احراق پوست که دو خاشاک و برود بدستور بر شتر پوست هرگاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند
 بیشتر آتش باید ادا تا خاکستر گردد و الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف طوابع حصول غروب است
 بودادن کافی است و اطلاق در اینجا بر سیل مجاز است احراق سلخفات سلخفات انگارفته شام
 اورا بر وزن کرده در کوزه مطین جاداده چندان را توانی نور بگذارند که سفید گردد و احراق خطا
 بچه های پستوک را بعد از ذبح از موی خشا پاک کرده در کوزه مطین آتش نور و توان بگذارند
 که بسوزد و احراق عقرب که زدم و دیشبه مطین یا در ظرفی سی کرده در آتش اتوان یا بنور شب
 بگذارند و عقرب نه بر شتر و نشان می آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق از سبب جنت
 سنگ شانه بدستور احراق خطاف است احراق حیه که جبهه خازیر معمول را خاکلی سیاه رازند
 در کوزه مطین کرده و در نور با اتوان چندان بگذارند که سوخته صهار طوبی با او نماند و قابل سایدن
 گردد احراق سرطان خرچنگ و ونهری را سر اطراف جدا کرده احشا خارج نموده شکم او را
 بآب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین بکشد و در نور
 یا اتوان معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و نشان ماوگی خرچنگ آن است که چون بر شتر او
 سوزنی بخالاند رطوبتی سپید ظاهر گردد و سرگاه سرطان در ظرف مس بنی قلعی در وقتیکه آفتاب
 در برج اسد باشد بسوزانند جبهه گزیدگی سنگ دیوانه جرب داشته اند و احراق سرطان
 بحر می بدستور نه بر شتر احراق قطران جنت سفونات در سطح مطین گل حکمت کرده چندان
 در آتش بگذارند که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاهدارند تا خشک گردد و الا باز
 آاده آتش نمایند احراق زجاج یک جز رقی را در چهار جز آب حل کنند و دیشبه سفید و
 بر روی کفلیکه آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و بکر همین

اللاتوان
 کفین مع این
 سبب احراق
 سطح با نفع
 اندازد در شتر
 در کوزه مطین
 عدل و قلی
 کوه ابرار

گذاشته در آب نوشا در ریخته صفحای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته بانگ آب بشویند و باربع آن شرب سومان زده در بوتہ مردانگ آلودہ بگذارند پس بانگش از بقی و نظرون چینی با مزج بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته هم زنده تا بقی از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند کہ چون اندکی از آن بر روی آب پاشند مدتی در تہ آب فرو بردند و بعد سائیدن جمیع اجزاء و فلزات جتہ تناول نمودن ہمین مرتبہ بہت و کمتر از آن مرتبہ جائز نیست چہ نفسی تصور نخواہد بود و ضرر و ظنون بہت طریق دیگر کہ از سایر طرق بہترست بعد از غسل چیزی باقی نماند کہ نتوان تناول نمود مقتبس از صناعت است آب یک و آب قلمی و آب ملح اطعام را بخرقہ صاف کنند و ہر یک یک اعلیٰ بخشانند تا مستعد گرد پس و جزہ مقصود ایک نیم جز را از ملح مقود و نیم جزہ قلی مقود و یکجز شمش برادہ کردہ را با یکدیگر بسایند و باید کہ در ظرف مزج و بر روی آتش سخت کنند و بعد از آنکہ خوب گرم شدہ باشد و سخت یافته و سہ وز در جاک نمناک بگذارند تا مقدس نم بر آرد پس بدستور تشویہ و سخت کنند و باز بجای نمناک عادہ نمایند تا سہ چہار مرتبہ آنگاہ در بوتہ کوہ بجدی آتش دہند کہ بوتہ سرخ شود و بعد از سر شدن بسایند و آب گرم مکرر بجوشانند تا سایر اجزاء از شمش زائل گردد و در آنوقت خشک کردہ سخت نمایند و استعمال فرمایند احراق بورہ بورہ در ظرف سفال کردہ بر روی آہک گذارند تا بسود احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین شب در نور یاد را توان گذارند احراق جفت احدیدیم آهن اور آتش سرخ کردہ تا ہفت مرتبہ در سرکہ تطفیہ کردہ پس خشک نمودہ سخت نمایند احراق سرسہ سنگ سریہ اصلایہ نمودہ با پیادہ خیر کردہ بر روی آہک چندان بگذارند کہ شعلہ دو دان بطرف شود کلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و حبسین پوست تخم مرغ را باب نمک مکرر بشویند و پردہای درون را جدا کنند و نرم کو بیدہ و در کوزه مطین کردہ رکوز کوزه مری و اشال آن چندان بگذارند کہ مانند آبک سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و اشال آنرا نیز احراق بدین دستور مگر آنکہ محتاج بہستن باب نمک نیستند پوست تخم مرغ کہ چوبہ بر آردہ باشد جتہ ادویہ چشم بہترست احراق ابرشیم و موسی و شیم ہر کدام کہ باشد سخت بمقرض مبرہ

بلوط و غیره را بقدر یک رنگ آن تغییر نماید تمیصی خرد را دویبه جبه قبض عبارت از دویبه
 آنچه است باید که ظرف مغال با سنگ راتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته و آن را
 در آن ظرف بر هم زنده بجدی که رانحه آن پیدا آید فاند و غسل دویبه که تفصیل عبارت
 از دست و غسل جبه تیریدست یا تعدیل یا تنطیف یا رفع حرارت مکتب یا غیره غسل
 دویبه حجریه مانند یا قوت و شادنج و شبیهه حجار مانند رخت قاقیا قلمییا
 شنج و امثال آن باید که انجیر را بسیار نرم ساییده در آن امثال آن کرده آب
 بر رویه باستگی بر هم زنده تا هر چه مثل غبار باشد آب مخلوط گشته باستگی در ظرف دیگر
 باید ریخت و در دوا را باز ساییده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط
 و ظرف دیگر و بعد از آن دی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد پس
 به نشین خشک کرده استعمال نمایند غسل لکت نگ لاک از جو ب خاشاک پاک کرده بآب
 در یونند و از خراجوشانیده از آب داندک داخل لاک صین ساییدن کرده از دالابین کنند
 و هر چه بدستور آب مذکور ساییده همان عمل کنند هر چه از آگ گزشته در آب به نشین شده باشد
 خشک نموده استعمال کنند غسل موم و ادمان زفت و امثال آن که در آتش گدخته شود باید
 چند بار گدخته و در آب نیکم ریخته تا که در آب به نشین گردد و آنچه بر دی آب است بزرگ در ظرف
 ادمان مینه تازه کردن و غنمای هرگاه کشج و کسند و ضایع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند
 باید که روغن مذکور را در ظرف کرده باغ چندان بر هم زنند که بخ آب شود پس از روی آب بدارند
 و با گلاب نیز همین اثرش هرگاه صغ و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر بگیرند و از چینی و
 سبل الطیب قصب لندیره و عود بلسان اسارون و صطکی و حب بلسان سلیمه و بلسان و
 قجاج از خرو جزو او هر یک سه درم نیکوب کرده در دال آب بچوشانند تا نصف رسد پس صاف
 یک رطل صبر را نرم ساییده آب غرور را زوالا بگذرانند و فضل او را جده اگر چه هر چه در آب
 نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی فستین بقدر سبب صبر صافا دویبه فرمودند

عمل کنند تا همیشه ریزه ریزه شده و از سوراخها که غلیظ داخل آب گردد و اگر بدین غلیظ نیز آب
 قلی خود بریزد بعدی که ریزه شود خوب است فائده و تشویه و تحمیر و تقایه اگر چه افراط نکند
 گاهی بسبیل ترا و فستعل میشوند و گاهی بغاوت چنانچه در شرح قانونچه شده و گاه نشسته ایم لیکن آنچه
 اکثریت استعمال میکنند چنانچه رود یافتند که اگر چیزی را بنحیر یا گل گرفتند و در جوف چیزی گذاشته
 و آتش در فن کنند و تشویه گویند و هر چه بر دهنه مثال آن و بیاتنا زیاد و شسته کنند و تقایه
 نامند و آنچه تا مدت آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده و در او بدهند تحمیر خوانند تشویه انیسون
 و نمک شکر و طر فاد و مثال آن جبهه سفوفات و غیره را باید با بنحیر یا بسبیل شسته و در لته بسته و در
 محلی محکم گرفته و در تنور مستدل کتب بگذرانند تشویه اسفیل یا زعفران محمیر گرفته و در تنور بر آید
 اجری بگذرانند تا خمیر سرشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به وسیله یادر پوست
 تخم مرغ که آب در مثال آن در دکرده باشند و اگر سفته باشند تنادر پوست تخم مرغ گذاشته و بنحیر
 گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده و شوی گردد تشویه حبیب ال کلم بلنت هندی
 اسم حب بلبلوک ش طریق حکما رهند است که بعد از متشکر کردن آن بیرون آورده و بیرون برده
 درون او قدر گل خشک و کثیرا با سویه بقدر ربع او اضافه نموده و در لته تری بسته و بنحیر را در تنور
 و بدست خود در آتش تشویه نمایند و بی کثیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت و بیه با شیر الاغ
 یا دختر نموده بر شاخای چوب گز تازه آلوده و در تنور مستدل بیاورند تا خشک گردد و اگر آرد بزرگ
 ساییده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند با عدال ترب میگو و تدریر تشویه
 چشمنج حبه اودی عین جراحات چشمک و در کیسه کرده با سرگس الاغ و اندکی کشنیر خشک
 و از یانه در آب بپوشانند تا بپخته شود پس در آن درو متشکر کنند اگر در جوف پایز بسته و سقمونیا
 نمایند باعث زیادتی نمود و تحلیل و میگردد تقایه بلایجات جبهه سفوفات غیره با پوست بلبله را
 نیمکوب ساخته با آب بپوشانند تا آب اجذب نماید پس باره و غنیزه چرب کرده و شسته کنند و تقایه
 که سوز و تقایه عقیصه مثال آن باید بروغن زیت چندان بر شستن که باز شستن گردد

فصل در تشویه
 و تحمیر و تقایه

بگیرند و بگذارند تا بخمد گردد و دو پارچه پاکی بنهند در وی و او را از بخار بپوشند مثل حریر و آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال و آب کرفس کوی یا شراب اشال آن استعمال نمایند اگر ظرف سنگ بزم نرسد سفال نیز جائزست تدبیر رایج چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را بلمبه گمان بسته بر بالا بخار سر که که آتش جوشد بدارند تا در ریج کشته و پیوروده گردد نگاه بایستد استعمال نمایند تدبیر سلاجیه که او بول بز کوی است که در سکنجی جمع میشود باید او را در ظرفی نو کرده آب خا خشک بول گا و آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده دست مالیده صاف او را در ظرف کرده بست و یک روز در آفتاب بگذارند تا مانند غسل غلیظ گردد و شامین یکدم او هر روز یا پنجین یا چهل یوم باعث شفا جذام مستحکم دانسته اند اگر چه بعد ریختن اطراف رسیده باشد و طلا و اجته کسودن او رام و دمل و رفع آثار موثر است اتخا ذماء الزحاج زحلج شامی و قلی را با السویه ربو ته گذارند تا سحر کنند و آنچه مانند کف برسد او باشد بر داند اتخا ذماء کند که جته رویانیدن موی مجرب است و سائر اخنه و دوده باید که پارامی کنند و اشال آن را در زیر قتیله چراغ بر روی هم گذارند تا قتیله را برافروزند و ظرفی مثل قیج خشک بالای آن شکو من نصب کنند و هر دوی که در آن جمع گردد بر داند و از چیزهای دیگر نیز بهمین اسلوب دو بگیرند و دهن که در چراغ سوزند از کجند باشد یا از زیت یا هر چه مناسب باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان اشال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن اینها را بسوزند و چراغ دوده بگیرند مختار اند اتخا ذرب بلبله و تربید و مانند آن قدر اندک از آن فعلی قوی کند باید بلبله و اشال آن اکوبیده در آب گرم خیسانند و در چند بار خف خف کفند و بعد از دوسه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و با دام که جرم این دوا حطیم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و همان نسج آب همی ستانند تا طعمی و جرم وی مانند اتخا ذرب بپوشد جهت صلاح سیوست ایون غیره افعال باید آب سصوصه تازه او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک آخیسانیده چنانچه مذکور شد آب در خشک کنند و همچنین است

و هرگاه صبر اید دستور قلیما کر بشویند دفع حرارت او با نمکیه میشود و غسل اطمینان هر گل را
 که خواهند در آب بقدری که اید بپوشانند خیسانیده پس برهم زده از کرپاس بگذرانند و بچه
 نه نشین شود آن رخ شک نمایند غسل آب یک راد و ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند
 و از کرپاس بخته بگذرانند تا نه نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند
 آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرد سنگ جته امراض حاره مرد سنگ را با مثل انجک
 سائیده آن مقدار بر آب ریزند که چار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند
 تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل روز بگذرد بعد خشک کرد
 استعمال فرمایند غسل شیج روغن کجد را با آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بپوشانند پس
 از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بپوشانند و آب از جدا کنند غسل
 سوبق آرد و جوشال آن را که خواهند در حد ترش نشود و نفع او زائل گردد باید آب
 جوشان بر روی ریزند و بگذارند تا بر آید پس آب سرد بر روی ریخته بگذارند غسل لا جور و جته نال
 ادویه عین کتاب و نقاشی بدانند که جته خوردن ادویه عین بدستور ارجا بشویند یعنی
 در آن بگویند و بسیار بار یک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بسایند
 و لا جور در خشک کرده همان سبج چند کت بشویند تا بپوچ غبار شود و لا جور و غیر مغسول مغش در
 سوهت غسل و تصویل اصلاح است آنچه در حقه المونین فرشته که مستعمل در طب غیر مغسول است
 اصلی ندارد و هم در بعضی حاجه قوت عمل ناسته بکار می برند اما جته کتابت اشال آن باید
 سنگ لا جور و سائیده و تقیه آب ماز و نموده جوشانیده و اندک زیت خفانه کرده بدستور ارجا
 غسل داده مکرر عاود و طبع و غسل کنند تا شل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز بشویند فامده را انخاوند
 و تدبیر بعضی ادویه و ساقن ربوب بعضی شاید مجلوب کردن طوق انخاوند باشد چون این و ادویه
 سنگ شانه نفع محبت اید و اید خوانند بجلالت قدره بسیارند برتری که چهار سال بود در فصل
 که اول رنگ گرفتن انگور باشد و نفع نموده و خون اول آخر او گشته خون سهاطه و دیگر نفع

خشک نموده و روغن با دام و یا روغن کدو و روغن پسته کیفته پرورند و اگر آنجور عار باشد
 روغن نار بار دماز و را در روغن عصاره روده کنند با مغز نار یا سببه مخلوط نمایند طریق دیگر که
 تاخرین است و مینا که آن است که ادویه کیفته را بعد از آنکه دوسه و زو را آب عرق نار یا خبیانه
 باشد چوشانند و آب و راجه مساجین با غسل بخوشانند تا بقوم رسد پس وید آن معجون با و
 بسازند و هرگاه در جوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه آنکه از جوشیدن قوت آن نفع نکند و جوشان
 تا حجه اجذب کند آنگاه با سائر ادویه سرشته جوب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
 که تازه بماند باید که محل قطع و مجرای آن را بنحیط محکم بسته داشته که غسل او را بپوشانند
 انداخته نگاهدارند طریق حفظ پیله مغز حیوانات که متعفن نگردد و باید غسل چند روز
 انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه طرف
 قاضی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور حفظ سائر ادویه بعضی را هم جمع باید نمود تا موجب تقاضی آن
 باشد مثل کافور یا فلفل براده آهن یا بن رب و تخم مرغ یا نمک و سافج یا زنجبیل و سعدن
 یا غیره پس اد جمع نباید کرد و عصاره و صمغ را در ظرف قلعی و نظیره نگه دارند و عرقا و یا جاده
 در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزج و مجموع او راق و خیم و گلها را از جای نمناک آفتاب تند
 دور باید داشت و ظرف قلعی جبه روغن و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است فائده طریق
 استعمال چوب صنی و هر چه بدان تعلق دارند بدانند که این واد و طبل القدر کثیر الاثر در کتب یونانین
 مضبوط نشده لیکن اهلای هند و اعرامی کنند که در کتابها و قدیمه مذکور است چنانچه در خاتمه این فای
 اشعار بر این نموده شود بهر تقدیر و در سه نموده مجری استعمال این شروع شده و ابتداء ظهور
 از فرنگ است و این وقت که مثلاً هجری یک هزار و یکصد سی در سده تناوی و در جمیع اماکن معتبره
 شائع است در سالها کثیر در بابی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات مشرعا ذکر باید و این فائده
 به تنبیه بیان کنیم تنبیه اول در طبع این بیخ بدانکه قومی وی را گرم و تر گویند و حکم عموماً
 محمود که در عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سدا و به پدید است علاج

انخاف و بگل سرخ و مثال آن دستور مجلوب کردن طلق باید که ابرک را در
 آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرپاس مستحکم کنند و بگریز
 بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه بقوت تمام بدست ببالند و در آب گرم یا در طبع باغلا بنفشانه
 مانند شیر آب از کیسه تراوش کنند آنگاه ته نشین را در خشک کرده استعمال نمایند و دستور حل
 طلق باید که ترب اسولخ کرده مثل بنویه جوف او را خالی نموده و از طلق مجلوب مخلوط
 دهن او را با ما تر بصد و سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او آب فید
 محسوس میشود و از مجرب است فائده در اصالح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن اصالح بق
 بعد از آنکه دانه او را برین کرده باشند و در ماون قدر روغن تیون مثال آن مخلوط نموده سائر
 ادویه اضافه نمایند و باین دستور اصالح مجموع ادویه شیر در چسپنده هرگاه که با دهن ای او را
 ترکیب کنند که مغز دانه باشد یا مغز بکوبند و بهترین مغز دانه و بقی مغز دانه بید انجیر است
 اصالح بلاد باید که بلاد را قطع نموده و با تیری آهنی بسیار گرم او را بشیازند عمل او جبه شود
 پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن گاو بکوشانند و استعمال نمایند در دوا لرزنده و غیره که
 پوست بلاد در خل میشود و جهت اخراج عمل آن بماند نموده دست ابروغن گردگان چرب کنند تا دست
 جرات نکند اصالح مادیون مادیون تازه بزرگ ورق او را در شبان روز در سر خیسایند
 سر که را تغیر دهند تا سه مرتبه و آب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال بماند در سحی نباید کرد
 و با کثر او روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه بجز این اصالح ذکر شده اصالح
 شبرم باید که بکوبند و کیشان روز در شیر خیسایند و در عرض آن سه بار شیر را تغیر داد و خشک نمود
 و هرگاه جبه او رام و سده و خاوار و صفرو سهال سغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش شیر
 سه روز دیگر در آب کاسنی و آب غلب الثعلب آب از یانه نجسایند و خشک کنند با فو بعضی صوفیه
 استعمال و با نریت اصالح ادویه جهت نشاط مانند بچ شبیهی بچ شوکران مثال آن که در غایا
 بپوست و با سیمه باشند بعد از نیکوب کردن سه شبان روز در شیر خیسایند و در کربن شیر زرد پس

مرض بخند متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل تسبیل هوا و غلیظه و او را مصلبه است چه از سردی و دلیله سرد و تعدیل و او معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکند و مشهود عمل نیست که تمام
شرت بموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت
گذشت چه تحلیل تسبیل و تندی و هوا و غلیظه و صلبه زیوست صوت نه بند و جمعی آن خشک
گمان کرده اند و تاثیر او در امراض ترچون استقامت و صمود مانده آن بکفایت خوب میداند
و در بیماریار سوداویه نجاصیت و اندر کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گرمی او را
سرد و خشک دانسته و مرزا ماشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و مرزا قاضی است همین اینند
و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این نوع
سرد است و در مرتبه اول از درجه اول و مزاج باین مزید سردی و سست خشک است در اول
مرتبه و درجه دوم و اختلاف باین منقص پیوست است و تحلیل و ترقیق و تندی همه تا قوی بدیه
که از وی بطور میرسد از خاصیت صوت نوعیه است اما رطوبت فصلیه بسیار دارد و بهمان
تقویت باه میکند و باندک زمانی تشقّب میگردد از اینجا است که در مزاج مرطوبین تاثیر سوزان
داردی قوی تر آمده بنا بر زوال طوبت فصلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود آنرا بنام
اغذیه گرم و قابل حاره متعل نمیشد و فیه مافیه و فرقه برانند که وی گرم و خشک است و خشکی او
اصلی است لیکن بواسطه مهاجرت و مجاورت آب و رطوبت کتبی پیوست ضعیف میگردد و در بطور
بیل مینماید همین سبب در حرارتش نیز تصور راهی باید و جماعتی از اهل تدقیق برانند که
مرکب القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده
و بعضی برودت را غالب دانند و مرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین راستوده و برخی
حرارت را غالب اند و پیوست را زائد و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر
که یفریب بدن و صفات نظارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد و بلکه در وی افزاید

جسته این کار سخن نیست تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوبچینی بکار برند
 هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنبیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شراب و غلام و عرق
 مناسبه الکفاد و رزق و ادنی مدت ترک آب متقبله و یک هفته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال
 این دواد بیان آنکه بعضی وقت مرتکب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام جهت استعمال
 او وسط برج یا اواخر خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در
 فصل بلد و سن شخص و مرض و در صورت برای طبیب حاذق مغفوض است بالجمله اما مکن در گرما
 گرم یا سرد نشاید استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و یاس زدگی تدابیر وی ندهد بسیار مذکورند
 زیرا که صعوبت پر بهر وقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام تنهائی که متحمل باشد
 که از به ملاحظه و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مغرت بسیار رسانند قطع نظر از آنکه
 نفع بخشه تنبیه ششم در تدابیر که اثناء استعمال و بعد از آن رند و تدارک اعراض
 و امراض که در این وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع به شراب
 کنند از هوا سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک اطعمه غلیظه
 کثرت اکل و استلاسه سده و از جمیع دحام و حرکات عینیت او اعراض نفسانی و از بهر
 منافعی صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفطر و ادویه بسیار گرم پر بهر نداب و در قطع آن
 و عوض آب بر طبع چوبچینی با عرقهای لائق چون بادیان و گاو زبان و مانند آن اقتضای
 نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک سائر احتیاطها نیز و اهل فرنگ که نشان ظهور این نفع از دیار
 آنست از جمله اجابات است خاصه در طور طبع و تعریق که جبهه امراض مزمنه بکار می برند
 اما متاخرین اطباء و دیار اهل اسلام که تجارب تمام دریافتند تاثیرات او را پر بهر شدیدا
 مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امراض استعمال حموضات قایله و فواکه رطبه است
 قوت عمل آدمی انگارند و ترک نمک قاطعه نمیفریزند بلکه تعلیل در آن کافی شمارند و در امراض
 که ترک نمک در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرو را از ربوب حامضه و اشرف قلیل الحرقه و نسی بره است

فصل در تدبیر استعمال چوبچینی
 در فصل اول در بیان تدابیر که قبل از تناول چوبچینی بکار برند
 در فصل دوم در بیان تدابیر که در اوقات استعمال چوبچینی باید رعایت شود
 در فصل سوم در بیان تدابیر که بعد از استعمال چوبچینی باید رعایت شود
 در فصل چهارم در بیان تدابیر که در ایام تنهائی چوبچینی نباید استعمال شود
 در فصل پنجم در بیان تدابیر که در ایام استعمال چوبچینی باید رعایت شود
 در فصل ششم در بیان تدابیر که در اثناء استعمال چوبچینی باید رعایت شود
 در فصل هفتم در بیان تدابیر که در وقت حادث شدن امراض باید رعایت شود
 در فصل هشتم در بیان تدابیر که در وقت حادث شدن امراض باید رعایت شود
 در فصل نهم در بیان تدابیر که در وقت حادث شدن امراض باید رعایت شود
 در فصل دهم در بیان تدابیر که در وقت حادث شدن امراض باید رعایت شود

که سده است و قوی و تحفیف کمتر از او که خشک نشده باشد و برای دفع جمیع امثال ضعیف تر
از طبع او است مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر تجربه رسیده که بعضی مردم از تشرب آب تصفیه شده و
آب طبع یا تصفیه او مدتی آشنایند و ارتفاع تمام یافته اند با وجود عدم اجتناب از حوضات قلیه بنده
سوم و معروف خوبی و بدی چو کچنی بهترین می است که در وی باشد یعنی سرخ بسپید مائل مانندی
مکسرخ و سنگین کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فحاجت است پس آنچه
در عوام اشتها یافته که غرقی را می توانند متبیه نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون رآب اندازند زمین
بین بایستد ته نشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک
بهتر است و باید که بوسید و گرم خورده و متخلخل بسیار کنند نباشد و ایضا بیاخت که از کار و بزم بگریزد
نبود و سطح ظاهری ستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط و زیاده
چندان مذموم نبود با دام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خوردن با وجود آنکه در اکثر
حالات ثقل می باشد لیکن بواسطه نقصان موقوفات تام نیافته و باید که ظاهر او مخالفت باطن
نبود بلکه اندک سرخ تر باشد چه افراط ملون ظاهر دلیل استفاده لون از خارجیت و باید که در لون
و صلابت و لین ستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعضی را و صاف ندک و نشان عدم
استوارت وضع در دست باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت است که جسم دیگر
در دفعه کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعم است و بعد از تب مائل و هرگاه
چنین باشد بی تدخل چیزی غریب نباشد و با که رایحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط و بجز
وی در آنجاست و بودن می بر طبیعت خود باید که در انشای آورده از منیرات و غسرات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیز پاکه منیر و مفید مزاج است مثل کافور و قزوین
و جند بیدستر و آگ و مشک و امثال آن مصنون باشد و این شرط عام است در اکثر اولاد است
که درست باشد و ناگفته چه کوفته را قوت زد و تجلیل می رود و فرق در جید و رکیبی نمی شود و اینها
بجا طبع نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند ابقای او در غسل است اما بقای در آب

نهیج در پریز باشد بعد به تدریج بجاوت اول باز آیند و اکثر شدت پریز به فراغ شربت او
یک سال متوسط شش ماه گفته اند تنبیه ششم در بیان آنکه استعمال چوبچینی در کدام
مزاج لائق ترست پوشیده نماند که چون علاج مفرض باشد و غرض شده هر که او را گرم تر
میگوید اول کمولت که بار دریا بس است جبهه استعمال تحبید دارند شرط عدم بلغم و هر که گرم
خشک گفته آخر کمولت و ابتدای شیخوشت اختیار میکنند نظر بر طبیعت مجرب که لازم است این است
و در آخر سن شباب نیز تجویز نماید و هر که در کسب القوی آگاه باشد بهین سبب مجموع نمب از استعمال و لیکن
درین صبی و درین شیخوشت که از وسط گذشت باشد هیچ یک تجویز نگردد و بنا بر معنی قدی و نشان
که حسب انفرادی در همین اختلاف دریا بنده است و او را با مزاج تنبیه ششم در طریق استعمال چوبچینی
و این برز جو چند است یکی بر سبیل مطبوع و تجزیه و هم بر طبقه سیوم بطور سفوف چهارم بعنوان
سجود پنجم بر م حریه و علو ششم با سبب ششم و تیر و هفتم ششم بر طریق ششم ششم ششم
و اجم و اذنان و هر دو احازین با فوائد ششم با و جدا جدا ذکر کنیم نه و اول وضع اول در
مطبوع و تجزیه و می و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عموماً الهیین محمود و رحمة الله
و اکثر اطباء می عا ذق بران اتفاق کرده و وجیه امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و با غلیظ
سود دارد آنست که مقدار صد پنجاه مثقال و شش دانگ از پنج چینی موصوف بگیرند
و پوست آن را تراشیده ده روز سازند پس بکار و یا تیشه ریز و کنند همچو با قلا و کو چک تر و اگر
بکار و ورق ورق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بت و یک حصه کنند و هر روز
یک حصه او را بت رطل آب نجیان را اندر یک سنگ یا سفال یا مس بسیار قلعی درآورند
سفال یا دیگر سفال و از گون بر سر یک نهند و دو آن نجیه محکم بگیرند و با تش نرم جو شاند
و خرفه را باشد که بخار از دیگر بر نیاید و از هر چاکه آغاز آید و کند فی الحال نجیه محکم نماند
از آنکه بخار این نجیه در غایت قوی میباشد ربامی شود که سرپوش اندفع نمک و سنگ و اگر
بارگران بران نموده باشند و بدین سبب نیکوتر است که عوض سرپوش دیگر کلان سفال

اگر حاجت بران اعی شود و ایضا اگر حرارت مستعدی گردد شیرۀ خرفه و امثال آن سیح کلاب عرق بیدک
 و دیگر اشربه مناسبه بنجور و دیدستور اگر در اثناء استعمال و زیر یا سحج پیدا آید چارتخم و مانند آن تواند
 و در سهال خون قرص کمر باد قرص طباشیر قابض جز آن دتا که بچش بالکل نرود گوشت شیرینی بندد
 و برایش برنج و بادام بوداده قناعت نمایند و صفت اقلب مبرود را تخم بالنگو و قودری و تخم
 ریحان محروم و راشه پستان صندل جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز سبب ضرورت با که ندارد و سرعت
 خروج و اقبول نیز موافق حاجت گاه گاه رویت بشیرت و لیکن از تخم جز آن و افکار و مرکبات به
 جتنب باید و در باب استعمال و صفت و جهت دیگر با آنند را غصه بختی و ایدایا تا با که نیست بلکه
 در حق نبضه تسخیر مسکن باید که طبیعت و در رشن باشند و روشنی که مخیر بهر باشد بلکه خوش آید
 و من ذلک از مدخل و در آن خفته باشد و با آنکه و برک رنگین و بارها بکیر نندارد و زانه حاجت
 بشمع نشود و هوا خانه موافق حال نگرسند و یا مائل بگری دارند اگر برین آید باید که آن
 مستدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسی که بطل منته مبتلا باشد و طریق
 بطبع او همکیند حسن روح آنان عدم خروج از مبت است تا از با و خارجی مصون باشد و آنچه
 در عوام رواج یافته که در خانه تنگ تاری نشانند و روز و شب میگردانند و محتاج بر شنائی
 شمع و چراغ میگردانند و نقلها افروخته خماینه بمشابه عام گرم میازند و جتناب ازین عمل فرس
 دارند و تمهید بجهت سرد و اندازند و دریا بند که هر خانه که پست او بند باشد و در آن خانه آتش
 افروخته و خواب کردن در وی رویت زیرا که منطنه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در
 خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته و پشت زیر که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه
 اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود اذیت نرسند
 و ترتیب تناول طبع او و دیگر وجوه استعمال بطریق تفریق بتنبیه جدا ذکر یا بتنبیه مقیم در تدبیر
 که بعد فراغ از تاهال و مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند
 همان پریمیز که در اثنای تاهال او بود و اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن او نیز همان

اما اینقدر لازم است که هر روز یک را نزد یک مرض گذاشته سرد یک واکنند تا بنجا خفیف او
 برسد و برسد که نفع دارد و در باقی ایام خوشتن پوشیده گرم گاه دارند و همین طریق تا آب یک
 بگذارند و هرگاه علت و عضو می مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو
 به بخار او بدارند فقط و وجبت که نفل پوشیده رخ شک کرده گاه دارند و آخر روز بست کم نیمه
 بخار او را آب بسیار جوشن هند و صاف ساخته مرض را در حمام میان این آب نشانند و همین آب بکمر
 باعضا ماریزند بعد باب حمام بدن از چرک و عرق بشویند و در حمام بکشت نفرمایند و در برانند
 با احتیاط تمام تا موازنه بعضی برانند که اگر مرض صعب مزمن قوت محتمل باشد قهلاً جوشید
 چوبینی را بست و کیسه ساخته بتریق مطبوخ ساخته بست و یک روز دیگر و دیگر تشریف کنند
 تا مجموع چهل روز تمام شود مختار اکثر آنکه تشریف او بدستور مزبور بست و یک روز کافیت
 لیکن حسن آنکه نفل محبوسه او نشانیده نگذارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق مد
 بنوشانند که امراض متحرک را بنایت نافع و بهتر از گلاب سار عرق است و معتدل تجربه است
 و زنی که حته چوبینی مقرر شده صد و پنجاه شغال یا زیاده بران علی اختلاف الروایات مآدون
 آن در علل مزمنه غیر موثر و مافوق وی در جمیع حالات مفرت بهر طریق که مستعمل شود لازم
 که قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت اشتقاق که جرم او خورده
 میشود بقدر معین او که ذکر یافته لامحاله در مدتی زیاده برار معین صرف خواهد شد زیرا که تا و جرم او
 یک شربت یا بدان متوسطانند بر یک نیم شغال تحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که
 صد و پنجاه شغال او را بست و کیسه ساخته هر چند را هر روز کوفته بخند باشد شربت بخورند نظر
 بآبدان قویه و اعرضه کشیده خواهد بود و نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز به حسب
 ضعیف و قوت مینه و ضعیف و شغال حته طبع گاه کافی باشد و نهایت او استعمال تا و بفته
 دائمی و در قوی باشد که از هشت شغال هر روز زیاده داده شود زیاده چهل روز و عمل
 گردد و بدانند که شد احتیاط و پیریز در همین وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق تشریف او

یا سنگ و از گون بزنند تا بخار و فضا و دیگر منتشر گردد و دقت بر دفع نکند و مقدار طبع است که آب
 نصف رسد معلوم کردن آنکه آب نصف رسیده بر چند سنج است یکی آنکه در سر پوش سوراخ کند و آرد
 آفراسد و دو آرد و نصف آب نیمه چوب باریک بآب پارچه پیچید از راه سوراخ در آورند و هر جا که تری
 برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته بتدریج بخوشانند و از چوب سوراخ کن کنند تا به نشان برسد فرد
 آرند و دوم آنکه و یک اودان نخ گیر گرفته وزن نمایند و تراز و میا دارند و آثار طبع موازنه می کنند تا هر قدر که
 مطلوب باشد بماند سوم آنکه تجربه امتحان چنان مقدار سازند که در یک پاس نصف آب و سوخته شود
 و باید که چون یک پاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صبح دیگر سر بسته نزد غلغل
 آرند و بالاسی دیگر او را بایستایند و خمیر در دیگر بر دارند و بگذارند که آب تنگ بخار بر آید
 و عرق کند و زنهارد و فته سر پوش بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایتا ده و شش غلغل مناسب
 ندانند بر کرسی بید بایستایند و لحاف بر سر کشند و دیگر در زیر کرسی در آورده و بتدریج
 بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگر بر آورند و آب و صاف
 کنند و یکدیگر دیال ازین آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق خشک کرده از لحاف بربند
 و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند و درین مدت و مجموع آب چوب بیتی را در عرض شب از روی
 صرف کنند بعضی را گرم بی نبات بعضی را با نبات و قدری اطعام با طبع نمایند و قدری را در سجده
 و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب با عرق بیهشک
 و امثال آن در آب آمیزند و هست و اگر آب از اشامیدن اضافه شود و بعضی طهارت ضرر
 نمایند و اگر خرج آب بسیار باشد و مقدار آب بفرمایند یا چوب بیتی دیگر جدا بزنند و جبهه معارف
 بسیار دارند و آثار تجزیه و تفریق اگر تفریق می طلب باشد و مانعی نبود در زیر لحاف نیز در گیرند و الا
 و چه بسیار است که سزار برین لحاف دارند تا تجزیه نباشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر در بعضی اوقات
 تحمل باشد هر دو تفریق توان فرمود و اگر نه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار و گاهی
 باشد و درین جمیع تفریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگرد و در حال طبیب هر چه صلاح داند

بینما یاد آنست که یکشقال نیم از چوبچینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای خطائی نیکوخته یکشقال
 باشد و دارچینی و بادیان خطائی نیکوخته که هر یک نیم شقال باشد و در فنجانی گلاب بایشب کنند
 و بایکین شاه آب باتش نرم جوشانیده تا برنج بماند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا بهر
 منخدر شود بقدر دوفنجان نیکو نموشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک بنای
 شیرین سازند رو است وضع سوم در استعمال بطریق سفوف و سفوف سی در صورتیکه
 سده و راحت باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر سده و رطوبت غالب باشد سفوف
 بادویه مناسبه بنیابت سودمند است و گاهی تناسل و گاهی بانبات نیز مستعمل میشود و در صورت
 ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد مخموج توان کرد و با گلاب با عرق بید مشک یا عرق
 گاوزبان و اسفال آن باید خمر و از آنکه حکایات تجربین رقصانای حادثه نفع تمام دارد و مرزایان هم
 مرحوم نقل که در نیاب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک و درمکر کند
 قدیمی دشت اکثر اوقات از نفع نوریج که در سدا و تولد میکرد و بتاومی بود مکرر چوبچینی بطریق قوی
 و غرق خورده و مملای انتفاع نیافته بود فقیر غوغائی که نسخه اش غریب بیاید مع الترتیب داده اکثر
 آزارهای مذکور دفع شده و صحت قوت یافته و همین گفته که شخصی ضعیف بود دشت سفوف سی تنها
 و اوم با گلاب سه روز یکشقال سه روز دیگر و شقال سه روز دیگر سه شقال آزار بالکل دفع شده
 با وجوه آنکه پرنه خوب نموده و هرگاه مزاج خلیل گرم باشد طباشیر و صندل بادوی توان کرد و در بلج
 سر و دارچینی و صطکی و رازیانه و مانند آن با چینی مخموج توان نمود و بدانند که در بدن ضعیف
 قدر خود اک چینی در سفوف و زاول زیاده از ده دانگ نیم شقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
 از یکشقال تجاوز نه نمایند و در بدن متوسط مائل باعدال از چهار دانگ شروع باید کرده بتدریج
 تا یکشقال نیم باید رسانیده و در امر جبه قویه از یکشقال شروع نمایند و بتدریج تا دو شقال و
 نهایت تا سه شقال برسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر بدن بنیابت قوی کثیف باشد
 و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که در کمتر از این کفایت کند اگر بسیار نوزده

بر سیل قهوه و این را اکثر امراض موافق بنیالیه است و در هیچ مزاج ضرر ندارد و پیرهن نشدیه
 در وی مشروطه و محتاج به برق نیست و تقویت بدن قوی و ارواح و حرارت عزیز می میکند اگر متعجب
 المزاج باین عنوان میل نماید بنیات منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب غلیظه و در فعال
 و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب باد و آن قوی نباشد با مرص
 سور مزاج سافج بوده مادی مفید است و این طریق بسنج بیان کنیم هیچ اول اندر دستور معمول
 و مشهور که مختار اکثر اطباء است و این نیز بر دو گونه است یکی آنکه تابست یک روز هر روز شش شقال
 بایک من نیم آب پخته جو شاییده چون نصف رسد صاف نموده در دو ظرف روز نیم گرم و در سایر
 اوقات سه دریل نمایند و گاهی بانیات نیز شیرین ساخته نبوشند و اگر در شامی خوردن ی آب اصل
 نخورند بهتر باشد اما لازم نیست که از طبعی مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در نجای جوز
 داشته اند و مدت پیرهن بعد فراغ نیز کمتر است تابست و یک روز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز
 و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پیرهن بدستور وضع اول دانند و دوم آنکه تابست و یک روز پیر روز
 پنج شقال را یا یکین و نیم تبریز آب جو شاییده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را ظرف صبح و
 نصف را ظرف شام عین خلأ رسیده یک گرم گاهی بانیات و گاهی بی نبات میل نمایند و او ساطر و
 آب بیا شامند و دیگرند ابیر چنانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان است هیچ دوم اندر طریقه
 که مرزا اشم اختیار کرده و مقرون بصلوب نماید و وی است که در باب استعمال و قانون کلی
 لازم ندانند و قدر شربت مجموعه و هر روزه رمدت خوردن مقدار آب در جو شاییدن اختیار نمودن
 آب او تسلیا یا عصاره مغز و ملاحظه و پیرهن و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اشارت نمود چوب عینی بپایند
 تمامی حسی منوط بمزاج و بینة و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مرض دانند
 و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد مرضی نمود و حاجت پیرهن دارد و این امور مغفوض است
 طبیب و اناستنج سوم که از حکمای مغرب منقول است و اصل پیرهن و ملاحظه
 در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت بهضم و بدن سائر تقوی

شریت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گذشت با عرق بارتنگ بخورند و اگر با جلا
 رطوبت حرارت بسیار نباشد حیاتی تنهارا سفوف نموده بدستور میل نمایند و وضع جیام
 در طریق تناول و برسیل همچون از آنکه اکثر سیاه چینی جلاوی او اوجدار عارضه دار
 استعمال این قسام در فصل بارود و مزاج بارود مختار شده و اگر چه استعمال در نیاجرم اوست
 لیکن هرگاه از سده اشاشا شبیه باشد و آنجا که ماده در مجاری ضیق و اقامی بدن بود و نفوذ
 قوت و احتیاج باشد باید که چوبی پی مضاعف آنچه در شما مسطور شده است انداخته بچوشانند
 تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده غسل یا قند که در آن ترکیب باشند مزوج خست
 بقوام آزند بعد از اجزای دیگر گرفته بچینه برشند که همچون حلوا می گذای بنایت لطیف و فاضله
 میباشد و مختارند که همه چوبی پی طعمیک و فیه در آب بسیار انداخته بچوشانند تا آب قلیل بقدر قوام
 بماند یا قدری از آن خست در آب کشیزند و چون قوت او در آب استخراج گردد و چوبی پی دیگر در آن
 بطبیع مطبوع سازند و همین سان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در دراد در شربت در
 مکرر میکنند و این در قوت قوی تر باشد صفت همچون که در ادجاء مفصل بارود و همه در دما
 که بعد تشنگی حادث شده باشد بنایت مانع است اما چون مسهل است ملاحظه از نماند اغذیه
 غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دو اقیهه شور یا یا نخود آب سیل کنند بهتر باشد و چوبی پی
 است مثقال سورنجان زعفران صطلک و اچینی هر یک سه مثقال یا همین سه به زیدان پوست
 انج کبر شیطرح هندی رازیانه فلفل سیاه صغیر گلسرخ و فلفل قاقله کبار هر یک و مثقال پوست
 بنیله رود ترید پید موصوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال بدستور
 مشهور و معمول گرفته بچینه بروغن بادام و مثقال چربا فیه با صندل شاد مثقال غسل گرفته
 بقوام آورده همچون سازند قدر شربت بر سر راغز ضعیفه از یک مثقال و تدیرج تا و مثقال در افر صبه
 متوسطه از و مثقال با چاش مثقال در افر ضعیفه از و مثقال تا پنج مثقال اگر بعد هربخ شش روز یک مرتبه
 قدر بخوراک روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود مانع تر خواهد بود صفت همچون

کبا به شک غیر اشتب جد از خطائی هر یک دو مثقال حب استه مغز حب قلع مغز انجلك هر یک
 پنج مثقال مغز چلنوزه نارجل هر یک دو مثقال چوبچینی کبار و تراشیده غسل صاف ترنجبین شاد پودر
 از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب کبچارین شاه باشد
 یک شبانروز ترساند و در دیگ بزرگ که سرور محکم گرفته باشد آتش نرم بچشانند تا برنج
 رسد پس صاف کرده غسل ترنجبین آبیخته بگوام آرند و اجزاء دیگر ترتیب معلوم کوفته بخته با بنیر
 شتریش از دو مثقال تا چهار مثقال است بجمون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محبوبت و مبالغ کثیر
 موصوف خاصه در امر باه اندر بحث قوت باه و فصل ساجین فرگشته و وضع چوبچینی در استعمال
 بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و شش جبه تنگی نفس و سرفه کهنه
 نافع است ص چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحب نصف قوت
 مزاج نرم کوفته بخته با سه مقدار کونبات در پیاله عرق بید شک خیسانید صبح آتش ملایم
 بوشانیده تا بطریق پا لوده بسته شود آنگاه گرم میل میانید و تا سه روز یا شش روز بدین دستور
 بنوشند و گاهی شکر تیخال و ص حلیمو و ناشاسته و کثیر وضع بر بی هر یک بقدر سدس چینی صافه
 نموده بنوشند نافع تر آید صلوا می که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است ص چوبچینی
 کوفته و از بافته بیرون کرده با ناشاسته شیر و برنج و شکر تیخال و نبات پسید و تخم ریاحین و عن
 تازه بی نمک بدستور مقرر صلوا سازند اگر تسخین مطلوب باشد در چینی و در مجلس فرج شک
 و زربا و از هر یک قدری نیز اضافه نمایند اگر تقویت باه مطلوب باشد ادویه با سیه بفرزید
 صلوا که جبه مبرودین و در دو مانافع است و تقویت باه میکند ص چوبچینی نرم کوفته و از حریر
 بیرون کرده بفتا و مثقال پنجیل یک مثقال قرغل سورنجان و نوجان زربا و هر یک دو مثقال
 چوبچینی چار مثقال مغز چلنوزه نارجل هر یک دو مثقال روغن گاو و بی نمک هر یک
 قدر ضرورت قدر با غسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول صلوا سازند صلوا که در دفع اسهال
 و در دما که از آتشک عارض شده باشد نافع است ص چوبچینی شش مثقال و از چینی چار مثقال

مغز انجلك
 مغز چلنوزه
 مغز نارجل
 مغز چوبچینی
 مغز کبار
 مغز تراشیده
 مغز شاد پودر
 مغز خار و خاشاک
 مغز کبچارین
 مغز شاه
 مغز بنیر
 مغز شتریش
 مغز صاف
 مغز محکم
 مغز گرفته
 مغز آتش
 مغز نرم
 مغز بخته
 مغز با بنیر
 مغز شکر تیخال
 مغز حلیمو
 مغز ناشاسته
 مغز کوفته
 مغز از بافته
 مغز بیرون کرده
 مغز با ناشاسته
 مغز شیر و برنج
 مغز شکر تیخال
 مغز نبات
 مغز پسید
 مغز تخم ریاحین
 مغز عن
 مغز تازه
 مغز بی نمک
 مغز بدستور
 مغز مقرر
 مغز صلوا
 مغز سازند
 مغز اگر تسخین
 مغز مطلوب
 مغز باشد
 مغز در چینی
 مغز در مجلس
 مغز فرج شک
 مغز و زربا
 مغز از هر یک
 مغز قدری
 مغز نیز اضافه
 مغز نمایند
 مغز اگر تقویت
 مغز باه
 مغز مطلوب
 مغز باشد
 مغز ادویه
 مغز با سیه
 مغز بفرزید
 مغز صلوا
 مغز که جبه
 مغز مبرودین
 مغز و در دو
 مغز مانافع
 مغز است
 مغز و تقویت
 مغز باه
 مغز میکند
 مغز ص
 مغز چوبچینی
 مغز نرم
 مغز کوفته
 مغز و از
 مغز حریر
 مغز بیرون
 مغز کرده
 مغز بفتا
 مغز و مثقال
 مغز پنجیل
 مغز یک
 مغز مثقال
 مغز قرغل
 مغز سورنجان
 مغز و نوجان
 مغز زربا
 مغز و هر یک
 مغز دو
 مغز مثقال
 مغز چوبچینی
 مغز چار
 مغز مثقال
 مغز مغز
 مغز چلنوزه
 مغز نارجل
 مغز هر یک
 مغز دو
 مغز مثقال
 مغز روغن
 مغز گاو
 مغز و بی
 مغز نمک
 مغز هر یک
 مغز قدر
 مغز ضرورت
 مغز قدر
 مغز با
 مغز غسل
 مغز صد
 مغز و پنجاه
 مغز مثقال
 مغز بدستور
 مغز معمول
 مغز صلوا
 مغز سازند
 مغز صلوا
 مغز که
 مغز در
 مغز دفع
 مغز اسهال
 مغز و در
 مغز دما
 مغز که
 مغز از
 مغز آتشک
 مغز عارض
 مغز شده
 مغز باشد
 مغز نافع
 مغز است
 مغز ص
 مغز چوبچینی
 مغز شش
 مغز مثقال
 مغز و از
 مغز چینی
 مغز چار
 مغز مثقال

تشریح حکیم عمارالدین محمود در مزاجهای غیر عار تقویت قوی و حرارت غریزی نماید و در امزجه
بنایت مفیدست و جهت دور و اعضا و رطوبت و ضعف بکرومده نافع ملاحظه پریز بسیارندار و همچنین
سی شقال جد و از خطائی خونجانی با فز زربا در پنج عقربی عاقر و حاشک خطائی هر یک و شقال
بهمن سرخ بهمین سپید و دوری سرخ و دوری سپید تخم ترب و ارجینی مصطلک قرنفل سنبل جود و آب اسه
عود و غرقنی ثلث مصری زعفران هر یک سه شقال مغز بادام مقشر مغز تخم خرزهره مغز فندق
لسان العصافیر هر یک شش شقال مغز پسته نار جیل هر یک ده درم بدستور معمول کوفته
بخته با عسل یا قوام قند برشند قدر شربت و در امزجه ضعیفه یک شقال و در امزجه متوسطه
دو شقال و در امزجه قویه سه شقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفال
و در و اعضا مخصوص که بسبب تشک باشند نافع است و همچنین سی شقال قرنفل جزوی
بسیار گل سرخ زعفران زربا و خونجانی سه کوفی هر یک یک شقال و ارجینی قاقله فلفل سیاه
مصطلک سورنجان بوزیدان سناکی لسان العصافیر هر یک پنج شقال زنجبیل و از فلفل عاقر و قوام
جد و از خطائی هر یک دو شقال با عسل معجون سازند قدر شربت شل معجون اول است
و ملاحظه پریز کمتر معجون که در منافع و فوائد بهمین معجون مذکور است و همچنین سی شقال
شقال و از فلفل مصطلک فلفل و ارجینی با زبانه هر یک سه شقال سناکی مغز بادام مقشر هر یک
چهار شقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هر یک دو شقال زنجبیل یک شقال تخم عسل سه درم
شریش و در مزاج ضعیف از دو شقال تا سه شقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از
چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسله و رنگم تقلیل
بتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه طرب معجون که در اوجاع مفاصل و در
و تقویت قوت باه و سایر قوی بنایت نافعت وجه مبرودین نفع تمام دارد و این ارجینی
سورنجان مصری شقال ثلث لسان العصافیر عود قماری مصطلک زعفران هر یک شقال
همیه قاقله کبار قرنفل خونجانی بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زربا و بارون با فز سندی فلفل

قسوه است و نزد یک بعنوان غوغی می پر می خورند و غایت وضع هضم و در استعمال می جو تیره
 عرق و تصعید بداند که درین و تیره پر میز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی
 علل که ماده آن بسیار نباشد و پس از تنقیه قدر قلیل ماند و با شربت تحلیس سودا مزه بود و
 تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و ناقصین اوقات سید با و باد وید مناسبه سودا زاله و
 و سودا دیت می نماید و تریق و ملطیف خون میکند و اردل حرا عافانی و نورانی می سازد و باد وید به
 تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزای که ملائم هر مرض مناسب هر عرض باشد استعمال توان کرد و گاه
 در اوقات فقط عرق گیرند و گاه با عرقا که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بینه قوت قدر
 دوسه فحجان یا کمتر بیشتر در غلظت معده یا بعد از غذا یا پیش از وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل
 نمایند و اگر چه در میان فساد و در بعضی نفعها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس و قانون
 طبعی درست نیاید اعتماد داشته اند و اکنون چند عرق که مرزا اشتم آنرا مجرب و معمول گفته است و میگرد
 عرق که جهت تقویت معده و بدون ماضه و حرارت عریزی و باه نافع است و با مزجه که بسیار
 گرم نباشد مفید و جو بکینی سیوان سائیده یا رنده کرده نیم من نه بر و در چینی سیلابی ریح من بطریق
 گلاب انداز آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند و در چینی بچند کنند یا مضاعف اود
 مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان ضعیف دل
 بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیس و معده و حرارت عریزی می نماید و ملطیف
 و تریق خون میکند و ماضه را قوی می سازد و در بعضی احوال تقویت باه می نماید و حرارت می
 و از عرق اول بسیار کم است جو بکینی صد مثقال گل گاؤز بان و در چینی هندل سید یا نچرت
 هر یک هشت مثقال همین سرخ منسل الطیب هر یک پنج مثقال اند و عرق بید شکر عرق گاؤز بان آب
 بنمسانند و شبان روز و بدستور عرق بگیرند و باید که عرقا قدر ثلث و آب و ثلث باشد
 و هر روز صبح دو فحجان و طرف عصر دو فحجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند
 عرق که تقویت اعضای رئیس و شریقه و حرارت عریزی و قوت ماضه نماید و باه نیز از جو بکینی

۹
 علامت نام
 ضعیف است
 از بدست

سوزن بخان و شقال شکر تیغال سه شقال نبات سپید پنجاه شقال بار دگندم و روغن گاو بونی نمک
 و روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده شقال تاسی شقال بحسب ضعف و
 قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی قدری شربتی زیاده از سه شقال نباشد و یکم گفته شد که جرم
 او صاحب سده احتیاطا ضرر دارد و صاحب نخفه المومنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جنه نفع
 عاجل جرم استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث اوجده
 ازیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوبچینی را نیکوب ساخته یا بکار دورق و ورق بریده در آب خیسانند
 بجوشانند و اندر جلویات و قوام غسل و قند و معاجین همین طبع اندازند نه جرم اما تا نفع نیفزاید
 و شک نیست که آنچه قوت و نفس و است اندر طبع مستخرج میگردد وضع ششم در طریق استعمال
 با سلوب تقییم و دی حبه محروم المزاج و خفقان و ناقصین و تقویت هضم و قوی و در فصل گرم و مزاج
 گرم و اندر ضعف اطفال موافق تر است و با اکثر امراض مناسب و از غیر محض و طبع چوبچینی
 موصوف سو مان نموده از یک شقال تا هشت شقال در عرقا مناسب و ادویه موافقه شنباز
 در شیشه و امثال آن مایه تر کنند مگر بر جرم زنده پس صاف نموده همچنان تنها یا نبات بنوشند
 حسب حاجت و هرگاه حبه خفقان حاد و امراض حاره بکار برند صندل سپید
 و کشید خشک و گل سسج با سویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشاب یا
 عرق گاؤز یا بن نقوع سازند و علی بندا القیاس و در هر مرضی با دویه ملائمه حال مجروح تواند
 و هرگاه حبه مبرود المزاج و پند با عود و باد زنجبویه و زرباد و امثال آن و عرق ازبانه
 و عرق بنار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند
 نقل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع
 بنوشند و قدر چوبچینی اندر نقوع حبه اطفال از یک شقال تا چهار شقال است غیر اطفال
 از چهار تا هشت شقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر ده روز و زیاده
 و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بدانت که برین درین طور کمتر از طریق

صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال و ارچینی سی مثقال همین هر یک
 پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک مثقال
 ریحان دسته آب به آب سیب که بعد فشرده تنقیه نموده اگر فته باشد هر یک یکین شاه عنبر شنب مثقال
 صندلین عود صلیب چینی را سوان کرده یا رنده نموده اجزای آن یکوفته دو شانزده با عرق بید مشک
 آب و گلاب که گلاب سدس عرق بید مشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده و عنبر یکوفته
 در پارچه بسته در دهن نیچیه بندند و عرق کشند عرق که اندر فواید عرق سابق نزدیک است اما
 از دو گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد و ص چو چینی سه صد مثقال گل گاوزبان با درنجبویه
 صندل سپید هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقائق مصری هر یک بست مثقال
 و ارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سافج بندی تلخ لیجان
 عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بست پنجاه مثقال فلفل تازه ریحان تازه
 هر یک دسته گل به صد مثقال مویز طائفی بادانه گرفته به صد مثقال عنبر شنب سه مثقال چینی
 و عود و صندلین پاریده کرده و سائر اجزای آن یکوفته دو شانزده و اندر عرق بید مشک و عرق
 گاوزبان و آب بدستور مزبور نجسیانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر لوریاچه
 بسته بدهن نیچیه بندند و عرق کشند و در طرف روزی بعد غذا و فوجان با کمتر یا بیشتر حسب حاجت
 بانبات و بی نبات نوشند ایضا چند عرق از معصومی نوشته میشود عرق که ضعف نخوت نفا
 بدن تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و ضم غذا و قوت معده
 و تمشيط خاطر را نبات سود دارد و ارچینی سیلابی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر ریحان هر یک ده و نیم سنبل
 سافج هندی قرفل سیل زرنبا و بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابرشیم خام هر یک یک و نیم همین
 صندل سپید عود هندی آشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطک دو درم مشک نیم درم
 عنبر شنب یک درم چو چینی اعلی صد پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب و طل نبات
 در اوقیه چو چینی درازیزه ریزه کرده سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر اویزه نیم کوفتی باشد یکون

یا رسل نمایند نفع دهد و غنی که در ادواج مفصل دور و اما که از آتشک حادث شود نبات
 نافع است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الزریره شنه بنسل طیب فاج است
 زرا و نطویل هر پنجوش هر یک سه مثقال عاقر قرحا و مثقال طبخ شش مثقال چوبینی است
 مثقال مجموع را نیکو فته سوآ چینی که آن را رنده نمایند یکشانه و بنا یکمن شاه آب خیسایند
 آنگاه بار و غن تیون روغن گل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن بنفشه روغن شبت
 هر یک پانزده مثقال روغن نموده با آتش ملایم بتدریج جوشانند تا مصل و آب برود و آگاسات
 نموده روغن بردارند و نقل را با یکمن تبریز آب چهل روغن کنجد و فیه دیگر جوشانند تا آب برود
 و روغن بمالند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند
 و بعضی اوقات اگر در هر دو مثقال روغن یک مثقال موسیقل سازند نافع تر خواهد بود و در ادواج
 اعرافن باروده و رسته و لقوه و فاج اگر در هر دو مثقال روغن چندید تر و فیه و هر یک نیم مثقال
 نرم ساخته اضافه نمایند نبات نافع آید و گاهی نیز در مثقال چوبینی را تراشیده بدستور عرق
 با سه من تبریز آب جوشانند تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بمالند بار و غن گل سرخ یا زیت یا
 روغن بابونه یا هر سه بقدری مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بمالند و در ادواج مفصل و در
 کمرد و ادواج که از آتشک عارض شده استعمال نموده نبات نافع بود و در ادواج مفصل گرم
 برگ خناده مثقال علویه کیش در آب خیسایند صبح جوشانند صاف نموده بر روغن بنفشه
 آب چینی نموده جوشانند تا روغن مانده و صین استعمال در هر پنج مثقال و سورنجان بهری و خض
 می هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده نبات خوش ریافته و بعضی اوقات آب سداب یا کفر
 یا هر دو اضافه آب چینی دروغنا نموده و چندان جوشانند که روغن مانده و در ادواج مفصل و در
 باره استعمال نموده نبات نافع آمده فائده در میان نافع چوبینی بطریق اهل هند
 و اندر ابتدا گفته شد که این در دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابها قدیم اهل هند
 ضبط است لهذا خواص را پس لک که کتاب قدیم طبیبان هند و است نیک سین

وزعفران هر يك را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میگیرد بیندازند و ازین هر صلیح و
شام یکد و پیاله چای خوری نیمگرم بنوشند و دوسه قدم راه روند که طاریت عریزی افزوده شود و ذکر
گفته شد که در استعمال عرق چندان بر نیز نیست چوب بست عرقات وی کرون اولی و نسب وضع
هشتم در استعمال و بطرز وضع و خائیت و وی گاه نهماستعمل میشود و گاه با تنبون این
در عمل دماغی و امراض سینه و ریة حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قد شربت همانکه مرفوف گذشت
دادنی تر از اینک نیک بخایند و بخلق و بیندازند آب بلع نمایند و وضع نیم در میان استعمال چوبچینی بطریق
مرهم و روغن که در جراحات آتشک زخمها را صورت و اوجاع منفاصل و سائر دوا که از آتشک عارض
شده باشد نافع است صفت حریمی که در جراحات مخصوص در جراحات آتشک کمال نفع دارد پاک و سیه
کشان کرده یک شایر و آب خیسانند بعد از آن بمو آرد آب مالید آنگاه آب در گذشت تا دوا و بشینند
پس آب را از روی را بمو آرد ریخته آن رو خشک ساخته کچر ازین رو و در جزا چوبچینی نرم کوفته نیمه صفت
جزا از هر دنگ و خا و ربع جزو موم سپید تعلیمیای نقره و شل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند هر چه
که منافع او نیاده از اول است تو تیار و سنگ سفید آب قلعی هر یک سه شقال چوبچینی موم هر یک نیم شقال
روغن بادام بست شقال بدستور معمول مرهم سازند هر یکی که در جراحات آتشک از هر دو نافع است
مردا سنگ شکر هر یک دو شقال کات هندی چوبچینی هر یک چهار شقال موم کافوری نیم شقال
با گره یا سر شربت شقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات ماسوخته داخل سازند بهتر
خواهد بود هر یکی که در کجلی مفید است مردا سنگ تو تیا صابون زرقی تراشیده هر یک نیم شقال از زرد
خام از وزنگار اشق کند هر یک دو شقال زفت بست شقال چوبچینی ده شقال صمغها مالدور سر که
حل نمایند تو تیار بسره که بسایند و سائر اجزا را بنایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون
و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بست شقال مرهم نموده گاه دارند و هر سه روز
یکبار بجمام رفته سر را بشویند و ازین مرهم بمالند و اگر پنج چینی را به تنه نرم ساخته داخل فست نمود
بر سر کچل اندازند سود دهد و در جراحات آتشک اگر قدری داخل مرهم کافور یا باسلیقون

که طبیب مشهور ایشان است و در کونیز از سبلوک آورده مرقوم شده و در صطلح ایان نام این دوا
و بیان استخراج است و معنائش آنکه هر سیمی است از چک که از ملک دیگر می آید و چک در زبان ایشان موم را
گویند با بجمله مینویسد که چینی است گلانی زنگ گرم مائل بخشکی و جبهه وجع مناسصل از قسم که باشد و جبهه بلوک
در میان استخوان و عشاء او باشد و بر آهشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک جریان جذام
و جمیع قروح و علل جسم و جلد و فوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد
نافع است و طبع او اعتیاط بسیار دارد بخلائ سفوف او و چون بر سیل سفوف خورند خوراک او
نهایت یکتوله است و طریق آنکه بر غن گاو چرب کرده بخورند فائده در بیان عیش و مخفف عشب است
بنده اند سی و دیر اطمینان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بتانی است که چنبلیله
و از آنکه نخستین اطلاع بر شافع این دوا اهل مغرب باشد و از آنجا با ما کنیز گیشتر یافته
و بر اعشبه مغرب گویند با بجمله بانیست شبیه بلبلاب و در هم چسپیده و گل و بسیار خوشبو و قسم را
بر شاخه های او غاری مشبه بنجار گل سرخ و گلش از یاسمین بتانی یعنی چنبلیله بسیار که بکتر و بخش سیاه
و بار یک پر شعله قوت بیخ او ثابت سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر اجزا او در سوم
گرم و محلول و ملطف کذا فی التفص و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوییدن گل و جبهه صلیح
و شقیقه و روغن و جبهه علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است
لذا درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین بر این بلاد نیز جهان
اشد و اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوبکینی نافع است عشب نیز نفع دارد و اگر
علل امراض حاره که چوبکینی مفید است و این دوا مفرد و بعضی امراض فوائدها بیشتر از چوبکینی است
و آن مثل اوجاع مفاصل و نفوس بلغمی و ضعف معده و رطوبتی و فالج و هتسقا و لقوه و عیش
و هر چه از ماده بارد باشد و جبهه آتشک و بواسیر ریجی که بخلبه رطوبت باشد سودمند است با بجمله
عشب چون گرم و خشک است و امراض بلغمی بنا بر مضار بودن بهر دو کیفیت علاج نام آمده اما
در سودا اگر چه بیست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از بیست و حرارت ذاتی بحلیل رطوبات فصلی

در بیان بزرگ

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبہ بالغت
 نبات کوفته بخمیه در سه روز اول هر روز یکیم شقال را مرجه ضعیفہ و در شقال در متوسطه و در شقال نیم
 در قویہ سه روز دیگر و در شقال نیم یا سه شقال یا سه شقال نیم و سه روز دیگر سه شقال یا سه شقال نیم
 یا چهار شقال با گلاب تانہ روز دوا دہ اند با پرہیز و نفع تمام داده اما بخون عشبہ کہ در امراض طبعیہ
 و در ونا وضعف معده و ماضیہ و قلت اشتہا کہ بسبب رطوبت باشد مجرب دانستہ اند این ست
 سیخہ و ادریسی ہر یک یک شقال زنجبیل قرفل ہیل قاقہ کبار زعفران ہر یک شقال عشبہ پنجاہ شقال کوفتہ
 بخمیه با عسل مقوم کہ دو بست شقال باشد بخون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
 بحسب ضعف و قوت مزاج از دوشمال است تا چار شقال و طبعیست انا موافق حال ہر کونہ کہ است
 و اند ترکیب دیگر ہر یک شقال فاذرہر و در بیان معرفت فاذرہر و دانستن فوائد و طریق اتی
 در دوش تناول آن و این فائدہ بجا را یاد ذکر کنیم ایما و اول در سنی لفظ فاذرہر و معرفت آن
 بداند کہ اطباء اطلاق میکند فاذرہر را باہر و دوا و خواصیت کہ معادنت کن طبیعت از حضرت
 سوم و مقاومت کند باہر و مخالف مجاز انسان ست خواہ سم حار باشد خواہ بارد و این تاثیر
 با الخاصیت از قدرت و حکمت بانوہ حکیم علی الاطلاق است جل جلالہ بدانکہ اگرچہ تمام فاذرہر
 بسیار است لیکن بشہور ترین و نافع ترین انواع ادری و اکثر حجر التیس است و در اصطلاح
 اکثر اطباء اطلاق لفظ فاذرہر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواہر گفتہ نقل
 عن المنہاج کہ لفظ فاذرہر اگرچہ عام است برای ہر دوا دفع ضرریم لیکن مخصوص میسازد و دیگر گاہی
 بحر الحیمہ دانند و اختیارات بدیہی گفتہ فاذرہر گویند و ہر دوا را کہ حافظ روح بود دفع ضرریم کند
 با خاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیمہ است و صاحب تحفۃ المومنین گفتہ کہ دوا
 از بطلق میسازد فاذرہر ہدفی است و مؤلف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیمہ است و غلات
 جہور است انہی با بحکمہ دعوی صاحب تحفہ نیز دلیلہ ندارد و حق است کہ لفظ فاذرہر در کلام
 این قوم من حیث انحصار صیغہ مختلف الاستعمال آمدہ چنانچہ اشعار نمودہ شد و یا بند

مجبور بن قادی
 عشبہ پنجاہ شقال
 کبار زعفران ہر یک
 شقال عشبہ پنجاہ
 شقال کوفتہ بخمیه
 با عسل مقوم کہ دو
 بست شقال باشد
 بخون کنند و صبح
 و شام با گلاب
 تناول نمایند
 قدر شربت
 بحسب ضعف و قوت
 مزاج از دوشمال
 است تا چار شقال
 و طبعیست انا موافق
 حال ہر کونہ کہ
 است و اند ترکیب
 دیگر ہر یک شقال
 فاذرہر و در بیان
 معرفت فاذرہر و
 دانستن فوائد و
 طریق اتی در دوش
 تناول آن و این
 فائدہ بجا را یاد
 ذکر کنیم ایما و
 اول در سنی لفظ
 فاذرہر و معرفت
 آن بداند کہ
 اطباء اطلاق
 میکند فاذرہر
 را باہر و دوا و
 خواصیت کہ
 معادنت کن
 طبیعت از
 حضرت سوم و
 مقاومت کند
 باہر و مخالف
 مجاز انسان
 ست خواہ سم
 حار باشد
 خواہ بارد و
 این تاثیر با
 الخاصیت از
 قدرت و حکمت
 بانوہ حکیم
 علی الاطلاق
 است جل
 جلالہ بدانکہ
 اگرچہ تمام
 فاذرہر بسیار
 است لیکن
 بشہور ترین
 و نافع ترین
 انواع ادری و
 اکثر حجر
 التیس است و
 در اصطلاح
 اکثر اطباء
 اطلاق لفظ
 فاذرہر بر حجر
 التیس میکنند
 کذا فی
 المعصومی و
 در بحر
 الجواہر
 گفتہ نقل
 عن المنہاج
 کہ لفظ
 فاذرہر اگرچہ
 عام است برای
 ہر دوا دفع
 ضرریم لیکن
 مخصوص
 میسازد و
 دیگر گاہی
 بحر الحیمہ
 دانند و
 اختیارات
 بدیہی
 گفتہ
 فاذرہر
 گویند و
 ہر دوا را
 کہ حافظ
 روح بود
 دفع
 ضرریم
 کند با
 خاصیت و
 آنچه
 مخصوص
 است اسم
 حجر
 التیس و
 حجر
 الحیمہ
 است و
 صاحب
 تحفۃ
 المومنین
 گفتہ کہ
 دوا از
 بطلق
 میسازد
 فاذرہر
 ہدفی
 است و
 مؤلف
 اختیارات
 منحصر
 در حجر
 التیس و
 حجر
 الحیمہ
 است و
 غلات
 جہور
 است
 انہی
 با
 بحکمہ
 دعوی
 صاحب
 تحفہ
 نیز
 دلیلہ
 ندارد
 و حق
 است
 کہ
 لفظ
 فاذرہر
 در
 کلام
 این
 قوم
 من
 حیث
 انحصار
 صیغہ
 مختلف
 الاستعمال
 آمدہ
 چنانچہ
 اشعار
 نمودہ
 شد
 و یا
 بند

بعد از غذا از مسده بقدر دو فنجان نیگرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریق حصول احتیلاج
 بهر بهترین داند و از حکماء مغرب منقول است سوخته که میر محمد ششم مرحوم نوشته و مقول است
 و گفته که آنچه از روی قیاس تجربه بر فقیه ظاهر شده جو عیقه در باب چوبچینی ذکر یافته که دستور
 کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جو شایند که بحال
 و اخر جو دانه ارض است در عشب نیز همین است و اندک زیر که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از
 ده روز توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و آتی پنج شش شش
 شروع نموده بتدریج بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دوسه مثقال شروع نمایند
 و چهار پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت روز بیشتر ضرر نباشد گاهی زیاده از ده روز و نه
 احتیلاج نشود و هر قدر روز قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در حراج متوسط بیست و پنجین من اختیار باید نمود هرگاه
 حرارت غالب باشد و دادن این و اخر و افند با عرق قند و آب باید بخت و هرگاه سخیب بیشتر مطلوب باشد با عرق
 گرم توان مزاج کرد و جهت امر جد و ادویه عرق گاو زبان عرق بادرنجبویه عرق شاهنره نیکوتر است و در مدت
 خوردن و نهاده از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک ریخانی
 مراعات لازم است لیکن در امر جو گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و صلاح حال بعضی از غذا و ترشیا و
 بقول او شود و چنانچه در چوبچینی نیز گفته شده در صورت شرب طبع او اگر آب سرد نباشد بهتر است و الا
 تقلیل کافی و هرگاه آب عشب به شرب فاکند بنا بر قلب جو عشب نفل از جو شایند که کار برند و در
 و نیز شرط است که بسیار سرد نباشد و اگر با گلاب مزین کرده بنوشند و است طریق دوم بیان
 استعمال این دو و بطریق سفوف و همچون در تصویر احتیلاج بهر بسیار نیست و در
 بنفشه امربه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هرگاه بقدر چوبچینی عشب
 گرفته با همان ادویه با وزن مقرر ترکیب نمایند و بدان پنج میل نمایند همان منافع بطور آید و بعضی
 اوقات هر روز یک شال نیم از عشب کوفته بخیه با بچند و نبات قابضت روزی با بیشتر یا کمتر بحسب
 حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیا و لبنیات رفوا که در آب سرد در آنجا

دست از فاذرہر کہ در جزائر بحر ہند و چین یا قفقہ میشود و از رود سیحون برمی آورند و رنگ زرد و بر روی
 مائل بہ شکر یککے و بزرگی مائل بہ پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریدہ و در خزینہ خود
 نگاه میدارند و با عقادایان خاصیت مجرند کہ زیادہ بر خاصیت فاذرہر فارس است و نوعیت
 از فاذرہر ہندی کہ از شکم حیوانات جنگلی مے آرند و این نوع در سلفق قریب بحر التیس است و او را
 از بحر التیس فرق نتوان کرد با متحان کہ ذکر شدہ و نوعیت از فاذرہر کہ از گوزن میگیند و سمی است
 بحر الایل و این نیز قریب الاثر بحر التیس است و این جمع گوید کہ وی بہتر فاذرہر است و موافق جمیع
 امر جہ است با الخاصیت و چون سہ روز ہر روز نیم دانگ ازان بنوشند بہج سمی در مدت حیوۃ اثر
 نکند و سایر افعال مثل فاذرہر مدنیست و نوعیت از فاذرہر کہ آن را بحر الحیہ گویند و بہار سی
 ہرہ مار نامند و دو گونه میباشد سمی حیونیت و از مار ہم میرسد بقدر نصف فذقی و مائل بزرگی
 بہ بزرگ خاکستر بفسہ سیاہ و صلب فخط بستہ خط سفید و بفسہ پدیدوست میباشد قوی مست
 و با دھمرہ نامند و اعتقاد قوی آنکہ از سدن زبرد ہم میرسد و جمعی برانند کہ زبرد است
 بہترین وی آنست کہ چون بر محل لدغ مار گدازند بر موضع بچسبند و بعدہ چون در شیراندازند
 شیر را بنمجد کنند و چون جذب تمامی سم کردہ باشد دیگر بچسبند و در عین جذب سم لون مے تیغیر
 کرد و بعد ازان کہ در شیراندازند بحال آید و او جتہ گزیدن عقرب و ہوام دیگر ضعیف افضل است
 لیکن جتہ رفع رنگ شانه بنایت نفع دارد و قدر شترتش تاسہ قیراط تعلیق فخط او جتہ صداع
 و لید غش سفید و نوعیت مبذول کہ از بیشہ مای ولایت گو لکنندہ و تلنگانہ ار و جہ کاو کاوش
 جنگلی بر مے آرند شکل مدور و پھن و بوزن از خنثقال تا پانزدہ مثقال دیدہ شدہ بسیار فراوان
 و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانہ قمر ہندی یا کوچلہ بر مے آید و از خوردن مے
 خاصیتی مقصود نیست و فاذرہر مدنی را کہ آلان رواج و قمارت دارد و قسام میباشد در آخر
 این فائدہ علیحدہ ذکر کنیم ایامی دوم در بیان فوائد و خاصیت بحر التیس گفتہ شد کہ در
 سماجہ ادویہ سمیہ و جہہ زہر مار و گزیدن حشرات ذوات السموم ہج چیز بحر التیس فارس

که غیر تر بایق فاروق هیچ مزه و هیچ مضرت و دفع ضرر سموم وادویه سیمیه چون حجر التیس نیست
 انواع وی آنست که حدود فارس و کوستان و لایت شبانکاره که متصل بملک شیراز است آرز
 و وجه امتیاز آنکه اندر کوستان فارس ششایش تریاقی بسیار است و چراست تیس که این حجر از دست
 می برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است
 یکجک شکل و امس که در شهر وان در دوده بزرگوست یافته میشود علی الاصح و بروایتی نگون و در قطعه
 یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بوطی باشد و در جوفش خوب مخلصه باشد
 آنچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند ماز
 بسرخنی باشد و نوع هندی و اوراسیای بسیار غالب بر سخی و در جوف وی پنجم و سائر احتساب
 بافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شبانکاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست
 که رنگ اوزیونی باشد و به نهایت شفاف و براق بود و تو به طبقات در هم چیده ماند نیاز
 و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر بنر گردد و اگر قد رس آنگ در کف دست
 بمالند ند و یا بسنر شود و در مصر و شام و دیگر ولایت علی می سازند شفاف و خوش رنگ و یکجک نوعیکه دنیان
 در شک بافتند و فرق در میان علی و غیر علی آنست که سوزن فولاد را آتش سرخ کنند و در و فرو برند
 اگر مصنوع باشد رنگ سوزن با سانی فرو رود و دودی سیاه از او برآید و اگر خالص باشد و دود
 نرود برآید و نوک سوزن بر حمت فرو رود و سوزن مازر و ساز و دیگر بند که فادیه هر خوب است که اگر
 و ساقاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب مصومی این علامت در حجر التیس نوشته و این سقا
 در فلوز بهر مدنی و طریق استخوان حجر التیس چنانست که باب بادیان سوده بر محل نزاع مار و عقرب
 طمک کنند اگر همان جگه در ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب کنکاش بقراطی در کنکاش آورده که زنبور
 گزیده را دیدیم که موضع نیش زنبور درم کرده بود و از دره آرام نداشت قدری از این باب سوده بر محل نیش
 طمک کردند و درم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و بهم دس نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق
 فاروق حاضر نبود و قراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند این شد و خلاصی یافت نوعی

نوع در میان
 علی و غیر علی

باشند و باند میان خوش کلام و حرفیان نیک فرجام و مبائین و عمارات و دلگشا و باسماغ غفار و حشر
بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند هفتم آنکه اول مرتبه
و سال اول که اراده خوردن می کنند از چاق و قیراط زیاده بخورند پس در سال دوم قدری بپزد
و الا فلا اما طریق خوردن حجر التیس خیاست که بعد از تنقیه و معراعات شروط مقدار چار قیراط
از روی برنگ سماق نرم بسایند چند آنکه اجزای خشن در می نمایند پس از روی سنگ بر داشته
در پیاله چینی کنند و گلاب با آینه زنده قلمی در دوان گرفته فرو کنند چنانچه بدندان نرسد و شربت
از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالاس فرش نرم ازین پهلویان پهلوی بگردانند که ای بروند
قریب دو ساعت بدوازان غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه روز هر روز و قیراط هفت روز
سایده و در گلاب میخته خوابیده هر صلیق میریزند بزوی که بدندان نرسد یا حسب نموده فرو برند بطریقه
که علامه الدین محمود در رساله از رسائل مؤلفه خود میگوید که چون حکما را تقدم در خوردن حجر التیس
نشان داده کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتماع کرده است اکثری بدست نضره
آفران این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر که را ازین ترکیب داده نفع نماند یا خسته و اهل فقر و قوت
یافته و آن نیست حجر التیس آنزموه شش قیراط مرور میدنما سفته یا قوت رمانی لعل بخشانی چوب
هر یک مستقیماً بگیرند و هر واحد را جدا جدا برنگ سماق نرم بسایند و در سحری میل کنند که اجزا در
زبان محسوس نشود و بعد مویای کافی و عنبر اشب زعفران و ورق طلا هر یک و قیراط شک خالص
یا قیراط مجموع را نرم گرفته با شیر نبات بدستور سائر معاجین با هم بپزند تا نیک شسته شود پس نبات
شبخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک تخم را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک
ای بروند پس شربت از نبات و گلاب میل نمایند و آب آتش باشند تا که آشته را صاق بهر بدن طعمه
لطیف بکار برند طریق دیگر فاذ هر اعلا آنزموه یکدم یا قوت لعل مرور میدنمونه و نبات پوری
هر یک نیمدرم مشک خالص ورق طلا و ورق نقره زعفران جد و آرا آنزموه مویای کافی
هر یک دو دانگ اجزا فرداً فرداً چنانچه رسم است بسایند و بعد سایدن هر یک وزن کرده

نیرسد و مقوی حرارت عذیری و حواس حافظ قوی و مفرج و مطرب و مریض غم است و دیگر
از خواص او آنکه اگر حجر التیس از موده را بر محل لذیع مار گندارند و آنجا بچسبند و تا تمام زہر نکشد
جدا نیکند و اگر کسی را زہر دودہ باشد و همان لحظہ او را دودہ خان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
قادریہ از موده در کاسہ چینی گذارند و بالای شے شیر بدوشند و زمانی توقف کنند کہ قوت و کیفیت آن
در شیر آید پس شیر را به سوم دوشانند شیر را قوی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شد
بدینہ نامافع آید و اگر دواول تحویل آفتاب برج حمل مقدار چارہ قیرا ط از وی سودہ با کلاب ببلشاند
با سانی دیگر قوی و قدرتی بخود مشاہدہ کند و اگر دوسن کمولت ہر سال دواول فصل ربیع یا اَوَّلِ خَیْص
بشرب قاذریہ نہ کور عادت کنند از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرند
حکیم عماد الدین محمود در رسالہ خود نقل کردہ کہ اکثر مردم را کہ بہ اسطہ ضعیف پیری و محافظت حرارت
خورانیدم گو یا کہ قوت جوانی با ایشان عود کردہ و سرخ و غریہ و باطراوت شدہ اند و اکثر علل
عمر منہ عسر لبر و زوال گرفت و بدانند کہ حجر التیس را خوردن گرم و دواول سوم خشک است و لندہ
در محروم المزاج بنیات مضروہ محرق خون و مورث التباب و اسہال موسی و محلل امدام مابودہ و بآہ
کشیز جتہ حار نامفع و طلاء را و با کلاب جتہ طاعون و فتوق و بوا سیر و با شراب بہ تناسل جتہ
گزیدن ہوام مفید و آب ریحان جتہ گزیدن زہر مجرب و قدر شرابش از یک قیرا ط ماد و از وہ
قیرا ط است کذا فی التختہ ایما سے سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن بدینند
کہ التزام ہفت شرط بر خورندہ این دوا می جلیل القدر کثیر النفع عو نیز الوجود لازم است اول
آنکہ سن کمولت یا شیخوخت بود و دوم آنکہ حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکہ تناول دس
در گرما گرم و در سرما سرد نبود چہارم آنکہ قبل از شروع وی تنقیہ بدن با ز اخلاط فاسدہ لازم داند
پنجم آنکہ از محوضات و لبنیات و بقول و اطعمہ غلیظہ و جماع و مفسدات مودہ و حرکات غلیظہ
اعراض متعبہ برہیزد اقسی باشد و اقل ایام برہیزش بیشتر از شروع دہ روز بہت و بعد از فراغ
بہت روز ششم آنکہ روز کا تناول شے بدن با لباس نرم و نازک و پاکیزہ مزین و مطہر داند و خوشوقت

بسیارند و بعد پاوزه را اگر رنگ زرد چوبه شمع شود خوبست و الا فلا گویند علامت بل
 است که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لیز افی و مانند آن باشد هم را بطریق
 درج دفع نماید و چون قدر دو جواب سائیده در گلوئی قوی و مار کند بکشد و یا بنجیوانی بیش
 مال آن داده باشد فاو زهر بدیند هرگاه از آن سم خلاص یا بد خوبست حقیر این امتحان ایتهمیداند و در
 پنهان در آخروم خشک و یا دوازده جوان مقام جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی است مداومت
 جان هر روز قدر قیراطلی عافیه صحت مانع ضرر و کوبانی و اختلاط سیاه و اسیب و رنگا بد شستن و
 زخم و مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضاء و ریه و حافظ حرارت و طوبت و سیر
 مانع قعص و اخلاط و زائل کننده سمیت آن موهبی و مقوی اعصاب قوی و مفصل و محل و ادع
 و ارام بارده و حار و حجه شیطانی بغایت مجرب و قدرش بر تبش و در رفع سموم از سه خوبست و دانگ
 و در سائر خواص از یک قیراطنیک دانگ است و گویند آشنایند آن نیک دانگ از عرق او که از تابش
 آفتاب بمرسد جبهه از الخفقان فی الفور مجربست اما فاو زهر که از وی عرق در آفتاب ظاهر شود کمتر شود
 و نادر است و عید یقی عدا و القبول نزد این در ویش نقل کرده که با بنجیوانی هراتی از بدت
 شتم و سالها گذشته بود و انتقال نمیشد و فصد ما و سلما بار ما بعمل آورده مادر الحین بکارت نوشیده
 و آخروم بنجیوانی ظاهر کرد که من نیز زمین حال دشم از شرب پاوزه هر مدتی و دردت یک هفته
 شرفع بنظر رسید و در یک الیمین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شب
 رب یکد رم می خوردم تبفاریق فی الواقع اثر کلی پدید آید و مرض زائل شد باذن الهی
 این در ویش نیز در اکثر علل تبشرب دی عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد
 نفیقه کامله اثر کلی دارد و هم با مرض سرد دفع دارد و هم بعلل حار جان رب یک اعتراف
 عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فقط

و در نیم شش ماهه بسایند و با شیر نبات مقوم بشیرشند و جها بنده هر یک مقدار خودی بمجملہ بخور
 کنند و مدت نه روز و نیم روز یک بخش با گلاب شربت نبات فرو برند و شروطنه کور در احتما بمثل آن
 تا مقصود حاصل آید و سی و پنج ضائع نگردد و این همه که نگاشته شد از قرا با وین معصومی بود و در
 تحفه المومنین و زباین و ستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ حر و ارید طباشیر هر یک نیم مثقال
 عود قماری دو دانگ معدل سرخ و سپید هر یک چار دانگ معطله یکدانگ عنبر شمشک هر یک
 نیم دانگ و ورق زرده عدد و ورق نقره بست عدد و با شیر نبات مقوم بشیرشند و جها ساخته کسه حصه کرده
 سه روز بخورند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشانند باینکه سال اول مقدار خا و زیر زیاده از
 یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یک مثقال و یک شقال و نیم برسد و تا دو مثقال نیز
 جائز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در هر طبوب المزاج یکدانگ زیاده گفته قبل از سن چهل سالگی
 اصلا استعمال نمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز زور و زقیل و یک هفته بعد بریزند
 آنچه مذکور شده واجب داشته و همه شرایط همانست که بالا گذشت و دوی هم گفته که نزد خوار و غنی نیست
 که قاوروی را با معا جین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شربت قاوروی
 کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند ایامی چهارم در قاوروی هر روز فی
 انرا بعر بنی حجر السیم نهند و صاحب تحفه المومنین در اختیار است خود گفته از قاوروی مطلق حر و اطبایا
 همین میباشد و غیر آن را قاوروی حیوانی گویند و در ایام اول این فائده بیان اختلافات استعمال
 مشروحا گذشت و این تلکین در منفی گویند که معدن او براس ارسطو و غیره اقاصی هند و اوکل
 چین پنج قسم میباشد سفید زرد و سبز و غیره نقطه رازی در طب ملوکی بیان کرده که ما بین سبز
 و سفیدی رنگ و همه شایده نموده و در رفع ضرر بیش تجربه کرده و این مندویه گویند که زرد و مائل بسبزی
 و سپیدی است و در بخت مسطور است که معدن او کرمان و گوزرید است و سه قسم میباشد سبز
 نیم رنگ و زرد و مائل بسپیدی و مائل بسبزی و چیزی با او هست که در آنش نمیسوزد و آنرا خطا اشتیطان
 نامند و بعضی سبز تیره و زرد و مائل بسپاهی نیز شایده کرده اند و گویند متحان و هست که زرد و چوبه آبرو

این پنج طبع از مورخ کامل مخنوبیدیل نشی محکوب اندیال صادره عاقل محبت طبع

نخوب از فضل خدا گردید طبع | دلکش و راحت آگین نسخه | سال و عاقل | دم الکفیه | بلبر

خانه الطبع

الحمد والمناحه که مزاج قلم شاخ نرگس بیار به اعتدال است و طبیعت از اصل صحت به آب بر
 نازک چون تمارسطرنا توان لیکن قوت افزای روح و دماغ صاحب فایان است و سرکه انگیر
 صفرا شکن عارضه دندان تب محبت بلبلین مویان بکلفه آفتابی بر سر دانه روشن تشار
 لبان نیکین دارد کش شربت ناز به نقطه سیاه بر کافه محرو چون دانه پند بر آتش سوزان
 غیرت و عشق بیچان چه است که قلم شایان نوع تحریر هر رنگ نفس سیمه درشت و تمهیدات رنگ
 یعنی نسخه قرا با دین قناری از این خانه است از سطا طالیس محمد و بقراط رمانی حکیم محاکم
 که دم کتاب سیحانی نیزند و کرباب استیجات برای احتمال قدم بر قدم سینای می نه
 قلوب و در دندان جبهه و نبض شناس مزاجدان بهاران صحت پسند و دنگی
 امیر بن اقبال چنان بخت خوشی عالیجناب معالی القاب غشی پراگ این صاحب
 الک مطبع غشی نول کشور واقع بلده کانپور سانه الله عن شتر انده مویان نسخه
 قالب مطبع در ماه جولای ۱۲۹۹ شمساع این نسخه چون قرص آفتاب از شرق شفاخانه برآمد
 مطبع مصوفه دوم تصحیح کتب حکمت لقمان در القدمی و چند به آب صحت کامل عمل
 و عرق ریز بسیار فرموده و انشاء الله تعالی درین شش شش و پنج چو
 علاج سریع تاثیر بسیار جلد شلخته شود امید که اگر شریان این
 گر انما به بازار خریداری خوب گرم سازند سزاوار است
 و سر دهری را بنظر اگر بخوشی طلبا مت خرج فرمایند
 باعث گرمی بازار باشد فقط